7

جنابت ماه سوار و خوش ... بطارم بغداد رشك فضا ... مرتبه داري حقيقت ... بر بيرم ظالم افلاك با مر ملك قادر
بار چو دو ثلث از شب تار بگذشت اهل از بنج عزم جنا بدر حجره رسيد سالار صدای پيك جبريل و بيك رسيد سر موكب
حرم ... الدرك با دو شي خوش روشني دلكش جبهه پاكيزه سيماي سم طاوس دم ... سر نمكين بيني جسم
سهي كوكب سياره جبيني ملكي صورت خوش هيات بر طرف اسمان ادهم ... مرجان قائم
... سيمين ... صف ... خدا اشكن ... نظم ... فلك ... جهان ... عالم ...
... چالاك ظفر ... اخبار ... برق ...
بروش ... مراي بسد ... ماه ... روي بقدم با صباي ... و معنبر
... دم ... در ... با ادب ... حجره ... امد و جبريل ... حلقه ... در
... سرور ... جهان احمد مرسل صلوات الله ... اوردم ...
قدمي بر سر عالم نه و برخيز كه سكان سموات همه منتظر مقدمت ايستاده بكف تحفه و مشتاق جمال تو
و سر كرم وصال اند شه ملك معارف نبي امي مكي چه گهر از صدف حجره برون آمد و گرديد سوار
آن فلكي سير معراج زعقب حضرت جبريل بصلوة فرستادن و مداحي او گشت روان تا كه رسيد
آن شه والا بدر مسجد اقصى و رسولان معلى همه جمع آمده انجا كه به يكبار شنيدند صداي پر جبريل چو ديدند
كه عالم شده نوراني و خورشيد دران شب شده طالع همه يكبار كشيدند ز جان نعره صلوة و فغان ... كه فداي
سر موي تو گردد عالم ادم چه شود گر ز كرم شافع ما باشي ... احوال ... حضرت
شد و اسناد ... جمع رسل گرد ... از سر شوق ... روان ... له
چشم ... از مسجد بيرون ... معراج ... روان ... قدم ...
... شاه ... سر ... قدم ... بر سر ... او ...

رفت بایوان عطارد ... زاده برش ... در سجده و در چرخ سیم زهره ... ساخته اسباب طرب ...
شد ... از محل خویش چه بر چرخ چهارم ... افتاد ... خلعت ... و آورد ... قرص طلا ... در دو
... قدم مرکب ... شاه چه شد ... جانب ... بقدم شرف ... گشت چه بر چرخ ...
... بر سر آن ... ساخته و ... از ... قدم او ... و ...
... از آن خانه ... رفت ... بسوی مشتری ... علم ...
... رسید ... زحل ... فلک ... منتهی ... قدم گشت ...
... رفت ... از فلک هشتم ... گذشت از ملکوت
جبروت ... لاهوت ... رفت ... براق ... جبرئیل ...
... تخت ... رفرف ... بالا شد ... شفیع ... جاوید
... عطا ... حبیب ...
... حقیقت حق ... طفیل تو ... خاطر تو ... از ان
... درد ... خود ... ای
... خدا ... احمد ...
... اجازت ... معراج ... عرش ...
... مطبوع ... شاه ... گفت
... راه ... چیست ... شیر غضنفر ... گفت ...
... العرش ... اول ... تو ... مرا کار
... رسول ... گفت ... شیر ... رسل خاتم ...
... سلطان رسل ... شد ... صبح ... شیر خدا
صاحب ... معراج ...
... رسید ... رسول ...
... خاتم ... نهان ...

ابا القاسم محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبد مناف
بن مرة بن کعب بن لؤی بن غالب بن فهر بن مالک بن النضر بن کنانة بن
مدرکة بن الیاس بن مضر بن نزار بن معد بن عدنان و بر آل و بر اهل
بیت ... اوصیا و سید ... ائمه اثنا عشر که مطالع بروج نجوم هدایت اند و ...
... تعالی و مشارق ... النبوة و امامت ... و ... در ایام و لیالی
... العالمین ... تحیات صادق
علیهم اجمعین اما بعد چنین گوید مستغرق دریای جهل و عصیان
... عارف ... مولف این رساله و محرر این مقاله محمد جعفر الشریف الحسینی
... اللطیف ... الطاف بی نهایت و احسان بی غایت نواب کامیاب سپهر
... ناصیه پادشاه ... فرمان ... مؤید ... موفق
... جل شانه العزیز اعنی السلطان بن السلطان و الخاقان بن الخاقان
بن الخاقان شاه سلطان حسین صفوی موسوی بهادرخان لا زالت ایام اقباله مقرونة
بالنصر والتایید و بالعون فالمزید بهره مند گردیده بمقتضای حدیث شریف که هر که شکر گذار
مردم نیست شکر گذار حق تعالی نیز نبوده است و ادای شکر منعم که عقلا و شرعا واجب
... خواست که رساله ... ترتیب نماید که مشتمل باشد بر ... نماز و بعضی از
آداب نماز ... و بعضی از ثواب وضو و غسل و نماز شب و نماز
جمعه ... و ثواب خواندن قران مجید و ثواب نماز بجماعت گذاردن
و بعضی از تعقیبات نماز ... و فضیلت ... و فوائد های دیگر تا شاید بسبب زیادتی
... بعضی از مومنان ... ثواب ... سلطان
... سکندر شان ... ثواب ... شد

... مشتمل بر مقدمه و مطلب و نتیجه و نامش انیس المومنین و
المستعان اما مقدمه و آن عبارت از سه فصل و خاتمه است فصل ا...

در بیان بعض از معنی طهارت و علت واجب بودن آن بحصه ان و یاد نمودن ا...
او و بیان قلیلی از گناه بر ترك آن باید دانست که هیچ عبادت و عملی بی...
نیست و از جمله شرطهای نماز بلکه بعد از اقرار بحق بودن اصلهای دین ...
داشتن شرط بیشتر عبادتها و بسیاری از چیزهای دیگر طهارتست ... سبب این ...
و از امینها و پوشیدنیها مکن جایی که شراب پاك نمود و بجنبیده شده باشد
واقع شده است که اول روزی که نشانه پیغمبری بر حضرت پیغمبر ظاهر گردید آن بود که اول
خود را در پلاس پیچیده از غایت خبر ... این آیه شریفه نازل شد یا ایها المدثر ...
وَرَبَّكَ فَكَبِّرْ وَثِيَابَكَ فَطَهِّرْ مجمل معنی آنکه ای کسی که خود را پیچیده بر
خویشتن خود را و مردم را و بعد از کار خود را پس بزرگی یاد کن و جامه خو...
پس پاك کردن و معلوم است که چه قدر سعی در پاکیزگی و طهارت داشتن لازم
حضرت باری تعالی در اول پیغمبری رسول خود را صلی الله علیه وآله امر بآن فرموده
و طهارت در زبان عرب بمعنی پاك بودن و پاك نمودنست و در جنب جا اراده میکنند در هر جا
معنی علیحده دارد گاهی در پاك بودن از گناه گفته میشود چنانکه میگویند مسلمان در هر حال با...
یعنی از نجاست گناه پاك کند و گاهی میگویند و پاك بودن از چرك گناهها کوچک و بزرگ را
اراده میکنند چنانچه میگویند که چهارده معصوم علیهم السلام با طهارتند از گناه یعنی
دامن عصمت ایشان بچرك هیچ گناهی آلوده نشده است و گاهی میگویند و پاك بودن
نطفه را ... اراده میکنند چنانچه گفته میشود که شرطست که قاضی
با طهارت یا تنبیه شده باشد یعنی فرزند زنا نباشد و گاهی از طهارت پاك بودن از نجا...

اراده میکنند چنانچه میگویند شرطست که رخصت نماز کننده و بدنش بطهارت باشد
یا آنکه میگویند فلان چیز را طهارت بده یعنی از کثافت نجاست او را پاك کردن
و گاهی از طهارت وضو را اراده کرده میشود و گاهی غسل و گاهی تیمم و اینجا که در
شرع شریف واقع شده است که شرط نماز یا شرط روزه یا شرط عبادتهای دیگر
طهارتست مراد آنست که این عبادتها بی طهارت صحیح نیست بلکه گاه باشد که
اگر آن عبادت را کسی با طهارتی که صحیح نباشد بجا آورد آن عبادت از برای
او گناه هم باشد و در هر چیزی که طهارت بیکی از این معنیها که گذشت یافت شود
آن چیز را از آن جهت طاهر گویند و بدانکه عقل حکم جزم میکند که با آنکه قطع نظر
از فرموده شارع کرده در طهارت و پاکیزگی داشتن جهت خوبی بسیار است
از آنجمله آنکه شکی نیست که آدمی مانند باقی حیوانات در خوردن و خواب و
بول و غایط نمودن و جماع کردن و سایر کارهای بدنی و حق تعالی شأنه
آدمیان را بر همه مخلوقات حتی بر ملائکه بحسب عقل و دانش زیادتی داده پس
پس باید که در میان حیوانات و انسان فرقی بطهارت داشتن بوده باشد
حتی آنکه بعضی از حیوانات و بینندگان بغیر از جنابت را دانسته اند و صورت غسل جنابت ...
و لباس پوشیدن و منقار کشیدن بیشتر از خود پاك مینمایند و نکته دیگر آنکه حق تعالی فرزندان
آدم را با یکدیگر آمیزش و احتیاج بهم یاد داده است که با یکدیگر نشست و بر
خواست نمایند پس اگر طهارت در میان ایشان نباشد باعث دوری و نفرت
کردن طبیعت مردم از یکدیگر میشود و نکته دیگر آنکه هر گاه حق تعالی عبادتی
فرموده باشد شخص را است که با طهارت بجا آوردن باعث احترام آن بشری باشد

و پاك

نکته بیان در تکلیف بطلب معیشت گفت از انجمله آنکه بر انسان معلوم گردد که جلب لذتهای
دنیا و بدانند که بنا بر چیزی از حرام بهم رسانید که آخر باین کثافت گردد که هر ذره
او را باید بر طرف نمود و آخر را آخرت نیز باعث عذاب از برای او گردد چنانچه
ابن بابویه علیه الرحمه از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت نموده است که انحضرت
فرمودند که نیست هیچ بنده مگر آنکه باو فرشته موکلست که محیط گردد
را که نگاه کند بجانب حضرت خود پس آن ملائکه باو گوید ای فرزند آدم این
روزی تست پس نظر کن که انجا بهم رسانیده او را چه چیز گردیده است پس در
انوقت سزاوار است بنده را که بگوید اللهم ارزقنی الحلال وجنبنی الحرام یعنی
خداوندا روزی گردان از برای من حلال را و دور گردان مرا از حرام و نکته دیگر آنکه
بر ایشان ظاهر گردد که نعمتهای نفیس الهی را بیجوی ضایع و نابود کرده اند اگر بر
بدن ایشان یا لباس ایشان قطره آب از غیر اب شسته نیست و پاک نمودن ایشان را جایزه نیست
پس شکر کنند خدا را در مقابل نعمتهای او که در هر شبانه روزی صرف مینمایند و نکته
دیگر آنکه چون حضرت باری جلت قدرته ایشانرا کرامت کرده اینها است بصورت زیبا و
سعادت اشرف مخلوقات خود ایشانرا نموده است پس شکر گذاری و فروتنی نمایند
و اگر گاهی با ازانه بیرون گذارند عجب و تکبر بخاطر گذرانند در حال خود ملاحظه
نمایند که اول چه بوده اند و حال احتمال متعفن که اگر اندکی از آن از خود ایشان از انجا
بنجاست ظاهر گردد غیر آنکه زود از خود بر طرف کنند نمایند هیچ جا از خود راضی نکرده اند
منقولست که روزی بهلول فارسی بر حضی اسفنز متکبری گذشت سلام نکرد او را لهیا ناخوش امد
گفت ای بهلول مگر مرا نشناختی سلام فرمود که میشناسم بیت الخلائی هستی که پوستی بر روی او کشیده

باشد

که هر که یاد کند اسم خدا را در وضو پس گویا غسل کرده است و نیز نقل نموده است که
روایتی واقع شده است که هر که وضو بسازد پس ذکر کند اسم حق تعالی را پاک میشود
تمام بدن او و میباشد آن وضو تا وضوی دیگر کفاره گناهان او که در میان آن
دو وضو کرده باشد و کسی که نام نبرد خدای عز و جل را پاک نمیشود از بدن او مگر
انچه رسیده باشد او را آب و از حضرت ابو الحسن موسی بن جعفر علیهما السلام
روایت کرده است که هر که وضو بسازد از برای نماز شام میباشد آن وضو پوشاننده
آن گناهانی که کرده است در روز بغیر از گناهان کبیره و از سید ابرار احمد مختار صلعم
روایت نموده است که انحضرت فرمود که بگشایید چشمهای خود را در وقت وضو
ساختن شاید که نبیند آتش جهنم را و از امام جعفر صادق عم روایت نموده است که
انحضرت فرمود که هر که وضو بسازد و بدستمال خشک کند از برای او یک حسنه نوشته میشود
و اگر چنین نکند و بگذارد تا وضوی او بخودی خود خشک شود از برای او سی حسنه
نوشته میشود و نیز از انحضرت عم منقولست که هر که وضو بسازد و بخوابگاه خود
رود شب را که گذرانیده است و فراش او مانند مسجد او خواهد بود
گویا بعبادت گذرانیده احیا کرده است و اگر بیاد شاید که وضو ندارد پس تیمم کند بر
جامه خود هر چه باشد همیشه در نماز است در انوقتی که یاد حق تعالی میکند و
نیز روایت نموده است که روایتی واقع شده است که وضو حدیست از حدهای
حق تعالی تا بداند که که اطاعت او میکند و کی او را عصیان میورزد و
بتحقیق که مؤمن را نجس نمیکند چیزی و کافیست وضو را مانند روغن مالی

و در بحار الانوار از رسول خدا ص منقولست که فرمود یا علی بتحقیق که وضو پیش
از چیزی خوردن و بعد از آن شفاست در بدن و میکشد درویشی و از حضرت
امام جعفر صادق ع منقولست که فرمود کسی که بشست دست خود را پیش از چیزی
خوردن و بعد از آن زندگانی میکند در فراخ روزی بعد از وسلامتی از بلاها
بدنش و از جمله مذمت ترک نماینده وضو کسی که وضو را درست بجا نیاورد
شیخ ابن بابویه علیه الرحمه روایت نموده است که یکی از اخبار را بنی یکی از علماء دین
یهود را در قبر نشانیدند و با او گفتند که صد تازیانه از عذاب خدا بر تو میزنیم
او گفت طاقت آن ندارم تا بجائی رسید که یک تازیانه رسانیدند با او گفت ندا که
ملائکه با و گفتند که چاره نیست از یک تازیانه بر تو زدن گفت بچه سبب با و گفتند که یکروز نماز
بی وضو کردی و گذشتی بر مظلومی و او را یاری نکردی بعد از آن یک تازیانه از عذاب حق تعالی
با و زدند که قبر او پر آتش شد و نیز روایت نموده است که شخصی بحضرت امام جعفر صادق ع
عرض نمود که فدای تو شوم میگذرم بطائفه ناصبیان و اقامه نماز برای ایشان گفته شده است
و نماز ایشان پاکیزه است و من وضو ندارم یعنی اگر داخل نماز ایشان نشوم
هر چه بخواهند میگویند و اگر هم نگویند آیا نماز کنم با ایشان [illegible] ایشان
و نماز خود را آخر بگذارم حضرت فرمود که آیا نمی ترسید کسی که بی وضو نماز کند
از آنکه زمین او را فرو برد و نیز از سید انبیا ص روایت نموده است
که آنحضرت فرمود که هشت طائفه اند که قبول نمیکنند از برای ایشان نماز را
بنده گریخته تا وقتی که بر گردد بجانب آقای خود و زنی که شوهر از او

در خشم

در خشم باشد و منع کننده زکوة و پیشنماز طائفه که نماز کنند با ایشان و ایشان راضی
نباشند و نخواهند او را و ترک نماینده وضو و زنی که بی روپاک نماز کند مولف گوید
یعنی زن آزاد اما کنیز اگر بی روپاک نماز میتواند نمود بلکه بهتر آنست که بی روپاک نماز
کند چنانچه در حدیثی مذکور است که اگر کنیز با روپاک نماز کند او را بزنند تا فرق
باشد میان زن آزاد و کنیز و زن زانیه و کسیست که نگاه دارد بول و غائط را
کسی که مست باشد و نیز از امام جعفر صادق ع روایت نموده است که بتحقیق که هر که باشد
مردی که بندگی کند خدا را چهل سال با طاعتها و نکرده باشد وضو بجهت آنکه میشوید چیزها را
که خدای عز و جل امر بشستن آن نموده باشد و شک نیست که در غسل واجب مانند
غسل جنابت و غسل حیض و غسل استحاضه بجا آوردن ثواب بسیار خواهد بود
و اگر ترک یکی از آنها کسی کند گناه بسیار خواهد داشت چنانچه در تفسیر منهج که آن
تفسیر [illegible] است مذکور است که در روایت آمده است که چون آدم صلوات الله علیه
۲۱ بزمین فرود آمد سیصد سال گریست تا آنکه حق تعالی توبه او را قبول کرد بعد از
با زوجه خود جفت شد جبرئیل صلوات الله علیه آمد گفت ای آدم غسل کن آدم ع
گفت چگونه غسل کنم جبرئیل ع گفت غسل را تعلیم او نمود آدم ع گفت ای جبرئیل
چیست مزد کسی که بکند آنچه را من کردم جبرئیل ع گفت نوشته میشود بهر موئی
که در بدن است عبادت یک سال که شبها نماز کرده باشی و روزها روزه
داشته باشی بهر قطره آبی که از بدن تو بریزد بیافریند حق تعالی ملکی را که
تسبیح خدا و طلب آمرزش کند و بوده باشد مزد او از برای تو تا روز قیامت و هر گاه
جفت شوی با اهل خود بخشیده میشود از تو تمام گناهها تو چنانچه تو بخشیده میشود

زنی بی روپاک نماز [illegible]

بواند رحمت خود فضل با بنی ادم ع گفت این از برای منست یا از برای فرزندان من جبرئیل
گفت این از برای تست و فرزندان تو مومنان و در کتاب وقایع مذکور است که صدوق
رحمه الله فرموده است که در کتاب عیون المجالس در حدیثی طولانی مذکور است که از جمله اسئله
یهودی از حضرت رسول ص پرسیدن بود که پرسید چیست مزد کسی که غسل کند از حلال
بالحلال
پیغمبر ص فرمود بدرستی که مومن هرگاه جفت شود با اهل خود هفتاد هزار فرشته
خود را بهن میکنند و رحمت فرود می اید پس هرگاه غسل کرد خدا از برای او بهر قطره
در بهشت خانه بنا کند و این سریست میان خدا و میان خلق او یهودی گفت راست گفتی
یا محمد و در تفسیر خلاصة المنهج از رسول خدا ص مرویست که هر زن که در خانه شوهر
خود نوعی سلوک کند که موجب صلاح شوهر او باشد حق تعالی بدیهای او را محو کند
و حسنات او را مضاعف گرداند و چون از شوهر خود حامله شود او را چندان مزد باشد که
شخصی در عمر خود شبها بنماز و عبادت ایستاده باشد و روزها روزه گرفته باشد و هر
یکبار کودک را شیر دهد چنان باشد که بنده ازاد کرده باشد و چون کودک از
شیر باز گیرد منادی ندا کند از اسمان که ای زن تمام گناهان گذشته تو امرزیده
گفت این همه ثواب زنانست ثواب مردان چیست حضرت رسول ص
فرمود که هر که دست زن خود را بگیرد بر طریق ارزو کردن جماع حق تعالی
او را حسنه کرامت فرماید و اگر دست در گردن زن کند ده حسنه از برای او بنویسد
و اگر بوسه بر روی او دهد بیست حسنه از برای او بنویسد و اگر با وی نزدیکی کند
چندان ثوابش دهد که از هر دنیا بیشتر باشد و چون غسل کند بر هر موی که بر
او اب بگذرد گناهی از او بر طرف کند و درجه برای او بلند کند و ثوابی که بجهت غسل
او را بخشد بهتر باشد از دنیا و هر چه در دنیاست و حق تعالی بواسطه او یاد و شکافان

هیاها

هیاها کند و گوید شما را گواه گرفتم بر انکه او را امرزیدم مجملا در غسل کردن ثواب بسیار است
خصوصا بسبب جفت شدن با متعه چنانچه از ائمه معصومین علیهم السلام منقولست که فرمودند
که هر اینه میخواهم از برای مومن که از دنیا بیرون نرود [illegible] بشود از نواب ان انحضرت
پرسیدند حضرت فرمود که اگر بار [illegible] کردن خود [illegible] باشد و از برای مخالفت
نمودن با کسی که متعه را انکار کند مولانا گوید [illegible] با متعه خود
میگوید مگر انکه حق تعالی از برای او بانکلم حسنه مینویسد [illegible] بجا بنا و در ان
مگر انکه مینویسد خدا از برای او حسنه و وقتی که نزدیکی با او کرد حق تعالی از برای او گناهی
بیامرزد و وقتی که غسل کرد خدا بیامرزد از برای او بقدر هر موی که در بدن او
اب برو بگذرد باشد و احادیث شریفه در این باب بسیار است و فضیلتهای متعه را تنی
نزاب بسیار است خصوصا غسل جمعه حتی انکه بعضی از علما ان را واجب میدانند و از جمله
ثوابهای غسل جمعه انکه در حدیثی غیر مشهور و کمان چنانست که از احادیث
باشد منقولست که حق تعالی بعدد هر قطره اب که در وقت غسل کردن از غسل
جمعه کشند که از ان شود ثواب پیغمبری باو دهد و ابن بابویه رضی الله عنه فرموده است که
روایت شده است که خداوند تبارک و تعالی تمام نموده است روزه واجب را بروزه
سنت و تمام نموده است وضو را بغسل جمعه و نیز از امام جعفر صادق ع روایت نموده است
که انحضرت فرمود که هر که غسل جمعه کند در روز جمعه و بگوید [illegible] لا اله الا
الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله اللهم صل علی محمد و
ال محمد و اجعلنی من التوابین و اجعلنی من المتطهرین پاک میباشد از جمعه تا
جمعه دیگر و نیز از انحضرت مرویست که غسل جمعه پاکیزگیست و پوشاننده گناهانست

از انجمعه تا جمعهٔ دیگر و منقولست که حضرت امیر المؤمنین ع هرگاه اراده داشت که کسی را
سرزنش کند میفرمود که بخدا قسم که تو ناتوان تری از کسی که غسل جمعه را ترک
مینماید بتحقیق که غسل جمعه کننده میباشد در پاکیزگی تا جمعهٔ دیگر و ایضاً شیخ طوسی
علیه الرحمه روایت نموده است از سهل که او گفت که سوال کردم از حضرت ابی الحسن ع
از حال مردی که ترک غسل جمعه میکند روز جمعه از روی فراموشی یا غیر فراموشی حضرت فرمودند
که اگر از روی فراموشی باشد پس نماز او تمامست و اگر دانسته ترک نموده باشد پس غسل
بد است نزد من و اگر غسل بکند طلب آمرزش کند از حق تعالی و دیگر چنین نکند مولف گوید
یعنی اگر دانسته غسل جمعه را تا ظهر جمعه نکند غسل را تا شام شنبه قضا کند و توبه کند که
دیگر چنین کاری نکند و در حدیثی دیگر چنین میباشد و کان دابه انست که روایتی
شنیده است که قسم حور عین در بهشت است که از کسی نباشم که غسل جمعه نکند اگر
این کار کرده باشم و در روایتی از اهل بیت علیهم السلام واقع شده است که ترک نماینده
غسل جمعه در غم میباشد و از حضرت امام جعفر صادق ع پرسیدند که مردی غسل جمعه را فراموش
کرده است در روز جمعه تا وقتی که نماز کرده است حضرت فرمود که اگر وقت هست پس
بر او هست که غسل کند و اعاده نماز نکند و اگر وقت گذشته است پس نمازش بجا است مولف
این رساله گوید که اعادهٔ نماز راست دانسته اند و از احادیث چنان معلوم میشود که
زنان و مردان را یک حکم باشد مگر در سفر که بر زنان چندان لازم نیست حاصل اگر
در طهارت خواه خود کسی بکند یا کسی را طهارت دهد ثواب بسیار است خصوصاً میت را غسل
دادن چنانچه ابن بابویه علیه الرحمه روایت نموده است از حضرت امام محمد باقر علیه السلام
که هرکه غسل دهد میتی را پس ادای امانت در او بکند بیامرزد خدای تعالی از برای او گناهان

ادای امانت در او چگونه است فرمود که خبر ندهد بآنچه دیده است و حدیث آن تا وقتی که
آن میت دفن کرده شود و نیز از حضرت صادق ع روایت نموده است که هرکه غسل دهد
میتی را پس بپوشاند و کتمان نماید بیرون میرود از گناهان مثل روزی که
مادرش او را زائیده باشد و نیز از حضرت امام محمد باقر ع روایت نموده است که از جمله
آنچیزها که با و راز گفت موسی بن عمران ع با پروردگار خود آن بود که گفت خداوندا
چه قدر ثواب میرسد ثواب دیدن بیمار کردن خدای تعالی فرمود که موکل میگردانم
فرشته را که دیدن کند او را در قبرش تا وقتی که او را حاضر کرده اند در محشر موسی
گفت خداوندا پس چه خواهد بود از برای کسی که غسل دهد میتها را حق تعالی فرمود که
میشویم او را از گناهان مثل روزی که زائیده باشد او را مادرش و ایضاً از
حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که نیست مومنی که غسل دهد مومنی را پس بگوید
در وقتی که بگرداند او را اللّهمّ هٰذا بَدَنُ عَبْدِكَ الْمُؤْمِنِ وَقَدْ اَخْرَجْتَ رُوحَهُ
مِنْهُ وَفَرَّقْتَ بَيْنَهُمَا فَعَفْوَكَ عَفْوَكَ مگر آنکه بیامرزد خدای تعالی گناهان یکساله
او را مگر گناهان کبیره و نیز از آنحضرت مرویست که نیست مومنی که غسل دهد میت
مومنی را و بگوید در حالتی که غسل دهد او را رَبِّ عَفْوَكَ عَفْوَكَ مگر آنکه
می بخشد از او خدای تعالی و نیز از آنجناب در همان کتب مذکور است که چنین
بودند بنی اسرائیل که هرگاه میرسید یکی از ایشان را قطرهٔ بول پاره میکردند گوشت تنهای
بدنشان را بمقراضها و ببرید که خدای تعالی گشادگی نموده است و گردانیده است بر شما
گشاده تر از میان آسمان و زمین و گردانیده است از برای شما آبرا پاک کننده پس
نگاه کنید که چه گونه میباشید و نیز در حدیثی روایت نموده است که باعث عذاب قبر
قطرهای بول است که اینکس خود را از آن نگاه نمیکند و بلباس او یا به بدنش میرسد

فصل دوم در بیان بعضی از سبب واجب شدن نماز و علت خواندن قرآن در او

و ذکر ما ندکه از ثواب نماز و ثواب قرآن خواندن و گناه بر ترک نمودن آنهاست ابن بابویه
رضی الله عنه از حضرت امام جعفر صادق ع روایت نموده است که چون آدم ع از بهشت پایین
آمد خال سیاهی در روی او از سر تا قدمش ظاهر گردید پس بسیار گریست غم و گریه او
بسیار شد پس از آن جبرئیل ع بیامد و گفت چه چیز میگریاند ترا ای آدم گفت از این
ظاهر شده است پس جبرئیل گفت ای آدم برخیز و نماز کن و آن وقت نماز اول بود پس برخواست
و نماز کرد پس برطرف شد آن علامت تا گردن او پس آمد او را در نماز دویم و گفت برخیز و نماز کن ای
آدم و این وقت نماز دویم بود پس برخواست و نماز کرد پس برفت این علامت تا ناف او پس آمد
او را در نماز سیم و گفت ای آدم برخیز و نماز کن و این وقت نماز سیم بود پس برخواست و نماز
کرد پس برفت آن علامت تا زانوهای او پس آمد او را در نماز چهارم و گفت ای آدم برخیز و نماز کن
و این وقت نماز چهارم بود پس برفت آن علامت تا قدمهای او پس آمد او را در نماز پنجم بود پنجم بود
پس برخواست و نماز کرد پس بیرون رفت از آن علامت بعد از آن حمد خدا و ثنای او نمود
پس جبرئیل گفت ای آدم مثل فرزندان تو در این نمازها مثل تست در این علامت که
نماز بگذارد از فرزندان تو در هر روز و شبی پنج نماز را بیرون میرود از گناهان
چنانچه تو از این علامت بیرون رفتی و ایضا روایت [illegible] که از حضرت حسن
مجتبی که او از علی مرتضی علیهما السلام روایت نموده است که جمعی از یهود بخدمت رسول خدا
صلی الله علیه و آله آمدند و سوال کرد او را از آن تا ... ایشان از مسئلهای چند و از جمله آنچه سوال
کرده بود که خبر ده ما را که خدای عز و جل بچه سبب مقرر گردانید خدای عز و جل این پنج نماز را
در این پنج وقت بر امت تو در ساعتهای شب و روز پس پیغمبر ص و سلم فرمود بتحقیق که
آفتاب را در نزد ظهر حلقه ایست که داخل میشود در او پس آفتاب هرگاه داخل حلقه

در اضطراب

علت واجب شدن پنج نماز

در اضطراب میکرد پس تسبیح میکند هر چیزی که در زیر عرش است بحمد پروردگار من جل جلاله و این
ساعتیست که رحمت میفرستد بر من در این ساعت پروردگار من جل جلاله و فرض گردانید بر من
و بر امت من در این ساعت این نماز را و فرمود که بپا بدارید نماز را از برای میل کردن آفتاب
تا نصف شب و این ساعتیست که آورده میشود در این ساعت جهنم در قیامت پس نیست
مومنی که متابعت کند این ساعت را در آنکه سجده کننده باشد یا رکوع کننده باشد یا ایستاده
باشد مگر آنکه حرام میکرداند خدا بدن او را بر آتش و اما نماز عصر پس این ساعتیست که خورد
آدم ع در او از آن درخت پس بیرون کرد او را خدای عز و جل از بهشت پس امر کرد خدای عز و جل
فرزندان او را باین نماز تا روز قیامت و برگزید او را از برای امت من پس این دوست ترین
نمازهاست در نزد خدای عز و جل و وصیت فرمود مرا بآنکه نگاه دارم او را از میان نمازها
و اما نماز شام پس این ساعتیست که قبول نمود خدای عز و جل توبه او را و میان وقتیکه
خورد آدم از آن درخت و میان وقتیکه قبول کرد خدای عز و جل توبه او را سیصد سال بود
از روزهای دنیا و در آخرت هر روزی مانند هزار سالست که وقت خوردن آدم از آن درخت
تا وقت قبول شدن توبه او میان عصر بود تا شام یعنی از روزهای آخرت مولف
این رساله گوید که از کتب بعضی از حضرت امیرالمومنین ع مذکور است که مقدار ماندن
آدم و حوا علیهما السلام در بهشت هفت ساعت از ساعتهای روز دنیا بود که
حق تعالی در همان روز ایشان را از بهشت پایین کردانید تمام شد حدیث حضرت ... رجوع
کردیم بحدیث اول و حضرت رسول ص فرمود که نماز گذارد آدم ع سه رکعت را یک رکعت
از برای خطیئه خود و یک رکعت از برای خطیئه حوا و یک رکعت از برای توبه خود
پس مقرر گردانید حق تعالی خدای عز و جل این سه رکعت را بر امت من و این ساعتیست که
دعا در او مستجابست و وعده داده است پروردگار من عز و جل که اجابت نماید

ابن الله گفت رضا علیه السلام گفت چیست علت که بر میت پنج تکبیر گفته میشود گفت روایت کرده اند که مشتق هست از پنج نماز پس گفت اینست ظاهر حدیث واما در وجه دیگر خدای عز وجل فرض کرده است بر بندگان پنج فریضه نماز و زکوة و صیام و حج و ولایت یعنی محبت و متابعت اهل بیت و ائمه علیهم السلام پس برای میت از هر فریضه یک تکبیر گفته میشود و پس هر که ولایت پذیرفت پنج تکبیر گفت و هر که نپذیرفت چهار تکبیر گفت از انجهت است که شما پنج تکبیر میگوئید و مخالفان شما چهار تکبیر عیون اخبار

از برای کسی که بخواند مرا در این ساعت و این نمازیست که امر فرمود است پروردگار من مرا باین نماز در گفته خود که فرموده است پس تسبیح کنید تسبیح کردنی از برای خدا در هنگامی که شام میکنید و در هنگامی که صبح میکنید و از برای خداست ستایش در اسمانها و زمین و تسبیح نمائید تسبیح نمودنی در هنگامی عصر و در هنگامی که ظهر میکنید و اما نماز عشای اخر پس بتحقیق که از برای قبر تاریکی است و از برای روز قیامت تاریکی نیز میباشد و امر کرد پروردگار من عز وجل مرا و امت مرا باین نماز تا انکه نورانی کرده اند قبر را و تا انکه ببخشد مرا و امت مرا نور بر صراط و نیست قدمی که برود بجانب نماز عشا مگر انکه حرام میکرداند خدا بدن او را بر اتش و اما نماز صبح پس بتحقیق که افتاب بهر گاه بیرون اید بیرون می اید بر شاخ شیطان پس امر کرد پروردگار من عز وجل مرا که بگذارم پیش از بیرون امدن افتاب نماز صبح را پیش از انکه سجده کنند کافران افتاب را تا انکه سجده کنند امت من از برای خدای عز وجل در اول وقت که ادا کردن این نماز دوست تر است نزد خدای عز وجل و این نمازیست که حاضر میشوند او را فرشتگان شب و فرشتگان روز باینکه بگو و از برای نماز علتهای دیگر میباشد که در مقدمه مطلب گفته خواهد شد و در نزد سلام نماز نیز قدری مذکور میشود انشاء الله و نیز روایت نموده است که در جای کم فضل بیان نموده بعضی از علتهای از حضرت امام رضا علیه السلام انکه انحضرت فرمودند که امر کرده شده اند مردم بخواندن قران در نماز از برای انکه قران بی اعتبار و ضایع نگردد و باید که بخاطر داشته باشند او را و یاد او خوانده شود پس هر گاه چنین باشد بر طرف نمیشود و از خاطرها محو نمیشود و بعضی از خواصیت نماز و ذکر ثواب و انکه منقولست که از حضرت بحق ناطق جعفر بن محمد الصادق علیه السلام پرسیدند از چیزی که نزد یک میشود بنده بسبب او بحضرت پروردگار خود فرمود نمیدانم چیزی که بعد از شناخت خدا بهتر از نماز و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که کسی بخدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله امده عرض نمود که یا رسول الله از خدا بطلب که مرا داخل بهشت کند انحضرت فرمودند که تو هر گاه در خانه خود خلوت کنی شب یا روز ... ایا نیست که نماز کنی گفت بلی فرمود پس از برای که نماز میکنی گفت برای خدای عز وجل فرمود چگونه منافق میباشی و تو نماز میکنی برای خدای عز وجل نه از برای غیر او مولف گوید که نماز را هیچ فایده نیست بجز این فایده همین فایده در خوبی نماز کافیست

واین نمازیست که بپا کند او را پیغمبری از پیغمبران و رسل و نفرستاده است خدا پیش از من

خاصیت نماز و ثواب

از کتاب مفتاح الاخبار از عبد الله بن سنان منقولست که در نزد حضرت امام جعفر صادق علیه السلام نشسته بودیم مردی گفت فدای تو شوم ای فرزند رسول خدا ... بر خود که منافق باشم فرمود هر گاه

مرا بعد چون از انکه اول سجده و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که گفت که نماز واجب هفده رکعت است بیست و یک هزار رکعت است بر اتش طلا که تصدق کرده شود تا بر طرف شود و در کتاب هدایة الامر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که پنج هزار رکعت که دو ... درا و ست و یک نماز واجب بهتر است از هزار حج و نیز شیخ بن بکو از شیخ طوسی علیه الرحمه از جناب علی مرتضی علیه السلام که او از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت نموده است که انحضرت فرمودند که بتحقیق که نماز ستون دینست و این نماز اول چیزیست که از عملهای فرزندان ادم که نظر کرده میشود در او پس اگر او صحیح است در کردهای دیگر او نظر میکنند و اگر او صحیح نیست نظر کرده نمیشود در باقی عملهای او و از امام محمد باقر علیه السلام منقولست که نیست بنده از شیعه ما که بایستد بنماز مگر انکه فرو میگیرند او را عجایب بالجماعت که مخالفت او کرده اند از ملائکه که نماز میکنند با او در پس سر او و میخوانند خدای عز وجل را از برای او تا انکه فارغ شود و نیز از انحضرت منقولست که از برای نماز کذارنده سه خصلت می باشد هر گاه ایستاده باشد در نماز فرو میگیرند او را ملائکه از قدمهای او تا طرف اسمان و فرو ریزانیده میشود نیکوئیها بر او از طرف اسمان تا فرق سر او و موکلست باو فرشته و ندا میکند او را که اگر بداند این بنده که راز باکه میگوید التفات نمیکرد و بعد نماز را تمام نمیکند و در تفسیر ایه کریمه ان الحسنات یذهبن السیئات واقع شده است که یعنی بتحقیق که نمازهای پنجگانه برطرف کنندهای گناهانی بر دو بجهت انحضرت امام جعفر صادق علیه السلام و در کتاب مصابیح اهل سنت نیز مرویست که رسول خدا صلعم فرمود که اگر بوده باشد در خانه

یکی از شما لاغری و بشنوید در هر شبانه روزی از آنان لاغر بدن خود هیچ مرتبه ایا میشود که
بماند از چرک چیزی در جسد او گفتم نه فرمود پس بتحقیق که مثل نماز مثل نهر
روانیست هر وقت که گذارده میشود کفاره گناهانی میشود که در میان او و میان
آن شخص باشد و نیز از آنحضرت صلعم مرویست که مثل نماز مثل ستون خیمه است هرگاه
بجا باشد ستون نفع میکند طنابها و میخها و پرده ها و هرگاه بشکند ستون نفع نمیکند
طنابها و نه میخها و نه پرده ها و نیز از آن جناب صلعم مرویست که نیست هیچ نمازی که
حاضر شود وقت او مگر آنکه ندا میکند فرشته در پیش خدای عز و جل که ای مردم
برخیزید بسوی آتشهائی که افروخته اید بر پشتهای خود و خاموش کنید آنها را بنمازهای
خود و در کتاب هدایة الاسلام مذکور است که سنت است که نماز نکنند که لباس بسیار
داشته باشد از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که هر چیزی که با تست و نماز میکنی او
تسبیح میکوید با تو و فرمود که رسول خدا صلعم هرگاه نماز میکرد نعلین مبارک
خود را میپوشید و در آنها نماز میکرد و حضرت امیر المومنین علیه السلام فرمود که هرگاه
آدمی بنماز ایستاد بدن او و جای او و هر چه در حوالی اوست تسبیح میکند و در کتاب وسیلة
النجاة از سید کائنات صلعم منقولست که هرگاه ایستاد مردی در نماز پس گفت الله اکبر
بیرون میرود از گناه مانند روزی که زائیده است او را مادرش و هرگاه گفت
اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بنویسد خدا از برای او بعدد هر موئی که در بدن او است
عبادت سال تمام و هرگاه خواند سوره فاتحة الکتاب پس گویا حج و عمره کرده است
و هرگاه رکوع کرد رکوع گویا پس گویا در راه خدا بسنگینی خود طلا داده است و هرگاه گفت
سمع الله لمن حمده نظر رحمت میکند خدا بجانب او و هرگاه سجده نمود میبخشد او را خدا
بعدد شیطان ... و هرگاه گفت سبحان ربی الاعلی بعد هر سجده گویا بنده آزاد کرده است ...

وهرکاه

وهرگاه تشهد گفت میبخشد او را خدا ثواب صبر کنندگان و هرگاه سلام داد و فارغ شد
از نماز گشوده میشود از برای او درهای بهشت که از هر در که خواهد داخل شود
و از حضرت رسول خدا صلعم منقولست که کسی که قبول کند خدا از او نمازش را عذاب نمیکند او را
و کسی که خدا قبول کند از او یک نیکی را عذاب نمیکند او را و در حدیثی وارد شده است که
نگاه دارید نمازها را بجهت آنکه بهترین اعمال است و زکوة دادن و ... الصدقه دادن و علم را
... ایمان و از رسول خدا صلعم منقولست که فرمود هر که نماز کند با عمامه پس از آن
برای او خواهد بود از زیادتی بر کسی که نماز کرده باشد بی عمامه ... بیست
برابر است خود و از حضرت امیر المومنین علیه السلام حدیث طولانی در ثواب مسواک مذکور است
از آنجمله آنکه هر که در هر روز دو مرتبه مسواک کند پس بتحقیق که دائم داشته است
پیغمبران علیهم السلام را و بنویسد خدا از برای او ... که بکذارد ثواب ...
از حضرت امیر المومنین علیه السلام منقولست که ... انگشتر عقیق در دست راست ... نماز جماعت
که غیر عقیق در دست داشته باشد ... از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که فرمود
یک نماز با بوی خوش بهتر است از هفتاد نماز بغیر بوی خوش ... نماز فضیلت بسیار است خصوص
در نماز شب منقولست که ثواب هر عبادتی را حق تعالی در ظاهر قرآن مجید بیان نموده است بغیر از
ثواب نماز شب که از بسیاری بیان آن نفی نموده و فرموده است که ... داد در کتاب
من لا یحضره الفقیه از رسول خدا صلعم منقولست که بتحقیق که خدای تبارک و تعالی مباهات میکند ملائکه
خود را به بنده که قضا کند نماز شب را پس میفرماید که ای ملائکه من نگاه کنید بسوی بنده
من که قضا میکند چیزی را که بر او فرض نکرده ام شاهد باشید که بتحقیق که آمرزیدم او را
و شیخ طوسی علیه الرحمه روایت کرده است که مردی بخدمت رسول خدا صلعم آمد و عرض نمود
که یا رسول الله خبر ده مرا از اصل ... و ... اش حضرت فرمود

که بنای اسلام نماز است و بعد از آن زکوة است و بلندی او سر ... او جهاد در راه خدا
گفت یا رسول الله خبر ده مرا از درهای نیکی حضرت فرمود که روزه سپر است و صدقه
دادن گناهان را باطل میکند و برخواستن کسی در آن گفتن با خدای خود در میان شب
و شیخ بزرگوار ابن بابویه رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق که او از پدران خود و او
از حضرت امیر المومنین صلوات الله علیهم اجمعین روایت نموده است که مردی از او
سوال نمود از برخواستن در شب بنماز آنحضرت فرمود که ... باد کسی که
نماز کند در شب ... شب را از برای خدای تعالی از روی اخلاص و از برای طلب ثواب
خدا بگوید حق تعالی بفرشتگان خود که بنویسید از برای این غلام من از نیکویها بحساب
انچه در سیل میرویانم یا انکه بحساب انچه در این شب میرویانم از هر دانه و برگ درخت
بحساب هر برگی و بحساب انچه ... درخت ... میشود و کسی که نماز کند
... شب را ببخشد او را خدای تعالی ده دعای او اجابت کرده شده و ببخشد خدای تعالی
نامه عمل او بدست راست او و کسی که نماز کند ... شب را ببخشد او را حق تعالی مزد
کسی که شهید شده و صبر کرده باشد با نیت راست و درست و ... باید که شفاعت کند اهل
خانه خود را و کسی که نماز کند ... شب را بیرون اید از قبرش ... میشود و روی او مانند ماه
شب چهارده باشد تا بگذرد بر صراط با ایمنی و کسی که نماز کند ... شب را ... میشود ...
امیدوار برحمت ... باشد ... کسی که نماز
کند ... شب را همنشین خواهد بود با ابراهیم خلیل الرحمن در زیر قبه او و کسی که نماز کند چهار یک شب را
میباشد از رستگاران تا بگذرد بر صراط مانند باد تند رو و ببهشت در اید بی حساب و کسی که نماز کند
... شب را ... و کسی که داخل
شود ... بهشت که خواهد و کسی که نماز کند نصف شب را ... تلاوه

هشتاد

هشتاد هزار مرتبه که مقابل ... خواهد شد ... از برای او بسبب این عمل و ... حق تعالی بخشیده
از هفتاد بنده آزاد کردن که بعضی از ایشان از فرزندان اسمعیل ع باشند و کسی که نماز کند
دو ثلث شب را میباشد از برای او حسنات بقدر ریگ عالج که کمترین ان حسنه ... کوه
احد ده مرتبه خواهد بود و کسی که نماز کند تمام شب را در حالتی که خواننده باشد کتاب خدای عز و جل را
در رکوع کننده و سجده کننده و ذکر کننده باشد بخشیده میشود باو از ثواب چیزی که کمترین ان
خواهد بود که از گناه ... مانند روزی که زائیده باشد او را مادرش ... میشود
از برای او بعدد انچه افریده است خدای تعالی از نیکویها و بنویسد مانند ... درجات ...
میشود ... در قبرش ... میشود ... عذاب قبر بخشیده میشود
او برات بیزاری از اتش و برات ... میشود و از امان داده شدگان ... خدا و میگوید تعالی
بفرشتگان ... که ای ملائکه من ... بنده من که زنده داشته است شب
خود را از برای رضای من ساکن ... در فردوس ... هزار بیست ... خواهد بود
شهرها که در شهری باشد ... خواهد ... بوده باشد بخاطر هیچ کسی
... است
که جبرئیل ... رسول خدا ... حضرت فرمود که ای جبرئیل ... گفت یا محمد ...
کن ... خواهی ... کرده ... خواهی ...
خواهی شد ... خواهی ... نماز است
شب ... منقولست که ... نقرانند
که ... سجده
... سجده کرده
و در روایتی در تفسیر شیخ ابو الفتوح رازی مذکور است که دو رکعت نماز در شب جمعه است از تمام دنیا

و نیز از آداب طلب کنندگان علم گفته اند یکی آنست که ترک نماز شب نکنند هر چند دیر کرده باشد
و نیز از امام مفترض الاحترام امام جعفر صادق عم روایت نموده است که از جمله
[illegible] سه چیز است برخاستن در شب و افطار مومن نمودن روزه
دار و دیدن برادران و نیز از آنحضرت عم روایت نموده است که فرمود که بر شما
باد بنماز شب بتحقیق که سنت پیغمبر شما و عادت صالحان پیش از شماست و دور کننده
دردهاست از بدنهای شما و نیز روایت نموده است که مردی بخدمت آنحضرت عم
آمده شکوه نمود و بلیا کرد و شکایت از حاجت آنکه نزدیک بود که شکوه از گرسنگی نماید
حضرت فرمود که ای فلان آیا نماز در شب میکنی گفت بلی پس ابو عبد الله عم
بجانب اصحاب خود ملتفت شده فرمود که دروغ میگوید کسی که میگوید نماز
میکند در شب و گرسنه میشود در روز و از رسول خدا صم روایت نموده است که
هر که بیدار شد نماز شب نیکو میشود صورتش در روز و ایضاً از آنحضرت عم
روایت نموده است که فرمود در وصیت با ابی ذر گفت ای اباذر نگاه دار وصیت مرا
تا فایده دهد ترا کسی که تمام شود از برای او بایستادن شب و [illegible] دلیل از برای
او خواهد بود بهشت و نیز روایت نموده است که خانهائی که نماز گذارده میشود
شب در آنها روشنی میدهند نور آنها از برای اهل آسمان همچنانکه روشنی میدهد
نور ستارگان از برای اهل زمین و از بعضی ثقات تبریز شنیده شد که در
روایتی واقع شده است که حق تعالی شهری را عذاب فرستاد و در سحر [illegible]
الجناب [illegible] رسید حق تعالی بملکی که عذاب آورده بود خطاب فرمود که بعزت
و جلال خود قسم خورده ام که هر که در این وقت بیدار باشد او را عذاب نکنم تا ثابت
تا اینکه بیدار است عذاب نرسد و تا ناله مکن [illegible] صبر کرد تا او بخواب رفت بعد از آن

عذاب

عذاب بر آن شهر واقع ساخت و از حضرت رسول خدا صم منقولست که فرمود
ای ابوذر طوبی یعنی درخت طوبی یا خوشحالی ایشانراست برای صاحبانش علیها در روز
قیامت که آن علیها را بر میدارند و پیش از مردم داخل بهشت میشوند آگاه
باش که ایشان کسانی اند که در سحر و غیر سحر پیش میروند بمسجد و در حدیثی
مذکور است که مادر حضرت سلیمان عم با او گفت که ای فرزند کم بخواب در شب
که هر بسیار خواب در روز قیامت فقیر باشد و در تفسیر معالم التنزیل و تفسیر
شیخ ابو الفتوح مذکور است که لقمان عم به پسر خود گفت ای پسرک من از خروس
عاجزتر مباش که در سحر صدا میکند و تو خوابیده باشی بر تخت خواب و در
خبر است که حق تعالی سه آواز دوست میدارد آواز خروس و آواز خواننده قرآن
و استغفار کننده در وقت سحر و از حضرت امام جعفر صادق عم در حدیثی منقولست که
بتحقیق که بنده سه مرتبه بیدار کرده میشود در شب پس اگر برنخاست شیطان در
گوش او بول میکند و در حدیثی دیگر مذکور است که اگر برنخاست که برخواسته است
و اگر نه شیطان می آید و در گوشش بول میکند آیا یکی از شما نمی بیند که هرگاه آن
خواب برنخاسته است و نماز شب نکرده است بر میخیزد حیران و سنگین و کاهل
و از حضرت امام محمد باقر عم منقولست که نیت نمیکند بنده که برخیزد در ساعتی را
که قصد کرده [illegible] و حق تعالی آنرا از او دانسته مگر آنکه دو ملک را بر او
پاسبان میکند که او را در آن ساعت بیدار کنند و در حدیثی دیگر مذکور است که اگر نوبتی که
بیدار شدی نمود بر جستی دیگر برخاستن بر تو آسان میشود مجملاً در نماز گذاردن
ثواب بسیار میباشد هرچند نماز میت یا از برای میت باشد چنانچه ابن بابویه از حضرت رسول صم
روایت نموده است که فرمود هر که نماز نکند بر میتی نماز خواهند نمود برو هفتاد هزار فرشته

وبیامرزد خدا از برای او گناهان گذشته و اینده او را و حدیث طولی دارد و چنانچه از
رسول خدا صلعم منقولست که هر که تشییع جنازه کند پس از برای او بهر قدمی که بر دارد هزار حسنه است
و اگر نماز کند بر او نماز خواهند کرد بر جنازه او صد هزار ملک که همه امرزش خواهند
از برای او تا دفن شود و در ان حدیث ثواب بسیار بجهت گذاردن نماز بر میت و ایستادن
تا وقت دفن شدن ان میت واقع شده است از جمله انکه هر که نماز کند بر جنازه نماز میکند
بر او جبرئیل در هفتاد هزار ملک و امرزیده میشود از برای او انچه را که پیش کرده است
از گناهان و انچه اخر کرده است و چنانچه ابن بابویه علیه الرحمه روایت نموده است که حضرت
صادق علیه السلام فرمودند که داخل میشود بر میت در قبر او نماز و روزه و حج و صدقه و
نیکوئی و نوشته میشود از برای کسی که او کرده است مزد او و از برای میت و نیز
از انحضرت روایت نموده است که هر که پرسیدند که نماز از برای میت بکنیم فرمودند
که بلی بسیار باشد که در تنگی باشد پس خدای تعالی فراخ کرده اند از برای او و اینده بجانب او
و گفته اید که سبک شده از برای تو این تنگی و در کتاب وسیلة النجاة مذکور است که

نماز هدیه میت

نماز هدیه میت دو رکعتست رکعت اول حمد و ایة الکرسی و رکعت دویم حمد و ده انا
انزلناه و هر گاه سلام دهد بگوید اللهم صل علی محمد و ال محمد وابعث ثوابها الی
قبر فلان یعنی خداوندا رحمت کن بر محمد و ال محمد و بفرست ثواب این نماز را بجانب
قبر فلان بگو و اسم انمرده را بگوید و شیخ کفعمی رحمه الله فرموده است که روایتی شده است
که در رکعت اول نماز هدیه میت بعد از حمد دو مرتبه قل هو الله احد بخواند و در
رکعت دویم بعد از حمد ده مرتبه تکاثر بخواند و دعائی که گذشت بگو و بعضی
گفته اند که در رکعت اول حمد و تکاثر و توحید دو مرتبه است و در رکعت دویم
حمد و تکاثر ده مرتبه است و در حدیثی دیگر در رکعت اول حمد یکمرتبه و ایة الکرسی

یکمرتبه

یکمرتبه و قل هو الله احد دو مرتبه و در رکعت دویم الحمد یکمرتبه و الهیکم التکاثر ده مرتبه
مولف گوید دو رکعت مانند نماز صبح نیز میتوان کرد و از رسول خدا صلعم روایت نموده است
که نمی اید بر مرده سخت تر از شب اول پس رحم نمایید مردگان خود را بصدقه و هر گاه نیابید
نماز بگذارد یکی از شما دو رکعت چنانچه اول گذشت بتحقیق که فرستاده میشود در ان ساعت
هزار فرشته بجانب قبر ان میت که با هر فرشته جامه و حله ایست و فراخ میدهد از برای او
حق تعالی از تنگی تا روزی که صور دمیده شود و بخشیده میشود از نیکوئیها و بلند کرده میشود
از برای او چهل درجه و بیان بعضی از ذکر بیان کاری ترک نماینده نماز انکه در کتاب
هدایة الامة روایتی منقولست که ضایع نکنید نماز خود را که هر که ضایع کند نماز خود را
جمع میشود با قارون و هامان و سزاوار میباشد حق بر خدا که داخل کند او را در اتش
و در کتاب وسیلة النجاة از ائمه معصومین علیهم السلام منقولست که هر که ترک کند
نماز صبح را بیندازد در جهنم اندازد او را و کسی که ترک نماید نماز ظهر را بیندازد در جهنم
او را و فرعون و هر که ترک کند نماز عصر را بیندازد در جهنم او را و فرعون و شیطان و هر کسی که
ترک کند نماز شام را بیندازد در جهنم او را و بیفتد از مرسل و کسی که ترک نماید
نماز خفتن را بیندازد در جهنم او را و [illegible] و در [illegible] بسند از رسول صلعم
منقولست که هر که ترک نماید یک نماز را با بگذرد وقت او و قضا شود عذاب میکند
او را خدای تعالی باتش یکحقب و حقب هشتاد سال است و هر سال سیصد و شصت روز
و هر روزی هزار سال است بشماره دنیا و مرویست که در روز قیامت از جهنم عفریتی
بیرون اید که سر او در اسمان هفتم باشد و دم او در زیر زمین و دهان او از مشرق تا مغرب
و فریاد کند که کجایند کسانی که با خدا و رسول او جنگ میکردند پس جبرئیل نازل شود و گوید

ای عقرب کرا مخلوقی که دید یخ کسی را میخواهم تارک نماز و مانع زکوة و [illegible] خود

وکعدهی که در مسجد سخن دنیا میکفتند و ایضا از انیس النجاة منقولست

که هر که بخور اندر نماز [illegible] کویا کشته است هفتاد پیغمبر را و کویا زنا کرده است

هفتاد زن شوهر دار که همه از دختران و مادران و عمها و خالهای او بوده

باشند در کعبه معظمه و نیز از انیس النجاة در آنکتاب مذکور است که هر که یاری کند ترک

کننده نماز را پس کویا کشته است هفتاد پیغمبر را و سوزانیده است هفتاد مصحف را

و کویا تمام است بکارت هفتاد بکر را و شیخ کلینی رحمه الله روایت نموده است که زراره

کفت پرسیدم از حضرت امام جعفر صادق عم از کناهان کبیره آنحضرت فرمود که آنها

در کتاب علی عم هفت میباشد کافر شدن بخدا و کشتن نفس و عاق پدر و مادر شدن

و خوردن سود بعد از ظاهر شدن و خوردن مال یتیم از روی ظلم و کریختن از

جهاد و تعرب بعد از هجرت زراره کفت عرض نمودم که اینها بزرکترین کناهانند فرمود

بلی عرض نمودم که خوردن یکدرهم از مال یتیم از روی ظلم بزرکتر است یا ترک نماز حضرت

فرمود ترک نماز کفتم شمردی ترک نماز را در کناهان کبیره فرمود که بلی اول چه کفتم

کفتم که فرمودی کافر شدن بخدا فرمود بتحقیق که ترک کننده نماز کافر است یعنی بدون

علت و در حدیثی از رسول خدا صلعم منقولست که واپس انداختن نماز از وقت اول بی

علت غضب خدا است و شیخ ابن بابویه علیه الرحمه روایت نموده است که از حضرت امام جعفر صادق

پرسیدند که چرا زنا کننده را کافر نمیکویند و ترک کننده نماز را کافر میدانند فرمود بجهت

آنکه بتحقیق که زنا کننده و هر که مانند اوست میکند زنا را از برای خواهشی که با وی زیادتی

میکند و ترک نماینده نماز ترک نمیکند نماز را مکر از راه خوار شمردن نماز و دیکر آنکه بجهت

الکه هی

الکه هی یابی زنا کننده را که بنیا بد زنا را مکر آنکه لذتی میبرد از کردن او و قصد کردن بجا

آوردن زن و هر که ترک نماز میکند قصد ترک او دارد پس قصد او بجای ترک

نمودن نماز لذتی نخواهد بود و هرکاه لذت برطرف شد خوار شمردن خواهد ماند و

هرکاه خوار شمردن واقع شد کافر شدن واقع خواهد شد و در کتاب [illegible] در باب حق شوهر

بر زن از حضرت امام جعفر صادق عم منقولست که فرمود هر زنی که شب را بکذراند و شوهر او

از او در خشم باشد هیچ نماز او قبول نخواهد شد تا آن زمان که شوهر از او راضی شود و از

رسول خدا صلعم منقولست که فرمود هر زنی که خود را خوشبو کند از برای غیر شوهر خود قبول نمیشود

از او نماز تا غسل کند از بوی خوش خود مانند غسل جنابت خود مولف کوید بعضی کفته‌اند مراد

[illegible] و در حدیثی که [illegible] منقولست که فرمود

هر که نماز خود را از وقتش بکذراند [illegible]

[illegible] باشد [illegible]

منقولست که [illegible] ترک کند [illegible] حرامست

حرامست و [illegible] حرامست و [illegible] حرامست

او حرامست و اکر بیمار شود بعیادت او نروید و اکر بمیرد بجنازه او [illegible]

[illegible] و ترک کننده نماز لعنت کرده شده است در توریة و انجیل و زبور و فرقان مولف [illegible]

بظاهر حدیث [illegible] و این حدیث اخر عمل کردن مشکلست و علما حدیث [illegible]

که اکر کسی نماز را [illegible] و ترک کند کافر است و حدیث اخر [illegible] احادیث [illegible]

[illegible] اکر هر [illegible] حمل کنند یا کفر را که در حدیث اولست

کناه کبیره و حرام را که در حدیث اخر است بمعنی کراهت شدیده کیرند تمامت فضیلت

قرآن مجید نه بمرتبه ایست که غیر خدا ان تواند دانست فاما از جمله [illegible]

دلالت بران میکند آنکه عبد الله بن مسعود از سرور [illegible] روایت

که آنحضرت فرمود که قرآن خوان اهل خدا است که باین تمام بندگان دعوت فرموده است پس
از خوان نعمت او بهره مند شوید و هرچند توانید تلاوت او نمائید چه آن ریسمانیست محکم
که هرکه دست در آن زند هرگز از رحمت واسعه خدا محروم نگردد و نوریست روشن که گمراهان
را به منزل مقصود رساند و شفائیست بی نهایت سودمند که دردمندان و مستمندان از دار الشفاء
حریم او فیض می‌یابند و بهشتیست که هرکه تابع او شود بمرتبه بلند و درجه ارجمند رسد پس تلاوت
آن نمائید تا حضرت حق بهر حرفی از آن ده حسنه بشما ببخشد نمیگویم الم را ده حسنه است بلکه
میگویم الف را ده حسنه و لام را ده حسنه و میم را ده حسنه است و شیخ کلینی رضی الله عنه
از امام انام امام جعفر صادق ع روایت نموده است که فرمودند قرآن عهد نامه خدا است
بر خلق او پس سزاوار است مرد مسلمان را که نظر کند در عهد نامه خود و بخواند
از او هر روز پنجاه آیه و نیز از علی بن الحسین علیهما السلام روایت نموده است که فرمود
که آیهای قرآن خزینهای خدا است هرگاه بگشائی خزینه خدا را سزاوار است برای تو
است که نظر و فکر کنی آنچه را در او هست و عبدالله بن عباس از رسول ص روایت
نموده است که اشراف امت من حاملان قرآن اند که در شب بیدار باشند و
بطاعت مشغول‌اند و از حضرت امام جعفر صادق ع منقول است که هرگاه مسلمانی در خانه
خود تلاوت قرآن نماید اهل آسمان او را ببینند که بیرون میاید مانند ستاره درخشنده
و نیز از آنجناب مرویست که باید بنده مؤمن نمیرد تا آنکه قرآن را بداند یا در یاد گرفتن او
باشد و از حضرت امام رضا ع مرویست که رسول خدا ص فرمودند که خانهای خود را
از خواندن قرآن نصیبی بدهید که هرگاه تلاوت قرآن در خانه خود نماید کارهای
دشوار اهل آن خانه آسان گردد و خیر و برکت در آن خانه بسیار گردد و هرگاه در خانه خود تلاوت
نکند کارها بر اهل آن خانه تنگ گردد و خیر و برکت در او کم شود و ساکنان او بی برکت باشند
و شیخ کلینی رحمه الله از حضرت ابی عبدالله علیه السلام روایت نموده است که فرمود چه چیز منع میکند

سود اگر

سود کمان شما را که مشغول دارند بعد بازار که هرگاه برگردند بمنزلهای خود نخوابند تا یک سوره از قرآن بخوانند
پس بنویسد خدای تعالی از برای ایشان در عوض هر آیه ده نیکوئی و برطرف کند از ایشان ده
بدی را و ایضا از آن حضرت منقول است که خواننده قرآن بسبب هر حرفی که در نماز خواند اگر ایستاده
باشد صد حسنه است و اگر نشسته باشد پنجاه حسنه است و اگر در غیر نماز باشد با طهارت بیست و پنج حسنه
و بی طهارت ده حسنه است و ایضا کلینی رحمه الله از امام جعفر صادق ع روایت نموده است که هرکه
قرآن را از روی مصحف خواند از نور چشم خود بهره مند گردد و از پدر و مادر او عذاب را سبک
نماید اگرچه کافر باشند و در [illegible] از جناب رسول خدا ص منقول است که هرکه گوش کند
حرفی از کتاب خدا را از برای او حسنه بنویسند و گناهی برطرف نمایند و درجه بلند کرده اند
جای دیگر منقول است که هرکه گوش دهد آیه از قرآن بهتر است از آنکه کوه طلا [illegible]
و از رسول خدا ص منقول است که هرکه قرآن بخواند گویا پیغمبری در میان پهلوی او قرار گرفته است
و بمرتبه پیغمبری رسیده است الا آنکه وحی باو نازل نشده است و از امام اعلی مقام امام حسن عسکری
منقول است که بپدر و مادر خواننده قرآن در روز قیامت تاجی بر سر نهند که نور آن ده هزار
سال راه برسد و حله در او پوشانند که قیمت در دنیا به کمترین خواننده قرآن مقابل
صد هزار مثل دنیا باشد با آنچه در او هست از هر چیز نیکوئی و پادشاهی خلد برین را که
نامه [illegible] بسته است و چون قرآن خوان دهند و او را گویند که قرآن بخوان و بالا برو
که قرارگاه تو نزد آخر آیه ایست که او را تمام کنی بخوانی و چون پدر و مادر او حلهای خود
نگرند و تاج عزت بر سر خود بینند گویند یا خدایا این شرف و عزت [illegible] ما از
کجا است که کردار ما باین مرتبه نبود که ما را باین درجه رسانید گویند که
[illegible] آنست که فرزند خود را تعلیم قرآن نمودید و در [illegible] واقعست که هرکه قرآن
داند و در [illegible] شمارد چیزی را که از حق تعالی کم شمرده است [illegible] شمرده است و هرچه
خوار شمرده است و [illegible] دانسته است و در مدح قرآن مجید همین بس است که [illegible]
در کتاب لب الاحادیث از رسول خدا ص منقول است که فرمود قرآن بهتر است از هر چیزی غیر خدا پس کسی که
عزت کند قرآن را پس عزت کرده است خدا را و کسی که عزت نکند قرآن را پس سبک شمرده است حرمت خدا را

الکاتبین

حرمت قرآن بر خدا مانند حرمت فرزند است بر پدر او و نیز در آنکه از آنحضرت صلی الله علیه و آله منقولست
که در کتاب لب الحادیث
حدیثیست که زیادتی حرمت قرآن بر کلام های دیگر مانند زیادتی خداست بر خلقش
و نیز در حدیثی مذکور است که سبب آنکه قرآن را هر چند کسی مکرر میخوانند و باز دیگر
که میخوانند تازه است اینست که چون حق تعالی قرآن را بجهت جماعتی مخصوص و زمانی معین نفرستاده است
بلکه چونکه تا قیامت باید خوانده شود بآن سبب هر وقت تازه است و کهنه نمیشود و از رسول خدا
صلعم منقولست که چون معلم بسم الله را تعلیم متعلم نماید حق تعالی او را و معلم او را و پدر و مادر
متعلم را بیامرزد بر وجهی که هیچ گناه در نامه عملهای ایشان باقی نماند و ایضا از رسول خدا
منقولست که روز قیامت امتم را در حساب گاه بدارند و عملهای ایشان را در ترازوی عمل کنند
نیکوییهای ایشان زیادتی نماید امت پیغمبران گذشته گویند که امت محمد را با وجود کمی
عمل چرا کفه حسنات ایشان افزون شد پیغمبران ایشان گویند بجهت آنکه اول کلام ایشان
سه نام بود از نامهای خدا که اگر همان سه اسم را در کفه نهند گناهان و حسنات و سیئات فرزندان
آدم را در کفه دیگر بر همه زیادتی نماید و از رسول خدا صلعم در کتاب لب الحادیث منقولست
که هر که بسم الله الرحمن الرحیم بخواند حق تعالی از برای او بهر حرفی چهار هزار حسنه بنویسد
بر طرف کند از او چهار هزار بدی و بلند کند از برای او چهار هزار درجه و نیز از انس بن مالک
در آنکتاب مذکورست که هر که خواهد که حق تعالی او را از نوزده زبانیه جهنم نجات
دهد پس باید بخواند بسم الله الرحمن الرحیم را زیرا که او نوزده حرفست تا بگرداند
حق تعالی هر حرفی از او سپری از یکی از زبانیه یعنی از آن زبانیها و منقولست که [illegible]
جبرئیل [illegible] که نوزده زبانیه جهنم نوزده فرشته باشند [illegible] از برای آن زبانیه
میکنند که [illegible] اهل جهنم از جهنم بیرون آیند [illegible] از رسول خدا
[illegible] تعجیل بکنید
[illegible] تعجیل [illegible]
تعجیل [illegible]

او نداشتم

او نداشتم اکنون خدای تعالی بر او رحمت نمود گفتند سبب چه بود فرمود که کودکی از وی مانده بود
حالا او را بمکتب داد معلم وی را تعلیم بسم الله الرحمن الرحیم نمود و کودک آنرا بر زبان راند خطاب رسید که فرشتگان
از این کس دست بدارید که روا نباشد که پدر او را عذاب کنند و پسرش یاد ما باشد ابن عباس روایت نموده است
که نزد رسول خدا صلعم بودم که ناگاه فرشته نزد آنحضرت ظاهر شد و گفت مژده باد ترا ای محمد که دو چیز
بتو داده اند که هیچ پیغمبری نداده اند و آن فاتحة الکتاب و آخر سوره بقره است هیچ حرفی از این دو نخوانی
مگر آنکه داده شود [illegible] از حق تعالی طلبیده و انا بوذر غفاری رحمه الله منقولست که گفت فاتحه را نزد رسول
خدا صلعم میخواندم آنحضرت فرمود بخوان کسی که مرا بخلق فرستاده است که هر که او را بخواند
جمیع مقصودات دنیا و آخرت او را حق تعالی [illegible] و در حدیثی گوید که قومی را عذاب واجب شد طفلی از
ایشان در مکتب الحمد لله رب العالمین را قرائت نمود حق تعالی بر برکت او عذاب را از ایشان تا چهل سال
واپس انداخت و از حضرت ابی عبدالله ع منقولست که اگر خوانده شود سوره الحمد بر میتی هفتاد
مرتبه پس روح کرده شود در وی [illegible] از الحمد این عجب نیست و در حدیثی منقولست که حضرت میفرمودند
مردگان که چرا فاتحة الکتاب را [illegible] میخوانند [illegible] روایت نموده است که
هر که بخواند انا انزلناه را داده میشود با و مزد کسی که ماه رمضان را روزه داشته باشد و شب قدر را
شب زنده داری نموده باشد و شیخ کلینی از حضرت امام جعفر صادق ع روایت نموده است که هر که
بلند کند آواز خود را بخواندن انا انزلناه [illegible] لیلة القدر باشد مانند کسی که [illegible] کرده باشد
شمشیر خود را در راه خدا و کسی که آهسته بخواند انا انزلناه مرتبه میباشد مثل کسی که رنگین شده باشد بخون خود
در راه خدا و کسی که بخواند [illegible] ده مرتبه میکند که از برای وی بر طرف میکند هزار
گناه از گناهان او و ایضا در آنکتاب [illegible] روایت نموده است که [illegible]
[illegible] که قل هو الله احد سه یک قرآن است و قل یا ایها الکافرون چهار یک قرآن است

از امام محمد باقر ع روایت نموده است که فرمودند که هر که بخواند قل هو الله احد را یکمرتبه مبارک کرده
میشود بر او و کسی که بخواند دو مرتبه مبارک کرده شده میشود بر او و بر اهل او و کسی که بخواند
او را سه مرتبه مبارک کرده شده میشود بر او و بر اهل او و همسایگان او و کسی که بخواند او را
دوازده مرتبه بنا میکند خدا از برای او دوازده قصر در بهشت و ملکه با آن میگویند برویم
ما را بجانب عمارتهای برادر ما فلان کس تا نظر کنیم بجانب آنها و کسی که بخواند صد مرتبه آمرزیده
میشود از برای او گناه بیست و پنجسال غیر از خونها و مالها و کسی که او را چهارصد مرتبه بخواند میباشد
از برای او مزد چهارصد شهید که همه ایشان پی کرده شده اسبهای خوب ایشان و ریخته شده باشد خون
ایشان و کسی که بخواند او را هزار مرتبه در هر روزی نمیرد تا به بیند نشیمنگاه خود را از بهشت
و نیز از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت نموده است که رسول خدا ص فرمودند که
هر که بخواند قل هو الله احد را صد مرتبه در وقتی که بخوابگاه رود بیامرزد خدا از برای او
گناهان پنجاه ساله او را و ایضا روایت نموده است که عمار گفت بحضرت امام جعفر صادق ع
عرض نمودم که فدای تو شوم بدرستی که من قرآن را از ظهر قلب میخوانم آیا از حفظ بخوانم
بهتر است یا نگاه در مصحف کنم حضرت فرمودند بخوان او را و در قرآن نگاه کن و او بهتر است
آیا ندانستهٔ که نظر کردن در قرآن عبادتست غرض آنکه از برای هر کلمه و سوره و آیه از قرآن
مجید حرفهای [illegible] بسیار و ثواب بیشمار میباشد خصوصا وقتی که کسی از برای میت بخواند
چنانچه از کتاب کنوز الاخبار از احمد مختار ص منقولست که آنحضرت فرمودند که هر گاه مومن
بخواند آیة الکرسی را و بگذارد ثواب آنرا برای اهل قبرستان داخل میگرداند خدای تعالی
در قبر هر میتی که میتی از مشرق تا مغرب نور را و فراخ میگرداند بر ایشان
قبرهای ایشانرا و بلند میگرداند از برای هر میتی درجه و [illegible] از برای خواننده

ثواب هفتاد

ثواب هفتاد پیغمبر و خلق نماید بطر هر حرفی فرشته که تسبیح میکنند خدای تعالی را تا روز قیامت
و از مولای [illegible] امام رضا ع منقولست که هر که بیاید بنزد قبر برادر مومن خود از هر جانبی که باشد و بگذارد
دست خود را بر قبر او و بخواند انا انزلناه را هفت مرتبه امان داده میشود از فزع اکبر و نیز از آنجناب مرویست
که هر که زیارت کند قبر مومنی را پس بخواند هفت مرتبه انا انزلناه فی لیلة القدر را آمرزیده میشود از
برای او و از برای صاحبان قبر و از جمله چیزهای که در قبرستان خواندن ثواب بسیار دارد که فقیر این صلوات است
که مذکور میشود در کتاب لب الاحادیث مذکور است که حضرت ع فرمود که هر که صلوات فرستد نزد قبر
مسلمی باین صلوات و هدیه کند ثواب او را بصاحب قبر بجهت عذاب آنصاحب قبر برداشته شود ده سال
و اگر سه مرتبه صلوات فرستد باین صلوات برطرف میشود از او عذاب همیشه و صلوات اینست اللهم صل
علی محمد ما دامت السموات و بارک علی محمد ما دامت البرکات و ارحم محمدا ما دامت الرحمة اللهم صل علی روح
محمد فی الارواح و علی جسده فی الاجساد و علی قبره فی القبور برحمتک یا ارحم الراحمین مولف این رساله
گوید این حدیث چنانچه مذکور شد بنظر رسید و در دو مرتبه گفتن مذکور نبود و آل محمد را نیز نداشت [illegible]
حق تعالی میداند که حدیث [illegible] دیگر دارد و از جمله احادیثی که دلالت بر منفعت ترک [illegible]
خواندن قرآن مجید میکند بغیر آنچه گذشت آنکه مرویست که سه چیزند که شکایت میکنند بخدای عز و
جل روز قیامت یکی مسجدی که اهل او در او نماز نکنند دویم عالمی که در میان جهال باشد و ایشان
اطاعت او نکنند سیم مصحفی که در خانه او گذشته باشد و گرد بر او نشسته باشد و کسی او را نخوانده و از حضرت
امام جعفر صادق ع مرویست که فرمودند که هر که فراموش کند سوره را فردای قیامت سوره بجهت او بهترین
صورتی خود را باو نماید آن شخص گوید سلام الهی بر تو باد چه کسی که باین صورت زیبا و زینت دلربا
آراسته گوید من فلان سوره ام که در دنیا تلاوت میکردی و بعد از آن مرا ترک نمودی و فراموش
نمودی اگر ترک نمیکردی این درجه بلند ترا میبود در این صورت از روی حسرت و تاسف خوردن

اول نعی نبرهد واز کتاب مصابیح منقولست که رسول خدا صلعم فرمود که تعهد و مدا
کنید قسم بانکسی که جان من بدست او است که هر اینه قران گریزنده تر است از شتری
که از نوبه بند داشته باشند مولف گوید یعنی شتری که نوبه با **فصل سیم** در بیان بعضی
از اداب مسجد رفتن و ثواب نماز در او و ثواب نماز جماعت و مذمت ترک نماز کات مسجد
و جماعت مسلمانان از ائمه معصومین علیهم السلام منقولست که هرگاه نعال یعنی کفش پای نیها تر
بلند به باران تر شد نماز در خانه باید نمود و در کتاب مصابیح البقی از جناب سید المرسلین
صلعم منقولست که هر که داخل شود مسجد را و بگذارد پای راست خود را و بگوید بسم الله و
بالله وعلى الله توكلت ولا حول ولا قوة الا بالله و هرگاه بیرون اید و بگذارد پای چپ را
و بگوید بسم الله اعوذ بالله من الشيطان الرجيم و فرمود که با عدد هر که داخل مسجد شود و بگوید
چنانچه من گفتم قبول میکند حق تعالی نماز او را و نوشته میشود از برای او بعدد رکعتی که گذارده است
او را زیادتی صد رکعت و هرگاه بیرون اید و بگوید انچه را که گفتم بیامرزد از برای او و بلند میکند
از برای او بعدد قدمی درجه و نوشته میشود از برای او بعدد قدمی حسنه و انحضرت فرمود که هرگاه
داخل شود بنده مسجد را و بگوید اعوذ بالله من الشيطان الرجيم شیطان میگوید درد
شدم و پشتم شکسته شد و نوشته میشود از برای او عبادت یکساله و هرگاه بیرون رود
از مسجد و بگوید مثل ان بنویسد خدای تعالی بهر موی که در بدن او است حسنه و بلند میکند
از برای او صد مرتبه و ابن بابویه علیه الرحمه از حضرت امام جعفر صادق ع روایت نموده است که
فرمودند هر که داخل شود بازار یا مسجد جامعی شود و یکمرتبه بگوید اشهد ان لا اله
الا الله وحده لا شريك له والله اكبر كبيرا والحمد لله كثيرا وسبحان الله بكرة واصيلا
ولا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم وصلى الله على محمد واله مقابل ثواب حج خواهد شد
بکنج نیکو را وانیم از حضرت امیرالمؤمنین ع روایت نموده است که اعرابی از بنی تمیم در مسجد

علیه واله امده سوال نمود از بدترین جاهای روی زمین و از نیکوترین انها رسول خدا صلعم فرمود
که بدترین جاهای روی زمین بازارها است و انها جولانگاه شیطانست که صبح با علم خود
می اید و پهن میکند فرش خود را و میگوید سعی نمایید در باب کم نمودن کیلها و سبک
ترازوها و دزدیدن گزها یا دروغ گفتن در انها متاعها و سعی نمایید در گمراه نمودن
کسی که مرده است پدرش و پیر شما زنده است پس همیشه خواهد بود از اول کسی که
داخل میشود تا اخر کسی که بازار بیرون رود و بعد از ان حضرت فرمودند که بهترین
جاهای روی زمین مسجدها است و دوسترین مردم بسوی خدا کسیست که اول
ایشان داخل مسجد شود و اخر ایشان بیرون رود و نیز روایت نموده است که در تورات
نوشته شده است که خانهای من در روی زمین مسجدها است و خوشحال باطوبی که در حضرت
بندگان خدا از برای بنده ایست که تطهیر کند در خانه خود و بعد از ان زیارت کند
مرا در خانه من اما نمیدانند که بزرگ زیارت کرده شده لازمست اکرام نمودن زیارت
کننده که بامش و بشارت بده کسانی را که در تاریکی جانب مسجدها روند با نور
ساطعی در روز قیامت و از حضرت امام محمد باقر ع روایت کرده شده است
که هر که بنا کند مسجدی را بقدر جای بیضه گذاردن مرغ بنا میکند خدا
عالم از برای او خانه در بهشت و ابو عبیده حذا گوید که انحضرت بر من گذشت و من
در میان مکه و مدینه جمع مینمودم سنگهای چند و گفتم این از ان مسجدها است که شیاد نمود
بی فرمودند و اطلاع حضرت علامه مجلسی رحمه الله میفرمود که
نیست که در اینجا جاهای شریف سنگ چند بچینند و بطرف قبله میکنند نمازی
تر دیده شده علیهم السلام این حدیث را دلیل خود نموده باشند و شیخ
الصدوق از حضرت امام جعفر صادق ع روایت نموده است که هر که او را
ایمان در مسجد و بلغم را فرو برد ان بلغم در شکم او بیچ دردی نمیکند مگر انکه او را

بو طرف میکند و نیز از آنحضرت روایت نموده است که هر که عزت نماید مسجد را
بسبب [illegible] در روز قیامت در حالتی
که خندان باشد و بخشیده خواهد شد نامهٔ او بدست راستش و نیز ابن
بابویه روایت نموده است که از رسول خدا منقولست که هر که جاروب
کند مسجد را در روز پنجشنبه و شب جمعه و بیرون کند از او خاک را بقدر
آنچه در چشم ریخته شود [illegible] حق تعالی او را و نیز از کتاب
المحاسن روایت شده است که هر که [illegible] در مسجدی از مسجدهای
خدا [illegible] چراغی دائم فرشتگان و [illegible] عرش طلب آمرزش میکنند
از برای او تا در آن مسجد از آن روشنی چراغ باشد و از حضرت امام محمد باقر
روایت شده است که هر گاه بیرون [illegible] سنگریزه از مسجد باید
که باز برگردانند بآن مسجد یا در مسجد دیگر [illegible] تسبیح
میکند مولف گوید یعنی تا در مسجد است تسبیح میکند یا در مسجد بهتر و بیشتر
تسبیح میکند و در کتاب [illegible] الاحادیث مذکور است که هر که [illegible] داخل مسجد
شود آن مسجد خصم [illegible] او خواهد بود و در [illegible]
منقولست که هر که حق مسجدها بدهید گفتند یا رسول الله حق مسجدها چه
چیز است فرمود گذاردن دو رکعت نماز پیش از نشستن هر گاه این را کرده
شود [illegible] خدا از برای تو برائتی از آتش و گذشتن از صراط و ایمنی از عذاب و نیز از
[illegible] مذکور است که هر که مسجدی از مسجدهای حق تعالی را جاروب کند
ثواب بیند گویا که با رسول الله صد جهاد کرده است و گویا چهار صد حج کرده است
و گویا چهار صد بنده آزاد کرده است و گویا چهار صد ماه روزه گرفته است
و از ائمهٔ طاهرین [illegible] علیهم السلام روایت کرده اند که فرموده که خزانه

ثواب جاروب کردن مسجد
[illegible]

باشد چیزی را که بوی آزار رساند نزدیک مسجد نشود و از آداب مسجد آنست
که اگر ممکن باشد اول ادای حق مردم کنند پس داخل مسجد شوند خصوصاً
مسجد الحرام چنانچه ابن بابویه رحمه الله در باب زکوة فقیه از حضرت امام محمد
باقر روایت میکند که روزی رسول خدا در مسجد فرمود که برخیز
ای فلان و برخیز ای فلان تا آنکه پنج نفر را بیرون نمود
و فرمود بیرون روید از مسجد ما نماز نکنید و شما زکوة نمیدهید و ابن
فهد در عدة الداعی از رسول خدا روایت نموده است که فرمود حق
تعالی وحی فرستاد بجانب من که ای برادر فرستاده شدگان وای برادر ترسانندگان
بترسان قوم خود را که داخل خانه از خانهای من نشوند بحالتی که مظلمه
یکی از بندگان من نزد یکی از ایشان باشد بدرستی که من لعنت میکنم او را
در نمازی که ایستاده است پیش من تا وقتی که آن مظلمه را بصاحبان رد
کند پس من گوش شنوای او نخواهم بود و چشم بینای او نخواهم بود و نخواهد بود از دوستان
و برگزیدگان من و همسایه نخواهد بود با پیغمبران در است گویان و شهیدان
در بهشت مولف این رساله گوید ظاهراً لعنت در اینجا بمعنی دور از رحمت
بسیار است و این حدیثی است که بی تامل از او نتوان گذشت و معنی آنست
که از او کسی تواند رست آگاه از دیده بیرون و دانا باشد از اینها که بیگانه
میکند [illegible] که در مظلمه مردم چه عقاب و بر رد کردن او چه ثواب
مذکور است کردیده است نه چندان که مظلمه همین مال مردم بستن گرفتن است
بلکه او ست و هر چه سبب نگاه داشتن حق مردم بنا حق باشد مانند قرضی که

کسی را ممکن شود که بدهد و قرضش رسیده باشد و ندهد چنانچه از حضرات ائمه
اطهار علیهم السلام منقولست که کسی که قرض کند و قصد وا پس دادن ان
نداشته باشد بمنزلهٔ دزد است و از حضرت امام جعفر صادق ع در کتاب هدایة
الامه و دیگر کتابها منقولست که هر که مطل نماید یعنی طلب کنند بر حق صاحب حقی و توانائی
دادن ان داشته باشد و ندهد پس بر او ست هر روز کناه ده یک گیرنده و در
کتاب خلاصة المنهج در تفسیر ولا تحسبن الذین یبخلون از ایه مبارکه سوره شریفه
ال عمران از رسول خدا ص روایت کرده است که عوض دو مردی که او را ثواب
هفتاد شهید باشد و اول نیم حبه از مال غیر بذمه او باشد بر بهشت نرود مولف
کوید یعنی تا ان نیم حبه را یا عوض ان را بدهد و یا بخشیده شود که طلب کار او
راضی شود هر چند بشفاعت شفاعت کننده باشد نه انکه هرگز بر بهشت نرود و از
حضرت امیر المومنین ع از کتاب احتجاج در حدیث طولانی منکور است که رسول خدا ص
روزی باصحاب خود نماز گذارد و فرمود که از بنی نجار یکی از ایشان و مصاحب او را
بر در بهشت حبس کرده اند برای سه درهم فلان یهودی و او شهید بود و صولی این سایه
کوید شهید خدمت رسول خدا را هر کاه برای سه درهم حق یهودی بر در بهشت نگه دارند
ایا بود دیگران که بستم مال از مسلمانان و عاجزان یتیمان گیرند چه معامله شود بلکه هر کاه کسی ادمی
نداشته باشد که بعد از او ادا کند یا بسیار محتاج نبودن ضرور است که بمشقت بسازد و قرض
نکند و از رسول خدا ص منقولست که چنین کسی که ادمی نداشته باشد که قرض او را بدهد یا
عوضی از مال خود نداشته باشد یک لقمه و دو لقمه و یک خرما و دو خرما از در خانها بکدائی
بستاند بهتر است که قرض نکند و اعوذ بالله و واعصیتاه که کاهی غیبت بناحق کردن و افترا

کفتن

کفتن و حرف زدن عرض مردم را بیجا کفتن و بعضی معصیتهای دیگر را ز این مظالم میکویند
چنانچه در دعای روز دوشنبه از ملحقات صحیفهٔ کامله معلوم میکردد و در اینجا خواستن
ان الفاظ یعنی از درج تسمید سجد در بسط و انتقام از زیاده کلام لیکن بسط کلام نداد
و من الله الاستعانة على الاداء و اعوذ بالله من الاستدراج بهذه الاشیاء و ان
اداب مسجد انست که پیش از حفظ کفش خود نماید و نجاست داخل مسجد نکند و
مسجد را دائم بجا ارو ناید و پاک و معمور و اباد ان داشته باشد و خرابیهای او را تعمیر
کند از رسول خدا ص منقولست که بابی در فرمود کسی که خوب میکند عمارت مسجدهای
خدا را و صدا در او بلند نمیکند و در باطل خوض نمیکند و خرید و فروش در او نمیکند و تا در
مسجد بی تولت لغو نکرده است مکرر روز قیامت سرزنش تکلم خود را و شیخ علی المقداد
شیخ علی علیه الرحمة گفته است که مکروه است حرف زدن در مسجد بزبان عجم از برای انکه
منع کرده از رطانة عجم در مسجد مولف کوید صاحب مصادر لغت گفته است
که رطانة عجم حرف زدن است بزبانی که بغیر عربی و قدوة الفضلاء و الاتقیاء مولانا
احمد اردبیلی رحمه الله در ایات الاحکام گفته است حدیثی روایت شده است که حرف
زدن در مسجد مسجد بحسنات را میخورد چنانچه اتش هیزم را و گفته شده است که مراد
حرف لهو است یعنی حرف باطل شیخ علی گفته است که مکروه است تکیه کردن در مسجد
زیرا که از رسول خدا ص منقولست که مکروه است تکیه کردن در مسجد که رهبانیت
عرب است مومن مجلس او مسجد او ست و صومعه او خانه او ست و نیز از انحضرت ص
روایت میکنند و تا در مسجد بی تولت لغو کرده مذکور است که گویا می بینم که در اخر الزمان
جمعی حلقه حلقه در مسجد نشسته اند و حرف دنیا میکویند نظر در داخل ایشان مشغول
و در این مقام بسط کلام خارج از مراسم است و این باب را از حضرت امیر المومنین ع

روایت نموده است که آنحضرت ص فرموده هر که بنا کند مسجد را هر چند که مثل آشیانه مرغی باشد

از هشت چیز برادر یمانی که در راه خدا بهم رسیده باشد یا دانشی تا نوشته باشد

مصحفی یا رحمت انتظار کشیده شده یا علم که بکسی بیاموزد یا از بعد یا نیشنود که

که راه نمائی کند او را براه راست و یا ترک میکند گناهی را از ترس یا حیا و نیک

از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت نموده است که هر که بنود بجانب مسجد

نمیگذارد پای خود را بر هیچ تر و خشکی مگر آنکه تسبیح میکنند از برای او تا زمین هفتم

و از حضرت صادق ع روایت نموده است که فرموده اند مکه حرم خدا و حرم

رسول خدا و حرم علی بن ابی طالب است نماز در او مقابل صد هزار نماز است

و یک درهم در او مقابل صد هزار درهم است و مدینه حرم خدا و حرم رسول او و حرم

علی بن ابی طالب است نماز در او ده هزار نماز است و درهمی در او ده هزار درهم است

و کوفه حرم خدا و حرم رسول خدا و حرم علی بن ابی طالب است و نماز در او هزار

نماز است و از بیان درهم ساکت شد و از ابو سعید خدری منقولست که بنی

سلمه به رسول خدا ص شکوه نمودند دوری خانهای ایشان از مسجد و از

نماز کذاردن با آنحضرت پس این آیه کریمه نازل شد و نکتب ما قدموا و آثارهم

تا آخر این حضرت فرمود که حق تعالی میفرماید که ما مینویسیم در نامه عمل ایشان آنچه را

پیش کرده اند و اثرهای ایشان را یعنی آن قدمهای که در راه مسجد کذاشتند و در تفسیر است

که اینجا مراد از آنچه پیش کرده اند آن قدمها باشد که بر میدارند که بمسجد بیایند

و مراد با آثار آن قدمها باشد که از مسجد برگشتن بر میدارند و کاهی آثار خیر چیزی را

گویند که بعد از کسی باقی ماند مانند فرزند صالح و مسجد و مدرسه و پل و مثل

اینها ساختن و درخت نشانیدن و نوشتن قرآن مجید و صحیفه کامله و کتابها

دعا وکتابها

دعا وکتابهای دینی و تصنیف آنها و خریدن آنها و کاغذ و مرکب و قلم از برای طلب کنندگان

علم و اعانت آنها کردن هرچند بقلم شکسته باشد چنانچه در حدیث وارد شده است که

باری کن طالبان علم را هرچند بقلم شکسته باشد و در جائی دیگر واقعست که صدقه

بطلب کنندگان علم برابر هفتصد هزار است مانند نوشتن کتابهای دینی و نگاه داشتن که تا

سیاهی آنها باشد از برای صاحبش فائده و ثواب باشد حتی واقعست که کتابی که از آدمی بماند

حرفی میان او و جهنم خندقی باشد که هفتاد ساله راه باشد و هر کار خیری که بعد از آدمی

بماند که ثوابش باو خواهد رسید او را اثر خیر گویند و از حضرت رسول ص منقولست که فرموده

برای ابوذر تا در مسجد باشی بهر نفسی که بکشی درجه در بهشت بتو دهند و ملائکه طلب آمرزش

برای تو کنند و بهر نفسی که بکشی ده حسنه بتو دهند و ده گناه از تو برطرف کنند و از حضرت

امام جعفر صادق ع منقولست که عبادت کرده نشده است خدا بچیزی که مانند خوابیدن باشد

نجانزا او باشد و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که یک نشستن در جامع بصره است از برای

از نشستن در بهشت زیرا که در بهشت خوشنودی نفس منست و جامع در او خوشنودی پروردگار

منست و از رسول خدا ص منقولست که دل مؤمن بستان است بمسجد و در حدیثی دیگر

از آنحضرت منقولست که مثل مؤمن در مسجد مثل ماهیست در آب و مثل منافق در

مسجد مثل مرغیست در قفس و از حضرت امام جعفر صادق ع که بمسجد نمی آید از

همسایه مگر آنکه او بیمار باشد و از هر خانه ملکوی بخیب و در حدیثی مذکور است

که شش ده درهم آنها که در تاریکی بمسجد میروند بنور تمامی در روز قیامت ابو حمزه

ثمالی از حضرت امام محمد باقر ع روایت نموده است که آنحضرت فرمود که هر که نماز

در مسجد الحرام بکند واجب قبول میکند خدای تعالی از او هر نمازی دیگر که کرده است از روزی

اول

كه نماز كرده باو واجب شده است وهر نمازي كه بگذارد تا بيرون رود ثواب اعتكاف در اين كتاب
مرويست كه اي ابو حمزه چهار مسجدند كه مسجد الحرام و مسجد رسول صلعم و مسجد بيت المقدس و مسجد
كوفه كه واجب در اينها مقابل حج و سنتي مقابل عمره است و از جناب رسول صلعم منقولست كه نماز
در مسجد من مثل هزار نماز است در غير او مگر مسجد الحرام بجهت آنكه در او نماز مقابل صد هزار
نماز است در مسجد من واما مسجد خيف بنابر روايتي است از حضرت امام
محمد باقر ع كه هر كه نماز كند در مسجد خيف در منی صد ركعت پيش از آنكه بيرون رود مقابله ميكند
عبادت هفتاد ساله را و كسي كه سبحان الله بگويد در او صد تسبيح نوشته ميشود از براي او ثواب آزاد
آزاد كردن بنده و كسي كه لا اله الا الله بگويد صد تهليل برابري ميكند كه [illegible]
كرده باشد و كسي كه حمد كند خدا را در او صد تحميد برابري ميكند صد خراج عراقين كه در راه خدا
تصدق كرده باشند واما مسجد سهله روايت از حضرت امام جعفر صادق ع شده است كه جاي خانه
ادريس عليه السلام است كه در اينجا خياطي مينمود و او موضعيست كه ابراهيم خليل ع از او بيرون
رفت بجنگ عمالقه و او موضعيست كه از او بيرون رفت داود بجانب جالوت و در زير او
سنگي سبز است كه در او صورت هر پيغمبري يا هر چيزي كه خداي عز و جل آفريده است مي باشد
و از زير او گرفته شده است طينت هر پيغمبري يا هر چيزي [illegible] و او موضع سوار است يعني سيد
كه جبرئيل است سوار فرمود او خضر عليه السلام است و از حضرت امام جعفر صادق ع
آنحضرت فرمود كه مسجد سهله منزل صاحب ماست هرگاه قائم شود با اهل خود و حديث از او
طولي دارد و از كتاب تهذيب از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست كه در مسجد سهله صور را
دميده خواهد شد و محشر اينجا خواهد بود و از جانب او هفتاد هزار بر آيند كه داخل بهشت
شوند و در حديث عبد الله بن سلام از رسول خدا صلعم منقولست كه ميع زمين بيت المقدس است و ازانجا
محشر و منشر و صراط و ميزان مولف گويد ممكنست كه مسجد سهله محشر جاي هفتاد هزار كس باشد
و آن هفتاد هزار كس نيز به بيت المقدس آيند يا از اينجا بهشت روند يا آنكه
يا آنكه محشر كشيده باشد از بيت المقدس تا مسجد سهله

واما مسجد

نماز مسجد الحرام
برابر مسجد ديگر

فضل مسجد سهله

با آنكه محشر كشيده باشد از بيت المقدس تا مسجد سهله واما مسجد براثا به بغداد نماز كذارده است در او
امير المومنين ع وقتي كه از جنگ نهروان بر گرديد و نيز ابن بابويه عليه الرحمه روايت نموده است
از حضرت رسول صلعم كه فرمود در آن شب كه مرا بمعراج بردند گذشتم بجاي مسجد كوفه
سوار براق بودم و جبرئيل با من بود گفت يا محمد پايين آي و نماز كن در اين مكان پايين
آمدم و نماز گذاردم گفتم اي جبرئيل اين چه جاست گفت يا محمد اين كوفه است واين
مسجد اوست بتحقيق كه ديدم اين را بيست مرتبه خراب و بيست مرتبه آباد و در ميانه
دو مرتبه پانصد سال بود و از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست كه كوفه روضه ايست
از روضهاي بهشت در اينجا قبر نوح و ابراهيم و قبرهاي سيصد و هفتاد پيغمبر و ششصد وصي
و قبر سيد اوصيا امير المومنين است و نيز ابن بابويه فضيلت مسجد قبا و مسجد فضيح و مسجد
احزاب و مسجد فتح را نقل نموده است و روايت كرده است كه حسان شتردار نقل نموده كه
حضرت صادق ع ما را خبر داد از مسجد غدير خم و فرمود كه جانب چپ مسجد موضع قدم رسول خداست
است در روزي كه فرمود بخلافت در شان علي بن ابي طالب ع مَنْ كُنْتُ مولاه فَعَلِيٌّ مَوْلاهُ
اللهم وَالِ مَنْ والاه وعادِ مَنْ عاداه واما جانب ديگر موضع خيمه منافقين است
كه گفتند چون ديدند آنحضرت را كه دست بر داشته بود بعضي به بعضي كه نگاه كنيد بجانب چشمهاي او
كه ميگردد چنانچه گويا دو چشم ديوانه است پس جبرئيل ع اين آيه آورد وان يكاد الذين كفروا
ليزلقونك بابصارهم لما سمعوا الذكر ويقولون انه لمجنون وما هو الا ذكر للعالمين
بعد از آن حضرت فرمود كه اي حسان اگر تو شتردار من نبودي اين حديث را براي تو نقل
نميكردم و نيز ابن بابويه از امام جعفر صادق ع روايت نموده است كه يك نماز در بيت المقدس
برابر هزار نماز است و يك نماز در مسجد اعظم برابر صد نماز است و يك نماز در مسجد قبيله
برابر بيست و پنج نماز است و يك نماز در مسجد بازار برابر دوازده نماز است و نماز مرد در خانه اش

یکتا زاست و دو شیخ شهید علیهما الرحمه فرموده اند که در مسجدی که در او نماز جمعه یا
جماعت بکذارند یعنی از این کذارده باشند یکنماز در او بجای صد نماز است هر
چند بسیار باشند آن مسجدها و از حضرت رسالت پناه صلعم روایت مرویست
که بطانه فرمود که حاضر شوید مسجد را یا آنکه میسوزانم بر شما منزلهای
شما را و از حضرات علیهم السلام منقول است که هر که نماز در خانه خود نماز
جماعت کند و بی رغبت بمسجد باشد پس نماز نیست او را نماز و نیز آن
برای کسی که با او نماز کند مکر از علتی که منع کند او را از مسجد و پیش از این
مذکور شد که هر مسجدی که در همسایه جماعتی باشد و نماز در او نکنند
بی علتی شکوه خواهد نمود روز قیامت اهلها را و کفته علما دلالت بر آن
دارد که نماز سنت را در خانه کردن بهتر از مسجد است و نیز علما فرموده اند
که مسجد زنان خانه ایشان است یعنی نماز زن در خانه بهتر است از نماز
بمسجد با این معنی که نماز او در خانه مانند نماز در مسجد است در ثواب
پس زنان را احتیاج به نیت بمسجد رفتن از برای طلب ثواب مسجد و یا ثواب
آن مسجدی که میخواهند بروند و ممکنست ایشان را … که بروند
و غیر … در خانه نماز میکذارند ظاهر است که مثل آن مسجدی باشد که
ایشان … میخواهند و ممکنست که بروند و در خانه نماز میکذارند پس
ثواب نماز زن بحسب مسجدها تفاوت میباشد و کفته اند هر چند اندرون
خانه باشد ثواب نماز زن بیشتر است تمام اینجا … رسید …
شهید ثانی رحمه الله تعالی لیست در شرح لمعه و حکم جزم نفرموده اند و سنت است
که مومن در خانه خود مسجدی داشته باشد که نه بزرگ باشد و نه کوچک
که از برای نماز خانه مسکن شد و آن ملک صاحبش بدر نرود که وقف شود بلکه

در فضیلت نماز خانه

بیت الخلا را

بیت الخلا را میتوان نماز خانه کرد و نماز خانه را بیت الخلا نمود و دلیل اینمطلبها
در جای خود که کتب فقهیات مذکور است و از حضرت امام جعفر صادق عم
فرمود که بکیر مسجدی در خانه خود و نیز فرمود که دوست میدارم که در
بعض از خانه خود مسجدی بکیری و از حضرت امیر المومنین عم منقول است که در خانه
خود مسجدی ساخته بود که نه بزرگ و نه کوچک و وقتی که میخواست در آخر شب نماز
کند با خود طفلی که از او شرم نکند با نماز خانه میبرد و نماز میکرد و بعض از ظاهر
آیات قرآن و آیاتی که دلالت بر فضیلت جماعت مسلمانان دارد آنکه حق تعالی
در کلام مجید خود میفرماید اقیموا الصلوة و آتوا الزکوة و ارکعوا مع الراکعین
ظاهر مضمون هدایت مشحون آنکه برپا بدارید نماز را و بدهید زکوة را و رکوع
کنید با رکوع کنندکان و شیخ صدوق ابن بابویه علیه الرحمه روایت نموده است که
حضرت رسول صلعم فرموده اند که نماز پنجکانه را با جماعت بکذارید پس کمان خوبی
باو داشته باشید مولف کوید لیکن شرط آنکه فسق معلوم نباشد و نیز از آنحضرت صلعم
روایت نموده است که فرموده اند آکاه باشید که هر که برود بجانب مسجدی بطلب جماعت
میباشد از برای او بهر کامی هفتاد هزار حسنه و بلند میشود از برای او درجها
مانند این و اکر بمیرد و او در این کار باشد موکل میکرداند خدای عزوجل با و هفتاد
هزار فرشته که دیدنی کنند او را در قبر او و مونس او باشند در تنهائی او
و طلب آمرزش میکنند از برای او تا بر انکیخته شود و در کتب بحار الانوار احمد مختار
صلعم حدیث طولانی در باب ثواب نماز جماعت واقع شده است که بعضی از او آنست که
آنحضرت فرمود که جبرئیل بمن کفت ای محمد تکبیری که میابد از مومن با امام

فضیلت جماعت

بهتر است از برای او از هفتاد حج و هزار عمره که واجب نباشد و نیز در این کتاب است در حدیث
طولانی از آنجناب منقولست که هرگاه نماز گذارنده که با جماعت اند ده نفر زیاده
شوند اگر تمام دریاهای آسمان و زمین مرکب شوند و درختها قلم گردند
و جنیان و آدمیان و ملائکه نویسنده شوند نمیتوانند ثواب یک [illegible] را نوشت و ثواب
یک تکبیره را و در روایتی واقع است که من هرگاه نماز کنم گذارم بجمعه [illegible]
آیا بهتر است یا جماعت گذارم و ان حالت زیاد شود [illegible] حضرت صلعم فرمود
جماعت و از حضرت امام جعفر صادق منقولست که هر که نماز صبح و خفتن را بجماعت بگذارد
پس او در پناه خدای عز و جل است و کسی که او را ستم کند ستم کرده است بر خدا و کسی که
او را حقیر کند خوار کرده است مر خدای عز و جل را [illegible] و از رسول خدا صلعم منقول
هر که نماز صبح بجماعت بگذارد [illegible] بنظر رحمت [illegible]
[illegible]
هدایة الامة مذکور است که روایت شده است که یک نماز جماعت با غیر عالم بیست و هفت نماز
و با عالم هزار نماز است و شیخ شهید [illegible] بیان نموده است که یک نماز [illegible] بجماعت
مقابل بیست و پنج یا بیست و هفت نماز است اگر با غیر عالم گذارده شود و با عالم [illegible]
هزار نماز است و اگر در مسجدی گذارده شود زیاده میشود عدد ثواب آن مسجد
[illegible] ثواب جماعت پس یک نماز در مسجد جامع با غیر عالم گذاردن دو هزار و هفتصد
برابر نماز است بجهت آنکه در مسجد جامع تنها نماز گذاردن یکی مقابل صد
[illegible] و با جماعت بدون مسجد بیست و هفت نماز است پس هرگاه [illegible] شوند
[illegible] به بیست و هفت ضرب نمایند حاصل ضرب دو هزار و هفتصد میشود

بنابرانکه

حاصل

بنابرانکه نماز جماعت مقابل بیست و هفت نماز باشد و اگر مقابل بیست و پنج باشد
ضرب دو هزار و پانصد میشود و بیان فرموده است که با عالم برابر صد هزار نماز است
یعنی هرگاه در مسجد جامع با پیشنماز عالمی یکی نماز بجماعت گذارده شود ثواب صد هزار
دارد بجهت آنکه صد را که عدد ثواب نماز در مسجد است بهزاری که عدد ثواب
جماعت با عالم است ضرب نمایند حاصل ضرب صد هزار خواهد شد و بجهة
این نسبت مثلا در مسجد الحرام هرگاه نماز بجماعت گذارده شود با غیر عالم یکی نماز ثواب
دو هزار هزار و پانصد هزار نماز خواهد داشت یا دو هزار هزار و هفتصد هزار
و اگر با عالمی گذارده شود ثواب صد هزار هزار خواهد داشت و همچنین در هر یک از
مسجدها که باشد ثواب نماز گذاردن در آن مسجد را در ثواب جماعت ضرب باید نمود
خواه بعالم اقتدا کرده شود یا بغیر عالم و شیخ مذکور علیه الرحمه نیز در جائی که ثواب مسجد
جامع را و ثواب اقتدای بعالم و غیر عالم را چنانچه گذشت بیان میکند میفرماید که روایت
واقع شده است که این در صورتیست که یکنفر با امامی اقتدا کند که اگر زیاده شوند
زیاده کرده میشود در هر یکنفر بقدر ضرب نمودن مجموع در آنچه پیش بوده اند تا ده نفر
بعد از ان شماره نمیکند او را غیر خدای عز و جل پس بنا بر روایتی که شیخ رحمه الله میفرماید
اگر در مسجد بازار که نماز در او برابر دوازده نماز است که کمتر مسجدها فضیلت
کمتر است و فرض کنیم با غیر عالمی اقتدا کرده ثواب بیست و پنج نماز داشته باشد نه بیست و
هفت اگر یکنفر اقتدا نماید یکنماز او مقابل سیصد نماز خواهد بود بجهة آنکه هرگاه
دوازده را که ثواب اصل مسجدات در بیست و پنج که ثواب جماعت است ضرب کنند سیصد
حاصل [illegible] میشود و اگر دو نفر شوند هر یک از ماموم را ثواب نود هزار نماز
خواهد بود بسبب آنکه هرگاه سیصد شخص اول را که در سیصد شخص دوم ضرب کنند حاصل

نود هزار نماز خواهد شد و اگر سه نفر شوند نماز هر یک مقابل بیست و هفت هزار هزار نماز
خواهد شد زیرا که سیصد نفر شخص سیم را هرگاه در نود هزار پیش ضرب نمایند بیست و هفت
هزار هزار حاصل خواهد شد و همچنین تا یکی یکی از ماموم زیاد شود و حاصل پیش را
بر سیصد ان یکی ضرب نمائی تا یازده نفر شوند از برای هر یک نفر از ایشان بیکمان برابر یک هزار
هفتاد هزار هزار هزار هزار هزار هزار و هفتصد و هفتاد و یک هزار هزار هزار
هزار هزار هزار هزار هزار و چهار صد و هفتاد هزار هزار هزار هزار هزار هزار
هزار خواهد شد و اگر با عالم این نماز جماعت در مسجد کرده شود اگر یک نفر ماموم شد
دوازده را که عدد ثواب مسجد است در هزاری که عدد ثواب جماعت است ضرب نمائی نماز یکی
او برابر دوازده هزار نماز خواهد شد و اگر دو نفر شوند نماز هر یک معادل یکصد و چهل
چهار هزار هزار نماز خواهد شد بجهت آنکه دوازده هزار شخص دوم را هرگاه در دوازده
هزار شخص اول ضرب نمائی حاصل یکصد و چهل و چهار هزار هزار خواهد شد و اگر سه
نفر شوند نماز هر یک معادل یک هزار هزار هزار و هفتصد و بیست و هشت هزار هزار هزار هزار
هزار و همچنین تا یازده نفر شوند و خواهی بدانی که ثواب هر یک چه قدر خواهد بود
انچه پیش بوده است در دوازده هزار نفری که رسیده است ضرب نمائی پس چون
عدد ماموم به یازده رسد نماز هر یک برابر هفتصد و چهل و سه هزار هزار
هزار هزار هزار هزار هزار هزار هزار هزار هزار هزار و هشت هزار
هزار هزار هزار هزار هزار هزار هزار هزار هزار هزار و سیصد و هشتاد
هزار هزار هزار هزار هزار هزار هزار هزار هزار هزار و شش صد و هشتاد
و هشت هزار هزار هزار هزار هزار هزار هزار هزار هزار هزار خواهد شد
و در روایتی که خواهد امد واقع شده است که پیش نماز را ثواب مقابل همه ماموم ها

خواهد بود

خواهد بود و از برای اسانی امتحان صحت و بطلان و ضبط بوده
کتابت شکلی که مشتمل بر ده و شکل بوده باشد کشیده شد و هر شکلی را یازده
خانه مشکل کرده ایم بحیثیتی که در شکل اول صورت ضبط از یکی تا یازده
عدد ثواب با غیر عالم را بترتیبی که عدد ثواب یکنفر را در خانه اول بالا و
دو نفر را در خانه بعد از او و همچنین تا خانه یازدهم و با این دستور صورت
ضبط از یکی تا یازده عدد ثواب اقتدای با عالم را در شکل دویم کرده ایم والله اعلم

شماره صفرهای این طرف یعنی نقطها سه پس از عددها باید نوشت اول است و همچنین سه سه زیاد میشود تا به سی و سه میرسد و عددها بعد از ... هر گونه چیزی نماند

شماره صفرهای این طرف یعنی نقطها شکل اکبر پس از عددها باید نوشت در خانه اول دو و همچنین دو دو زیاد میشود تا بیست و دو میرسد و عددها بعد از ... نماند

با عالم	باغیر عالم
۱۲۰۰۰	۳۰۰
۱۴۴	۹۰۰۰۰
۱۷۲۸	۲۷
۲۰۷۳۶	۸۱
۲۴۸۸۳۲	۲۴۳
۲۹۸۵۹۸۴	۷۲۹
۳۵۸۳۱۸۰۸	۲۱۸۷
۴۲۹۹۸۱	۶۵۶۱
۵۱۵۹۷	۱۹۶۸۳
۶۱۹۱۷۳۶۴۲۲	۵۹۰۴۹
۷۴۳۰۰۸۳۷۶۸۸	۱۷۷۱۴۷

[illegible]
و این در صورتیست که هر رکعتی از نماز جماعت مقابل بیست و پنج رکعت باشد نه بیشتر و نماز در مسجد هر رکعتی
مقابل دوازده رکعت باشد نه بیشتر و اگر هر رکعتی از نماز جماعت برابر بیست و هفت رکعت باشد پس هر رکعت با هزار

سکت باشد و ثواب نماز در مسجد را با دهان دوازده تکبیر پیش خواهد شد بحساب سنتها هشت و سلکها
عبادت بعوض هر رکعتی نیز بیان خواهد شد و در کتاب جامع الاخبار از رسول خدا
منقولست که صفها را راست نمائید مانند صفهای ملائکه […]
در آسمان و یک رکعت در جماعت بیست و چهار رکعت است که هر […] و بیست […]
از عبادت چهل سال و در حدیث معتبر […] افضل
طرف راست صفها بر طرف چپ مانند […] جماعت است بر نماز تنها
و از حضرت علیهم السلام منقولست که بهترین صفها صف مردانست که پیش باشد
و بدترین صفها صف آخر است و نیز از ایشان علیهم السلام منقولست که
هر که بشنود […] صف اول […] و الله اکبر اول کند یعنی افضل […] باید و از رسول الله
بکند بر بخشد حق تعالی او را آنچه گناهها بخشد و در حدیثی منقولست که اگر
مردم میدانستند که صف اول چه ثواب دارد ابتدای کردن بصف اول با یکدیگر
شمشیر میکشیدند و چنان گمان دارد که از احادیث […] باشد و از حضرت امام جعفر
منقولست که هر چند صف با امام نزدیک تر است بهتر است فضیلت […] گویند
یعنی اول به اندازه سیم است و دوم بهتر از سیم است و همچنین تا آخر […]
منقولست که بهترین صفها در نماز میت صف آخر است […]
حضرت فرمود چنین شده است که پرده باشد از برای زنان […] که چون زنان
لازم است که همیشه در صف آخر باشند اگر صف آخر نماز میت نیز مانند صف آخر نمازهای
دیگر گفته میشود در ثواب ممکن بود که زنان در صف آخر نه ایستند لهذا در نماز میت صف آخر
بهتر شده است و در نمازهای دیگر صف اول و شیخ ابو جعفر ابن بابویه علیه الرحمه
نموده است که امام موسی علیه السلام فرمود بتحقیق که در نماز صف اول مانند جهاد در راه
خداست و از رسول خدا صلعم روایت نموده است که فرمود هر که پیش نمازی کند
طائفه را بفرموده ایشان و ایشان از او راضی باشند و میانه روی کند با ایشان در نشستن خود
و نیکو کند نماز خود را با ایشان در رکوع و سجود و نشستن پس از برای آن پیشنماز است مثل
مزد انقوم

مزد انقوم بدانکه از مزد ایشان چیزی کم نشود و ایضا در کتاب قضا در باب عدالت از کتاب
فقیه از ابن ابی یعفور روایت نموده است که گفت عرض نمودم با حضرت ابو عبدالله علیه السلام که آیا بچه چیز
شناخته میشود عدالت مرد در میانه مسلمانان تا شهادت او قبول شود از برای ایشان و بر
ایشان حضرت فرمودند بآنکه بشناسند او را بستر و عفاف و نگهداشتن شکم و فرج
و زبان و دست و شناخته شود بدوری جستن از گناهان کبیره که حق تعالی وعده
آتش بآنها نموده است که آنها آشامیدن شراب و زنا نمودن و عاق پدر و مادر
شدن و گریختن از جهاد و غیر آنهاست و دلیل بر اینها همه آنست که آن شخص
پوشاننده تمام عیبهای خود باشد تا آنکه حرام باشد بر مسلمانان چیزی که
غیر اینها باشد از لغزشها و عیبهای او و تفحص نمودن چیزی که غیر اینها
باشد و واجب میشود بر مسلمانان نیکو شمردن او و آشکار نمودن عدالت او
در میان مردم و لازمست که برای آن شخص که ملاحظه نمازهای پنجگانه کند و مداومت
بآنها داشته باشد و نگاهدارد حقوق وقتهای آنها بسبب آنکه حاضر شود جماعت
مسلمانان را و پشت نکند بجماعت یعنی بی رغبتی بجماعت مسلمانان ننماید در جایگاه
نماز ایشان مگر بسبب علتی پس هرگاه چنین بوده باشد او […] کننده آن برای نمازگاه
خود در نماز نمازهای پنجگانه و اگر از اهل محله او و طائفه او احوال او را پرسند
گویند ندیدیم مگر خوبی از او و گویند که نمازها را در وقت خود در جایگاه نماز
میکند […] پس بتحقیق که شهادت او و عدالت در میانه مسلمانان رواست بجهت
آنکه نماز پوشاننده گناههاست و ممکن نیست شهادت دادن بر مردی بنماز گذاردن
هرگاه حاضر جایگاه نماز نشود و ملاحظه جماعت مسلمانان نکند و از این جهت مقرر
شده است جمعیت و اتفاق نمودن بجماعت تا نماز گذارندگان از غیر نماز گذارندگان جدا

شوند کسی که رعایت نماز وقتهای نماز میکند از انکسی که ضایع میکند معلوم شود
واکر چنین غیبتی نبود کسی را که شهادت دهد بصلاح دیگری بجهت انکه هر که نماز
نکند صلاحی از برای او نیست در میان مسلمانان یافت نخواهد بود و بتحقیق که رسول خدا
ص قصد نمود که بسوزاند طائفه را در خانهای ایشان بسبب انکه ترک کردند
ایشان حاضر شدن جماعت مسلمانانرا و حال انکه بود در ایشان کسی که نماز میکذارد
در خانه خود و قبول نفرمود از او واین است پس چکونه قبول شود شهادت یا عدالت در میان
مسلمانان از کسی که جاری شده باشد حکم خدای عز و جل و رسول او ص در حق او بسوزانیدن
او در خانه خود باتش و بتحقیق که انحضرت ص میفرمود که نیست نماز از برای کسی که نماز
با مسلمانان در مسجد نکذارد مکر بسبب علتی مولف این رساله کوید اکر بخاطر کسی در اید که
ممکنست که جماعتی که بجماعت رسول خدا ص حاضر نمیشدند منافقان ایشان لازم باشد
سوزانیدن خانه ایشان بجا نبوده است نه دیگران جواب انکه حضرت صادق ع
حدیث سوزانیدن خانه را دلیل اثبات مدعای خویش کردند دلیلست وانچه که مراد
حکم عامست مخصوص جماعتی مخصوص نیست والا لازم می امد که دلیل حضرت
صادق ع اخص از مدعی و شناسش اخص باشد و اینچنین نیست در باب تحقیق معتبر
نیست و سیاق کلام حضرت صادق ع و کفته او که فرمود پس چکونه قبول شود شهادت
یا عدالت در میانه ایشم مسلمانان تا اخر دلالت بان دارد که تارک جماعت در هر
زمان که حاکم شرع را ممکن باشد خانه او را میتوانند سوزانید و بنا بر ان صادق ع
که هیچ امتثال نجیب بعد از این مشغول نیز کردم تعالی نماینده جماعت معصوم ع به سعادت
خواهند بود تا مسل در این حدیث شریف بر هر فردی خصوصا عالم دین طلب نماید
و نبری انجرو جماعت فکه طریقه اهل حجاز و عناد و شیمه عوام کالانعام شده است

واین حدیث ... در باب شنیدن شهادت ... نماز جماعت ... و تامل در این حدیث ... عنیت

زیرا که

زیرا که عالم چنین میداند که جوابی باید نکو نمود که در اخرت مستحسن خدای عز و جل
و رسول او و ائمه هدی علیهم السلام باشد و حرفی نکفت و توجیهی چند نکرد که
باعث کم رغبتی دیکران و شاکردان تا نه تحصیل شود واکر نه کسی که بخواهش
خود سخن کوید علاج او خاموشیست هر کس خود عاقبت خود را باید
ملاحظه نماید کند خصوصا عقلا و علما و طلب کنندکان علم و عجب است که بعضی
در اخر وقت نماز کذاردن ادا و در خانه خود نماز کردن از شعار فضلا میدانند و
فخر بان میکنند و عجب تر انکه مسجد رفتن و در اول وقت نماز کذاردن را مانع تحصیل
میدانند و غافلند که انچه بر هابجا بهره میشوند و بیخبرانند از امثال کریمه و
الذین جاهدوا فینا لنهدینهم سبلنا فنسال الله الهدایه لهم و لنا و در کتاب
کافی دارد که کفی به قدوة العلماء و مولانا محمد باقر خراسانی باشد بعد از انکه اقوال
علما را در بیان معنی عدالت بتمامی نقل مینماید میفرماید که ظاهر انست که رجوع نمایند
در این باب بسوی انچه شیخ یعنی شیخ طوسی علیه الرحمه باسناد صحیح خود از ابن ابی
یعفور روایت نموده است بجا اید و بعد از ان میکوید این حدیث را باید
تلقی و تصدیق نیز نقل نموده است مینماید و بیان میکوید که ملکه راسخ علما
تقوی و مروة که نقل نموده اند بخصوص بنا فته ام و نزد در کلام کسی که پیش
از علما مذکور است بوده است مولف این رساله کوید که صاحب معالم التنزیل که از
مفسران [redacted] در اخر سوره مبارکه بقره که در شان کفته حق تعالی ممن ترضون
کفته است که عدالت انست که شاهد مرد نیک پسندیده باشد از کبیرها و مصر
بر صغیرها نباشد و مروة شرط عدالت و این مروة انچیزیست که همراه اداب

نفس باشد از چیزها که دانسته شود که ترک کند او کم حیاست واین مروة خوبی
هیئت وخوبی سیرت وخوبی عشرت وخوبی صناعت باینجا منتهی شد کلام صاحب
معالم التنزیل ودور نیست که بعضی از متقدمین ما نیز یاد حتی احتیاطی کرده باشند
در تعریف عادل تابع بعضی اهل سنت شده باشند با آنکه بنای اعتقاد ایشان بر تعقیب
جائز میدانند چنانچه در قواعد الاحکام مسئلهای دیگر از این قسم بیان است که بطور اختصار
نیز هست وبدانکه مروة بمعنی جوانمردی وبمعنی آدمیت است وبر هر تقدیر که مروت شرط پیشنمازی باشد
باید مروت را چنان فهمید که بمرتبهٔ امام معصوم ع برسد بلکه بعضی شیعه چنین میکنند که
عصمت نیز شرط نیست بلکه میگویند که آدمیت آنکه باشد که بعرف مردم گویند آدمیت دارد
لیک است واگر چنین باشد حتی آدمیت بجائی نیز رسد که توان گفت باو ترا ناو نیست
چنین منکورات که مروت است که کسی سفرهٔ خود را در خانهٔ خود پهن کند ومردم را براو نشاند
ودر بعضی دیگر منکور است که از جمله مروت آدمی آنست که اسب خوش راهی داشته باشد
ومعلوم است که از این قبیل چیزها شرط پیشنمازی نیست ونباید چیزی چند را شرط کار خدای
عز وجل نمود که سبب آن شود که مردم بجمعیت از عبادت کردن ثواب جماعت دلخواه باز مانند
کردند ودر کتاب شهادت هدایة الاصول حضرت ع منقول است که هر که با مردم معامله کند
وبایشان ستم نکند وحرف زنند ودروغ نگوید ووعده کند وخلاف نکند پس او از آنجاست
که کامل است مروت او وظاهر است عدالت او وواجبست برادری او وحرامست غیبت او مولف
گوید وآنکه بعضی مردم نادان میگویند که مروت آنست که آدمی مال خود را با مردم بهیچ چیز

شاهد م

چنانچه در قواعد الاحکام مسئلهای دیگر از این قسم بیان است م

تمت کند حرف بر اصلیت زیرا که در باب دخل صوفیه بخدمت حضرت امام جعفر صادق ع
در کتاب کافی جواب شنوان این حرف از آنحضرت ع منقولست که در زمان اول اسلام با زمان
داود وموسی سی سپاهی میتواند داشت وهیچ ضرر با تنش ندارد ومتابان کار از حضرت امام
جعفر صادق ع در حدیث طولانی منکور است که بتقوی که المهادان هم میکردند ومردم را میکنند
که مانند ما باشید در پیشانی که جد هیدمر که بجا ایشان شما از سلیمان بن داود بعد
از آن ذو القرنین ع که بنده بود خدا را دوست میداشت وخدا او را دوست داشت
مهیا کرد برای او اسباب را واو را پادشاه مشرقهای زمین ومغربها گردانید
وحق شکفت وعمل بحق میکرد وهیچ کس کسی را نیافت که از او عیب کند مولف گوید
اینکه از احوال ذو القرنین ع در قنوت گفته خواهد شد مولف گوید مروت از
احکام خمسه البته بیرون نخواهد بود پس ممکن نخواهد بود که مراد از مروت بجا آوردن
کارهای حرام یا مکروه یا مباح باشد زیرا که هیچ یک از این سه چیز را بجا آوردن
شرط امامت جماعت باجماع تمام امت نیست وممکن نخواهد بود که گوییم مروت شرط
جماعت باشد ومراد از مروت بجا آوردن سنتها است زیرا که ترک سنت هر گاه باشد
منافی امامت اصل وعصمت نباشد چگونه منافی امامت جماعت باشد واگر گوییم
مراد از مروت بجا آوردن تمام واجبات وترک تمام محرمات است این معنی
عصمت است وباجماع تمام امت مروت باین معنی شرط پیشنمازی نیست پس باید که مروت
شرط امامت جماعت نباشد یا اگر شرط باشد مروت بهمان معنی باشد که پیشنماز
باید ظاهر الصلاح باشد چنانچه از حدیثهای دیگر گذشته واز کتاب معالم
التنزیل معلوم گردید واز یکی از استادان فاضل خود شنیدم که فی موده علامه
با آنکه مروت را شرط عدالت گفته است در جائی گفته است که تصریح نموده است

که اصل در مسلمانان عدالتست میل تأکید از احادیث بیش از این معلوم کردید و نیز مولانا
محمد باقر مذکور رحمه الله تعالی میفرماید که از رسول خدا صلعم روایت شیخ نقل میفرماید که فرمود
غیبتی نمیباشد از برای کسی که نماز گذارد در خانه خود و رغبتی نماید از جماعت مسلمانان
وکسی که میل نداشته باشد بجماعت مسلمانان واجبست بر مسلمانان غیبت او و می افتد
از میان ایشان عدالت او و واجبست دور کردن او و هرگاه او را پیش امام مسلمانان
برند و بترسانند او را پس اگر حاضر شد بجماعت مسلمانان و اگر نه خانه اش را
بر او میسوزانند وکسی که لازم شود جماعت مسلمانان را حرامست بر مسلمانان غیبت او
و ثابتست عدالت او در میان ایشان و از حضرت امام جعفر صادق عم منقولست در حدیث
طولانی که وصیت کرد لقمان عم پسر خود را در باب سفر که نماز بجماعت بکنار هر چند بر سر
نیزه باشی و نیز آخوند مرحوم مولانا محمد باقر مذکور فرموده است که هرگاه بسبب مرتکب شدن
چیزی که ضرر بعدالت داشته باشد عادل از عدالت بیرون رود خلاف در میان اصحاب
نیست که بتوبه بر میگردد و چرا طول دادیم کلام را در این مسئله با بیرون بودن از
طریقه از برای فائده بسیار داشتن با نجا تمام است کلام او و بعضی از فضلاء متدین
معارضه میکنند که حدیث ابن ابی یعفور در باب عدالت شاهد واقع شده است نه در باب
[illegible] احادیث ... ظاهر میشود و محل دغدغه است که
امر اینکه حق تعالی بر اینکس آسان کرده باشد او بر خود دشوار کند و از ثواب بسیار خود را
محروم کند و کسی نگوید که هرگاه شاهد باید باین صفت باشد البته پیشنماز باید زیرا
که ممکنست که در باب حقوق مردم تحقیق امر عدالت باین دستور باشد که گذشت و فقط باشد
اما در باب پیشنماز چون حقوق الله است همین که ظاهرا صالحست و از اثنا
عشریه میدانیم پس باشد و اقتدا کردن باو صحیح باشد بشرط داشتن قرائت صحیح

از اخبار

از اخبار ظاهر میشود و مشکل است بسیار که کسی خود را از ثواب بیشمار نماز جماعت
محروم کند و نه مانند [redacted] که هر فاسق را فی جری اقتدا را جایز میدانند اقتدا
چنانچه حق تعالی امر را آسان نموده است و از ائمه علیهم السلام منقولست که پرسیدند
که مردی پیشنمازی کرد جماعتی را از خراسان تا مکه معظمه آخر معلوم شد که یهودیست
یا نصرانیست حضرت فرمود که بر مردم اعاده نماز لازم نیست و در کتاب شهادات
هدایة الامه مذکور است که از حضرت امام جعفر صادق عم پرسید علقمه که آیا شهادت
که مقبولست حضرت فرمودند که هر که بر فطرت اسلام باشد شهادتش جایز است
پس از او پرسیدند که آیا مقبولست شهادت کسی که معترف بگناه باشد پس
حضرت فرمود که اگر قبول نشود شهادت کسی که معترف بگناه است قبول
نخواهد شد مگر شهادت پیغمبران و اوصیای ایشان زیرا که همان معصوم اند
نه سائر خلق پس کسی که او را بچشم خود نه بینی که گناه میکند و دو شاهد بگناه
او پیش تو شهادت ندهند پس او از اهل عدالت و ستر است و شهادت او
مقبولست هر چند پیش خود گناهکار باشد صاحب تکیه شیخ حر گفته است که
این مخصوص است که عادت بنماز جماعت داشته باشد و فسقی از او
ظاهر نباشد و اگر گناهی پنهانی کرده باشد پشیمان شود و توبه کند و نیز
در الکتب ... قضا مذکور است که حضرت امیر المؤمنین عم بشریح فرمود
فرموده که بدان تحقیق که مسلمانان عادلند بعضی از ایشان بر بعضی مگر کسی که
تازیانه خورده در حدی نزده باشد و توبه از او نکرده باشد یا مگر کسی که
شناخته شده باشد بشهادت زور یا ظنین باشد مؤلف گوید شهادت
زور شهادت دروغست و ظاهر که مراد بظنین آن باشد که بگمان
بدهد و یقین نداشته باشد یا کسی که گاه بد با و ورود بجای غیر مشهود که

باید مردم

از رسول خدا در حدیث صحیح و اصول کافی از امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که
فرمودند کسی که معامله کند با مردم پس با ایشان ظلم نکند و حرف زند پس دروغ
نگوید و وعده کند پس خلاف نکند پس او از آنهاست که مروتش کامل باشد و برادری
او واجب باشد و در کتابهای [redacted] نیز چنین حدیثی دیده است و در کتاب کافی
چنانست که کامل است مروت او و حرامست غیبت او و [illegible] شهادت و صیت
کن بعد لا یحضره الفقیه در حدیث از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست
در تفسیر این آیه کریمه یا ایها الذین آمنوا شهادة بینکم اذا حضر احدکم الموت
حین الوصیة اثنان ذوا عدل منکم او آخران من غیرکم که حضرت فرمودند ایشان
دو کافرند گفتم ذوا عدل منکم فرمودند دو مسلمان مولف گوید شهادت دو کافر
شرطی دارد که در حدیث بعد از این حدیث مذکور است و اینجا نقل آن مناسب
نیست مولف این رساله گوید غرض از طول کلام در این مقام آنست که نفس انسانی
همیشه خواهان منفعتست و از بلا دور و در این سفرها تطویلی میکند از
برای توهم نفع دنیائی که بجز بسیار و ناقص است که نفع آخرت بهتر است
و چون ائمه معصومین علیهم السلام بتمامی اهل ملت اسلام خبر داده اند
که ثواب جماعت بسیار است بمرتبه که از فروع اسلام شده است و هر چه ضروری
اسلام شد انکار کردن او و بی رغبت بودن او [illegible] بکفر بلکه کفر است نعوذ
بالله من اغواء الشیطان پس این نفع البته جزمیست که بدست آمد نیست و دور
نموده اند که از این نفع بسیار اکثر ایشان محروم مند [illegible] دولت و جاه
و مال کلا ایشان از اول بنای هر دین و مذهبی تا حال از راه غرور
بهتریا از بسیاری شغل دنیائی از فیوضات جسیم و اجرهای عظیم خود را

محروم کرده م

محروم کرده اند و علما و نیکیها نموده اند که با فقرا و هم دین خود نیکی خدای عز و جل
کنند و بکمال دولت و مال خود را فقیر و تهی دست از ثواب و کمال [illegible] نموده اند
و با افتخار بنی تمیمی خود که اصلا چیزی نیست و عند الله بود لیکن از زینت شریف
ملت حنیف پیغمبر و دین و آئین خود بدر رانده اند و نفس اماره انسانی [illegible] کاهلی
طلبیت با آنکه اهل ما را ممکنست که در خانه خود کسی ببرند که با او اقتدا کنند
و بانفاق و تعیین بعضی [illegible] نفع بسیار بجهت خود تحصیل نمایند امید که از هدایت
غایت و الطاف بی نهایت حضرت عزت جل شانه العزیز شامل حال همگی گردد
فقیر در میان دانشمندان که بعضی از ایشان بسبب زیادتی احتیاط الفقر فته
بوسوسه و سواس افتاده اند و دیگر چیز [illegible] و سواس وضو و غسل و نماز را
علاج نمیتوانند کرد این را نیز از خود سلب نمیتوانند نمود و امر آسان
بر ایشان دشوار شده است بمرتبه که گاه باشد که اگر صاحب الامر علیه السلام ظاهر
شود ایشان را ممکن نشود که با او اقتدا کنند چنانچه ادعی میدانم که پاره
وسواسها بنجاست و طهارت و ترک نمیتوانند کرد و پاره دیگر نگاه بآن
بزرگان میکنند و در حضور ایشان درس میخوانند و گمان دارند که استادهای
ایشان بجهت معقولی ترک جماعت کرده اند تا غافلند که منع ایشان
نیست از امامت و نه ماموميت و پاره که مشتغل بعلم دیگر شده اند و مشغول
احادیث چنانچه باید نشده اند و کار بر ایشان مشتبه شده است و پاره از ایشان
از شهرم یا تکبر که [illegible] گرفت شده اند و مانند اهل بدعت
خود میدانند این مرتبه امامت را و چه جای ماموميت را و پاره دیگر را ممکن
نیست که همیشه وقت نماز حاضر شوند و از حاضر بودن مطلبها و خیالهای اول
وقت نماز بگذرند آخر [illegible] رفته گاه باشد که بعد از مدتی یکبار کنند تا آنکه

در طول [illegible] ریا میکنند و اندرون [illegible] کنند و [illegible] در او ورود ۵

بالکلیه بطرف شده و در حدیث است که هر که بخواهد که در اول وقت نماز کند از لذت
دنیا می باید دست بردارد و باره از ایشان عادت باین عبادت نکرده اند
و شهدا این حال و ثواب یافته اند و تا باخر همچنین مانده اند و باره دیگر را بعضی
مردم دیگر بی رغبت و منع میکنند و عذرهای چنین ناموجه برای خود وا میگویند
و این بیچاره نمیدانند عوام کالانعام انها را هنس میکنند میروند و از ثواب یا جماعت
محروم عادتی میشوند در رحمت باید بود که ادمی مصداق بنی صبرا اذا صدق
بکند و رضا در راه حق تعالی نشود چه سخن با عقلا و کاملان نشست العاقل یکفیه الاشاره
و باره دیگر بعضی مردم نسبت را دیده اند که نماز جماعت میکنند کوله خورده اند
و عار خود میدانند که از عداد انها شمرده شوند و از چنین اجرهای عظیم
محروم شده اند و شکوه این استادها نگاه کرده اند نیو اکثر تعلق میشوند است
و عوام کالانعام که با ابن طالبان ملاحظه میکنند بر جهل ایشان زیاده میشود لعل
نفس ادمی خود را از همه بهتر است بشریه محروم میکنند و شیطان باعانت او تا
منتها غلو تا هیچ میکنند نعوذ بالله من الغفائر و نسأل الله الهدایة لیس مومن با
انصاف تامل کند که اکثر عاشورا این هایی و هی و شوره در میان مردم
باشد بیشتر عوام اصلا هیچ نخواهند خود که خود گریند چه سکینت حضرت
امام حسین ع چه کسیست و چه روزی کشته شده بحق ابو دنیا باحق همچنین اگر جماعت نماز
اکثر عوام اصلا مسئله دین خود را هیچ نخواهند کرد و در نیست که این همه ثواب
که بر نماز جماعت بیا شد شاید سبب ان باشد که باعث رواج دین و مذهب کرده
بود هر کس باید در راه رواج دین سعی کند و انچه در واقع خیر او ست بکند نه انکه با غراض
باطله و کاهلی خود را از اجرهای عظیم بسیار محروم کند و جمعی را نیز که با و تابع
میکنند اغوا کنند تا بسبب یا هیچ و بیست طریقه رسول الله ص کرده و در رسالات ثواب مقرر
کرده شده کرشکسته شده و علوم میشوند نعوذ بالله درا بخصوص کسانی که مانع

نماز جماعت

نماز جماعت کرده اند دیگران شوند یا حرفها گویند که سبب کم رغبتی مردم شود در کتاب
جامع الاخبار منقول است که ابن مسعود روایت نموده است که رسول خدا ص فرمود
که امد مرا جبرئیل و میکائیل و عزرائیل و اسرافیل و با هر یکی هفتاد هزار ملک بود
و گفتند ای محمد حبیبا در سلام میرسانند و میگوید برسان امت خود را از جانب او
که هر که بیرون و جدا از جوینده باشد از جماعت نمی یابد بوی بهشت را و هر
چند کار او زیاده از اهل زمین باشد که قبول نخواهم نمود توبه او را یا سنتی
و نه فداقی یا نه واجبی را ای محمد ترک نماینده جماعت نزد من لعنت کرده شده است
و نزد ملائکه من لعنت کرده شده است بتحقیق که لعنت کرده ام انها را در توریت
و انجیل و زبور و فرقان و ترک نماینده جماعت صبح و شام میکنند
در لعنت حق تعالی ای محمد ترک نماینده جماعت را استجاب نمیکنم از برای او دعا را
و نمی فرستم بر او رحمت را و ایشان هیچ و امت تو اند که بیابان شوند دیدن ایشان
مکن و اگر بمیرند حاضر جنازه ایشان مشو راه نمیرود در روی زمین دشمن تر
از ترک نماینده جماعت ای محمد ترک نماینده جماعت را بدرستی که فرموده ام
هر جان داری و صاحب روحی را که لعنت کنند بر ترک نماینده جماعت و
ترک نماینده جماعت او بدتر است از شراب خوارنده و از محتکر و از ربا خوار
خورنده و از خورنده ربا و ترک نماینده جماعت نیست از برای او در بهشت نصیبی
و بدتر است از قبر نکافنده و از مخنث و بدتر است از خبر چین و بدتر است از
شهادت دهنده بدروغ ای محمد که بیرون و جدا از جوینده جماعت باشد
داخل میکنم او را در اتش مولف این رساله گوید چنین حدیثی بسیار شنا ماعمل بعا هم
او کرده بسیار دشوار است خود بهتر میداند تا دیده را نبیند و شنیده را نشنیده بندار

دشوار تر است و بی پروائی کردن نهایت جرأت است و کمال اشکال تمام این احادیث توان
دست برداشت و بی پروائی که مرتکب تبیع شده ایشان دست برداشت و بر مبالغه حمل کرد و سهل
انکار نموده اگر کسی گوید نماز بجماعت گذاردن سنت است و ترک نماید امر سنت مذموم و معاقب
نیست جواب آنکه حکم جزم نمودن بعدم عقاب و عدم مذمت بر استمرار بر ترک مانند این امر سنت کمال
بی بصیرتیست زیرا که یکی از فائده های او توبیخ و تنبیه است با وجود احادیث متواتره متکثره
متفق المعنی و حکم اکثر محدثین و علمای اجلاء بر مذموم بودن تارک آن و شاید سنتها متفاوت
باشند یا نمی بینی که در حدیث قدسی و غیر قدسی چنانچه در اواسط کتب بعضی از ائمه
علیهم السلام منقولست که هر که خضوع کند از برای اهل دنیا از راه طمع بدنیای او دو ثلث
ایمانش میرود و دیگر عقابها که مذکور است در این قبیل احادیث پا یکرات طمع فاهرا
مجب است طمع بغیر بنا بر مشهور بکروهست و ترک مکروه سنت است و فعل مکروه
تارک مستحب است با آنکه از قبیل احادیث بتوجیه نیز دیگر تر است تا احادیث تارک جماعت
و در باب نافله بوتیره واقع شده است که تارک فریضه کافر است و تارک مستحب کننده
کافر با آنکه از این قبیل احادیث قدسی و غیر قدسی بتوجیه و تاویل نزدیکتر است تا احادیث
جماعت و سنت بودن گذاردن چهار رکعت طعام بر تارک هر یک از نمازهای شبانه روزی
بتفصیلی که در محالش مذکور است و لیلیست واضح که سنتها متفاوت باشند اما حکم
جزم بتوان ترک امر سنت است که بر سنت اما استمرار داشتن ترک معلوم نیست جواب
دیگر آنکه ترک کنندگان امر سنت متفاوت میباشند ترک کنند امر سنت که از راه خود
بینی و تکبر ترک امر سنت کنند چرا در عتاب آیه کریمه داخل نباشد ان الذین یستکبرون
عن عبادتی سیدخلون جهنم داخرین و معلومست که ارباب دنیا و ...
و دانشمندان مانع جماعت غیبا شد مکر عجب و تکبر که مبادا شبیه براز و تجار شوند یا در نظر مردم

نعوذ بالله م

استکانه م

و تحقیق آن حدیث ... در مسجد ... علما و باطل شود ... مسجد ... طمع ... نمود م بدبخت م ... این جاها گفتن م ... و دانشمندان که شبیه ... میباشند ... م

مبادا فضیلت ایشان کم نماید تامل کنند که با وجود منتهای پیشی بوطر ریا
گرفتار نشوند و دور نیست که حکمت در اینقدر مذمت بر ترک جماعت آن باشد که
بسبب اجتماع انانیت و تکبر و عجب شود که اهم مطالبست و انشته و تاسی برسول الله و آل
و اصحاب او علیهم السلام که اشرف مقاصد است حاصل شود خصوصا اعمال اطول الله بقائهم
بقائهم و اگر کسی گوید کسی که گاهی نماز جماعت گذارد صادقست بر او که تارک جماعت نیست
جواب آنکه بلی اما بشرطی که نماز جماعت گذاردنش از راه رغبت باشد و قلتش از او
فعل مانع دیگران نشود و اندک نماز جماعت گذارد که در عرف اهل تارک جماعت گویند
جواب دیگر چنین کسی را معلومست که نماز جماعت گذاردن راجح است و ترکش مرجوح
پس عاقل را تا ممکن شود ترجیح مرجوح چرا دهد و خود را از ثواب بسیار چرا محروم کند اگر کسی
گوید شاید مراد از همه این احادیث که دلالت میکند بر مذمت ترک جماعت مذمت منکر خوبی نماز جماعت
باشد و ما منکر خوبی نماز جماعت نیستیم یا آنکه گوید مراد مذمت تارک نماز جماعت معصوم علیه السلام است
نه تارک نماز جماعت دیگران جواب آنکه خود ظاهر است خصوصا در اکثر احادیث که صریحست در باب
تارک نماز جماعت با آنکه محدثان و مصنفان این احادیث را در کتابهای خود در باب ثواب نماز
جماعت نقل نموده اند و استاد فاضل علامه سرحلقه ... نموده که عمل بظاهر آیات
و روایات از ضروریات اسلامست تا ضرورتی بر خلاف ظاهر نباشد یا آنکه منکر اصل نماز جماعت بنابر
مشهور ... منکر معاند است الحاصل اگر کسی گوید رغبت بجماعت مسلمانان دو فایده دارد یکی
اجتماع جهت ترویج اسلام و دیگری اجتماع جهت نماز جماعت پس آنجا مراد از این احادیث
اجتماع جهت ترویج اسلام نباشد جواب آنکه ظاهر اجتماع جهت نماز است با آنکه ترویج اسلام در ضمن
این فرد اجتماع یقینی هست بلکه در هر زمان غیبت ترویج اسلام در ضمن این اجتماع اکمل و اشد و اعظم

... عجب و تکبر ... م

تا ... که ... ایشان هدایت یابند م

وکال تعمق قد بیشتر لیکن میان دو فرد در ضمن وجود اکمل فردین یا در ضمن وجود فرد من میا
میباشد واحتیاط بجا اوردن فرد اکمل وعدم ترک فرد فردی است واگر کسی گوید
مابی رغبت بنماز جماعت کنار دن نیستیم اما شرط پیشنمازی در کسی نمیدانیم جوابش انکه اگر حکایت ما
بشد یا تعمق را پیش باشاد درین زمان سیکنیم چه از دیدن کتابها وچه از شنیدن از علما تفتیش
از برای چگونگی شرایط پیشنمازی نکرده وخود را معاف داشتی این هم از راه بی رغبتی است
وبعضی ادعای تقلید دیگران شرطی چند برای امامت نموده‌اند سهل قول را دادن وبی دلیل
ادعا کردن کمال جرات است وبعد از ملاحظه شرایط آن در کتب احادیث وتفتیش نمودن ویافت
نشدن کسی که قابل پیشنمازی تو باشد بعضی محال حمل نفس خود را فی محلی بن ثبت پیشنمازی
نکردن محض بی رغبتی وکمال بی اعتنائی وکاهلیست که آن برای پیشنمازی معدودی
قلیل واهل خانه خود باشد تا مصداق تارک متخلف جماعت نشده باشی ایا نمی بینی که
حق تعالی در سوره مبارکه والشمس چندین قسم یاد میفرماید تا انجا که میفرماید قد افلح من
زکیها واگر دیگر سخنی کوئی وبعضی شنوی ای برادر ایا نمی بدانکه بحث ما باشما از محض خیر
خواهیست اما تو حذر کن که مبادا خدا نخواسته در تحت کریمه وقد خاب من دسیها
در آئی ونفس خود را ناقص وپست کنار یا بهره خود را کم نموده باشی یا العیاذ بالله
معاند باشی وبار دیگر هر سخنی از روی عناد وبی دلیل خصوصاً امری که ضرور اسلام
باشد مجملا در باب ثواب نماز جماعت وسنت بودن آن احادیث بسیار در کتاب جامع
العباسی وغیره از انجمله آنکه ابن مسعود بن رسول خدا عرض میکند که دین رسیدم وتکبیر اول جماعت را
نیافتم کفاره آن بنده آزاد کردم ایا ثواب تکبیر اول جماعت را یافتم حضرت فرمودند
یک دیگر آزاد کرد حضرت فرمودند اگر در راه خدا هر چه در زمین است که فضل تکبیره
الاحرام را نیافته و در کتاب بعضی شیعه رضوان الله علیهم واقع شده است که بیشتر وقتی که
شیطان با وی دست می یابد وقتیست که تنها باشد در تنهائی عبادت

کند

کنند ایا نمی بینی که کسانی که معتقد تنهائی از دزد میترسند وتجربه نیز معلوم است که
خودبینی ووسوسه شیطانی در تنهائی بیشتر است تا در میان مردم خصوصاً
میان مؤمنان

خاتمه در بیان مقدمه مطلب وفضیلت دل بنمان

داشتن وذکر بعضی از آداب نماز است باید دانست که همچنین نماز بمنزله معراجی
میبوده است که با جناب احدیت راز میگفته اند وحق تعالی بایشان عنایتها
ونظر رحمت میفرموده است وایشان بوجهی از خود سازی نمیکرده اند بلکه
از روی لطف واحسان راه درگاه خود را با مستمندان نیز نموده است ودر شبانه
روزی پنج وقت نماز را معراج ما کرده است که بی واسطه با وی واسطه مطلبهای خود را
بجناب مقدس او عرض نمائیم پس بنا براین قدری که ممکن شود باید بحضور دل واعتقاد
درست خالص متوجه سخن گفتن با جناب او بود با یاد او باشیم چنانچه از حضرت
امام محمد باقر علیه السلام مرویست که بتحقیق که نماز بنده بالا برده میشود از برای او سر آن
الا وچهار یک آن وپنج یک آن وبالا برده نمیشود از برای او مگر آنچه را روی دل
با وداشته است ودر حدیثی دیگر مذکور است که هر قدر که بدانچه میگوید
ودر روایتی واقع شده است که هر که دو رکعت نماز کند وبالنفس خود در آن نماز سخن
نگوید بچیزی از امور دنیا نماند میان او وحق تعالی گناهی مگر آنکه هر آن برای او امرزیده شود
وآن حضرت امام جعفر صادق علیه السلام پرسیدند که بچه سبب ابلیس مستوجب شد آنچه را بعقب آن
بخشید با وآنچه را بخشید حضرت فرمود بچیزی که بسبب آن او گفت آنچه بود
فرمود دو رکعت نماز بود که در آسمان در چهار هزار سال کرده بود ملائکه آنچه
حق تعالی بابلیس بخشید بسیار [illegible] جمله آنکه چندین هزار سال او در زمین عرش حق
واسمانها در میان ملائکه ملاء اعلی جا داد وعمر یا دوسکه بچگان بسیار اش داد

والحمد لله خاص مشتمل کرد... وجود
اول سخن آنکه خرق عادت شیعه راه رفتن ...
این بود که ... که با ... بود
خود فرموده ... که ... وحق و
ضد ... باشد ... را
انس ... وانس را
هنستی که ... وجن وانس را کرد
باشد ... جن ... هستی ...
باشد که ... جماعت ... التی
کوید ... نماز ... جماعت ... فوق
... خیرات ... جماعت میکند ... مرد
با مرد ... که ... جماعت ... کرد از
... ک وکاهل ... هستی ...
از اول وقت ... که ...
و در ... که ...
مسجد ... کند حق ... انس ...
... با ...
که ... باشد ... تعریف
... الکامل ... الحمد
... الاسلام ...
... بحث ... عالم
... که ...
... شد الله ...
هستند ... که ... هایده
... باشند ... محمد
اگر علم یا شد ... امت ...
هلاک ... م

وقت ... تنقص

متعب ...
مستحب ... از ... انت
... ... میباشد

که در روایتی منکوراست که هر یکی از فرزندان تا هفت بطن شده اند و هزار نفر از ایشان
متولد میشود که این یک فرزند آدم را ملاک کنند و یکی از فرزندان ادم که مرده ابلیس الحارث
فرزندان او هست شغول از فرزند ادم میشوند که زنده است و هر یکی از فرزندان
او پانصد سال و هزار سال عمر میکنند و دیگر بهر صورت که بخواهد و خدا مانع نشود
میشود و با ملک زمانی از مشرق بمغرب و از مغرب بمشرق میرود و تسلطی که بر فرزندان
ادم بیچاره دارد مجملا چیزی چنانکه ببیلها علم یا تکبری تد کبرای کبریا افراخته و تن
جدائی میان خود و میان بندگی حق خدا انداخته است پس البتر ان چنین دشمنی یا
قوی و باغی عنبی در حذر باید بود العیاذ بالله تعالی من شره و شر اعوانه و از حضرت
امیرالمؤمنین ع مشهور است که آنحضرت فرمود که نمیدانم از چهار هزار سال که شیطان
دو رکعت نماز را اگر در سالهای دنیا بود یا از سالهای آخرت مولف گوید مراد آنحضرت
بنابر شهور سیصد و شصت هزار سال باشد از سالهای دنیا که هر روز آخرت هزار
سال دنیاست غیر از روز قیامت که او پنجاه هزار سالست و پیغمبر معراج بخوان علیهم
السلام را طریقه و آداب بشناسانده است این معراج مومن نماز را آداب و طریقه بیان است
چنانچه از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که نماز چهار هزار در است
و از حضرت سید الساجدین امام زین العابدین ع منقولست که حق نماز آنست که
بدانی که نماز رسیدنست بخدای تعالی و بدانی که ایستاده در این نماز پیش خدای تعالی
پس هرگاه این را دانستی می باید مانند ایستادن غلامی که خوار و شرمسار و بیچاره
و ترسان و امیدوار و مسکین و تضرع کننده و بزرگ شمارنده باشد آنکسی را که در
خدمت او ایستاده است با آرام ظاهر و باطن و از ابان بن تغلب مرویست که گفت دیدم
مرا در عقب امام جعفر صادق ع نماز گذاردم چون فارغ شد فرمود ای ابان

این نمازهای پنجگانه را هر که بر پا بدارد در وقتهای آنها و رعایت کند آنها را در وقتهای آن
خواهد رسید حق تعالی را و آن برای وی نزد حق تعالی عهدیست که او را داخل بهشت کند و هر که
بر پا ندارد در وقتهای آنها و رعایت ننماید در وقتهای آنها نکند خواهد رسید بخدای تعالی
و از برای او عهدی نزد خدای تعالی نخواهد بود اگر خواهد او را عذاب کند و اگر خواهد بیامرزد
و نیز از انحضرت منقول است که اول چیزی که بنده با وحساب کرده میشود
نماز است اگر نماز قبول میشود هر چه غیر اوست قبولست و بدرستی که هرگاه نماز بالا رود در وقت
خود بر میگردد بجانب صاحب خود در حالتی که نورانی و سفیدست و میگوید رعایت کردی
مرا خدا رعایت کند ترا و هرگاه بالا رود در غیر وقت خود بدون حدهای خود بر میگردد
بجانب صاحب خود در حالتی که سیاه و تاریک باشد و میگوید ضایع کردی مرا حق تعالی ترا
ضایع کند و از حضرت امام زین العابدین ع منقولست که گذاردن یک اندستها بر روی یکدیگر
کار بیست و نیست در نماز کاری مولف گوید یعنی کاری غیر کار نماز در نماز کردن روا نیست
و ابن بابویه علیه الرحمه میفرماید که روایتی واقع شده است که در تفسیر آیه کریمه فویل للمصلین الذین هم
عن صلوتهم ساهون که مراد از سهو ضایع کردن نماز است ظاهر حضرتش عذاب ویل که مکانیست
در جهنم از برای کسانیست که ضایع کنند اوقات نمازها و از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که
روزی سلطان سریر رسالت و راه نمای گمگشتگان وادی ضلالت ص در مسجد نشسته بود که
مردی داخل شد و نمازی گذارد که رکوع و سجودش تمام نبود رسول خدا ص فرمود
منقار زدنیست مانند منقار زدن کلاغ اگر این بمیرد و چنین باشد نماز او هر اینه بر غیر
دین من خواهد مرد مولف گوید خدا بهتر میداند معنی این حدیث را و ممکنست که مراد آن ع درین طریقه
باشد یعنی بر غیر طریقه که من قرار داده ام خواهد مرد یا آنکه رفته رفته چنان میشود که کافر میرد

وبمبالغه محل کردن دوراست ودر مجموعه مذکوراست که یکی از ائمه علیهم السلام در مسجد مدینه نشسته بود
اعرابی را دید که نماز میکرد بی آنکه رعایت رکوع و سجود وقرائة وترتیل ان نماید و امام ع
تبسم میفرمود اعرب بعد از سلام دادن دست بدعا برداشت وگفت بارخدایا مرتبه
عالی در بهشت وقصر در ترین و حور عین بمن ده امام ع فرمود ای اعرابی مهر
سبکی دادی ونکاح بزرگی اراده کردی مولف این رساله گوید نه همان تشخیص داینعوی
این کار ضروراست ما تمام در این کار مشغولیم بلکه با انصاف همان اعرابی که کم از رکوع کردنی
از سید علیه السلام ص واله روایت که منسود نیست از من کسی که سبکی رساند بنماز خود بحوض کوثر نمی
نخواهد رسید نه بخدا قسم که از من نیست کسی که بیاشامد مست کننده را نخواهد بمن رسید
بنزد من بر حوض نه بخدا قسم و از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که نمی رسد ما را شفاعت
نخواهد رسید بکسی که خوار کننده نماز است و ایضاً از آنحضرت منقولست که هر اینه خواهد
امد برکسی پنجاه سال که قبول نکند خدای تعالی یک نماز او را پس آیا چه چیز سخت تر از این خواهد بود
بخدا قسم که شما میشناسید از همسایگان و مصاحبان کسی را که اگر نماز بگذارد از برای بعض
از شما قبول نخواهید از او بجهت آنکه سبک شمرده است او را بتحقیق که خدای تعالی قبول نمیکند
مگر خوب را پس چگونه قبول نماید چیزی که سبک و خوار شده باشد و نیز از آن امام واجب
الاحترام مرویست که هرگاه بر خیزد بنده از برای نماز و سبکی رساند باشد بنماز خود خدای
تبارک و تعالی گوید بملائکه خود آیا نمی بینید این بنده مرا که گویا او بر آوردن حاجتهای
خود را بدست غیر من میداند یا نمیداند که بر آوردن حاجتهای او بدست منست و از
امیر المومنین ع منقولست که التفات یعنی بجانبی نگاه کردن ربودن شیطانست پس
باید که حذر کند از التفات در نماز و از حضرت ~~امیرالمومنین~~ امام جعفر صادق ع

منقولست

منع نگاه کردن در نماز

منقولست که هرگاه بنده بنماز ایستاد حق تعالی روی خود را بجانب او میکند و رو باو دارد تا اینکه
بنده سه بار ملتفت شود یعنی بجانب دیگر نگاه کند بعد از آنکه سه مرتبه ملتفت شد حق تعالی
خود را از او میگرداند و در حدیثی ظاهراً مذکور است که بعد از سه مرتبه حق تعالی دل آن نمازگذار را
دل خر میگرداند و ابن بابویه علیه الرحمه روایت نموده است که علی بن موسی الرضا علیهما السلام
نوشت بمحمد بن سنان در جائی که جواب مسئلهای او را نوشته بود و او پرسیده بود از علت نماز
که علت نماز آنست که بتحقیق که نماز اقرار است به پروردگاری خدای عزوجل و دور کردن شدن
شریک از او و ایستادنست در پیش جبار جل جلاله بخواری و شکستگی و فروتنی و اعتراف
نمودن و طلب برطرف نمودن گناهان گذشته کردن و گذاردن رو بر زمین هر روز از
برای بزرگ شمردن خدا جل جلاله و لیکن باشد نماز گذار یاد نماینده که فراموش کننده
نباشد و نباشد سرکشی کننده بسبب نعمتها و بوده باشد خشوع نماینده و خود را خوار
کننده و رغبت نماینده و طلب زیادتی نماینده دین و دنیا و آنچه در دنیاست از
واجبات و همیشه بر یاد خدا عزوجل بودن در شب و روز تا آنکه فراموش نکند
غلام آقای خود را و پروردگار خود را و فرو ننشیند حد خود را و بطر و طغیان نماید
و باشد او در یاد نمودن پروردگار خود و ایستاده باشد در خدمت او و آن نماز
نگاه دارنده باشد او را از گناه نمودن و مانع باشد او را از تمام فسادها و نیز از شیخ عالی مقدار
میفرماید که هرگاه اراده نماز کردی اراده مکن در وقتی که گرسنه یا سیر و کاهل
و خواب آلوده و مزود کننده باشی و بارام ظاهر و باطن باش و هرگاه داخل نماز
شوی بر تو لازمست که شکستگی و مسکنت دل را بنماز کنی بتحقیق که خدای تعالی تعریف میفرماید
جماعتی را که ایشان در نماز شکستگی ~~و تذلل~~ نماینده اند و میفرماید بتحقیق که نماز بزرگست
مگر بر کسانیکه خشوع کنند کاره باشند و رو بقبله کن و بگردان روی را از قبله تا نماز تو

علت نماز

نماز سر نشود و راست باش بتحقیق که رسول خدا صلعم فرمود که نیست نمازی از برای کسی که راست
نایستد پشت خود را و چشم را بر پا نداز از برای خدای عز و جل و چشم بجانب آسمان بالا مکن و نگاه
تو بجانب سجده گاه تو باشد و دل خود را بنماز بند بتحقیق که قبول نخواهد شد از
نماز تو مگر آنچه را که روی دل با او کرده و بسا باشد که از نماز تو سه یک یا چهار یک
یا نصف او قبول شود اما خدای عز و جل تمام نموده است نماز مؤمن را بنوافلها
و باید که ایستادن تو در نماز مثل ایستادن غلامی باشد که بخواری و زاری در پیش
پادشاه جلیل جباری باشد و بتحقیق بدانکه تو در خدمت کسی میباشی که ترا می بیند
و تو او را نمی بینی و نماز گذار نماز گذاردن کسی که گویا هرگز غیر این نماز نمازی نخواهد گذارد
و وداع کند دنیا را و بعد و بازی بریش و لبها و دستهای خود مکن و انگشتانرا
مشکن و پایها را از پایهای یکدیگر پیش مگذار و جفت بگذار میانه پاها و میانه پاها بقدر
سر انگشت باشد تا یکوجب و خمیازه بدهن و دست مکش و نخند و بتحقیق که
خدای عز و جل عذاب کرد طائفه را بر تورّک نمودن و بودن ایشان کسی که میگذاشتند یکی
از دیگری نماز دستها را بر ران خود و علامة العلماء آخوند مولانا محمد باقر رحمه الله میفرمودند که
تورّک در اینجا سه معنی دیگر نیز دارد یکی معنی دست بر کمر زدن دیگر یعنی هر دو کف
دستها را بر هم گذاشتن و بمیان هر دو پا گذاشتن و این هر سه قسم از جهت
دلگیری از نماز است مولف گوید که معنی تورّک اینست که در میان دو سجده و تشهد
گفته خواهد شد و این تورّک سنت است و شیخ ابن بابویه علیه الرحمه گفته است که دست را
بر بالای دستی دیگر مگذار بتحقیق که گذاردن دست بر بالای دست در نماز کار گبران است
و ببندان دستها را و بگذار بر رانها مقابل زانوها و لایق نیست اینچنین است از برای

معنی تورک سه گونه

که قصد

که قصد نماز دارند و خود را از نماز غافل میکردند که مشغول بچیزی دیگر شوند بتحقیق که
هرگاه حرکت دهی خود را بلغزی و بازی مکن با نماز زدن و تکیه بدیوار مکن مگر وقتی که
بیمار باشی و نگاه براست و چپ مکن بتحقیق که هرگاه حرکت دهی خود را ملتفت شوی
تا آنکه کسی را که در پشت نشسته ببینی واجب میشود بر تو اعاده نماز و بتحقیق که
بنده هرگاه ملتفت شود در نماز خود خدای تعالی او را گوید ای بنده من بجانب که
ملتفت میشوی که آیا ملتفت میشوی بجانب کسی که او بهتر است از برای تو از من و هرگاه
سه مرتبه ملتفت شود میگرداند خدای تعالی نظر خود را از او و دیگر نظر بجانب او
هرگز نخواهد نمود و پف در سجده گاه خود مکن و هرگاه اراده داشته که پف کنی
پیش از نماز بکن بتحقیق که پسندیده نیست پف نمودن در سجاده جای سجده و بر
کرهها مانند جادوگران و بر طعام گرم و آب بینی و آب دهن مریزدان بتحقیق که
هرکه نگاه دارد آب دهن خود را از برای احترام خدای عز و جل در نماز باز خواهد داد
خدای عز و جل او را در صحت تا وقت مردن انحضرت امام موسی کاظم ع پرسیدند که مردی در رکوع
یا در سجود است پس میخاراند بعضی از بدن خود را آیا میتواند که دست را بردارد از رکوع
یا سجود پس بخاراند جای را که میخواهد خارش نمود هرگاه بر او دشوار باشد یا که نیست
و اگر صبر کند بهتر است تا فارغ شود و ابن بابویه نیز میفرماید که آداب زنان در نماز آنست که

آداب زنان در نماز

اذان از برای ایشان و اقامه نمی باشد و جمعه و جماعت زنان را نیست و هرگاه زن بنماز ایستاد
می باید جمع نماید پاهای خود را و جدا نکند میانه آنها و میگذارد دستها بر سینه از برای
نگاه داشتن پستانها و هرگاه رکوع کند میگذارد دستها بر رانهای خود تا آنکه بسیار سر را
پایین نکند که عقب او بلند شود و هرگاه ~~رکوع کند میگذارد اراده سجده داشته باشد کند~~
اراده سجده کند باید بنشیند و بعد از آن بسجده رود در حالتی که چسبیده باشد بر زمین
و باید که بند دستها را بر زمین گذارد و هرگاه برخیزد باید که بلند کند سر را از سجده

و بنشیند بر دو طرف نشستنگاه خود نه مثل نشستن مردان بلکه بعنوانی نشیند که
اورا اقعا کنند و کویند و بر چیزی که عقب خود را بلند نماید و راست بر چیزی میخیزد
راست برخاستن خوب و هرگاه بتشهد خواندن بنشیند پاهای خود را
بر رانهای خود بچسباند و اگر زن ازاد باشد جای رویان نماز نمیگذارد و اگر
کنیز باشد جائز است که بچه رویان نماز گذارد و مولف گوید سنت است که کنیز را
نگذارند که با رویان نماز کند تا فرق شود میان کنیز و زنان ازاد چنانچه در حدیثی بان
مضمون واقع است و ایضا میفرماید که بجا نگذارد یعنی خود را و جایز است در
کناری که نجاسی که مو ستر است تا ابروها بقدر یک سجده و اگر بوده باشد در پیشانی تو دملی پس بکن گودالی
و هرگاه سجده کنی بگذار دملی را در او و اگر بوده باشد در پیشانی تو علتی که نتوانی سجده نمود بسبب او
پس سجده کن بر شاخ راست پیشانی خود و اگر نتوانی پس سجده کن بر شاخ چپ ان و اگر قادر
نباشی سجده کن بر پشت دست و اگر نتوانی سجده کن بر چانه خود و باید که بوده باشی سجده
تو چنانکه در میکنی شتر را از سینه خود را در وقت فرود امدن و قرار گرفتن و باید که
بوده باشی در سجده مانند کسی که او را معلق کرده باشند و باید که اعضای تو چیزی
بر چیزی دیگر نباشد و پهن مکن دست را مانند پهن کردن درندگان مولف گوید
از بعضی [redacted] شنیده شد که میگفت در کتابهای ماخذ کور است که حضرت امیر المومنین علی
بن ابی طالب بجنگی رفته بود و پیکان تیری در پای مبارکش مانده بود هرچند میخواستند
او را بیرون اورند بسبب ازار انحضرت راضی نمیشد رسول خدا ص فرمود بگذارید تا مشغول
نماز که میشود پیکان را بکشید چون انحضرت بنماز ایستاد پیکان را بیرون اوردند بعد از انکه
از نماز فارغ شد بجای نماز خون دید فرمود که این خون از کجاست گفتند پیکان را از
پای تو کشیدند و در مدح انحضرت ع شافعی گفته است که غرازان بود که کرد انچه کرد
هیچ کس در جهان نکرد تا اینجا کلام ان [redacted] بدان ای عزیز که آن ائمه هدی علیهم السلام که

منقولست

منقولست که اول رفیق بعد از ان طریق یعنی اول رفیق همراه بعد از ان سفر کن رفیق
شفیق این راه جدائیست از خواهشهای نفس اماره وقد قدمنا ما یوافق این مسافت
انس گرفتن است با تنهای شبهای تار و پوشیدن اش کندن دل از هر چه غیر خداست
و قطع اش بر داشتن دست از هر چه غیر تعلق است و بهتر این مراتب اخلاص و مقصود
از این صعود قرب خاص و دست آویزی در این مرحله نیست بیاتر از عمل بیان
و گوهر یکسنگین بها در طبق اخلاص از قطرات چشم گریان نه چنانچه بعضی
گفته است ان عالمان که گویند نظر خدا کنند نرخ گل بخنده لب خوش واکنند
و در کتاب غیر مشهور از رسول خدا ص منقولست که هر که بگرید از ترس خدا
در حبه سنانی از ترس خدا ز بت مسلمانان بخواهد حق تعالی با او ثواب ... شفاعت بخشند و
که ترحم کند بر غیبت بر کنار او را از اتش و کسی که گریه کند در ترس خدا
داخل بهشت شود و ابن بابویه علیه الرحمه میفرماید که روایتست که نیست هیچ چیزی مگر انکه او را
کیلی و وزنی هست مگر گریه از ترس خدای عز و جل بخشید که قطره از او فرو مینشاند دریاهای
اتش را ... که اگر بوده باشد گریه کننده در طایفه هر اینه رحمت کرده میشوند ان طایفه و هر چشمی
گریان است در روز قیامت مگر سه چشم چشمی که گریسته باشد از ترس خدا و چشمی که از حرام پوشیده
شده باشد و چشمی که بیدار کشیده باشد در راه خدا و نیز فرموده است که روایت شده است که
گریه برای میت قطع نماز میکند و گریه در نماز برای یاد بهشت و ترس اتش بهترین کارهاست
و ایضا از حضرت امام جعفر صادق ع روایت نموده است که منصور ابن ابی ... سید که مردی
در نماز ... را بگریه میدارد تا انکه میگرید انحضرت فرمود که خوشحال او و روشنی چشم است بخدا
قسم و هرگاه چنین باشد بیاد بیاو ... و شیخ کلینی علیه الرحمه از حضرت امام جعفر صادق
علیه السلام روایت نموده است که او فرمود هرگاه دل یکی از شما نرم شود پس باید که
دعا کنید جهت انکه دل نرم و گریان همیشه نمیشود تا خالص بشود و شیخ ... کلینی و شیخ طوسی

علیهما الرحمه از سعید روایت نموده اند که گفت عرض نمودم بحضرت ابی عبد الله ع
که آیا میشود که مردی در نماز خود را تکبیر بدارد فرمود بلی بلی و هرچند بقدر
سر انگشت بشود و در اول جلد دوم عیون اخبار الرضا از حضرت امام رضا از پدر خود
که اوست حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت نموده است که فرمود مردی که بشد
میان او و جنت بیشتر از آنچه میان زمین و عرش است
پس جزا این باشد که او بگوید اشهد ان لا اله الا الله و پشیمانی بر گناه خویش
تا آنکه میان او و جنت دیگر نشود از یک چشم بچشم زدن الله و یا تمام
یذکر فتنفعه الذکری تمته و جوده و محمد و علی و فاطمة و الحسن و الحسین
و الطیبین المطلب رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که ای اباذر هرگاه بوده
باشد مردی در بیابانی خالی پس وضو بسازد یا تیمم کند بعد از آن اذان و اقامه بگوید
و نماز کند امر کند حق تعالی ملائکه را که صف کشند در پشت سر او صفی که دیده نشود طرفهای
او و رکوع کنند ملائکه برکوع او و سجده کنند بسجده او و آمین گویند بر دعای او و کسی
اقامه بگوید و اذان نگوید نماز نمیکنند با او مگر همان دو ملکی که با او باشند و ابن
بابویه علیه الرحمه روایت نموده است که حسن صیقل گفت پرسیدم از حضرت ابی عبد الله
ع از کثرت عددی که جماعت باو حاصل شود فرمود که مردی و زنی و اگر کسی بمسجد
نیاید بگو من تنها خود جماعتست بجهت آنکه هرگاه اذان و اقامه گوید نماز میکند و در
در پشت سر او دو صف از ملائکه و اگر اقامه بگوید و اذان نگوید نماز میکند در عقب
سر او یک صف از ملائکه بدان ای برادر ایا بدانکه الله تعالی گفته که اذان در زبان
عرب بمعنی خبر دار نمودنست و مؤذن بمعنی خبر دهنده است و اما در دین پیغمبر ما
صلی الله... اذان بنا بر مشهور عبارت است از هجده فصل که انشاء الله تعالی
مذکور خواهد شد و مؤذن کسی را گویند که این هجده فصل را گوید و بعضی فصلها
اذان و ا

اذان و اقامه نزد زیاده تا چهل و هفت و بعضی کم تا بیست و پنج گفته اند و مشهور آنست که
اذان هجده فصل و اقامه هفده فصلست که مجموع بنا بر مشهور سی و پنج فصل باشد
بشرط آنکه در سفر نباشد که اگر در سفر باشد که نماز چهار رکعتی دو رکعت میشود از اذان
و اقامه نیز جائز است کم کردن که اذان نه فصل میشود باین نحو که چهار الله اکبر او
دو تا میشود و هرچه دو بار گفته میشود یکبار گفته میشود و اقامه هشت فصل است
که همه فصلهای او یکبار یکبار گفته میشود و اذان تشریع از چنان منقولست که صحابه ابن سعد
ع عرض نمودند که هرگاه وقت نماز کا نزدیک میشود با قوس مینمایند تا آن
در وقت نماز خبر بسته چاره یا نفیر بنیم بعد از آن عبد الله بن زید یا ابی
کعب گفت من در خواب دیدم که کسی اذان طرح میکرد گفت پس عمر بن خطاب
نیز گفت من نیز چنین خوابی دیده ام بعد از آن رسول خدا صلی الله علیه و آله امر فرمود
بگفتن اذان و اقامه اما فرقه ناجیه شیعه رضوان الله علیهم را اعتقاد آنست که
این گفتند در وقت حدیث معراج انشاء الله تعالی بعد از این مذکور خواهد شد که
حضرت پیغمبر باید که دین خدا عزیز تر از آنست که بخواب دیده شود و دو شیخ
بزرگوار ابن بابویه و شیخ طوسی رحمهما الله تعالی از حضرت امام جعفر صادق ع روایت نموده اند
که او فرمود که جبرئیل با این اذان نازل شد بر رسول خدا صلی الله علیه و آله از برای اذان در
وقتی که سر مبارک او در کنار امیر المؤمنین علی علیه السلام بود و جبرئیل اذان و اقامه را
گفت و چون رسول خدا ص بیدار شد فرمود ای علی شنیدی گفت بلی فرمود حفظ
کردی گفت بلی فرمود بلال را بطلب و بیاموز او را پس علی علیه السلام بلال را طلبید

در مجلس سی و ششم کتاب امالی ابن بابویه علیه الرحمه در حدیث طولانی از رسول خدا صلی الله علیه و آله مذکور است که ... و اما گفتن او والله اکبر
پس او کلام الست بلندترین کلامها و دوستترین کلامهاست بسوی خدای عزّ و جلّ یعنی نیست چیزی بزرگتر از من ابتدا کرده نمیشود نماز
مگر با و از کرامت او بر خدا داد و نام اکبر مستحب ... داست گفتی ای محمد

و اذان را تعلیم او نمود و فصلهای اذان یعنی بندهای آن بر شش و هشت است
الله اکبر الله اکبر الله اکبر الله اکبر یعنی هر یک آنست که خدا بزرگتر است
یعنی حق تعالی عجب ... بزرگتر است از همه چیز و در حدیث آمده است که
بلکه بزرگتر است از آنکه کسی او را وصف تواند نمود و ... شناخت و بزرگتر است
از نخواهی که ... آنکه غیر خدای عزّ و جلّ
باشند و در ... انشاء الله تعالی مذکور خواهد شد و در
آخر توحید ابن بابویه علیه الرحمه حدیثی در باب گفتن الله اکبر مذکور است که
تشریح ... کسی نمی تواند دانست و بر هر احدی لازم است که در هر وقت
بار ... داده و ثواب ... در اینجا برای گفتن الله اکبر
که در این ... کلام بطول میکشید و مذکور است که در زمان ... اذان
میگفت چون الله اکبر را گفت ... در میگفت ... با ... مردم ...
که این شخص ... گفتند در ... که ... بدکار
... بر ... سند از آن ... و دست را بگوش
گرفت والله اکبر را گفت ... او ... روان شد
پس ... که اکبر را ... میگفت ... با ... و از بعضی طلبه علم ... شنیده شد که
یکی از ائمه ما و ظاهرا سید الساجدین امام زین العابدین علیه السلام بوده
در این باب ... است اما ... شنیده است و از ائمه معصومین علیهم السلام
منقول است ... الله اکبر ... از ... در کتاب ...

و این گفتن خدای عزّ و جلّ است هل جزاء الاحسان الا الاحسان میفرماید آیا مزد لا اله الا الله میباشد مگر بهشت بهزدی گفت راست گفتی ای محمد

در مجلس سی و ششم کتاب امالی ابن بابویه علیه الرحمه در حدیث طولانی از رسول خدا صلی الله علیه و آله منقول است که
و گفتن او لا اله الا الله یعنی ... بودن او ... قبول ... خدا کارها ... و این کلام نقل ...
میکند خدا با این کلم ... تا انجام ... و اما گفتن او لا اله الا الله پس بهشت مزد اوست

در حدیث ... اذان از رسول خدا صلعم منقول است که فرمود ... اذان حجت ... امت من
و ... اذان ... الله اکبر الله اکبر پس میگوید خداوندا تو شاهدی ...
میگویم ... که ... نماز پس مهیا شوید و واگذارید از خود کارهای دنیا
... این حدیث طولانی است ... فصل ... مذکور میشود انشاء الله تعالی ...
اذان اشهد گواهی میدهم و اقرار میکنم ان بآنکه لا نیست اله خدائی که لایق خدائی و ... باشد
الا غیر الله ... خداوندی که خدای بحق و ... صاحب ...
گفته است که ... لا اله الا الله ... الا یعنی غیر ... الله ...
خواهد بود و غیر صفت موصوف ... خواهد بود ... لا است که غیر
بجای ... و غیر را ... الا بجای غیر ... اعراب غیر را ...
الله او که الله ... داده اند پس معنی لا اله الا الله چنین خواهد بود که نیست
معبود بحق کسی که غیر این خدای ... و چندان ... باین ترکیب ...
گفتگو ... در این ... خواهد ... صاحب ... گفته است که الله در
لا اله الا الله مرفوعست تا بدل ... اله باشد ... پیش از ... لا
مبتدا و مرفوع بوده است پس ... لا ... مضمون کلام ...
و غیر ... لفظ الله اصلش اله بوده است ... عرب ... شده است
خواه ... و خواه ... همزه ... الف و لام را
آورده اند و لام ... ادغام کرده اند الله شده است و چون الف و لام
... همزه ... لفظ الله ... با معنی لفظهای دیگر ... اند
که لفظ الله ... حکم ... لفظهای دیگر ... سبب گفتن ... یا الله
که حرف ندا ... مخصوص گردیده است ... لفظ الله از برای کسی که او را

پرستیدن لایق و سزاوار و واجب بندگانست و این لفظ مشتق است یعنی بیرون آمده
آورده شده است از اِلٰه که بمعنی بندگی کرده شده است چنانچه گفته میشود اَلَهَ اِلاهَةً
و اُلُوهَةً و اُلُوهِیَّةً و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که الله
مشتق است از اله است و اِلٰه مألوه را میخواهد و نام غیر صاحب نام است و حدیث طول
دارد مؤلف گوید مراد الله اعلم آنست که اله بمعنی بندگی کرده است و عبادت کردن معبود را
لازم دارد که دیگران بندگی او کنند و پرستش او نمایند و نام المعبود حق را [illegible]
و بعضی اشاعره بآن قائل شده اند که نام خدا خدا است و در حدیثی دیگر منکر کرده است که نام
چیزی غیر او ست چنانچه اسم نان غیر نان است و اینچه آدمی را سیر میکند خود نان است نه
نام نان و اینچه آدمی را از تشنگی بیرون می آورد خود آب است نه نام آب مانند آنکه
دهن را شیرین میکند خود حلوا است نه نام حلوا است نه نام آن اینچه خدا است
که آن لفظ الله نامیده میشود از الف و لام و ها و هجی نیز سایر اسمهای حق تعالی
و بعضی میگویند گفته اند که اشتقاق الله از اله است که بمعنی حیران شدن باشد پس بنا بر این
لفظ الله اسم است از برای ذات مقدسی که عقلهای عاقلان و فهمهای زیرکان
حیران و سرگردان شناختن او شده اند و یا مشتق از وَلَهَ است بمعنی وَالِهٌ
حیران شدن و بنا بمناسبت واله و حیران شدن عقلها در شناختن حقیقت ذات
مقدس او کیفیت صفات منزه او لفظ الله اسم شده است از برای ذات مقدس
خدا و بنا بر این اله اصلش وِلاه بوده است و او را چون در اول کلام بوده است
و واو در اول کلام سنگین است بدل بهمزه کرده اند و یا مشتق از اله بمعنی پناه داد است
چنانچه گفته میشود اَلَهَهُ غیره یعنی پناه داد او را غیر او و بنا بر این الله یعنی ذات مقدسی
که پناه دهنده و گریزگاه خلایق است و از حضرت امام حسن عسکری علیه السلام
منقولست

منقولست که الله کسیست که پناه میبرد با و در نزد حاجتها و سختیها هر مخلوقی
در وقتی که نا امید شوند از همه که غیر خدا است و در وقتی که سببها از تمامی غیر او بریده شود
و حدیث طولی دارد و بعضی فضلا میگویند یا مشتق است از اَلِهْتُ اِلیٰ فلان یعنی
ساکن شدم و قرار گرفتم در نزد او و چون دلهای مومنان آرام میگیرند بیاد الله
و عقلها ساکن و حیران گشته اند در نزد شناختن او پس بنا بر این معنی است الله اسم شده است از
برای ذات مقدس خدای عز و جل و یا مشتق است از اله بمعنی در او بختن چنانچه گفته میشود اَلِهَ الفصیل
بامّه یعنی حریص شد بچه که او را از شیر گرفته باشند بمادر خود و چون غرق شدگان در دریاهای عصیان
و گم گشتگان وادی امکان دست بکشتی نجات رحمت حق تعالی زنند و توکل بعنایات بیغایات او
دارند پس بنا بر این لفظ الله اسم از برای ذات مقدس او شده است مجملا الله اسم است از برای ذات مقدس
خداوندی که تمامی نیکیها از برای او است و هیچگونه عیبی و بدی و نقصانی از برای او نبوده و نیست
و در هر جا لفظ الله باشد مجمل معنی اش اینها است که مذکور شد و صاحب کنز قدر و اهل حجاز را
اعتقاد آنست که خبر لای نفی جنس در لا اله الا الله افتاده است و معنی او آنست که نیست کسی که
لایق پرستش باشد موجود مگر آن خداوندی که لایق پرستش حقی است اما بنو تمیم را اعتقاد چنانست
که احتیاج بتقدیر خبر در اصل نیست زیرا که علم بخبر هست و مشخص است و یا آنکه هرگاه گوئی نیست کسی
در خانه معلوم است که مراد از این حکم آنست که کسی در خانه موجود نیست و مقصود بدون خبر حاصلست
و کلام تمام است مانند لا اله الا الله و در حدیث معتبر از [illegible] الاحادیث از رسول خدا صلی الله علیه و آله
منقولست که هرگاه موذن بگوید اشهد ان لا اله الا الله پس بتحقیق که او میگوید از برای امت احمد خدا و ملائکه را
گواه میگیرم که من بتحقیق که بتو اخبر کردم بوقت نماز پس شما مشغول شوید بنماز [illegible] اَشْهَدُ
اَنْ لا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ گواهی میدهم باینکه حق است که نیست لایق پرستش کسی غیر آن خداوندی که سزاوار

برسید لنت بحق در حدیث قدسی از جناب مقدس الهی منقولست که لا اله الا الله
حصار منست وهر که داخل حصار من شد از عذاب من ایمن شد و در حدیثی دیگر وارد شده
که فرموده خدا که لا اله الا الله بگویید خدا خواستهاست یگانه داشتن خود را
و قبول نمیکند خدا کردار را مگر باین کلمه و این کلمه ثقیلست سنگین میشود باین کلمه ترازوها
در روز قیامت و از ائمه معصومین علیهم السلام منقولست که هر که صد مرتبه لا اله الا الله بگوید
عمل او در انروز بهتر است از عمل همه مردم مگر کسی که زیاده بر او لا اله الا الله گفته باشد و از رسول
خدا صلی الله علیه و اله منقولست که فرمود که جبرئیل گفت که پروردگار شما عز و جل فرموده است که
ای بنده من از آنچه بندگی کردی مرا و امید عفو داشتی و چیزی را شریک من نکردانیدی امر زیدم
از برای تو هرچه را بوده باشد از تو هرچند اورده باشی پیش من پر از زمین خطیها و گناهان
که میدهم ترا پر انها امرزش پس چی امرزم از برای تو و بیرون میکنم از اصبغ بن نباته که از
الهی حضرت امیر المومنین علیه السلام است در کتاب بحار و کتاب لب اللباب احادیث از حضرت
امیر المومنین علیه السلام منقولست که در قبرستانی این سلام را گفت و انحضرت گفت که از رسول خدا
صلی الله علیه و اله شنیدم که فرمود هر که بگذرد بقبرستان و بگوید او را امرزیده شود
بجای او گناه پنجاه سال پس گفتند یا رسول الله کسی که پنجاه ساله گناه نداشته باشد حضرت
رسول صلی الله علیه و اله فرمود از برای پدر و مادر او و خویشان او و تمام مسلمین و سلام اینست
علی اهل لا اله الا الله من اهل لا اله الا الله یا اهل لا اله الا الله بحق لا اله الا
الله کیف وجدتم کلمة لا اله الا الله من لا اله الا الله یا لا اله الا الله بحق لا
اله الا الله اغفر لمن قال لا اله الا الله واحشرنا فی زمرة من قال لا اله
الا الله و نیز در کتاب لب اللباب و کتابهای دیگر منقولست که پیغمبر صلی الله علیه و اله

فرمود

فرمود بدرستیکه از برای حق تعالی ستونیست از یاقوت سرخ که سرش در زیر عرشست
و پائینش بر پشت ماهی در زمین هفتم پائین پس وقتیکه بنده گفت لا اله الا الله
حرکت میکند عرش و حرکت میکند ستون و حرکت میکند ماهی پس حق تعالی گوید ساکن شو ای
عرش من پس عرش گوید چگونه ساکن شوم و تو نیامرزیده گوینده او را در تفسیر معالم التنزیل
از عمرو بن عاص منقولست که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود که حق تعالی
در روز قیامت جدا کند مردی از امت مرا اشکار در نزد خلایق پس بگشاید
از برای او نود و نه نامه که هر نامه بقدر نگاه چشم باشد بعد از ان حق تعالی
گوید ایا انکار میکنی از اینها چیزی را ایا نویسندگان من که پاسبان تو بوده اند
ستم کرده اند ان بنده گوید نه ای پروردگار پس حق تعالی گوید ایا پس از برای تو
عذری یا نیکوئی هست پس ان مرد حیران شود و گوید نه ای پروردگار پس حق تعالی
گوید بلی بتحقیق که از برای تو نزد ما نیکوئی هست و تحقیق که امروز ستمی بتو
نیست پس بیرون اورند از برای او پاره کاغذی که در انجا اشهد ان لا اله الا الله
و ان محمدا عبده و رسوله باشد پس حق تعالی گوید حاضر شو وزن خود را پس ان بنده
گوید ای پروردگار چه چیز است این پاره کاغذ با این نامها پس حق تعالی گوید تو ستم کرده
نخواهی شد حضرت فرمود که پس گذارده خواهد شد نامها در کفه و پاره کاغذ
در کفه دیگر پس نامها سبک و ان پاره کاغذ سنگین خواهد شد حضرت فرمود که پس سنگین
نخواهد شد با نام خدا چیزی و غیر شهدای کفته است و طلب نماید بهم ذکر توحید
بعد از انیکه شاهد هم پس و شیخ بزرگوار شیخ کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق
روایت نموده است که انحضرت با ابان فرمود که ای ابان هرگاه داخل شوی بکوفه
این حدیث را که هر که شهادت دهد باینکه نیست خدائی بجز خدای بحق از روی اخلاص
واجب میشود از برای او بهشت ابان گفت عرض نمودم که خواهند امد بجانب من از

وانچه جمعیت با کلمه لا اله الا الله
الاست که بغیر از لفظ الله معنی دیگر
نمارد

هر طائفه از طائفها پس از برای همه ایشان این حدیث را بیان کنم حضرت فرمود بلی ای ابان
بتحقیق که هرگاه روز قیامت شود و خدا جمع کرده جماعت اولین و آخرین را لا اله الا الله گفته
میشود از ایشان مگر از کسانی که باین امر باشند مراد گوینده را حضرت علیه السلام الست که
هیچ گفتن لا اله الا الله در روز نفع نخواهد بخشید در روز قیامت مگر از برای شیعیان ما اگرچه
لا اله الا الله در روز قیامت از خاطر مردم خواهد رفت مگر از خاطر شیعیان ما و باین هر دو
وجه حدیث دلالت میکند بلکه بعضی از احادیث دلالت بان دارد که زبان سنیان
در روز قیامت بلا اله الا الله نخواهد گردید پس در هفتم **اَشْهَدُ** گواهی میدهم
اَنَّ بانکه بتحقیق که **مُحَمَّداً** احمد بن عبد الله بن عبد المطلب بن هاشم بن عبد مناف
رَسُولُ فرستاده و پیغمبر **اللهِ** خداست و معنی رسول در این نزدیکی در بیان
اذان و اقامه مذکور خواهد شد بدانکه آنحضرت امام زین العابدین علیه السلام
حدیث طولانی از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که حق تعالی حضرت آدم
علیه السلام فرمود که این محمد است و منم حمید و محمود در کارهای خود بیرون
آورده ام از نام خود از برای او نامی و این علیست و منم علی عظیم بیرون
آورده ام از برای او نامی از نام خود و بعضی دیگر از این حدیث سابق در تفسیر
محسن در دعاهای هفت تکبیر مذکور خواهد شد ان شاء الله تعالی و در حدیثی مذکور است که
ظاهر آنست که روایت اهل سنت باشد که وقتی که حق تعالی لوح و قلم را آفرید خطاب
الهی بقلم شد که بنویس گفت یا خدایا چه بنویسم فرمان رسید که بنویس لا اله الا
الله قلم هزار سال از شنیدن این نام مدهوش شد بعد از هوش آمدن هزار سال
بر لوح جاری شد تا نوشت لا اله الا الله باز فرمان الهی رسید که بنویس قلم عرض
نمود که بعد از این چه بنویسم وحی الهی شد که بنویس محمد رسول الله قلم عرض

نمود که

روی الصدوق رحمه الله ... عن ... علیهم السلام ... قال ... لا اله الا الله ... رسول الله ... مومن ... الجنة ... وجعفر ... هذا ... علیه السلام

سبب دو نیشتن قلم

نمود که بعد از آن محمد کیست که نام او را با نام خود و یاد او را با یاد خود قرین ساخته
جواب رسید که ای قلم محمد کسیست که اگر او نمیبود نه ترا میآفریدم و نه لوح را
و نه آسمانها را و نه زمینها را و نه عالم را خلق مینمودم ای قلم بنویس محمد رسول الله قلم
از شنیدن تاکید فرمان الهی از جا برجست که بر لوح جاری شود بدو پاره شد و
محمد رسول الله را نوشت و از آن روز سنت جاری شد که تا قلم دو پاره نباشد چیزی نتواند
نوشت پس حق تعالی فرمود که ای قلم خلقی بیافرینم که در اندک زمانی چندین این
کلمات ~~را هزار کرت~~ نتوانند گفت یا خواهند گفت والله یعلم و در حدیثی مذکور است که
آنحضرت در آسمانها احمد میگویند و در زمینها محمد میگویند مولف گوید احمد یعنی بیشتر حمد
حمد کرده شده است و چون حمد کنندگان آنحضرت در آسمانها بیشترند بنابراین او را در
آسمانها احمد میگویند و محمد یعنی حمد کرده شده است و چون در زمینها حمد کنندگان آنحضرت
کمتر اند از حمد کنندگان آنحضرت که در آسمانند با نسبت اصلا در زمینها محمد گویند پس معلوم
گردید که محمد یعنی کسیست که مردم او را ثنا و ستایش و حمد کنند و رسول خدا صلی الله
علیه و آله را محمد برای آن گویند که در زمین صلاحکم و مردم او را احمد و ستایش نموده اند و خواهند
نمود تا روز قیامت از کتاب علل شرایع در تفسیر کنز الدقایق مذکور است که حضرت امیر المومنین
علیه السلام فرمود که رسول خدا صلی الله علیه و آله مکفوف بود یعنی مردم شکل خوبی
او را ادراک نکردند بتحقیق که احسان او بر هر شیء عرب و عجمی بود و کیست که احسان او
بر کرده باشد از رسول خدا بر این خلق و همچنین ما جماعت هم میباشیم مکفوف شکل خوبی
ما را بجا نیاورده اند و برگزیدگان مومنان مکفوفترند شکل خوبی ایشان کرده نمیشود
و نیز در آن کتاب از آنحضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که مومن مکفوف است زیرا که خوبی او

مرتبه ...

باسمان بالا میرود و خوشحالی و در آمدن مردم ظهور نمیشود و کارش شکر کرده شده است زیرا که خوشحالی و در آمدن مردم ظهور میشود و باسمان نمیرود و نیز در انکتب از رسول خدا صلی الله علیه واله منقولست که دست خدا بالای سر کسانی که مردم شکر ایشانرا نکنند توکروف میکند یعنی سایه میشود بر حمت و کلینی رحمه الله از عبد الله دهقان روایت نموده است که داخل شدم بر امام رضا عم پس فرمود که چیست معنی گفته خدا که میفرماید وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى پس من گفتم یعنی هر وقت یاد کند نام پروردگار خود را برخیزد و نماز کند حضرت فرمود پس هر اینه خدا تکلیف کرده است این را که شطط یعنی بمشقت من عرض کردم که فدای تو شوم پس چیست معنی او فرمود هر وقت یاد کند نام پروردگار خود را صلوات فرستد بر محمد و آل او و از حضرت امام حسین عم حدیث طولانی منقولست که از جمله دوستی خدا با محمد انست که شریک کرده اینده است او را در نام خود که بلند نشود صدائی بیاد خدای عز و جل مگر انکه بلند شود بیاد محمد صلی الله علیه واله با او و در شرح ایات باهره در تفسیر آیه کریمه آمن الرسول در حدیث طولانی مذکور است که حق تعالی گفت یا محمد بدرستیکه من خبر دار شدم بسوی زمین خبر دار شدنی پس ترا از زمین بر گزیدم پس بیرون اوردم نام ترا از برای تو از نامهای خود پس گفته نمیشوم من در جائی مگر انکه تو یاد کرده میشوی با من پس منم محمود و توئی محمد بعد هشتم أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللهِ گواهی میدهم باینکه بتحقیق که محمد فرستاده و رسول خداست بسوی تمام خلق خواه از آدمیان و خواه از جنیان و خواه از ملائکه و حجت خداست بر تمام انچه حق تعالی افریده است حتی بر سنگها چنانچه در فضیلت امیر المومنین عم در علی ولی الله و در شرح سوره مبارکه انا انزلناه خواهد امد صَلِّ رحمت فرستاد یعنی رحمت بفرست خوش تحیات و سلام و صلوة انست که سلام تحیت است از برای بطرف شدن بلیها و حادثها و صلوة عبارت از تحیت

خواه بوده باشد از بلیه برطرف شدن بلیها یا از تو رسیدن بر ستگاری پس معنی صلوة حق تعالی بر پیغمبر آنست که ~~تعظیم کند~~ بلاها و بلیهای او را برطرف کند و مرتبه بلند گرداند و رحمت کند الله خدا عَلَيْهِ بر پیغمبر وَآلِهِ و بر آل او یعنی بر کسانی که اهل او باشند صلی الله علیهم اجمعین گفته میشود که آل یعنی بر گردید پس آل رسول صلی الله علیه واله را باین سبب شاید آل او گویند که بجانب او بر میگردند و هر که با آل رسول صلی الله علیه واله میل کرده پس گویا با انحضرت رجوع کرده است صاحب کشاف گفته است که لفظ آل گفته نمیشود مگر بر صاحبان شرف خواه بزرگان دنیا باشند مانند آل فرعون و خواه بزرگان آخرت باشند مانند آل محمد صلی الله علیه واله و خواه بزرگان دنیا و اخرت هر دو باشند مانند آل داود علیهم السلام که هم پادشاه بودند و هم پیغمبر اما اهل عرب نیست که بر بزرگان گفته شود مانند اهل بازار و اهل مدرسه و اهل شهر و ابن بابویه علیه الرحمه در اعتقادات خود در باب العلویه میگوید از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام پرسیدند از آل محمد انحضرت فرمود آل محمد کسیست که حرامست بر رسول خدا صلی الله علیه واله نکاح او و مولف گوید هر چند ظاهر این حدیث شامل تمام اولاد حضرت فاطمه علیها السلام باشد از سید و شریف اما ممکنست که مراد حضرت فاطمه و یازده امام از فرزندان فاطمه باشند که نکاح ایشان بر فرض فوت بودن بر رسول الله صلعم حرامست و داخل شدن حضرت امیر المومنین عم در آل بطریق اولی باشد چنانچه رسول خدا صلعم در حدیثی فرموده است که بدرستی حسن و حسین بهترین اهل زمین و داخل هیچ یک نیست السیر ده تن در آل پیغمبر صلی الله علیهم بالحادیث دیگر بیشتر باشد که گفته شد و باره خواهد امد و مشکلست که کسی گوید غیر این سیزده بزرگوار از آل پیغمبر صلی الله علیهم اجمعین میتواند بود زیرا که صفتهای که برای اهل بیت آل انحضرت مذکور میشود در غیر این سیزده معصوم محالست که توان یافت

المجلس الثانی والاربعون من کتاب امالی الصدوق رحمه الله عن ابی بصیر قال قلت للامام الصادق جعفر بن محمد علیهما السلام من
الآل قال ذریته قلت من اهل بیته قال الائمة الاوصیاء فقلت من عترته قال اصحاب العباء فقلت من امته
قال المؤمنون الذین صدقوا بما جاء به من عند الله عز وجل المتمسکون بالثقلین الذین امروا بالتمسک بهما
کتاب الله وعترته واهل بیته الذین اذهب الله عنهم الرجس وطهرهم تطهیرا
وهما الخلیفتان علی الامة بعد رسول الله صلی الله علیه وآله

بلکه از کلام بعضی از اکابر علمای ما [illegible] اصحاب شیعه قواعد الاحکام چنان تصریح میشود که آل
همان اصحاب العباء باشند که حضرت امیر المؤمنین و فاطمه و حسنین علیهم السلام باشند و باقی ائمه
علیهم السلام بتبعیت ایشان داخل آل باشند و این حرف [illegible] چنانچه دلیلش مذکور خواهد شد
ان شاء الله تعالی و از این قبیل احادیث که دلالت کند که غیر از حضرت فاطمه و دوازده امام از
جمله آل میباشند بظاهر باید گذاشت و توجیهش باید نمود چنانچه در تفسیر عیاشی
از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام صریحاً مذکور است و این بزودی خواهد آمد
و از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که شما یعنی شما شیعیان بخدا قسم
که از آل محمد میباشید راوی گوید پس گفتم از نفس ایشان فدای تو شوم فرمود
بلی بخدا قسم که نفس ایشان و سه مرتبه فرمود مؤلف گوید توجیه مانند این حدیث
بزودی خواهد گفته شد و در کتاب بشارت [illegible] از امیر المؤمنین علیه السلام منقولست
که پس محمد است و ما آل محمدیم و از حضرت امام رضا ع منقولست که در [illegible]
نوشته شده است بسیار یافتی که آل محمد خیر البریة مؤلف گوید یعنی آل محمد بهترین همه مخلوقات
~~همانند یا بهترین همه مخلوقات شدند که بمعنی [illegible] باشند و در بیابان~~
~~خالی میباشد [illegible]~~
~~[illegible] همه مخلوقات [illegible]~~
اراده میکنند و از تفسیر عیاشی از جابر بن عبد الله منقولست که گفت حضرت
امام محمد باقر ع فرمود که آل محمد علیهم السلام ایشان رشته خدایند ای
رشته که خدا امر کرده است دست بان زدن را نیز که فرموده است واعتصموا
بحبل الله جمیعا ولا تفرقوا و از حضرت امام رضا ع حدیثی منقولست که در باب فرق
میان عترة و آل که دلالت بان دارد که آل پیغمبر صلی الله علیه وآله همان سیزده نفر باشند

و از تفسیر علی بن ابرهیم در آیه کریمه ان اولی الناس بابرهیم

علیهم السلام

علیهم السلام و صلوات بعضی هم که از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که میگوید
اللهم صل علی محمد وآل محمد الاوصیاء المرضیین دلالت بان دارد که آل محمد جانشینهای
او باشند و در اصول کلینی حدیثی وارد است که دوازده امام از آل پیغمبرند ص
و احادیث دیگر که دلالت بان داشته باشد که دیگران نیز داخل آل باشند بر
فرض حق بودن آن احادیث چنین ظاهر است که مراد بیان خوبی یا دیگر انتساب و
نزدیکی ایشانست بآل پیغمبر صلی الله علیه وآله نه آنکه از خود آل آنحضرت باشند
چنانچه از تفسیر عیاشی از حضرت صادق ع صریحا منقولست که فرمود هر که تولی کند
آل محمد را و اختیار نماید [illegible] مقدم داشته است آنحضرت نبی
خدا صلی الله علیه وآله پس آنکس از آل محمد است صلی الله علیه وآله نه آنکه از آنقوم باشند
بانفسهم و از آنقوم [illegible] مگر بسبب تولی بآنقوم و پیروی کردن ایشان و همچنین است
حکم خدا در کتاب او که میفرماید هر آنکس که تولی کند شما را از ایشان پس بتحقیق که او
از ایشانست و گفته ابرهیم و کسی که پیروی کند مرا پس بتحقیق که او از منست مؤلف گوید
تولی بآل پیغمبر صلی الله علیه وآله آنست که کسی ایشانرا دوست دارد و پیشوایی خود شان و حق
و انس [illegible] خلق بدانند و اعتقاد داشته باشد که آل پیغمبر هرگز گناه نکرده اند و گناه نمیکنند
و نخواهند کرد و [illegible] نه دوستی [illegible] که آل پیغمبر را دوست میدارند اما امام و معصوم ایشانرا
نمیدانند بعضی گفته که واقع شده است که پیغمبر فرمود کل تقی آلی یعنی هر پرهیزکاری آل منست یا
[illegible] میتوان معنی نفیسی گفت که مؤید این باشد که آل آنحضرت همان سیزده
نفر باشند یک توجیه آنکه تغلیب شده باین معنی که کل آل تقی یعنی هر یک از آل من پرهیزکارند
و توجیه دیگر آنکه پرهیزکار [illegible] باین معنی در مرتبه اعلای تقوی آل منست و غیر آل من
نیست و پرهیزکار در مرتبه اعلای پرهیزکاری غیر از سیزده معصوم علیهم السلام نخواهند بود

زیرا که از رسول خدا صلی الله علیه واله منقولست که فرمود کسی از متقیان نمیباشد
تا آنکه واگذارد چیزیرا که باکی نیست از ترس آنچه باو باکی هست و در حدیث دیگر آنکه
حساب کند نفس خود را سخت تر از حساب شریک شریکش را تا بداند که خوردنی
واشامیدنی او از کجاست از حلالست یا از حرام و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که
تقوی این معنی دارد که اگر فی المثل تمام کردهای کسی را در طبقی گذارند و سر او را نپوشند
در او چیزی نباشد که آنکس را شرم آید و در حدیثی دیگر از ائمه علیهم السلام منقولست که
تقوی آنست که هیچ واجبی نباشد که حق تعالی ترا از آن غافل یابد و هیچ حرامی نباشد که
حق تعالی ترا در آن یابد و معلومست که تقوی باین معنی غیر معصوم علیه السلام نخواهد بود
یا آنکه مراد آن باشد که هر که تقوی دارد گویا آل محمدست چنانچه در حدیث تفسیر
عیاشی گذشت و ان قیل آنکه پیغمبر فرمود سلمان از ما اهل بیتست الحمد لله
علی ما هدانا من الولایة الحسنه و در تفسیر کنز الدقائق از تفسیر عیاشی
از حضرت امام رضا علیه السلام در تفسیر آیه کریمه لعلمه الذین یستنبطونه منهم
منقولست که قصد شده است آل محمد ایشانند که استنباط از قرآن
میکنند حلال و حرام را و ایشانند حجت خدا بر خلق او و در امالی صدوق ره
در حدیث طولانی مذکورست که بتحقیق که محمد از آل ابراهیم است و عترة هادیه آل محمد
و سینا ... در باب آل پیغمبر صلی الله علیه واله گفتگوها است بعضی گفته اند آل او فرزندان
هاشم و فرزندان مطلب و مذهب شافعی همین گفته اند ایلست و گفته اند که آل
ابو حنیفه و مالک و بعضی دیگر را اعتقاد آنست که آل او فرزندان هاشم
پس سیوم آنست که کسانیند که میان پیغمبر و میان غالب بن فهر باشند و جماعت
آنکه زنان و ذریت او بیند و فخر رازی که از سرکرده علمای [redacted] در تفسیر کبیر

در سورة

در سورة مبارکه حم عسق در تفسیر آیه کریمه قل لا اسئلکم علیه اجرا الا المودة فی القربی
میگوید که اختلاف کرده اند مردم در آل پیغمبر صلی الله علیه واله در باب ایشان بعضی گفته اند خویشان اویند
و بعضی گفته اند امت اویند و من میگویم آل و آنها نیند که بر گردد بسوی پیغمبر صلی الله علیه واله در بارهٔ
ایشان از همه کس بیشتر باشد و کار ایشان با آنحضرت بیکدیگر بر گردد و شکی نیست که فاطمه و علی
حسن و حسین تعلق در میان ایشان و حضرت رسول صلی الله علیه واله از همه کس بیشتر بوده است
و این معلوم نقل با بنیست که متواتر باشد پس واجب شد که اینها همین آل باشند و اگر گوییم آل
او خویشان اویند ایشان البته آل خواهند بود و اگر گوییم آل او امت اویند که بدین او گرویده اند
باز ایشان آل اویند پس بر همه تقدیرات فاطمه و علی و حسن و حسین آل خواهند بود
و اما غیر اینها پس مختلف فیه است و نیز میگوید که صاحب کشاف روایت نموده است که چون
این آیه نازل شد مردم گفتند یا رسول الله کیستند از خویشان تو که بر ما واجبست
دوستی ایشان حضرت فرمود علی و فاطمه و دو پسر ایشان پس ثابت شد که این چهار نفر
خویش آنحضرت رسول صلی الله علیه واله میباشند و واجبست دوستی فاطمه زیرا که رسول
خدا فرموده فاطمه پارهٔ بدن منست میرنجاند مرا آنچه او را میرنجاند و ثابت شده است بنقل متواتر
که آنحضرت علی و حسن و حسین را دوست میداشت پس بر همه امت لازمست که ایشانرا
دوست دارند چنانچه حضرت رسول صلی الله علیه واله ایشانرا دوست میداشت پس بر همه
و چند آیه دلیل این گفتگو نقل مینماید از آنجمله آنکه حق تعالی میفرماید بر شما لازمست که پیروی رسول
الله بکنید پیروی کردن خوبست و نیز میگوید که دعا کردن بر آل منصبیست بزرگ و از اینجهت
در آخر تشهد گفته میشود اللهم صل علی محمد و علی آل محمد وارحم محمدا و آل محمد و این تعظیم در
بارهٔ دیگری غیر آل آنحضرت یافت نشده است این همه دلالت میکند که دوستی آل محمد
واجب باشد و بیش از این گفتگو ها کرده حدیثی از حضرت رسول صلی الله علیه واله نقل میکند

که انحضرت فرموده که هرکه بر دوستی آل محمد بمیرد شهید مرده است و هرکه بر دوستی آل محمد
بمیرد توبه کار مرده است و هرکه بر دوستی آل محمد بمیرد مومن تمام ایمان مرده است و هرکه
بر دوستی آل محمد بمیرد چنان داخل بهشت شود که عروس بخانه شوهر داخل شود و هرکه بر
دوستی آل محمد بمیرد بر سنت و جماعت مرده است و هرکه بر دوستی آل محمد بمیرد دو در از
بهشت در قبرش از برای او گشاده شود و هرکه بر دشمنی آل محمد بمیرد کافر مرده است
و هرکه بر دشمنی آل محمد بمیرد در روز قیامت بیاید و بر پیشانی او نوشته شده است که نا امید است
از رحمت خدا و هرکه بر دشمنی آل محمد بمیرد بوی بهشت را نخواهد یافت تا اینجا که از شافعی
شعری نقل میکند که معنی او آنست که اگر دوستی آل محمد رفض باشد ادمیان و جنیان
بدانند که من رافضیم و زیاده از این بیتها امام فخر نقل نموده است هرکه خواهد رجوع
نماید بتفسیر کبیر او مومن و مخالف را تامل اینجا ضرور است که سه نفر از بزرگان
[redacted] که یکی امام فخر رازی و یکی صاحب کشاف و یکی شافعی شد بچه حقها گویا شده اند
و در باب آل رسول صلی الله علیه و آله چها گفته اند و در اخرهای نهج البلاغه از حضرت امیر
المؤمنین ع منقولست که یک حکمت را یعنی حرف حق را بگیر هرجا باشد زیرا که حکمت
می باشد در سینه [redacted] و حرکت میکند در سینه او تا بیرون اید پس قرار گیرد در نزد صاحب
صاحبش در سینه مؤمن حکمت گم کرده مؤمنست پس بگیر حکمت را هرچند از اهل
[redacted] باشد معلوم گردد حق تعالی میفرماید هر که حکمت با او داده شد پس داده شد او را
خیر بسیاری و صلوات بر حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرستادن بنا بر مشهور داخل
فصلهای اذان و اقامه نیست اما ظاهر انست که هر وقت اسم مبارک انحضرت ذکر شود
صلوات فرستادن بر او و بر آل او واجب باشد و در حدیثی مذکور است که رسول خدا ص
در روز قیامت نزد ترازوی میزان اید و بنده گناه کاری که گناه بسیار کرده باشد و ترازوی گناه او

سنگین

سنگین شده باشد بیاورند پس رسول خدا ص از آستین مبارک خود بقدر بند انگشت کاغذی
بیرون ارد و گوید ای بنده خدا در اینجا نوشته شده است که تو یکبار در دنیا بر من صلوات
فرستاده و من اینرا برای تو نگاه داشتم برای اینروز پس ان کاغذ را بطرف ثواب گذارند
زیادتی بر گناهان ان بنده کند صاحب کشف در تفسیر ایه کریمه ان الله و ملائکته یصلون علی
النبی یا ایها الذین امنوا صلوا علیه و سلموا تسلیما روایت نموده است که از ابن ابی رسول خدا
ص پرسیدند حضرت فرمود از علم پنهان حق تعالی پرسیدی خدا را دو ملک میباشد که
هرگاه من نزد کسی مذکور شوم و او بر من صلوات بفرستد ان دو ملک گویند حق تعالی
حاجتهای ترا براورد و حضرت حق تعالی گوید امین و هرگاه من مذکور شوم نزد کسی و انکس
بر من صلوات نفرستد ان دو ملک گویند حق تعالی حاجتهای ترا بر نیاورد حق تعالی گوید امین
و منقولست که در سه وقت گفته اند و نباید باد در وقت عطسه کردن و در وقتی که اسم مبارک رسول
خدا صلی الله علیه و آله مذکور شود صلوات بر او فرستادن واجبست و قدری از ثواب صلوات
بر انحضرت و بر آل و علیهم السلام و فایدهای صلوات بر ایشان فرستادن ان شاء الله تعالی
در تشهد اول مذکور خواهد شد و منقولست که در خدمت یکی از ائمه علیهم السلام کسی
عطسه نمود و گفت الحمد لله انحضرت فرمودند که خدا در حق ما ظلم کرد حق ما را ضایع کردی
و نگفتی و صلی الله علی محمد و آله و کلینی از رسول خدا ص روایت نموده است که انحضرت فرموده هرکه
من نزد او مذکور شوم و او صلوات بر من نفرستد و داخل اتش شود پس خدا دور کند او را
و نیز در کافی از انجناب صلی الله علیه و آله منقولست که هرکه من مذکور شوم پیش او و بر من
فراموش کند یا ترک کند صلوات فرستادن را بر من خطا کرده میشود راه بهشت
گواهی میدهم که علی بن ابی طالب بن عبد المطلب بن هاشم بن عبد مناف تحقیق اشهد ان علیا ولی الله

ولی خدا است علی بن ابی طالب بهتر بیاشد و در حدیث شرح آیات باهره مذکور است که من اعلی و بلند
مرتبه‌ترم و این علیست ای محمد بدرستی که من آفریده‌ام ترا و آفریده‌ام علی را و فاطمه را و حسن
و حسین و امامان از فرزندان حسین را از نور خود ای محمد بدرستی که من عرض کردم [illegible]
یا دوستی شما را بر اهل آسمانها و زمین پس هر که قبول کرد ولایت شما را بود در نزد من از مؤمنان
و هر که انکار کرد ولایت شما را بود در نزد من از ظالمین ای محمد میخواهی ببینی ایشانرا پیغمبر
گفت بلی ای پروردگار حق تعالی فرمود ملتفت شو پس پیغمبر ملتفت شد از راست عرش
پس ناگاه من بودم که اسم علی و فاطمه و حسن و حسین و علی و محمد و جعفر و موسی و علی
و محمد و علی و حسن و مهدی را دیدم و مهدی در میان ایشان گویا ستاره درخشنده است
نورانی بود پس حق تعالی گفت ای محمد اینها حجتهای منند بر خلق من و این قائم است انتقام
کشنده از دشمنان تو بشیعتو انتقام کشنده است از دشمنان تو و عجب نام گذاشتی علی
علیه السلام بانکه پیش [illegible] گذشت و در حدیث محمد زید مذکور است که از حضرت امام جعفر
صادق علیه السلام پرسیدم که امام چند باشد گفت امیرالمؤمنین چند حرفست محمد زید گفت دوازده
و حدیث طولی دارد و در حدیث نورانیت مذکور است که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام
بسلمان رضی الله عنه فرمود که پس هر که بر پا بدارد ولایت مرا پس برپا داشته
نماز را و برپا داشتن ولایت دشوار است و دشوار شمرده شده است او را
بر نمیدارد مگر ملک مقرب یا پیغمبر مرسل یا مؤمنی که آزمایش کرده باشد
خدا دل او را از برای ایمان و ملک هر گاه مقرب نباشد او را بر نمیتواند
داشت و پیغمبر هر گاه مرسل نباشد نمیتواند او را بر داشت و مؤمن هر گاه ممتحن
نباشد نمیتواند او را بر داشت سلمان گفت یا امیرالمؤمنین کیست مؤمن

وکیست

مؤمن ممتحن

وکیست امتحان کرده شده که وصف او چه چیز است و نهایت او چیست [illegible] جعفر علیه السلام فرمود
ای باعبدالله کنیتم ابیت ای برادر رسول خدا صلعم حضرت فرمود مؤمن ممتحن آنست که
او کسیست که رد نکند از امر ما چیزی که باو برسد الا آنکه سینه او گشاده شود از
برای قبول کردن امر ما و شک ننماید و مرتد نگردد و مولف این رساله گوید این حدیث
معرفت امیرالمؤمنین علیه السلام بنورانیت از امیرالمؤمنین ع منقولست که بسلمان فارسی
و ابی ذر رضی الله عنهما گفت و در آنجا مذکور است آنحضرت فرمود که کامل نمیشود ایمان
کسی تا بشناسد که شناختن مرا بنورانیت و اراده [illegible] که [illegible]
نورانیت [illegible] است [illegible] رسیده است [illegible]
نیز شاید که بعضی مؤمنین از او بهره‌مند گردیده سبب ثواب بشما رسیدن پرحمت گردد
گردد و نیز در آخر حدیث مذکور است که پس قصر هول است و بئر معطله و این حدیث
که معطل کرده اند آنرا و انکار کرده اند و کسی که اقرار بولایت من نکند نفع نمیکند
او را اقرار به پیغمبر محمد آگاه باش که این هر دو اقرار با هم میباشند مولف این رساله
گوید که این فقره دلالت بآن دارد که در اذان و اقامه گفتن اشهد ان علیا
ولی الله روا و جائز باشد و غدغن کرده در گفتن آن که بعضی میکنند نامل باشد
و تحقیق او باین نزدیکی انشاء الله تعالی مذکور گردد و همچنین از حضرت امام جعفر
صادق علیه السلام در دعای عشرات میگوید شهادة الاخلاص بالوحدانیة
بانک انت الله لا اله الا انت و ان محمدا عبدک و رسولک و علیا امیرالمؤمنین
و ان الاقرار بولایته تمام توحیدک و الاخلاص بوحدانیتک و کمال دینک
و تمام نعمتک و مضمون بعضی از فقرات دعا اینست که بعد از اقرار بولایت علی
تمام یگانه دانستن تست و در شرح آیات باهره در تفسیر آیه که ان الله لا یغفر

و در احتجاج طبرسی [illegible]

و در وجه [illegible]

ان تبرك به و يغفر ما دون ذلك لمن يشاء در حديث طويل از امام زين العابدين
که او از پدر او امام حسين و او از پدر او امير المؤمنين عليهم السلام نقل شده است
که رسول خدا صلعم با امير المؤمنين عليه السلام فرمود که به تحقيق که …
قسم که ای شیعیان تو و دوستان تو … ایشان که از قبرهای خود
بیرون می آیند و میگویند لا اله الا الله محمد رسول الله علی ولی الله و در آ
حدیث بشارت بسیاری برای شیعیان و دوستان انحضرت علیه السلام مذکور است و بدانکه
ولی را معنی بسیار است اما در اینجا بمعنی صاحب اختیار مناسب است چنانچه میگویند ولی طفل
یعنی صاحب اختیار او و انما ولیکم الله یعنی نیست صاحب اختیار شما مگر خدا و حق
محمد رسول الله گفته شده است … سبب آنست که ولی یعنی صاحب اختیار … امام
باشد چه اگر محمد حبیب الله گفته شده بود و علی ولی الله یعنی دوست … سبب
نبود و علی ولی خدا است یعنی صاحب اختیار در دین خدا و … بندگان خدا است با امام
و راه نمای ایشانست در دنیا بدین حق و در آخرت به بهشت یا دوزخ …
و جانشین رسوله پیغمبر خدا است صلوات الله علیه رحمتهای خدا بر او باد یعنی
گواهی میدهم که علی ولی خدا و جانشین پیغمبر او است رحمتهای خدا بر او باد و باید دانست که
علمای شیعه رحمهم الله تعالی را اعتقاد آنست که شهادت علی ولی الله داخل اذان و اقامت
نیست و نص نکرده اند که … اما اگر کسی بقصد جزو اذان یا اقامه … بگوید
گناه کرده است بلکه بعضی علما را اعتقاد آنست خصوصا ابن بابویه علیه الرحمه که گنا[ه] هست
… درین نیست که … نکته های … است و درین باب آیات قرآنی و
احادیث … نه چندانست که بیان توان نمود از آنجمله آنکه شیخ کلینی رحمه الله
از حضرت ابی الحسن علیه السلام روایت نموده است که گفت خدای عز و جل که …

ایا که

… مکتوب علی باب الجنة لا اله الا الله محمد رسول الله علی ولی الله اخو رسول الله قبل ان یخلق الله السموات والارض بالفی عام …

ایا که گمراه تر است از آنکسی که متابعت کرده است خواهش خود را بغیر راه راست یافته
از جانب خدا انحضرت فرمود یعنی که گمراه تر است از کسی که گرفته است دین خود را
خواهشهای عقل خود بدون امامی از امامان راه نما و نیز از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
روایت نموده است که انحضرت فرمود سه نفرند که خدای عز و جل در روز قیامت نظر رحمت
بجانب ایشان نخواهد نمود و ایشان را پاکیزه نخواهد … و از برای ایشانست عذاب
دردناک کسی که ادعا کند پیشوائی را از جانب خدا و نبوده باشد امامت از برای
او و کسی که انکار کند امامی که از جانب خدا باشد و کسی که گوید از برای ایشان در اسلام
بهره هست یعنی بسبب صحبت بانکه از برای ابوبکر و عمر و عثمان که ادعا و پیشوائی نمودند
و شیعیان که ایشان را خلیفه و پیشوا امامید انستند … در اسلام بهره نیست و نیز از رسول
خدا صلی الله علیه و آله منقولست که انحضرت فرمود که اگر کسی عمر اش بقدر عمر دنیا باشد
و در حطیم که بهترین جاهاست چندان عبادت کند که مانند مشک کهنه شود و بمیرد که یک
امام خود را بامت نشناسد هیچ از برای او نفع نخواهد داشت و کلینی از حضرت امام جعفر
صادق علیه السلام و از حضرت محمد بن ابی طالب علیهما السلام روایت نموده است که انحضرت
فرمود که نیست نیکوئی … مگر از برای … مردی که زیاد کند همه روزه
نیکوئی او … کار … بخدا قسم که اگر سجده
کند تا جدا شود گردن او … قبول نخواهد نمود از برای او مگر بولایت ما اهل بیت
و … و ابن بابویه علیه الرحمه از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت نموده است که انحضرت
فرمود که هر که انکار کند پیغمبری … و او را دروغ گو داند … میگوید
… که … انکار کند … هر که
انکار کند امامی … است

وازمسلمانی برگردیده است بجهت آنکه امام از جانب خداست و دین او دین خداست و کسی که از دین
جدا بود از دین خدا پس کافر شده است و خون او مباح است در این حالت مگر آنکه برگردد و رجوع کند
بجانب خدای عز و جل از این کفر گفته است و کلینی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت نموده است که
آنحضرت فرمود که رسول خدا صلعم فرمودند که در وقتی که پروردگار من مرا بمعراج برد وحی بجانب من
فرستاد که ای پس جناب پیغمبر را که وحی نمود بجانب من نمود و گفت از برای من که ای محمد هر که خوار
دارد دوستی مرا چنین است که خود را مهیای جنگ با من کرده است و هر که با من جنگ کند با او
خواهم نمود گفتم ای خداوند من کیستند آن دوست تو بخدا آن دوستی که فرمودی بتحقیق که
من دانسته ام که هر که با تو جنگ کند جنگ با او خواهی نمود فرمود آن دوست من
بیمان آن کسی است که ... ولایت و این حدیث را کلینی در باب
انکار نمودن مسلمانان بیان نموده است و از اینجا مذمت دشمنی با امام و پیغمبر صلی الله علیه و آله معلوم
میگردد و دشمنی با امام و پیغمبر هم یکیست که کسی با ایشان دشمن باشد بلکه همین که ایشانرا
امام نمیدانند یا امام میدانند اما غیر ایشانرا امام میدانند ایشان هم دشمن است و العیاذ
بالله و بعد آنکه بیان لفظ علی ولی الله در اذان و اقامه ... بامامت امیر
المومنین علیه السلام و لتصدیق بفضیلت آن در اذان بآنکه ولی الله یعنی صاحب اختیار
امت و دین خداست و تحقیق نیست که اذان و اقامه پیش از فوت رسول خدا
صلی الله علیه و آله مقرر گردیده در زمان رسول خدا صلعم غیر پیغمبر کسی صاحب اختیار
دین خدا نبوده زیرا که امام در زمان پیغمبر امامت نمیتواند نمود چنانچه دو امام
در یک زمان نمیباشند که هر دو امام باشند اما در زمان رسول خدا
بعد از آنکه پیغمبر فرمود که بعد از من علی بن ابی طالب را امام و جانشین من دانند
اعتقاد داشتن بآنکه آنحضرت بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله امام است واجب و لازم

بود پس اگر کسی گوید که حکایت فاطمه بنت اسد که مادر حضرت امیر المومنین علیه السلام بود مشهور است
که وقتی که او را در قبر گذاشتند و از خدا و پیغمبر ملائکه از او پرسیدند جواب داد پس
که امام تو کیست جواب نگفت تا پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود پسر تو علی نه جعفر پسر ابی طالب
پس ... جعفر پس این حکایت دلالت دارد که حضرت امیر المومنین علیه السلام در زمان پیغمبر
امام بود جواب از چند وجه میتوان گفت یکی آنکه این سوال از فاطمه بنت اسد
از راه لطف با او باشد و بشارتی باشد که پسر او جانشین پیغمبر و امام خواهد شد و بدانند
که حق تعالی بر لطف خود نسبت به پسر او ثابت است که مادر حضرت امیر المومنین علیه السلام پیش از
نائل شدن آنحضرت به این سال سیر است که او امام خواهد شد و در قبر
بداند که تا حال بر او واقع نشده است و یا این حرف آنکه پس نقل نکرده اند
که در زمان حضرت رسول صلعم از دیگری ملائکه پرسیده باشند که امام تو کیست جواب
دیگر آنکه چون رسول خدا صلی الله علیه و آله حاضر بود جهت این پرسیدن از فاطمه
بنت اسد آن باشد که بمردم ظاهر شود فضیلت و شرافت امیر المومنین علیه السلام و جواب
دیگر آنکه چنانچه اعتقاد داشتن بقیامت واجب و لازم است با آنکه هنوز نیامده است
همچنین اعتقاد داشتن بآنکه حضرت امیر المومنین علیه السلام بعد از پیغمبر صلعم امام است در زمان
رسول الله بر هر که شنیده بوده است واجب بوده است زیرا که تصدیق کردن بتمام
آنچه پیغمبر فرموده است ضروری و لازم است و از جمله اقرار کردن بوده است بآنکه حضرت امیر
المومنین علیه السلام بعد از پیغمبر صلعم امام ظاهر خواهد شد و سوال از فاطمه باین سبب باشد
و آنکه فاطمه خود نگفت یا از راه حیا بود یا از راه آن بود که شرم نمود که پسر خود را

با خدا و رسول قوی کنند یا میدانست که پیغمبر با خواهد تلقین کرد و خواهد گفت و ان پیغمبر بود
که اول پیغمبر کوید اخر او والله نیم و اگر کسی کوید پس چرا پیغمبر نگفت که بعد از من علی ولی الله را
اذان و اقامه بکویید و اینکه پیغمبر این را نفرمود نقصیتست بجای فضیلت امیر المومنین ع
جواب کوییم خدا و رسول مصلحت را میدانند و ممکنست که بلکه مصلحت ان باشد که حضرت
پیغمبر میدانست که شیعیان خواهند گفت و دشمنان ایشان و دشمنان امیر المومنین علیه السلام
انکار ان نخواهند کرد اما اگر واجب یا سنت نباشد نگفتن ان را جایز خواهند دانست
و از شر دشمنان ایمن خواهند کردید چنانچه حضرت امیر المومنین ع در جنگی مال بسیار بدست اورده
بود و واپس داد و فرمود که اگر من این مال را واپس ندهم تا قیامت ایشان مال شیعیان مرا خواهند
گرفت که امام شما مال ما را گرفته است و مصلحت دیگر انکه اگر در اول مسلمانی گفتن علی ولی الله
در اذان و اقامه مروج بود بعضی از مردم چنان میخواستند بود که انحضرت پیغمبر است و سبب ان
میشد که بسیاری از مردم او را پیغمبر یا شریک پیغمبر یا ... [illegible] مخالفت کردند و دیگر انکه اگر
در اول مسلمانی علی ولی الله در اذان مقرر میشد بسیاری از مردم [illegible] چنانچه
حکایت [illegible] را انکار کردند بجهت انکه امیر المومنین ع کسان ایشان را که کافر بودند بسیار کشته بود
و همین جهتها را استوار گفته هر جا که علی ولی الله بعد از محمد رسول الله بباشد و جهت دیگر انکه
صاحب شریعت که خدا و پیغمبر است [illegible] رخصت کنند هر جا خواهند
نخواهند منع کنند [illegible] که جهت [illegible] دین را بیان نماییم ایا نمی بینی که صلوات بر پیغمبر
فرستادن در اذان و اقامه از جزو انها نیست گفتن لا اله الا الله که بهترین کلمهاست در میان الحمد
و در رکوع و سجود و مانند انها داخل نیست و جزو نیست بلکه بسیاری جاها گفتن فرموده

صلی الله علیه و آله

مانند که

۵۰

والسلام

مانند انکه در میان حمد بجز ضرورت مکرر بلکه یکمرتبه نیز گفتن ضرر نمیرساند و داخل نبود انها نیانند
نه سبب نقص مرتبه پیغمبر است و نه سبب نقص مرتبه خدا و اگر جایز نمی بود که هر کس بر کسی همه جا تواند
گفت اکثر دعاها و عبادتها ضایع و لغو بلکه بر طرف میشد زیرا که کار ان بود که بعضی از لفظ ال
مردم زیاد کرده باشند سوال کرده بخیر مذکور ساختیم حقیقت وحق و ظاهر انست که علی ولی الله داخل
اذان و اقامه نباشد و گفتن ان [illegible] اینجا بقصد جزو اذان و اقامه گفتن [illegible]
الحاد ما دام این زمان نگفتن او در اذان و اقامه ممکنست حرام باشد زیرا که شعار شیعه ناجیه شده است
و پادشاهان عظیم الشان گذشته و حال الا افتخار بان مینمایند و رسوخ در طبیعتهای صاحب
دلان و پاک طینتان و دوستان خاندان اهل بیت عصمت چه سال تجنب ان نکرده است که
توان باین تخیل گفتن که بدعتست تمام شیعیان بلکه از اعشار ان ترک کنند و رسول خدا را
[illegible] بلکه از جای [illegible] بکنید پس ممکنست که نگفتن در جائی که ادمی متهم بتسنن
شود حرام باشد و چون شیخ زید لعنه الله گفتن از [illegible] رسانیده است نگفتن شاید سبب شماتت
مخالفان شود و گویند شیعیان از اعتقادی که با امیر المومنین ع داشتند برگشته اند و ان نیز
سبب سستی اعتقاد شیعیان ضعیف اعتقاد و جرات سنیان باعث گردد الحاصل ممکنست
گفتن خوب بلکه واجب لازم باشد در جائی که اگر کسی نگوید بسنی بودن متهم شود یا سبب
ضعف اعتقاد شیعیان ضعیف اعتقاد و سبب سرزنش سنیان گردد اما بقصد جزو
جزو اذان و اقامه بودن نگوید و ترک ان نیز نکند و بگوید که مبادا تهمت زده شود و از رسول خدا
صلی الله علیه و آله سنی و شیعه تمام نقل کرده اند که فرمود اتقوا مواضع التهم یعنی بترسید از
جاهای که تهمت زده شوید در انجاها باشد و تقیه از شیعیان حتی از زن و فرزند خود باید کرد که
مبادا کاری بد با ایشان بکنند چنانچه بحر حدیث واقع شده است که تا توانم ما ظاهر نشود تقیه کنید هر چند از
زن و فرزند خود باشد و چنانچه ائمه معصومین علیهم السلام از شیعیان کم حوصله و ضعیف اعتقاد تقیه

ما کفتیم ان صواب [illegible] چنانچه [illegible] در اذان [illegible] علما [illegible] ثابت کرده ام

میکرده اند وکتب اصولی کلینی در باب تقیه شاهد این مدعاست وسائر کتب نیز وهرکه اندک تتبعی کرده است
او را شبهه باقی نیست ودور نیست که بعضی از مباحات در بعضی زمانها حرام یا واجب یا مکروه
یا سنت شود بجهتی چند پس ممکنست که نگفتن علی ولی الله در بعضی اوقات وبعضی مکانها در اذان
واقامه دغدغه داشته باشد مانند این زمان چنانچه بلند گفتن اش حرامست مانند
بلاد مخالف چنانچه از حضرت صادق منقولست که فرمود وقتی من در طواف بودم ناگاه
مردی جامه مرا کشید نگاه کردم دیدم عباد بن کثیر بصری بود پس گفت ای جعفر بن محمد
جامها را می پوشی وتو در اینجا بی با مکانی که تو داری نسبت بعلی گفتم
جامه ایست قوهی که خریده ام او را بیکدینار وعلی در زمانی بود که مستقیم
از برای او آنچه را پوشید در آن زمان واگر من در زمان مانند آن لباس در زمان
خود بپوشم مردم میگویند مرد ریا کننده ایست مانند عباد وحدیث دیگر که در باره تعریف
لباس حضرت امیر المؤمنین واقع شده وبحضرت سرزنش میکنند که تو چرا چنین نمیپوشی ان
حضرت مثل همین جواب میگوید وملا محمد محسن کاشی گفته است که این حدیث دلالت میکند
که چیزهایست ممکنست که در زمانی مکروه شود چنانچه تحت الحنک که در زمان ما مکروه
واز لباس شهرت منهی عنه شده است مولف گوید که از این جهت که آیا گفتن علی ولی الله
در اذان واقامه چه صورت دارد با آنچه مذکور شد چیزی چند بود که بخیال حقیر رسیده بود واز
گفتار علما در این باب اینجا گفتگوی زیادی غیر از کلام ابن بابویه وشیخ زین الدین علیهما
علیهما الرحمه رحمهما الله بنظر نرسیده است والله اعلم بشنو حی یعنی بیا علی بجانب
الصلوة نماز علامه زمخشری در مفصل گفته است که گفته میشود حی ثنها یعنی
بدون هل بمعنی اقبل یعنی رو کن وانجمله است گفته موذن که میگوید حی علی الصلوة
یعنی رو کن بجانب نماز مولف گوید صلوة در زبان عرب بمعنی دعاست واین نماز پنجگانه را
صلوة

صلوة بجا بیان گویند که دعا در او هست وشیخ ابو الفتوح گفته است که صلوة بمعنی آتش نیز
آمده است کنون که نماز گذارنده باید در نماز با ارکان ظاهری وباطنی باشد وشرائط نماز تکمیل
دارد مانند کسی که چوب کج را بآتش راست کند چه اگر صبر نکند وپیش از وقت چوب را بجنباند بشکند
واگر آتش بسیار دارد بسوزد وگفته اند صلی بمعنی همراهست وصلوان دو استخوان کفل است که
گویند که بعد از اسب اول باشد باعتبار آنکه اسب دوم همراه اسب اول است وچون آدمی از نماز جدا نیست
در نماز همراه بندگیست باین اعتبار نماز را صلوة گفته اند ودر احادیث بسیار وارد شده است که مراد از صلوة
علی بن ابی طالب است چنانچه داود بن کثیر روایت کند که گفتم بحضرت امام جعفر علیه السلام که شمائید نماز
در کتاب خدای عز وجل وشمائید زکوة وشمائید روزه وشمائید حج گفت ای داود ما نماز در کتاب خدای عز وجل
وما ئیم زکوة وما ئیم روزه وما ئیم حج وما ئیم ماه حرام وما ئیم بلد حرام وما ئیم قبله خدا وما ئیم
روی خدا حق تعالی فرموده است هر جا رو کنید آنجا روی خداست وما ئیم آیات وما ئیم
بینات ودشمن ماست فحشا ومنکر وبغی وخمر ومیسر وانصاب وازلام واصنام
واوثان وجبت وطاغوت میدارد واصل صلوة صلوة بوده است بر وزن رحمة حرکت
واو بعد از قیاس بلام داده اند وواو را بالف کرده اند باعلال مشهور والف را بشکل واو
نوشته اند بنابر آنکه قاریان این الف را بواو مائل کنند وخط عرب موافق قرائت
کاد باشد ودر کتاب لسان اللسان ودر حدیث تعبیر آن از رسول خدا صلی الله علیه وآله شیخ کلینی
فرموده که هر گاه موذن گفت بشنو حی علی الصلوة بیا بجانب نماز بشنو بانگ دهم حی
علی الفلاح فلاح بمعنی رستگاری از نیستی چون بعضی مردم که فرق میکنند دنیا دارند
اندک رستگاری دارند ودنیا فرق میکنند از آخرت فلاح که سبب رستگاری است گفته اند
ودر رستگاری را خواسته اند ودر کتاب لب الالباب آورده که رسول خدا صلی الله علیه وآله
منقول است که هر گاه موذن میگفت بشنو وادهم حی علی الفلاح یعنی هر کسی

العمل

دوکن بجانب بسکاری که ان نماز است انحضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست
که انقدر از نماز تو که سبک میشود که ترا باز دارد از کارهای بد بانکه انقدر از
نماز تو مقبولست بند سیزدهم حی علی یعنی رو کن بشتاب بجا خیر بهترین کارها بند چهاردهم
حی علی خیر العمل روکن و بیا بجانب بهترین کارها

مولف گوید که چنان
بخاطر میرسد که تعریف فضیلت نماز بعد از یاد نمودن کلمه شهادتین اشاره است بانکه بعد
از گفتن شهادتین و اعتقاد بانها نمودن چیزی بهتر و نیکوتر از نماز نیست چنانچه سابقا احادیث
باین مضمون مذکور شد در اصول کافی در باب عرض کردن اعمال مردم بر پیغمبر و امامان علیهم السلام
در چند حدیث مذکور است که کردار خوب و بد مردم بر رسول خدا و امامان علیهم السلام عرض میشود
چنانچه عبد الله بن ابان گوید بحضرت امام رضا علیه السلام عرض کردم که دعا کن برای من و اهل خانه من
حضرت فرمود آیا نمیکنم بخدا قسم که کردار شما عرض میشود بر من در هر روز و شب عبد الله
گفت چون برمن این بزرگ نمود حضرت فرمود کتاب خدای عز و جل را نخوانده که میفرماید
بگو بکنید پس زود باشد که ببیند خدا کار شما را و رسول او و مومنان و حضرت فرمود او
علی بن ابی طالب است و از جمله بدعتهای عمر [illegible] آنکه منع نمود که در اذان حی علی خیر
العمل را گویند بجهت آنکه هر گاه مسلمانان شنیدند که نماز بهترین کارهاست جهاد که شکستن لشکر
از نماز دیگر نخواهند رفت و ان [illegible] دون این اندانسته است که هر گاه خدا و رسول چیزی را
مقرر فرموده باشند باین قسم خیالهای باطل تغییر دادن او محض عناد و کفر است و از
نفهمیده که انجا که نماز اسان تر است از جنگ کردن و از کشته شدن در راه خدا
بلکه جهاد بمراتب اسان تر است از شرایط نماز اموختن و بجا اوردن آنها چنانچه گذشت
که از برای نماز چهار هزار حد و چهار هزار در مسئله در نماز جهاد افضل است جهاد اکبر است چنانچه

از رسول خدا صلی الله علیه و آله منقولست که از جنگ بر گردیده فرمود که برگشتید از جهاد کوچک و ماند جهاد بزرگ گفتند یا
رسول الله جهاد بزرگ کدام است فرمود جهاد نفس و در کتاب علل شرایع از ابن عباس منقولست که
عمر خواست که حی علی خیر العمل را در اذان نگویند که مبادا مردم پشت کرده بنماز مشغول شوند و بجهاد نروند
و نیز در کتاب محمد بن ابی عمیر مذکور است که پرسیدم از امام موسی علیه السلام که بچه سبب
انداخته شده است حی علی خیر العمل از اذان حضرت فرمود جهت ظاهری را میخواهی یا جهت
باطنی را گفتم هر دو را فرمود اما جهت ظاهری این بود که مبادا مردم تکیه بر نماز نمایند
و ترک جهاد کنند و اما جهت باطنی پس بدرستی که حی علی خیر العمل ولایت است یعنی دوستی
ماست پس کسی که امر کرد که حی علی خیر العمل را در اذان نگویند اراده نمود که رغبت بولایت
ما واقع نشود و بخواند مردم بان و نیز در کتاب بانحضرت امام محمد باقر منقولست که میدانی
چیست تفسیر حی علی خیر العمل راوی گفت نه آنحضرت فرمود خواندن تست بجو بلی یا میدانی
ان خوبی گفتم نه فرمود خواندن تست نیکوی در دستی فاطمه و فرزندان او علیهم السلام و از
بدعتهای [illegible] آنکه ابن بابویه رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت نموده است
که انحضرت فرمود که اسم رسول خدا صلی الله علیه و آله مکرر میشد در اذان و اول کسی که او را
انداخت فرزند آن زن بود یعنی عثمان بن عفان و کار دیگر اکثر ان کان اهل
یعنی دو ملت اما از ان [illegible] مذکور است که زنی گفت که دیگر اذان در وقت نماز
اذان نگویند بجای اذان نقیره بزنند بند پانزدهم و شانزدهم الله اکبر الله اکبر یعنی خدا بزرگتر است
از انکه او را توان شناخت و وصف او توان نمود و بزرگتر است از خداهای باطل بزرگترین است بحسب
مرتبه از همه چیز بند هفدهم لا اله الا الله بند هجدهم لا اله الا الله
معنی هر یک انکه نیست خالقی که لایق پرستش باشد بغیر خدای بحق و در کتاب ثواب الاعمال حدیث
نقل فرمان از رسول خدا صلی الله علیه و آله منقولست که هر گاه موذن گفت الله اکبر الله اکبر پس
بتحقیق که میگوید مرحم کنید از برای خود بکوشید که بیند انم برای شما کاری بهتر از این لیس عابغ کنید خود را
بنماز خود بیش از شبها نیز و هر گاه گفت لا اله الا الله پس میگوید ای امت محمد بدانید که گناهان

امانت هفت اسمان و هفت زمین را در گردن شما پس اگر خواهید قبول کنید و اگر خواهید نکنید پس
هر که پیروی من نمود پس تحقیق که نفع برد و هر که پیروی من نکرد پس ضرر بمن ندارد بعد از آن
پیغمبر فرمود یا علی اذان لازم است پس هر که او بخواند نجات یافت و هر که عاجز شد

و از جمله حکایات در زمان که بعد از فوت رسول خدا صلی الله علیه و آله بر مظهر اهل بیت
[illegible] که بلال مؤذن رسول خدا صلی الله علیه و آله را اذان
گفتن منع کردند چنانچه ابن بابویه علیه الرحمه میفرماید که مرویست که چون قبض روح
رسول خدا صلی الله علیه و آله شد بلال را از گفتن اذان منع کردند و گفت که دیگر اذان
بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله برای کسی نخواهم گفت روزی حضرت فاطمه علیها السلام
فرمود که میخواهم صدای مؤذن پدر خود علیه السلام را بشنوم که اذان بگوید چون خبر به بلال
رسید بمخالفت لوگ زنده شروع بگفتن اذان نمود چون الله اکبر الله اکبر گفت انحضرت پدر خود را
علیه السلام و روزگار او را بیاد آورده خود را از گریه نتوانست نگاه داشتن چون بلال
باشهد ان محمدا رسول الله رسید حضرت فاطمه علیها السلام فریاد کرد و بی هوش و بر روی
مبارک در افتاد و غش نمود مردم بلال را گفتند که خاموش باش که ای بلال که نور
دیده رسول خدا صلی الله علیه و آله دختر او از دنیا گذشت و چنان گمان نمودند که از
عالم فنا بدار بقا رحلت فرموده اند چون بهوش آمد فرمود که اذان را تمام کند پس بلال
قبول نکرد و گفت ای بهترین زنان میترسم
کثیر الملال بعرض ان [illegible] صدف شرف و کمال رسانید که ای بهترین زنان میترسم
از تو که چون صدای اذان را بشنوی بوجود بی ساخته چیزی برسد که خود را هلاک
بس از گفتن اذان او را معذور داشت و برای مدگر گفتن اذان ثواب بسیاری است چنانچه
از بلال حبشی آزاد کرده رسول خدا صلی الله علیه و آله منقولست که رسول خدا فرمود که
هر که اذان بگوید در راه خدا یکسال از روی ایمان و یقین در روز قیامت از برای رضای خدا
و از برای نزدیکی بر جنت او بیامرزد خدای تعالی از برای او آنچه گذشته است از گناهان او
و بر بخشد باو نگه دارند در تمام عمر او و او را با شهیدان در بهشت همراه خواهد نمود
و نیز ابن بابویه علیه الرحمه از حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت نموده است که انحضرت

فرمود

فرمودند که یا علی هر که اذان بگوید خالص از برای اراده رضای خدا به بخشد باو حق تعالی ثواب
چهل هزار شهید و چهل هزار صدیق و داخل بهشت میشود بشفاعت او چهل هزار
گناهکار از امت او آگاه باش که بتحقیق که اذان گوینده هرگاه گفت اشهد ان لا اله الا الله
هفتاد هزار فرشته با او رحمت میفرستند و طلب آمرزش میکنند از برای او و میباشد در روز
قیامت در سایه عرش تا حق تعالی فارغ شود از حساب خلایق و مینویسند چهل هزار فرشته ثواب
اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله گفتن او را و از حضرت رسول خدا صلی
الله علیه و آله منقولست که فرمودند قسم بآن کسی که جان ابو القاسم بدست اوست که لا اله
الا الله را نمیگوید اله الا الله گوینده و الله اکبر را نمیگوید الله اکبر را گوینده بر بلندی از بلندیها
مگر آنکه لا اله الا الله میگوید آنچه در پیش سر اوست و الله اکبر میگوید آنچه در پیش او وست
تا اله الا الله گفتن او و با الله اکبر گفتن او تا آخر خاک و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام
انحضرت فرمود که مؤذن آمرزیده میشود گناه او بدرازی آواز تا منتهای آواز و صدای او بود
آسمان و او را است گوگوینده هر تر و خشک که صدای او را بشنوند و از برای او بشارت هر کسی که
نماز کند با او در مسجد او بهره میباشد از برای او بهر کسی که نماز کند بصدای او حسنه است
منقولست که هشام ابن ابراهیم با انحضرت شکوه نمود از ناخوشی و بی فرزندی پس انحضرت
امر نمود او را که در منزل خود اذان را بلند بگوید هشام گفت چنین کردم پس برطرف
کرد حق تعالی از من آزار را و بسیار شد فرزندان من محمد ابن راشد گوید که من همیشه
آزاری داشتم که از من برطرف نمیشد و جماعتی از خدمتکاران و عیال من بودند همه بیمار
بودند تا آنکه ماند مگر خودم و کسی نبود که خدمت من کند چون از هشام این را شنیدم
چنین کردم حق تعالی از من و عیال من علتها را برطرف نمود و الحمد لله و مرویست که هر که
بشنود اذان را و بگوید چنانچه مؤذن میگوید روزی او زیاده خواهد شد و انهار ...

خدا امام رضا علیه السلام منقولست که مردم امر کرده شده اند بگفتن اذان بجهت بسیاری از انچه
انکه بوده باشد اذان یاد اورنده از برای مردم واگاه کننده باشد از برای کسی که غافل
بی خبر باشد وشناساننده باشد از برای کسی که وقت را ندانند ومشغول کار دیگر باشد ومیباشد
مؤذن بسبب گفتن اذان خواننده بسوی بندگی افریدگار را ایشان ورغبت دهنده
در بندگی واقرار کننده بیگانگی از برای حق تعالی وسپاس کننده وظاهر کننده ایمان واسلام وخبر
کننده کسی که فراموش کرده باشد بندگی را وابن بابویه علیه الرحمه بیان نموده است که ابتدا
کرده شده است در اول اذان بتکبیر یعنی بالله اکبر گفتن ومنتهی شده است بتهلیل یعنی
بلا اله الا الله گفتن بجهت انکه خدای عزوجل اراده کرده است که ابتدا کرده شود بیاد نمودن
او وبنام او ونام خدا در تکبیر در اولست ودر تهلیل در اخر واز این جهت اذان دوبار منتهی نخواهم
دوبار دوبار شده است تا از یاد کرده باشد از برای خبردار نمودن کسانی که شنوای ان
باشند پس اگر اول بی خبر شوند از دویمی بیخبر نگردند ودیگر انکه نماز اول دو رکعت
رکعت بوده است والله اکبر در اول اذان چهار شده است بجهت انکه چون در پیش
چیزی گفته نشده است که خبردار شوند وبیخبری از برای مردم بیشتر است پس باید ایشان را
بدو تای اول خبردار نمود تا اگاه شوند از گواهیهای اذان که بعد از ان گفته میشود ودو شهادت
در اذان لازم شده است تا انکه اول ایمان وگواهی باشد بیگانگی خدا ودویم اقرار کرده شود
از برای پیغمبری رسول خدا صلی الله علیه واله واز برای انکه قبول فرمان خدا ورسول و
ایشان واجبست وچون اصل ایمان همین دو گواهیست گردیده است گواهی دادن همین دوتا
چنانچه در هر حقی دو شاهد میباشد پس هرگاه بنده اقرار نمود از برای خدا بیگانگی واز پیغمبر او برای م
صلی الله علیه واله به پیغمبری خدا اقرار بتمام ایمان کرده است ومقرر شده است بعد از دو
شهادت طلبیدن بنماز بجهت انکه اذان از برای نماز است وخواندن بسوی رستگاری

وبجانب

وبجانب بهترین کارها وکلام بنام خدای عزوجل تمام شده است چنانچه اول کلام بنام اوست
~~بجهت اذان واقامه را از هم جدا کرده~~ ودر کتاب لب الاحادیث چندین حدیث در ثواب
پی روی کردن مؤذن واقع شده است از جمله انکه پیغمبر فرمودند که هر که پی روی نکند خواننده
خدا را پس نیست از برای او در اسلام نصیبی وهر که پی روی کند شتافته بسوی او بهشت
مولف گوید این حدیث یا از حدیثهای موضوعی میباشد یا اسلام بمعنی پیروی کردن نیست ویا
بر هر تقدیر عمل بظاهر این حدیث کردن مشکل است وظاهر امر اذان پیروی مؤذن کردن
نماز در اول وقت کرده نشده والبته تا عذری نباشد در اول وقت نماز کردن بهتر است ووجه
اذان واقامه را از هم جدا کردن سنت است هر چند بگامی پیش گذاشتن باشد واگر
سجده کند یا نمازی کند هر چند دو رکعت باشد بهتر است غیر از اذان جهت نماز شام
که چون وقت نماز شام بسیار تنگ است اندک خاموشی در میان اذان واقامه بس است
ودر روایتی واقع شده است که هر که بنشیند در میان اذان واقامه وبخواند ثواب
کسی را خواهد داشت که در راه خدا شهید شده وبخون خود رنگین شده باشد ودر نزدیک
سلام نکته اذان وغیر او منکر خواهد شد انشاء الله تعالی ودر کتاب روایت از حضرت
امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که با شما خبر فرمودند که هر که سجده کند در میان اذان واقامه
پس بگوید رَبِّ لَکَ سَجَدْتُ خاضِعاً خاشِعاً ذَلِیلاً حق تعالی گوید ای ملائکه من بعزت
وجلال خودم قسم که البته میگردانم دوستی او را در دلهای بندگان مؤمن خود وترس او را
در دلهای منافقین وبغیر از ابن الجعیم روایت نموده است که او گفت دیدم حضرت امام
جعفر صادق علیه السلام را که اذان گفت بعد از ان خم شد ودو سجده نمود در میان اذان
واقامه پس چون سر برداشت گفت ای ابا عمیر هر که بکند مانند کرده من خدا بیامرزد

همه گناهان او را و فرمود هرگاه اذان گفتن بعد و کند پس بگوید لا اله الا انت ربی سجدت لک

خاضعاً خاشعاً بیامرزد خدا از برای او گناهان او را و در کتاب کفارات هدایة الائمه

مذکور است که مردی از روی غضب چندین کبوتر دختر زاده خود را کشت بعد از آن

امام محمد باقر علیه السلام رسید دید که در نزد آنحضرت کبوتر بسیار است بعد از آن

عرض نمود که کرد که من چندین کبوتر کشتم حضرت فرمود بد کاری کرده آیا نه دانسته

که آنها اذان در آخر شب میگویند پس تصدق کن از هر یک از آنها یک اشرفی زیرا

که تو کشته آنها را از روی غضب و بعد از آنچه وقتها که دعا در آنها مستجاب است میان

اذان و اقامه است پس هر دعا که در میان آنها کند خوبست اما دعای مشهور اینست

اللّهمّ یعنی ای خداوند و مشهور آنست که اللهم در اصل یا الله بوده است یعنی ای خدا یا را از

اول انداخته اند و میم تشدید دار در آخر بعوض یا زیاد کرده اند و از این جهت یا اللهم

نمیگویند زیرا که میم با تشدید عوض از یا است و عوض کلمه با آن کلمه در یک کلام با هم گفته نمیشود

و این مذهب اهل بصره است و علمای کوفه را اعتقاد آنست که اصل اللهم یا الله امّنا

بالخیر بوده است یا را از اول و نا را که مفعول اول و بالخیر را که مفعول دویم است

از آخر با همزه امّ انداخته اند و میم امّ را بلفظ الله متصل کرده اند اللهم شده است و اینها

یا اللهم را جائز میدانند زیرا که میم با تشدید عوض از یا نیست پس بنا بر گفته کوفیان معنی

اللهم اینست که ای خداوند اراده کن خیرها و خیرها را بجا بیاور کردن و در تفسیر شیخ

ابو الفتوح در نزد آیه کریمه قل اللهم مالک الملک مذکور است که ابو رجاء عطاردی گفت که این میم

اللهم است جامع است هفتاد نام را که اولش میم باشد چون ملک و مالک و محیی

و ممیت و منعم و محسن و مفضل پس چنانست که آنکس که خدای را باین نام بخواند بهفتاد

کفاره کبوتر کشتن از روی غضب

خوانده است

نام خوانده است و در کتاب مجالس مذکور است که روزی رسول خدا صلی الله علیه

و آله داخل بر فاطمه علیها السلام شد و در میان او و علی علیه السلام در گفتگو فاطمه علیها السلام

بود رسول صلی الله علیه و آله تبسمی فرمود و گفت اللهم اصلح بینهما اللهم امین یعنی خدا

وندا اصلاح بکن در میان ایشان اینها و خداوندا قبول کن علی علیه السلام پرسید که

یا رسول الله چه میم است این در اللهم حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود یا علی

وقتی که آدم آفریده شد و امر کرده شد ملائکه بسجده کردن از برای او و جا داد

خدا او را در بهشت و فرستاد بجانب او جبرئیل را از برای اکرام او پس آدم دانست

منزلت جبرئیل را نزد خدا و بود آدم که میگفت در دعای خود الهی له من و ای اله جبرئیل

حق تعالی فرمود ای آدم آیا یاد دهم ترا حرفی که یاد کنی مرا بتمام نامها همه آنها از پیشینیان

و پسینیان تا روز قیامت آدم گفت بلی ای پروردگار من حق تعالی فرمود بگو اللهم ای آدم

بدرستی که او نامیست از نامهای من بگو هر کسیکه نزاع کند مرا در او لعنت کرده ام

او را زیرا که میم نامست از برای هر چه آفریده ام او را و فضل تو را هرگاه تا روز قیامت پس

این را گفتی پس یاد کرده مرا بتمام نامهای من و تمام کسیکه آفریده ام او را و محمد آفریدم

او را تا روز قیامت نام بتمام پس آدم گفت اللهم لک الحمد یعنی خدایا از برای تست ستایش

پس حق تعالی فرمود ای آدم آیا میدانی که چیست ثواب کسیکه بگوید این را آدم گفت بخشش کن

بر من بای ای پروردگار من حق تعالی فرمود که مینویسم از برای او هزار حسنه و محو مینمایم

و محو میکنم از برای او هزار گناه را و بلند میکنم از برای او درجه پس آدم برو افتاد

سجده کنند و گفت اللهم ارحمنی یعنی خداوندا رحم کن مرا حق تعالی فرمود بتحقیق که کردم از تو ای آدم

داین گفته حق تعالی است که میفرماید پس رسید آدم را از پروردگار خود کلمه های چند
پس امر شد جبرئیل را بعد از آن یاد داد نامها را همه را در یک حرف واو میم است که دعا
اللهم است مولف گوید پس در هر جا که لفظ اللهم یافت شود بجای از این معنیها خواهد
بود و بدانکه چون دل پادشاه بدن واصل اوست گاهی که خواهند بگویند که فلان کس فلان
کار خوب را یا فلان کار بد را بسیار کرده میگویند فلان کس خوب دل و فلان بد دل
میباشد یعنی فلان کس ~~فلان کار خوب~~ خوب است و فلان کس بد است چنانچه حق تعالی میفرماید
هر که شهادت را پنهان کند بتحقیق که دل او گناه کار است یعنی آنکس گناه بسیار
کرده است و در حدیثی هست که دل آدمی را مثل است جهت آنست که اگر دل خوب
شود از تمامی بدن بهتر است و تمامی بدن نیز ~~بخوبی او خوب خواهند شد صاحب کشف~~
~~میگوید که روایت شده است~~ بخوبی او خوب خواهند شد و اگر دل نعوذ بالله بد شود
از همه بدن بدتر است و تمامی بدن نیز بر بدی او بد خواهند شد صاحب کشف
میگوید که روایت شده است که روزی آقای حضرت لقمان علیه السلام گوسفندی باو
داد که بکشد و دو لقمه بهترین جاهای او را برای من بیاور که گوسفند را ~~[illegible]~~
کشت و دل و زبان او را آورد بجهت آقای خود برد بار دیگر گوسفندی باو داد که
بکشد و دو لقمه بدترین جاهای او را برای من بیاور باز دل و زبان او را آورد آقا
گفت باز چرا دل و زبان را آوردی لقمان عرض نمود که این خوبترین چیزهاست که
در اوست هرگاه خوب شوند و بدترین چیزهاست که در اوست هرگاه بد شوند
و دیگر مشهور است که آدم آدم است بدو چیز که حلق تحفه یعنی دل و زبان

سبب است که در دعاها طلب خیر [illegible] کرده میشود چنانچه در این دعاست که اللهم یعنی بار خدایا
اجعل بگردان قلبی دل مرا بارا نیکوکار تقلیب در زبان عرب بمعنی گردیدن است از حالی
بحالی و از جانبی بجانبی و در منتخب است که دل را برای آن قلب گویند که در هر زمانی فکری و حالتی دارد
که در هر زمان پیش می آید [illegible] است و از رسول خدا صلی الله علیه و آله منقول است که داود عرض
نمود پروردگارا [illegible] هر پادشاهی خزانه میباشد پس کجاست خزانه تو
حق تعالی فرمود که مرا خزانه ایست بزرگتر از عرش و فراختر از کرسی و خوشبوتر از بهشت [illegible] از ملکوت
و خوشبوتر از بهشت زمین او معرفت است و آسمان او ایمان است و آفتاب او شوق است و ماه او
او خواطرات و ابر او عقلست و باران او رحمت است و درخت او طاعت است و میوه های او
خدمت است و دیوارهای او تقیه است [illegible] و آن برای او چهار رکن است توکل
و تفکر و انس و ذکر و آن برای او چهار در است حلم و علم و صبر و رضا آگاه باش که آن دل است
و در حدیثی از حضرت صادق علیه السلام مذکور است که حضرت موسی علیه السلام در وادی
طور درخواست نمود که پروردگارا خزانه خود را بمن نما حق تعالی فرمود یا موسی خزینه
من اذا اردت شیئا ان اقول له کن فیکون یعنی خزینه من آنست که هر ~~وقت هرچه~~ خواهم
~~[illegible]~~
واقع شده است وقت هرچه را بخواهم که بگویم بشو پس خواهد شد و کلینی از حضرت امام
محمد باقر علیه السلام نقل نموده است که کسی از آنحضرت پرسید که شما کیستید فرمود ما
خزانه های علم خدائیم و ما ترجمه کننده وحی خدائیم ما حجت رسائیم بر هر کسی که بالای آسمان و
بالای زمین باشد و در حدیث قدسی باین مضمون واقع شده است که من در آسمان نگنجیدم
و در کرسی نگنجیدم و در عرش و جنت نگنجیدم دل بنده مومن خود را یافتم و در او گنجیدم
و فیه [illegible] چون نگنجیدم بگو خانه دل [illegible] و در کتابی مذکور است

[illegible] است بسیار های [illegible]

در حدیثی مذکور است که دل [illegible] پس هیچ خواهی [illegible] بدل [illegible] است [illegible]

که حضرت موسی ع را مردی دید که می‌گریست گفت خدایا بکو فلان کار بکند بحق مرا بسیار داد و گریه اسباب
و زمین و عالم از آن خراب خواهم شد بعد از آنکه حضرت موسی علیه السلام برگشت گفت ای
موسی آن که حاجت تو بر آورده نشد به بود چه کار میکند دل خود گفت دل بنده مومن را که مشکستم
عالم در خراب گردد به بودم و در حدیثی دیگر وارد است که اگر کسی دل مومنی را بشکند اگر تمام
دنیا را آباد کرده مانند کسی است که بود و در حدیثی مذکور است که حق تعالی فرمود دلهای شکسته و
قبرهای خراب را دوست میدارم و در مجمع البحرین مذکور است که از بنای دل شروع کردی و بنیت گردی
میباشد پس باید اول از قبل خواهش او رو کرد و بر او نظر که دل راه کاه نزدیک
بیماری کور میشود مولف گوید که میان زبان و دل ربطی هست زیرا که زبان هر گاه تابع
دل شود کلام پسندیده شود چنانچه در مجمع البحرین مذکور است که هر که حرفش زیاد
او بیان شد خطاء او بسیار میشود و هر که خطاء او بسیار شد حیای او کم میشود و هر که
حیای او کم شد ورع او کم میشود و هر که ورع او کم شد دل او میمیرد و هر که دلش مرد
داخل آتش میشود و در حدیثی مذکور است که مومن دلش پیش از زبانش است و
منافق زبانش پیش از دلش است و قلب یعنی عقل نیز میباشد و در باب قلب احادیث
بسیار است و مولف را اراده آنست که حدیث داود علیه السلام را رساله علیحده نماید
انشاء الله تعالی و از مصباح الشریعه از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که فرمود
بیست چیز ضرر رساننده تن بدن است آن بی خوردن و بی چیزی خوردن دو چیز
می آورد سختی دل و بجر کنار بردن شهوت و کینه سنگی آرام مومنست و غذای روح است
و طعام دل است و مقویت بدن و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده که فرزند آدم پر نکند ظرف
جائی را که بدتر از شکمش باشد و حضرت داود علیه السلام فرموده که هر کار ضرورت باشد بند
بلقمه و او را ترک کند بیش من بهتر است از آنکه تمام بیست شب مراقب کند یعنی از عبادت بیست شب و روز

الاتری

الا تری ان حضرت امام جعفر صادق ع در حدیثی مذکور است که هر که یک انار را تمام بخورد خدا
چهل روز دل او را نورانی گرداند و شیطان از او دور کند و کسی که بخورد دو انار را تمام خدا دو کند
شیطان از دل او دور کند و هر که بخورد سه انار را تمام بخورد خدا دور کند شیطان را
از دل او یکسال و کسی که خدا دور کند از دل او شیطان را گناه نکند و کسی که گناه
نکند به بهشت رود باید دانست که قرة در زبان عربی ... بمعنی
قرار و آرام گرفتن است و چون در عربستان بسبب گرمای هوا چیز خنک را یعنی خنک
میکردند و دیگر آنکه چون اشکی که در وقت شادی از چشم آید سرد میباشد و دیگر آنکه
چون کسی که چیزی را بسیار میخواهد چشمش در پی اوست و چون گم کرده خود را یافت
نگاهش آرام میگیرد بجا از این جهتها قرة میگویند و اراده خوشحالی میکنند چنانچه
فرزند را قرة عین میگویند چنانچه در این دعا که **ومن النار** یعنی خداوندا بگردان
زندگانی مرا خوشحال نماینده و در خوشحالی جوهری گفته است که عیش زندگانی حیوانات را
گویند و بعضی در حیوان و غیر حیوان هر دو میباشد چنانچه حیوة خدا و حیوة ملائکه میگویند
مولف گوید ممکنست که عیش اینجا یعنی چیزها باشد که آدمی با آنها معاش میکند اما دور است
زیرا که مرتبه آن را دادن بعد که میشود و ممکنست که قرار از قول باشد یعنی بار خدایا زندگانی
مرا بقرار دار نه آنکه بسبب بدیهای من عمرم کوتاه و زندگانیم تباه شود زیرا که عمر دراز
بنده نعمتیست عظیم و از حضرت امیر المومنین ع منقولست که نیکی نمیباشد مگر در
زندگانی مکانی از برای دو مرد مردی که نیکی فرا رساند و مردی که بتوبه بدیها از خود
بر طرف نماید و در حدیثیست که با تو مانده عمر مومن را قیمت نمیباشد زیرا که میتواند
در اندک زمانی تلافی بدیهای ایام گذشته نمود به کند و منقولست که چون حضرت الیاس علیه السلام را

ملک الموت خواست قبض روح کند گفت ای ملک الموت چون راضی برحلت شوم
که مردم روی زمین جمع شوند که یاد خدا کنند و من [ای] با ایشان شوم حق تعالی فرمود که
ملک الموت چون الیاس زندگانی را برای یاد کرد من میخواهد تا ذکر کند کسی که
بر روی دنیا هست قبض روح او مکن و در حدیثی دیگر مذکور است که پیغمبر [وقت]
[smudged] ملک دید در کوه میگردد گفتند تو کوه میگردی
و حال آنکه حق تعالی ترا امر زنده است او فرمود کوه من باران سبیل است که
بندگی کرده من با خبر رسید و در نهقته الداعی در ضمن حدیثی و در کتب [ها]
دیگر مذکور است که چون آدمی میگوید دنیا بجای عبادت است دنیا میگوید من
بجای عیش نیستم تو چرا نمیدانی آیا نمیدانی که اگر اندک زندگانی که در من
میکنی بنیکی خود باشی و سعی بندگی حق تعالی کنی چه خوشحالی و نیکویی بها بتو خواهد
رسید پس ایا کرام یار برای تو و فاداری تو از من خواهد بود و این جهان [محنت]
که دنیا مزرعه آخرت است و چون زندگانی بی عزی [بودن] مرا ممکن نیست
بجای طلب زندگانی میکنی و با خدا یا بکن ازو رزقی روزی و بجزه مرا
ذاتاً به امان و عزیزاوان و با برکت در بحجت شیر حیوانست مانند شیر رستم
و شیرکا و بجهت شیر صاحب خیر و برکتست در میگویند خیر بسیار اراده
میکنند و با خدا بکردان عملی بکردار اسماء شاد کننده و با خدایا
بکردان اولادی فرزندان مرا که از من تا بروز قیامت هر سند ابدا نیکوکار حدیث
وارد شده است که وقتی که آدمی را مرگ میرسد حق تعالی میفرماید که ببینید
این بنده میراث برای من بجا گذارده است ملائکه گویند بار خدایا میراث تو

از این بنده

از این بنده چیست فرماید فرزند صالح و در ثواب قرآن مذکور شد که نفع نزند
صالح و قرآن خوان به پدر و مادر میرسد بلکه هر چند کافر باشند واجعل و بگردان
خداوندا لی از برای من عندک نزدیک قبر رسولک مزار رسول و فرستاده خود
و نزدیک قبر نبیک پیغمبر خود محمد صلی الله علیه و آله رحمت نماید [خدا]
بر او و بر کسانی که آل او ویند مستقرا آرامگاهی و قرارا و آسودگی
فرق میان رسول و نبی چنانست که انحضرت امام جعفر صادق علیه السلام
منقولست که رسول کسیست که ملائکه آشکارا بر او بیاید از جانب حق تعالی
و برساند با وامر و نهی حق تعالی را و نبی کسیست که وحی کند حق تعالی با و در خواب
در شب و در روز حدیث طول دارد و فرقی دیگر آنست که رسول پیغمبر خود و
دیگری نیز میباشند اما نبی میشود که پیغمبر خود نبی باشد و پیغمبر دیگری
نباشد و آنکه گفته اند که رسول کسیست که دین تازه و کتاب [تازه] داشته باشد
علامه الفضلاء مولانا و شیخنا واستادنا مولانا محمد باقر مجلسی رحمه الله علیه عجب دانسته [اند]
میفرمود که حضرت الیاس و یونس علیهما السلام هر دو رسول بودند چنانچه حق
تعالی فرموده است و ان الیاس لمن المرسلین و نیز میفرماید و ان یونس لمن المرسلین
با آنکه کتاب ایشان توریه موسی علیه السلام بود و ایشان را کتاب تازه نبود بجمله
معنیها هر که رسول است نبی نیز هست اما هر که نبی است لازم نیست که
رسول باشد در کتاب من لا یحضره الفقیه از ائمه معصومین علیهم السلام
منقولست که هر که بمیرد در یکی از حرمین یعنی مکه معظمه یا مدینه مشرفه امان
داده میشود از بزرگترین ترسها در روز قیامت و در کتاب ثواب الاحادیث

والنبی

و حدیث از مشاهد مشرفه اهل بیت علیهم السلام را فضیلت بیشمار است آن بحر محیط بقطره و آن
آفتاب عالم تاب بذره اکتفا میشود در کتاب زاد المعاد نقلست که از حضرت صادق علیه السلام
پرسیدند که یا ابن رسول الله آیا هیچ شتری در بهشت داخل میشود فرمود آری

از حضرت [illegible] صلی الله علیه واله منقولست که سعی نمایید که در مدینه مدفون شوید که
هر که در مدینه مدفون [illegible] من ضامنم که او را شفاعت کنم مولف این رساله گوید یعنی
بشرط ایمان و اقامه در زبان عرب یعنی پا داشتن و اشکار نمودن است و اقامه در
نماز بنا بر مشهور این هفده فصلست فصل اول و دویم **اَللهُ اَکبَر اَللهُ اَکبَر** یعنی خدا
بزرگترست عجب مرتبه آن همه چیز و بزرگتر است از خداهای باطل مردم و بزرگتر است
و از آنکه او را توان شناخت رسول خدا صلی الله علیه واله میگفت سبحانک ما عرفناک
حق معرفتک یعنی خدایا منزهی عیب میدانم ترا بی عیب دانستنی نشناختم ترا
شناختنی که لایق تو باشد فصل سیم و چهارم **اَشهَدُ اَن لا اِلهَ اِلّا الله اَشهَدُ
اَن لا اِلهَ اِلّا الله** معنی هر یکی آنکه یگانه خدای که لایق پرستش باشد بغیر خدای بحق
فصل پنجم و ششم **اَشهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ الله اَشهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ الله** یعنی
گواهی میدهم که محمد فرستاده خداست **صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِه** رحمت فرستاده خدا
بر آن محمد و بر آل او **اَشهَدُ اَنَّ عَلِیًّا وَلِیُّ الله** یعنی گواهی میدهم که علی بن ابی طالب دوست
خدا و صاحب اختیار دین خدا و فرمان فرماو صاحب اختیار بندگان خداست و امام حق
شیخ صدوق در تفسیر کنز الدقایق نو مذکور است که پیغمبر صلی الله علیه واله گفت که حق تعالی
فرمود که بعزت خود قسم خورده ام و بجلال خود قسم میخورم که دوستی نمیکند علی را
بنده از بندگان من مگر آنکه دوست میکنم او را از آتش و دشمنی نمیکند او را بنده از بندگان
من و دوری نمیکند از ولایت او مگر آنکه دشمن میدارم او را و داخل خواهم کرد او را
در آتش و بد بازگشتیست یعنی آن آتش بد جای بازگشتی است و حدیث طولانی دارد و در اذان
گفته شد که گفتن علی ولی الله در اذان و اقامه مرجح نخواستن فصل هفتم و هشتم **حَیَّ عَلَی
الصَّلوة**

ناقه برادرم صالح پیغمبر
و شتری که در کربلا بمیرد
گفت آیا هیچ خری در
بهشت خواهد رفت فرمود
بلی خر عزیر و عیسی و خری
که در کربلا بمیرد گفت
یا ابن رسول الله آیا هیچ
سگی در بهشت داخل
خواهد شد فرمود بلی
سگ اصحاب کهف و سگی
که در کربلا بمیرد مولف
گوید در مشهد مقدس
رضوی علی مشرفها السلام
بخاطر اورده ام که آیا
کسانی که در این حوالی
مدفون هستند چه مرتبه
داشته هستند در خواب
دیدم که جمعی بشکل و قد
پسرهای چهارده ساله
با سنبلهای براه راه
قرمز و بنفش رنگ قدری
در نهایت خوبی و پاکیزه
پیچیده و لباسهای
زیبایی پوشیده بر سر
تختهای مدور دو
دو بالای هم نشسته بودند و کسی
حوالی مدفون است بالای

بایجه بطلا و نیره نشان داد و بقبر مبارک حضرت امام رضا علیه السلام
از بالای قبر مبارک حضرت ع صدا میکرد که هر که باین
زینت میباشد

الصَّلوة حَیَّ عَلَی الصَّلوة معنی هر یک آنکه بیایید بجانب نماز فصل نهم و دهم **حَیَّ عَلَی الفَلاح
حَیَّ عَلَی الفَلاح** معنی هر یکی آنکه بیایید بجانب رستگاری یعنی بجانب نماز که سبب رستگاری است
فصل یازدهم و دوازدهم **حَیَّ عَلَی خَیرِ العَمَل حَیَّ عَلَی خَیرِ العَمَل** یعنی هر یک آنکه بیایید بجانب
بهترین کارها فصل سیزدهم **قَد** بتحقیق که **قامَتِ** ایستاد **الصَّلوة** آن نمازی که حق تعالی
فرموده است و پیغمبر صلی الله علیه واله بیان آن نموده است علامه زمخشری در مفصل گفته است
که قد را در کلامی میگویند که در او انتظاری کشیدنی بوده باشد مانند قد فعل
و خلیل گفته است که این کلام از برای کسانیست که انتظار خبر دادن کشند و سیبویه
گفته است که این کلام از برای کسانیست اما قد لیس در جواب هل فعل است و نیز گفته است
که در جواب لما یفعل است تا اینجا [illegible] علامه است و نیز بعضی از این نقلها
میگوید که قد نزدیک میکند زمان گذشته را بزمان حال هر گاه بگویی قد فعل و از این
قبیلست گفتن موذن که میگوید قد قامت الصلوة مولف این رساله گوید مجمل این
معنیها آنکه هر گاه گفته شود فعل یعنی این کار کرد و ضرورنیست که در این نزدیکی آن
کار را کرده باشد و اما وقتی گوییم قد فعل یعنی این کار را در این نزدیکی کرد و قد را
در جائی میگویند که کسی حرفی گفته باشد و انتظار جواب آن داشته باشد و آنکه حق تعالی
فرموده است قد افلح الله اعلم باین معنیست که گویا کسی پرسیده است که آیا رستگار
شدند مومنان حق تعالی فرموده است بتحقیق که رستگار شدند مومنان و باین
تقدیر است هر جا قد باشد سوال کننده بنا شد مانند قد قامت الصلوة باین معنی
که گویا کسی پرسیده است که آیا ایستاد نماز در جواب او گفته ایم قد قامت الصلوة یعنی
بتحقیق که ایستاد نماز و قد را حرف تحقیق و حرف توقع نیز میگویند با جهت آنکه گفته شد
زیرا که توقع یعنی انتظار بوده است و مراد از ایستادن نماز برخاستن او ست

در رواج کردنش او چنانچه میگویند بازار بر خواسته است یعنی رواجی بهم رسانیده است یا آنکه
چون رسول خدا صلی الله علیه و آله دین را تشبیه بخیمه کرده است که ستون آن نماز باشد
چنانچه پیش از این در تعریف فضیلت نماز مذکور شد پس مراد از ایستادن نماز ایستادن
که ستون دین بر پا شد یعنی آشکار گردید دین خدا نمایان شد و ممکنست که
چون نماز سبب ایستادن نماز گذارنده است او را بمجاز بگویند نماز ایستاد یعنی
ایستاد کسی که نماز باعث ایستادن اوست یا باید که آنکس مهیای ایستادن شود
و در اذان گذشت که مراد از صلوة امیر المؤمنین و ائمه طاهرین علیهم السلام نیز
میباشند فصل چهاردهم **قَدْ قامَتِ الصَّلٰوة** معنیش گذشت فصل پانزدهم و
شانزدهم **الله اکبر الله اکبر** معنیش گذشت و در تکبیرة الاحرام نیز خواهد آمد
فصل هفدهم **لا اله الّا الله** یعنی نیست خدای مگر خدای بحق و نفی گذشت که در کتاب
جامع الاخبار از حضرت امیر علیه السلام حدیثی در تفسیر فصلهای اذان نیز واقع شده است
هر که خواهد رجوع بآنجا نماید بدانکه مشهور آنست که اذان و اقامه مجموع سی و
پنج فصلست هجده فصل اذان و هفده فصل اقامه که بعد از قد قامت الصلوة
یکبار لا اله الّا الله گفته شود و از جمله علماء زمان مولف اخوند ملا صالح نیز مولانا
محمد باقر مجلسی مرحوم میگفت دو مرتبه گفتن آن بهتر است زیرا که حدیثی صریح نیست
که لا اله الا الله را یکبار باید گفت بلی چیزیکه در احادیث است اینست که اقامه هفده
فصلست اما رساله مختصری دارد که در آنجا گفته است یکبار لا اله الّا الله
بعد از اقامه گفته میشود مولف گوید علماء متقدمین یک مرتبه لا اله الّا الله میگفته اند
و در صحیفة الرضا یا فقه الرضا علیه السلام نیز حدیثی صریحست که آنحضرت یکمرتبه بعد
از اقامه قد قامت الصلوة لا اله الا الله گفت و حدیث معاذ بن کثیر که از حضرت
امام جعفر

امام جعفر صادق علیه السلام روایت نموده است که آنحضرت فرمود هرگاه داخل شود
مردی مسجد را و اقتدا نکند بصاحب مسجد و باقی مانده باشد بر امام یک آیه یا دو
آیه اما پس بترسد که اگر اذان و اقامه بگوید امام رکوع کند پس باید بگوید قد قامت
الصلوة قد قامت الصلوة الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله و داخل نماز شود یعنی اشعار
بآن دارد که بعد از قد قامت الصلوة لا اله الا الله یکمرتبه باید گفت و در حدیث معراج
که کلینی رحمه الله نقل نموده است چنانچه مذکور است که حضرت امام جعفر صادق علیه
السلام از ابن اذینه پرسید که این ناصبیها چه روایت میکنند ابن اذینه گفت گفتم
فدای تو شوم در چه چیز حضرت فرمود در اذان خود و رکوع و سجود گفتم ایشان
میگویند که ابی بن کعب اذان را بخواب دید حضرت فرمود دروغ گفتند زیرا که
بدرستیکه دین خدا عزیزتر است از آنکه بخواب دیده شود ابن اذینه گفت
سدیر صیرفی گفت فدای تو شوم پس حکایتی کن از برای ما از این پس حضرت فرمود
بدرستیکه چون بحق تعالی پیغمبر خود صلی الله علیه و آله را بجانب هفت آسمان بر بالا
آسمان اول پس مبارک گردانید برا و در آسمان دویم یاد او داد فرض خود را
و حدیث طولی دارد که جبرئیل در هر آسمانی چه کلمه را گفت تا آنجا که حضرت فرمود که
جبرئیل ع در آسمان چهارم گفت حی علی الصلوة حی علی الصلوة حی علی الفلاح حی
علی الفلاح پس ملائکه گفتند دو صدا است که با هم میباشند و معروفند پس جبرئیل
علیه السلام گفت قد قامت الصلوة قد قامت الصلوة پس ملائکه گفتند این برای
اینست از برای شیعیان یعنی پیروان اوست تا روز قیامت در حدیث حضرت امام جعفر صادق
اعتبار بعد از قد قامت الصلوة هفت مرتبه الله اکبر است و لا اله الّا الله اصلا مذکور نیست
و صیتوان گفت که چون یکی از آن اذان خبر دار بودن مردم است و دیگر آنکه باشد که
پیش از وقت شروع در نماز کرده باشد بنابراین مقرر شده باشد که اذان را تقدیم کنند

تا مردم خبردار شوند و وقت نماز نیز بجی شلی داخل شود واقامه چون
متصلست بنماز از اینجهت نمیکند که این بجا است والله یعلم و شیخ حر رحمه الله تعالی
روایت نموده است که در اقامه رعایت کن انچه را در نماز رعایت میکنی و شیخ
بزرگوار شیخ طوسی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت نموده است
که انحضرت فرمود که هرگاه ایستادی بنماز پیش از دعا بخوان اَللّٰهُمَّ اِنِّی
خداوندا بتحقیق که من اُقَدِّمُ پیش میدارم اِلَیْکَ بجانب تو مُحَمَّدًا محمد را صلی
الله علیه واله بَیْنَ میان یَدَیَّ دو دست یعنی پیش از حاجتی از نزد خود وَاَتَوَجَّهُ
و رو میکنم اِلَیْکَ بجانب تو بِهِ بمحمد فَاجْعَلْنِی پس خداوندا بگردان مرا بِهِ
بمحمد وَجِیهًا روشناس و عزیز فِی الدُّنْیَا در دنیا وَالْاٰخِرَةِ و در اخرت
چون دنیا بادنی نزدیکتر است از اخرت باین سبب دنیا را دنیا گویند و
اخرت را بواسطه اخرت گویند که اول دار دنیاست واخر دار اخرة بود دنیا بمعنی پستی
نیز میباشد چون دنیا پستتر است از اخرت باین سبب دنیا را دنیا گویند
چنانچه از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقولست که فرمود که اگر دنیا طلا باشد
و اخرت سفال من اخرت را که سفال ابدیست و همیشه خواهد بود که نمیگذارم
که طلا هی که برطرف شدنیست بگیرم و در صحیفه کامله در دعای دفع ما یحذره
مذکور است که بنیان دنیا انچه اخر برطرف شود و کم نیست انچه هرگز برطرف نشود
وَمِنَ و بگردان مرا از جمله الْمُقَرَّبِینَ نزدیکان بخود در کتاب مصباح الشریعه
از حضرت رسول صلی الله علیه واله منقولست که حق تعالی فرمود که اگاه بر
نشدم بر دل بنده که حق دوستی و پس اگاه شوم از او وحال اخلاص را بطاعت من
از برای خود و از برای طلب رضای من مکلف نگردید دیگر میشوم با او وکسی که
مشغول شود بدعا بجهت من بغیر من پس او از کسانیست که خود را بیخبر کرده است

نوشته میشود

نوشته میشود و نقش شده است در دیوان زیان کاران وَاجْعَلْ و بگردان خداوندا
صَلَاتِی نماز مرا بِهِ بجهت محمد صلی الله علیه واله مَقْبُولَةً قبول کرده شده و در کتاب لب
الاحادیث از رسول خدا صلی الله علیه واله منقولست که انحضرت فرمود هرگاه
زن از خانه شوهر بیرون رفت قبول نمیشود از برای او نمازی تا برگردد و دست
خود را در دست شوهر گذارد و بگوید هرچه خواهی بکن و گفته میشود که زن هرگاه
نماز گذارد و دعا برای شوهر خود نکند برگردانیده میشود از نماز تا دعا کند برای
شوهر خود تا اینجا از لب الاحادیثست وَذَنْبِی و خداوندا بگردان گناه مرا بِهِ
بمحمد مَغْفُورًا پوشیده شده زیرا که حق تعالی گناهی را که بخشد میپوشاند
او را و صاحب گناه را رسوای دنیا و اخرت نمیکند وَدُعَائِی و خداوندا
بگردان دعای مرا و حاجت مرا مُسْتَجَابًا براورده شده اِنَّکَ بتحقیق که تو ای بِهِ بمحمد هم
اَنْتَ تو الْغَفُورُ امرزنده و پوشاننده الرَّحِیمُ مهربان و معنی رحیم در سوره
حمد انشاء الله تعالی خواهد امد و چون حضرت رسول صلی الله علیه واله و اهل
بیت او را در درگاه خدای عز و جل قرب و منزلت بسیار میباشد بنحوی که هرحاجت
که از خدای عز و جل بتوسل انها خواسته شود براورده میشود باین سبب باید مطلب خود را
از حق تعالی بتوسل ایشان طلب نمود تا یاد نمودن ایشان سبب ثواب و براوردن حاجت
گردد چنانچه شیخ بزرگوار شیخ کلینی علیه الرحمه از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
روایت نموده است که هر دعائی که خوانده شود خدای عز و جل را در ان دعا پوشیده کرده
میشود ان دعا از اسمانها مگر انکه صلوات فرستاده شود بر محمد وال محمد و نیز در ان کتاب
از انجناب منقولست که هر که را حاجتی بخدای عز و جل باشد پس باید اول صلوات بر محمد وال محمد

بفرستد و بعد از ان حاجت خود را طلب بکند و بان امر صلوات بر محمد و ال محمد بفرستد
بدرستی که خدای عز و جل کریمتر از انست که از ان اول و اخر را قبول بکند و میان را
بگذارد زیرا که هر گاه دعا صلوات بر محمد و ال محمد باشد رد کرده نخواهد شد
و در شرح ایات باهره حدیثی طولانی در باب توبه ادم علیه السلام منقولست که بعضی از او
اینست که ای ادم اگر بیشتر از گناه نمودن میخواستی میگفتی بجاه محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین
و الطیبین من الهم که ترا از شر دشمن تو ابلیس نگاه دارم البته نگاه میداشتم که
گناه نکنی اما حالا دعا کن بجاه ایشان تا ترا بیامرزم پس ادم گفت اللهم
بجاه محمد و اله الطیبین بجاه محمد و علی و فاطمة و الحسن و الحسین و الطیبین من
الهم که بخشش کنی بر من بقبول توبه من و امرزش لغزش من و برگرداندن من از
کرامتهای تو بجای خود پس خدای عز و جل فرمود قبول کردم توبه ترا الی اخر حدیث
و ابن بابویه علیه الرحمه از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت نموده است که انحضرت
فرمود هر گاه برخیزی بنماز پس بگو اللهم خداوندا انی بتحقیق که من اتوجه
میگردانم روی خود را و رو میکنم الیک بجانب تو بنبیک بوسیله پیغمبر تو نبی
الرحمة صاحب رحم و مهربان و رحمة للعالمین بود دل پیغمبر صلی الله علیه و
اله معلوم و الحقی بطلیل بدارد و اله و بوسیله ال ان پیغمبر و اقدمهم و پیش
میدارم ایشان را بین یدی پیش از حوائجی حاجتهای خود فاجعلنی پس
بگردان مرا خدایا بهم بحق ایشان وجیها رو شناس و عزیز فی الدنیا
و الاخرة در دنیا و اخرة و بگردان مرا من از جمله المقربین نزدیکان بخود اللهم
ارحمنی خداوندا رحم کن مرا بسبب محمد و ال او و لا تعذبنی بهم و عذاب مکن مرا بحرمت

الیشان

ایشان و اهدنی بهم و راه راست نما بمن بحرمت ایشان و لا تضلنی و دور مکن مرا
از راه حق به بدی من و شفقت نمودن مرا بمن بانکه ایشان بحرمت محمد و ال او و انذر بهم و
ظاهر مگردان مرا بحرمت ایشان و لا تحرمنی بهم و نا امید مگردان مرا بحرمت
ایشان و اقض و بر اور لی برای من حوائجی مطلبهای مرا للدنیا و الاخرة که از
برای دنیا و اخرتست انک بتحقیق که تو علی بر کل هر شیء چیزی که شدنی باشد
قدیر توانائی توانا کسیست که شدنی را تواند کرد و عاجز کسیست که شدنی را نتواند کرد
در توحید ابن بابویه علیه الرحمه حدیثی مذکور است که بعضی از مضمون انکه کسی از حضرت پرسید که
ایا حق تعالی میتواند عالم را در تخم مرغی جا دهد که نه عالم کوچک شود و نه تخم مرغ بزرگ
حضرت فرمود خدا قادر است اما این کار شدنی نیست یعنی حق تعالی اگر این کار نکند عیبی او را
نیست که خدا عاجز است زیرا که عاجز کسی میباشد که شدنی را نتواند کرد پس اگر خدا تعالی را
نکند نمیتوان گفت خدا عاجز است و قادر نیست بلکه باید گفت این چیز محالست و نشدنیست
و از همین قبیلست اگر کسی بپرسد که ایا خدا مثل خود بیافریند پس خدا عاجز
نیست که حق تعالی بهمه چیز شدنی تواناست و بکل شیء علیم و بهمه چیز دانا است و ابن بابویه
رحمه الله تعالی بیان نموده است که سبب هفت تکبیر چنان بود که زراره از حضرت امام محمد باقر علیه
روایت نموده است که انحضرت فرمود که رسول خدا صلعم بنماز برخاست و بتحقیق که حسین
علیه السلام سخن نمیگفت تا انکه ترسیدند که مبادا لال باشد و رسول خدا صلی الله
علیه و اله او را بر دوش مبارک خود نشانید و مردم در عقب او صف بستند و حضرت
رسول خدا صلعم او را در پهلوی راست خود برپا داشت و تکبیر اول نماز گفت و حسین
علیه السلام نیز تکبیر گفت و چون رسول خدا صلی الله علیه و اله تکبیر او را شنید اعاده
نمود و حسین علیه السلام نیز گفت تا انکه رسول خدا صلعم هفت تکبیر گفت و حسین علیه السلام

نیز گفته پس سنت باین جاری شد و نیز از فضل بن شاذان از ابو الحسن امام موسی عم روایت نموده است که آنحضرت
فرموده که علت دیگر آن بود که چون پیغمبر صلی الله علیه و آله را بمعراج بردند هفت حجاب را
طی نمود و در نزد هر حجابی تکبیری گفت پس خدای عز و جل رسانید او را باین سبب تا آخر
کرامت خود و علت دیگر آنکه شیخ بیان نموده است آنکه چون نماز معراج مومنان است باین سبب
سنت جاری شده است که هفت تکبیر را بگویند و در حدیث معراج بعد از وضو ساختن
حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که پس وحی فرستاد حق تعالی بسوی آنحضرت که
یا محمد روی کن بحجر الاسود و تکبیر بگو برابر من بعدد حجابهای من پس از آنجهت گردید هفت
تکبیر بجهت آنکه حجابها هفت بود نیز پس افتتاح کرد و قطع کرد حجابها پس باینجهت افتتاح سنت
گردید و حجابها مطابق بود یعنی طبق طبق و میان ایشان دریاهای نور بود و آن نوری بود
که حق تعالی بر محمد فرستاد و پس از آنجهت گردید افتتاح سه مرتبه از برای افتتاح حجابها سه مرتبه
پس گردید هفت تکبیر و افتتاح سه مرتبه و در وافی از تهذیب شیخ رحمه الله از حضرت امیر المؤمنین
علیه السلام منقول است که آنحضرت تعجب نمود که پیغمبر صلی الله علیه و آله در روز دو عید یعنی
عید فطر و عید قربان تکبیر نمیگفت مگر یک تکبیر تا آنگاه که زبان حسین علیه السلام بسخن گشود
پس روز عیدی مادرش او را پوشانید و او را با جدش فرستاد پس حسین هفت تکبیر گفت آنگاه
که رسول الله صلی الله علیه و آله هفت تکبیر گفت بعد از آن پیغمبر صلی الله علیه و آله برخاست
برکعت دویم پس پیغمبر صلی الله علیه و آله تکبیر گفت و تکبیر گفت حسین پنج تکبیر پس پیغمبر صلی الله علیه و آله
آنها را سنت کردانید و برجا ماند این سنت تا این روز مولف گوید که هفت تکبیر را چنانچه
مشهور است آنست که اگر کسی خواهد همه را پی در پی میگوید لیکن اگر [illegible] در میان
اللهم انت [illegible] وا کر دعا در میان آنها میخواند بهتر است و ابن بابویه رحمه الله گفته میفرماید که
از برای هر تکبیری دستها را تا برابر گوش بلند میکنی بنحوی که از [illegible] گوشها نگذرد

سه کاه [illegible]

اما گفتن هفت تکبیر

دیرا بر

تبرا بر پنج باشند و شکم آنها برابر قبله باشند و انگشتان همه چسبیده باشند غیر از
انگشتان بزرگ و بعضی گفته اند همه باید چسبیده باشند و در وقت بالا بردن الله را
و در وقت پائین آوردن اکبر را بگو و علامه بحرانی و مولانا محمد محسن الکاشی رحمه الله
در وافی بعد از آنکه حدیث طولانی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام نقل نموده اند
میفرماید که آنچه فهمیده میشود از این حدیث آنست که تکبیر اول از این تکبیرها
تکبیرة الاحرام باشد و دلالت میکند بر این تحقیق که می آید در باب علل در
علت هفت تکبیر و بعضی گمان کرده اند جماعتی از اصحاب که اختیار داشتن در کردانیدن
هر یک تکبیرة الاحرام هر یک از این هفت تکبیر را که خواهد مستند دلیلی برای او
نیست تا اینجا کلام فیض بخش او است مولف گوید از حدیث که میگوید می آید
همان حدیث حضرت امیر المؤمنین علیه السلام است که در باب نماز عید بود واقع
شده است که گفته شد و بنابر گفته علما دیگر که شش تکبیر را پیش از نیت بگوئی و
دعا در میان آنها بخوانی یا نخوانی هر چه خواهی که اول میگوئی الله اکبر الله
اکبر الله اکبر بعد از آن این دعا میخوانی اللهم بار خدایا انت تو الملک
آن پادشاهی الحق که سزاوار پادشاهیست و پادشاهی بر جاست و هرگز
بر طرف نشدنی نیست المبین و پادشاهی او ظاهر است و آشکار است لا اله الا
انت نیست لایق پرستیدن و خدائی مکر تو سبحانک تسبیح میکنم و منزه میدانم
تو را و پاکیزه از تمامی عیبها میدانم تو را حتی آنکه نفی [illegible] باشد یا فرزند
[illegible] علامه زمخشری در مفصل گفته است از بعضی جاها که عامل منصوب
واجب است حذف آن چیزها نیست که غیر منصرف باشند یعنی گفته نشود مکر منصوب
بر مصدر بعد از [illegible] سبحان الله وبحمدک [illegible] ستایش تو در
بحمدک مانند باتیست که در سبحان ماسبح [illegible] است و دیگر

انداختن م

گفته اند که لام در بحمدک مثل بائیست که در دخل فلان بالسیف فالرابع است ای
سائلی و ملتبساً بحمدک پس جائز که باشد با حمدک که همه باشد حال خواهند بود
یا تقدیر چنین است که تنزیه از برای کسیست که تنزیه او میکنند در عهد
در حالتی که حمد کننده او ست پس جمل معنی سبحانک و بحمدک انست که تسبیح
تنزیه میکنم ترا تسبیح و تنزیه کردن نیکو خیر در وقتی که بحمد کردن تو مشغولم و
در اذکار رکوع یعنی با قدری زیادتی بیان خواهد شد انشاء الله تعالی **وَعَمِلْتُ** وکرده ام
سُوءًا بدی را که بیان بعد است **وَظَلَمْتُ** وستم کرده ام ظلم عبارت از گذاردن
چیزیست در غیر جای او خواه حق خدا باشد وخواه حق دیگری اما ظلمها
تفاوت میباشد وبعضی از بعضی بدتر میباشد **نَفْسِي** بر جان خود **فَاغْفِرْ لِي**
پس بیامرز از برای من **إِنَّهُ** از این قبیل ها را ضمیر شان وقصه گویند وضمیر شان
انست که اینجا بعد از او ست معنی ان ضمیر است وان ضمیر راجعست باسم مقدری که
مانند شانی یا قصه باشد و شان بمعنی مقصود است و این ضمیر را بجای ان اسم
ظاهر گذاشته اند چنانچه در علم معانی و بیان مذکور است و در قل هو الله احد
نیز گفته خواهد شد یعنی بتحقیق که اعتقاد ما گناه کاران انست که **لَا يَغْفِرُ**
نمی امرزد **الذُّنُوبَ** گناه گناه کاران را **إِلَّا أَنْتَ** تو بعد از ان بگو **اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ**
أَكْبَرُ پس میگوئی **لَبَّيْكَ** ایستاده ام بخدمت تو همیشه شیخ شهید ثانی زین الدین
رحمه الله تعالی در شرح لمعه در کتاب حج گفته است که لبیک بمعنی خالص کردن نیز
میباشد یعنی خالص کرده ام دین خود را و بندگی خود را از برای تو و معنی اول که
مشهور تر است ونیز گفته اند لفظ در هر جا مانند این باشد یعنی لفظیکه هرگز غیر تثنیه
مستعمل نشده اگرچه در ظاهر تثنیه است اما مراد مکرر شدنست پس لبیک یعنی ایستاده
ام از برای فرمان برداری تو ایستادنی بعد از ایستادنی متصلست بایستادن

دیگر

دیگر و همچنین است **وَسَعْدَيْكَ** یاوری تو میکنم یاوری کردنی همیشه یعنی هر یاری کردنی
متصل باشد بیاری کردن دیگر و مراد از یاری کردن خدا یاری کردن دین و بندگان
مؤمن و اطاعت و فرمان برداری او ست **وَالْخَيْرُ** و هر خوبی **فِي يَدَيْكَ** در دستهای
تست مراد از دست حق تعالی قدرت و فرمانست چنانچه بلا تشبیه میگویند فلان
چیز بدست پادشاه هست یعنی برضا و فرمان او ست و گفته اند که خیر مانند
نامیست یعنی چنانچه نامش خوبست خود اش نیز خوبست است که مومن بمومن
که میرسد بگوید جزاک الله خیرا چنانچه در روایتی مذکور است که اگر مومن بمومن
میرسد و میگوید جزاک الله خیرا یعنی خدا ترا مزد خیر دهد معنیش انست که در
بهشت نهریست که نام ان نهر خیر است قدرتی را وحوری بسیاری رسته شده است
[illegible] باشد [illegible] پس [illegible]
[illegible] در کنار حوری [illegible] باشد [illegible]
[illegible] حدیث شریف [illegible] در تفسیر شیخ ابو الفتوح مذکور است [illegible]
صلی الله علیه و آله روایت شده است که آنحضرت فرمود که حق تعالی اهل بهشت را گوید [illegible]
گویند لبیک ربنا وسعدیک والخیر بیدیک پس گوید [illegible]
[illegible]
[illegible]
وَالشَّرُّ لَيْسَ إِلَيْكَ
[illegible]
[illegible]
هر چند مصیبت در خلق شده او هست ولی اگر مردم مستحق او شده باشند مانند افعی
مار و عقرب و درندگان و مانند خنزیر و قحطی و مرگی پس هرگاه در راه
یا در حدیثی واقع شده باشد که شر بدست خدا است مراد انست که افریننده
او خداست یا او بامر خداست پس خیره ساز این شر بمعنی انست که دل خو

خولبت م

والله یعلم م

خشم م

دیگر انکه حق تعالی با هر مومنی سخن
گوید چنانچه با موسی علیه السلام
در کوه طور سخن گفت م

نشد بلکه از این معنیها خواهند بود

ولجیبی

آدمی باشد مانند زنا و لواط و عوام و چیزهای که نفرت آدمی با و عیب باشد و داخل

نحو و سنتی نیست و گاهی شر گناه را میگویند و شر باین معنی بدست خدا نیست

و تقصیر بنده است و رضای حق تعالی بان نیست و حق تعالی کار لیکن بدی را نهی

نمیکند و فرا میدارد چنانچه در تفسیر کنز الدقایق در ترجمه آیه قل کل من عند الله

از تفسیر علی بن ابراهیم از ائمه علیهم السلام منقولست که حسنات در کتاب

خدا بر دو قسمت یکی از آنها صحت و سلامتی و امنی و فراخی روزی است

و دیگری کردار است چنانچه حق تعالی فرموده است که هر که حسنه بکند پس از

برای او ده مثل او خواهد بود و همچنین سیئات پس از آنها یکی دو نیست و

بیماریست و سختی بختیست و قسم از آنها کردارهائیست که برای آنها

عقاب کرده میشود و از توحید ابن بابویه از حضرت امام جعفر صادق علیه

نقل کرده است که آنحضرت فرمود چون نعمتها ابتداء نعمتها از خدای عز

وجل است و بتحقیق که بخشش کرده است شما را بان پس همچنین ستم از شما است و

هر چند که جاری شده باشد بتقدیر خدا و در باب تفویض بر رسول خدا

و ائمه هدی علیهم السلام در کافی در حدیثی مذکور است که حضرت امام

جعفر صادق علیه السلام فرمود نکرده است خدا آن برای احدی خیر را در

خلق او مها و نیز در توحید ابن بابویه علیه الرحمه حدیثی مذکور است مضمون

آنکه شخصی عرض نمود که توحید یعنی یکی دانستن خدا و عدل او را برای من بگو

اما آسان بگو که من یاد گیرم حضرت فرمود که علم او بسیار است اما برای تو

آسان کنم خدا را یکی دانستن آنست که بدانی که هر چه بخاطر تو میرسد خدا

چنان نیست و عدل خدا آنست که بدانی که هر چه حق تعالی ترا بان مواخذه

و عذاب میکند کار خدا نیست کار تست و در نهج البلاغه مذکور است که توحید خدا

توحید و عدل

یعنی خدا را

عدل

یعنی خدا را یگانه دانستن آنست که خدا را توهم نکنی یعنی بخاطر نگذرانی و

آنست که او را تهمت نزنی و بعد و حدیث شریف بحسب معنی نزدیک یکدیگر میباشند

در کتاب علل الشرایع از حلبی منقولست که بخدمت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام

با براهیم

عرض نمودم که چرا مردم لبیک میگویند آنحضرت فرمود که خدای عز و جل وحی فرستاد

پس

علیه السلام که بخوان و صدا زن در مردم بامدن حج تا بیایند ترا پیادگان پس فریاد کرد

از هر جانبی جواب دادند که لبیک و سلیمان بن جعفر گوید آنحضرت امام موسی علیه السلام

پرسیدم از لبیک گفتن و علت گفتن آن حضرت فرمود که مردم هرگاه احرام می بندند ندا

میکند ایشان را حق تعالی ذکره که ای غلامان من و کنیزان من هر آینه حرام کردم آتش را

جواب

بر شما چنانچه احرام بستید شما برای من پس میگویند لبیک اللهم لبیک از جهت

گفتن خدای عز و جل و طلبیدن او ایشان را و علت دیگر نیز گفته اند ملخص آنکه چون حضرت

موسی علیه السلام وصف امت محمد صلی الله علیه و آله را شنید عرض نمود که

هی

بوده باشد کاش از امت او بودم حق تعالی فرمود که الحال در آخر الزمان خواهند آمد اگر خوا

پس

صدای ایشان را بشنو ای نمک بر بندها مانند که بایستی بنده خوان نده ای جلیل خود

حضرت موسی علیه السلام چهل شبانه روز عبادت بسیار انتظار کشیده بجا آورد

بعد از آن در کوه طور حق تعالی ندا کرد که یا امت محمد همه این امت که در پشت پدران

و شکم مادران بودند تا قیامت گفتند لبیک لبیک تا آخر و حضرت موسی علیه السلام

شده

صدای ایشان را شنید **والهدیة** وله یافته شده و بمطلب خود رسیده

من آنست که **هدیت** تو او را راه نموده و بمطلب خود رسانیده باشی و در کتاب

غیبت محمد بن ابراهیم النعمانی از حضرت امام محمد باقر علیه السلام در حدیثی مذکور است

که قائم اهل بیت علیهم السلام را مهدی بان سبب میگویند که او هدایت میکند
الطاکیه از بنهانی و بیرون میآورد تورات و سایر کتابهای خدای عزّ و جلّ را
در غاری که در انطاکیه است و بعد از آنکه المهدی من هدیت گفتی خود را در نزد
خدا و فضا علیان غلام زاده کار عاجز بیچاره بنداری که بلا تشبیه در خدمت
پادشاه جلیل القدری باشد که از تمام ظاهر و باطن او خبردار باشد و با
هزار گونه روسیاهی و خجالت ایستاده عرض مطلب خود و عذر خواهی
از تقصیرهای خود نماید و داند که آن پادشاه میداند که او را بغیر از شما
سرافکندی و بسیار شها جا نکرد از نماید و چون خود را چنین دانستی و
مهیّا از کشتی از سر عجز و انکسار باسید تمام و ترس بسیار بگو **عَبْدُكَ**
اینک غلام توام **وَابْنُ** و فرزند **عَبْدَيْكَ** دو بنده تیت توام که مراد پدر و مادر باشند
در مصباح شریعه از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که تفسیر عبودیة
یعنی معنی بندگی آنست که خود را بالکلیه یعنی یکبارگی گذاشتن است و سبیله ترک راحتست و
دوستی گوشه گیری و دوستی راه فقیر بخدا بودن است رسول خدا صلی الله علیه و آله
فرموده که بندگی خدا کن چنان که گویا تو او را می بینی پس اگر تو او را نمی بینی او ترا
میبیند و حرفهای عبد سه حرفست ع ب د پس ع علم بنده است بخدا و باء
بینان اوست از هر چه غیر خدا است و دال نزدیکی بنده است بحق تعالی تمام شد آنچه در
مصباح شریعه است یعنی مانند بنده خانه زادم و ایستاده ام **بَيْنَ يَدَيْكَ** نزد دستهای تو
یعنی هر جا باشم از حکم تو بیرون نیستم و از فرموده تو بدر نمیتوانم رفت مانند کسی که
در جائی باشد که هر دو دست مولای او بپای او بسته باشند و اصلاً بیکدیگر ... در میانه
دوست

دوست توام مراد آنست که حاضرم و از حکم تو بیرون نمیتوانم رفت **مِنْكَ** از تو بنده
از تست یعنی هستی او از جانب تو و او ملک تست **وَبِكَ** و بسبب تست و **لَكَ**
و از برای تست یعنی از برای فرمان بردار تست **وَإِلَيْكَ** بجانب تست یعنی بازگشت
این بنده بجانب تست **لَا مَلْجَأَ** پناه بردنی و پناهی نیست **وَلَا مَنْجَا** و رستگاری و جای
رستگاری نیست **وَلَا مَفَرَّ** و گریختن و گریزگاهی نیست **مِنْكَ** از تو یعنی از حکم تو و عذاب تو
إِلَّا إِلَيْكَ مگر بجانب تو **تَبَارَكْتَ** همیشه صاحب بخشش و برکت بوده برکت از برو
و برو بمعنی برقرار بودنست و چون چیزی که برقرار و ثابت میباشد بیشتر اوقات
صاحب خیر و خوبی میباشد ممکنست که بر حق تعالی باین سبب تبارکت گفته شود **وَ**
تَعَالَيْتَ و همیشه بی نهایت بلند مرتبه تو و عالی مرتبه تر از آن میباشی که غبار تقصیر
و عیبی بر دامن کبریای تو نشیند **سُبْحَانَكَ** پاک و منزه میدانم ترا پاک و منزه دانستنی
بسیار خوبی **وَحَنَانَيْكَ** حنان یعنی رحمتست و حنانیک مانند لبیک است که
لفظش تثنیه است و مراد دوام و همیشه بودنست و از خلیل نحوی نقل نموده اند که
گفته است که معنی حنانیک آنست که هرگاه بوده باشی بر سر رحمت نمودن با کسی
بوده باشد از رحمت کردن متصل بر حمت دیگر **سُبْحَانَكَ** از عیب میدانم ترا
بی عیب دانستنی **رَبِّ** ای پروردگار **الْبَيْتِ** این خانه **الْحَرَامِ** که صاحب حرمتست
ربی ادبی در او حرامست که این خانه کعبه معظمه زادها الله شرفا است بعد از آن نیک
میگوئی **اللَّهُ أَكْبَرُ** و چون خدا را بزرگی یاد کردی از سر عجز و شکستگی میگوئی
يَا مُحْسِنُ ای نیکو کردار در حدیث قدسی از حضرت عزت جل جلاله منقولست که فرمود
ای آدم اینها حسن و حسینند و من محسنم و من مجملم که بیرون آورده ام نام اینها را
از نام خود اینها یعنی محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین برگزیدگان خلق من اند

و کرام بر تبه من اند بسبب ایشان میکیرم و بسبب ایشان میدهم و بسبب ایشان
عقاب میکنم و بسبب ایشان ثواب میدهم پس متوسل شو بجانب من بسبب ایشان یعنی
ایشانرا وسیله خود کن ای ادم هرگاه بر خود تنک شد بلاها پس بکردان ایشانرا شفعا
خواه خود بدرستی که قسم خورده ام بر نفس خود قسم حقی که نا امید نکنم بسبب ایشان
امیدواری را و رد نکنم سوال کننده را پس باین سبب در وقتی که نازل شد بر ادم
کلماتی خواند خدای عز و جل را بنام اینها پس حق تعالی توبه او را قبول نمود و امر نمود
او را بسوی کردان شرایط دعا انست که او بخدا انیکی کاری بایاد نمود
چنانچه اینجا میکوئی ای نیکوکار **قد اتاک المسیئ** بتحقیق که امد بر کاه
تو این بدکردار **وقد** و بتحقیق **امرت المحسن** فرموده نیکوکار را **ان یتجاوز**
که در کذرد **عن المسیئ** از بدی بدکرداران **فتجاوز** پس در کذر
عن قبیح از بدی **ما** انچه ان بدی **تعلم** که میدانی **منی** از من **بحق**
بحرمت ان نیکوئی **ما** که **عندک** نزد تست در کتاب والی ان کتاب فلاح
السائل از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که باصحاب خود فرمود
که هر که اقامه نماز کند و بکوید پیش از احرام به بنده و تکبیر کوید یا محسن
قد اتاک المسیئ وقد امرت المحسن ان یتجاوز عن المسیئ وانت المحسن و
انا المسیئ فبحق محمد وال محمد صل علی محمد وال محمد وتجاوز عن قبیح ما تعلم منی
پس خدای عز و جل بملائکه کوید که ای ملائکه من شاهد باشید بدرستی و بتحقیق که در کذشتم
از او و راضی کردانیدم ازو صاحب طلبهای او را و بدانکه بیشتر علما رضوان الله علیهم را
اعتقاد انست که بلفظ در اوردن نیت نماز در کار نیست بلکه ضرر دارد و فوت میکند حرمت
میشوانند شد انکه اصل نیت از نواست و نوی یعنی قصد کردن چیزیست و قصد در دل

میباشد

میباشد و علما در بارهٔ نیت کفتکوی بسیار کرده اند مولانا محسن کاشی میکوید نیت
چیزیست که باعث بر کار است و شیخ علی رحمه الله در حاشیه شرایع نقل کفتکوی مردم
نموده است و اخر کفته است هر که هر چیزی میکند و همان شخص را کافیست بجا اورد نیت
در دلست اما لفظ که او را نیت نماز میکویند مانند اینست **اصلی** بجا میاورم **فروض**
فرض مقرر شده و لازم کردیده شده **المغرب** شام را اکر نماز شام باشد و
فرض الصبح میکوئی اکر نماز صبح باشد و فرض الظهر میکوئی اکر نماز ظهر باشد
و ظهر پسین دستور فرض العصر میکوئی اکر نماز عصر باشد و فرض العشا میکوئی
اکر نماز خفتن باشد ~~فرض الصبح میکوئی~~ پس هر نمازی که باشد او را یاد میکنی
خواه واجب خواه سنت پس اکر ان نماز در وقت خود باشد و قضا نشده باشد
میکوئی **اداءً** یعنی در وقت خود او را بجا میاورم و قضاءً میکوئی اکر وقت او
کذشته باشد پس اکر ان نماز سنت باشد بعد از انکه قصد او کردی میکوئی لندبه
واکر واجب باشد میکوئی **لوجوبه** از جهت واجب بودن او یعنی این نماز
مقرر شده را بجا میاورم از برای انکه حق تعالی او را بر من لازم و ثابت کردانیده است
و واجب چیزیرا کویند که اکر مکلف او را نکند مردم او را سرزنش کنند و کناهکار باشد
بمجمل کلام شیخ جلیل شهید ثانی علیه الرحمه انست که ظاهر انست که مراد بوجوب
چیزیست که علت غائی از برای بجا اوردن نماز شده باشد یا انکه قصد فرض نمودن
پس بعد از ان جدا کردن واجب از غیر واجب بود با انکه احتیاج دارد که قصد کرده
شود بوجوب ان واجبی که مشخص باشد و بوده باشد لفظ فرض اشاره بنوع نماز خواه
واجب و خواه غیر واجب زیرا که از فرض کاهی اراده نوع میشود الا انکه در شرع
مصطلح نیست و در جائی از شیخ ابی الحسن علی بن عبد العالی منقولست که فرض بمعنی
قرار داده شده است و واجب بمعنی چیزیست که لازم شده باشد و بعضی کفته اند که هر دو

معلوم باشد
بیان معنیست و بعضی گفته اند فرض آنست که واجب بود لیکن از ظاهر قرآن
و واجب آنست که از قرآن یا از حدیث ظاهر شود و بعضی گفته اند فرض آنست که قصد
نمودنش باشد مانند اصول دین و واجب آنست که قصد داشتن باشد مانند نماز
بگزاری و بعضی گفته اند فرض آنست که محتاج بنیت نباشد و واجب آنست که محتاج
بنیت باشد تا اینجا کلام الشیخ علی عالیست پس حاصل معنی نیت آنست که بجای
آورم مقرر شده نماز را در وقتش خود از برای آنکه بر من واجبست قُرْبَةً
از برای نزدیکی اِلَی بجناب الله حق تعالی یعنی از برای نزدیک شدن برحمت او
و شیخ شهید سعید رحمه الله میفرماید که قربت فائده این عبادتست که
او را بجای آورد و مراد از نزدیکی شرف بندگیست نه نزدیکی زمان و مکان زیرا — نزدیکی م
که حق تعالی دور است از آنکه کسی باو نزدیک شود بحسب زمان یا بحسب مکان و بعد از
تمام شدن نیت بی آنکه صبر کنی میگوئی اَللهُ اَکْبَر یعنی خدا بزرگتر است در کتاب
هدایة الامه از حضرات علیهم السلام منقولست که هر چیزی را بینی هست و بینی — بینی نماز
نماز تکبیر است و بنابر گفته ملا محسن مرحوم که گذشت در دعاهای هفت تکبیر فراها
که حق گفته او باشد این تکبیر اولست و بنابر مشهور این تکبیر یکی از هفت تکبیرات
و باید اعتقاد داشت بانکه این بزرگی حق تعالی نه مانند بزرگیست که بحسب بدن باشد
مانند بزرگی کوه و فیل و مانند آنچه ملحدهای ظاهریه و مالکی مذهبان را اعتقاد
آنست که حق تعالی بر بالای عرش چهار زانو مینشیند و از هر طرفی بقدر چهار
انگشت بر عرش زیادتی دارد و حدیثیکه بعضی نقل کرده اند که از عمر از معنی الله اکبر پرسیدند
این را گفت که خدا از همه چیز بزرگتر است و بر عرش مینشیند و از عرش چهار انگشت
زیادتی میکند بلکه مراد از بزرگی حق تعالی بزرگی مرتبه و جلال و عظمت است
و بلندی مرتبه اوست از آنکه از برای او عیبی و نقصی باشد و اکبر افعل تفضیلست و انداختنی

مفضل علیه

رحمه الله
مفضل علیه اش واجبست باتفاق تمام نحویین و فقهاء حتی آنکه شیخ علی بن عبد العالی
اظهار اعتقاد دانسته که اگر کسی بر الله اکبر کلمه زیاد کند هر چند بزبان نیاورد اما
در دل قصد نماید که لفظ چنین بوده است و افتاده است و قصد معنیش نماید
مانند آنکه قصد کند که الله اکبر در اصل الله اکبر من کل شیئ بوده است یعنی خدا بزرگتر است
از هر چیزی یا اکبر من غیره بوده است یعنی خدا بزرگتر است از هر چه غیر او باشد آن تکبیر صحیح نیست
تا اینجا مضمون کلام الشیخ است رحمه الله تعالی مؤلف این رساله گوید لیکن از حاشیه قواعد
حاله مذکور میشود توان یافت دلیل کلام این شیخ جلیل فی الجمله دارد و در حدیثی خواهد آمد که
اما الله اکبر پس کلمه ایست که بلندترین کلمهاست و دوست ترین کلمهاست بسوی
خدای عز و جل یعنی بدرستی که نیست چیزی بزرگتر از خدا و صحیح نیست نماز
مگر باین کلمه از برای کرامت او بر خدای عز و جل و او نام ملیست عزیزتر و بزرگتر
و در کتاب توحید ابن بابویه رحمه الله تعالی مذکور است که کسی نزد حضرت امام جعفر
علیه السلام الله اکبر گفت حضرت فرمود که الله اکبر من ای شیئ یعنی خدا
بزرگتر است از چه چیز است عرض کرد گفت از همه چیز حضرت علیه السلام فرمود
حَدَّدْتَهُ یعنی خدا را صاحب حد و جانب دانسته عرض کرد گفت چگونه بگویم حضرت
مؤلف گوید م — فرمود بگو اکبر من ان یوصف یعنی خدا بزرگتر است از آنکه صفتی مانند
صفت مخلوقات بجهت او توان گفت یا آنکه خدا بزرگتر است از آنکه او را توان
شناخت و از آنحضرت علیه السلام نیز در حدیثی طولانی منقولست که در نزد
بسیاری مردم در مسجد الحرام الله اکبر باید گفت بجهت آنکه بنده هر گاه گوید الله اکبر
معنیش آنست که خدا بزرگتر است از آنکه بوده باشد مانند بتهای تراشیده
و خدایان پرستیده شده غیر خدا و شیطان با شیطانهای خود راه را
تنگ میکنند در اینجا بر حاجیان وقتی که این تکبیر را شنیدند روان میکنند با شیاطین خود

رعایت که ایشانرا می برند تا دیاری سبز و در بعضی حاشیهای کتاب فقه الاحکام
مذکور است که اگر کسی گوید چرا مخصوص شده است تکبیر بتحریم نماز از میان
ذکرها جواب آنست که این تکبیرة مشتملست بر معنیهای تمام ذکرها
ایا نمی بینی که حمد متضمنست تمام اعتراف بنعمتهای که اعظم ارکان
قرائتست وتسبیح متضمن تنزیه است وتهلیل متضمن توحید است وتکبیر
متضمن اینها همه است زیرا که بزرگتر بودن در همه صفات میباشد مانند
بزرگتر از قدرت و علم و غیر اینها و بزرگتر از انکه وصف کرده شود
بصفات سلبی یا ثبوتی یا اضافی پس ظاهر شد که صحیح است تفسیر تکبیر
بتمام اینها و وقتی که خالی باشد از قید کیف لیس همه اینها دارد مؤلف
این رساله گوید مراد از قید مفضل علیه است که من ان یوصف و من
کل شیء و مانند اینهاست و در کتاب مصباح الشریعه از حضرت امام جعفر
صادق علیه السلام حدیثی مذکور است که بعضی از او انست که هرگاه تو تکبیر گوئی
پس ناچیز شمر اندیشه و هرچه در دنیاست و از خلق و هرچه ایشان در اویند
و بانداز دل خود را از هرچه ترا باز دارد از بزرگی یاد او و یاد کن ایستادن
خود را در نزد خدا روزی که اشکارا شود پنهانیها و بایست بود در ترس
وامیدواری و وقتی که الله اکبر گفتی پس کوچک شمار هرچه در بالا و پائین است
غیر از کبریائی او بدرستی که خدا هرگاه اگاه شود در دل بنده خود و او تکبیر
گوید و در دل او عارضی از بزرگ دانستن او باشد گوید ای بنده دروغ گو
ایا فریب میدهی مرا قسم بعزت و جلال خودم که البته ترا از شیرینی یاد
خود ناامید میکنم و منع میکنم ترا از نزدیکی خود و از خوشحال شدن بسیر گوشی کردن
با من مولف این رساله گوید پس چه بگو وقتی دست را برای تکبیرة الاحرام بلند میکنی
واین تکبیرها

واین تکبیرها را تکبیرة الاحرام گویند بجهت انکه چیزها که پیش از این حلال بود بسبب این تکبیر
حرام میکرد و تکبیرة الافتتاح نیز گویند زیرا که این تکبیریست که افتتاح نماز
یعنی ابتداء نماز اوست و گفته اند که نکته در بلند نمودن دستها در وقت تکبیرة الاحرام
انست که بخدا یا بدریای گناه فرو رفته و غرق شده ام دستهای مرا بگیر و
نجات ده و شاید که مضمون حدیثی باشد و جهت دیگر از حدیث مصباح شریعه
معلوم گردید که اشاره بانست که بانداز دل خود را از هرچه در بالا و پائین است
و انها را کوچک شمار و بدانکه حکیم دانا و قادر توانا جل جلاله با دمی که بهترین مخلوقست
بنابر مشهور ده حواس داده است که بسبب انها چیزها را میفهمند و نفع و
ضرر و خیر و شر خود را از یکدیگر جدا مینمایند و اگر انها نمیبودند زندگانی
ایشان در نهایت اشکال بلکه محال بود و این ده حواس پنج ظاهریست و پنج باطنی
اما حواس ظاهری اول انها که نفعش بیشتر است لامسه گویند و لمس یعنی
رسیدن بدن بچیزی تا سبب آن شود که بفهمد که انچیز سرد است یا گرم
درشتست یا نرم و این لامسه قوتیست که پهن شده است در تمام بدن مگر چند چیز که
انها را قوة لامسه نیست که اگر موی از انها بسیار احساس بایست کرده شد وگفته اند که
در موی و ناخن و استخوان و سپرز و گرده و جگر و بعضی مانند اینها نمیباشد چنانچه
در موی و ناخن از دندان و استخوان ظاهر است که لمس نیست و اگر نه بایست که
در وقت تراشیدن مو و چیدن ناخن از انها با دمی رسد و دلیل بر انکه لمس در
جگر و سپرز و مانند انها نمیباشد انست که گفته اند که بعضی از خوره بردن چیزها که
درشتی و نرمی و سردی و گرمی انها معلوم نمیشود پس باید اینها را قوة لامسه نباشد
و احتیاج حیوانات و انسان باین قوة زیاده از انست که توان بیان ان نمود حتی

در این چیزها هم

از شیخ رئیس ابو علی بن سینا منقولست که او گفته است که اول حواسی که جان
دار بسبب آن جاندار میگردد همین لمس است و این لمس در جاندارها مانند قوت نبات
که در گیاهها و درختان میباشد که بسبب او بالیده میگردد و بزرگ میشوند و این قوت را
پاسبان بدن و پیشرو اول بدن گویند و بعضی از حیوانات که چشم و گوش نداشته باشند
بسبب این قوت چیزهای گرم و درشت را از خود جدا میکنند و باعث زندگانی ایشان
همین قوت میتواند بود چنانچه در عقرب میگویند که در اصل چشم ندارد و حرکتش همین
قوتست **دویم** از حواس ذوقست و ذوق بمعنی چشیدنست و این قوتیست که حق تعالی
او را همین بوده است در پی که هست در میان گوشت زبان و در نفع بعد از قوة
لامسه ذوقست و بسبب این قوة دانسته میشود نفع و ضرر خوردنیها که کدام شیرین
و کدام تلخ و لذت کدام بیشتر و کدام کمتر است و اگر این قوة نباشد در اصل لذت هیچ چیز را
حیوان و انسان نخواهند شناخت و این قوة را ذائقه گویند و شناختن این قوة چیزها را
محتاج آبی که در دهن بهم رسد که با چیز مخلوط شود و رگهای بسیار ریزه آنچیز را از آن
رشتها که در روی زبانست بان جا رسانند و گفته اند که در زیر زبان چشمه ایست که آب
از او میجوشد و موجود بودن این قوة در زبان بسیار آشکار است زیرا که هیچ جزو بدن
طعمهای دهن لذت چیزها را غیر از زبان نیابد **سیم** از حواس شم است و شم بمعنی
بوی کردنست و شامه قوتیست که حق تعالی قرار داده است او را در دو چیزی که رویشده
شده اند از پیش سر در خیشوم یعنی استخوانی که بینی که آن دو چیز شباهت دارند بدو سر
پستان و محتاج است این قوة در شناختن بوها برسیدن هوائی که جدا شود از چیزی که
در او بوی باشد که آن هوا موج زند و برساند بوها را بان استخوانی که در پیشانیست و اگر
این قوة نباشد در اصل بوی چیزها را نتوان شناخت و خوش بو را از بدبو نمیتوان
یافت و این قوة را قوة شامه گویند **چهارم** از حواس سمع است و سمع بمعنی شنیدنست

وسامعه

گوش
وسامعه قوتیست که حق تعالی آفریده است او را در پی که پهن است در بیخ سوراخ گوش
از قبیل پوست نقاره و محتاج است این قوة در شنیدن صدا برسیدن هوائی که
از آنجائی که صدا برمیخیزد آن هوا موج زند و آن صدا را با خود ببرد و همانند چوب
نقاره بان پوستی که در بیخ گوش است زند تا صدائی که باشد بصاحب گوش رسد و باو
شنیده شود و دلیل بر آنکه شنیدن محتاج بهوا است آنست که ما از دور گاهی
میبینیم که چیزی بر چیزی خورده میشود و بعد از مدتی صدای آنرا میشنویم پس
معلوم میگردد که تا آن هوا از آنجا که آن چیز بر آنچیز میخورد موج نزند و بگوش
ما نرسد و بان پوست نزند صدای او را نخواهیم شنید و این قوة را
قوة سامعه گویند **پنجم** از حواس ظاهری بصر است و بصر بمعنی دیدنست و باصره
قوتیست که حق تعالی آفریده است او را در دو رگی که یکی از جانب راست سرآمده است
و یکی از جانب چپ سر و هر دو در میان پیشانی در آنجائی که دو برابر مقدم دماغ است
بهم رسیده اند و آنکه از جانب راست سر آمده است بچپ گشته است و بچشم راست آمده است
و آنکه از جانب چپ سر آمده است بچپ شده است بچشم چپ رسیده است و میان هر دو پی
خالیست و در آنجا که بهم رسیده اند هر دو سوراخ ایشان یکی شده است و باین سبب آدمی
از دو چشم یک چیز را یک چیز میبیند و العیاذ بالله اگر چیزی بر سر خورده شود
و این دو رگ از یکدیگر جدا شوند یک چیز را دو چیز خواهد دید و آنجای که آن
دو رگ بهم رسیده اند مجمع النورین گویند و صورت این دو رگ چنانچه گفته اند
اینست



و این قوة در دیدن چیزها محتاج است بروشنی که فرا گرفته
باشد آنچیز را تا دیده شود پس اگر آنچیز در روشنی

بینا باشد دیده نخواهد شد هرچند که اگر نگاه کند در روشنی چنانچه بتجربه معلوم است و نیز
محتاجست این قوه بدین چیزها چون که یعنی باید که آن چیز رنگ داشته باشد و اگر رنگ نداشته
باشد دیده نخواهد شد مانند هوا و باد که دیده نمیشوند از جهت آنکه رنگ ندارند
و این قوه را باصره گویند و این پنج حواس را که لامسه و ذائقه و
شامه و سامعه و باصره است حواس ظاهری گویند و اما حواس باطنی
و آنها نیز پنج است اول حس مشترکست و آنرا در لغت یونانی بنطاسیا
و در لغت عرب لوح نفس و در زبان فارسی تخته عقل گویند و کار او آنست
که میتواند جمع نماید پیش خود دو چیز و زیاده را از چیزهائی که حواس ظاهری
آنها را تواند شناخت و حواس ظاهره جاسوسهای این حس مشترک‌اند و حس
مشترک را باین سبب حس مشترک گویند که شریک میگردند در نزد او چیزهائی
چند که بحواس ظاهری شناخته میشوند مثلا حکم میکند که فلان چیز که سرخ است شیرین نیز
هست و همچنین زیاده از دو چیز که بحواس ظاهری شناخته شوند و این حس مشترک را
معدن صور گویند یعنی یابنده صورتها و صورت چیزها گویند که به یکی از پنج حواس ظاهری
شناخته شوند و دلیل بر بودن حس مشترک آنرا گویند که چون عقل مجرد است یعنی
بر بودن نیست در هستی خود و هرچه همچنین باشد دریافته ~~شوند~~ او صورت چیزهای
که نسبت بجسم دارند جمع نمیشوند و چون چیزهای که بحواس ظاهری دریافته شوند مجسم
بجسم میباشند پس باید که چیزی آنها را دریابد که تعلقی بجسم داشته باشد و چون
در هریک از حواس ظاهری زیاده از یک چیز شناخته نمیشود پس باید قوتی دیگر باشد غیر
عقل و غیر حواس ظاهری و آن قوه حس مشترکست و دلیل دیگر بر بودن حس مشترک آنرا
گویند که مثلا هرگاه قطره آبی از جائی پائین آید در نظر ما چنان مینماید که گویا ریسمانیست

متصل

متصل و پیوسته یا اگر پاره آتش را بگیرند و بگردانند گویا حلقه ایست از آتش با آنکه اینها قدر اندکی بیش
نیستند پس باید که غیر این چشم چیزی دیگر باشد که در او چنان نماید و او حس مشترکست
و دلیل دیگر آنکه گاهی چیزی چند بچشم آدمی مینماید که گویا بچشم میبیند بلکه گاه باشد که
از او سخن بشنود یا ببیند بنظر خوش آید و اینها از قبیل معنی نیستند که کسی گوید
خیالات پس باید که حواسی دیگر باشد که نه چشم باشد و نه قوه خیال و آن حس
مشترکست دویم از حواس باطنی خیالست و او نگاه میدارد چیزهایی را که حس مشترک
شناخته است و با او سپرده است و حس مشترک و خیال یک چیز نیستند زیرا که فرق است میانه
و نگه داشتن و خداوند عالم چنان مقرر فرموده است که این خیال خزینه دار حس مشترک
باشد از برای نظام عالم مانند آنکه هرگاه کسی شخصی را ببیند یا نوشته را نویسد اگر قوه خیال
نباشد همان ساعت یا اندک زمانی بعد از آن در خاطر دارد و بعد از آن چنان فراموش
میکند که دیگر بخاطر او هرگز نخواهد آمد که این فلان کس است که دیده ام یا فلان نوشته است
که نوشته ام پس هرگاه قوه خیالی چیزی را نگاه داشت بسیار کم است که چنان فراموش
کند که هرگز بخاطرش نرسد و بسبب قوه خیالست که هرگاه شخصی را کسی را دید یا
نوشته را نوشت و از خاطر او رفت بعد از مدت بسیار هرگاه او را دیده یا نوشت
یا بعد از اندک فکری که کرد و قوت خیال صورت او را بحس مشترک رساند
بخاطرش میرسد که فلان کس است که در فلان موضع دیده ام یا فلان نوشته است که
در فلان روز نوشته ام و باین سبب گفته اند که فرق در میان نسیان یعنی فراموشی و سهو
یعنی غافل شدن آنست که اگر صورت چیزی از حس مشترک برطرف شود اما از خیال
برطرف نشود بلکه آدمی چون بعد از اندک فکر نماید خیال آن صورت را بحس مشترک رساند
و بخاطرش آید که همان چیز است که دیده است یا شنیده است یا چشیده است یا لمس نموده است
یا بو کرده است این را سهو گویند و اگر حس مشترک صورت را بخیال بسپارد و از خاطر آدمی
چنان رود که دیگر بخاطرش نرسد آنرا نسیان گویند پس معلوم شد که حس مشترک و خیال

فرق میان فراموشی و غافلی

چیزها را انکه میدارند که بحواس ظاهری معلوم شده باشند سیم از حواس باطنی
وهم بمعنی رسیدن معنیهای جزوی است بخاطر و قوت واهمه انست که معنیها
در میابد مانند دوستی و دشمنی حتی حیوانات نیز میباشد مانند دشمنی گوسفند
بگرگ هرچند که در اصل گرگی ندیده باشد و مانند ان دوستی که حیوانات به بچه خود
میدارند و از این قبیلست دوستی که به علفی چند داشته باشد که اصلا نخورده
باشند و معنی چیزی چند را گویند که در حواس ظاهری و در حس مشترک و خیال
شناخته نشود چهارم از حواس باطنی حافظ است و حفظ بمعنی نگاه داشتن است
و حافظ ان قوة را گویند که معنیها را نگه میدارد و خزینه دار واهمه است چنانچه
خیال خزینه دار حس مشترکست و این هر دو نیز یعنی واهمه و حافظ غیر یکدیگرند
زیرا که بسا ان اشیاء میسپارد و دیگری نگه میدارد و اگر نه انچنین میبود
هر معنی را که کسی یاد میگرفت باندک وقتی چنان فراموش میکرد که هرگز دیگر بخاطر
نمیرسید پنجم از حواس باطنی متخیله است و کار او انست که ترکیب میکند صورتها
یعنی انچیزها را که حواس ظاهری انها را شناخته باشند مثلا خیال کنی که فلان چیز
مرغ شیر نیست یا فلان چیز زرد تلخست یا انکه ترکیب کند معنیها یعنی انچیزها
که واهمه انها را یافته است مثلا خیال کنی که چنین دشمنی لازم دارد جدائی را
یا انکه الفت دهد صورتها را یعنی چیزها را که بحواس ظاهری دریافته میشوند یا
معنیها که واهمه انها را دریابد مثلا گوئی که دوستی چنین لازم دارد ....
چنین را یا انکه جدا کند صورتی را از صورتی دیگر مثل انکه خیال کنی که هر چه با این
باشد با این رنگ یا با این مزه نخواهد بود حاصل انکه کار قوة متخیله انست که همیشه
بیش و چیزهای چند ترتیب میکند مانند ادم دو سر و ادم بی سر و کوه طلا
و چون عقل این قوت را در کلیات کار همی کار فرماید که الفت دهد میان کلیها که خود

اظهارا

اظهارا دریافته است یا بعضی را از بعضی جدا نماید باین سبب این قوت را قوة مفکره نیز گویند
و تمام این پنج قوة در سر میباشند و گفته اند که از برای دماغ که در میان سر است
سه بطن یعنی سه شکم میباشد بزرگتر از همه بطن اولست و بعد از ان بطن سیم است
اما بطن دویم مانند سوراخیست که در میان بطن اول و سیم است بشکل
کرمی که کشیده باشد و جای حس مشترک در اول بطن اولست که در زیر
بینی نیست و اخر بطن اول که بعد از وست جای خیالست و جای قوة متخیله
بعد از بطن اولست در پیش سران کرم و جای قوة واهمه در اخر ان کرم است
و جای حافظه در ابتدای بطن سیم است و در اخر بطن سیم چیزی نیست
سبب که او پشت سر است واقع باو بسیار میرسد چنانچه بتجربه معلومست که
چیزی بر پشت سر کسی بقوة زده شود مدتی گم شعور میشود پس اگر
پشت سر قوتی میبود بیشتر وقتها ان قوة ضعیف و باطل خواهد بود
این حواس باطنی چنانچه گفته اند بنشان معلوم کردید که حواس باطنی نیز پنج



گفته اند پنجست و مشخص است که ادمی را این ده قوة که پنج ظاهری و پنج باطنیست

چیزها را ادراک میابد و بیاد نگاه میدارد و از این ده قوة آن پنجی که ظاهر باشد لامسه
و ذائقه و شامه و سامعه و باصره است و آنها که باطنی اند حس مشترک و خیال
و واهمه و حافظه و متخیله است که متفکره اش نیز میگویند پس باید اعتقاد
داشت با آنکه اصل ذات و کنه صفات حق تعالی را هیچیک از این حواسها بلکه تمام
آنها نمیتوان شناخت و بعقل نیز شناختن کنه ذات و صفات او محالست
زیرا که عقل چیزها را در میابد که از این ده حواس نمونه باو رسیده باشد
و این جاسوسهای عقلند پس هر چیز را که این حواسها نیز از عقل
نیز از شناختن او عاجز است و در تفسیر چهار بیان محروف عالم در شرح رب العالمین
حدیثی خواهد آمد که شخصی گفت ای پسر رسول خدا نیکو کنید و دانستی که ما نه پذیریم
الا آنکه بچشم به بینیم و بگوش بشنویم و به بینی ببوییم و بدهان بچشیم و بدست
بسائیم حضرت صادق علیه السلام فرمود این حواس پنجست و این هیچ سود ندارد
بی دلیل عقل چنانچه در ظلمت بی چراغ نتوان راه یافتن همچنین بی حواس
استدلال نتوان کرد بحاضر بر غائب مگر بدلیل عقل مولف گوید غرض از آنچه
پیش گذشت دانستی حدیثی که ابن بابویه از حضرت امیر المومنین علیه السلام
روایت نموده است که از او پرسیدند که ای پسر عموی بهترین خلق خدا چیست معنی
برداشتن دستها تا برابر گوش وقتی که تکبیر را میگوئی آنحضرت فرمود که معنیش اینست
خدا بزرگتر است یکتا و یگانه است که نیست مانند او و هیچ چیز در یافته و لمس کرده نمیشود
به پنجها و شناخته نمیشود بحواسها پس برداشتن ده انگشت اشاره است به ده حواس
که گفتیم

که گذشت

که گذشت یعنی خدا بزرگتر است از آنکه بحکم نکی ذات و صفات او شناخته شود بده حواس والله یعلم
و در شرح دعای سلام نیز نکته از برای برداشتن دستها انشاء الله تعالی مذکور
خواهد شد و در اول کتاب در ثواب نماز مذکور شد که هرگاه مردی در
نماز الله اکبر گفت بیرون میرود از گناه مانند روزی که مادرش
او را زائیده باشد و بعد از تکبیر الاحرام اگر خواهی بدعای توجه را باین طریق
میخوانی وَجَّهْتُ گردانیدم وَجْهِيَ روی خود را وجه بمعنی روی و بمعنی تمام
چیز نیز میباشد پس معنی اینست که میگردانم روی دل خود و تمام بدن خود را
لِلَّذِي از برای کسی یعنی از برای خدا بدار معنی آنکسی و اگر لام بمعنی الی باشد
معنی اینست که میگردانم دل خود را بجانب کسی که فَطَرَ آفریده است السَّمٰوٰتِ
آسمانها را وَالْأَرْضَ و زمین را بدانکه فطر بمعنی شق کردن و شکافتن هست
پس گویا حق تعالی نیستی را شق کرده است و آسمان و زمین از او بیرون آورده است
و در حدیث قدسی طولانی مذکور است که ای آدم این فاطم است و من فاطر سموات
میباشم پس جدا کردم میکنند او دشمنان مرا از رحمت من در روز فصل قضای من
و جدا کننده دوستان منست از چیزی که ایشان را هلاک کند و خوار کند آنها را
و بیرون آورده ام از برای او نامی از نام خود در تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام
منقولست که شریعت نوح علیه السلام آن بود که بندگی خدا کنید بتوحید و اخلاص
و خلع انداد و این فطرتی بود که خلق کرد خدا مردم را بدان و گرفت خدا

فتحیح کنعمی رحمه الله تعالی در اول
جنة الامان گفته است
سنت است دعای توجه در
هفت جا اول هر نماز واجب
و اول رکعت از نافلهای ظهر
و رکعت اول از نافلهای شام
و رکعت اول نماز شب و در
رکعت اول وتر و اول دو
رکعت احرام بلیله و اول دو رکعت
وتیره یعنی نافله خفتن ۵

مخفی نماند که در بعضی مواضع
بدا نند

هند

بیشاق ابن نوح وبر پیغمبران که عبادت خدا کنند وشریکی برای او قرار ندهند
وامر کرد بیشان را با مر معروف ونهی از منکر وحلال وحرام وفرض نکرد
برایشان حکمهای حدود ونه فرض میراثها مواریث مولف کوید
در فطرت اسلام یعنی افریده شدن ادمیست وبودن اوست بر مسلمانی
ودر حدیثی مذکور است که هر که انگشتری از عقیق داشته باشد وبر ان نقش
کند محمد نبی الله علی ولی الله حق تعالی نگاه دارد او را از مرض بد وغیره ممکن بر
فطرت وانرسول خدا صلی الله علیه واله منقولست که باصحاب خود فرمود
که ایا نا توانست یکی از شما که در نزد حق تعالی عهدی بگیرد گفتند یا رسول الله
ان عهد کدامست حضرت فرمود بگوید یکی از شما اللهمّ فاطر السّموات
والارض عالم الغیب والشّهادة الرّحمن الرّحیم انّی اعهد عهدنامه
الیک فی هذا الیوم وهذه اللّیلة انّک انت الله وانّ محمّدا
عبدک ورسولک فلا تکلنی الی نفسی فانّک ان تکلنی الی
نفسی تقرّبنی من الشّرّ وتباعدنی من الخیر فانّی لا اثق
الّا برحمتک فاجعل لی عندک عهدا تؤدّیه الیّ یوم القیمة
انّک لا تخلف المیعاد هر که این را بگوید نوشته شود در پوستی سفید
بعد از ان مهر کرده شود بمهری از مشک بعد از ان در زیر قائمهای
عرش گذارند پس هر گاه روز قیامت شود حق سبحانه وتعالی منادی کند که من سزاوارترم از کسانی

که وفا بعهد خود میکنند تحقیق که از برای بنده من عهدی بسوی من در دار دنیا هست
ودر کشاف در تفسیر الحمد لله فاطر السّموات والارض واقع شده است که مراد از انکه حق تعالی
میفرماید فاطر السموات والارض انست که ابتدا کننده وانو پیدا کننده انهاست
وانمجاهد روایت است که ابن عباس روایت نموده است که گفت من نمیدانستم که
چیست معنی فاطر السموات والارض تا وقتی که دو نفر از عربان صحرا نشین در سر
چاهی با یکدیگر نزاع داشتند پس یکی از انها گفت من فطر اینچاه کرده ام یعنی من اول از
نو پیدا کرده ام باینجا منتهی شد کلام صاحب کشاف پس هر که انصاف وایمان بخدا وند
حمید وبقران مجید داشته باشد هرگز در وادی گمراهی وتیه حیران وسرگردان قدم ودم
از قدم نخواهند زد زیرا که خصوص نص فاطر السموات ذات القدر شبهات اورا
شافی ودر اثبات حدوث عالم از کتب براهین کافیست وبا تمام حجج ودلیلهای قدم عالم
احادیث بسیار از اهل بیت اطهار علیهم السلام بلکه از انبیاء گذشته در کتابهای ایشان
بسیار است ونیز احادیثی که در باب ابتدای افرینش دنیا ست نیز هست بر حدوث
عالم از جمله انها حدیثیست که رسول خدا صلی الله علیه واله فرموده است که حضرت موسی
علیه السلام پرسید که خداوندا ایا از چه وقتست که دنیا را افرید حق تعالی فرمود که ای موسی
از علم پنهان من پرسیدی گفت پروردگارا میخواهم بدانم پس وحی رسید بجانب او که ای
موسی خلق کرده ام دنیا را از ابتدای صد هزار هزار سال ده مرتبه وحدیث طولانیست
واشکال بسیار دارد زیرا که اخراش دلالت دارد که ابتدای افریدن دنیا چندین هزار مرتبه
زیاده باشد از انچه در اول گفته شده است واغلب در افریده شدن دنیا در قنوت
خواهد امد ودر قنوت نیز بیان خلق شدن اسمانها وزمین وعرش انشاء الله تعالی

منکه سخن خواهد شد و باید دانست که گفتن وجهت وجهی را حالتی میباید که ادمی
از هرچه غیر خداست رو گردان و بدرگاه احدیت و جلال او متوجه شده باشد
بلکه جهد و سعی باید که کردار موافق گفتار باشد زیرا که در حدیثی وارد است که حضرت
علیه السلام فرمود هرکه ظاهر او بهتر از باطنش باشد پس او پیش ما منافق است و از استاد
خود علامة المحدثین مولانا محمد باقر مجلسی رحمه الله تعالی شنیده شد که میفرمود اگر حق تعالی
ما را بهر نمازی دو هزار سال در جهنم عذاب کند عدالت کرده است بجهت آنکه کسی را
هرگاه پادشاهی که مخلوقیست بغضب آید و پاره کنند و هر پاره او در میدان بر سر راهی
بیاویزند بجهت آنکه او در مجلس پادشاه بغیر پادشاه هم مشغول شده است مردم خواهند گفت
هرگاه لایق آن مجلس نبودی چرا میرفتی ما در نماز وجهت وجهی را میگوییم و روی
دل از پادشاه حقیقی میگردانیم و بهر چیز باطلی مشغول میشویم پس اگر عبادتها
سبب عذاب ما کرده حق تعالی عدالت کرده است چه جای گناهان ما مولف گوید
از برای تاکید و بجانب حضرت باری کردن این نقل مذکور شد پس بر هر احدی
ضروریست که اگر خدمتا و ملازمان اولیای کنند در گذرد چه آنچه خود
متوقع نیست که حق تعالی از بدی او در گذرند نه آنکه این نقل برای آن باشد که پادشاهان
اگر چنین کسی را قصاص کنند خوب کرده باشند پس یعنی دعای توجه آنکه میکردانم
روی دل خود را بطرف آنکسی که از نو پدید آورده است آسمانها و زمین را و من
در این وقت که روی دل خود را [illegible] و بدن خود را بجانب قبله اوردارم ثابت
قدمم علی بر ملة طریقهٔ ابرهیم خلیل الرحمن که پیغمبر مرسل و اولوالعزم
بوده است گفته اند که ملت و دین هر دو بیک معنی میباشند که او شریعت

یعنی

یعنی طریقهٔ پیغمبر صلی الله علیه و آله باشد اما باعتبار هر یک غیر دیگری میباشند
زیرا که شریعت را از جهت آنکه بسبب اطاعت حق تعالی بجا آورده میشود دین
میگویند بسبب آنکه دین بمعنی کاری کردن نیز آمده است و شریعت را بجهت آنکه
مردم با و اتفاق میکنند ملت میگویند و در تفسیر شیخ ابو الفتوح رازی منقول است که
زجاج گفته است که ملت مشتق است از مله و مله خاکستر گرم بود که خمیر در
میان آن کنند تا پخته شود تا بجدی رسد که بتوان خوردن همچنانکه ملت بتدریج
کار بخداوندش بانجام میرساند که بدنیا منتفع شود و باخرت از عذاب خلاص یابد
و اشتقاق هر دو روا بود که از ملال و ملالت بود برای آنکه بر هر دو صبر باید کردن
و صبر ملال آرد تا اینجا کلام الشیخ است و واقع شده است که ملت ابرهیم علیه السلام
ده چیز است پنج از انها [illegible] که در دین پیغمبر ما ص نیز میباشد و بر طرف گشته
پنج از انها ببشر نسبت دارد و انها مضمضه است یعنی اب در دهن کردن و اینداز
و استنشاق است یعنی اب در بینی کشیدن و مسواک کردنست یعنی مالیدن
چیزی بر دندانها خواه انگشت و خواه پلاس و خواه چوب اما اگر شاخ اراک
باشد بهتر است یعنی شاخ آن درختی که از مکه معظمه می آورند و بر لیشران و دیگر فرقست
یعنی جدا کردن موی و نصف نمودن موی سر و پنجم شارب گرفتن است یعنی چیدن
سبلت و پنج از انها به بدن تعلق دارد ناخن چیدن و تراشیدن و پاک
نمودن موی که بقها و زیر بغل و ختنه کردن و پنجم با آب استنجا نمودن یعنی شستن
نجاست غایط با آب و در تفسیر آیه کریمه و من یرغب عن ملة ابرهیم واقع
شده است که مراد از ملت امام علیه السلام است و ابن بابویه علیه الرحمه از حضرت
امیر المؤمنین علیه السلام روایت نموده است که آنحضرت فرمود که کلمه اخلاص

ملت ابرهیم

امام
یعنی لا اله الا الله فطرتست و بپا داشتن نماز ملتست و از روضه کلینی از حضرت امام
محمد باقر علیه السلام منقولست که بجابر فرمود که لا شرقیة ولا غربیة میفرماید که
یهودی نیستید که بمغرب نماز کنید و نصرانی نیستید که بمشرق نماز کنید لیکن و شما بر ملت
ابرهیم صلی الله علیه واله میباشید و بتحقیق که خدای عز و جل میفرماید نبود
ابرهیم یهودی و نه نصرانی ولیکن بود حنیف مسلم و نبود از مشرکان
و در کتاب کلینی از امام موسی علیه السلام در حدیث طولانی مذکور است که
فرمود بخدا قسم که غیر های شیعیان ما بر ملت ابرهیم نمیباشند و سایر مردم
از او بری میباشند و در روایتی دیگر از امیر المومنین علیه السلام منقولست که
ابرهیم یهودی نبود که نماز بجانب مغرب کند و نصرانی نبود که بجانب مشرق نماز کند
ولیکن بود مسلم و بر دین محمد صلی الله علیه واله مولف گوید که مانند این دو حدیث شریف (حنیف ؏)
دلالت بران دارد که از جمله ملت ابرهیم علیه السلام رو بکعبه معظمه کردن است در نماز
و بنا برین میتواند بود که در وجهت وجهی للذی مضاف مقدر باشد مثل فی جهتی
للذی فطر السموات والارض و در اواخر علل الشرایع مذکور است که شنیدم
از بعضی مشایخ از اهل علم که میگفتند ابرهیم را برای آن ابرهیم گفتند که همّ برّی بود
و گفته شده است که بسبب آنکه همّ بالآخرة و برئ من الدنیا یعنی قصد آخرت
کرد و بیزار شد از دنیا و در تفسیر صافی که از تفسیر [illegible] نقلست در تفسیر آیه کریمه و اذ
ابتلی ابرهیم ربه بکلمات مذکور است که ابرهیم بسریانیه اب رحیم است یعنی
پدر مهربان و مولد ابرهیم ؏ سوس بوده است که از زمین اهواز است
مولف گوید یعنی شوشتر و حوالی آن و بعضی گفته اند مولد او بابلست و بعضی گفته اند

(حاشیه: سمی ابراهیم [illegible] / در نبوت و رسالت [illegible] / و در [illegible] نماز [illegible] / اول کسی که [illegible] / ابرهیم خلیل الله بود علیه السلام / و او [illegible] علیه [illegible] / [illegible] نمود پس [illegible] / از ملتهای ابرهیم ؏ / نمودن باشد والله اعلم)

کشکر است

هشتاد
کشکر است و بعضی گفته اند حران است و روایت شده است که او خود را در
سالگی ختنه کرد بقدوم و او در هیست در شام تا اینجا از کلام صاحب تفسیر
صافیست پس مجمل معنی دعای ترجمه آنکه میگردانم روی دل خود را بجانب کسی که از نو پدید
آورده است آسمانها و زمین را و من در این وقت که روی خود را میگردانم بجانب او
ثابت قدم میباشم بر ملت ابرهیم علیه السلام بر او باد سلام یعنی درود
و تحیت و سلامتی از جانب خدای عز و جل و از جانب ما مولف گوید که اگرچه
اوصاف حمیده حضرت ابرهیم علیه السلام ذکر کردن قدری مناسب است
اما نهایت طول آن کلام در این مقام زیاد مناسب نیست و اکتفا بچند نقل
شریف از اوصاف آنحضرت میشود و هر که زیاده خواهد بمانند روضه
کلینی رجوع کند از جمله آنکه در تفسیر کنز الدقایق واقع شده است که در بعضی روایات
اسلام است که ملائکه بیکدیگر گفتند پروردگار ما از نطفه خلیلی را گرفته است
و تحقیق که بخشیده است باو پادشاهی بزرگ خوب پس حق تعالی وحی بجانب ایشان
فرستاد که زاهد ترین خود را و بهترین خود را اختیار کنید پس ایشان اتفاق
کردند بر جبرئیل و میکائیل پس ایشان هر دو بجانب ابرهیم علیه السلام آمدند
در روزی که گوسفندان خود را جمع کرده بود و از برای ابرهیم علیه السلام
چهار هزار گله بان بود و چهار هزار سگ گله بود که در گردن هر یکی
طوق سنگینی از طلای سرخ بود و چهل هزار گوسفند و شیر دهنده
داشت و هر چه خواست از اسب و شتر پس آن دو فرشته در راه جمع ایستادند
مولف گوید یعنی در مشعر الحرام که در مکه معظمه است پس یکی از ایشان بصدای خوشی
گفت سبّوح قدّوس پس دویمی جواب گفت رب الملائکة والروح حضرت
ابرهیم گفت باز بگوئید و از برای شما باشد نصف مال من باز گفتند بگوئید

(حاشیه: و فرق میان صلوة و سلام / در اذان در صلی الله / علیه واله گذشت ؏)

(حاشیه: جهت خلیل / ابرهیم خلیل ؏)

وا از برای شما باشد مال من و فرزند من و جسد من پس ملائکه آسمان گفتند
هیچ نیست کرم هیچ نیست کرم پس از عرش صدای شنیدند که ای بندهٔ ندا میکرد
که میگوید خلیل مرا نقصانی نیست زیرا که خلیل مؤلف گوید خلیل یعنی دوست آمده
و در بعضی از کتاب سیار مذکور است که جبرئیل علیه السلام بشکل گدائی
نزد ابرهیم علیه السلام آمده نام حق تعالی برد و از او چیزی گدائی
نمود ابرهیم علیه السلام سه یک مال خود را با و بخشید و فرمود
که اگر یک بار دیگر نام دوست مرا ببری دو ثلث مال خود را بتو میدهم
و اگر بار دیگر بگوئی گوسفندان که دارم با سگان قلاده طلا و با تمام
مال خود بتو میدهم جبرئیل علیه السلام سه مرتبه سوال نمود و آنحضرت
تمام مال خود را با و بخشید پس جبرئیل علیه السلام گفت خدا را میرسد
که مانند ترا خلیل خود کند من جبرئیلم گدا نیستم ابرهیم علیه السلام گفت
من چیزی را که براه خدا دادم دیگر قبول نمیکنم و گوسفندان و سگان را
بگو ها در صحراها رها کرده و هر شکاری که در عالم است از نسل آن گوسفندان
حضرت ابرهیم علیه السلام است مؤلف گوید در حدیثی واقع است که نوح علیه السلام
از شکارهای صحرائی بکشتی همراه خود برد پس ممکنست که کل حضرت ابرهیم
علیه السلام سبب زیادتی شکارها شده باشد یا آنچه از کشتی بیرون آمده
باشند بر طرف شده باشند و باز نسل آنحضرت بهم رسیده باشد والله اعلم
و در کتاب مجالس که کتاب غیر معتبر است ظاهرا چنان
مینماید که از تالیف سیان است حدیثی مذکور است که ابرهیم علیه السلام

بسیار

بسیار میهمان دوست بود روزی از جناب مقدس ایزد تعالی درخواست
کرد که پروردگارا اراده من آنست که تمام امت محمد صلی الله علیه و آله را
با اهل آسمان و دنیا تمام ضیافت کنم حق تعالی فرمود ای ابراهیم این نمیتواند
شد زمان امت محمد صلی الله علیه و آله دور است و ترا مشکلست که
توانی جمع کنی چنین را ضیافت کنی ابرهیم علیه السلام عرض کرد که پروردگارا
میدانی که بسیار خواهانم حق تعالی فرمود ای ابرهیم چون نیت تو اینست
من چنان کنم که هیچ سفره از مردم و از امت محمد صلی الله علیه و آله گشاده
نشود مگر آنکه از نعمت تو در آن سفره چیزی باشد که تا قیامت میهمان تو
باشند پس قدری از کافور بهشت بجبرئیل علیه السلام داد که ابرهیم را
بگو که بر کوه ابو قبیس برو و بگو این کافور را بر کف دست خود نرم کن
و بر دور عالم بپاش تا قدرت خود را بر تو ظاهر گردانم بعد از آنکه چنان
نمود هر معدن نمکی که در عالم میباشد از آن بهم رسید مؤلف گوید این
رساله گوید حدیث در نظر نبود و بنابر وقوع این حدیث شریف آنچه
مذکور است که جمشید در شکارگاهی کباب از دستش بر روی
زمینی افتاد که نمک بود چون خورد بسیار او را خوش آمد پس دانستند که
کباب با نمک بسیار لذت دارد میتوان گفت که بر فرض راست بودن
این نقل جمشید باشد که بعد از ابرهیم علیه السلام بوده است یا زمین
شوره زاری بوده است نه نمک یا نمک بود اما معدن نمک در عالم نبود

در سنه ۱۱۲۵ سید فاضل عالم صالح که مسمی بود میرزا محمد زمان و صدارت نیز کرده بود بخواب یکی از ائمه علیهم السلام را دید که آنحضرت فرمودند بلوا دا
گفته ما گفته رسول خدا و گفته رسول خدا گفته خداست و گفتیم که بر دنیا دین رشته بی اعتباری نبندد مزرعه بودن آخرت باید لسان
دست و دل و جان بر عقبای باتی بخلاف که محقق ضبط ما بر زرع است و وصول بثمره زراعت باید لسان و حال آنکه ازان رشته
بی اعتبار تر بر آخرت بستنی و ازانکه گفتیم محکم تر بدنیا بستی

جمیع شیع و امت و ملت و مذهب

والله تعلیم **و دین محمد صلی الله علیه و آله** و به دین محمد صلی الله علیه و آله میباشم
و در کتاب هدایة الامه مذکور است که حرامست قسم خوردن به بیزاری از خدا و رسول
خواه راست و خواه دروغ حضرت علیه السلام فرمود هر که بیزار
شود از خدا است گو باشد یا دروغ گو پس بتحقیق که بیزار شده است از خدا
و حضرت علیه السلام مرد را شنید که میگوید من بیزار باشم از دین محمد پس حضرت
با و فرمود وای بر تو باد کسی که از دین محمد بیزار باشد پس بر دین که میباشد
و دیگر با او حرف نزد تا مرد و روایتی شده است که هر که قسم به بیزاری از خدا و رسول او
بخورد و قسم خود را بجا نیاورد یعنی هر گاه گوید از دین محمد بیزار باشم اگر فلان کار را
نکنم و آن کار را نکند ده جهار یک یعنی ده جهار یک خوردنی بده مسکین
باید بدهد و آمرزش خواهد و توبه کند و معنی انچه پیش گذشت آنکه در حالتی
که روی خود را بجانب آفریدگار آسمان و زمین میکنم بر ملت ابرهیم علیه السلام
و به دین محمد صلی الله علیه و آله میباشم **و منهاج** و بر راه راست طریقه
علی پسر ابو طالب علیه السلام میباشم علی یعنی بلند مرتبه است یا یعنی آشکار
نماینده است و چون حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بلند مرتبه دین و آشکار
کننده حق و دین خداست او را علی نام گذارده اند و در اذان گذشت
که حق تعالی نام او را از نام خود بیرون آورده است **علیه السلام** بر انعلی
باد سلام انعیون اخبار الرضا علیه السلام از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است
که از پدرانش امام موسی و او از پدرانش امام جعفر صادق و او از پدرانش امام محمد باقر
و او از پدرانش امام زین العابدین و او از پدرانش امام حسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام
و او از پیغمبر صلی الله علیه و آله

که او از

که او از جبرئیل و او از میکائیل و او از اسرافیل علیهم السلام از حق تعالی جل جلاله منقولست که فرمود منم خدائی که
نیست خدائی غیر من آفریدم خلق را بقدرت خود پس برگزیدم از ایشان هر که را خواستم از پیغمبران خود و
برگزیدم از همه ایشان محمد را حبیب و خلیل و صفی و نبی و فرستادم او را رسول بجانب خلق خود و برگزیدم
از برای او علی را پس گردانیدم او را برادر او و وصی و وزیر و ادا کننده از او بعد از او بجانب
خلق خود و خلیفه خود گردانیدم او را بسوی بندگان خود تا بیان کند کتاب مرا
و حجت خود در آسمانها و زمینها بر تمام هرچه در آنهاست از خلق من قبول نمیکنم کار کننده را
از خلق خود مگر باقرار بخدا بودن و بولایت او با نبوت احمد رسول من
و من بطریقه علی میباشم در نیت داشته باشد که ان گفتار انحضرت و کردار او مخالفت
نیز که در روایتی واقعست که شیعتنا من یخذو حذونا یعنی شیعه ما آنست که پی
ما باشد به هر چند ائمه علیهم السلام معصومند و دیگری احتمال نیست که اندک شباهتی
باشند توانند بهم رسانند اما در نیت داشتن که پی و ایشان باید شد و سعی کردن
و در کتاب کلینی و غیر او از اهل بیت علیهم السلام منقول است که فرمود ندا ما نیست و گوا نیست کسی را
که در شهر باشند که بعضی از کسی ابیشتر شهر باشند و در آن شهر یکی باشد و رع دار تعالی از او
حنیفا خواهانم دین حق را بنیت خالص حنیف کسی را گویند که مایل بحق باشد
چنین که از آسمان فرموده اند حنیف میگویند و از رسول خدا منقولست که فرمود
ابو ذر مبعوث شده ام که حق تعالی فرستاد علیه السلام را برهبانیت و فرستاده شده ام
من بحنیفیه آسان و دوست گرداننده است خدا ابوی من زنان و بوی خوش را و گردانیده است
در نماز روشنی چشم من و معنی آنست که منی دعا بی توجه آنست که میگردانم روی دل خود را بجانب کسی
که از نو پدید آورده است آسمانها و زمین را و بر ملت ابرهیم و به دین محمد و بطریقه راست علی
ثابت قدم باخلاص و خواهان راه حق میباشم **مسلما** مسلمان فرمان بردارم در همه این حالها

وبرکت بسیار الا انوار در حدیث عبدالله ابن سلام از رسول خدا ص منقولست که
فرمود اما اسلام انست که گواهی دهی که نیست خدای مگر خدائی که یکیست و شریک
ندارد و گواهی دهی که محمد بنده و فرستاده اوست و گذاردن نماز و دادن زکوة و
روزه ماه رمضان و حج خانه خدا اگر توانائی رفتن باشد و اما ایمان انست که
ایمان اوری بخدا و فرشتگان او و کتابها و پیغمبران او و زنده شدن بعد از مرگ
و گواهی دادن بتقدیر که خیر و شر او از خدای تعالیست تا انجا که فرمود که
مردم قابل بهشت میشوند بایمان و ببهشت میروند و مرتبه بهشت برحمت خدای تبارک و
تعالی قسمت میکنند بهشت را بکردارهای خود مولف گوید یعنی زیادتی نعمتهای بهشت
بقدر زیادتی کردارهاست و بنابر مشهور مسلمان کسی را گویند که گوینده لا اله
الا الله و محمد رسول الله باشد و اسلام بمعنی گفتن این کلمهاست و مومن کسیست که
شیعه دوازده امامی باشد و ایمان بمعنی شیعه گیست پس مومن از مسلمان بالاتر است
و از ائمه معصومین علیهم السلام منقولست که مثل مومن و مسلم مثل خانه کعبه و مسجد الحرام است
زیرا که هر که در مسجد الحرام است ضرور نیست که در خانه کعبه باشد اما هر که در خانه کعبه است
البته در مسجد الحرام هست مولف گوید پس هر مومن البته مسلمان هست اما هر مسلمانی
مومن نیست مانند سنیان که بنابر مشهور مسلمانند اما مومن نیستند و از سید مرتضی
علم الهدی مشهورست که سنی را مسلمان نمیدانند و نظر بالحق دمولف مذهبش در
باره ناصبیان بسیار قوت دارد و گاهی مسلم گفته میشود و مراد کسیست که مطیع
و فرمانبردار باشد و ان مسلم از مومن بالاتر است زیرا که هر مطیع منقاد البته
مومن هست و اما هر مومن مطیع و منقاد نیست مانند شیعیان که نا شروعها
بسیار میکنند و بعد از این نیز در [illegible] من المسلمین بیان خواهد امد و شیخ کلینی از حضرت

امام جعفر صادق ع

نقل عن المجلد السادس من الاربعين من [illegible] لمولانا الصدوق [illegible] عن الامام جعفر بن محمد الصادق ع قال ان الله تبارك و تعالى [illegible] رضى لكم الاسلام دينا فاحسنوا صحبته بالسخاء و حسن الخلق ه و فى المجلس الخامس [illegible] قال رسول الله صلى الله عليه و آله [illegible] الاسلام عريان فلباسه الحياء و زينته الوفاء و مروته العمل الصالح و عماده الورع و لكل شىء اساس و اساس الاسلام حبنا اهل البيت ه و فيه عن الامام الصادق عليه السلام قال بنى الاسلام على خمس [illegible] الصلوة و الزكوة و الصوم و الحج و الولاية لامير المؤمنين و الائمة من ولده صلوات الله عليهم ه و عن امير المؤمنين عليه السلام قال [illegible] رسول الله صلى الله عليه و آله [illegible] الايمان اقرار باللسان و عمل بالاركان ه

امام جعفر صادق ع روایت نموده است که انحضرت فرمود در گفته خدای عز و جل که ما کان
ولکن کان حنیفا مسلما یعنی لکن بود ابرهیم حنیف مسلم حضرت گفت خالصا مخلصا ست که
در و نیست چیزی از عبادت بتها وما انا من المشرکین یعنی نیستم من از کسانیکه بعبادت
خدا شریک کار گذارند بت پرستان و از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که اگر جماعتی
عبادت خدا کنند و نماز و روزه را بپا دارند و زکوة را بدهند و ماه رمضان را روزه دارند و
حج بیت الله کنند و بعد از ان گویند که فلان کاری که رسول خدا کرده نکرده و ان بهتر بود یا
تنگی و گرانی از ان در خود بیابند ایشان مشرک باشند پس حضرت امام جعفر صادق ع این
آیه برای دلیل این حرف بخواندند فلا و ربك لا یؤمنون حتی یحکموك فیما شجر بینهم ثم لا
یجدوا فی انفسهم حرجا مما قضیت و یسلموا تسلیما ظاهر معنی انکه قسم به پروردگار تو ای
رسول خدا من که ایشان ایمان نمی اورند یعنی مومن نیستند تا راضی بحکم تو شوند در انچه
نزاع در او کنند پس بعد از حکم تو نیابند در تنگی از حکم و فرمان تو و تسلیم کنند تسلیم کردنی موافق
گویش یعنی تسلیم کردنی خوبی بعد از ان حضرت امام جعفر صادق ع فرمود که پس بر شما باد بتسلیم
و از رسول خدا ص از عیون اخبار رضا ع منقولست که بعضی که حق تعالی حساب میکند همه
خلق را مگر انکه شرک اورده باشد پس بدرستیکه حق تعالی حساب نمیکند او را و میفرماید او را
بجانب اتش و از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که بدرستی که خدا نمی امرزد شرک باو را
و می امرزد ان شرک را از برای هر که میخواهد کبایر را پس سوای کبایر را و میگوید بدو و ان
حضرت امام محمد باقر ع منقولست که در گفته خدا بدرستیکه خدا نمی امرزد شرک باو را
یعنی بدرستیکه خدا نمی امرزد از برای کسی که کافر باشد بولایت علی و اما گفته او که نمی امرزد
پائین تر از شرک را از برای کسی که میخواهد یعنی از برای کسی که [illegible] مواده با علی کرده باشد
و از رسول خدا ص در حدیث طولانی منقولست که هر که بگوید لا اله الا الله مخلصا با خلاص
پس او بری است از شرک و کسی که بیرون رود از دنیا و چیزی را شریک خدا نکرده داخل بهشت

کتم داخلست کبائر در
استثنا فرموده م

میشود و از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که پست ترین چیزی که ادمی بسبب او مشرک میشود
آنست که بدعتی کسی خواهشی را ابداع کند پس دوست دارد برای او و دشمن دارد
برای مولت کوید یعنی هرکه ان بدعت را بجا اورد او را دوستی دارد و هرکه بجا نیاورد
او را دشمن دارد و در کتاب لب الاحادیث از رسول خدا صلعم منقولست که انحضرت فرمود
که جبرئیل ع گفت که پروردگار شما عز و جل فرموده است که بنده من از انچه مرا
بندگی کند هیچ امیدوار نمی بود ع چیزی را شریک من نکند باید جای مزیدم از برای
تو اعتقاد را که از تو بود و هر چند که امده باشد مرا بپری زمین خطاها و گناهان ایم
بود انها امرزش پس می امرزیدم از برای تو عیب نمی اغنیکم و از تفسیر عیاشی منقولست
که مروی بحضرت امام جعفر صادق ع عرض نمود در باب انچه از پیغمبر صلی الله علیه و آله
نقل شده است که هرکه شرک بخدا بیاورد پس بتحقیق که واجب شده است برای او
آتش و هرکه شرک بخدا نیاورد پس واجبست برای او بهشت حضرت امام جعفر صادق
ع فرمود اما کسی که شرک بخدا بیاورد ان شرک اشکار است و اینست که حق تعالی
میفرماید هرکه شرک بخدا بیاورد بتحقیق که حرامست برو بهشت و اما گفته او که هرکه
شرک بخدا نیاورد پس بتحقیق که واجبست برای او بهشت حضرت امام صلعم ع
فرمود در اینجا اختلافات او کیست که نافرمانی خدا نکرده باشد و بنا بانکه امام
حق انست که در تمام کارهای دنیا و اخرت داناتر از مردم دیگر است و بعضی از
سنیان لعنهم الله اعتقاد دچار است که چون ابو بکر بحسب ظاهر دنیا دیده تر بود
و حضرت امیر المومنین ع در کار اخرت داناتر و در علم دین از اثنا بیشتر بود
بود ابو بکر و انحضرت ع در امامت باهم شریک بودند ابو بکر در کارهای دنیا پیغمبر
امام بود و انحضرت در کارهای اخرت ایشان و بعضی از معاصرین که در علوم حکمی دستی
شهرتی داشت چنین اعتقاد دیرا بشیخ ابو علی ابن سینا نسبت میداد که در شفای خود

بچنین

یعنی ترک معصیت [illegible]
والله اعلم

بچنین مرضی گرفتار شده است و میتوان گفت که شیخ نقل مذهب دیگران کرده باشد
و بر این نقل نماینده مشتبه شده باشد و در اصول کافی حدیثی مذکور است که هرکه در امامت
با علی ع کسی را شریک دارد شریک از برای خدا قرار داده است و مشرک خواهد بود
و حدیث در نظر نبود پس میگفت که مراد از مشرکان در این دعا سنیان نیز باشند یعنی من از
سنیان نیز نیستم بقرینه منهاج علی ع و بقرینه حدیثی که حضرت ع تفسیر حقیقی مسلمان را فرموده
بودند و شرک بخدا دو قسم است یکی شرک اشکار مانند بت پرستان که بت را شریک حق تعالی
میدانند و مانند بعضی از یهود و هنود و مجوس که شیطان را شریک حق تعالی میدانند و یزدان
و اهرمن قائلند که یزدان خدا را دانند و اهرمن شیطان را و از ثقه شنیده شد که
هنود نیز میگفته است که انان فسا باد را خدا افریده است و از ناف پا بنی را شیطان
و دیگری شرک پنهانست که ریا باشد و ریا انست که کسی عبادت حق تعالی را برای ان
کند که دیگری غیر حق تعالی او را خوش اید و در حدیث واقع شده است که ریا شرک است بخدا
إِنَّ صَلَاتِي بتحقیق که نماز من و دعای من وَنُسُكِي و عبادتهای من و بعضی از شارحان
قواعد گفته اند که نسک دیگری سیان نامست از برای هر عبادتی و بعضی ذبح است مولف گوید
یعنی بعض سیان بمعنی قربانی کردن است وَمَحْيَايَ و زندگانی من محیی بمعنی جای زندگانی
و زمان زندگانی نیز میباشد پس یعنی زندگانی من یا وقت زندگانی من یا مکان زندگانی من
خواه در دنیا و خواه در اخرت شکم مادر باشد یا غیر او وَمَمَاتِي و مردن من و وقت مردن من
و مکان مردن من همه اینها لِلَّهِ از برای خدای بحقست و قدوة العلماء آخوند ملا احمد
اردبیلی طاب ثراه در ایات احکام ظاهرا مراد انسته است که مراد از محیای عبادتها باشد که در
زندگانی کرده میشود و مراد از مماتی ان عبادتها باشد که بعد از مرگ کرده میشود مانند
وصیتهای خیر که بعد از انکس باقی میماند کلینی از رسول خدا صلعم نقل نموده است که انحضرت فرمودند هرکه

میخواهد که زندگانی کند مانند زندگانی پیغمبران و میرد مانند مردن شهیدان
و ساکن شود در طبقه‌های بهشت که حق تعالی درختهای او را بدست خود نشانیده است پس
دوست دارد علی را و دوست دارد دوست او را و پیروی کند با امامان
بعد از او بحق که ایشان عترت من اند که آفریده شده‌اند از طینت من خداوندا
نصیب کن ایشان را فهم من و دانش من و ویل باد از برای مخالفان ایشان از
امت من خداوندا نرسان با ایشان شفاعت مرا مولف گوید حدیثهای بسیار
در این باب است رَبِّ اغذا و نمو کننده و تربیت نماینده الْعَالَمِینَ تمام عالمها
عالم آنچیزها را گویند که غیر حق تعالی باشند و چیزها را که بسبب آن چیزی دیگر شناخته شود نیز
عالم گویند و چون چیزها که همه عالم سبب آن میشود که آفریننده را بشناسند
عالم را بان سبب عالم گفته اند مثلا ما بسبب دیدن آسمان و زمین میدانیم که آفریننده هست
که اینها را با این نظم و نسق آفریده است و چون در حال خود ملاحظه کنیم از صحت و
بیمار شدن و پیری و جوان بودن و حکمتها که در ما هست عقل حکم جزم میکند که
کسی هست که این کارها بدست قدرت او است حکما و فلاسفه گفته اند که پنج هزار
حکمت و مصلحت در انسان یافته ایم و آنچه نیافته ایم زیاده است از آنچه یافته ایم و کتابها در این باب
نوشته اند و هر که مانند کتاب توحید مفضل بن عمر را ملاحظه نماید بحقیقت گفته حکما بر او ظاهر
میگردد و عالم را به چند چیز میگویند که انشاء الله تعالی در جای خود مذکور خواهد شد لَا
نیست شَرِیکَ شریکی لَهُ از برای او در خداوندی و در آفریدن و روزی دادن و مانند آنها
و در گفتن لا اله الا الله در اذان و لیراک من المشرکین ثواب شریک قرار ندادن از برای حق تعالی
گفته شد و در کتاب هدایة الامة در کتاب ایمان مذکور است که از حضرت امام محمد باقر
ع پرسیدند از گفته حق تعالی و ما یؤمن اکثرهم بالله الا و هم مشرکون حضرت فرمود از جمله آنهاست

کفته آدمی

کفته آدمی نه بزندگی تو مولف گوید یعنی بجان کسی یا بزندگی کسی قسم خوردن و ظاهرا مکروه باشد
زیرا که در همان کتاب از حضرت امام موسی ع منقول است که بمهدی گفت نه و بزندگی تو یا
بزندگی تو قسم خورده بر گردد وَبِذَلِكَ و باینها یعنی بگفتن و اعتقاد داشتن آنچه گفته شد
أُمِرْتُ فرموده اند مرا و شیخ علامه مولانا احمد اردبیلی رحمه الله در ... آن آیات احکام
اند سوره اخلاص و روایت نموده است که آنحضرت فرمود مرا پیر کرد سوره هود زیرا که حق تعالی
در آنجا میفرماید فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ یعنی ایستادگی کن و بجا بیاور چنانچه ترا امر فرموده اند
ای عزیز من تامل بسیار باید نمود که هر گاه آنحضرت با این حال و ... چنین باشد دیگران چه کنند
و سعی تا چه مرتبه باید نمود با آنکه حق تعالی فرموده باید که از برای تهمت پیری بسیار زود بر رسول خدا
و در مجالس دیگر منقول است که هفده چهار موی از ریش مبارک آنحضرت سفید شده بود مردم با او
گفتند که یا رسول خدا زود پیر شدی حضرت فرمود پیر کرد مرا سوره هود و بنی اسرائیل و عم و والمرسلات
و ... در نظر بود ... وقت گفتن وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ ... که دل خود را حاضر داشته و ... ما فی
حق تعالی در ترس و هراس بوده بگوید وَأَنَا و من مِنَ از جمله الْمُسْلِمِينَ مسلمانان و فرمان بردارانم
صاحب کشاف گفته است ... من الاولیاء ... مولف گوید ... و ما انا من
المسلمین ... است از اول ... مسلم ... و ما انا من المشرکین ...
از ... در احادیث شیعه و سنی واقع شده است که مسلمان آنست که مسلمانان از دست
و زبان او ایمن باشند و دیگر واقع شده است که مسلمان کیست که مسلمانان از او بر مال و جان خود
ایمن باشند ... معلوم میشود که مراد مسلمان کامل است و در اصول کلینی از حمران بن اعین
که گفت از حضرت امام محمد باقر ع پرسیدم که آیا برای مؤمن بر مسلم زیادتی هست در فضایل و احکام

زیرا که در ...
5

و ... دانستن ...

... مومن و مسلم

وصعود وغیرها حضرت فرمود اینها هر دو بیلی طایفه اند اما برای مومن زیادتی برسلم هشت
کردار ایشان و در اینجا سبب نزدیکی ایشان میشود بخدای عز و جل کفتم حق تعالی میفرماید من جاء بالحسنة فله
عشر امثالها یعنی هر کسی نیکوئی بکند از برای اوست ده مثل آن و در میفرمائی که هر دو
طایفه اند هر نماز میکنند و هر زکوة میدهند و روزه میگیرند و حج میکنند با من حضرت فرمود
که آیا حق تعالی نفرموده است که زیاد میکند خدا از برای آنچنین برای بیشتر هر کسانیکه حق تعالی
زیاد میکند از برای ایشان نیکیهای ایشان از برای هر حسنه هفتاد ضعف پس این زیادتی مومنست
و زیاد میکند حق تعالی از برای مومن در نیکیهای او بقدر ایمانش زیادتیهای بسیار و میکند
آنچه را خواهد از خیر و در مصباح شیطان دار دعا کنند اند که اینجا مراد از مسلمان شیعه ایست که ایمانیا
ایمان تمام نداشته باشند و کاهی کارهای بد کنند و در کتاب لب الاحادیث است رسول خدا صلعم فرمود
که فرمود هر که شاد کند او را حسنه و دلکیر کند او را گناه پس او مومنست و کسیکه پشیمان نشود
پس او مومن نیست و بدانکه حق تعالی میفرماید هر که کار خیر کند از مردان و زنان و او مومن باشد
پس هر آینه زنده کنیم با و حیات دادن زندکانی خوب و هر آینه جزا خواهم داد ایشانرا به بهتر از کردار
ایشان و اجر بعد از [illegible] احادیث [illegible] روایات احکام کفته است که چون این آیه
پیش از آن واقع شده است که هر کاه قرآن بخوانی پس پناه ببر بخدا از شیطان رجیم اشارتست
بانکه اعوذ بالله کفتن از جمله کارهای خوب است هر کاه اراده قران خواندن کنی کو ورقی پس
پناه ببر بخدا از شیطان رجیم از آنکه تا وسوسه کند و غلط اندازد و چیزها را از خاطر تو
ببرد تا آنجا که میکوید عبدالله بن مسعود روایت شده است که کفت قران نزد رسول خدا
صلعم میخواندم پس کفتم اعوذ بالله السمیع العلیم من الشیطان الرجیم پس حضرت فرمود بکو
اعوذ بالله من الشیطان الرجیم همچنانکه جبرئیل بمن خوانده از قلم از لوح محفوظ مولف کوید

اعوذ

اعوذ بالله السمیع العلیم من همزات الشیاطین نیز در احادیث واقع شده است **اعوذ** پناه
میبرم **بالله** بجناب خدای بحق **من** از شر **الشیطان** شیطانی که کمراه کننده خلایق
لفظ شیطان اکر از شطن کرفته شده باشد شیطان بمعنی چیز باطل خواهد بود زیرا که شاط
بمعنی باطل شده است و اکر از شطن باشد بمعنی دور کرده شده خواهد بود چنانچه قاضی
بیضاوی کفته است که سبب شیطانرا کاهی از شطن کرفته است و کاهی از شاط چون
ابلیس لعین دور از رحمت ارحم الراحمین و ضایع شده از درکاه رب العالمین است او را شیطان
نام کذارده اند و فرق میان جن و شیطان این است که هر شیطانی کافر است
و جن نیز هست چنانچه ظاهر قران مجید دلالت بر آن دارد اما هر جنی ضرور نیست که
کافر باشد چنانچه کبری هر کبری آدم است اما ضرور نیست که هر آدمی کبر باشد و فرق
دیکر چنانچه در فضیلت بسم الله الرحمن الرحیم واقعست و خواهد آمد انست که شیطان با
آدمی چیزی میخورد اما جن بو میکند اکر بد کردن و چیزی نخورد و جن معلوم باشد و فرق
دیکر آنست که هر شیطان تخم میکذارد و فرزندانشان از تخم بیرون می آیند مانند مرغان
جن مانند آدمیان میزایند و بنا بر این فرق می باید جن و شیطان دو نوع جدا کانه باشند
و میان [illegible] در خصال ابن بابویه رحمه الله مذکور است که حضرت امام جعفر
صادق علیه السلام منقول است که فرمود بدرستیکه خدا آدم که مومن نزاید و جان که کافر و مومن میزاید
و ابلیس که کافر نزاید و در لغا یعنی [illegible] فرزندان شیطان زاییده نیست اما تخم [illegible] میکنند
و جوجه بیرون می آورند و فرزندان او نر میباشند و در آنها ماده نمیباشد مولف کوید مراد
آن باشد که فرزندان بیواسطه حضرت آدم کافر زائیده نشوند اما مانند قابیل و عوق [illegible]
عوج بعد از زائیده شدن کافر و فاسق شده باشند یا مراد همه فرزندان آدم باشد خواه

بی واسطه وخواه بواسطه که هر که بر فطرت اسلام زائیده میشوند کافر میشوند وکافران ابدا از زائیده شدن

اما فرزندان از وقت زائیده شدن بعضی کافر زائیده شوند وبعضی مومن وفرزندان شیطان در وقت

زائیده شدن کافر میشوند یا مراد بیشتر فرزندان ادم علیه السلام باشد که مومن اند وبیشتر فرزندان شیطان

که کافر اند واحتمال اخر درست است والله اعلم ودر بعضی از کتب از احادیث شنیده مذکور است

که وقتی حق تعالی ادم وحوا وشیطان ومار را از بهشت باین زمین فرستاد وبزمین رسیدند ودر حدیث عبد الله

بن سلام از رسول خدا منقول است که ادم بزمین هند افتاد وحوا بجده ومار باصفهان وابلیس

به بیسان مولف گوید که بعضی شنیدم که میگفت بیسان در هند وستان است نزدیک قطب جیناپتن

وحق تعالی بعد از انکه توبه ادم علیه السلام را قبول نمود ادم علیه السلام بازوجه خود حوا علیها السلام جماع کرد وشیطان

ومار چون هیچ یک را جفتی نبود هر کدام بخود جماع کردند وتخم گذاردند وتولد اولاد ایشان

باین نحو شد ودر کتاب لطایف دینی از ابن عباس منقول است که ابلیس لعنه الله اول کسی بود

که کار قوم لوط کرد پس هر که کار قوم لوط کند لعنتی وپسر ابلیس است زیرا که ابلیس هم مرد است وهم

زن اما التمره یعنی در ران راست است واما الثنیه در ران چپ وقتی که تمام رغبت گذار

شد که خود را در خود میکند پس خواهش مردان وزنان هر دو میبرد وابلیس اول

کسی بود که بسبب مردان از زنان بی نیاز شد ودر علل الشرایع حدیثی مذکور است مضمون انکه وقتی که

مومنی از مادر متولد میشود شیطان صدای عظیمی میکند اولاد وکسان او جمع میشوند ومیگویند چه

واقع شده است او میگوید مومنی متولد شده است که بسبب هدایت مردم بسیار خواهد شد

با وگویند اگر راضی هستی او را بکشیم او میگوید هیچ عاقل مرا تا خدا نخواهد ومومن که از

روی رضای برانداختن قیامت میشود ومار را باید مرد وبجهنم باید رفت وهیچ وصی در نظر نبود

ودر کتاب هدایة الامه مذکور است که حضرت علیه السلام فرمود هر که متولد شود از بدای او فرزندی نیست

اذان ثار نده که شش راست او بگوید واقامه در گوش چپ بگوید زیرا که انها که دارد از شیطان

رجیم ودر حدیث عزیزیه در یکی از رساله های فارسی یعنی از فضلاء واجلاء معاصرین بنظر رسید

والحال در نظر نیست مضمونش بعضی انکه چون شیطان استدعا کرد که زنده بماند تا فرزندان ادم

علیه السلام را اغوا کند بعد از ان حق تعالی فرمود تا یوم وقت معلوم یعنی تو مهلت داده شده

تا روز وقت معلوم یعنی تا قیامت زنده بخواهی ماند وچون حق تعالی اهل زمین را میمیراند

از ملک موت میپرسد که در زمین کی مانده است ملک موت گوید غیر از ابلیس کسی نمانده است

حق تعالی فرماید که هر عذاب که بهر کافری وفاسقی در وقت گرفتن جان انها میکردی ابلیس را

بکن وجان او را بگیر پس حق تعالی قوت ملک الموت را هفتاد مقابل بیشتر کند پس ملک الموت بزمین اید

شیطان میگریزد بشرق ملک موت را انجا بیند میگریزد بغرب باز ملک موت را انجا بیند

بگریزد بزمین کلاه برباده ملک موت را انجا بیند اید بر سر قبر حضرت ادم علیه السلام وبا وی خطاب کند که

من بسبب دشمنی تو مرده ودر دو جهان شدم پس ملک موت در جائی که از اسمان

بزمین امده است او را بگیرد وهر چند سعی کند که جان او را بگیرد عاجز شود

بجناب حق تعالی عرض کند که پروردگارا الحال تو میدانی وصدا فی که من عاجزم بار

حق تعالی هفتاد مثل قوت بیش باو دهد تا چندین بار اخر حق تعالی بفرماید که ای ملک

موت از جهنم سید کار برای خود بیاور ملک موت نزد خازن جهنم رود و

هزار سگ درنده باو دهند که اگر هر یک از انها چنگال بیندازند کوههای عظیم را

از جای بردارند وانها با ملک موت سعی کنند وهمگی عاجز شوند از حق تعالی یاری خواهند

واظهار عجز کنند باز حق تعالی فرماید که از جهنم چهل هزار دیگر سگ بدهد کاری ایند و

چهل هزار سال شیطان را عذاب کنند تا جانش بگیرند مولف این رساله گوید تمام حدیث منا

مقام نیست وطول دارد واز حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که فرمود چون شیطان

کفت مرا مهلت ده تا روزی که مردم مبعوث شوند حق تعالی اجابت او نکرد و فرمود تو از
دادم تا روز وقت معلوم چون آن روز شود شیطان ظاهر گردد با جمیع لشکر و اتباعش
از آن روز که خدا آدم را خلق کرده است تا روز وقت معلوم و این آخر برگشتنهای حضرت
امیرالمومنین است راوی گفت که مگر آنحضرت چند بار برگشتنی است فرمود بلی آنحضرت را برگشتنها
بسیار است هیچ امامی که در هر قرنی و زمانی بوده است تا خدا تعالی مومنان را با او
استیلا دهد که انتقام خود بکشند و چون روز وقت معلوم شود حضرت امیرالمومنین
برگردد با اصحابش و شیطان بیاید با اصحابش و با یکدیگر ملاقات کنند در کنار
شط فرات در محلی که آن را روحا میگویند نزدیک بکوفه پس جنگی بکنند که هرگز
چنین جنگی از اول دنیا تا آخر دنیا نشده باشد و گویا می بینم اصحاب امیرالمومنین را
که شکست خورند و صد قدم از پس پشت برگردند و گویا می بینم که پاهای ایشان
بعضی داخل فرات شود پس در آن حال خدای تعالی ابری بفرستد که میان آن ابر از ملائکه
باشد و حضرت رسول صلعم در پیش آن ابر آید و حربه از نور در دست داشته باشد چون شیطان
نظرش بر آنحضرت افتد از عقب برگردد پس اصحابش باو گویند بکجا میروی الحال که ظفر بر ایشان
یافتی شیطان گوید من می بینم چیزی که شما نمی بینید من میترسم از حق تعالی پروردگار عالمیان پس حضرت
رسول الله در برسد و بزند در میان دو کتفش حربه که او و جمیع اصحابش از آن یک ضربت هلاک
شوند پس بعد از آن عبادت خالص در زمین کرده شود و شرک و کفر از زمین برطرف شود
مولف گوید این حدیث شریف چند چیز دیگر هست که مناسب انتقام نیست و جمع میان این
حدیث و حکایات بعضی اشکالی دارد و ممکن است که شیطان بعد از این زنده کنند تا آخر
و ملک موت روح او را بگیرد و مدیر این توجیه آنست که در حدیث واقع شده است
که هر کس را مرگی و قتلی میباشد هر که باجل خود بمیرد باید باز زنده شود تا او را
بکشند

بکشند و هرکرا بکشند باید زنده شود تا بمیرد و ممکن است که بعد از آن ضربت زدن آنحضرت
باو زنده بماند تا آخر مردم و آخر ملک موت نفخه اول قبض روح او شود بقرینه آنکه در حدیث
رجعت حضرت امیرالمومنین هم مذکور است که امیرالمومنین چهل هزار سال زندگانی
خواهد نمود و با آن اشکال دارد حق تعالی بهتر میداند و بدان ای عزیز ایدک الله تعالی که بنابر وجدان
از شر چنین لعینی لازم و از مکر او با حذر بودن واجب است عجب است از آدمی که از
اندک ضرری که دشمنی باو رساند و بکاستن مگر حیا دا قلو نشخص دشمن او باشد دایم در
هراس و وسواس میباشد با آنکه اگر ضرر رساند ضرر دنیا خواهد رسانید و نهایت
آنکه تمام مال او را برطرف کند یا جان و مال و فرزندان او را برطرف خواهد نمود
دیگر ضرری نخواهد رسانید اما ابلیس ملعون که در برابر کبریائی باری جل جلاله علم
مخالفت افراخته و بعزت خدا قسم خورده است که مردم را گمراه کند مگر بندگان مخلص را
چنانچه حق تعالی میفرماید الم اعهد الیکم یا بنی آدم ان لا تعبدوا الشیطان انه لکم عدو
مبین ظاهر یعنی آنکه آیا پیمان از شما نگرفتم ای فرزندان آدم که پیروی نکنید شیطان را
زیرا بتحقیق که دشمنیست آشکار برای شما دشمن خود و دشمنیت بزرگ و دشمنی او
بدترین دشمنیهاست زیرا که بر مال و دین و ایمان که سرمایه دو جهانیست ضرر رساند
و تا او را ممکنست از راههای مختلف بانسان ضرر خواهد رسانید و او را فریب هر خواه
از راه دوستی دنیا و اعتبارات و خواه از راه حرص و ریا و از راه وسواس و از راه عبادات
و غیر آنها او را ممکنست بیع میکند و بسط کلام در این مقام زیاد گنجایش ندارد و بدتران
شیطان همنشین بد است که بصورت آدمی و سیرت ابلیست چنانچه در تفسیر کنز الدقایق
از روضه کلینی مذکور است که بتحقیق که از برای شیطانها انواع حیله و مکر و فتنهاست

حق تعالی بالهام

بعضی به بعضی هست که اگر بتوانند میخواهند که جمیع اهل حق را از انچه بخشش کرده است
از نیکی کرده در بیرون دادن دینی که حق تعالی از شیطانهای انسی را از اهل دین نکرده اند
و میخواهند ان شیطانهای انسی که مساوی باشند دشمنان خدا و اهل حق در شک و انکار
و بدعتها و عقیده داده اند پس همه برابر باشند چنانچه حق تعالی وصف کرده است در کتاب خود
انکه خود کر سیطرها اید که میخواهند که کافر شوید چنانچه ایشان کافر شده اند پس همه
برابر باشند مولف گوید بعضی وزیستی همنشین بد کافر باشد رفیقها محکم است سبب
این حکم دارند که با ایشان نباید همنشینی کرد چنانچه واقع شده است که هر که از گناهی توبه کند
و دست از رفیقهای اول خود بر ندارد توبه نکرده است و در حدیث معتبر وارد است که حضرت رسول خدا
صلی الله علیه وآله فرمود که اول چیزیکه حق تعالی در شب معراج بمن گفت این بود که یا محمد من بعزت و
جلال خود قسم خورده ام که هر که با مردم بد همنشینی باشد هر چند عبادت تمام جن و
انس را کرده باشد که با ایشان بدان در قیامت او را محشور کنم و هر که با مردم خوب همنشینی
باشد هر چند گناه جن و انس را کرده باشد که در قیامت با خوبان محشورش کنم و معنی
همنشینی با مردم خوب و بد و تاثیر همنشینی با مردم کردن احتیاج بگفتن ندارد و هر صاحب
عقلی میداند که چه نفع و ضرر میرسد از یکدم نشست و برخاست کردن با مردم خوب
و بد و حکمای یونان گفته اند طبیعتها دزد است و همنشینی موثر است اما
از برای دفع وسوسه او چند چیز یاد کرده میشود ابن بابویه رحمه الله از حضرت صادق ع
روایت نموده است که انحضرت فرمود بشوئید سرهای خود را به برگ سدر زیرا که تقدیس کرده است
او را نیز مبارک دانسته اند و مدح کرده اند او را هر فرشته مقربی و هر پیغمبر مرسلی و هر که
بشوید سر خود را به برگ سدر دور کند خدا از او وسوسه شیطان را هفتاد روز

دفع وسوسه شیطان

و هر که دور

و هر که دور کند خدا از او وسوسه شیطان را هفتاد روز گناه نمیکند و هر که گناه نکند در
بهشت میرود و در روایت دیگر وارد است که سر بخطمی شستن امان است از درد سر و درد
بر میدارد و وسوسه را بر طرف کند و روزی را بیفزاید و در مکارم اخلاق از حضرت امام
... منقولست که فرمود رنگ مکن یعنی ریش و دست و بدن خود را
در وقتی که جنب باشی و جنب مشو در وقتی که رنگ بسته باشی و نه حائض زیرا که شیطان حاضر
میشود حائض را وقتی که رنگ به بندد و باکی نیست باین رنگ بستن از برای نفساء
یعنی زن زائیده و در حاشیه جنة الامان از رسول خدا منقولست که فرمود باید مبالغه کند
یکی از شما در مضمضه و استنشاق زیرا که او آمرزیدن است برای شما و طرد است از
برای شیطان و دور شود دیگر و دور کننده البته از برای شیطان و مروی از حضرت امام
جعفر صادق ع پرسیدند که آیا آدمی بول میکند در وقتی که ایستاده باشد حضرت
فرمود بلی ولکن ترسیده میشود بر او که برپوشاند بر او شیطان یعنی عقل او را
فاسد کند پس پرسیدند که آیا آدمی بول میکند در آب حضرت فرمود بلی ولکن ترسیده
میشود بر او از شیطان مولف گوید در کتاب هدایة الامه مذکور است که پرسیدند از امام جعفر صادق ع

حضرت ع

شده است که
از عورتی که نوره کشیده است پس ایستاده بول کند حضرت فرمود باکی نیست و ...
هر که بنشیند در وقت نوره کشیدن ترسیده میشود بر او و فتق و از حضرت امام محمد باقر ع
منقولست که هر که تغوط کند بر قبرها یا بول کند ایستاده یا بول کند در آب ایستاده یا در راه
بیک کفش یا آب ایستاده خورد یا در خانه تنها بخوابد یا ... بخوابد ظاهر ...
که او را بولی یا غائطی اید بخوابد پس برسد باو چیزی از شیطان نمیگذارد او را
مگر انکه خدا خواهد و زودتر وقتی که میرسد شیطان باو در وقتی که بیگانه در انجا تنها باشد

ایستاده آب خوردن ناشتا

و احتمال دارد که غرض چیزی دیگر باشد که بعد از آنچیزی خوردن دست نشسته که بخوابد
چنانچه در حدیثی اشاره باین هست که طفل اگر دست نشسته بخوابد شیطان با او بازی کند
و آنخواب بعد ملال گوید مصیبتی واقع شده است که هر که در شب ایستاده آب خورد در هر رگی
در بدن او ستم عرق میشود و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که در روز ایستاده
آب خوردن بهتر است غذا را هضم کند و بدن را قوی سازد و در شب ایستاده خوردن صفرا بهم رسد
پس دور نیست که ایستاده آب خوردن از جهتی نفع داشته باشد و از جهتی ضرر یا آنکه تخصیص
دهند ضرر را بشب ایستاده خوردن والله یعلم و شیخ مفید رحمه الله میگوید کسی که
اراده حاجت داشته باشد پس سر خود را بپوشاند اگر سرش باز باشد تا ایمن شود
باین سبب از عبث شیطان باو بجا چیزها که سبب وسوسه شیطان میشود
با دوکی اکتفا شد و همچنین بعضی از چیزها که سبب دفع وسوسه او میشود اکتفا
بچند جمله شستن سر بعد برگ سدر و خطمی و امثال آن کنند و در کتاب دعاء کافی از حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که مردی بخدمت رسول الله صلعم آمد عرض نمود که ای رسول خدا
بتحقیق که بدرستی ام از وسوسه سینه را و من مردی میباشم فقیر و قرضدار و عیالمند
پس حضرت فرمود این کلمات را چند بار بگو توکلت علی الحی الذی لا یموت
والحمد لله الذی لم یتخذ صاحبة ولا ولدا ولم یکن له شریک فی الملک ولم
یکن له ولی من الذل وکبره تکبیرا پس اندک وقتی شد که آمد و گفت خدا ببرد
کور از من وسوسه سینه مرا و ادا قرض مرا و فراخ کرد روزی مرا و در کتاب
جنة الامان کفعمی رحمه الله از مجموع الرایق از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که هرگاه
یکی از شما از وسوسه شیطان بترسد پس باید که پناه بخدا ببرد و باید که بگوید بدل خود

و بزبان خود

و بزبان خود آمنت بالله و برسوله مخلصا له الدین اعوذ بالله من الشیطان الرجیم
و نیز شیخ کفعمی در جنة الامان نقل نموده است در فصل سیم در دعاء انبیاء علیهم
السلام دعای خضر علیه السلام و گفته است که هر که بخواند این دعا را ایمن شود
میشود از وسوسه شیطان چهل سال و دعا اینست یا شامخا فی علوه یا قریبا فی دنوه
یا متدانیا فی بعده یا رؤوفا فی رحمته یا مخرج النبات یا دائم
الثبات یا محیی الاموات یا ظهر اللاجین یا جار المستجیرین
یا اسمع السامعین یا ابصر الناظرین یا صریخ المستصرخین
یا عماد من لا عماد له یا سند من لا سند له یا ذخر من لا ذخر
له یا حرز من لا حرز له یا حرز الضعفاء یا عظیم الرجاء یا
منقذ الغرقی یا منجی الهلکی یا امان الخائفین یا اله العالمین
یا صانع کل مصنوع یا جابر کل کسیر یا صاحب کل غریب یا مونس کل وحید یا قریبا غیر
بعید یا شاهدا غیر غائب یا غالبا غیر مغلوب یا حیا حین لا حی یا محیی الموتی
یا حی لا اله الا انت و در حدیثی مذکور است که از حضرت علیه السلام پرسیدند که چرا ادم توفیق توبه کرد
یافت و توبه او قبول شد و شیطان توفیق توبه نمودن نیافت حضرت علیه السلام فرمود بآن سبب که ادم سعید بود
گفت ربنا ظلمنا انفسنا یعنی ای پروردگار ما ما بخود ستم کردیم و شیطان تکبر کرد و گفت
~~ای پروردگار من تو مرا گمراه کردی و از بعضی از فضلا شنیده شد که مذکور است که سبب توفیق یافتن~~
~~نیافتن شیطان آن بود که تقصیر را بخدا نسبت داد و گفت بخاطر میرسد~~ میگوید هرگاه
گوید گناه کردن مردم بدست خداست چنانچه شیطان گفت پیرو شیطان شده است و
پیروان شیطان خواهد بود و چنانچه شیطان توفیق توبه نیافت شاید او نیز توفیق توبه نیابد و شاید
از این سبب باشد که بعضی سنیان و صوفیان و مجبری که این اعتقاد دارند بی توبه از دنیا میروند
العیاذ بالله و حاصل از یکی از فضلا شنیده شد که گفت مذکور است که سبب توفیق توبه نیافتن

بکار آنکه اگر ادعای خدائی کند فرشتگان قبول خواهند نمود ۱۲

چهل روز خدائی کرد شیطان

شیطان آن بود که وقتی که در آسمانها بود خدائی کردن بخاطر رسانید
[illegible] و گفته اند که در آسمان تختی از دست شیطان افتاد و فرشتگان بر سر آن تخت ریختند که
هر یک زود تر باو دهند بآن سبب آرزوی خدائی کرد لعنة الله علیه تو نیز از فرمان برداری [illegible]
در باب ونیت تا با حذر باش که اگر دعوای خدائی خود بینی یعنی بکر مرضیت نعوذ بالله من شرور انفسنا
و مجمل معنی اعوذ بالله آنکه پناه میبرم بخدا از شر شیطان الرجیم رانده شده و سنگسار
شده و دور از رحمت حق تعالی و در اول قنوت کنند خواهد شد که از نصیحتهای که
ابلیس لعنه الله نوح علیه السلام را نموده آن بود که تکبر بیش منه که مرا تکبر بآن داشت که بسجده
آدم عم نکردم پس بدر کار مرا شیطان رجیم گردانیدند و در حدیث عبد الله بن سلام از رسول
خدا صلعم منقولست که فرمود که دوزخیان بانلک برآورند و گویند ای ابلیس ما را بدوزخ
افکندی ابلیس بطرمایند تا منبر آتشین نهند و آنکه بر آن منبر بپا ایستد آتشین بود و دوزخیان
بیایند و گرد بر گرد آن منبر برپا ایستند و دستها و پاهای ایشان را هم در منبر آتشین کشیده
باشند تا ابلیس ایشان را چه خواهد گفت ایشان پندارند که ایشان را از دوزخ خلاصی خواهد داد
هم حضرت ابلیس علیه اللعنه گفت پس ابلیس بر آن منبر آتشین رود و روی بدوزخیان کند و گوید ای
دوزخیان بدانید که حق تعالی شما را بآه حق وعده داد وعده حق تعالی را خلاف کردید ابلیس را
بر شما دست [illegible] نبود که شما را اکراه کند مکر آنکه من شما را بخویشتن خواندم و شما فرمان
رب تعالی را فراموش کردید و مرا اجابت کردید اکنون من با شما یم نه شما را رستگاری هست و نه
مرا و بدانکه رجیم یعنی سنگسار شده آمده است و در اینکه چرا شیطان سنگسار شده است
چندین وجه آمده است یکی آنکه در وقتی که حضرت ابراهیم عم اسمعیل را عم میخواست قربان کنند
شیطان اول ابراهیم علیه السلام را وسوسه کرد که چگونه دلت روا دارد که چنین پسری را
بکشی چون او نشنید پیش حضرت اسمعیل آمد و گفت که پدرت میخواهد ترا بکشد آنحضرت

فرمود

در روز قیامت ۱۲

فرمود که او پدر مهربانست گفت خوابی دیده است که ترا در راه خدا قربان کند فرمود هرگاه
چنین است هزار جان من فدای راه خدا باد پس اسمعیل عم فریاد بر آورد که ای پدر این مردک
مرا بسیار وسوسه میکند حضرت ابراهیم عم فرمود بسنگش بزن حضرت اسمعیل عم هفت سنگ بر
جانب او انداخت و او را دور کرد و در تفسیر شیخ ابو الفتوح از عبد الله عباس و سنگ
منقولست که گفته اند چون خدای عز و جل جبرئیل را فرستاد و ارکان حج باو نمود ابراهیم عم
بیامد و آن بجای منی رسید ابلیس بیامد تا او را وسوسه کند ابراهیم هفت سنگ باو
انداخت با هر سنگی تکبیری گفت کرد از آنجا بپرید بر جمره دویم افتاد و از آنجا نیز هفت سنگ
انداخت با هر سنگی تکبیری گفت کرد و از آنجا بپرید بر جمره سیم افتاد و آنجا نیز هفت سنگ
بکر [illegible] و بذو المجاز آمد ابراهیم او را بذو المجاز بدید نشناخت و ما [illegible] انا ف
بجاوز کرد آنجا را ذو المجاز خوانند چون بعرفات رسید آنجا بدید بشناختش
آنجای عرفات خوانند چون از آنجا بیامد ازدلف الی جمع آنجای را مزدلفه
خوانند یعنی مولف گوید یعنی نزدیک [illegible] و در حدیثی دیگر وارد شده است که در زمان
حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه شیطان اول میکشد سنگسار بشود و از استاد علامه
خود آخوند مولانا محمد باقر مجلسی رحمه الله در حین درس شنیده شد که فرمودند از حضرت امام جعفر
صادق عم منقولست که شیطان را بآن رجیم گویند که دو مرتبه سنگسار کرده میشود یکمرتبه
سنگساران لعنتها که مردم باو میکنند و مرتبه دیگر در زمان حضرت صاحب الامر زیرا که هر مومنی
در آن وقت او را سنگسار خواهد نمود و نیز شنیده شد که میفرمود روایتی واقع شده است که روزی شیطان
بخدمت حضرت یحیی عم آمد حضرت پرسید ای لعین چرا آمده گفت چون ترا دوست میدارم بدیدن
تو آمده ام و حرفی چند گفت از جمله آنکه این قدر که بر چرا میکنی ما هم وقتی بآن درگاه راهی داشتیم پس حضرت
یحیی عم فرمود خدا نکند که ترا دوست داری خدا خانم تو دور کند بعد از آن حضرت یحیی عم فرمود

میخواهم ترا بان صورتی که مردم را فریب میدهی به بینم ابلعین روزی وعده نموده وانروز
امد و بصورتی عجیب خود را اراسته بجنسی که درازی چشم و دهنش به بالا بود و در گردنش
ریسمانهای بسیار بسته و دو نعلین در یکپا و بحیره و خودی از آهن بر سر نهاده
داشت و در بالای آنخود قلابی بند کرده بود حاصل انچه عجائبات بسیار با خود داشت
حضرت یحیی ع پرسید که باین ریسمانها چه کار میکنی گفت این ریسمانها علامت دینهای
مختلفست که در نظر مردم رنگهای جدا گانه مینمایم و از دین حق ایشانرا بدر میبرم
و هر گاه مجلسی باشد که من حرام اهل ان اطلاع کنم و هرکه توانم بدین باطل میبرم
یکی را بسته و دیگری را بسته و مجلا عزیز را و در روز ایشانرا سیاه مینمایم و از دین حق ایشانرا بدر
میبرم و هرگاه مجلسی باشد که من حرام اهل ان اطلاع کنم مانند مجلس عروسی یکی از این رنگها را
بصدا در می اورم پس از ان بمخاطر اهل مجلس می آید و بعد از ان صرف در نیان مطلب من از آنجا
حاصل میشود پس حضرت از او پرسید که باین قلاب چه کار میکنی گفت باین قلاب دل مؤمنان را
بجانب خود میکشم و اگر این حق و برهمن نباشد هلاک میکردم زیرا که هرکس را مومنان که
لعن بر من میکنند هم میرسد و سبب از من میکند و ان استاد مرحوم میفرمود که هرگاه
بود گرسنه نیکی باشد که صاحب خانه را خبر کند و پناه بصاحبخانه از شر ان سگ ببرد تا از ان
سگ نگذارد که انکس داخل انخانه شود و اذیت رساند و همین شیطان سگ است در راه حقیقت
ضرور است که ادمی در وقتی که مشغول نماز و عبادت میشود پناه بخدا برد و حق تعالی را
یاد کند که او را از شر شیطان رجیم نگهدارد و چنانچه در اول قران خواندن میگویی اعوذ بالله
من الشیطان الرجیم و در اول این کتاب در ثواب نماز مذکور شد که هرگاه نماز گذارد
گفتن اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بنویسد خدا از برای او عبادت هر موی که
در بدن او ست عبادت سالهای تمام بدانکه فضیلت قران مجید و سوره مبارکه الحمد

انا انزلناه

انا انزلناه و قل هو الله احد و ثواب خواندن انها در نماز و غیره پیش از این در بیان ثواب قران
مذکور شد و اما ثواب خواندن قران در نماز ابن بابویه رحمه الله از حضرت امام رضا ع
روایت نموده است که از انحضرت پرسیدند که از چه سبب مردم را فرموده اند که در نماز قران
بخوانند انحضرت فرمود که تا قران ضعیف و بی اعتبار نگردد و مردم همیشه او را درس
بخوانند و بطرف نشود و از یاد مردم نرود و ابتدا کرده شده است در نماز بحمد برای آنکه هیچ
سوره از قران نیست و هیچ کلام نیست که در او جمع شده باشد از تمامی نیکیها و حکمتها انچه جمع
شده است در این سوره الحمد تحقیق که گرد آمده است در سوره حمد خیر و حکمت از
چیزهای دنیا و اخرت انچه جمع نکرده است اورا هیچ چیزی از چیزها و در تفسیر
سوره حمد قاضی بیضاوی گفته است که این سوره را ام القران گویند یعنی مادر قران و اصل او
بجهت انکه این سوره جوهر اول قرانست پس گویا اصل قرانست و بجای بیرون امده از قرانست
و این سبب این سوره را اساس مینامند یعنی بنیاد یا بجهت آنکه این سوره فرو گرفته است از حمد
ثنای حق تعالی و بجا اوردن فرموده های او و دوری گرفتن از انچیزها که او نخواسته است
و انچه در این سوره است از وعده ثواب و ترسانیدن از عذاب بانکه فرو گرفته است
معنی این سوره از حکمتهای فکری و حکمتهای عملی که همه انها راه راست است و اگاه
کننده است بمرتبهای نیکوکاران و خبر دهنده است انجایگاه بدکاران و این سوره را
سوره کنز یعنی سوره گنج گویند و وافیه اش گویند زیرا که تمام است بهر چیزی و کافیه اش
گویند یعنی این سوره بس است مردمانرا بسبب انچه در او هست از ثنا و ستایش
و مصلحت و این سوره را سوره حمد و ثنا و دعا و تعلیم مسئله گویند زیرا که در او هست
از حمد و ثنا و امثال اینها چیزها و این سوره را صلوة یعنی نماز گویند زیرا که قرائت
در نمازها واجبست و سنت است در نمازهای سنتی و این سوره را شفا گویند

ثواب خواندن در نماز

ما هو الحمد

یعنی شفا دهنده و شفا نیز گویند بجهت آنکه رسول خدا فرمود که این سوره
شفای هر دردیست و این سوره را سبع المثانی گویند زیرا که هفت آیه است باتفاق
تمام امت الا آنکه بعضی از امت بسم الله الرحمن الرحیم را آیه شمرده اند و انعمت علیهم را
آیه نمیدانند و بعضی دیگر عکس کرده اند و چون دو مرتبه در نماز خوانده میشود مثانیش
گویند و نیز مثانیش برای آن میتوان گفت که دو مرتبه پائین آمده است یکمرتبه در مکه معظمه
وقتی که نماز واجب شد و مرتبه دیگر در مدینه طیبه وقتی که قبله گردید اما بشرط آنکه دو مرتبه
فرود آمدنش صحیح باشد و صحیح آنست که این سوره در مکه معظمه پائین آمده مکیست
زیرا که حق تعالی میفرماید و لقد آتیناک سبعا من المثانی و این در مکه معظمه
پائین آمده تا اینجا حاصل کلام قاضیست مولف گوید منافاتی نیست میان آنکه آیه
و لقد آتیناک در مکه معظمه نازل شده باشد و سوره مبارکه حمد مدنی نیز باشد زیرا
که مدنی آنرا گویند که بعد از هجرت نازل شده باشد پس دور نیست که سوره حمد یکمرتبه
در مکه معظمه پیش از هجرت و یکمرتبه نیز بعد از هجرت نازل شده باشد و این آیه شریفه نیز
بعد از هجرت در مکه معظمه نازل شده باشد پس مدنی باشد و تفسیر مکی و مدنی
باین معنی از استاد خود رئیس المحدثین مولانا محمد باقر رحمه الله تعالی شنیدم باآنکه
آمدن آیه شریفه و لقد آتیناک در مکه معظمه پیش از هجرت احتمال دارد که از برای آن
باشد که حق تعالی خبر داده باشد که این سوره حمد را که در مکه معظمه فرستادم سبع
مثانیست یعنی یکمرتبه دیگر در مدینه خواهم فرستاد و الله یعلم و از کتب [illegible] منقولست
در کلام طولانی که ابو حنیفه بمؤمن طاق گفت ای ابا جعفر آیه که در سوره سأل سائل است
گویاست بحرام بودن متعه مؤمن طاق گفت ای ابا حنیفه سوره سأل سائل مکیست و آیه
متعه مدنیست و شیخ طوسی علیه الرحمه روایت نموده که محمد بن مسلم گفت پرسیدم از امام
جعفر صادق ع که آیا تفسیر سبع المثانی و القرآن العظیم است فرمود بلی عرض نمودم که

سبع المثانی

هرچند در مکه معظمه نازل شده باشد م

بسم الله

بسم الله الرحمن الرحیم از جمله آن هفت آیه است فرمود بلی این آیه بهترین همه است و در حدیث
معتبر مذکور است که بعد از آنکه پیغمبر تکبیر افتتاح نماز را گفت حق تعالی وحی باو فرستاد که نام
مرا ببر پس پیغمبر از اینجهت گردانیده است بسم الله الرحمن الرحیم در اول این سوره پس این
سوره عظیم الشأن را فاتحة الکتاب بجای آن گویند که اول کتاب خداست و حق سبحانه و تعالی
بندگان را در این سوره ارشاد نموده است که هر گاه ابتدا بکاری کنند اول بسم الله
و بعد از بسم الله الحمد لله بگویند چنانچه در قرآن نوشته تا سبب آن شود که آن کار با برکت
و صاحب خیر گردد چنانچه از رسول خدا منقولست که آنحضرت فرمود هر کار صاحب منزلتی
که ابتدا کرده نشود در او به بسم الله آن کار بی خیر خواهد شد و در بعضی چنین حدیثی
واقع شده است که هر کاری که اول او الحمد لله نگویند بی خیر خواهد شد و در حدیث
قدسی مذکور است که هر کار صاحب شأنی که ابتدا کرده نشود در او به بسم الله ابتر و
دنباله بریده است یعنی آخر بخیر نیست و حق تعالی میفرماید که من سزاوارترم از کسانی
که سوال کرده میشوند و من دیرتر از کسانی که تضرع بجا آورند و کرده میشود [illegible] بگوید
در وقت گفتن هر کاری که عجب یا بزرگ بسم الله الرحمن الرحیم و از حضرت امام جعفر
صادق ع منقولست که بسا باشد که بعضی از شیعیان ما ترک کنند بسم الله الرحمن
الرحیم را در اول کار خود پس حق تعالی او را مبتلا کرده اند تا آگاه کند او را بیاد خود
و ثنای بر ما و از ائمه معصومین علیهم السلام منقولست که هر گاه یکی از شما جامه
خود را از بدن خود بیرون کند پس بسم الله الرحمن الرحیم بگوید تا آنکه جن او را نپوشند
بدرستی که هر گاه بسم الله بگوید جن او را تا صبح میپوشد و نیز منقولست که در خلا
بسم الله بگوید تا شیطان بعورت شما نگاه نکند و نیز منقولست که در وقت چیزی خوردن
بسم الله بگوید تا شیطان در چیزی خوردن با شما شریک نشود و نیز منقولست که در

مولف گوید م

وقت جماع کردن بسم الله بگوید تا شیطان شریک در نطفه فرزند او نشود (وان)

حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که هرگاه کسی طعام خورد یاد کند نام خدا را

بر آن طعام و اگر در اول فراموش کند و در آخر بگوید شیطان لعنه الله آنچه را

که خورده باشد قی میکند و آن طعام بنظر آن مردم کم مینماید و در بعضی کلام که

نظر بنود مذکوراست که هرگاه چندین چیز باشد بخورید و در اول بگوید بسم الله

من اوله الی آخره هیچ چیز از آن طعام بشما ضرر نخواهد رسانید و در کتب بحار الانوار

از کتاب فردوس از احمد مختار رضی الله عنه و آله الاطهار منقولست که فرمود هرگاه

چیزی ضرر رساند پس بگو بسم الله و بالله الذی لا یضر مع اسمه شیء فی الارض

ولا فی السماء یا حی یا قیوم از آنچه در دل تو نخواهد رسید هر چند در او زهر

باشد و میتواند بود که این سوره را سبع المثانی بجهت آن نیز گویند که هفت آیه است

که دو نصف شده است یک نصف از خداست که ثنا و ستایش اوست و یک نصف از

بندگانست که اظهار شکستگی و خواستن حاجتستان پروردگار خود چنانچه در

خلاصة المنهج منقولست که مسلم بن حجاج در صحیح خود از رسول خدا صلعم روایت نموده است

که آنحضرت گفت که خداوند عالم جل جلاله فرموده که من فاتحه را قسمت کرده‌ام

میان خود و بنده خود نصفی را برای خود و نصفی را برای بنده خود هرگاه بنده گوید

بسم الله الرحمن الرحیم حق تعالی گوید بنده من ابتدا بنام من میکند بر من واجبست که تمام

کارهای دنیا و آخرت او را بسازم و تمام نعم و درها را برکت دهم و چون بگوید الحمد لله

رب العالمین او سبحانه فرماید که بنده من مرا ستایش و ثنا میگوید و چون گوید

الرحمن الرحیم آنجا حق تعالی خطاب رسد که بنده من مرا سپاس و ثنا میک..

دعای بعد از خوردن

حضرت سبع المثانی بودن الحمد

ومدح

ومدح مرا در برابر خود میراند قسم بعزت و جلال خود که من بلطف و بخشنده‌گی هانم و مهربانم باو (بلطف عام)

(وچون م) خود گوید مالک یوم الدین حق تعالی فرماید که بنده من بزرگی و بی کواری مرا میگوید

و چون گوید ایاک نعبد و ایاک نستعین حق تعالی فرماید که اینست میان من و بنده من و آن

عهدیست که در روز الست از او گرفتم و این صفتهای مذکوره مخصوص منست و غیر را

در اینها راهی نیست و چون گوید اهدنا الصراط المستقیم تا آخر حق تعالی فرماید که صفت بنده

منست و بر من واجبست که براه راست او را برسانم و تمام حاجتهای او را روا کردانم و باید

دانست که قرآن مجید خزینه از خزانهای علم خداست و فهمیدن معنی او مخصوص خدا و رسول

و ائمه هدی است و کسی را غیر از اینها لایق نیست که چنانچه باید بفهمد و بدیگران بفهمانند

اما از جمله نعمتهای حضرت سبحانی و از معجزات قرآنی آنست که هر کس و هر کس بقدر

قابلیت و گنجایش ظرف فهم خود از دریای عرفان او جواهر گرانبهای دانش غوص

مینماید و خوشها از خرمن او برمیدارند که از ابر رحمت ربانی بی پایانست صدق فرمایند

سید المرسلین بمنزله رسالت و امیر المؤمنین بمنزله وصایت و ائمه معصومین صلوات الله

علیهم اجمعین هر یک بقدر رتبه خود و امامت و سایر مردم را بقدر از اخوان احسان

خود شهد معرفتی بکام جان میرسانند و از حلاوت فهم خود میچشانند مگر کوردلان

گمگشتگان وادی کفر و ضلالت و عناد و جهالت که بسبب نقصان باصره فهم

خود از راه یافتن بریاض نفایع آن بشعاع دقایق متشابهات و حقایق محکمات

خفتش اسا محروم و تیره روزگار گردیده اند حاصل الکلام از معجزه قرآن مجید آنست که

هر کس از او بقدر قابلیت خود از فهمیدن معنی او بهره مند میگردند چنانچه در کتاب جامع الاخبار

از امام حسین بن علی علیهما السلام منقولست که آنحضرت فرموده که کتاب خدای عز و جل

جلد م

بر چهار چیز است بر لفظ و اشارة و لطیفها و حقایق پس عبارت او از برای عوام است و اشارة او
از برای خواص است و لطیفهای او از برای اولیا است و حقایق او از برای پیغمبران است و از ابن عباس مرویست
که گفت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام اول شب تا صبح از برای من تفسیر فاتحة الکتاب را بیان میفرمود و هنوز
از تفسیر با بسم الله درنگذشته بود و بعد از ان فرمود که من آن نقطه ام که در زیر با است و نیز از آنحضرت
منقولست که فرمود من تمام توریة و انجیل و زبور را از قرآن میفهمم و تمام قرآن را از حمد و تمام حمد را
از بسم الله الرحمن الرحیم و تمام بسم الله الرحمن الرحیم را از با بسم الله میفهمم و منم آن نقطه با بسم الله
و در خبر آمده است که حق تعالی صد و چهار کتاب از آسمان فرستاده است از انجمله است توریة و
انجیل و زبور و قرآن را برگزید و علمهای تمام کتابها را در او جا داده است و ثواب و نجاة دنیا
و آخرت را در او درج نموده بعد از ان علمها و برکتها و ثواب قرآن را جمع نموده در سورهای مفصل
که از سوره محمد است تا آخر قرآن [illegible] و بعد از ان فاتحه را اختیار نموده و همه علوم
و برکات و ثوابهای خواندن و دانستن قرآن را در او جمع کرد پس هر که بخواند او را چنان باشد که
همه صحف آن کتابها را خوانده است مولف گوید در اول بهای کتاب [illegible] الاحادیث از ابو ذر غفاری
رحمه الله منقولست که گفت عرض نمودم که یا رسول الله پیغمبران چند بوده اند فرمود صد و
بیست و چهار هزار گفتم رسل از ایشان چند میباشند فرمود سیصد و سیزده گفتم چند کتاب خدا
فرستاده است فرمود صد و چهار کتاب فرستاده است ده صحیفه از انها بر آدم
و پنجاه صحیفه بر شیث و بر اخنوخ که او ادریس است سی صحیفه و او اول کسی بود که خط بقلم
نوشت و بر ابراهیم ده صحیفه و توریة و انجیل و زبور و فرقان مولف گوید [illegible]
[illegible] محمد رسول الله گذشت [illegible] ابن عباس از آنحضرت علیه السلام روایت نموده است که
آنحضرت فرمود که اگر تمام معنیهای حمد و فاتحة الکتاب را بنویسیم هفتاد شتر از آن بار میکنیم

ومنقولست که

عدد کتابهای آسمانی

عدد پیغمبران و رسل و کتب

نوشت م

امیر المؤمنین علیه السلام

ومنقولست که قرآن را هفت بطن و هفتاد بطن و هفتصد بطن میباشد [illegible] است که
قرآن را بطن بسیار و معنیها بسیار است حتی آنکه [illegible] هراتی که یکی از علمای سنت در کتاب
سیر خود نقل نموده است که در آن شب که رسول خدا صلی الله علیه و آله را بمعراج برده بودند در یکی
از آسمانها حضرت فرمود که شتر بسیار دیدم که صندوقهای بسیار چند بار داشتند از جبرئیل
پرسیدم که در این صندوقها چیست گفت تفسیر بسم الله الرحمن الرحیم است که در کتابها است
و این شتران چنین تا روز قیامت پیوسته خواهند رفت و الله یعلم و ابن بابویه علیه الرحمه بیان
نموده است که لازم شده است بلند خواندن حمد و سوره در بعضی نمازها بجهت آنکه
آنها [illegible] در وقتهای تاریک گذارده میشوند پس واجب شده است که صدا در آنها
بلند کنند تا رهگذران بدانند که در آنجا جماعتی است و از برای آنکه اگر خواهند حاضر گردند
نیز که اگر جماعت را نبینند صدای آنها بشنوند و آن دو نمازی که در روز گذارده میشود بلند
خواندن در آنها لازم نیست زیرا که راه کنندگان محتاج بشنیدن صدا نیستند و شیخ طوسی رحمه الله از حضرت
امام زین العابدین علیه السلام روایت نموده است که آنحضرت فرمود که ای ثمالی بتحقیق که هرگاه به یاد
نماز شیطان بجانب همنشین [illegible] و از او بپرسد که آیا [illegible] آید و از او بپرسد که آیا
یاد بود [illegible] است اگر [illegible] گفت بلی شیطان [illegible] و اگر گوید نه شیطان
[illegible] شیطان [illegible] خواهد بود تا از نماز برگردند
ثمالی گفت پس عرض کردم که فدای تو شوم آیا جماعت قرآن [illegible] فرمود بلی [illegible]
ای ثمالی [illegible] بلند گفتن بسم الله الرحمن الرحیم است مولف گوید
استاد و شیخ این فقیر مولانا محمد باقر رحمه الله میفرمود که [illegible] ملائکه باشند که با او
باشند و ممکنست که شیطانی کوچک باشد که خواهد او را فریب دهد و از راه بدر کند

میفرمود که روایتی واقع شده است که هرگاه هفتاد بینی از شیطان کوید بیشتر از اینکه جمع
نمود شیطان ملعون بادی بدر میکند و میرود و در کتاب مصباح الشریعه از حضرت امام
حدیثی منقولست که معنی بعضی از انست که کسی که قرآن بخواند و از برای او رقتی نکند و دلش
نرم نشود پس بتحقیق که کوچک شمرده است بزرگی شان خدا و زیان کار شده است
کار هویدای و خواننده قرآن محتاجست به سه چیز دلی که خاشع باشد و بدنی که
فکری و یکسو داشته باشد و جای خلوتی پس هرگاه دلش خاشع بشد از برای خدا شیطان
رجیم از او بگریزد و هرگاه بدنش فارغ شد از سببها دلش خالی میشود از برای قرآن
عارضه بر نمیخورد پس برکت نور قرآن او را فرو میگیرد و پندهای قرآن را خواهد یافت و هرگاه جای خالی
گرفت و کناره کرد از خلق بعد از انکه دو صفت اول را بجا آورده است انس میگیرد روح او
بینه دل او و خواهد یافت شیرینی گفتگوی با خدای عز و جل را از انجا که میفرماید پس شمرده بخوان
شمرده خواندن و بیان نمودن وعدهای ثواب و وعیدهای عذاب و فکر کردن در مثلهای
او و پندهای او و مقصود از انکه به پایدار حرفهای او را و ضایع کند حقهای او را یعنی رعایت
خوب خواندن لفظ بکند و بجا آورد آنچه در معنیهای اوست و از ابن عباس مرویست که حق تعالی
اول رسول خود صلی الله علیه و آله را امر نمود که اول کلام بنام او کند باین وجه که بگوید بسم ابتدا
میکنم و یاری میطلبم برای هر کار خود بنام الله اعنی خداوندی که سزاوار خدائی و پرستیدن اوست و غیر او
نیست و پناه میبرم با هر مخلوقی در همه حاجتهای خود و سختیها در وقتی که ناامید شده
باشند از هر چه غیر اوست خداست الرحمن مهربانست در دنیا الرحیم رحم نماینده است در آخرت
یعنی مهربانست در آخرت بمؤمنان و آمرزنده گناهان ایشانست و رساننده ایشانست به بهشت
جاودان بلکه در آخرت نیز مهربانست هر بنده خواه مؤمن و خواه کافر چنانچه گفته اند که

در رحمت

در رحمت دنیاست همه کس خیال شکر گذاری میکنند اما مؤمن که ظاهر است و اما کافر پس
آنکه در آن غذاها و خوبیها ظاهر میشود بدی خوبش که چه بسیار بد بوده است و کوداند زشتیش
که در چه مرتبه قباحت بوده است و بزرگواری حق تعالی برا و هویدا و آشکار میکرد و میداند که
حق تعالی در دنیا نعمتها که باو داده بوده است و بزرگواری حق تعالی برا و هویدا و آشکار میکرد
و میداند که حق تعالی در دنیا نعمتها که باو داده بوده است همه از راه مهربانی و لطف بوده است
میداند که مستحق عذاب دنیا و آخرت هر دو بوده است و یقین میکند که این عذاب که حق تعالی او را
میکند باز نسبت به بدکرداری او نسبت بزرگواری کم است پس شکر حق تعالی میکند و در باب حسن
کان او از رسول خدا منقولست که میگفت خداوند تبارک و تعالی میفرماید که تکیه نکنند عمل کنندگان
برای من بر کردارهای خود که انها را میکنند از برای ثواب من زیرا که اگر ایشان جهد کنند و
خود را بتعب بیندازند در عمرهای خود در بندگی من نخواهند رسید بانتهای بندگی من
در بندگیها که خود در انچه میخواهند از کرامتها و نعمتها در بهشتهای من و درجهای بلند
عالی در همسایگی من و لکن برحمت من پس تکیه کنند و بفضل من پس امیدوار باشند و بگمان
خوب که بمن داشته باشند زیرا که رحمت من در ان وقت کار خوب بمن بایشان خواهد رسید
و رضای من بایشان میرسد و مغفرت من میپوشاند بایشان عفو را بتحقیق که منم الله
رحمن رحیم بانها نامیده شده ام و از عکرمه منقولست که رحمن یکجزو از رحمتها ست و رحیم
صد جزو رحمت و از جمله انها یکجزو را بدنیا فرستاده است و در میان خلق پخش کرده
است و نود و نه جزو دیگر را در خزانه احسان خود گذارده است تا در آخرت آن یکجزو را با
آن نود و نه جزو ضم کند و بر بندگان نثار فرماید و در بعضی اخبار آمده است که آن یکجزو رحمت
دنیاست که کشیده است تا حدی که مادر پدران در وقت ناشیدن دست خود را میدارد که بر بالای
کودک خود نگذارد و از رسول خدا منقولست که قسم بآنکسی که جان محمد بدست اوست که خدا نمیگذارد

وقتی بیان رحیم و کریم آکرد باشد که انست که رحیم مهربانست خواه ببخشیدن تقصیر بشد یا احسانی باشد از راه لطف اما کرم احسانست از راه لطفست م

پس خاطر امن باشد م

چنانچه از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله منقولست که خدا را صد جزو رحمتست و نود و نه ... در دنیا هم از ان یکجزو است م

رحمت را مگر بر رحیم مردم گفتند یا رسول الله ما همه رحم کننده ایم حضرت فرمود کسی که
رحم کند خود را و اهل خود را رحیم نیست رحیم آنست که مسلمانان را رحم کند و در اخبار آمده است
که او بتحقیق رحمن است نسبت بتمام بندگان مومن و کافر باین معنی که از بهر همه است
صورت و رزق دهنده ایشانست و رحیمست نسبت بمومنان که توفیق دهنده ایشانست در طاعت
و فریاد رسی ایشانست در نعمت و تاریکی قبر و آمرزنده ایشانست در قیامت و بروضه جنت — و رساننده ایشانست م
فائز بیضاوی گفته است که حق تعالی بسم الله فرمود و نفرمود بالله تا آنکه جدا شود میان لفظ
تبرک و یاری طلبیدن و میان لفظ قسم زیرا که در وقت قسم خوردن بالله گفته میشود
و دیگر تبرک خواستن و یاری طلبیدن از نام او زیاده دلالت میکند بر عظمت و جلال او تا
آنکه از ذات تبرک و یاری جویند و بسم الله در اصل باسم الله بوده است و لیکن نوشته
شده است چنانچه الحال هست یعنی همزه را انداخته اند برای زیادتی کثرت این لفظ
باسکینی و با را چسبانیده اند بسین و بسم الله را کشیده نوشته اند تا بجای آن همزه باشد که
افتاده است مولف گوید بعضی دیگر گفته اند بسم الله فرمود و بالله نفرمود تا مردم گمان نکنند
که قسم است و در اول کارها بخوردن قسم حق تعالی خوردن در میان مردم بیجا و بعیب — قسم م
شهرت کرد و با و بسم الله را بی کشیده نوشته اند عوض آن همزه افتاده شده و از برای
بلندی اسم خدا و دیگر آنکه با حرف جر مساوی با سین اسم خدا نشود و بعضی گفته اند که
جهت آنکه حق تعالی از نامهای خود همین سه نام را که الله و رحمن و رحیم باشد در بسم الله
یاد نموده آنست که حال آدمیان بر سه گونه است اول بودن دویم برسیدن و مردن سیم
زنده شدن در قیامت و از اهل جهنم یا از اهل بهشت بودن پس لفظ الله اشاره
بآنست که او بتحقیق خالق ایشانست که تمام صفتهای نیکو برای اوست که از جمله آن صفتها است
که از نیستی بهستی میرساند و لفظ رحمن اشاره بآنست که بعد از آن او بفیض بیشتر میرساند

و روزی میدهد

و روزی میدهد و لفظ رحیم اشاره بآنست که بعد از زنده کردن باز برحمت بی نهایت خود
الت نوازش میفرماید پس در بسم الله سه اسم فرمود و زیادتر و کمتر نفرمود تا اشاره
باشد بآنکه این سه حالت آدمی را میباشد و یاد آوری باشد آدمیان را از ابتدای حال خود
و از عبدالله بن سنان منقولست که از حضرت امام جعفر صادق ع پرسیدند از معنی بسم الله الرحمن
الرحیم حضرت فرمود که با بهاء خداست یعنی بزرگی است و سین سناء خداست یعنی بلندی مرتبه اوست
و میم مجد او یعنی زیادتی صفات حسنه اوست و در تفسیر آنحضرت ع در جای دیگر میفرماید که با
بهاء خداست و سین سناء خدا یعنی بلندی مرتبه اوست و میم ملک خدا یعنی پادشاهی اوست
راوی گفت الله چه معنی دارد حضرت فرمود الف نعمتهای خداست بر خلق او و لام
نعمتها بدوستی ما و لام لازم کردانیدن خداست دوستی ما را بر خلق خود گفتم
پس ها حضرت فرمود که هوان است یعنی خوار کردن از برای کسی که بی و کسی بکند
محمد و آل محمد را صلوات الله علیهم اجمعین گفتم رحمن حضرت فرمود بتمام عالم گفتم
رحیم بمومنین و لیس و از حضرت امام حسن عسکری ع منقولست که راوی گفت
از او پرسیدم از معنی بسم الله الرحمن الرحیم آنحضرت فرمود که الله او کسی است که
پناه میبرد هر مخلوقی نزد حاجتها و سختیها بسوی او وقتی که ناامید شده باشد
از هر چه غیر خداست و بریده شده باشد سببهای مخلوق از تمامی آنچه غیر
خداست خدا میفرماید بسم الله یعنی یاری میطلبم بر تمامی کارهای خود از خدای
که عبادت شایسته نمی باشد مگر از برای او و فریاد رس است در هنگام
طلب فریاد رسی و اجابت کننده است در هنگام طلبیدن و این همانست که
مردی بصادق ع گفت که ای پسر رسول خدا راه نمائی کن مرا بخدا که او چیست
بتحقیق که جدال کنندگان بسیارند و مرا حیران نموده اند فرمود ای بنده خدا

ایا سول کشتی هرگز شده گفت بلی فرمود تا یا شکسته است کشتی تو در جائی
که کشتی دیگر نبوده است و نه شنا کنند که ترا یاری کند گفت بلی فرمود که
ایا بسته دل خود را در اینجا بچیزی که ترا از آن ورطه خلاص کند گفت بلی صادق
ع گفت آن چیز خدای تواناست بر نجات دادن در هنگامی که نجات دهنده
نباشد و تواناست بر یاری نمودن در هنگامی که فریادرسی نباشد و
طلب داد و نیز از حضرت صادق ع منقولست که بتحقیق که رحمن و رحیم
بمعنی اند برای ما بعضی شفقت است و بعضی بخشش و بدرستی که رحمت خدا
ثواب دادن اوست خلق خود را و رحمت از بندگان دو چیز است یکی از آن
دوستی و نرمیست که در دل بهم رسد چون ضرر و احتیاج و اقسام بلاها
ببیند و دیگر آنچیزیست که بهم رسد از ما بعد از دوستی و لطف با عزیزی
و دانشها با بخشش رسیده باشد با مردم ... که نگاه کن بر رحمت فلانکس
و بخواهد از این رحمت مگر آن کاری که بهم رسیده باشد از دوستی که در دل
فلانکس بهم رسیده است و اما رحمت که بخدای عز و جل نسبت داده میشود خواسته
نمیشود مگر آن کاری که خواسته میشود از این چیزها و اما آن معنی که
در دل بهم رسد او در خدا نیست چنانچه خود وصف کرده است از خود
پس رحیم است نه رحمت دل تمام شد کلام حضرت امام حسن عسکری
ع ان کلام از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که فرمود اول هر کتاب
که از آسمان آمده است بسم الله الرحمن الرحیم است پس هرگاه بسم الله الرحمن
الرحیم گفتی باک مدار که اعوذ بالله نگفته پس هرگاه گفتی بسم الله الرحمن
الرحیم میپوشاند ترا در میان آسمان و زمین ... لیکن ... و از آن

و از تفسیر

دو قسم بودن رحمت

و از تفسیر عیاشی از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که فرمود خدا از آسمان کتابی
نفرستاده است مگر آنکه اول آن بسم الله الرحمن الرحیم است و شناخته نمیشود آخر سوره مکی یا مدنی
بسم الله الرحمن الرحیم که اول سوره دیگر است و در حاشیه جنة الامان از حضرت ...
ع منقولست که فرمود نازل نشده است بسم الله در اول سوره برائة بسبب آنکه بسم الله
امانست و رحمت و برائة نازل شده است به برداشتن امان و شمشیر و نیز گفتی
بسم الله پیش از این قدری مذکور گردید و از فضائل او آنکه از حضرت امام رضا ع منقولست که فرمود
بتحقیق که بسم الله الرحمن الرحیم نزدیکتر است باسم اعظم خدا از سیاهی چشم بسفیدی آن
و از رسول خدا مرویست که هر که بگوید بسم الله الرحمن الرحیم بنا کرده شود از برای او در
بهشت هفتاد هزار قصر از یاقوت سرخ که در هر قصری هفتاد هزار خانه باشد از
مروارید سفید که در هر خانه هفتاد هزار فرش از سندس و استبرق باشد و بر او
باشد از حور عین و از برای او هفتاد هزار گوشواره باشد که ساخته شده است از
یاقوت و زمرد شده است بجانبی است صورت آنحضرت محمد رسول الله و بر جانب
او علی ولی الله و بیشانی ام الحسن و بجانب او الحسین و بر لبهای او بسم الله الرحمن
الرحیم **الحمد** اصل ثنا و ستایش و حمد کردن و هر شکری نیکی که از ازل تا ابد بوده
و هست و خواهد بود و از هر شکر کننده که بوده باشد **لله** از برای خدا ثابت که
لایق پرستیدن و سزاوار حمد است **رب** تربیت نماینده است یعنی اختراعی که
تربیت نماینده است هر چیز را اصل لفظ الله کرا یا از چه بطلیدن آمده است و بچه
معنی میباشد در اول اذان و در بسم الله گذشت قاضی بیضاوی گفته است که مراد از رب
تربیت است و تربیت رسانیدن چیز است بحد کمال اینجزا ...

اول کتب ...

[illegible]

پس وصف کرده شده است باین خدای عزوجل از جهت زیادتی مانند صوم وصلوة و نهی کفته است
که بعضی کفته اند که رب صفت است از تربیة فصار رب مثل نم بنم فهو نمّ بعد از ان نامیده
شده است خدای عزوجل باین رب زیرا که او نگه میدارد هر چیز را که مالک است و بحد کمال میرساند
و رب بغیر حق تعالی کفته نمیشود مکر با قیدی مانند رب الدار که مولی کوید دیکران کفته اند که
رب اکر با الف ولام باشد بغیر حق تعالی کفته نمیشود و اکر مضاف باشد یعنی مانند ربه و رب تلعه
باشد بغیر حق تعالی کفته میشود و در کتاب کشاف از ابن مالک نقل کرده اند که کفته است انداختن
الف لام از مضاف عنه جایز است مولف کوید پس احتمال دارد که اصل رب را رب بوده
باشد و الف افتاده باشد و بودن مربوب موید این احتمال میتواند شد حاصل انکه رب
بمعنی تربیت نماینده است و تربیت انست که چیزی را از مرتبه پست بمرتبه بلند و کمال
رساند مثلا کمال شکر انست که شیرینی او تا بحدی باشد که هست و مرتبه کمال عسل انست که
شیرینی او زیاده تر باشد و مرتبه کمال هر چیزی انست که در ان زیاده تر بعد کمال باشد و حق
کمال انسان پیغمبر شدن است و مرتبه کمال پیغمبران سید المرسلین شدن است و مادر و
پدر و استاد را باین جهت مربی کویند که تربیت فرزند و شاکرد میکنند و باید دانست
که حق تعالی سبحانه و تعالی بنا بر ظاهر قران مجید اسمانها و زمینها و اندازه روزی خلایق را و هر چه
در میان اسمان و زمین است در شش روز افرید و ابتدا از یکشنبه نموده و در
روز جمعه تمام نموده و بجهت انکه روز جمعه را جمعه کویند انست که مجموع عالم در ان روز تمام شد
و ان روز مجموعه مخلوقات کردید و چون در روز شنبه چیزی از اسمان و زمین را نیافرید
انروز را سبت کویند و سبت بمعنی جدا نمودن و راحت شدن است و کفته اند که یهود ان
روز را روز عید مانند جمعه خود از حق تعالی میدانند و باین سبب ایشان در شنبه کاری نمیکنند

وکان

وکان باطل یهودیان انست که حق تعالی بعد از انکه عالم را افرید بیکبار در عالم تصرف و کار نکرد
و تکیه میکند مانند کسی که دست از کاری بکشد و دست را بر بالای دست بکذارد چنانچه
حق تعالی خبر داده است که یهودیان میکویند دستهای حق تعالی غل است یعنی حق تعالی
مانند کسی است که بند بر دست او زده باشند و کاری نتواند نمود پس حق تعالی بر
باطل بودن حرف ایشان میفرماید دستهای ایشان غل باد و لعنت کرده شوند بسبب
انچه کفته اند نه چنانست که ایشان کمان کرده اند بلکه دستهای حق تعالی کشوده اند یعنی
حق تعالی توانا است و عاجز نیست از چیزی افریدن نیست میبخشد هر کرا و هر چه را خواهد و
هر چه خواهد میتواند نمود و چون لفظ الله دلالت بر ذات مقدس حق تعالی میکند که
افریدکار عالم و نیکوکردار بر بنی ادم است و متعارف انست که حمد نمودن در برابر
ذات تنها نمی باشد بلکه در برابر صفتی باشد که ان صفت را محمود به کویند بنابراین
میتواند بود که لفظ رب که دلالت بر صفت تربیت میکند بعد از لفظ الله که دلالت
بر ذات میکند برای ان باشد که رد حرف مانند یهودیان باشد که بدانند که
همین حق تعالی افریدکار است و بس بلکه در هر زمانی که عالم محتاج بتربیت اوست
در هر انی مربی است و بندکان ادم لحظه از شفقت او نیستند و اشاره باشد بانکه
در بقا محتاج بتربیت میباشد و دیکر اشاره باشد که حمد برای ذات مقدس او
تنها نیست بلکه برای ذات مقدس است که موصوف بصفت تربیت عالمین و
بر وجه شرحه ادمیان است که در اکثر جاهای کلام مجید سبحانه بعد از الحمد لله
رب واقع شده است چنانچه درین سوره مبارکه است نیز ظاهر معنی الحمد لله رب
که هر حمد و ثنا و ستایشی که هست از برای خدا است که تربیت کننده است العالمین تمام

ربنا بوا نیست

عالمها را و هر ذره از ذره‌های عالم در هر لحظه و ساعتی تربیت تازه میبخشد
و همیشه همه در حالتست با او محتاجند و از هیچ ذره از ذرها در هیچ وقتی بیخبر
نیست چنانچه در کتب بعضی از کتابهای تاریخ مذکور است که روزی حضرت موسی
علی نبینا و آله و علیه السلام بجهت مصلحتی سوال نمود که پروردگارا ایا تو احوال ج م
یا بیخبر میباشی فرمان الهی رسید که ای موسی قدح ابی همراه بیاور حتی دیکر
طعمه بیاور تا بر تو معلوم کردد حضرت موسی ع قدحی از اب با خود میبرد حق تعالی بیخبری را
بر موسی ع مسلط کردانید قدح افتاد و ریزه ریزه شد و هر قطره از اب بجائی پراکنده
کردید فرمان رسید که ای موسی اکر ترا خواب میبود و بقدر یک چشم بر هم زدن از عالم بیخبر میکردیدم
هر اینه عالم مانند قدح اب تو ریزه ریزه میکردید مروی از امام موسی ع پرسیدند که چه میکوید
کسی که در پشت سر پیشنماز باشد و پیشنماز کوید سمع الله لمن حمده حضرت فرمود میکوید
الحمد لله رب العالمین و صدای خود را پست میکند التخشع کفت یا دعا مراد دعائی
که جامع باشد یعنی خوبیها و خیری بسیار در او باشد حضرت فرمود حمد خدا بکو
زیرا که بدرستی که غنی میباشد کسی که حمد کند مکر انکه دعا برای تو میکند زیرا که عذر کن میکوید
سمع الله لمن حمده میکوید یعنی قبول میکند خدا از برای کسی که حمد او میکند و از حضرت امام
جعفر صادق ع مرویست که هر کاه کسی در وقت چیزی خوردن بکوید بسم الله و الحمد لله
رب العالمین حق تعالی کناهان او را بیامرزد پیش از انکه ان لقمه بدهن او رسیده باشد
بدانکه عالم یا از علم است که بمعنی دانستن است یا از علم است که بمعنی نشانه باشد و
علم لشکر را برای ان علم کویند که نشانه لشکر است و اعتقاد قاضی بیضاوی و دیگران
انست که عالم در اصل اسم استان برای چیزی که شناخته شود بسبب او چیزی دیکر

مولف کوید م

معنی عالم

چنانچه

چنانچه خاتم نامست از برای انچه تمام شود با و چیزی دیکر و قالب که نامست از برای
با و چیزی را قالب کنند اما عالم الحال مشهور شده است از برای انچه افریدکار او را بسبب او
بشناسند چنانچه منقولست که روزی رسول خدا ص از یکی از عربان صحرانشین
پرسید که خدا را بچه دلیل شناخته عرض نمود که پشکل شتر دلالت دارد بر انکه شتری
میباشد و جای پا دلیلست که راه روی رفته است پس چکونه اسمان با این ستارکان
و این جهان و زمین با این کوههای بزرک و علامتها دلالت نمیکند بر انکه خداوندی
میباشد که افریننده انها است پس حضرت رسول ص فرمودند که یاد بکیرید
اعرابی یعنی چنین خدا را باین نشانها خدا را بشناسید پس دانسته شد که عالم حقیقی
یعنی چیزها است که او همه انچیزها است که غیر خدای عز و جل باشد و خدا را بسبب دیدن
عالم و فکر کردن در او بشناسند در تفسیر کنز الدقایق از کافی از حضرت صادق ع
منقولست که بهترین عبادت ادمیان تفکر است در خدا و در قدرت او یعنی
بکار بردن فکر است در خدا و در قدرت او و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که فرمود
اکاه کردن بتفکر دل خود را و خالی کردن از پهلوی خود را یعنی از خواب
پهلوی خود را خالی کن و بترس از خدای که پروردکار تست و از حضرت امام رضا ع
منقولست که عبادت نماز و روزه بسیار کردن نیست عبادت همانا بسیار فکر کردن
در امر خدا و از پیغمبر ص منقولست که یکساعت فکر کردن بهتر است از عبادت یکشب
و در روایتی دیکر هست که از عبادت یکسال و در روایتی دیکر هست که بهتر است
از عبادت شصت سال و اخنوخ را ثواب از برای اخنوخ فرمایند فکر است و در تنهائی
فکر کننده کان و نوعهای انچه در ان فکر واقع میشود در عیون اخبار الرضا ع در باب
انچه از انحضرت در توحید رسیده طولانی مذکور است که حضرت پیغمبر ص فرمایند چون نظر کردم

تفکر

بجانب جنس خود پس ممکن نبود مراد از آن یاد کردن و کم نمودن در عرض و طول
و دفع کردن بدیها از او و کشیدن نفعها بجانب او دانستم که از برای این بنیان
بنا کننده هست پس اقرار کردم بآن یعنی بآن بنا کننده با آنچه میبینم از گردیدن
فلک بقدرت او و ظاهر شدن ابر و گردانیدن بادها و گردیدن آفتاب و ماه و ستارگان
و غیر اینها از آیتهای عجایب محکم دانستم که بتحقیق که از برای اینها مقدری و آفریننده
هست و در کتب بعضی الاحادیث مذکور است که در حدیث وارد شده است که کسی که
نگاه کند در ستارها و فکر کند در عجایب آنها و در قدرت حق تعالی و بخواند ربنا
ما خلقت هذا باطلا سبحانک فقنا عذاب النار نوشته میشود حسنات برای او
بعدد هر ستاره که در آسمانست و از آنحضرت صلعم منقولست که وای از برای کسی که
این آیه بخواند و فکر در او نکند و گفته اند که هر که در دنیا غم او بیشتر است در آخرت شادی او
بیشتر از مردم دیگر است و هر که در دنیا گریه او از مردم دیگر بیشتر است در آخرت خنده او
بیشتر از مردم دیگر [illegible] زاهد بعد و خالص ترین مردم از جهت ایمان در روز قیامت
کسیست که از [illegible] فکر او بیشتر باشد و از رسول خدا صلعم منقولست که شخصی گذشت
که فکر میکرد [illegible] پس فرمود که فکر کنید در خلق و فکر نکنید در خالق و آنحضرت فرمود
یکساعت فکر کردن بهتر است از عبادت یکساله و گفته اند که خداوند عالم
فرموده است که خدا تربیت کننده نماینده عالمهاست و فرموده است که تربیت کننده
عالمست تا کسی گمان نکند که حق تعالی تربیت کننده بعضی از عالمست بلکه برای آنکه
او تربیت نماینده تمام عالمهاست و جهت دیگر آنکه چون در عالم چیزهای
جدا گانه بسیار است پس گویا هر نوعی و هر چیزی یک عالمیست پس اگر رب العالم
میفرمود صریح نبود در آنکه خدای تعالی تربیت نماینده همه است و جهت دیگر آنکه چون گردد

اعتقاد آنست

در بیان عالم

بیان هجده هزار عالم

در بیان عالم

اعتقاد آنست که عالم بسیار است پس حق تعالی میفرماید که خدا تربیت نماینده همه عالمهاست که شما عالم میدانید
چنانچه گاهی گفته میشود که سه عالم هست یکی عالم ملکی یعنی زمین با هر چه در او است و عالم ملکوتی
یعنی آسمانها با آنچه در آنهاست و عالم مجردات یعنی آنچیزهای که محتاج به بدنی نیستند مانند
ده عقلی که حکما گفته اند و سبب آنچه میان مردم مشهور است که هجده هزار عالم میباشد
آنچه گفته اند آنست که چون عالم که عبارتست از غیر خدا است هجده نوعست عقل و نفس
و نه فلک و چهار عنصر یعنی خاک و باد و آب و آتش و موالید ثلاثه که از چهار عنصر
بهم رسیده اند یعنی جمادات مانند طلا و سنگ و خاک و دیگر نباتات مانند درخت و گیاه
تا آنچه بلند شود و دیگر حیوانات یعنی هر چه جان داشته باشد مانند آدمیان و باقی
حیوانات و چون افراد ایشان یا اجزای آنها بسیار است کنایه از بسیاری ایشان بلفظ
هزار کرده اند مانند آنکه میگویند در فلان خانه هزار کس بود و مراد آنست که آدم
بسیار بود چنانچه از محقق طوسی خواجه نصیر الملة والدین رحمه الله تعالی منقولست که
فرموده است اول هیولی مکون ثانیست عقل و جان ه و آنگه بعد از آن نه فلک گردان
نه آنچه گذشت تو چهار ارکانست ه پس معدن و پس نبات و پس حیوانست ه و از
وهب روایتست که حق تعالی را هجده هزار عالمست که دنیا یکی از آنهاست و آنها
جای روحانیین است و عدد آنها را غیر از خدا کسی نداند و حضرت سبحانه و تعالی
آفریننده همه آنهاست و از ابن کعب روایتست که مراد از هجده هزار عالم هجده
هزار فرشته است که چهار هزار و پانصد در طرف مشرق و چهار هزار و پانصد در
طرف مغرب و چهار هزار و پانصد در طرف شمال و چهار هزار و پانصد در طرف جنوب
میباشند و با هر یک از ایشان چندان فرشته باشد که عدد ایشان را بغیر خدای تعالی کسی
نداند و گاهی گفته میشود که حق تعالی را دو عالم هست یکی عالم اکبر یعنی عالم بزرگتر که او

عالم اصغر

اسمانها و زمینهاست باهر چه درانها باشد و دیگری [illegible] عالم کوچک ترکه او
بدن ادمیست نیز که هر چه در عالم بزرگست که اسمانها و زمین باشد در عالم کوچک
در ادمی نیز ازو نمونه هست مثلا از برای نظام اسمان و زمین ملائکها و پیغمبر یا
یا امام همیشه میباید تا اسمان و زمین به برکت او برقرار باشد و راه نمای مردم باشند در کارهای
دینی و اخرت ایشان همچنین در ادمی عقل را با حواسهای باطنی حق تعالی افریده است تا نظام
بدن ادمی و کارهای دینی و اخرتش بسیار بجا باشد و راه نمای او باشد و در اسمان و
زمین شیطانی چند میباشد که گمراه کنند مردم را در انسان نیز نفس اماره به بدی
وخواهشها میباشد که همیشه در پس سر عوض (?) ادمیت و در اسمان افتاب و ماه و
ستارگان میباشد همچنین در انسان دو چشم میباشد که در یک نگاه کردن تا بالای هفتم
اسمان امیبیند و در زمین درختان و سنگ و کوه و دریاها و ظرفها و چشمهای بسیار
میباشد مانند اینها در بدن ادمی موی و استخوان و اشک چشم و اب دهن و اب انف ها
که در اطفال روا کشت حاصل هر که کسی ملاحظه نماید بخیر در اسمان و زمینست در ادمی
نیز نمونه از و هست که حق تعالی در این جا بی این کوچکی قرار داده است و گفته اند که از ناف
تا بالا باسمان و از ناف تا پائین بزمین بشرها مانند است و در کتاب صحو عالم بجان الانوار
از کتاب اختصاص از عالم ع منقولست که افریدگار دو عالم متصل پس عالم بلندی و
عالم پستی میباشد و این هر دو عالم در تن بندادم جا داد پس عالم را گرد دوری
افریده پس افرید خدا سر ادم را مانند قبه فلک و موی او را مانند حساب ستارها
و چشمهای او را مانند افتاب و ماه و دو سوراخ بینی او را مانند شمال و جنوب
و دو گوش او را مانند مشرق و مغرب و گوهاینده نگاه کردن او را مانند برق و
و گفتار او را مانند رعد و راه رفتن او را مانند راه رفتن ستارها و نشستن

تا انتشار ستارها [illegible] خواب او را مانند فرو رفتن ستارها و برخاستن او را مانند
برخاستن ستارها و افرید در پشت ادم بیست و چهار کنگره مانند حساب ساعتهای
شب و روز و افرید از برای ادم سی روده مانند حساب ماه سی روز و افرید از
برای ادم دوازده وصل مانند حساب دوازده ماه و افرید از برای ادم سیصد
و شصت رگ مانند حساب سال سیصد و شصت روز و افرید از برای ادم
هفتصد رگ و دوازده عضو و دهان تدبیرست که طفل در شکم مادر بماند
و صبر کرد ادم را انجا و اب پس افرید اب شور را در چشم ادم تا ان که ماه
چشم او گداخته نشود و در سر ماه چشم او بسته نگردد و افرید اب تلخ را در گوش ادم
تا جانوران نزدیک او نروند و افرید منی را در پشت ادم تا انکه نسل او فساد نگردد
و افرید اب شیرین را در زبان ادم تا بیابد مزه خوردنی و اشامیدنی را و افرید
ادم را بنفس و بدن و روح پس روح و حس گفته که از او جدا نمیشود مگر بجدا شدن
دنیا و نفس انست که با او احلام و خوابها میبیند و جسم انست که کهنه میشود
و خاک میگردد از جابر بن عبد الله منقولست که پرسیدم از حضرت امام محمد باقر ع از
گفت خدای عز و جل که میفرماید ایا پس وامانده شدیم از افریدن اول بلکه ایشان در شک
میباشند از افریدن دوم حضرت فرمود که ای جابر تاویل او اینست به تحقیق که خدای
تبارک و تعالی هر گاه منقرض کرد این خلق را و این عالم را ساکن کرد اهل بهشت را در بهشت و اهل اتش را
در اتش خدای عز و جل تازه میکند عالمی غیر این عالم و تازه میکند این خلق که نه مرد باشند و نه
زن خدا را بندگی میکنند و یگانگی او را یاد میکنند و میافریند از برای ایشان زمینی غیر این
زمین که بردارد ایشان را و اسمانی که سایه اندازد بر ایشان و شاید باشد که چنان دانی به تحقیق که خدا
عز و جل نیافریده است مگر این یک عالم را یا چنان دانی به تحقیق که خدای عز و جل نیافریده است انسانی را

غیر نهایة بخدا قسم که بتحقیق که خدای تبارک و تعالی [illegible] این بوده است
هزار هزار آدم و هزار هزار عالم که تو آخرین این عالمهائی و آدمیان آدمی میباشند
و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که فرمود بدرستی که از برای خدای عز و جل [illegible] هزار
عالمست که هر عالمی از ایشان بزرگتر است از هفت آسمان و هفت زمین که هیچ عالمی از ایشان
بتحقیق که از برای خدای عز و جل عالمی غیر ایشان نخواهد بود و من حجت خدایم بر ایشان و نیز از
آنحضرت منقولست که از برای [illegible] سبحانی که غیر [illegible] و [illegible] میشود [illegible] در
یک لحظه [illegible] آفتاب [illegible] قطع میکند دوازده برج و دوازده بیابان و دوازده دریا و
دوازده عالم را مولف این رساله گوید بلفظ جمع گفتن عالم برای آنست که حق تعالی پرورده کار
همه عالمهاست و همه چیزها که آن عالمها و تربیت مینماید و در تفسیر شیخ ابوالفتوح منقولست
که در خبر است که ابوشاکر دیصانی و جماعتی زنادقه آمدند در موسم حج حضرت صادق علیه السلام را
گفتند یا ابن رسول الله تو از جمله ستارگانی تا باید و پدران تو هر یک ماهی تابنده بودند
و ساداتی کرام بوده اند و چون ذکر علما کنند انگشت کهتر بنو مهتر بجنبانند یعنی
اول بوالنکنت آخر الکی ما در یابی موج زنند ما را خبر ده که دلیل چیست بر حدوث عالم
صادق علیه السلام خایه مرغی بخواست و بر دست نهاد و گفت این حصاریست دژ بسته اندرون او
پوستکیست تنگ و زر و سیم روان چون زر و سیم گداخته آنگاه شکافته شود از صورتی
چون طاوس بیرون آید در وی غیر آنکه میدانی گفت نه گفت این دلیلست بر حدوث
عالم گفت یا ابن رسول الله نیکو گفتی و دانستی که ما نپذیریم الا آنکه بچشم ببینیم و بگوش
بشنویم و ببینی ببوییم و بدهان بچشیم و بدست بساییم صادق علیه السلام گفت این حواس
پنجگانه هیچ سود ندارد بی دلیل عقل چنانکه در ظلمت بی چراغ نتوان راه یافتن
همچنین بی دلیل بحواس استدلال نتوان کرد بنابر هدایت لا بد لیل عقل را کویند

دلیل حدوث عالم

پاره دیگر

باره دیگر از خلقت آسمان و زمین و آفریده شدن عالمها و عجایب [illegible] در شرح تنوت
خواهد آمد و [illegible] باید نمود که نفع بسیار دارد و باید دانست که لفظ جمع که بیاء و نون باشد
برای عاقلان که آدمی است گفته میشود پس عالمین که عاقل نیست بیاء و نون گفتن میتوان
بلکه جمع باشد و این بجهت آنکه بخاطر تو میرسیده است آنست که چون انسان ظهرین
اهل عالمست و غیر عاقل را آفریدن بیشتر است از عاقل آفریدن و گویا غیر عاقل
در عرض آن نیستند که تربیت ایشان نمود که کار بسیار بزرگی باشد پس حق تعالی خود را پرورنده کار
عاقلان یاد نمود زیرا که آنکسی که پرورده کار انسان باشد و آفریننده ایشان باشد البته
پرورده کار غیر عاقل نیز میتواند بود و نکته دیگر آنست که تغلیب شده باین معنی که غیر عاقل را
تمام نبرده اند و نکته دیگر آنکه چون هر ذره که در عالمست حیات دارد و آفریننده و
تربیت نماینده هست و تمام اهل در رشت خت پرورده کار خود دانا بیند و در ستایش
او و بزبان بودن او [illegible] عالمست و ان وحا تلیست

الرحمن لخداوندی که مهربانست و اغفر اوندی که الرحیم [illegible] چنانچه در معنی بسم الله الرحمن
الرحیم قدری گفته شد و گفته اند که حق تعالی دو باره سوره حمد الرحمن الرحیم فرمود تا مردم امیدوار
برحمت بیشمار او کردند در کتاب لب الاحادیث منقولست که روزی رسول خدا صلی الله علیه
و آله در سفری بود و مرغی را دید که بر درخت جوجهای خود میکرد بعد از آنکه او را
برداشت فرمود پس پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که آیا نگاه میکنید باین مرغ که چگونه بر جوجه خود
میکرد گفتند بلی یا رسول الله پس پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود بتحقیق که حق تعالی مهربانتر است
بامت من از این مرغ بجوجه خود و از حضرت امیر المومنین علیه السلام در کتاب مذکور است که
نوشته شده است بر در بهشت چهار هزار سال پیش از آنکه حق تعالی دنیا را خلق کند که و بدرستی که
البته من بسیار آمرزنده ام از برای کسی که توبه کند و کار خوب کند پس هدایت یابد

یعنی راه حق را یابد و در تفسیر منهج الصادقین مذکور است که یاد نمودن این دو نام یعنی
الرحمن الرحیم در بسم الله اشاره است باول آفرینش که اصل هر چه مایه موجودات افرید
و بجهت این سزاوار پرستش گردید و به رحیم اشاره بباقی که از دنیا و زنده داشتن
ایشان است تا باخر عمر و پاک کرد ایشان در آخرت تا هر یک را بمزد خود رسانند
متی صناو بنعیم و کانو از الجحیم و در حدیث معراج مذکور است که بعد از گفتن بسم الله
الرحمن الرحیم حق تعالی وحی فرستاد بجانب پیغمبر صلعم که حمد کن مرا پس چون گفت الحمد لله
رب العالمین پیغمبر صلعم در نفس خود یعنی از پیش خود یا آهسته گفت شکرا یعنی شکر
میکنم خدا را شکر کرد یعنی پس حق تعالی وحی باو فرستاد که جدا کردی حمد مرا یعنی نام
مرا یاد کن قبلش انا بجهت کردیده است در الحمد الرحمن الرحیم دو مرتبه مالک صاحب
یوم روز الدین حساب است یعنی انقضا روز که پادشاه روز قیامت است و دین
بمعنی طریقه میباشد و طریقه پیغمبران دین گویند و دین بمعنی مزد نیز میباشد پس معنی آنکه
حق تعالی مالک یوم دین است آنست که حق تعالی صاحب روزیست که در آن روز مزد
کردار مردم داده میشود نیکی کاران ثواب و بد کاران عذاب و گفته اند که پادشاهی
حق تعالی نه همین تنها در روز قیامت است بلکه در دنیا و آخرت هر دو حکم حکم اوست
و پادشاه پادشاهان جناب مقدس خداست اما چون روز قیامت در روز مبهم کیست
بااین جهت حق تعالی فرمود که پادشاه روز جزاست یا آنکه چون در آن روز کسی غیر
ذات مقدس الهی نیست که دعوای پادشاهی و حکمران فرمائی نماید لیکن باین
سبب فرمود که پادشاه روز جزاست در تفسیر آیه کریمه قل اللهم مالک الملک
تفسیر شیخ ابو الفتوح مذکور است که بدانکه ادمیان مالک خوانند و ملک خوانند
اما مالک الملک جز خدای را نخوانند و حدیث آمده که رسول الله منع کرد

کرد

کرد و گفت ای مالک پادشاهی و در تفسیر عرب رسول الله صلعم او را نهی کرد و گفت خاموش باش
پس بتحقیق که خدا مالک الملک است و در خبر است که رسول خدا صلعم شنید که از کسی که کسی را آواز
میداد و میگفت ای شهنشاه رسول خدا صلعم خشم نهی کرد و گفت خاموش باش پادشاه
پادشاهان خداست و در خبر است که حق تعالی در بعضی کتابها فرموده است که من پادشاه
پادشاهانم دلهای پادشاهان و موهای پیشانی ایشان بدست منست اگر بندگان من
طاعت من دارند پادشاهان را برایشان رحیم کنم و اگر در من عاصی شوند پادشاهان را [برایشان م]
عقوبت کنم شما دل در پادشاهان مبندید لیکن بکیمیل کنید از ایشان که بر
شما مهربان تر بود و در کتاب هدایة الامر مذکور است که حضرت صلعم فرمود که حق تعالی
عز و جل فرمود که من خدای ام که نیست خدای بجز من ام یوم پادشاه پادشاهان و دلهای ایشان [بیانم م]
بدست منست پس هر قومی که اطاعت من کنند میگردانم دلهای پادشاهان را برایشان رحمت
و هر قومی که عصیان من کنند بگردانم دلهای پادشاهان را خشم مشغول نکنید نفس خود را [برایشان م]
بسبب پادشاهان توبه کنید بجانب من تا بگردانم دلهای ایشان را بجانب شما مولف
این رساله گوید در تفسیر معالم التنزیل حدیث است که مشغول نشوید بسبب پادشاهان
یعنی نفرین و دعای بد بایشان نکنید تا آخر حدیث و در صحت که آنچه در معالم
التنزیل است صحیح تر باشد و کاتب اول و کاتب دیگری غلط کرده باشد والله اعلم
دیگر بدان این توجیه آنست که در خبر است که هر که پادشاهان را به بدی یاد کند و باد
سبکی به سر خود را سرزنش کند و از حضرت امام محمد باقر عم منقول است که دین بمعنی
حساب است که میا بینکاران بجهت حکم کند و از حساب در نگذرد پس آیه کریمه مالک یوم الدین [مولف گوید م]
صریح خواهد بود که روزی خواهد امد که هر کس بمزد کار خود خواهد رسید نیکان ثواب

سرمدی بهره‌مند و برآن بعذاب ابدی درکنند خواهند کرد و هرگاه که او را امید ثواب
ولی نعذاب ... خداوند خود را از برای کردن بخود نزدیک تر دانستن تمام
جانوران بار کرده اینده با عشق و خالص و شکستگی تمام میگوید ای خداوندی که حمد و سپاس
ورحمن و رحیم بودن و پادشاهی روز حساب و صاحب روز جزا بودن تو را سزاست ایاک
نعبد بندگی میکنیم و لیس وغیر ... از تو کسی را لائق پرستیدن نمیدانیم
در جائی که اعبد باشد معنی اینست که من ترا بندگی میکنم ولیس وغیر ترا بندگی نمیکنم وحق تعالی
در اینجا نعبد فرموده و اعبد نفرموده زیرا که هرگاه کسی گوید من ترا بندگی میکنم لیکن عبادت
خود را عبادتی دانسته است و این قسم گفتن خلاف آداب و مناسب جناب رب الارباب
نیست پس حق تعالی آداب تعلیم بندگان نموده که بلفظ جمعیت بگویید وجهت دیگر آنکه
دیگران نیز با خود شریک در بندگی حق تعالی باید نمود که به برکت نیکان بندگی اینکس
قبول حق تعالی کرده و بجهت جمعیت بشرف قبول نزدیکتر برسد و اگر غافل بود که
این فقره و مانند او را ... بجای ... سبب ... دین کرده میشوند بعد
واز جمله آداب عبادت کنندگان آنست که با یقین بسیار عبادت کنند چنانچه از
حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در جمله ماثور در دعای هر روزه
ماه رجب است که بار خدایا میخواهم از تو یقین عبادت کنندگان را واز چیزها
که در حدیث قدسیست که حق تعالی در شب معراج برسول خدا صلعم فرمود
آنست که ای احمد بعزت وجلال من که نیست اول عبادت ... بندگان و توبه
ایشان مگر روزه و گرسنگی و بسیار خاموش بودن و تنهائی از مردم و بدرستیکه
که اول معصیتی که بنده میکند سیری شکمست و گشادن زبان در آنچه او را فائده

آداب عبادت کنندگان

نرهد یا رب میخواهم هشتهای ایشان را بسازند کار ... کردن ای احمد نیست چیزی از بندگی کردن
دوست تر پیش من از روزه و خاموشی پس کسیکه روزه بگیرد و زبان را نگاه
ندارد میباشد مانند کسی که ایستاده باشد و چیزی در نماز نخواند پس مزد
ایستادن او را میدهم و نمیدهم او را مزد عبادت کنندگان ای احمد یا میدانی که
چه وقت بنده عبادت کننده میباشد رسول خدا صلی الله علیه واله گفت
ای پروردگار خدای عز وجل فرمود که هرگاه جمع شود در او هفت خصلت
پرهیزکاری که نگاه دارد او را از حرامها و خاموشی که نگاه دارد او را از چیزی که
فائده باو نداشته باشد و ترسی که زیاد کند هر روز و حیائی که حیا کند از من
در خلوت و خوردن آنچه او را چاره نیست و دشمن دارد دنیا را بجهت که دشمن
داشتن من دنیا را و دوست دارد دوستان را بجهت دوستی کردن ایشان را
ای احمد بدرستیکه عبادت ده جزو است و نه جزو آن طلب کردن حلالست و هرگاه
پاک شد خوردنی و آشامیدنی تو پس تو در پناه من و کنف منی پیغمبر صلی الله
علیه واله عرض نمود که اول عبادت چیست خدای عز وجل فرمود که اول عبادت
خاموشی و روزه است و آنکه از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که
هرچند یابد بنده زیاد میشود در معاش کنار ... و معنی عبد و عباد
در تفسیر انشاء الله تعالی مذکور خواهد شد وایاک و از تو نستعین یاری میخواهیم
ولیس نه من تنها از حضرت تو میباشم بلکه همه گویائیم و یک زبانیم با آنکسان تو یاری میخواهیم
و از غیر تو یاری نمیخواهیم ابوطلحه روایت کند که من با رسول خدا صلی الله علیه واله بودم

در بعضی از جنگها چون کار حرب سخت شد رسول خدا صلعم سر مبارک بر داشت و گفت مالک
یوم الدین ایاک نعبد و ایاک نستعین سرهای چند دیدم که افتاد و کسی را
نمیدیدم و در خبر دیگر آمده است که هرگاه بنده مؤمن بر او تنگ شود او این کلمات
شریفه را همیشه بگوید آن کار بر او سهل و آسان گردد تا اینجا از سوره مبارکه الحمد که حمد
مخصوص ذات مقدس خداست چنانچه در حدیث مجاج گذشت و بعد از این نسبت
به بندگان دارد و او سبحانه بندگان را تعلیمی در نهایت خوبی از راه لطف و شفقت
فرموده است که ای بندگان من هرگاه حاجتی خواهید و دعایی کنید اول ثنا و
ستایش من بگوئید تا دعای شما را قبول کنم و چون حمد و ثنای من ادا کنید حاجتی
که شما را بسیار در کار و ضرور است آنست که از من راه راست بطلبید و دین
حق خواهید که بهترین آرزوها و سر همه نعمتهاست چنانچه در این سوره
مبارکه شما را یاد داده ام که بعد از آنکه حمد من کردید و به بزرگواری و رحم کنندگی مرا
یاد نمودید بگوئید اهدنا برسان ما را و پا برجا دار الصراط براهی المستقیم
که راست است از حضرت امیرالمؤمنین عم منقولست که مراد از معنی این آیه آنست که
ما را بر آن براهی راست راه نموده‌ئی پا برجا دار ما را تا همیشه فرمان بردار تو
باشیم و مقصودهای تن را انگذاریم و آنچه را تو خواسته واگذاریم و بچشم زدن
به بیندن غیر تو نیز بیدانیم و مثل این حدیث از اینها است آنچه صاحب مطول که
بحث نهی میگوید که گاهی گفته میشود امر و نهی از برای طلب دوام و ثبات بر آنچه

مخاطب بوده تو

مخاطب بر او هست از فعل و ترک مانند اهدنا الصراط المستقیم و لا تحسبن الله غافلاً یعنی دائم
ثابت باش بر این از ابو بریده اسلمی که از اصحاب حضرت رسول صلی الله علیه
و آله است نقلست که صراط مستقیم راه راست محمد است و آل او است که بنایش
بر اصلهای دینست که توحید و عدل و نبوت و امامت و معاد باشد و نیز در روایات
آمده است که در هرجایی از قرآن مجید که لفظ صراط مستقیم باشد مراد علی بن ابی طالب است
علیه السلام پس معنی اهدنا الصراط المستقیم آنست که خداوندا ما را بعلی بن ابی طالب
علیه السلام برسان یا آنکه ما را بمذهب حق او برسان یا ثابت قدم دار و منقولست
که رسول خدا صلی الله علیه و آله بعلی بن ابی طالب علیه السلام فرمود انت الطریق الواضح
یعنی تویی راه آشکار و انت الصراط المستقیم و تویی راه راست و در کتاب بلبلة العادیات از آن حضرت
صلی الله علیه و آله منقولست که فرمود بمن ترسانیده شده اید شما و بعد از آن بعلی بن ابی طالب
علیه السلام هدایت یافته اید و این آیه بخواند انما انت منذر و لکل قوم هاد ظاهر معنی آنکه
یعنی تو ترساننده و از برای هر طائفه راه نمائی هست و بعد از آن فرمود بحسین
داده شده اید و بحسین نیک بخت و بد او بدبخت شده اید آگاه باشید که ... حسین
در یکی از درهای بهشت کسی که دشمنی کند او را خدا حرام کرده است بر او بوی بهشت را
و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله
که هر که خواهد بگذرد از صراط مانند باد تند و داخل بهشت شود
بحساب پس باید که دوست دارد دوست مرا و وصی مرا و صاحب مرا و جانشین
مرا بر اهل من علی بن ابی طالب را و هر که خواهد که داخل آتش شود پس واگذارد
دوستی او را بعزت و جلال پروردگار خود قسم که او در خدا است آن دری که

بخدا نمیتوان رسید مکر از او وبتحقیق که اوست صراط مستقیم وبتحقیق که اوست انکسی که
حق تعالی خواهد پرسید از دوستی او در روز قیامت مولف این رساله کوید پدر خود را
بعد از فوت بخواب دیدم وبانکشت پدر دست را چسپیدم مضایقه داشت دست
بر نداشتم واز حال او پرسیدم که بر تو چه واقع شد یا انکه از تو چه پرسیدند بتبسمی نمود وگفت
غیر از محبت علی بن ابی طالب یا انکه کفت غیر از دوستی امیر المؤمنین هیچ چیز از هیچ
کس نمیخواهند ودر کتاب بحار الانوار حدیث طولانی منقول است که ابن سلام
از رسول خدا صلی الله علیه واله پرسید که درازی صراط چه قدر است حضرت فرمود گذشت
سه هزار سال ابن سلام کفت راست کفتی یا محمد خبر ده مرا که خدا بر تو چه کونه خواهند گذشت
حضرت فرمود ای ابن سلام خدا میپوشاند مردمان نوری اما نور مسلمانان ونور
مؤمنان انکه نور مسلمانان از نور عرشست ونور مؤمنان که از نور کرسیست واز
نور بهشت پس هر کس خواهش نخواهند شود نور ایشان واما نور کافران از نور
زمین ونور که خاموش خواهد بود ابن سلام کفت خبر ده مرا از انکسی که بر صراط کذرند پل صراط
حضرت فرمود مؤمنان ابن سلام کفت راست کفتی ای محمد بیان کن برای من حضرت
فرمود ای ابن سلام در مؤمنان کسی هست که بکذرد بر صراط در بیست سال از انکه
اول مؤمنان به بهشت رسیدند کافران بر صراط سوار شوند وچون بمیان صراط
رسند خدا نور ایشان را بر طرف کند وبی نور بمانند پس فریاد کنند بمؤمنان
که شما بما نکاه کنید تا ما از نور شما بکیریم وکویند بمؤمنان که ایا نبودیم در دنیا با شما
ویاران وبرادران شما ایا ما در دنیا با شما نبودیم مؤمنان کویند بلی اما شما بر بلا
انداختید خود را وماندید در شک او را ندیدید وفریب داد شما را ارزوها تا انکه

فرمان خدا

فرمان خدا امد یعنی مرک شما را از خدا فریب دهنده پس امروز از شما کرفته
نمیشود فدائی ونه از انها که کافر شدند جای شما اتشست واو خواهان شماست
وبد بازکشتیست اتش پس خدا امر فرماید جهنم را که نعره زند وایشان را بروی بکشاید
در اتش وحیران وپشیمان مانند ومؤمنان رستکار شوند به برکت خدا ویاری او
ابن سلام کفت راست کفتی ای محمد بعد شنیدن حکونکی صراط وتفسیر او بعد از این
در تفسیر سوره مبارکه حمد بعد انشاء الله تعالی خواهد امد واز ابن عباس منقول است رکعت دوم
که کفت خدای عز وجل که فرموده است اهدنا الصراط المستقیم یعنی بکوئید
ای کروه عبادت کنندکان که خداوندا راه نمائی کن ما را بدوستی پیغمبر واهل
بیت او وبرسان ما را براهی راست صراط راه الذین انکسانی را که
انعمت نعمت دادهٔ یعنی بخشش کردهٔ علیهم بر ایشان از زید بن اسلم
منقولست که مراد انکسانی که حق تعالی راه راست بایشان بخشیده است پیغمبر صلی الله علیه واله
وعلی بن ابی طالب علیه السلام وشیعیان اویست یعنی خدا ونما ما را براهی برسان که پیغمبر
وعلی بن ابی طالب علیهما السلام وشهیدان وصلحا ان رسانیدهٔ واز ابن عباس روایت که او
کفت که مراد انکسانیند که پیروی موسی وعیسی علیهما السلام نموده اند وطاعت
امر ونهی ایشان کرده اند یعنی بنما راه انکسانی که نعمت ترا بدل نکرده اند واز راه حق
بر نکردیده اند ودر دیباچه صحیفه کامله از حضرت صادق علیه السلام منقول است که
نعمت خدا محمد واهل بیت ویند که دوستی ایشان ایمانست که داخل میکرداند
به بهشت ودشمنی ایشان کفر ونفاق واست که داخل اتش میکرداند ودر حدیثی منقول است
که مردی در دعای خود میکفت بار خدایا از تو تمام نعمت ترا میخواهم رسول خدا صلی الله
علیه واله فرمود ای مرد میدانی چیست تمام نعمت خدا تمامی نعمت خدا بهشت واز جهنم

ودر امد لشت به بهشت ودر حدیثی مذکوراست که حق تعالی بموسی علی نبینا و اله
وعلیه السلام فرمود که ای موسی دوست دار مرا وچنان کن که مردم مرا دوست
دارند موسی علیه السلام عرض نمود که پروردگارا من ترا دوست دارم
اما چه کنم که مردم ترا دوست دارند حق تعالی فرمود که نعمتهای مرا بخاطر مردم بیاور تا
سبب ان شود که مرا دوست دارند ودر کتب فضائل امیر المومنین علیه السلام
در تفسیر ایه کریمه شریفه از انحضرت منقولست که این نعمت خرما واب سرد است
مولف این رساله کوید این تفسیر مشهور نیست واحتمال دارد که اکر حدیث واقعی
باشد از روی تقیه باشد زیرا که در روایتی واقعست که ابو حنیفه از حضرت امام
جعفر صادق علیه السلام پرسید که چه میکوئی در این ایه که حق تعالی میفرماید ثم
لتسالن یومئذ عن النعیم ظاهر معنی انکه   ودر استشهادات علیا وطاهره دعای
کذشت از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که پروردکارا اقرار بولایت
او تمام توحید تست واخلاص از برای وحدانیت تست وکمال دین تست وتمام
نعمت تو وفضل تست بر تمام خلق تو وبر تیر تو زیرا که کفتهٔ تو حقست که در
این روز دین شما را برای شما کامل کردانیدم وتمام کردم بر شما نعمت خود را وراضی
شدم از برای شما اسلام را دین مولف کوید ظاهر معنی انکه از روی رضا اسلام را
دین شما کردانیدم تا اخر دعا وان شرح ایات یا هره در اخر دعای رسول خدا
صلی الله علیه واله منقولست که کفت الله اکبر علی اکمال الدین واتمام النعمة ورضاء
الرب برسالتی وبولایة علی من بعدی مولف کوید یعنی حق تعالی بزرکتر است بر کامل
کردن دین وتمام نمودن نعمت ورضای پروردکار به پیغمبری من ~~وبولایت علی~~
وبه شاهی کردن علی بعد از من یعنی ودر حدیثی مذکوراست که مردی در دعای خود
میکفت

میکفت بارخدایا از تو تمام نعمت تمنا میخواهم رسول خدا صلی الله علیه واله فرمود ای مرد
میدانی چیست تمام نعمت تمامی نعمت خلاصیست از جهنم ودر امدنست به
بهشت ودر حدیثی مذکوراست که حق تعالی بموسی علی نبینا واله وعلیه السلام فرمود
که ای موسی دوست دار مرا وچنان کن که مردم مرا دوست دارند موسی علیه
السلام عرض نمود که پروردکارا من ترا دوست دارم اما چه کنم که مردم ترا
دوست دارند حق تعالی فرمود که نعمتهای مرا بخاطر مردم بیاور تا سبب ان شود
که مرا دوست دارند ودر کتب فضایل امیر المومنین علیه السلام در تفسیر این ایه
شریفه از انحضرت منقولست که این نعمت خرما واب سرد است مولف این
رساله کوید این تفسیر مشهور نیست واحتمال دارد که اکر حدیث واقع باشد از روی
تقیه باشد زیرا که در روایتی واقعست که ابو حنیفه از حضرت امام جعفر صادق
علیه السلام پرسید که چه میکوئی در این ایه که حق تعالی میفرماید ثم لتسالن
یومئذ عن النعیم ظاهر معنی انکه پس هر اینه پرسیده خواهید شد هر کاه روز
قیامت شود از نعمت حضرت امام جعفر صادق ع پرسید که چیست ان نعمت نزد
تو ای نعمان ابو حنیفه کفت قوت از خوردنی واب سرد حضرت فرمود که البته
باید بدارد خدا ترا روز قیامت در پیش خود تا بپرسد از تو از هر لقمه
که او را خورده یا شربت ابی که او را اشامیده تا بسیار شود ایستادن تو در پیش خدای
تعالی پس ابو حنیفه عرض نمود که فدای تو شوم چیست ان نعمت حضرت فرمود ند که ما اهل
بیت نعیم میباشیم مولف کوید یعنی ان نعمتی که حق تعالی در روز قیامت مردم را از ان نعمت
خواهد پرسید ماییم وحدیث طولی دارد تا انجا که حضرت میفرمایدان نعمت بسبب اهل بیت

که می‌ایدم

وعترة او ومودت ایشان یعنی شریعت انجه در کتاب جناب الهی وارد است و غیر او از حضرت
امام رضا علیه السلام و دیگران منقولست که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود
هرگاه روز قیامت شد بنده قدم از قدم بر نمیدارد تا از چهار چیز از او نه پرسند
از عمرش که در چه چیز بر طرف کرده است و از جوانیش که در چه چیز کهنه
کرده است و از مالش که از کجا بهم رسانیده است و در چه چیز خرج کرده است
و از دوستی ما اهل بیت و از کتاب کلینی از امیر المومنین ع منقولست که فرمود
زهد در دنیا کوتاه کردن امید است و شکر هر نعمتی و ورع از هر چه حرام کرده است
خدای عز و جل و بحقیقت دین کسی تمام و کامل نمیشود تا تولّا یعنی دوستی خدای عز و جل
و دوستی دوستان او که محمد و آل او یند صلوات الله علیهم اجمعین و دوستی دوستان
ایشان داشته و تبرّی کند یعنی بیزاری از دشمنان ایشان بجوید پس تولّی و تبرّی
هر دو بر مومن واجب و لازم است چنانچه جناب مقدس الهی در این سوره
مبارکه تعلیم بندگان نموده است که ای بندگان من هرگاه راه راست دوستان مرا
طلبیدید تولّی کرده اید پس اگر خواهید که مومن کامل شوید تبرّی نیز بکنید
یعنی بیزاری از کافران و از طریقه ایشان نیز بجوئید و بگوئید با اعتقاد درست
بار خدایا برسان ما را براه راست دوستان خود که نعمت بایشان داده غیر
نه راه الْمَغْضُوبِ یعنی جماعتی که غضب شده است عَلَيْهِمْ بر ایشان مانند جهود
که بسبب عناد و طغیان و کشتن پیغمبران و بد گفتن دینها خشم بر ایشان نمودی
و در حق ایشان فرمودی که غضب کرد خدا بر ایشان و لعنت کرد بر ایشان یعنی
از رحمت خود ایشان را دور کرده اند و از رسول خدا صلی الله علیه و آله منقولست که

معنی الزهد فی الدنیا
مولانا کسی دیدم بعینه چنانکه الان و یعنی
و دیدم که شخصی میکفت هرکه اهل
بیت را دوست میدارد و حق تعالی
با و چندین نعمت میدهد یکی آنکه
دنیا را در نظر او خوار میکند
و از دنیا باو کم میدهد
منه
قمی ره

بپیچ نفرند

که پیچ نفرند که حق تعالی اگر خواهد ایشان را در دنیا غضب میکند و اگر نه در آخرت
ایشان را با آتش خواهد برد امیری قومی که حق خود را از رعیتش
بگیرد و انچه حق دارد انصاف نکند با ایشان و بر طرف نکند ظلم را
از انها و زعیم قوم میت یعنی سرکرده ———— انها که اطاعت
او کنند و او میانه ضعیف و صاحب قوة انها مساوات نکند
و بخواهش خود سخن کوید و مردی که اهل و فرزند خود را بطاعت
خدای تعالی نفرماید و امر دین ایشان را بانها یاد ندهد و مردی که اجرت
کیرد و مزد او را تمام ندهد و مردی که ستم کند بر زن خود در مهر او
و منقولست که مراد از مغضوب علیهم در اینجا بر شریعت عمر است با پیروان او یعنی خدا
و ایشان براه راست علی بن ابی طالب علیه السلام مارا نبرد نبراه عمر و پیروان او که
خشم بر ایشان نموده وَلَا و نبراه الضَّالِّينَ گمراهان مانند ترسایان که عیسی علیه
السلام را کاهی پسر خدا گفتند و کاهی خدا گفتند و کاهی مریم مادر عیسی علیه
السلام را زن خدا انگاشتند و کاهی خدا ایشان پیدا شدند و به پیغمبران نکرویدند
و در راه ضلالت و گمراهی دویدند چنانچه حق تعالی خبر داده است که وضلّوا
عن سواء السبيل ظاهر معنی آنکه و گمراه شدند از راه راستی که ایشان را طلب
خیر میرسانید از کتاب معانی الاخبار منقولست که قیس هلالی از امیر المومنین
علیه السلام پرسید از کمترین چیزی که آدمی بسبب او ضال شود یعنی گمراه گردد
حضرت فرمود آنکه نشناسد کسی را که خدا امر کرده است بطاعت او

و فرض کردانیده است ولایت او را و کردانیده است او را حجت خود
بر خلق خود در زمین خود و کردانیده است او را شاهد خود بر خلق خود
کفتم یا امیر المؤمنین کیستند ایشان حضرت فرمود انجماعتیند که قرین
کردانیده است خدا ایشان را بخود و کفته است اَطِیعُوا اللّٰهَ وَاَطِیعُوا
الرَّسُولَ وَاُولِی الاَمرِ مِنکُم پس کفت سر انحضرت را بوسیدم و کفتم روشن
کردانیدی برای من و کشادکی دادی و هر شکی که در دل من بود بر طرف
کردی مولف کوید این حدیث شریف دلالت اشعار بان دارد که شیعیانی که دوازده
امام خود را نشناسند داخل ضالین یعنی کمراهان باشند پس بر مردم واجب
ولازمست که دوازده امام یاد کیرند و ایشان را بشناسند و در کتاب قضا
هدایة الامة مذکور است که مردی از حضرت امام موسی علیه السلام پرسید که
چه چیز یکانه پرستی خدا کنم حضرت فرمود بدعت کننده مباش هر که نظر
برای خود کند هلاک میشود و هر که اهل بیت پیغمبر خود را واکذارد کمراه
میشود و هر که کتاب خدا و کفته پیغمبر او را واکذارد کافر میشود در اصول کافی
در باب فرض طاعت امامان علیهم السلام در حدیثی مذکور است که امام جعفر صادق
علیه السلام فرمود هر که ما را شناخته است مؤمن است و هر که ما را
انکار کرده است کافر است و هر که نشناخته است و نه انکار کرده است
ضال کشت تا انکه بر کردد بهدایتی که فرض کردانیده است خدا بر او از اطاعت
ما که واجبست پس اکر بمیرد بر ضلالت خود خدا میکند انچه را خواهد

نفی اجتهاد

حدیث شریف

وکفته اند

ابو بکر

وکفته اند که مراد از معنی باطنی ضالین [redacted] او یعنی
خداوند ما ان ابراه راست علی بن ابی طالب علیه السلام تا بیت و
[redacted] با بجا بداینه [redacted] با یاران او و بیراه [redacted] با بیرون [redacted]
وانچه باین مدعی کواه شیوا است کفته حق تعالیست که در سوره فرقان میفرماید
یَقُولُ یَا لَیتَنِی لَم اَتَّخِذ فُلَانًا خَلِیلًا لَقَد اَضَلَّنِی عَنِ الذِّکرِ بَعدَ اِذ جَاءَنِی
زیرا که در حدیث واقع شده است که روز قیامت [redacted] بدندان دست خود را
خواهد کزید بلکه تا مرفق خواهد خورد و باز دیکر درست خواهد شد و باز تا مرفق
خواهد خورد و همیشه کارش و بیت عذابش در جهنم این خواهد بود و با تاسف
و پشیمانی بسیار خواهد کفت که وای بر من کاشکی با رسول خدا راهی میکرفتم ای
وای بر من کاشکی [redacted] را دوست خود نمیکرفتم و بتحقیق که او
کمراه کرد مرا از یاد او که یعنی از پیروی علی بن ابی طالب علیه السلام بعد از انکه خبر
امامت او بمن رسید و صید النستم بحق بودن او و فرموده حق تعالی در سوره مبارکه
انا فتحنا در مذمت منافقان میفرماید و غضب الله علیهم ولعنهم ظاهر معنی انکه
خشم نمود خدا بر ایشان و دور کردانید ایشان را از رحمت خود [redacted]
[redacted] بودند و چون در سوره مبارکه حمد لفظ ضالین بر زبان کواری خداوند عالمیان
شکر حق تعالی
خواستن راه حق و بیزاری جستن از دین با اهل سیما شد مرا لازمست که
نماید بتوفیق دادن او یاد کرفتن این سوره مبارکه را و رسیدن این نعمتها
چنانچه بعد از خواندن این سوره که پیشینیان عام کرده دیکران که مؤمنند میکویند

فلانی را دوست خود نمیکرفتم

الحمد لله رب العالمین و چنانچه در حدیث معراج مذکور است که چون رسول خدا
صلی الله علیه و آله به ولا الضالین رسید گفت الحمد لله رب العالمین شکراً
نه آمین گفتن چنانچه [smudge] میگویند و شیخ بزرگوار شیخ طوسی رحمه الله تعالی
روایت نموده است که اسحق بن عمار از امام عالیمقدار امام جعفر صادق علیه السلام
و او از پدر اش علیهما السلام روایت نموده است که دو نفر از صحابه رسول
خدا صلی الله علیه و آله اختلاف نمودند در نماز رسول خدا صلی الله علیه و آله
و نوشتند بجانب ابی بن کعب که آیا چه قدر بود سکتهای رسول خدا صلی الله
علیه و آله یعنی خاموشی آنحضرت در نماز ابی در جواب ایشان نوشت که از برای
رسول خدا صلی الله علیه و آله در نماز دو سکته بود وقتی که از ام القرآن
فارغ میشد و وقتی که از سوره فارغ میگردید و آخوند علامه شیخ خود و استاد
مولانا محمد باقر رحمه الله تعالی شنیده شد که میفرمودند حدیثی واقع شده است که دو خاموشی
در نماز رسول که خوشنما تر از اند و خال سیاه بسیار خوب که در رخسار
بسیار زیبائی باشد یکی بعد از خواندن الحمد و یکی بعد از فارغ شدن از خواندن سوره
مؤلف گوید در کتب تعقیب در حدیثی چند از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
منقول است که بعد از قل هو الله احد بقدر یک نفس کشیدن صبر نمود و در
اول کتاب در ثواب نماز ذکر شد که هر گاه سوره فاتحة الکتاب بخواند
پس گویا جمع کرده داشت بدانکه هر چند در حدیث واقع شده است که سنت نیست
که در نماز سوره های جدا که نه خوانده شود و همچنین سنت است که در نماز صبح

بلند

سبباه

بلند خوانده شود مانند هل اتی و عم اما نه بسیار بلند باشد که نماز قضا شود و نیز
در نماز ظهر و خفتن سورهای میانه خواندن سنت است مانند هل اتاک حدیث
الغاشیه و سبح اسم و در نماز عصر و شام سورهای کوتاه خواندن سنت است مانند انا انزلناه
و قل هو الله و در صبح دوشنبه و پنجشنبه هل اتی و هل اتاک و در روایتی واقع شده است که
هر که بر این دو روز این دو سوره بخواند خدا او را از شر این دو روز نگه دارد و شیخ
کفعمی رحمه الله تعالی نقل نموده است از حضرت امام محمد باقر علیه السلام که هر که سوره هل اتی
علی الانسان را در صبح پنجشنبه بخواند حق تعالی هشتصد حور عین باکره در بهشت جفت او گرداند
و با پیغمبر صلی الله علیه و آله باشد و همچنین سنت است که در نماز شام شب جمعه در
رکعت اول سوره جمعه و در نماز خفتن او در رکعت اول سوره جمعه و در رکعت دویم
سوره سبح اسم ربک الاعلی و در ظهر روز جمعه در رکعت اول سوره جمعه و در رکعت دویم
سوره مبارکه اذا جاءک المنافقون بخوانند و ابن بابویه رحمه الله تعالی سوره جمعه را خواندن
در رکعت اول ظهر روز جمعه و سوره مبارکه منافقین را در رکعت دویم ظهر این روز
واجب میدانند مگر بر کسی که در سفر باشد یا بیمار بوده باشد و احکام دیگر
چنانچه باید در جای خود مذکور است و در روایتی واقع است که هر که نخواند این
دو سوره را در ظهر روز جمعه پس نماز او نماز ناقص خواهد بود اما در خواندن سوره
مبارکه انا انزلناه و قل هو الله احد ثواب بسیار است چنانچه در اول کتاب ذکر
مذکور شد و ابن بابویه علیه الرحمه گفته است که سنت است که خوانده شود در
رکعت اول انا انزلناه و در رکعت دویم قل هو الله احد بجهت آنکه انا انزلناه سوره

و در صبح روز جمعه در رکعت اول سوره جمعه و در رکعت دویم سوره قل هو الله احد

پیغمبر سوره اهل بیت او صلوات الله علیهم اجمعین است پس نمازگذارنده میکرداند
و اهل بیت او را وسیله خود بجانب حق تعالی زیرا که نمازگذارنده بسبب ایشان شناخت
حق تعالی را شناخته است و میخوانند در رکعت دویم سوره توحید یعنی قل هو الله احد را زیرا که
بعد از او تعلیم او بسجده و قنوت دعا است و در عیون اخبار الرضا علیه السلام
در باب اخلاق آنحضرت علیه السلام منقولست که قرائت او در تمام واجبها
در رکعت اول الحمد و انا انزلناه و در رکعت دویم الحمد و قل هو الله احد مگر در صبح
و ظهر و عصر روز جمعه و صبح [illegible] مولف این رساله گوید که جائز است که
در رکعت اول قل هو الله احد و در رکعت دویم سوره مبارکه انا انزلناه بخوانند زیرا که
سوره مبارکه قل هو الله احد دلالت بر یگانگی حق تعالی و صفات مقدسه او دارد و سوره مبارکه انا
انا انزلناه دلالت بر صفات پیغمبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت او علیهم السلام و مومنین دارد
و توحید خدای عز و جل و صفات مقدسه او مقدمست بر صفات پیغمبر و اهل بیت او علیهم
السلام چنانچه در حدیث معراج که در کتاب وافی از کلینی رحمه الله [illegible] منقولست مذکور است
که در رکعت اول وحی فرستاد حق تعالی بجانب پیغمبر صلی الله علیه و آله که بخوان
بعد از حمد ای محمد نسبت پروردگار خود تبارک و تعالی را قل هو الله احد الله الصمد
لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفوا احد بعد از ان دیگر وحی فرستاد پس پیغمبر صلی الله علیه
و آله گفت کذلک الله ربنا یعنی چنین است پروردگار ما تا آنجا که حضرت امام جعفر
صادق علیه السلام میفرماید که پس در رکعت دویم وحی فرستاد خدا بجانب او که بخوان
انا انزلناه فی لیلة القدر زیرا که او نسبت تو و نسبت اهل بیت تست تا روز قیامت

مولف این رساله

مولف این رساله گوید جهت آنکه سوره مبارکه قل هو الله احد را نسبت رب و جهت آنکه سوره
مبارکه انا انزلناه را چرا نسبت پیغمبر و اهل بیت او علیهم السلام گویند در بعد این دو سوره
مذکور خواهد شد ان شاء الله تعالی و در کتاب هدایة الامه مذکور است که مردی بخدمت
حضرت صاحب الزمان علیه السلام نوشت و پرسید که از آنچه روایت شده است در
ثواب قران خواندن در نمازهای واجب و غیر آنها که عالم علیه السلام فرموده است
که عجب است از کسی که نخواند در نماز خود انا انزلناه را چگونه قبول میشود نماز
او و روایتی شده است که مزکی یعنی پاکیزه نیست نمازی که در او قل هو الله احد
خوانده نشود و روایتی شده است که هرکه بخواند در نماز خود همزه را یعنی
ویل لکل همزة داده شود باو از ثواب بقدر دنیا پس آیا جائز است که بخوانند
همزه را و بگذارد این سورها را یعنی انا انزلناه و قل هو الله را نخواند حضرت
صاحب الزمان علیه السلام در جواب نوشت که ثواب در این سورها بهمان
قدر است که روایت شده است و هرگاه ترک کند سوره را که در او این ثوابها
هست و بخواند قل هو الله احد و انا انزلناه را از جهت زیادتی این دو سوره
داده میشود باو ثواب آنچه را خوانده است و ثواب سورهائی که ترک کرده است
و جائز است اینکه بخواند غیر این دو سوره را و نماز او تمامست و لیکن میباشد
ترک کننده افضل مولف این رساله گوید که مراد از این حدیث شریف است که
هرگاه که هر ثوابی که برای خواندن هر سوره از سورهای قران از امامان علیهم السلام
نقل شده است خواننده آن سوره آن ثواب را دارد اما سوره قل هو الله احد
و انا انزلناه بهتر است و ثواب در آنها بیشتر است بمرتبه که اگر کسی سوره غیر از قل هو الله

این حدیث شریف [illegible] دارد
صح

وان انزلناه خواهد بخواند بخواند یکی از این ایه سه و یکی از این دو سوره را
بخواند هم ثواب آن سوره که نیت داشته است که بخواند باو میدهند و هم ثواب
یکی از این دو سوره را که خوانده است و شیخ طوسی رحمه الله علیه از بسر اسند روایت
نموده است که او گفت بخدمت ابی الحسن سیم علیه السلام عرض کردم که فدای تو
شوم بتحقیق که تو از شتر بودی بجهت بسر فرج و بیاد او داده بودی که بتحقیق
که بهترین چیزی که خوانده میشود در نمازهای واجب انا انزلناه و قل
هو الله احد است و سینه من تنگ میشود که در نماز صبح اینها را بخوانم آنحضرت
فرمود که تنگ نشود سینه تو باینها بدرستی و قسم بخدا که زیاد دلی در اینهاست
پس بنا بر آنکه این دو سوره خواندن در نماز فضیلت و ثواب بسیار دارد این
فقیر بنیاد این دو سوره مبارکه را ایراد مینماید و چون در اتمام سوره مبارکه
انا انزلناه فی لیلة القدر بیان میکرد باید معلوم ساخت که اول تعریف
شب قدر بشود و شناخته شود که قدر چه معنی دارد و دانسته شود که این
سوره را بچه سبب سوره قدر میگویند چنانچه سبب آنکه سوره قل هو الله
احد را نیز باید معلوم ساخت که چرا سوره توحید میگویند بدانکه قدر
بمعنی تنگی میباشد و شب قدر را برای آن شب قدر میگویند که در این شب
چندان ملائکه از آسمان بزمین می‌آیند که زمین تنگ میکند بر ایشان یا بر مردم و قدر و
تقدیر هر دو بمعنی اندازه کردن نیز آمده است و انا انزلناه را برای آن سوره
قدر گویند که در آن شب حق تعالی این سوره تعریف شب قدر است و شب قدر را
برای آن شب قدر گویند که در آن شب حق اندازه روزی مردم و قدر عمر ایشان را با هر چه انا یکشب

تا شب

و در عیون اخبار الرضا علیه السلام ... حسینی واقعیت کرده ... دارد که در آن ... که وضو ... سوره مبارکه انا انزلناه ... ثواب بسیار دارد ... الایمان ... اعطای جنة ... روایت شده است که هر که وضو ... بخواند قدر را ایمان ... ثواب ...

بحث قدر

تا شب قدر سال آینده خواهد شد مینویسند و قرار میدهند و از این سبب اول سال را
از شب قدر میگیرند چنانچه ابن بابویه علیه الرحمه از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
روایت نموده است که آنحضرت فرمود که در شب نوزدهم از ماه رمضان تقدیر است
و در شب بیست و یکم قضا است و در شب بیست و سیم ابرام است از هر چیزی که میشود و گویند
یعنی حکم کردن هر چیزیست که میشود در آن سال تا مانند این شب از سال دیگر و از
برای خدای عز و جل است که بکند در آن و هر چه شدهای حق را آنچه خواهد و حضرت
از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده است که آنحضرت فرمود که شب قدر اول
سال است و این شب آخر سال است و قدر بمعنی جاه و مرتبه نیز میباشد و شب قدر را
برای آن شب قدر گویند که در این شب قدر و منزلت پیغمبر و امام صلوات الله علیهم
بر فرشتگان و بر آدمیان آشکارا میکرد و خلافست که آیا شب قدر کدام
شب است اخوند مرحوم میفرمود که بالاتفاق شیعیان اعتقاد آنست که شب
قدر بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله باسمان رفت و در میان مردم نیست
و پاره را اعتقاد آنست که در تمام سال پنهانست و کسی نمیداند که کدام
شب است و بیشتر ایشان را اعتقاد آنست که در سر ماه رجب و شعبان و رمضان
پنهانست و جماعتی از ایشان گفته اند که در ماه رمضان پنهانست و جمعی گفته اند
در ده آخر ماه مبارک رمضان پنهانست و نیز منقولست که از رسول خدا صلی
الله علیه و آله پرسیدند که آیا شب قدر کدام شب است آنحضرت فرمود که ما رخصت
نشده ایم که بمردم بگویم اما هر که ماه رمضان را روزه بدارد و شبها به بندگی مشغول
گذراند و در جمعهای کرم او نماز حاضر گردد و در صبح عید او نماز عید حاضر گردد
شب قدر را دریافته است و بثواب آن رسیده است و ابن بابویه علیه الرحمه از حضرت امام

محمد بن علی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت نموده است که زراره پرسید که کدام شبهاست
از شبهائی که غسل نمودن در آنها سنت است در ماه رمضان حضرت فرمود که شب
نوزدهم و شب بیست و یکم و بیست و سیوم و حضرت فرمود که شب بیست و سیوم شب جهنیست
و حکایت او چنانست که جهنی به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض نمود که خانه من از
مدینه دور است بفرما مرا بشبی که در آن شب داخل مدینه شوم رسول خدا صلعم او را امر
بشب بیست و سیم نمود و در اصول کافی در باب شب انا انزلناه در حدیث طویلی از
حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که رسول خدا سوال کننده پرسید که
ای پسر رسول خدا چگونه بشناسیم که شب قدر هر سال میباشد حضرت فرمود هرگاه
ماه رمضان شد پس بخوان در هر شب سوره دخان را صد مرتبه پس هرگاه شب
بیست و سیم آمد پس بتحقیق که تو نگاه کننده بسوی تصدیق بچیزی که
پرسیدی از آن و ابن بابویه گوید که نام جهنی عبد الله بن انیس انصاری بود و نیز
از یکی از ایشان علیهم السلام روایت نموده است که فرمود که از نشانهای شب قدر
آنست که خوشبوست و اگر در موسم سردی باشد ملایم خواهد بود و اگر در موسم
گرمی باشد خنک و خوب خواهد بود و نیز روایت نموده است که شخصی از حضرت امام جعفر صادق
علیه السلام پرسید که خبر ده مرا از شب قدر که آیا در پیش بوده است یا آنکه هر سال میباشد حضرت
فرمود که اگر شب قدر برداشته شود هر آینه قرآن برده خواهد شد و بیشتر علمای شیعه رضوان الله
علیهم بر آن آنست که شب قدر از شب بیست و یکم و بیست و سیم بیرون نباشد و در شب
بیست و سیم گمان بیشتر است چنانچه معلوم شد و ابن بابویه علیه الرحمة نقل نموده روایت
نموده است که [illegible] گفت که من در نزد حضرت امام جعفر صادق علیه السلام بودم که
ابو بصیر به آنحضرت عرض نمود که فدای تو شوم آن شبی که ما گمان در او داریم

انجبر الکمان

(red) حکایت جهنی

و سید بن طاوس [illegible] نقل نموده است که از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام [illegible] هرگاه ماه رمضان شد هر شب [illegible] انا انزلناه فی لیلة القدر هزار مرتبه بخوان و چون شب بیست و سیم [illegible] بخوان [illegible] برای [illegible]

(red) نشانه شب قدر

انجبر الکمان داریم آیا که آن شب است حضرت فرمودند که یا شب بیست و یکم یا شب بیست و سیم ابو بصیر
گفت که اگر توانائی هر دو شب را نداشته باشم حضرت فرمود که چه بسیار آسانست دو شب
از برای چیزی که تو او را میخواهی ابو بصیر گفت که بسا باشد که ما در نزد خود ماه را
به بینیم و جماعتی که در زمین دیگرند بخلاف آن ما را خبر دهند حضرت فرمود
که بسیار آسانست چهار شب از برای آنچه تو میطلبی ابو بصیر گفت فدای تو شوم
شب بیست و سیم شب جهنیست فرمود بتحقیق که آنچنین میگویند عرض
نمودم که فدای تو شوم سلیمان بن خالد روایت کرده است که در شب
نوزدهم نوشته میشود نزول آمدن حاجیها یعنی نام حاجیها که در امسال
بحج خواهند رفت حضرت فرمود که ای ابا محمد نوشته میشود حاجیها و مصیبتها
و بلاها و روزیها و هر چه تا مانند این شب از سال آینده خواهد شد
در شب قدر نوشته میشود پس بجا آور شب نوزدهم و شب بیست و یکم و بیست و
سیم و نماز کن در هر شبی از این دو شب صد رکعت و شب زنده داری کن
در این دو شب اگر توانائی داشته باشی تا صبح و غسل کن در این دو شب
عرض نمودم که اگر قدرت نداشته باشم فرمود که [illegible] باین نمازها که ایستاده
کنم حضرت فرمود نشسته بگذار عرض نمودم که اگر توانائی نداشته باشم فرمود
که بر تو باکی نیست که سر منزل خواب در اول شب بخشم بگیری بتحقیق که درهای
آسمان گشوده میشود در ماه رمضان و بند کرده میشوند شیطانها و قبول
کرده میشود کارهای مومنان پس چه خوب ماهیست ماه رمضان و این ماه را
در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله مرزوقی داده شده [illegible] گذارده بودند
و از ابن عباس روایت شده است که گفته شد از برای رسول خدا صلی الله علیه و آله

دیگر

(red) نماز نافله نشسته [illegible]

که مردی در بنی اسرائیل بود که هزار ماه سلاح جنگ بر دوش برداشته در راه حق تعالی
جهاد میکرد پس رسول خدا صلی الله علیه و آله تعجب بسیاری کرد و آرزو نمود
که در امت من چنین چیزی باشد پس گفت پروردگارا امت مرا از همه مردم کوتاه
عمرتر و از همه اعمال کردارهای ایشانرا کمتر نموده پس حق تعالی شب قدر را باو
بخشید و فرمود که یک شب قدر بهتر است از هزار ماهی که آن بنی اسرائیلی اسلحه
جنگ بعد و بر دوش خود برداشته در راه خدا جهاد نمود و آن برای امت تو بعد از تو
تا روز قیامت و در هر ماه رمضانی خواهد بود علی بن ابرهیم علیه الرحمه
روایت نموده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله در خواب دید که میمون
بسیاری از منبر او بالا میروند حضرت غمناک شده حق تعالی این سوره را
فرستاد و ابن بابویه رحمه الله تعالی بیان نموده است که رسول خدا صلی الله علیه
و آله در خواب دید که بنی امیه از منبر او بالا میروند [illegible] و مردم پس ایشان
میروند بعضی از دین بر میگردند پس رسول خدا صلی الله علیه و آله غمناک
گردید جبرئیل علیه السلام باین آمد و گفت یا رسول الله چه حالتست ترا
که ترا ملول و غمناک می بینم حضرت فرمود که ای جبرئیل در این شب
بخواب دیدم بنی امیه را که بالا میروند منبر مرا بعد از من و گمراه
میکنند مردم را از راه حق پس بعد از آن جبرئیل گفت قسم بآنکسی که ترا
بحق به پیغمبری فرستاده است که من خبردار این خبر نشده ام و بسوی
آسمان بالا رفت پس نزد ایستاد و بعد از مدتی بر گردید بجانب او با چند آیه
از قرآن که تسلی تمام گرفتن آنحضرت گردند و ظاهر معنی آن آیها اینست
که ای محمد اگر چه تو دیده که ما بهره مند کرده ایم ایشانرا چند سالها اما خواهد آمد

ایشانرا

ایشانرا آنچه ایشان با وعده کرده شده اند از عذاب و نخواهد بخشید ایشانرا
فائده آنچه بهره مند بوده اند ایشان و سوره انا انزلناه را با تمامی بآنحضرت
با این فرستاد بسم ابتدا میکنم ببرکت و مدد میخواهم بسبب نام الله آنخدای و نیکی
الرحمن که مهربانست الرحیم رحم نماینده است خاصه در آخرت و ظاهر منقولست که
معنی اینها پیش از این گذشت و در کتاب تهذیب از امام محمد باقر علیه السلام
فرموده رسول الله صلی الله علیه و آله در شب تا صبح با [illegible] مراد بیرون میگذارد
و شما از ختن را ندارد و هر دو را میگذارد و بی فرمود همی که رحم نمیکند رحم کرده
نمیشود و در کتابی منقولست که انا سکع لیس او میگوید خداوندا من محروم
و لکن رحیم پس رحم کن که رحم کنندم و در کتاب لب الاحادیث از ابو هریره از پیغمبر
صلی الله علیه و آله نقل شده است که آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمود که روزی
مردی در راه [illegible] تشنگی بر او زیادتی کرد پس چاهی یافت و بچاه رفت
از آن آب خورد بعد از آن بیرون آمد و سگی را دید که از تشنگی خاک میخورد
گفت باین سگ رسیده است آنچه بمن رسیده است پس بچاه رفت و چکمه خود را
پر از آب کرد و دهن چکمه خود را گرفت و آورد و سگ را سیراب کرد پس خدای تعالی
پسندید او را و آمرزید پس مردم گفتند یا رسول الله آیا برای ما در حیوانات
مزد هست حضرت فرمود در هر صاحب جگر تری مزد هست و نیز از آنحضرت
صلی الله علیه و آله منقولست که داخل بهشت نمیشود مگر رحیم گفتند یا رسول الله
ما همه رحیم میباشیم حضرت فرمود نیست رحمت شما برای خود و لکن تا رحم کنند مردم را
تمام رحم نمیکنند ایشانرا مکر الله تعالی و از تفسیر علی منقولست که وقتی اسرافیل علیه السلام

بجا است حضرت ختمی پناه صلی الله علیه و آله معروض داشت حضرت از این رسید که آیا
هرگز کلام فارسی بحضرت رب العزت مسموع مقربان درگاه احدیت شده فرمود
بلی این کلام بشارت فرجام بگوش هوش اینان رسید که چون گفتم این شت
ستمکاران را جزا اینکه بیا برزخ مولد کعبه و نهم ما تو لسینا الفجاه رحمه الله تعالی
سخن قطعیست کنا تو عجز تو نجات و سعت رحمت حق را توجیه بنما انشاء الله
و دیگری گفته است در جنب رحمت چه نماید گناه خلق یک مشت خاک گل نکند
آب بحر را و بدانکه چون حق تعالی را باید که از شناخت باین سبب بندگان در دعاها
و ذکرهایی که با خدای تعالی حرف زنند تو میگیر [illegible] و نیز شما نیکو شفیعی که ما
ان میشود که چند خدا باشد و این قسم کلام خوب نیست اما [illegible] حق تعالی خود
بفرماید یا [illegible] ما سیرها [illegible] که خود را با فنیکان میفرماید یا باز برای آنکه
خود را بزرگوار یاد میفرماید و این قسم کلام حق تعالی بسیار است چنانچه
در این سوره میفرماید **إِنَّا** بتحقیق که ما **أَنْزَلْنَاهُ** فرستادیم ه او را یعنی قرآن را
در **لَيْلَةِ الْقَدْرِ** شب قدر [illegible] معنی قدر و بعضی از تعریف شب قدر و بزرگی و بانرکی
از این گذشت در کتاب مسالک الشیعه شیخ مفید علیه الرحمه مذکور است که امیر المؤمنین در سالی
سه شب نمیخوابید شب بیست و سیم از ماه رمضان و میگفت این شبیست که امید است
که شب قدر باشد و شب عید رمضان و میگفت این شبیست که داده میشود بکارکنان
مزد ایشان و شب نصف شعبان و میگفت در این شب جدا میشود هر کار محکمی و این
شبیست که [illegible] میدانند و اهم مسلمانان و در کتاب هدایة الامة منقول است که
آنحضرت علیه السلام فرمود هر که نماز کند در شب قدر صد رکعت یس بخواند در هر

رکعتی

حاش لله که بخاکم فکنی روز [illegible] بد داشته کنهت م

رکعتی فاتحة الکتاب یکبار و قل هو الله احد هفت مرتبه پس هرگاه فارغ شود هفتاد
مرتبه بار [illegible] استغفر الله گوید از جای خود برنخیزد تا آنکه حق تعالی بیامرزد او را
برای او و پدر و مادر او و فرمود آنحضرت که درهای آسمان در شب قدر گشاده
میشود و نیست بنده که نماز کند در آن شب مگر آنکه بنویسد حق تعالی برای او بهر سجده
درختی در بهشت [illegible] و یاقوت و مروارید [illegible] جنت و از حضرت امام جعفر صادق
علیه السلام منقول است که هر که بخواند سوره عنکبوت و سوره روم را در شب بیست و
سیم ماه رمضان پس والله ای ابا محمد او از اهل بهشت خواهد بود و من استثنا
علیکم در او و هرگز و نمیترسم که حق تعالی بر من در این قسم من گناهی بنویسد بتحقیق
از برای این دو سوره از حق تعالی جایی هست و خلاف است که آیا قرآن در شب قدر در
کدام وقت و به چه جا نازل آمد [illegible] دیگر [illegible] است که آیا رسول خدا صلی الله
علیه و آله پیش از آنکه پیغمبری خود را آشکار کند بچه دین بود بدین ابراهیم بود
یا بدین [illegible] پیغمبران دیگر یا بدین [illegible] صلوات الله علیهم اجمعین [illegible] شیخ خود و استاد
علامه مولانا محمد باقر رحمه الله تعالی شنیده شد که میفرمودند ظاهر آنست که بدین [illegible]
خود بوده است و در حدیثی از آنحضرت صلی الله علیه و آله منقول است که من پیغمبر بودم در
حالتی که آدم در میان آب و گل بود و در احادیث بسیار واقع شده است
که ائمه معصومین علیهم السلام در کودکی قرآن میخواندند و پیغمبر صلی الله علیه و آله
[illegible] که مرتبه اش از ایشان بالاتر است چه جای از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام
نقل نموده اند که حضرت رسول صلی الله علیه و آله بر سر گهواره حضرت امیر المؤمنین
علیه السلام آمده فرمود بخوان حضرت امیر المؤمنین شروع بخواندن کتب
آدم علیه السلام و صحف ابراهیم علیه السلام و توریت موسی و انجیل عیسی و زبور

نماز های دیگر

زیاده

ما فوق کتبهای پیغمبران دیگر و قران محمد صلی الله علیه واله و علیهم اجمعین [illegible] دلیل
وکم کتبی حضرت رسول صلی الله علیه واله فرمود که اگر ادم حاضر میبود تصدیق نبوت
میکرد که کتاب من منسوخ نیاداده وکم همچنین پیغمبران دیگر را یکی یکی نام برد
وفرمود که اگر [illegible] میگفت که کتاب او بسبب ما زیاده
وتفصیل ایشان رسول خدا صلی [illegible] علیه واله فرمود که [illegible] بلطف لیت
خود پس حضرت امیرالمومنین علیه السلام خاموش گردید و از حلیمه
خاتون خواهر امام علی نقی علیه السلام در حدیثی چنین وارد شده است
که او گفت که بعد از سه روز از ولادت حضرت صاحب الامر علیه
السلام مشتاق لقای انحضرت شدم رفتم بخدمت حضرت امام حسن عسکری
علیه السلام و پرسیدم که مولای من کجاست فرمود که سپردیم او را
بانکسی که اولی است از ما و از تو باو احق و اولی بود مولف گوید یعنی روح القدس حضرت
فرمود چون روز هفتم شود بیا باز نزد ما چون روز هفتم رفتم گهواره دیدم
بسر گهواره دویدم مولای خود را دیدم چون ماه شب چهارده بر روی من
میخندید و تبسم میفرمود پس حضرت اواز داد که فرزندم را بیاور چون
بخدمت انحضرت بردم زبان در دهانش کرد اینده فرمود که سخن بگو
ای فرزند پس حضرت صاحب علیه السلام شهادتین گفت و صلوات بر حضرت
رسول صلی الله علیه واله و سائر امامان علیهم السلام فرستاد و بسم الله
گفت و ایه نُرید اَن نَمُنَّ علی الذین استضعفوا فی الارض تا ما کانوا
یحذرون تلاوت کرد پس حضرت امام حسن عسکری علیه السلام فرمود که
بخوان ای فرزند انچه حق سبحانه و تعالی به پیغمبران خود فرستاده است پس ابتدا کرد

وصحف

میبود در

فرزند م

وصحف ادم را بزبان سریانی خواند و کتاب نوح را و کتاب هود و کتاب صالح
وصحف ابرهیم و توریة موسی و زبور داود و انجیل عیسی و فرقان جدم محمد
مصطفی صلوات الله علیهم اجمعین همه را خواند پس قصه های پیغمبران را ذکر کرد پس
حضرت امام حسن عسکری علیه السلام فرمود که چون حق تعالی [illegible] مهدی این امت را
بمن عطا نمود دو ملک فرستاد که او را ببرند به سراپرده های عرش رحمانی پس
حق عز و علا باو خطاب نمود که مرحبا بتو ای بنده من که ترا خلق کردم برای
یاری دین خود و اظهار امر شریعت خود و تویی هدایت یافته بندگان من قسم بذات
خود میخورم که بطاعت تو ثواب میدهم و بنافرمانی تو عقاب میکنم مردم را
و بسبب شفاعت و هدایت تو بندگان را می امرزم و بمخالفت تو ایشان را عذاب میکنم
ای ملایکه برگردانید او را بسوی پدرش با نجابت و از جانب من او را سلام برسانید و بگوئید
که در پناه و حفظ و حمایت منست او را از شر دشمنان حراست و محافظت مینمایم
تا هنگامی که او را ظاهر گردانم و حق را باو برپا دارم و باطل را باو سرنگون سازم
و دین حق برای من خالص بجهة او [illegible] بعضی مردم را است گوینده شد منقول است که یکی
از خلفای بنی عباس از یکی از امامان علیهم السلام پرسیدند که شما میگوئید علم انبیا پیغمبر صلی
الله علیه واله بما بارث رسیده است علم میراثی چگونه میتواند بود انحضرت
علیه السلام فرمود که کنیزکی بگو تا دو اردک را بیاورد برزمین یکی دو تخم
بیند که جوجه اش بیرون امده است تا نزدیکست که براید بگوئید ان دو تخم را
بیاورند و خلیفه ندید انست که در خانه او اردک میباشد بعد از ان که غلام
رفت دید که کنیز اردکی را خوابانیده و باو نگاه میکند اردک را پس نمود
وهر دو تخم را بر داشت نزد ان بزرگوار اورد انحضرت با انگشت مبارک سوراخ

دو تخم را شکست
و دست اجل طلبید و ان دو جوجه را بعلت انداخت ان دو جوجه
آورد لیس شروع بثنا کرد انحضرت فرمود که علم میراث چنین است و از استاد علما
حفظ باید نمود که بشد که میفرمود وقتی جبرئیل علیه السلام وحی بحضرت رسول خدا
صلی الله علیه و آله پیش از آنکه برساند وحی این را میخواند تا آنکه حق تعالی این آیه فرستاد
لا تعجل بالقرآن من قبل ان یقضی الیک وحیه ظاهر معنی آنکه پیش دستی مکن
بقران پیش از تمام شدن وحی قرآن بجانب تو پس پیغمبر ما گذشت باب
امرون قول در شب قدر بر رسول خدا صلی الله علیه و آله بعد از چهل سالگی
پیشوا از چهل سالگی بود بودن انحضرت بود که اظهار پیغمبری مینمود یا آن شبی بود که شب قدر خواه هست شد
یا در هر دو شب بود والله یعلم و بعضی گفته اند که هر شب قدر همه یکبار با جمع مختار صلی
الله علیه و آله نازل شد و بعد از آن بتدریج نازل شد و ابن بابویه علیه الرحمه از حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام روایت نموده است که انحضرت فرمود که پایین آمد
توریت بعد از آنکه شش از ماه رمضان گذشته بود و نازل انجیل بعد از گذشتن دوازده
روز از ماه رمضان و نازل شد زبور در شب هجدهم ماه رمضان و نازل شد قرآن
در شب قدر و علی بن ابرهیم رحمه الله روایت نموده است که حق تعالی قرآن را یکدفعه
به بیت المعمور فرستاد در شب قدر و در تمام مدت بیست و سه سال بر رسول خدا
صلی الله علیه و آله کم کم پایین آمد و گمان من آن است که این قول را اکثر
علما و شیخ طوسی رحمهم الله تعالی ترجیح داده باشند والله یعلم بعد از آن حق تعالی
میفرماید که ای محمد و اگر سخن با رسول خدا صلی الله علیه و آله است اما مراد امت
او نیز میباشد چنانچه در حدیثی واقع شده است که قرآن از آن قبیل است که
ترا میگویم و همسایه تو بشنو **و ما** و آیا چه چیز **ادریک** آگاه کرده است

ترا ما

و بعضی گفته اند که قرآن در شب قدر با آسمان دنیا آمد و بعد از آن کم کم بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل شد م

کاشف م

ترا **ما** که چه چیز بر کیست **لیلة القدر** شب قدر **لیلة القدر** یک شب قدر
خیر بهتر است **من** از **الف** هزار **شهر** ماه در کتاب تهذیب در اخر
حدیث طولانی که حضرت رسول صلی الله علیه و آله بنی امیه را بشکل
میمون در خواب دید از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که حق
تعالی کرامت فرمود یک شب را و در کتاب کلینی شب قدر بهتر از هزار ماه پادشاهی بنی امیه
و رویت خواب انحضرت صلی الله علیه و آله پیش از این در تعریف شب قدر که آیا
کدام شب است و چه عبادتها کردن ثواب بسیار دارد گفته شد ابن بابویه
رحمه الله تعالی روایت نموده است که از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام پرسیدند که
چگونه میتواند بود که یکشب قدر بهتر باشد از هزار ماه حضرت فرمود که کارهای نیکو در
این شب بهتر است از کارهای که در هزار ماه بشود که شب قدر در آنها نباشد
تنزل پایین می آیند **الملئکة** فرشتگان در مصباح شیخ طوسی و در کتاب و
از کافی و در کتاب مسار الشیعه شیخ مفید علیه الرحمه از حضرت امام جعفر صادق
علیه السلام نقل شده است که انحضرت فرمود هرگاه شب نیمه شعبان شود حق تعالی
اذن میدهد ملائکه را که پایین آمدن از آسمان بجانب زمین و گشاده میشود
در این شب درهای بهشتها و دعا در این شب مستجاب میشود پس بنده باید در این
شب چهار رکعت نماز کند بخواند در هر رکعتی فاتحة الکتاب یکبار و سوره اخلاص
صد مرتبه پس هرگاه فارغ شود از نماز دستها را پهن کند بدعا و بگوید در دعای خود
اللهم انی الیک فقیر و بک عائذ و منک خائف و بک مستجیر
رب لا تبدل اسمی و لا تغیر جسمی رب لا تجهد بلائی اعوذ بعفوک
من عقابک و اعوذ برضاک من سخطک و اعوذ برحمتک من

که هشتاد و سه سال و چهار ماه باشد

نماز نیمه شعبان

لا تجهد بلائی

عذابک واعوذ بک منک جل ثناؤک انت کما اثنیت علی نفسک وفوق ما یقول
القائلون ودر کتب دانه از فقیه از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که خدای عز وجل
بیامرزد در شب نیمهٔ شعبان از خلقش زیاده بیشتر از موی کلب و بز رسند حق تعالی ملایکه را
بجانب آسمان دنیا وبسوی زمین بلکه مولف گوید کلب نام قبیله از قبیلهای عرب بنی
میباشد ودر شب نیمهٔ شعبان هزار وصد و ... هجری تا ابتدای این رساله بعد از خواندن
دعای کمیل واندکی گریستن شخصی را بخواب دیدم که پرسید که ایا میدانی چرا
همیشه روی چشم اب باید داشتن گفتم نه فرمود تا همیشه تا عینک چشم دائمی
مولف گوید جهت بسیار خوشیست که همه کس را اطلاع بان مشکلست وجهت
دیگر که میتوان گفت که عوض دل نرمی وپشیمانی از گناه که از دوستی حق
تعالیست که از دل برخیزد ودر رخسارهٔ ادمی که اشکارترین جاهای بدنست همیشه حاضر باشد
روان گردد تا سبب روسفیدی وخوشحالی دنیا واخرت او وسبب زیادتی وبهترین اعضاست
رغبت وراه نمائی دیگران گردد و پایین میاید **الروح** روح **فیها** در شب قدر نیز
بعضی گفته اند که روح بزرگتر است وشریف تر می باشد از تمام فرشتگان وانبیا
گروهی بسیارند ودر حدیث طولانی از حضرت امام صادق ع منکور است که
روح خلقیست بزرگتر از ملایکه علیهم السلام ایا نیست که خدای تبارک وتعالی
میگوید تنزل الملائکة والروح ودر اصول کافی از حضرت امام جعفر صادق ع
منقولست که فرمود روح خلقیست بزرگتر از جبرئیل ومیکائیل که با رسول
خدا صلی الله علیه واله بود وبا امامانست وان از ملکوتست ودر این باب
حدیث بسیار است ودر باب خلق ابدان ائمه علیهم السلام در حدیثی از امیر المومنین
علیه السلام منقولست که فرمود از برای خدا نهریست نزدیک عرش خدا ونزدیکی

ان طهری که نزدیک عرش خدا است از بریت که خدا ... کرده است اورا وتحقیق که
در دو کنار ان طهر دو درخت افریده شده روح القدس و ... انام خدا
و حدیث طولی دارد ودر حدیث طولانی از حلیمه خاتون خواهر امام علی نقی علیه السلام
منقولست که حضرت صاحب الامر علیه السلام در اول وقت زائیده شدن بر حضرت
رسالت پناه وحضرت امیر المومنین وتمام امامان صلوات الله علیهم اجمعین صلوات
فرستاد تا بر سر کوا خود پس از این حال مرغان بسیار نزد ... را انحضرت
پیدا شد حضرت امام حسن عسکری علیه السلام یکی از مرغان را صدا زد که این طفل را
بدار ونیکو نگه دار وهر چهل روز یکبار نزد ما آر مرغ انحضرت را بگرفت وبسوی
اسمان پرواز کرده سایر مرغان نیز از عقب او پرواز کردند پس حضرت امام حسن عسکری
علیه السلام فرمود که سپردم ترا بان کسی که مادر موسی باو سپرد موسی را پس
حضرت نرجس خاتون یعنی مادر صاحب الامر علیه السلام گریان شد حضرت فرمود
که ساکت شو که شیر از غیر پستان تو نخواهد خورد وبزودی بسوی تواش بر میگردانند
چنانچه موسی را بسوی مادرش بر گردانید چنانچه حق تعالی فرموده است که پس بر گردانیدیم
موسی را بسوی مادرش تا دیده وی باو روشن شود حضرت حلیمه پرسید که این مرغ
چه بود که صاحب را باو سپرد فرمود که این روح القدس بود که گماشته شده است بر
امامان علیهم السلام تا ایشانرا موفق میگرداند واز جانب حق تعالی واز خطا نگاه میدارد
وایشانرا تعلیم زینت میدهد مولف گوید وبسیار از این نیز حدیثی از احوال حضرت صاحب الامر
علیه السلام نزدیک باین حدیث گذشت وعلی بن ابرهیم رحمه الله تعالی روایت کرده است که

خبر دهند و میرسند

فرشتگان و روح القدس بپیغمبر صلی الله علیه واله یا بر امام زمان فرود می آیند
با وانچه را که نوشته اند از چیزهای که خواهد شد تا سال دیگر در اصول کافی از
مفضل بن عمر منقولست که انحضرت امام جعفر صادق علیه السلام پرسیدم از دانشمندی
امام بچیزهای که در اطراف زمین میباشد و ان امام در خانه خود نشسته و پرده
خود را انداخته پس بعد ازان فرمود که ای مفضل بتحقیق که خدای تبارک و تعالی
قرار داده است در پیغمبر علیه السلام پنج روح روح الحیوة مولف گوید یعنی روح
زندگانی پس با و حرکت میکند و بالا میرود و روح القوة پس باو بر میخیزد و
جهاد میکند و روح الشهوة مولف گوید یعنی روح خواهش پس با و ~~بیان می اورد~~
میخورد و می آشامد و بزنان حلال خود میرسد و روح الایمان پس با ایمان
می اورد و عدالت میکند و روح القدس پس باو بر میدارد پیغمبری را مولف گوید
یعنی بسبب روح القدس متحمل توانائی از بارهای پیغمبری میشود لهذا انحضرت
صادق علیه السلام فرمود که وقتی که وفات یافت پیغمبر صلی الله علیه واله بر میگردد از ان
روح القدس پس میرود بجانب امام و روح القدس نمیخوابد و غافل نمیشود
و لهو و زهو و لعب نمیکند مولف گوید لهو و لعب بمعنی کارهای ناخوش است
و بعضی گفته اند لهو بمعنی بیکاریست و لعب بمعنی بازی کردنست و زهو بمعنی
تکبر کردن و اهسته راه رفتن است و ظاهرا اینجا مراد معنی اول است و انحضرت
فرمود که اینها روح میخوابند و غافل میشوند و لهو و زهو میکنند و روح القدس
نمیباشد که دیده میشود باو مولف گوید ظاهرا معنی انست که پیغمبر و امام علیهم السلام

بسبب

پنج روح

ولهو کار دیوانگان ولعب کار طفلها میباشد م

در حدیث دیگر نیز انحضرت امیر المومنین علیه السلام منقولست که خدا را روحیست که او را نمیدهد مگر به پیغمبر مرسل
یا وصی برگزیده و ان روح را بهر که داد او را جدا کرد از مردم و باو گذاشت قدرت را و مرده زنده کرد نزد او میداند
باین روح هرچه را بوده و خواهد بود در یکچشم زدن از مشرق بمغرب و از مغرب بمشرق میبیند و میداند

بسبب روح القدس چیزهارا میدانستند چنانچه در حدیثی که بعد ازین اشاره خواهد امد
و نیز در کتاب بصائر از انحضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که پرسیدند از او
از علم عالم پس انحضرت فرمود که ای جابر در پیغمبران و اوصیا پنج روحست روح القدس
و روح الایمان و روح الحیوة و روح القوة و روح الشهوة پس بروح القدس ای جابر
شناختند هرچه در زیر عرش است تا انچه در زیر خاکست مولف گوید تحت الثری
گویند و مراد اینجا زمین باشد پس بعد ازان حضرت فرمود ای جابر این چهار روح
میرسد بانها حوادث مگر روح القدس زیرا که بتحقیق که ان روح القدس لهو و
لعب نمیکند و نیز در کتاب مذکور است که حضرت فرمود که ایشان رسولهای خدایند
علیهم السلام و مخصوصان خدایند از خلق او و گردانیده است در ایشان پنج روح قوة
داده است ایشانرا بروح القدس پس بان روح شناختند چیزهارا مولف گوید از احادیث
چنین فهمیده میشود که مردم دیگر که پیغمبر و امام علیهم السلام نیستند انها را چهار روحست
و پیغمبر و امام علیهم السلام را پنج روحست و کلینی از ائمه هدی علیهم السلام نقل کرده است
که زنا کار در وقتی که بزنا کردن مشغولست و دزد در وقتی که بدزدی مشغولست روح ایمان
میرود و چون از زنا و دزدی فارغ شوند روح ایمان بایشان بر میگردد و شیخ ابو الفتوح
رازی در تفسیر خود باین عبارت گفته است که روح ریح بود و این از باب فِعْل و
فُعْل باتفاق معنی بود اعنی روح در این قسمت ریح بود جز که تا در هوا
بود ریح خوانند او را و چون بجسد انسان پیوندد او را روح خوانند و روح بمعنی
وحی امده قوله تعالی یلقی الروح من امره علی من یشاء من عباده و روح قرانست
در قوله و کذلک اوحینا الیک روحا من امرنا و در این ایه علی احد الاقوال روح جبرئیلست
در قوله قل نزله روح القدس من ربک و روح عیسی علیه السلامست فی قوله و کلمته القاها

الی مریم وروح منه وروح فرشته ایست که روز قیامت بیك صف بایستد وفرشتگان
دیگر بیك صف در قوله تعالی یوم یقوم الروح والملائکة صفا وروح امده بمعنی رحمت
در قوله وایدهم بروح منه تا اینجا کلام الشیخ است ودر اول کتاب مذکور شد که
در وقت خواب بعض ساختن بساید که روح مؤمن در وقت خواب نزد
حق تعالی میرود ودر کتاب جامع الاخبار از حضرت ابی جعفر علیه السلام منقولست که
فرمود بتحقیق که بنده کامل در وقتی که خوابیده روح او بآسمان دیده میرود
پس هرچه را روح در آسمان دید پس او حقیقت است وانچه را در هوا دید پس
او اضغاث است یعنی پراکنده است راوی گفت شنیدم اباالحسن علیه السلام را که میفرمود
بتحقیق که ادمی هرگاه خوابید پس روحش بیرون میرود پس بتحقیق که روح حیوانیش
بی روح بجا میماند در بدن وانچه بیرون میرود روح عقلست تا اینجا که میفرماید
که واگر روح حیوة بیرون اید هر اینه بدن خواهد بود افتاده شده وهیچ حرکت ندارد
طولی دارد پس دانسته شد که روح دو قسمست یکی روح قدس که در شب قدر
پائین می اید وزیارت پیغمبر وامام علیهم السلام میکند وروح دیگرهست که شناختن او
روح دشوار است وحکما اورا تعریفهای بسیار کرده اند وحق تعالی میفرماید که میپرسند ترا
یعنی ای پیغمبر از روح بگو که روح از امر پروردگار منست داده نشد اید
دانستن او را یعنی حق تعالی شناسانیده است روح را مگر بکمی از شما پس ایه
شریفه اشعار دارد که دانستن روح بتمامه حق تعالی ندهد هیچکس را توانای
ان نیست که بعقل خود روح را بشناسد ودر کتابی مذکور است که جمعی از یهود
بخدمت رسول خدا صلی الله علیه وآله امدند واز روح پرسیدند حضرت صلی الله
علیه وآله جوابی نفرمود اهل اسلام شدند وگفتند یکی از نشان پیغمبران انست که

چگونگی

روح طبیعی
وگفته اند سه روح است
وجای او جگر است وروح نفسانی وجای او دماغ است
وروح حیوانی وجای او دل است

در کتاب التقیه ... اذا استیقظ من النوم ... لهذا البدن ان تخرج ... فی نفسه ... النفس استثقل البدن ورجعت التی تخرج فیه وفیه تجدده

چگونگی روح را نگویند اگر جواب گفته بود یمان بیتوتی اورد یم علی بن ابراهیم رحمه الله تعالی
روایت نموده است که فرشتگان وروح القدس بر پیغمبر وبر امام علیهم
السلام فرود می ایند وعرض میکنند بر ایشان انچه را که نوشته اند از انچه ها که خواهد
شد تا سال دیگر باذن بعلم وفرموده ربهم پروردگار ایشان من
کل امر چیزی احتمال دارد که من از برای تعدیه باشد ونزول متعدی
باشد یعنی فرود می ایند ملائکه وروح باذن پروردگار خود هرچه تا سال دیگر
یا تا قیامت خواهد شد در اصول کافی منقولست که امام زین العابدین علیه السلام
میگفت انا انزلناه فی لیلة القدر راست گفت خدای عز وجل فرستاد قران
در شب قدر وما ادریك ما لیلة القدر رسول خدا صلی الله علیه واله گفت
نمیدانم خدای عز وجل فرمود شب قدر بهتر است از هزار ماه که شب قدر در انها
نباشد پس حق تعالی برسول خود ص فرمود که ایا میدانی چرا بهتر است از
هزار ماه پیغمبر گفت نه حق تعالی فرمود بجهت انکه در شب قدر فرود می ایند ملائکه
وروح باذن پروردگار خود از امری وهرگاه خدای عز وجل اذن دهد بچیزی پس
بتحقیق که راضی است واز سلام است این شب قدر تا برامدن سفیده دم حق تعالی
میگوید سلام برتو میکنند ای محمد فرشتگان من وروح من بسلام من از اول که شبست می ایند
تا برامدن سفیده دم وحدیث طولی دارد ومضمون بعض انکه شك در شب قدر
نکنید که برسد بشما بلائی مانند انکه برکیان پیش از شما رسید سلام درود
وسلامتیست این شب قدر مفسران گفته اند که نیست این شب مگر سلام

۵

ودر اول کتاب جلاء العیون وحصنی از کتب بالانوار منقولست که از لوح قلم را افرید ولبوی قلم وحی کرد که بنویس توحید مرا پس قلم
هزار سال مدهوش گردید از شنیدن کلام الهی وچون بهوش باز امد گفت پروردگارا چه چیز بنویسم فرمود که بنویس لا اله الا الله
محمد رسول الله پس چون قلم نام محمد را بشنید بسجده افتاد وگفت سبحان الواحد القهار سبحان العظیم الاعظم پس سر
ضمه
یعنی سبب سلامتی وسبب سلام کردن بدانکه سلام بکسر سین یعنی سنکست ولیسین
دار یعنی آشتی است ولیسین زبر دار یعنی تحیت ودرود است وقبل از صبیان
سلام وصلوة یا نست که سلام عبارتست از تحیتان برای برطرف شدن ناخوشیها
وحادثها وصلوة عبارتست از تحیت خواه از برای برطرف شدن ناخوشی باشد
یا از برای رسیدن برستگاری باشد ودر خبر است که میان سلام کننده وجواب دهنده
صد حسنه است نود ونه از ان بود که سلام کند ویکحسنه از ان که جواب دهد گفته اند
برای آن اینچنین امد که او ابتدا کرد واختیار این چیز کرد ورغبت نمود وآنکه
وانکه جواب دهد لابد او را جواب باید داد وبمنزله کسیست که نه باختیار خود است
وعلما گفته اند که یکی از سنتها که ثوابش از واجب بیشتر است سلام کفتن است که
سنت است وانجواب گفتن که واجبست ثوابش بیشتر است اورده اند که مردی
نزد عبد الله بن جعفر امده عبد الله او را بخششی بسیار کرد اعزه اندیشه کرد
که من چه کنم تا مکافات او باز کنم دست خود از مکافات او کوتاه دید یکروز
عبد الله را در بازار دید که بجای امد او روی بگردانید عبد الله عجب داشت او پیش
رفت وشده گفت ای فلان سلام علیک او بجست وجواب داد گفت چرا روی بگردانیدی
گفت برای آن تا تو سلام کنی ومرا جواب باید داد وان ثواب بسیار ترا باشد و
انرا ملاقاة مکافات تو نیست وسلام در شرع شریف برای سلامت نهاده اند
زیرا که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود سلام فاش دارید تا سلامت یابید ونیز
فرمود که سلام تحیتست از برای ملت ما وامانست از برای ذمیان ما مولف گوید تحیت

برداشت وشهادتین را نوشت
وگفت پروردگارا کیست محمد که
نام او را بنام خود ویاد او را
بیاد خود
مقرون
گردانیدی حق تعالی وحی نمود که
تقلم اگر او نبودی ترا خلق نمیکردم
ونیافریدیم خلق خود را مگر
از برای او
پس
اوست بشارت دهنده و
ترساننده وچراغ نور بخشنده و
شفاعت کننده ودوست من
پس قلم از حلاوت نام آنحضرت
گفت السلام علیک یا رسول الله
آنحضرت جواب فرمود که
وعلیک السلام منی ورحمة الله
وبرکاته پس از آن روز سلام
کردن سنت وجواب دادن
واجب شد م

مصدر سلام
فائده سلام وآداب

تنعلت

تنعلت است از جناه وعربان کسی که بکسی سلام کند یا دعا کند بدرازی زندگانی میگویند
تحیت از برای او بجا آورده است واز امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که
که تحیت سلامست وغیر سلام از نیکی وبخشش شیخ ابو الفتوح در تفسیر خود گوید
از رسول خدا صلی الله علیه واله منقولست که فرموده هرگاه یکی از اهل ذمه مولف
گوید یعنی جهود یا نصاری یا گبران بر شما سلام کند بگوئید او را علیک یا وعلیک ونیز
از آنحضرت منقولست که سوار را باید که سلام کند بر پیاده وایستاده را باید سلام کند
کردن بر نشسته برای آنکه سوار از پیاده ایمن تا بجهد وپیاده از سوار ترساننست وهمچنین
ایستاده ونشسته ودر خبر است که چون کسی از مسلمانان بر رسول خدا صلی الله علیه وآله
سلام کردی گفتی سلام علیک یا رسول الله صلی الله علیه واله فرمود وعلیک السلام ورحمة
الله وچون گفتی السلام علیک ورحمة الله آنحضرت صلی الله علیه واله فرمودی وعلیک السلام
ورحمة الله وبرکاته ودر خبر امده است که چون بنده مومن برادر خود را گوید سلام علیک او را
ده حسنه بنویسند وچون گوید السلام علیک ورحمة الله بیست حسنات بنویسند وچون گوید
السلام علیک ورحمة الله وبرکاته سی حسنات بنویسند وهمچنین جواب گوینده را مولف گوید ظاهرا
مراد انست که ده مرتبه از ثواب یا بیست یا سی حسنه باشد که هر یک از اینها را صد قسمت کنند
نود ونه از سلام کن باشد ویکی از جواب گو تا انکه با حدیث صدر ثواب این حدیث
موافق باشد یا نقصان وقت تبقی وقت سلام وجواب گو باشد والله یعلم از عبد الله بن عباس
منقولست که گفت هر که او بر ده کس سلام کند یا بر کسی ده بار سلام کند همچنان است که
بود که بنده آزاد کرده باشد ودر تفسیر کواشی از رسول خدا صلی الله علیه وآله منقولست که
در بهشت در نیائید تا مومن نشوید ومومن نشوید تا با یکدیگر دوستی کنید

تمام شمارا بر چیزی که هرگاه او را بجا آورید با هم دوست شوید در میان خود
سلام را افشا کنید و در تفسیر معالم التنزیل بروایت ابو هریره که این حدیث را از رسول خدا
صلی الله علیه و آله نقل نموده است باین نحو که رسول خدا صلی الله علیه و آله
فرمود که قسم بآنکسی که جان من بدست اوست که داخل بهشت نمیشود تا آخر
حدیث و در اخبار آمده است که سلام که کنی بلند سلام کن تا آنکس بشنود تو را ... سلام
کردی و جواب سلام را نیز بلند بگو تا گمان آن نشود که جواب نگفته است و در
حدیث شمائل پیغمبر صلی الله علیه و آله مذکورست که یکی از صفات آنحضرت و در حدیث
دیگر مذکورست که یکی از معجزات حضرت رسول صلی الله علیه و آله آن بود که کسی بر او پیشی
دستی در سلام نکرده بلکه آنحضرت اول سلام کردی و در تفسیر کنز الدقایق از اصول
کافی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که رسول خدا صلی الله علیه و آله
فرمود که سلام سنت است و جواب سلام واجبست و در تفسیر قول حق تعالی و اذا
حییتم بتحیة الآیه در تفسیر معالم التنزیل که از تفسیر سنیانست مذکورست که سلام
سنتست و رد سلام فریضه است و او فرض کفایت و همچنین است سلام
سنت بر کفایت است پس هرگاه از جماعتی یکی سلام کند بس است در سنت و هرگاه
سلام کند یکی بر جماعتی پس یکی از آن جماعت جواب گوید فرض از همه ساقط میشود
و در تفسیر کنز الدقایق از اصول کافی نیز از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
منقولست که فرمود هرگاه از قومی یکی سلام کند از ایشان کافیست و هرگاه از قومی یکی جواب
دهد از ایشان کافیست و نیز از آنحضرت منقولست که کم سلام کند بر بسیار و سواره به
پیاده و ایستاده بر نشسته و سوار بر استر سوار و ایشان سوار بر خر و نیز از آنحضرت

منقولست که

منقولست که تمام تحیت از برای حضری آنست که مصافحه کنند و تمام سلام از برای
سفری آنست که معانقه کنند مولف گوید یعنی دست بگردن او کنند و در روایتی هست
که کوچک بر بزرگ و راه رو بر نشسته و در روایتی هست که هرگاه جماعتی بر خورند بجماعت را
کم بر زیاد سلام کنند و هرگاه یکی بجماعتی بر خورد یکی با جماعت سلام کند و از آنحضرت
منقولست که تواضع آنست که سلام کنی هر کرا بر خوری و فرمود بخیل کسیست که بخل
کند بسلام و از رسول خدا صلی الله علیه و آله منقولست که نزدیکترین مردم بخدا و رسول
کسیست که ابتدا کند بسلام و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که
آنحضرت فرمود بتحقیق که حق تعالی دوست میدارد افشای سلام را و از حضرت امام جعفر
صادق علیه السلام منقولست که سر تعریف که رد کرده میشود با ایشان رد جماعت
و هر چند یکنفر باشد در نزد عطسه کردن گفته میشود یرحمکم الله هر چند که با او غیر
او نباشد و مردی که سلام کند بر مردی پس میگوید السلام علیکم و مردی که دعا کند
از برای مردی پس میگوید عافاکم الله و هر چند که بوده باشد یکی زیرا که بتحقیق که
با او غیر او هست مولف این رساله گوید یعنی با او ملائکه و مومنان جن و انس همیشه
و ظاهر که مراد آنست که هرگاه کسی بکسی سلام کند و کسی که کسی را دعا کند و مرد بودن
ضرور نیست هر چند در حدیث شریف مرد واقع شده است و از عجب تقرر شنیده که
روایت شده است که روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله عطسه نمود اصحاب
حیران شدند که چگونه بگویند طفلی حاضر بود گفت یرحمنا الله یا رسول الله یعنی
ما را رحم کرد بسبب تو ای رسول خدا حضرت را خوش آمد و فرمود که از من

در

چیزی بخواه آن طفل گفت یا رسول الله پدرم هر روز مرا بکاری میدارد

خواست فرمود که بعضی روزها را بگذارد حضرت رسول صلی الله علیه وآله فرمود

که در روز جمعها اطفال را معاف دارند تا بازی کنند و در عیون اخبار رضا

علیه السلام از آنحضرت منقولست که هر که برخورد فقیر مسلمانی را پس

سلام کند برو خلاف سلام او بر غنی برخورد خدای عزوجل را در روز

قیامت و خدا بر او غضبناک خواهد بود و در تفسیر شیخ ابو الفتوح و در

تفسیر معالم التنزیل و در تفسیر مغنی از رسول خدا صلی الله علیه وآله و در تفسیر

کنز الدقائق از اصول کافی از حضرت صادق علیه السلام که فرمودند هر که بگوید منقولست م

السلام علیکم پس از او ده حسنه است و هر که بگوید السلام علیکم و رحمة الله

پس او بیست حسنه است و هر که بگوید السلام علیکم و رحمة الله و برکاته پس

او سی حسنه است و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که

حضرت امیر المؤمنین گذشت بقومی پس سلام بایشان کرد پس گفتند علیک السلام

و رحمة الله و برکاته و مغفرته و رضوانه پس حضرت امیر المؤمنین علیه السلام

فرمود که زیاده مگوئید بما آنچه ملائکه گفتند از برای پدر ما

ابراهیم علیه السلام بتحقیق که گفتند رحمة الله و برکاته علیکم اهل

البیت و در تفسیر معالم التنزیل و تفسیر کواشی و تفسیر مغنی که از تفسیر

سیانند مذکور است که مردی با ابن عباس گفت السلام علیکم و رحمة

الله و برکاته و مغفرته پس ابن عباس گفت باز ایستید بجائی که ملائکه ایستادند در

وگفت

وگفت از برای هر چیزی آخری هست و آخر سلام برکاتست مؤلف این رساله گوید

و در تفسیر کواشی و معالم اختصاری شده است اما در تفسیر مغنی بتمام

چنانست که گفته شد و هرچه از تفاسیر و غیره در اینجا مذکور میشود

در تحت آیه کریمه واذا حییتم بتحیة است که در سوره مبارکه نساست

و نیز در تفسیر مغنی مذکور است که مردی برسول خدا صلی الله علیه وآله

گفت السلام علیک حضرت فرمود و علیک السلام و رحمة الله بعد از آن

مردی دیگر آمد و گفت السلام علیک و رحمة الله حضرت فرمود السلام

علیک و رحمة الله و برکاته بعد از آن مردی دیگر آمد و گفت السلام علیک

و رحمة الله و برکاته حضرت فرمود و علیکم پس آن مرد گفت کم کردی مرا

پس کجاست آنچه حق تعالی فرموده است پس این آیه را خواند که هرگاه تحیت

کرده شوید بتحیتی پس تحیت گوئید بهتر از آن تحیت یا رد همان کنید

پس حضرت فرمود که نگذاشتی از برای من زیادتی پس من مانند

همان او برو رد کردم و نیز در همان تفسیر مذکور است که در حدیث آمده

که بتحقیق که حق تعالی بخشیده است امت مرا سه چیز که نبخشیده است کسی را پیش

از ایشان سلام که تحیت اهل بهشت است و صفهای فرشتگان و آمین مؤلف این رساله

گوید ظاهرا مراد از بخشیدن صفهای فرشتگان باینان صفهای جماعت است

که [illegible] صفهای ملائکه است چنانچه در اوائل کتاب در ثواب جماعت گذشت

یا در جهاد باشند چنانکه بدر و احد و بخشیدن آمین آنست که در حدیث واقع شده است

که هر که دعا بخواند و دیگری آمین بگوید آمین گوینده با دعا خوان شریک خواهد بود

اما نه آمین گفتن بعد از الحمد که سنیان در نماز میگویند یا مرا دانست که آمین گفتن

دعا کنند

خدای تعالی با مومنان یا ملائکه را حق تعالی بامت من داده است یعنی این امت

و ایشان آمین گویند یا آمین که درجه ایست در بهشت حق تعالی بایشان عطا فرموده است

چنانچه در حاشیه فصل بیستم جنة الامان کفعمی رحمه الله تعالی مذکور است که در حدیث است

که آمین درجه ایست در بهشت و در حدیثی است که آمین خاتم رب العالمین است

و معنیها که برای این حدیثها گفته اند در آنحاشیه مذکور است و نیز در آن کتاب

از آنحضرت صلی الله علیه و آله منقولست که هرگاه برخورد مومن مومنی را

و سلام کند براو و دست او را بگیرد گناهان او بریزد چنانچه برگ از درخت بریزد

و در تفسیر کنز الدقایق از اصول کافی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که

فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله سلام بزنان میکرد و جواب سلام ایشان میگفتند و حضرت

امیر المومنین علیه السلام بزنان سلام میکرد و ناخوش داشت که بزنان جوان

سلام کند و میفرمود میترسم که خوش آید مرا صدای ایشان در آید بر من زیاده

از آنچه از مزد میخواهم مولف گوید یعنی گناهی که زیاده باشد از ثواب سلام نمودن

و در کتاب نکاح هدیة الامة مذکور است که حضرت امیر المومنین علیه السلام فرمود

که ابتدا نکنید زنان را بسلام و نخوانید ایشانرا بطعام و آنحضرت علیه السلام

پرسیدند که زنان هرگاه بر قومی داخل شوند چگونه سلام کنند حضرت فرمود

زن میگوید علیکم السلام و مرد میگوید السلام علیکم و نیز در کتاب کنز الدقایق

از حضرت امیر المومنین علیه السلام و در تفسیر مجمع البیان از رسول خدا صلی الله علیه و آله

منقولست که سلام نکنید بر اهل کتاب و اگر ایشان سلام کنند پس بگویید و علیکم

و سماعه گوید از حضرت علیه السلام پرسیدم از یهودی و نصرانی و مشرک هرگاه

سلام کنند بر کسی و آنکس نشسته باشد چگونه سزاوار است که رد کند بر ایشان حضرت

فرمود

سلام دادن زنان بمردان و جواب ایشان

عشرة

فرمود میگوید علیکم و نیز از آنحضرت منقولست که میگویی بر یهودی و

نصرانی سلام و در کتاب هدایة الامة مذکور است که پرسیدند از امام موسی علیه السلام

آیا میبینی که اگر محتاج شوم بطبیبی که نصرانی باشد سلام کنم باو و دعا کنم او را فرمود بلی

لیکن فایده نمیدهد او را دعای تو و در روایت دیگر که بیهودی و نصرانی بگو بارک

الله لک فی دنیاک معلوم گوید یعنی زیاد کند خدا دنیای ترا و نصرانی عطسه کرد در خدمت

امام جعفر صادق ع مردم گفتند هداک الله حضرت فرمود یرحمک الله مردم گفتند

نصرانیست حضرت فرمود خدا هدایتش نمیکند تا رحمش نکند و در کتاب بیع هدایة

الامة از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که فروختن شطرنج

حرامست و خوردن قیمت او حرامست و نگاه داشتن او یعنی یاد گرفتن او کفر است و بازی

کردن با او شرک است و سلام کردن بر بازی کننده او معصیت و کبیره هلاک

کننده است و در کتاب خصال از امام محمد باقر که او از پدران خود علیهم السلام نقل کرده است

که آنحضرت فرمود سلام مکنید بر یهود و نه بر نصاری و نه بر گبر و نه بر بت پرستان

و نه بر مائدهای خمر یعنی مجلسهای آشامندگان خمر و نه بر صاحب شطرنج

و نرد و نه بر مخنث و نه بر شاعری که قذف محصنات کند مولف گوید مخنث مردیست

که راضی باشد که مردم آن عمل قبیح با او کنند و قذف محصنات عبارت از آنست که کسی

زنان پاک دامن را بزنا نسبت دهد و حدیث شریف اشعار باین دارد که هرکه

زنان پاک دامن را بزنا نسبت کند سلام کردن با وی خوب نباشد هر چند شاعر نباشد

زیرا که حدیث مانند منصوص العلة است و مضمون حدیثی که کلینی رحمه الله نقل

نموده است که شخصی در حضور حضرت علیه السلام بغلام خود گفت ای مادر فلان

و حضرت ۴ او را سرزنش نمود تا آنجا که امید گفت اینها کافر زاده اند حضرت فرمود

خصال

که حق ها عقد نکاح هیچ مذهبهای اجازت داشته است که کسی فرزندان ادم را
بیخنا نسبت ندهد و دیگر انحضرت علیه السلام تا وقت مرک باو حرف نزدند و نیز
متوجه است که هر که حرام زاده و مادر فلان بلکه یا مردی یا زن مخنث گوید سلام
کردن باو بی خوبی شد و شیخ مولف و استاد مولانا محمد باقر رحمه الله تعالی میگفت
بهتر است که ادمی تابع انحضرت علیه السلام باشد و ترک سلام کند یعنی چنین
کسی دیگری سلام نکند والله یعلم و نیز انحضرت علیه السلام فرمود که نه بر نمازی
گذارنده زیرا که نماز گذار نتواند جواب گفتن ندارد زیرا بتحقیق که سلام کرده
از سلام تطوع است و رد بر او کردن فریضه است و نه بر سود خورنده و نه بر کسی
که نشسته باشد بغایط یعنی بقضای حاجت کردن و نه بر کسی که در حمام باشد و نه
بر فاسقی که اشکار کننده فسق خود باشد و بحدیثی دیگر وارد است که نیست
سلام کردن بر کسی که بازی کند بجهار ده و بر کسی که بازی کند بصوره‌ها مولف گوید
مانند گنجفه و چیزی که ان دارد یعنی کتابها غیر مشهوره مذکور است که
سلام نکنید بر کسی در وقتی که تعشی حاضر باشد و بر کسی که در کعبه باشد و میتی را
دفن کند و اخر برا یقین دارد و علت او این اندک ضرری دارد و شاید
سببان باشد که در فاتحه خواندن و دعا جهت میت نمودن ثواب بیشتر
باشد و در تسبیح دادن صاحبان مرده الخاان سلام کردن بهتر باشد
وسلام کردن کاهی سبب فراموش کردن الخاکردد وا نحضرت امام جعفر صادق
علیه السلام منقولست که سه فرزند که سلام کرده نمیشوند کسی که با جنازه
باشد رود و کسی که بجا بنجمعه رود و در خانه حمام مولف گوید که مبادا
جواب سلام گفتن او را از کار جنازه و نماز جمعه باز دارد و در حمام بجهت انکه

مبادا جائی از عورت او را به بیند یا جائی را به بیند و نخواهد که او را شود یا سبب
کم حیا شدن مردم کرد دوا نحضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقولست که
نمیرود مکروهست ان برای مرد یعنی ادمی که بکوید حیاکم الله سلام گفتن کند
خواستن نی شود بیان گوید یعنی بتحقیق که بکوید هرگاه سلام گوید و بی سلام تکلم نکند
وا نحضرت امام جعفر صادق منقولست که فرمود هر که پیش از سلام گفتن حرفی
زند جوابش نکوئید و فرمود ابتدا کنید بسلام پیش از حرف زدن پس کسی که اول
حرف زند جوابش نکوئید مولف گوید ظاهر معنی این دو حدیث انست که جواب
حرفش را نکوئید نه انکه هرگاه اول حرف زند و بعد از ان سلام کند جواب سلامش
ضرور نباشد و در کتب واقی از شیخ کلینی و شیخ طوسی رحمهما الله مذکور است که
راوی گوید انحضرت امام جعفر صادق علیه السلام پرسیدم که ان مردی که
سلام باو در نماز کنند حضرت فرمود رد میکنند در حالتی که میکوید سلام علیکم
و نمیکوید و علیکم السلام زیرا بتحقیق که رسول خدا صلی الله علیه و آله در نماز
ایستاده بود که عمار پسر یاسر گذشت و سلام با نحضرت نمود پس پیغمبر صلی الله
علیه و آله انچنین باو رد کرد و هشام پسر سالم گفته داخل شدم بر امام محمد باقر
علیه السلام و او در نماز بود پس گفتم السلام علیک پس گفتم چگونه صبح کردی یعنی
چه حال داری انحضرت خاموش شد پس چون از نماز فارغ شد گفتم ایا رد سلام
در نماز میتوان کرد حضرت فرمود بلی مانند انچه گفته شیخ است برای ادعو منصوره
پس صحابی نیز انحضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که انحضرت
فرمود هرگاه سلام کند مردی بر تو و تو در نماز باشی رد کن بر او اهسته چنانچه
گفته است صاحب وافی گفته است که نیست باکی با باشد که مراد با اهسته گفتن انقدر است
که بشنوا نچه بنحوی که شنونده اشعار بان دارد مولف این رساله گوید ظاهر معنی

یا مخصوص بجائی باشد که
لنگ بسته باشد مانند بیشتر
جاهای عربستان م

پیش از سلام م

و نگوید سلام علیکم

انحضرت فرمود السلام علیک پس م

کفته انحضرت علیه السلام در اخر حدیث که چنانچه کفته است الست که سلام علیک باید
جواب بکوید چنانچه سلام کننده باین سلام علیک کفته است عمار کوید پرسیدم از
حضرت امام جعفر صادق علیه السلام از سلام کردن بر نماز کننده انحضرت فرمود هرگاه
سلام کند مردی بر انسان در وقتی که در نماز باشی پس رد کن برو میانه خود و میان
نفس خود و بلند نکن صدای خود را محمد بن مسلم از حضرت امام محمد باقر علیه السلام
پرسید از مردی که سلام میکند بر قومی در نماز حضرت فرمود هرگاه سلام کند بر تو
مسلمانی در وقتی که در نماز باشی پس سلام کن برو و میکوئی السلام علیک و اشاره کن
بانگشتان خود ابن بابویه رحمه الله از انحضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت
نموده است که انحضرت فرمود که سلام کرد عمار بر رسول خدا صلی الله علیه
و انحضرت در نماز بود پس رد کرد برو و نمود بعد از ان امام محمد باقر علیه السلام گفت
سلام نامیست از نامهای خدای عز و جل صاحب وافی کفته است اشاره
~~بانگشتان یا از برای ان است که سلام کننده بفهمد که او جواب گفت و اقبال~~
~~نمود یا از برای رسانیدن صدای اهسته است و از حدیث علت جایز بودن~~ سلام
در نماز مولف کوید که علت پیش گفتن سلام بر علیک نمی‌تواند بود والله یعلم و در خبری
مذکور است که سلام کردن بر اهل خانه خود فقر را میبرد و در کتاب هدایة الامة
از حضرت امیر المومنین علیه السلام منقولست که هرگاه یکی از شما داخل خانه خود شود
پس سلام کند بر اهل منزل میکوید السلام علیکم پس اگر در خانه اهلی نباشد
پس باید بکوید السلام علینا من ربنا و باید بخواند قل هو الله احد را در وقتی
که داخل منزل خود میشود پس بدرستی که برطرف میکند فقر را پس حاصل
و در حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و اله منقولست که من پنج کار میکنم

صاحب وافی گفته است اشاره با نگشتان یا از برای ان است که سلام کننده بفهمد که او جواب گفت و اقبال نمود و یا از برای رسانیدن صدای اهسته است

سلام نماز گذار

و اخواندن در خانه خود سوره قل هو الله احد را که کسی نباشد

کرامتم

کرامتم تا قیامت الحال بکنند یکی انست که بر طفل سلام میکنم پس حاصل ظاهر اینکه
گذشت از تفسیر سوره مبارکه انا انزلناه و انکه ملائکه و روح القدس در شب قدر
سلام میرسانند بعد دکار و سلام انجا بناو و محمد بن جعفر و امام صلوات الله
علیهم اجمعین و بر مومنان باخبر خواهد شد تا سال اینده از اول شب میرسانند
حتی تا هنگام مطلع نمایان شدن الفجر سفیده دم و دانش ایشان
پیدا خواهد نمود و نظر رحمت بایشان و روزه داران از مومنان در ان شب خواهد
فرمود محمد بن ابراهیم روایت نموده است که انحضرت امام محمد باقر علیه السلام پرسید که
شما شب قدر را میشناسید انحضرت فرمود چگونه ندانیم با انکه ملائکه در ان شب طواف
میکنند و در اصول کافی در احادیث بسیار از ائمه طاهرین علیهم السلام منقولست از انجمله
امام محمد باقر علیه السلام فرمایند که ای معشر شیعه مخاصمه کنید بسوره انا انزلناه تا ظفر
یابید پس بخدا قسم که این سوره بتحقیق که حجت خداوند تبارک و تعالی است بر خلق بعد
از رسول خدا صلی الله علیه و اله و بتحقیق که این سوره هر اینه سید دین شماست
و بتحقیق که این سوره نهایت دانش ماست در کتاب هدایة الامة مذکور است که
مردی با بی جعفر علیه السلام نوشت که توضیح کن از مراتبی رسیده است حضرت
نوشت استغفار بسیار کن و تر دار زبان خود را بخواندن انا انزلناه و در حاشیه
جنة الامان از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که بتحقیق که این
سوره گنج بیجزهاست مولف کوید یعنی ذخیره اخرتست و سبب وسعت مال
و خوشحالی در دنیا والله یعلم و در جنة الامان از حضرت صادق علیه السلام
منقولست که هر که سوره قدر در نماز واجبی از نمازهای واجب بخواند گوینده
بنده خدا امرزیده شد برای تو کردار خود را از سر گیر و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام

حتی تا هنگام

منقولست که هر که این سوره را بلند خواند میباشد مانند کسی که شمشیر خود را آشکار
کرده باشد در راه خدا و کسی که آهسته بخواند مانند کسیست که بخون خود رنگین
~~شده باشد در راه خدا و کسی که آهسته بخواند مانند کسیست که بخون خود را~~
و هر که ده بار بخواند حق تعالی هزار گناه او را بیامرزد و در خبر دیگر منقولست که
هر که در وقت افطار کردن و سحری خوردن این سوره مبارکه بخواند مانند
کسیست که در راه حق تعالی بخون خود رنگین شده باشد و از حضرت صادق علیه السلام
در حاشیه جنة الامان منقولست که هر که این سوره را یاد گیرد پس گویا یاد گرفته است
جمیع علوم را در اصول کافی از حضرت امام محمد علیه السلام در باب شأن انا انزلناه
در حدیث طولانی مذکور است که حق تعالی جل جلاله ذکره اول چیزی را که آفرید
در هر یک شب قدر بود و در شب قدر آفرید اول پیغمبری که میباشد و اول
وصی که میباشد و بخواستم که حق تعالی حکم کرده است که در هر سال شبی باشد
که پایین آید در آن شب تفسیر کارها تا مانند این شب از سال آینده کسی که *[margin: بفرستادم]*
انکار کند آن را پس بتحقیق که رد کند بر خدای تعالی عز و جل علم خدا را زیرا
بتحقیق که نمی ایستند پیغمبران و رسولان و محدثان مگر آنکه میباشد حجت
بر ایشان با آنچه می آید ایشان را در آن شب با حجتی که جبرئیل می آورد
آن حجت را و نیز میفرماید که بتحقیق که هیچ روزی و شبی نمیباشد مگر آنکه
تمامی جن و شیاطین ائمه ضلالت از آن گمراهی را دیده میکنند و بعدد
ایشان از ملائکه دیده میکنند پیشوایان هدایت را تا وقتی که شب
قدر شود پس در آن شب ملائکه پایین می آیند بجانب ولی امر و این *[margin: محی الدین م]*
خدای عز و جل را بعد از ایشان بعدد آنها دیده کنند ولی ضلالت را پس فرا

ودروغ

و دروغ با و آورند تا آنکه لشکر باشند که صبح کنند آن ولی ضلالت و گوید دیدیم چنین و
چنین را پس هرگاه بپرسند از ولی امر از آن گفته شود که دیدی شیطانی را که خبر داده است
بچنین و چنین تا آنکه تفسیر کند برای او تفسیر کردنی و هدایت بفهمانند با و آن ضلالت را که دیده
و ولی ضلالت برا وقت و نیز از حضرت علیه السلام فرمود که زیاد میکنی ایمان مؤمن
بجهت انا انزلناه و تفسیر او بر کسی که نیست مانند او در ایمان بآن سوره مانند زیادتی
او میست بیهایم و بتحقیق که خدای عز و جل دفع میکند بسبب ایمان او منکران به
سوره انا انزلناه کنندگان از این سوره در دنیا از برای کمال عذاب آخرت از برای کسی
از ایشان که حق تعالی میداند که او توبه نمیکند مگر آنکه دفع میکند بسبب جهاد کنندگان
از کسانی که از جهاد بنشینند و میگویند راوی گوید مردی با امام محمد باقر علیه السلام عرض
نمود که ای پسر رسول خدا بر من غضب مکنی حضرت فرمود برای چه راوی گفت
برای آنچه میخواهم از تو بپرسم حضرت فرمود بگو گفت غضب نمیکنی فرمود
غضب نمیکنم عرض نمود که گفته تو که میگویی در شب قدر ملائکه و روح پایین می آیند
بجانب اوصیا بجهت اینکه امری که رسول خدا صلی الله علیه و آله دانسته
بود و من دانسته ام که رسول الله صلی الله علیه و آله که وفات یافت هیچ علمی نبود
مگر آنکه علی علیه السلام آن را دانست و هر علم نفعی موجود چیزی است میان و تو
امر میشود که ترا آنند من افسرده ام گفت داخل کرده است مرا در
قفل از برای طلب کردن دین حضرت فرمود پس بفهم آنچه را برای تو میگویم
بدرستیکه رسول خدا صلی الله علیه و آله شبی که او را بمعراج بردند پایین
نیامد تا آنکه حجة بر ما آموخت او را دانش آنچه بوده و آنچه میباشد و بیشتر

[margin: ... رسول خدا صلی الله علیه وآله]
[margin: منه م]

همچنین

دانش آنحضرت مجمل بود یکجائی بود در شب قدر بُوا و تفسیر آنها می‌آمد در
دانش امیرالمومنین یکجائی بود و در شبهای قدر تفسیر آنها بر او می‌آمد چنانچه
با رسول الله صلی الله علیه و آله بود سوال کننده پرسید آیا در آنچه یکجا بود تفسیر بود
حضرت فرمود بلی ولیکن نمی‌آمد فرمان از جانب حق تعالی بجانب رسول خدا صلی
الله علیه و آله و بجانب اوصیا مگر در شبهای قدر که هیچ بکن و هیچ بکن
تا آنجا که حضرت علیه السلام فرمود که رسول خدا صلی الله علیه و آله نمرد تا
آنکه نگاه دار علم بود یکجائی و تفسیری راوی پرسید پس آنچه در شب قدر
می‌آید بغیر از علم چه چیز است حضرت فرمود این از آنچیزهاست که ما را
فرموده‌اند که پنهان کنیم و نمیدانند تفسیر آنچه را پرسید پس حکم خدای
عز و جل سوال کننده پرسید که آیا میدانند اوصیا چیزی که نمیدانند
بغیر از حضرت فرمود چگونه میدانند وصی غیر از آنچه وصیت کرده
کرده شده است باو سوال کننده پرسید که آیا ما را گنجایش دارد که
بگوئیم که یکی از اوصیا میداند آنچیز را که نمیدانند دیگری حضرت
فرمود نه مرده است پیغمبری مگر آنکه دانش او در شکم وصی او خواهد
بود و تحقیق که با ایشان می‌آیند ملائکه و روح در شب قدر بعلمی که
حکم کند با آن حکم در میان بندگان سوال کننده پرسید که نمیدانستند
آنحکم را حضرت فرمود بلی دانسته‌اند ولیکن توانائی ندارند که امضای
چیزی از آن حکم کنند تا با ایشان امر شود در شبهای قدر که چه کنند
تا سال آینده سوال کننده پرسید که ای اباجعفر من توانائی

امامت و ولایت آن ائمه را بجز
بیش از این دلالت سوال
کننده پرسید پس علم پرسید
از برای ایشان در شبهای
قدر غیر از آنچه دانسته اند
حضرت فرمود

انکار

کننده

انکار این دارم حضرت فرمود هر که انکار این کند پس از ما نیست سوال
پرسید که ای اباجعفر آیا میشود که بر رسول الله صلی الله علیه و آله در شب
قدر چیزی بیاید که ندانسته باشد حضرت فرمود حلال نیست از برای بیاید مر
تو که از این بپرسی اما علم گذشته و آینده پس نیست پیغمبری که بمیرد
و نه وصیی مگر آنکه وصیی که بعد از اوست میداند آنرا اما این علمی که
تو پرسیدی پس خدای عز و جل نخواسته است که آگاه گرداند وصیا
مگر خود را و حدیث طولانی است و از شیخ خود استاد علامه مولانا محمد باقر
رحمه الله تعالی استماع نمودم که میفرمود در روایتی واقع شده است که
ملائکه و روح اول بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل میشوند و بعد از آن
بر امیرالمومنین علیه السلام و بعد از آن بر امامانی که پیش بوده اند تا بامامی
که زنده است برسند و چنین میگفت که امام آخر زمان امام پیش باشد
نیز که نه تنها بر زنده و مرده ایشان نیست محل بحث طول دادن در این مقام
است که پیغمبر جانشین او میباید علمی که تمام عالم را در کار است از حلال
و حرام و همه آنچه مردم را ضرور است و در سوره مبارکه حمد گذشت که چندین هزار
عالم است و امام وقت میباید از مردم همه عالمها داناتر باشد و نقل کرده اند
یا مسجد بصره ؟ که روزی امیرالمومنین علیه السلام در مسجد کوفه فرمود بپرسید از من هر چه
خواهید جبرئیل علیه السلام عرض نمود که بار خدایا علی عجب ادعائی
نمود مرا رخصت کن تا او را امتحان کنم حق تعالی او را رخصت نموده بشکل
آدمی نزد او آمده گفت یا علی جبرئیل کجاست آنحضرت ساعتی سر

بائین انداخته بعد از سر برداشتن فرمودند میباید جبرئیل باشی گفت ص[بلی]
دانستی فرمود در این ساعت ~~ساعت~~ سر بکریبان بردم تمام جاهای
اسمان و زمین و مخلوقات حق تعالی ملاحظه کردم همه چیز بجای خود — و آنچه حق تعالی امر نموده بودم
بود بغیر جبرئیل که میبایست اینجا باشد و از ثقه شنیده شد که باین مضمون
حدیثی در اختصاص شیخ مفید علیه الرحمه مذکور است و در حدیث
دیگر ایضا از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که خدا ار[وا]حی است
که از اعظم ملکی به پیغمبر مرسل یا وصی برگزیده و آن روح را الهام که
داد بسوی او جدا کرد از مردم دیاو گذاشت قدرت او و مرده زنده
کرد نزد و میدانند با ان روح هر چه بوده و خواهد بود و در یکچشم زدن
از مشرق بمغرب و از مغرب بمشرق میروند و میدانند چیزهائی
که در دلها میکذرد و هرچه در اسمان و هرچه در زمینست تا آنجا که
میفرماید که بتحقیق که داده است ما را خدای عز و جل از اینها همه
اسم اعظم را بما داده است که اگر خواهیم میشکافیم اسمانها و زمینها
و بهشت را و اتش را و بان اسم باسمان میرویم و بزمین فرود میائیم
و بمشرق و مغرب میرویم و تا بعرش میرویم و بر عرش مینشینیم پیش خدای
عز و جل و اطاعت ما میکنند هر چیزی حتی اسمانها و زمین و آفتاب
و ماه و ستاره ها و کوهها و درختها و جنبندگان و دریاها و بهشت
و اتش و داده استخدام همه اینها را بما بسبب ان نام بزرک
که بما یاد داده است و مخصوص ما گردانیده است و با اینها همه

میخوریم

میخوریم و می آشامیم و در بازارها (راه) میرویم و اینها را بامر خدا میکنیم و حدیث طولانیست و نیز
از آنحضرت ع حدیثی در قنوت خواهد آمد که آنحضرت ع میفرمایند که بگردم
تمام دنیا را و هفت اسمان و زمینها را در کمتر از یکچشم بر هم زدن هر آینه خواهم — اگر خواهم
نمود از جهت آن اسم اعظم که در نزد منست و منم آیه بزرگ و معجز باهر و در بعضی — و از علامة العلما ملا محمد باقر رحمه الله شنیده ام
احادیث باین مضمون منقولست که حضرت علیه السلام میفرماید که ما مخلوقیم و دانش ما
تمام میشود شبهای جمعه را غنیمت دانید و دعا در آنها بکنید زیرا که در هر شب جمعه
نعیم امام زمان از برایش میکنند و بعد در عرش میکردانند و علم و دانش تازه
باو میدهند و از بر میگردانند چنانچه در اصول کلینی از حضرت امام جعفر صادق
علیه السلام منقولست که فرمود ای ابا یحیی بتحقیق که از برای ما در شبهای
جمعه هر آینه شانی از شانها هست ابا یحیی گفت فدای تو شوم آن شان کدا[م است]
فرمود روحهای پیغمبران مرده و روحهای وصیهای مرده و روح
وصیی که در میان شماست رخصت میدهند که باسمان روند تا بعرش
برسند و هفت طواف بعرش میکنند و در نزد هر قایمه از قایمهای
عرش دو رکعت نماز میکنند بعد از آن روحها را بر میکردانند به بدنها
که در آنها بوده اند پس صبح میکنند پیغمبران و وصیها و بتحقیق که پر شده اند
از شادی و صبح میکند وصیی که در میان شماست و بتحقیق که زیاده شده است
در دانش او مانند کروه زمین پوش و در کتاب جنة الامان در زیارت حضرت
صاحب الزمان علیه السلام که در نزد سرداب باید گفت واقع شده است که سلام

بوحش تازه باد و بود دانشمندی که دانش او بر طرف نمیشود و در کتاب خلاصة المنهج
مذکور است که در حدیث معراج آمده است که حضرت رسول صلی الله علیه وآله فرمود که
در شب معراج بر بدنم قطرهٔ در حلق من ریختند که بان دانا شدم هرچه در زمان گذشته
و آینده واقع شود و این علم بوراثت با ائمه اثنا عشر انتقال یافته است و از بصائر
از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت است که آنحضرت فرمود که رسول خدا صلی الله
علیه وآله عالم بود بعلمهای تمام پیغمبران و هرچه در گذشته و آینده واقع شود
تا روز قیامت و بعد از آن فرمود که سوگند میخورم بآن خداوندی که جان
من بدست قدرت او ست که من میدانم علم همه انبیا را و دانایم هرچه در
گذشته بوده است و آنچه بعد از این واقع شود تا قیام قیامت و از حضرت امام جعفر
صادق علیه السلام منقولست که آنحضرت فرمود که بخدا قسم که من میدانم آنچه را
در آسمانهاست و آنچه در زمینست و آنچه در بهشت است و آنچه در آتش است
و آنچه خواهد شد تا قیام قیامت و در حدیثی مذکور است که شخصی بخدمت امام
زین العابدین علیه السلام رفت حضرت فرمود که مرثیه برای پدرم گفته
میخوانی یا من بخوانم آن مرد عرض نمود که ای پسر رسول خدا تو بخوان حضرت
تمام مرثیه او را خواندند مرد خجل شد که مبادا حضرت چنان یابد که دیگری این مرثیه را
پیش گفته است حضرت فرمود کسی پیش از تو نگفته است دیشب جدم را نگاه میکردم
در اینجا نشسته بود که تو در فلان وقت این مرثیه را خواهی گفت و در جنة
الامان [illegible] ثواب احیای شب قدر مذکور است از آنجمله آنکه از ائمه معصومین
علیهم السلام

علیهم السلام در حاشیه جنة الامان از کتاب حسنی منقولست که هر که احیا کند شب قدر را
آمرزیده میشود گناهان او هرچند بعدد ستارهای آسمان و هم وزن کوهها و کیل
دریاها باشد و از این قبیل حدیث بسیار است که احیای شب قدر چه قدر ثواب میدارد
و پارهٔ نیز گذشت و در [illegible] از رسول خدا صلی الله علیه وآله منقولست که هرکه سوره
انا انزلناه بخواند پس گویا ماه رمضان را روزه داشته است و شب قدر را احیا کرده است
و در حدیث معراج مذکور است که چون رسول خدا صلی الله علیه وآله در رکعت اول سوره
قل هو الله احد را خواند بعد از آن وحی الهی از او باز ایستاد پس رسول خدا صلی الله
علیه وآله گفت کذلک الله ربنا پس چون اینرا گفت خدای عز وجل وحی جانب او نمود که
رکوع کن ای محمد از برای پروردگار خود تا آنجا که میفرماید که در رکعت دویم حق تعالی فرستاد بسوی او که
بخوان حمد را پس حمد را چنانچه در رکعت اول خوانده بود بخواند بعد از آن حق تعالی
بجانب او فرستاد که انا انزلناه فی لیلة القدر را بخوان زیرا که او نسبت تو و
نسبت اهل بیت تست تا روز قیامت و کرد در رکوع آنچه را که کرد در بار اول
و در کتاب مصباح الشریعة از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام حدیثی مذکور است
که بعضی از مضمون او آنکه رکوع نمیکند بنده از برای خدا رکوعی را بحقیقت یعنی
رکوع درست مگر آنکه زینت میدهد خدا او را بنور بهاء خود و جا میدهد
او را در [illegible] کبریای خود و میپوشاند او را پوشش برگزیدگان خود تا آنجا که میفرماید که
رکوع اول است و سجود دویم است و کسی که ادب را خوب نکند قابلیت نزدیکی
بهم نرساند و در اول این کتاب در ثواب نماز ثواب رکوع گذشت که هرگاه رکوع
نمود پس گویا براه خدا بسنگینی خود طلا داده است و ابن بابویه
علیه الرحمة گفته است که هرگاه حمد و سوره خواندی پس الله اکبر بگو در وقتی که

راست ایستاده باشی بعد از آن برکوع رو و بگذار دست راست را بر زانوی راست
پیش از دست چپ و بگشا انگشتان زانوها را لقمه بگیر و گردن خود را بکش
و باید که نگاه تو در وقت رکوع در میان پاهای تو سجده گاه باشد و نیز روایت
نموده است که مردی از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام پرسید که ای پسر عموی
بهترین خلق خدا عز وجل چه معنی دارد کشیده کردن گردن در رکوع آنحضرت فرمود
تاویلش اینست که ایمان آورده ام بخدا هرچند گردن من زده شود و در رکوع
بهتر اینست که اول بگوئی اللهم ای خداوند لک از برای تو یعنی از برای خشنودی
تو و همچنین است هر لفظ لک که بوده باشد رکعت خم شده ام و خداوندا لک از برای
تو خشعت افتادگی نموده ام و معنی خشوع همین جا خواهد آمد و خداوندا
لک از برای تو اسلمت اسلام آورده ام و اطاعت کرده ام و خداوندا بک
بتو آمنت ایمان آورده ام ایمان آوردن بخدای عز وجل آنست که آدمی اعتقاد
بخدائی او داشته باشد و بزبان اقرار نماید و هنگامی که مانعی نداشته باشد و فرق
میان ایمان و اسلام در دعای توجه پیش از این گذشت و بعضی از علما هردو را
بیک معنی میدانند و خداوندا علیک بر تو توکلت کار خود را گذارده ام
از مجمع البیان منقولست که توکل آنست که کسی خود را عاجز وانماید و
بر دیگری دل ببندد و در کتاب لب اللباب احادیث از رسول خدا صلی الله علیه
و اله منقولست که اگر شما توکل کنید بر خدا حق توکل او روزی میدهد
شما را چنانچه روزی میدهد مرغ را صبح میکنند گرسنه و شام میکنند
سیر و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که هرکه بر خدا
توکل کند زبردست نمیشود و در کتاب حق از کتابهای فرقه ناجیه شیعه رضی الله

عنهم

في المجالس الثاني والامالي من امالي الصدوق عن الحسن بن الجهم قال سالت الامام الرضا عليه السلام فقلت له جعلت فداك ما حد التوكل فقال لي ان لا تخاف مع الله احدا قال فقلت فما حد التواضع قال ان تعطي الناس من نفسك ما تحب ان يعطوك مثله قال قلت جعلت فداك اشتهي ان اعلم كيف انا عندك فقال انظر كيف انا عندك

عنهم منقولست که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که جبرئیل علیه السلام بنزد
رسول خدا صلی الله علیه و اله آمد و گفت که خدای عز وجل مرا پیش تو فرستاده است با هدیه
که نداده است آنرا بهیچکس پیش از تو رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود که
آن کدام است عرض نمود که آن صبر است و از آن بهتر است فرمود آن کدام است گفت
یقینست و از آن هم بهتر است و آن توکلست که ثمره یقینست و تمام اینها در توکل
داخلند فرمود که ای جبرئیل تفسیر توکل چیست گفت دانستن آنکه مخلوق ضرر و
نفع نتوانند رسانید و بخشش و منع نتوانند نمود و توکل نا امید شدنست از غیر خدا
پس هرگاه بنده چنین شد کاری نکند برای غیر خدا و نگرداند دل خود را از حق
و نترسد از غیر خدا و طمع نکند بکسی غیر از خدا و از رسول خدا منقولست که خدا را یکی
دانستن و توکل کردن نصف دینست و باید که امید روزی را بصدقه دادن مولف
گوید از این قبیل احادیث بسیار است حق تعالی آگاه و فکر کردن و بجا آوردن
زهد و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که خواندم توریه
و انجیل و زبور و فرقان را و از هر کتاب کلمه را برگزیدم پس از توریه هرکه
خاموش شد نجات یافت و از انجیل هرکه قانع شد سیر شد و از زبور هرکه از
خواهشها دست برداشت سلامت شد از آفتها و از فرقان و کسی که توکل
بر خدا کرد پس خدا کافیست او را و در کتاب هدایه الامه از حضرت امام جعفر
صادق علیه السلام منقولست که هرگاه یکی از شما خواهد که از پروردگار
خود چیزی را نطلبد مگر آنکه با و بخشند [illegible] پس باید که نا امید شود از همه
مردم و نباشد از برای او امیدی مگر از نزد خدا پس هرگاه خدا از دل او
این را دانست از خدا چیزی را نطلبد مگر آنکه با او ببخشند و در باب [illegible]

من لا یحضره الفقیه مذکور است که از امام علیه السلام پرسیدند از گفته حق تعالی
که میفرماید بر خدا باید توکل کنند توکل کنندگان حضرت فرمود زراعت
کنندگان مشغول گوید اشاره باینست که انسان سعیی کسب باید بکند و بخدا
توکل کند نه آنکه توکل آن باشد که کسی هیچ کاری نکند و بگوید من بخدا توکل کردم
وَأَنْتَ وتعدلی تربیت نماینده مرا خَشَعَ افتادگی نموده است لَكَ از
برای تو وَجْهِي روی من خشوع افتادگی دلست و خضوع افتادگی بدن
چنانچه در حدیث قدسی واقعست که ای پسر عمران بخشش کن از برای من از
دلت خشوع را و از بدنت خضوع را پس اینجا ممکنست که مراد از وجه دل
باشد زیرا که دل بجانب حق تعالی متوجه شود و شکستگی کند شکستگی
حقیقی بجا آورده است و ممکنست که مراد از وجه تمام دل با جوارح دیگر و تمامی
بدن باشد چنانچه در تفسیر کشاف در سوره مبارکه احزاب مذکور است که خاشع
کسیست که افتادگی کند از برای حق تعالی بدل و جوارح و گفته شده است که کسیست
که هرگاه نماز گذارد نداند که در راست و چپ او کیست تا اینجا از کشاف است و در
حدیث نورانیه منقولست که با امیر المؤمنین سلمان گفت ای برادر رسول خدا
کسی که بر پا دارد ولایت ترا یعنی دوستی ترا نماز را بر پا داشته است فرمود بلی
ای سلمان تصدیق این گفته خدا است در کتاب عزیز خود که فرموده است یاری
بجوئید بصبر و نماز و بدرستی که این گرانست مگر بر خشوع نمایندگان
پس صبر رسول خدا صلی الله علیه و آله است و نماز بر پا داشتن ولایت منست پس
باین سبب حق تعالی فرمود و بتحقیق که این بزرگست و نفرمود این هردو بزرگند زیرا
که بر پا داشتن ولایت بزرگست یعنی قبول کردن دوستی [امام بودن] او بزرگست و دشوار است مگر بر

[illegible]

خشوع

خشوع کنندگان و فرمود که آن خشوع کنندگان شیعیانند که بینا هستند آنجا که
میفرماید که بغیر از علی کسی قبول میکند اما ولایت مرا غیر از شیعه قبول نمیکنند
وَ افتادگی نموده است از برای تو سَمْعِي گوش من وَ افتادگی نموده است از برای تو بَصَرِي
چشم من وَ افتادگی نموده است از برای تو شَعْرِي موی من وَ افتادگی نموده است از
برای تو بَشَرِي پوست من وَ افتادگی نموده است از برای تو لَحْمِي گوشت من
وَ افتادگی نموده است از برای تو دَمِي خون من وَ افتادگی نموده است از برای
تو مُخِّي مغز استخوان من و مغز سر من و گوشت چشم من و خالص بدن من
وَ افتادگی نموده است از برای تو عِظَامِي استخوانهای من وَمَا و هرچه را
که أَقَلَّتْ برداشته است الْأَرْضُ زمین مِنِّي از من لِلَّهِ از برای خدا
و ملک اوست آنخداوندی که رَبِّ تربیت نماینده است الْعَالَمِينَ عالمهاست
در حدیث معتبر مذکور است که پیغمبر صلی الله علیه و آله در هر رکعت اول بعد از آنکه
قل هو الله احد را تمام خواند گفت کذلک الله ربی بعد از آنکه این را
گفت حق تعالی وحی بجانب او فرستاد که ای محمد از برای بزرگواری خود رکوع
کن پس چون رکوع نمود حق تعالی وحی بجانب او فرستاد در وقتی که در رکوع
بود که بگو سبحان ربی العظیم پس چون این را سه مرتبه گفت حق تعالی وحی
بجانب او فرستاد که ای محمد سر بردار و بدانکه در رکوع یکمرتبه سبحان ربی
العظیم و بحمده گفتن بس است اما بهتر آنست که سه مرتبه بگویند چنانچه از
حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که فرمود تسبیح در رکوع
سه مرتبه سبحان ربی العظیم و بحمده است و در سجود سه مرتبه سبحان ربی الاعلی

وبجهة است پس کسی که کم کند یکی را کم کرده است سه یک نماز خود را وکسی که دو تا را
کم کند دو ثلث نماز خود را کم کرده است وکسی که هیچ تسبیح نکوید پس نمازی
برای او نیست پس در رکوع میگوئی **سُبحانَ** یعنی تسبیح میگویم تسبیح گفتنی
خوبی بعضی گفته اند سبحان بمعنی بزرگوار داشتن خدا است ومشهور آنست که
اصل معنی تسبیح دور دانستن خدا است از چیزهای ناﻻیق ودور دانستن اوست
از داشتن شریک وزن وفرزند ومانند بودن او بچیزهای که در عالمست
در قاموس گفته است که سبحان بمعنی دور لیست از عیب ونقصان مانند ا شق
زن وفرزند مؤلف گوید اشاره بآنست که زن وفرزندی که در غالب اوقات
در انسان سبب کمالست در ذات مقدس او سبب نقص است واز حضرت امام جعفر
صادق علیه السلام منقولست که معنی سبحان الله نخواستن از برای خدا است
آیا نمی بینی که کسی که تعجب از کاری میکند میگوید سبحان الله مؤلف گوید مراد آنست که
چون کافران چیزهای ناﻻیق بحق تعالی نسبت میدهند مؤمنان عار میدارند از حرف
کافران وعجیب دارند از گفته ایشان پس سبحان الله میگویند بجلال معنی سبحان
آنست که تعجب میکنی ای **ربّی** تربیت نماینده منست **العظیم** که بزرگوار است بعضی
از اهل لغت گفته اند که عظیم آنست که بلند مرتبه وقدیم ویکتا باشد وتوانا باشد بر آفریدن
چیزها ودانا باشد بتمام چیزها وهرچه خواهد برای او حاصل باشد ومحتاج
بعبدکان نباشد پس او بزرگست در پادشاهی وتوانائی خود **وبحمده** وبحمد او گویایم یعنی
وستایش او میکنم یعنی تسبیح پروردگار بزرگوار خود میگویم در وقتی که حمد او میگویم
باآنکه تسبیح پروردگار بزرگ خود میگویم بآن حمدی که از هم آنست بخشش اوست صاحب کشف

درمفصل

در مفصل گفته است که کاه هم بمعنی این معنیها را مانند اعیان میکرده اند پس بابتدا
تسبیح را بسبحان یعنی سبحان را نام از برای تسبیح کرده اند که مصدر است باین معنی که
ستایش میکنم ستایش کردنی را که از برای پروردگار منست که او بزرگست مرتبه او
در شرح لمعه میفرماید که معنی سبحان ربی آنست که خالی بودن از عیبها برای خدا مخصوص
اوست واین سبحان منصوبست بر مصدریت از برای فعلی که در کلام نیست وآن
جنس سبحانست وتعلق گرفته است با وبحمده بآن عاملی که افتاده است
وتقدیر اینچنین است که سبّحتُ اللهَ تسبیحًا وسُبحانًا وسبّحتُه بحمده یعنی
تسبیح نمودم خدا را تسبیح نمودنی وتسبیح نمودم او را بحمد او یا آنکه بحمده
متعلق است بمعنی آنست که حمد از برای اوست مانند ما انت بنعمة ربّك
بمجنون یعنی نعمت از برای خدا است وهمچنین است سبحان ربی الاعلی وبحمده
وشیخ علی علیه الرحمه در حاشیه ارشاد بحمده را عطف بر محذوف گرفته است
چنانچه میگوید تنزیه از برای خدا است که بزرگست بصفتهای خوب
خود وبنامهای خود وبحمد خود پس معطوف بر محذوف است تمام شد
کلام آن شیخ جلیل ودیگران گفته اند که واو حالیست یعنی تسبیح او
میکنم در حالتی که اراده حمد او دارم یا در حالتی که بسبب حمد او تسبیح
او میگویم ومیتواند بود که لفظ وبحمده بعد از سبحان ربی العظیم وسبحان
ربی الاعلی اشاره باشد بآنکه حمد وستایش خدا ونیز اینست که توفیق
گفتن این تسبیحها را بما داده است وما را توفیق آن داده است که او را به
بزرگواری وبلند مرتبگی یاد نماییم ابن بابویه علیه الرحمه میفرماید که

گرمایش شده است سبحان ربی العظیم وبحمده در رکوع وسبحان ربی الاعلی وبحمده در سجود زیرا که چون فسبح باسم ربک العظیم نازل شد رسول صلی الله علیه وآله فرمود که بگردانید اینرا در رکوع خود پس چون سبح اسم ربک الاعلی نازل شد انحضرت صلی الله علیه وآله فرمود بگردانید اینرا در سجود خود واز حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که هرکه تمام کند رکوع خودرا وحشت قبر او را داخل نشود وایضا از انحضرت علیه السلام منقولست که هرکه بگوید در رکوع خود وسجود وایستادن اللهم صل علی محمد وال محمد بنویسد حق تعالی از برای او ثواب رکوع وسجود وایستادن مولف گوید ظاهر مراد انست که رکوع وسجود وایستادن او انوقت کامل است که صلوات فرستد یا انکه بسبب این صلوات ثواب رکوع وسجود وایستادن علیحده باو بخشد راوی گوید در مدینه نماز میکردم ودر رکوع سر خود را بیش انداخته بودم ودستها را کشیده بودم وحضرت امام موسی علیه السلام نگاه میکرد پس فرستاد که چنین مکن وراوی دیگر گوید دیدم امام موسی علیه السلام را که هرگاه رکوع میکرد رکوعش پست تر بود از رکوع هرکه من دیده بودم که رکوع میکرد وهرگاه رکوع میکرد دستهای خود را بالا خود میکرد واز حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که هرگاه سر از رکوع برداشتی پس پشت خود را راست کن زیرا که نماز نیست از برای کسی که پشت خود را راست نکند مولف گوید لعل از سر برداشتن از رکوع میگوئی سمع الله لمن حمده شنوا کردید خدا از برای کسی که حمد او کرد او را یعنی قبول کرد حق تعالی ستایش کنندگان را چنانچه در کتاب جامع از کتاب سیمان از حضرت امیر المومنین

علیه السلام

علیه السلام منقولست که مراد از شنیدن حق تعالی قبول کردنست ودر تفسیر سوره مبارکه الحمد گذشت که حمد خدا بسیار بکن زیرا که هر نماز کننده دعا میکند که حق تعالی حمد ترا قبول کند ایا نمی بینی که نماز کننده میگوید سمع الله لمن حمده پس چون گوینده این گفت بدانست که حق تعالی شنوای حمد است باز دیگر میگوید الحمد لله رب العالمین یعنی اصل همه حمدها و ثناها برای خدا ایست که پروردگار عالمهاست واز حضرت امام زین العابدین علیه السلام منقولست که هرکه بگوید الحمد لله پس شکر کرده است تمام نعمتهای خدای عز وجل را ودر خلاصة المنهج مرویست که چون فرزند بنده مومن بمیرد حق تعالی با ملائکه گوید چون قبض روح فرزند بنده مومن کردید میوه دل او کردید او چه گفت گویند حمد تو گفت وانا لله وانا الیه راجعون گوید خطاب آید که خانه در بهشت برای او بنا کنید وانرا خانه حمد نام نهید واز رسول خدا صلی الله علیه واله منقولست که او از جبرئیل وجبرئیل از حق تعالی خدا وند عالمیان خبر داده است که حق تعالی فرموده جماعتی که یاد کننده اند مرا در نعمت منند وجماعتی که شکر کننده اند مرا در زیادتی منند وجماعتی که طاعت کننده اند مرا در کرامت منند وجماعت گناه کار کنندگان را نا امید نکرده ام ایشانرا از رحمت خود پس اگر بیمار شوند من طبیب ایشانم واگر توبه کنند من دوست ایشانم واگر توبه نکرده اند پس بمصیبتها وبلاها ایشانرا پاک میکردانم واز حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که هرکه بگوید الحمد لله کما هو اهله نویسندگان اسمان مشغول خواهند بود راوی گوید گفتم چگونه مشغول میکند نویسندگان اسمانرا حضرت فرمود که میگویند خداوندا ما غیب را نمیدانیم پس حق تعالی گوید بنویسید او را چنانچه بنده من گفته است ثواب ان بنده بر منست مولف گوید یعنی در نامه عمل او بنویسید که او گفته است الحمد لله کما هو اهله ودر کتاب بعید العیون در حدیث طولانی مذکور است که چون روح بدماغ ادم علیه السلام رسید عطسه کرد پس خدا اورا بسخن اورد وگفت الحمد لله وان اول کلامی بود که ادم بان تکلم نمود

پس حق تعالی وحی نمود که بر حمک الله ای ادم برای رحمت تو خلق کرده ام و رحمت خود را برای تو
و فرزندان تو مقرر کرده ام هر گاه بگویند مثل انچه تو گفتی پس باین سبب دعا کردن برای
عطسه کننده سنت شد و هیچ چیز بر شیطان گران تر نیست از دعا کردن برای عطسه کننده
و منقولست که حضرت موسی علی نبینا واله و علیه السلام عرض نمود که پروردگارا حکم فرزندان ادم تو را
که شکر گذاری تو کنند برابر انچه تو او را دراوردی و ساکن کردی او را در بهشت خود و اورا بید قدرت
قدرت خود و فرشتگان را بسجده او امر نمودی و قرار دادی او را در بهشت خود پس حق تعالی
وحی بجانب او فرستاد که چون ادم دانست که اینها همه از من است پس همین شکر او بود و در
حدیثی دیگر مذکور است که گویا اعتراف شدن بعاجز بودن از شکر گذاری حق تعالی شکر خداست و در اول
کتاب در تعریف ثواب نماز ثواب سمع الله لمن حمده گفتن مذکور شد پس بعد از ان میگوئی و در حدیث طولانی
از رسول خدا صلی الله علیه واله در حدیث طولانی مذکور است که هر گاه سمع الله لمن حمده
گفت نظر میکند خدا بجانب او پس بعد از ان میگوئی اَهْلَ حق تعالی صاحب
اَلْجَبَرُوتِ بزرگی و بخشش است گفته اند که صاحب جبروت کسی را گویند که مردم محتاج او
تواند بود و معنی این معنیست که جبر یعنی شکسته را بستن است وَ حق تعالی
صاحب اَلْکِبْرِیَاءِ بزرگواریست گفته اند که عجب کارهای خود را خوب انستن است
و متکبر کسی را گویند که از برای خود صفتی را داند که بسبب او خود را برتر مرتبه
شمارد و بر دیگران خود را زیادتی دهد و کبریائی و خود را بر دیگران زیادتی
دادن مخصوص ذات مقدس حق تعالی است چنانچه کلینی رحمه الله تعالی از حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام روایت نموده است که انحضرت فرمود که کبریا
ردای خداست و کسی که تکبر کند با خدای عز و جل جنگ کرده است در ردای او
و هر که نزاع کند با خدا در چیزی از این تکبر خدای عز و جل بزرو او را در
اتش خواهد انداخت وَ حق تعالی صاحب اَلْعَظَمَةِ بزرگیست در کتاب

الاحادیث

الاحادیث از ابن عباس منقولست که شیطان بحضرت نوح علیه السلام گفت که بترس از
تکبر زیرا که تکبر مرا داشت که سجده ادم علیه السلام نکردم پس پروردگار من مرا شیطان
رجیم گردانید و در اخر اش میگوید که زنهار از تو بپرسم که من تو به نکردم و پشیمان نشدم
و عفو نخواهی کرد تا خدا غضب کرد بر من در کتاب مصباح شریعت از حضرت امام
جعفر صادق علیه السلام حدیثی منقولست که بعضی از او انست که زیان کار نشده است
هر کز کسی که حقیقت سجده را بجا اورد و هر چند در عرش یکمرتبه باشد و رستگار نشد
کسی که خلوت کند با پروردگار خود در مثل این حال و عبادت خود نزدیک شود و ترک یا
فراموش نمیکند این حال را مگر کسی که فریب دهنده خود باشد از انچه خدا
مهیا کرده است برای سجده کنندگان از انس گرفتن در حال و راحت در اینده
و در کتاب مجالس سیان مذکور است که کسی انحضرت علیه السلام پرسید که ایا اسرافیل
بچه سبب زیادتی بر ملائکه یافت و قران تمام بر پیشانی او نقش شد حضرت فرمود
بسبب انکه وقتی که حق تعالی ملائکه را امر نمود که سجده ادم علیه السلام کنند اول اسرافیل علیه
السلام سجده نمود مولف گوید از کتاب احتجاج در تفسیر ایه کریمه قل من کان عدوا
لجبرئیل از رسول خدا صلی الله علیه واله حدیثی منقولست که جبرئیل بر راست علی علیه
السلام است و میکائیل بر چپ او و اسرافیل خدمتکاری برابر پشت او و ملک موت
خدمتکاری برابر پیش او و ... و میکائیل فخر میکنند بر اسرافیل و بر ملک موت زیرا
که راست و چپ بهتر از پس و پیش چنانچه فخر میکنند کسانی که بر کنار پادشاه
باشند بر کسانی که در پیش و پس خدمتکاران باشند و حدیث طولانیست و غرض ازان
انست که این حدیث شریف دلالت باین دارد که جبرئیل علیه السلام اشرف از میکائیل
و میکائیل علیه السلام اشرف از اسرافیل و ملک موت علیهم السلام باشد مولف گوید

در سنه هزار و صد و بیست و دو در منزل میثان که بر یاد عتبات عالیات میرفت در
بعد دو شنبه چهاردهم جمیدی الثانیه بخواب دیدم که در مدینه طیبه بودم
و شیطان لعین کسی را که با ستری مانند بود میگفت مرا سجده کن از جانب حق تعالی
بواسطه شخصی بشیطان پیغام رسید که هر که مردم را میگوید سجده او کنند
میباید هر چه در دل مردم میگذرد بداند و این سبب من مردم را حق مرده ام که
مرا سجده کنند و غیر مرا سجده نکنند ابن بابویه علیه الرحمه بیان نموده است که طلحه سلمی
از حضرت امام صادق علیه السلام پرسید که بچه سبب در سجده نمودن دستها را
پیشتر از زانوها بر زمین میگذارند آنحضرت فرمود بجهت آنکه بتحقیق که دستها هر دو
کلید نمازند و نیز از آنحضرت علیه السلام روایت نموده است که فرمود هر گاه سجده
کند یکی از شما باید که بچسباند دستهای خود را بر زمین تا باشد که دور کند خدای تعالی
طوق را از او در روز قیامت مولف گوید یعنی روز قیامت دستهای او را طوق در گردنش با
طوق هم نکنند در لمعه مذکور است که سنت است که در وقت سجده انگشتهای ابرکوشتها و دیگر
ابن بابویه میگوید که باید سجده کردن تو مانند خالی کرده اینطور شتر لاغر
باشد یعنی گاه خود را در نزد خوابیدن و مانند کسی باشد که او را سرازیر کرده
باشند و نباشد چیزی از بدن تو بر چیزی از او یعنی از یکدیگر جدا باشند در
وقت سجده کردن نگاه تو بجانب بینی باشد و پهن مکن دو بند دست خود را
مانند پهن کردن درندگان و بند دستها را از زمین جدا کن مانند دو بال
و بینی خود را بخاک گذار و جایز است که در سجده کردن بگذاری قدری که هم
از آنجائی که موضع پیشانی است تا ابروها و کسی که بینی خود را بخاک نگذارد

از برای او

از برای او نماز نخواهد بود و در شرح آیات باهره از حضرت امام حسن عسکری علیه السلام
در حدیثی طولانی مذکور است که چون قوم موسی علیه السلام فرمان بردار حق تعالی نکردند
حق تعالی بقدر اشکرگاه ایشان آنکوه طور جدا کرد و در بالای سر ایشان داشت بعد از آن
بعضی از آنها که قبول کردند پیشانی بر پای خود بر زمین گذاردند و بیشتر از آنها
که قبول نکردند طرف روی خود را بخاک گذاردند نه از برای اراده افتادگی از برای
خدا بلکه از برای آنکه نگاه بکوه کنند که آیا می افتد یا نه و دیگران سجده کردند از روی اختیار
و اطاعت پس حضرت گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده که حمد کنید خدا را
ای جماعت شیعه ما بر آنکه توفیق داده است شما را که بخاک بجهت آنکه شما بخاک میگذارید
در سجدهای خود نه مانند بخاک گذاردن کافران بنی اسرائیل بلکه مانند خاک
گذاردن خوبان ایشان و در سجده بهتر آنست که اول بگوئی **اللهم** خداوندا
لك از برای تو **سجدت** سجده کرده ام سجده در زبان عرب بمعنی فرمان بردار
کردن و پست شدن است از برای تواضع کسی از روی دلخواه و سجده نماز پست شدن است
تا حدی که هفت جا از بدن بزمین رسد پیشانی و سر انگشتان بزرگ پاها و تخت
هر دو زانوها و کف هر دو دستها و اگر سر بینی هم بزمین رسد بلکه اگر بخاک بگذارند
بهتر است **و** خداوندا **بك** بتو **آمنت** ایمان آورده ام یعنی تو را خداوند خود و خدای
تمام مخلوقات دانسته ام **ولك** و از برای تو **اسلمت** مسلمان شده ام و حکم و فرمان
فرمان تو کرده ام معنی ایمان و اسلام و فرق میان آنها در وجهت وجهی للذی مذکور شد
وعليك و بر تو **توكلت** توکل کرده ام یعنی من ناتوانم و کارهای خود را بتو گذارده ام
بگردهای تو شده ام و معنی توکل در کوع قدری مذکور شد و در توکل بجانب معدن الهی

ثواب بسیار و فتوحهای بیشمار دارد و از جمله آنچه حق تعالی در کلام مجید خود میفرماید که هر انکس که
توکل کند بر خدا پس خدا او را کافیست و دیگر میفرماید که بر خدا توکل کنید اگر بوده باشید مؤمن
و دیگر میفرماید بتحقیق که خدا دوست میدارد کسانی را که توکل کننده باشند و از حضرت امیر
المؤمنین علیه السلام منقولست که در شب معراج رسول خدا از رسول خدا صلی الله علیه و آله
پرسید که ای پروردگار کدام یک از کردارها بهتر است پس حق تعالی فرمود که ای محمد نیست
چیزی پیش من بهتر از توکل و راضی شدن بآنچه من قسمت کرده ام و نیز در همان کتاب
حدیث قدسی مذکور است که ای احمد واجب گردانیده ام دوستی خود را از برای توکل کنندگان
بر من و نیست از برای دوستی من غایتی و نه نهایتی هر چند زیاد کنم از برای ایشان اعدا نشیب را
میگذارم از برای ایشان حلیه امور ایشان بمعنی بردباریست و بحتهای حلم در اول قوت
خواهد امد و از رسول خدا صلی الله علیه و آله منقولست که اگر شما توکل کنید بر خدا حق
توکل هر اینه روزی خواهد داد شما را چنانچه روزی میدهد مرغانرا صبح میکنند گرسنه
و شام میکنند سیر و نیز از آنحضرت صلی الله علیه و آله منقولست که هر که میخواهد که
بوده باشد قوت دارترین مردم پس باید که توکل کند بر حق تعالی و حضرت امیر المؤمنین
علیه السلام فرمود که هر که تکیه کرد بخدا مینماید باو شادیرا و هر که توکل کرد بر خدا
کفایت کرد کارهای او را و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که هر که توکل
کرد بر خدا کسی باو زیاد نخواهد شد و هر که دست بخدا زند کسی او را عاجز نتواند
سَجَدَ لَکَ وَجْهِي سجده کرده است از برای تو خداوندا روی من وَسَمْعِي و
سجده کرده است از برای تو گوش من وَبَصَرِي و سجده کرده است از برای تو چشم من

وشعری

وَشَعْرِي و سجده کرده است از برای تو موی من وَبَشَرِي و سجده کرده است از برای تو
پوست من وَعَصَبِي و سجده کرده است از برای تو پیهای من وَعِظَامِي و سجده
کرده است از برای تو استخوانهای من سجده در اینها همه یعنی تن مان بر دو ای
شکستگیست و چون حق تعالی رو بکار آدمی را در نهایت خوش اندامی و زیبائی آفریده است
چنانچه در قرآن مجید در سوره والتین بعد از چند قسم میفرماید که ما آفریدیم آدمیانرا
در بهترین هیئتها پس رخساره آدمی که بهترین جاهای اعضای اوست در سجود واجب الوجود
بخاک مذلت گذاشتن علامت بلندی و عزت دنیا و آخرتست کذا ردن بهتر است چنانچه گفته شده است
سربلندی ز سجده اش جوئیم از سر صدق راه او پوئیم در حال سجده و بندگی
تو لک علاقه از غیر حق تعالی کردن لایق و سزاوار است چنانچه شاعر گفته است تا ترک
خود و جمله علاقه نکنی یک سجده زیبنده لایق نکنی و سنت است که مؤمن چون
سجده کند که نشان سجده بر پیشانی او بماند چنانچه از حضرت امیر المؤمنین
علیه السلام منقولست که فرمود بتحقیق که من دوست نمیدارم مرد را که پیشانی
او را همواره ببینم که در او نشان سجده نباشد و امام زین العابدین علیه السلام
در تمام سجده گاه او نشانه سجده بود و از آنجهت او را سجاد گفتند یعنی
بسیار سجده کننده و جای سجده گاه او بلند شده بود و در سالی دو مرتبه میچید
و از آنجهت او را صاحب پینها میگفتند و حضرت امام موسی علیه السلام
مقراض بدست غلام خود میداد که پیشانی و بر آمدگی سر بینی او را میچید
از سجده بسیار کردن و بهتر آنست که دستها را در وقت سجده بخاک گذارند چنانچه
در کتاب هدایة الامه مذکور است که روایت شده است که بگذارید دستها را در جای

خصوصا خاک پاک کربلای معلی علی مشرفها السلام

[علیه السلام]

که رو را میکذارید زیرا که دستها سجده میکنند چنانچه رو سجده میکند و از حضرت
منقولست که مومن هر کاه سجده کند یکی از شما پس باید برساند کفهای خود را بر زمین
شاید که حق تعالی غل را از دست او دور کند در روز قیامت و در حدیثی دیکر منقولست که
~~امام جعفر صادق علیه السلام دستها را زیر دامن داشت و کمان کرد که بدن را دانم کرده~~
~~و بر بالای شال پیچیده بود و در وقت سجده کردن صورت و دستهای مبارک~~
خود را بر او میکذاشت و باقی اعضا را بر روی خود نموده باز میکوئی سَجَدَ
وَجْهِي سجده کرده است روی من و وجه بمعنی تمام بدن نیز میباشد پس اکر باین معنی
باشد یعنی سجده کرده است تمام بدن من ~~نیز میباشد~~ لِلَّذِي از برای کسیکه خَلَقَهُ
آفریده است او را یعنی وجه مرا بخلق بمعنی اندازه کردن نیز آمده است پس کسیکه چیزها را
آفریده یا اندازهٔ هستی او را و اینچنان کفته است که در فلان وقت باین قسم او را
بیافرینید بدلیل آنکه میکوئی وَ سجده کرده است وجه من از برای کسیکه صَوَّرَهُ صورت
بندی کرده است او را یعنی وجه مرا که صورت من و تمام بدن من باشد و سجده کرده است
روی من و تمام بدن من از برای کسیکه شَقَّ شق کرده است [و بینا] نیز جدا نموده است بَصَرَ
چشم او را یعنی چشم [وجه] مرا تَبَارَكَ صاحب برکت و نیکوئیهاست دانسته که برکت
از برو کست و برو لعه بمعنی بر قرار بودنست و چون بر قرار بودن چیزی سبب
زیادتی و برکت میشود انیست که کفته میشود تبارک اللّه الخ الی که رَبُّ الْعَالَمِينَ
که تربیت عالمهاست بعد از آن بکو ~~بعد~~ تو اکو سه مرتبه بکوئی بهتر است چنانچه در تسبیح رکوع
کفته شد سُبْحَانَ پاکی و بیعیبی رَبِّيَ از برای تربیت نماینده منست که الْأَعْلَى
بلند مرتبه تر است از آنکه از برای او عیبی باشد و او را پا لعه و بی عیب میدانم وَبِحَمْدِهِ
وکویا بحمد او یم و معنی اینها در رکوع کذشت و در رجعة الرمان کفتی و در کتب کلمه از اما

محمد باقر

[واجبست م]

محمد باقر مذکور است که از برای طلب روزی در سجده نماز واجب بکو یا خَيْرَ الْمَسْؤُولِينَ
يَا خَيْرَ الْمُعْطِينَ ارْزُقْنِي وَارْزُقْ عِيَالِي مِنْ فَضْلِكَ فَإِنَّكَ ذُو الْفَضْلِ
الْعَظِيمِ و کذشت که هر که اللّهم صلّ علی محمد و آل محمد در رکوع و سجود و قیام
بکوید ثواب رکوع و سجود و قیام یافته است و در حدیث معراج مذکور است که
که بعد از آنکه رسول خدا صلی اللّه علیه و آله در رکوع نمود حق تعالی وحی بجانب او
فرستاد که ای محمد سر خود را بردار پس رسول خدا صلی اللّه علیه و آله برخاست
و ایستاد خود را راست نمود پس حق تعالی وحی بجانب او فرستاد که سجده کن از
برای پروردکار خود پس رسول خدا صلی اللّه علیه و آله بسجده افتاد پس حق تعالی
وحی بجانب او فرستاد که بکو سبحان ربی الاعلی پس سه مرتبه این کفت ابن بابویه
علیه الرحمه روایت نموده است که هشام بن سالم بحضرت امام جعفر صادق
علیه السلام عرض نمود که خبر ده مرا از چیزهای که سجده بر او میتوان نمود و از
چیزهای که سجده بر آن نمیتوان کرد آنحضرت فرمود که سجده جایز نیست مکر
بر زمین یا بر چیزی که از زمین بروید مکر آنچیزهای که خوردنی یا پوشیدنی
باشد پس کفت فدای تو شوم چه علتست در اینها آنحضرت فرمود بتحقیق که سجده
عبارتست از فروتنی و شکستکیست برای خدای عز و جل پس سزاوار نیست که بر
چیزهای باشد که خوردنی یا پوشیدنی باشند زیرا که همه بدانست که
فرزندان دنیا بندکان آنچیزها میباشند که میخورند و میپوشند و سجده کننده
در وقتی که سجده میکند در بندکی خدای عز و جلست پس سزاوار نیست که
بکذارد پیشانی خود را در سجدهٔ خود بر بندکی کرده شدهٔ فرزندان دنیا
آنجماعت فرزندانی که فریفته شده اند بفریب دنیا و نیز میفرماید که سجده بر زمین کردن بهتر است بجهت آنکه بلند
او رسا تر است در تواضع و شکستکی نمودن از برای خدای عز و جل و در کتاب مجالس ابن معزی مذکور است که میان زمین و آسمان فرق
و هر که خود را برود دیکری که زیاد کشید و آسمان میکشت ماه و آفتاب و عرش و در مس ... میباشد و نهان ... ها و ... خود ...

[علت سجده بر زمین]

میشود تا آنکه زمین شرمنده شد تا وقتی که سید المرسلین در سن طفولیت براه افتاد و پای مبارک بر روی زمین گذاشت زمین سر
بر داشت و گفت ای آسمان تا که بخود بالیدی سید المرسلین در من راه میرود و در من سر بر زمین خواهد شد و از من بر خواهد
و استاد و در من بنده ی حق تعالی خواهند نمود پس حق تعالی وحی بجانب زمین فرستاد که چون فخر خود را نشستی بهتر
من دادی همه جای ترا مسجد او و اصحاب او گردانیدم و ترا سجده گاه ایشان نمودم و ترا مانند آب پاک کننده ساختم و در کتاب سید هلال معالی منقولست که آسمان شرمنده بود و التماس نمود که حق تعالی پیغمبر را باسمان برد تا پای مبارک بر پشت آسمان گذارد آسمان از شرمندگی زمین برآید و بسبب معراج بودن پیغمبران بود تا آنکه حق تعالی پیغمبر را حق تعالی نمود پا با کفش بر عرش نشیند تا عرش بنعلین آنحضرت مشرف کردد

کردن بهتر است بجهت آنکه او رساتر است در تواضع و شکستگی نمودن از برای خدا عز و جل و در کتاب تحفة الزائر منقولست که سجده کردن بر تربت مقدس امام حسین علیه السلام فضیلت بسیار دارد و اگر خاک را در خریطه کنند و بر آن سجده کنند بهتر است و اگر مهر بسازند و سجده کنند هم خوبست چنانچه حمیری بحضرت صاحب الامر علیه السلام نوشت و پرسید از سجده کردن بر لوحی که از خاک قبر امام حسین علیه السلام ساخته باشند حضرت مهر نمود در جواب نوشت که جائز است و زیادتی در سنت بسند معتبر از معویة بن عمار منقولست که حضرت صادق علیه السلام خریطه داشتند از دیبای زرد که در آن خریطه تربت حضرت امام حسین ع بود و چون وقت نماز میشد آن را بر سجاده میریخت و بر آن سجده میفرمود که سجده بر تربت آنحضرت هفت حجاب را میدرد مؤلف این رساله گوید یعنی سجده بر تربت حضرت امام حسین علیه السلام بسبب قبولی نماز سجده میشود و احادیث در فضیلت خاک کربلای حضرت امام حسین علیه السلام بسیار است و در تعقیب نماز در این کتاب قدری انشاء الله تعالی گفته خواهد شد والبته رجوع بآنجا باید نمود که بهره بسیار حاصل خواهد شد و شیخ صدوق از حضرت امام جعفر صادق ع روایت نموده است که آنحضرت فرمود که بهترین کارها نزد خدای عز و جل نماز است و این نماز آخر وصیتهای پیغمبران علیهم السلام است پس چه بسیار خوبست از مردی که غسل کند یا وضو بسازد پس کامل کند وضو را پس میل کند بجائی که نبیند کسی او را و مطلع و مشرف نشود بر او مگر خدا در حالتی که رکوع کننده یا سجده کننده باشد بتحقیق که هرگاه سجده کند و دراز کند سجده خود را شیطان فریاد کند که وای بر من این ایشان فرمان بردار گردیدند و من نافرمانی کردم و ایشان سجده کردند و من انکار کردم و در حدیث معراج مذکور است که ای احمد آیا میدانی چه وقت بنده نزدیک بخدا میشود

گفت صلی

جهت خلیل بودن ابراهیم

گفت صلی الله علیه وآله نه ای پروردگار حق تعالی فرمود هرگاه بنده سجده کننده باشد و از علل الشرایع از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که حق تعالی عز و جل ابراهیم را خلیل خود کرد ابتدا از برای بسیار سجده کردن او بر زمین مؤلف گوید جهتهای دیگر نیز برای خلیل بودن او در احادیث مذکور است یکی از آنها صلوات فرستادن او است بر محمد و اهل بیت او و دیگر نماز شب است که مردم در خواب بودند و جهتهای دیگر نیز واقعست و بایستی از آنها در وجهت و جهی مذکور شد و در کتاب هدایة الامة از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که سه چیز مرا امیدوار کرد و چشم را تنگ میکند و یاری میکند بر دراز کردن سجود و از رسول خدا صلی الله علیه و آله منقولست که فرمود ای اباذر بتحقیق که پروردگار تو فخر میکند بر ملائکه بسبب سه نفر مردی که در بیابان بخواند اذان بگوید بعد از آن نماز کند پس پروردگار تو گوید از برای ملائکه که نظر کنید بجانب بنده من که نماز میکند و او را کسی نمی بیند غیر من پس هفتاد هزار فرشته پائین خواهند آمد و نماز خواهند نمود در پشت سر او و طلب آمرزش خواهند نمود تا صباح آن روز و مردی که شب برخیزد و تنها نماز کند از پس سجده کند و بخواب رود در سجده پس حق تعالی گوید نگاه کنید بجانب بنده من که روح او نزد منست و جسد او سجده کننده است و مردی که در لشکری باشد مؤلف گوید یعنی در جهاد حضرت فرمود پس یاران او بگریزند و او بماند پس جنگ کند تا کشته شود مؤلف گوید یعنی در جهاد یا در دفع دشمن از خود و از مؤمنان و حضرت فرمود ای اباذر نیست مردی که بگذارد پیشانی خود را در پاره از پارهای زمین مگر آنکه گواهی میدهد از برای او تا روز قیامت بآن سجده و نیست منزلی که فرود آید او را فرشتگی مگر آنکه میکند آن منزل رحمت کننده برایشان

بردار
یا لعنت کننده بر ایشان و هرگاه سر از سجده بر داشتی و گفتی الله اکبر پس دستها را
و در حدیث معراج مذکور است که ای احمد عجب است از سر بنده که بنده که در باید بجانب
او بدانند که دستها را بجانب که بالا میکند و در پیش کیست و او ناعس باشد یعنی
بجسم غبن باشد و بنده که قوت روزی را داشته باشد از کیاه و غیر آن و او دلگیر باشد
از برای خود باشد و بنده که نداند که من از او راضیم یا خشمناک و او بخندد
واگر این دعا را بخوانی بسیار خوبست اللهم خداوندا اغفر لی بیامرز
از برای من وارحمنی و رحم کن مرا واجرنی و پناه ده مرا و اکر اجبرنی
یعنی مر
بخوانی شکستگیهای مرا ببند واهدنی و براه راست رسان مرا یا معنی اهدنی
آنست که پا بر جا دار مرا در راه حق چنانچه در سوره مبارکه الحمد گذشت وعافنی
و سلامت دار مرا در تفسیر شیخ ابو الفتوح از رسول خدا صلی الله علیه و اله منقولست که
کرهر که صبح کند و ایمن باشد در راهش تندرست باشد در بدنش و نزد او قوت
روز اش باشد پس بندارد که ملک جمله دنیا او راست و در اصول کلینی نیز این
مضمون حدیثی میباشد و نیز در اصول حدیثی هست که مضمون بعضی از او انکه
همین که بدنت سلامتست و دین شیعه را داری دیگر غم مخور کی چیز دنیا و از رسول خدا
صلی الله علیه و اله منقولست که فرمود ای ابا ذر دو نعمتست که زیان زده شده اند
در آنها بسیاری از مردم سلامتی و خاطر جمعی و نیز فرمود که ای ابا ذر غنیمت بدان
پنج چیز را پیش از پنج چیز جوانی را پیش از پیری و صحت را پیش از بیماری و بی
نیازی را پیش از احتیاج و خاطر جمعی را پیش از پریشان حالی و زندگی را پیش از
مردن واعف و در گذر عنی از من یعنی از بدیهای من پس بگو استغفر
طلب آمرزش میکنم الله از خدای که ربی پروردگار منست واتوب و بر میگردم
از بدیها

فرق میان توبه و استغفار

از بدیها و بر میگردم الیه بجانب او فرق میان توبه و استغفار آنست که
توبه پشیمانی از گناه هست با قصد گناه نکردن بعد از آن و استغفار اعم از آنست
که دیگر قصد گناه نکردن داشته باشد یا نه گفته اند که توبه دو قسم است
یکی از جانب بنده و او آنست که بد قصد نماید که دیگر آنگناهی که میکرده است
نکند و بزبان استغفر الله گوید دویم از جانب حق تعالی است و او
آنست که بدیهای بنده خود را بنیکوئی بدل کند چنانچه واقع شده است که شیطان
گاه میباشد که دلگیر میشود که بنده را فریب دهد که گناه کند زیرا که آن بنده
بعد از گناه کردن توبه میکند و حق تعالی او را بسبب آن توبه داخل بهشت میکند چنانچه
در احادیث بسیار واقع شده است که حق تعالی دوست میدارد فریب خورده شدگانرا
که بسیار توبه کننده باشند مولف گوید بسیار باشد که پشیمانی از گناه باعث آن شود
که حق تعالی با نیک عبادتی مزد چندین سال عبادت در نامه عمل کسی نویسد بشرط
آنکه توبه اش از سر راستی و اخلاص باشد چنانچه از رسول خدا صلی الله علیه و اله
در کتاب جامع الاخبار منقولست که آنحضرت فرمود که مومن هرگاه توبه کند
و پشیمان شود خدا میکشاید بر او در دنیا و آخرت هزار در از رحمت خود و صبح
و شام میکند برضای خدای تعالی و بنویسد حق تعالی بهر رکعتی از نماز سنتی که بکند
او را عبادت سالی و به بخشد خدا او را و بنویسد خدا از برای او بهر آیه که بخواند
از قرآن عبور صراط و بنویسد از برای او بهر سوره و شبی ثواب پیغمبری و از برای او
بهر حرفی از استغفار او و تسبیح او ثواب حجی و عمره و بهر آیه قرآن شهیدی و خدا
کند دانه خرما قیراط و سفید کند و خدا او را از برای او ست بهر موی که بر بدن

اوست نوری وگویا بصدقه داده است طلا را بسنگینی خود وگویا آزاد کرده است
بحساب هزار بنده را وعیب سد او را سخنی قیامت ومونس او خواهد بود در
قبر او وچون یابد بهرحیوه را با عمان باغهای بهشت وزیارت قبر او میکند هر روز
هزار فرشته که مونس او خواهند بود در قبر او ومحشور میشود در قبر خود وبلواء خواهد بود
هفتاد نحله بر سر او خواهد بود تا بحیات رحمت ومیباشد در زیر سایه عرش با پیغمبران وشهیدان
ومحشور میشود وجاسه تا خلاصی او از حساب فارغ شوند بعد از ان میکردانند او را به بهشت ودر حدیث
مذکور است که منم کسی که محو امرزیم گناهان پس امرزش از من خواهید تا بیامرزم ان
برای شما وشیخ کلینی از حضرت امام رضا علیه السلام نقل نموده است که انحضرت فرموده که مثل
استغفار مثل برکست بر درخت که او را حرکت دهی پس بریزد واستغفار کننده از کناه همچو
ان کناه را بکند بیشتر بود کار خود نموده است وکلینی از حضرت رسول خدا صلی الله
علیه واله روایت نموده است که انحضرت فرمود که بهترین دعاها استغفار است ودر روایت
دیگر نیز از انحضرت صلی الله علیه واله واقعست که بهترین عبادتها استغفار وگفتن لا اله
الا الله است ونیز از حضرت امام رضا علیه السلام روایت نموده است که انحضرت فرموده که
رسول خدا صلی الله علیه واله برنمیخاست از مجلسی هرچند مجلس سبک بود تا انکه بیست وپنج
مرتبه استغفار میکرد ودر روایتی مذکور است که رسول خدا صلی الله علیه واله میفرمود
که دل من زنگ میگیرد واگر هر روز هفتاد مرتبه استغفار نکنم ودر اخرهای نهج البلاغه
از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که گفت بتحقیق که امیر المومنین علیه السلام فرمود
که در زمین دو امان از عذاب خدا بود وبتحقیق که برده شد یکی از انها پس بر شما باد که
آن دیگری را فرو نگذارید پس بچسبید بان اما امانی که برده شد پس از رسول خدا بود

صلی الله علیه واله

صلی الله علیه واله واما امانی که برجا است پس او طلب امرزش است حق تعالی عز من قائل فرمود
ونبود خدا که عذاب کند ایشان را در وقتی که تو در میان ایشان باشی ونبود خدا که عذاب کننده باشد
ایشان را در وقتی که ایشان استغفار کننده باشند مولف گوید امان بمعنی پناه هست وبدانکه در اصول کافی
حدیثی واقعست که سه خصلت است که صاحب انها میباشد که اگر یکی از انها در تمام اهل آسمان وزمین
باشد هر اینه [illegible] شد گفت خدای عز وجل که میفرماید بتحقیق که خدا دوست میدارد
بسیار توبه کننده [illegible] دوست میدارد طهارت کنندگان را وهر کرا خدا دوست داشت
او را عذاب نکند ودر جای دیگر واقع شده است که اگر جوانی توبه کار بمیرد در قبرستانی
که او را دفن کنند هشتاد سال یا چهل سال عذاب از اهل ان قبرستان به برکت او
بردارند واز رسول خدا صلی الله علیه واله منقولست که فرمود ای ابا ذر بترس از خدا ای ابا ذر اخلاق
با مردم خوب کن مولف گوید یعنی بترس از انکه بگوئی این عبادت تمام عمر بیا شد فردا صالح وتوبه این
ساعت بباشد ساعتی دیگر پس انحضرت فرمود بتحقیق که تو در روز خود میباشی ونیستی بعد
از این پس اگر فردا برای تو باشد تو نیز میباشی از برای فردا چنانچه بوده در این روز
واگر فردا برای تو نباشد تاسف نخواهی خورد برانچه تقصیر کرده ای ابا ذر
چه بسیار کسی هست که روز را بسر نبرد وچه بسیار انتظار کشنده فردا هست که او را
نرسد ودر حدیث معراج مذکور است که پس وحی فرستاد خدای تعالی بجانب پیغمبر صلی الله
علیه واله که بگو سبحان ربی الاعلی پس سه مرتبه انرا گفت پس وحی فرستاد بجانب او که
بنشین درست بنشینی پس چون انحضرت سر از سجده برداشت ونشست نگاه کرد بجانب
بزرگی که جلوه کر شد از برای او پس بسجده افتاد از پیش خود نه انکه او را امر کرده
باشد پس باز سه مرتبه تسبیح گفت پس حق تعالی حجابها وفرستاد که راست بایست
انچه ان کرد ونمیدید انچه را دیده بود از بزرگی پس باین سبب کردید نماز یک رکوع ودو

علت دو سجده

سجده ودر کتاب سیر ملا معین هراتی که از تاریخهای سنیانست مذکور است که در شب
که رسول خدا صلی الله علیه واله را بمعراج بردند در یکی از آسمانها گروهی بسیار از ملائکه دید که
بسجده رفته اند جبرئیل علیه السلام بعرض آنحضرت رسانید که از روزی که حق تعالی ایشانرا آفریده است
سر از سجده برنداشته اند برایشان سلام کن از انجا که فروتنی بهترین مخلوقات بود بر آن
فرشتگان سلام نمود پس ایشان سر از سجده برداشتند و بجواب سلام آنعالی مقام قیام نمودند و مترصد
قبول شفاعت از برای امت آنحضرت صلی الله علیه واله بپیغام رسانیده باز بعبادت حضرت
عزت برداختند بسجده رفتند جبرئیل علیه السلام عرض نمود که دیگر سر از سجده نخواهند برداشت تا قیامت م
بر رسول خدا صلی الله علیه واله را از کار ایشان خوش امده آرزو نمود که در امت او نیز
عباتی باشد که در او دو سجده باشد پس باین سبب در نماز دو سجده مقرر کردید
و شیخ بزرگوار ابن بابویه علیه الرحمه روایت نموده است که مردی از سلطان مسند سلونی
و شایسته خطاب هارونی یعنی امیر المومنین ع پرسید که ای پسر عموی بهترین آفریده شدهای
خدای عز وجل چیست معنی سجده اول آنحضرت علیه السلام فرمود تاویلش آنست که خدایا
از زمین ما را آفریده و تاویل سجده دویم آنست که در زمین ما را خواهی برکردانید و ما را او برداشتن سر آنست که از زمین ما را بیرون آوری
و برداشتن سر آنست که از زمین مرتبه دیگر ما را خواهی بیرون آورد و ... روایت نموده است که ما را م
ابو بصیر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام پرسید که چه علت کردیده است دو رکوع و
سجده حضرت فرمود بجهت آنکه یکرکعت ایستاده دو رکعت نشسته است مولف گوید چون رکوع
در حالت ایستادن و سجود در حالت نشستن واقع میشود پس ~~باین سبب~~ یکرکوع با دو
سجده برابر شده ~~بهم~~ میشود و بدانکه علما رضوان الله علیهم فرموده اند که تورک بعد از
سجده اول و بعد از سجده دویم و در تشهد سنت است و این تورک بنا بر مشهور آنست که
پشت پای راست را بر شکم پای چپ گذارند و هر دو پا را از پهلوی راست بیرون آورند

سنیت تورک سنت

و برطرف

و بعد از جب بنشیند و ان شاء الله تعالی معنیهای دیگر از برای تورک سنت و اختلاف کرده اند علما
در اینها در تشهد اول مذکور خواهد شد و تورک دیگر بود که مکروهست و در آداب نماز پیش از این
گفته شد و بعد دعای استغفار را گفتن دستها را بلند کن و بگو **الله اکبر** و معنی الله اکبر
مکرر گذشت و در سجده دویم نیز گفتن آن دعاها که گفته شد گفتن سنت است بعد از آن بهتر است
سه مرتبه و واجبست یکمرتبه بگوئی **سُبحانَ** پاکی و بی عیبی از برای **رَبّیَ** تربیت نماینده
منست که **الاعلی** بلندتر است یعنی بلند مرتبه تر است از آنکه او را توان شناخت و اگر
زیاد کنی و بگوئی **وَبِحَمدِه** بحمد او گویایم بهتر است و بعد از سر برداشتن از سجده
دویم نیز **الله اکبر** بگو و دستها را بلند کن چنانچه در تکبیرة الاحرام و در هفت تکبیر
گذشت پس اندکی راحت بنشینی و نشستن بعد از سجده دویم را جلسه استراحت
گویند یعنی نشستنی که سبب راحت میشود نه مانند سنیان که نمی نشینند چنانچه شیخ
بزرگوار شیخ طوسی رضی الله عنه در تهذیب از اصبغ بن نباته روایت نموده است که
او گفت که هرگاه امیر المومنین علیه السلام سر خود را از سجده بر میداشت مینشست تا قرار
میکرفت بعد از آن بر میخواست پس گفتند باو که ای امیر مومنان کسانی که پیش از تو بوده اند
ابو بکر و عمر هرگاه سرهای خود را از سجده بر میداشتند بر میخواستند و سنیان بر میخیزند
بر پاهای خود مانند برخاستن شتر پس امیر المومنین علیه السلام فرمودند که همچنین میکنند
اهل جفا از مردم و تحقیق که این برخاستن از احترام نماز است یعنی این قسم که امیر المومنین مولف گوید م
علیه السلام میکرد که مینشست و آخر بر میخواست از احترام نماز است و نیز شیخ بزرگوار در
کتاب از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت نموده است که هرگاه مردی سجده نمود
پس خواهد که برخیزد پس تکیه نکند بدستهای خود بر زمین ولیکن پهن کند کفهای خود را
پیش از آنکه نشستگاه او بر زمین رسد و نیز در آن کتاب از ... بحدیثی روایت نموده است

سنت جلسه استراحت

که بعضی از اوایست که هرگاه خواهی پس میگوئی بحول الله بیاری دادن خدا وقوته
و بتوانائی دادن او اقوم برمیخیزم واقعد و مینشینم بتحقیق که علی علیه السلام
چنین میکرد و در کتاب توحید ابن بابویه رحمه الله در باب تفسیر هدی و ضلالت
منقولست که جابر بن یزید جعفی از حضرت امام محمد باقر علیه السلام پرسید از معنی لا حول
ولا قوة الا بالله حضرت فرمود که باز گشتی نیست از برای ما از نافرمانی پروردگار
خدا مگر بیاری خدا و قوتی نیست از برای ما بر فرمان برداری خدا مگر بتوفیق خدا
عز و جل مولف گوید بنا برین معنی بحول الله وقوته چنین میشود که بباز گردانیدن
خدا ما را از نافرمانی او و بیاری دادن خدا ما را بفرمان برداری اقوم
برمیخیزم واقعد و مینشینم در کتاب لب الاحادیث از ابن عباس منقولست که از رسول
خدا صلی الله علیه و آله پرسیدند که ای رسول خدا چیست ثواب لا حول ولا قوة الا بالله
حضرت فرمود تسبیح بردارندگان عرش است پس کسی که بگوید یکبار لا حول ولا قوة
الا بالله خدا بیامرزد برای او گناه صد سال را و بنویسد خدا برای او هزار حسنه
و بلند میکند برای او صد درجه پس اگر زیاده بگوید العلی العظیم خزانه کنز گنجی و نوری بر صراط [illegible]
و حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که هر که در هر روز بگوید لا حول ولا قوة الا
بالله [illegible] پس اگر اجل او رسیده باشد خدا اجل او را و اپس اندازد — خدا او را حج روزی کند م
تا حج را نصیب او کند و حضرت علیه السلام فرمود که صد مرتبه بگوید لا حول ولا
قوة الا بالله صد مرتبه در هر روز هرگز او را بلیتی نرسد و از حضرت امام
جعفر صادق علیه السلام منقولست که هرگاه از سجود بر خواستی بگو اللهم ربی بحولک
وقوتک اقوم واقعد و روایتی شده است که هرگاه از تشهد برمیخیزی خواهی
الله اکبر بگو و خواهی بحول الله وقوته اقوم واقعد بگو و نیز جائز است که بگوید
بحولک وقوتک اقوم واقعد و اگر خواهند و ارکع و اسجد را نیز زیاد کنند

و در حدیث

و در حدیث معراج مذکور است که رسول خدا صلی الله علیه و آله در سجده دویم سه مرتبه
سبحان ربی الاعلی گفت پس حق تعالی با و وحی فرستاد که راست بایست پس چنان کرد
پس دید انچه را که دیده بود از عظمت پس از آنجهت این کردید نماز یکرکعت و دو
سجده پس وحی فرستاد خدا بجا بیاور ذکر الحمد بحول [illegible] مولف گوید ظاهر معنی بسم الله — بالله م
الرحمن الرحیم پیش مذکور شد [illegible] هرگاه بخواستی برکعت دویم میگوئی بسم الله
مدد کاری میطلبیم بنام خدائی که نیست خدائی سزاوار پرستش مگر او الرحمن
که مهربانست خصوصا در دنیا الرحیم رحم نماینده است خصوصا در آخرت
در کتاب لب الاحادیث از رسول خدا صلی الله علیه و آله منقولست که میگفت رحمت صد
جزو است پس حق تعالی نود و نه جزو از آن نزد خود نگاه داشته است و یکجزو را بزمین
فرستاده است و از آن یکجزو است که خلق رحم بیکدیگر میکنند حتی مادیان که در وقت
زائیدن دست خود را از کره خود برمیدارد از ترس آنکه با و برسد و نیز در آنکتاب
از آنحضرت صلی الله علیه و آله منقولست که بتحقیق که از برای حق تعالی صد رحمتست پس
یک رحمت را بدنیا فرستاده است و آن رحمت فرو گرفته است اهل دنیا را تا
آخر زمان و بتحقیق که حق تعالی نگه میدارد آن یک رحمت را با آن نود و نه تا عام
صد رحمت خواهد نمود از برای دوستان و اهل طاعت خود علی بن ابراهیم از حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام روایت نموده است که آنحضرت فرمود در گفتن خدای عز و جل — رب العالمین م
الحمد لله شکر از برای خدا است حضرت گفت که تو بیت نماینده هر فرزند شکر اهل بیت — منقولست که م
در کتاب لب الاحادیث از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود هر گوسفندی که
صبح کند چهار مرتبه بگوید الحمد لله رب العالمین پس بتحقیق بجا آورده است شکر روز
خود را و هر که شام کند و بگوید پس بتحقیق که بجا آورده است شکر شب خود را الرحمن

رحم نماینده است از برای شرهای خود الرحیم بمؤمنین و بس مالک یوم الدین
پادشاه روز حساب است و دلیل بر این گفته خدای تعالی است که میفرماید قالوا یا ویلنا
هذا یوم الدین مولف گوید که ظاهر معنی آنکه میگویند کافران پاک که کافران در روز قیامت
ای وای بر ما که امروز روز حساب است ایاک نعبد ترا پرستش میکنیم و بس علی بن
ابراهیم گفت در باب این سخن گفتنیست از برای خدای عز و جل وایاک نستعین و از
تو یاری میخواهیم و بس علی بن ابراهیم گفت مانند او در باب این سخن گفتنیست با خدای
عز و جل اهدنا الصراط المستقیم برسان ما را براه راست و پا برجا دار ما را
بر او علی بن ابراهیم گفت حضرت فرمود که راه و شناخت امامست و نیز علی بن ابراهیم
از پدرش و او از حماد و او از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت نموده است
در گفته خدای عز و جل که فرموده است الصراط المستقیم حضرت فرمود او امیر المؤمنین است
صلوات الله علیه و شناختن اوست و دلیل بر این که امیر المؤمنین است گفته خدای عز و جل
وانه فی ام الکتاب لدینا لعلی حکیم و او امیر المؤمنین است در ام الکتاب در گفته خدای عز
و جل که فرموده است الصراط المستقیم و بدانکه چنانچه صراط بمعنی راه حق میباشد بمعنی پلی
نیز میباشد که بر سر جهنم کشیده است چنانچه علی بن ابراهیم از حضرت امام جعفر صادق ع
روایت نموده است که آنحضرت فرمود که صراط هزار ساله بالا و هزار ساله پایین و هزار
سال میانست و نیز از آنحضرت روایت نموده است که محمد بن مسلم گفت که پرسیدم از صراط
آنحضرت فرمود او باریکتر است از مو و تیزتر است از شمشیر و بعضی از مردم بر او میروند
مانند برق و بعضی از ایشان میگذرند مانند اسب و بعضی میگذرند بر او پیاده
و بعضی میگذرند بر او بزانو و بعضی میگذرند و بخته شده پس میگیرد آتش پاره
از او و میگذارد پاره دیگر را و در تفسیر کنز الدقائق از رسول خدا صلی الله علیه و آله

منقولست

[illegible] هزار ساله راه است

منقولست که فرمود هرگاه روز قیامت شد می ایستم من و علی بر صراط و بدست هر کدام از
ما شمشیریست پس کسی از خلق خدا نمیگذرد مگر آنکه ما میپرسیم از او از ولایت علی
پس هر که با او چیزی از دوستی او باشد نجات خواهد یافت و هر که منکر بود آن
در آتش می اندازیم و حضرت این آیه را خواندند وقفوهم انهم مسئولون
ما لکم لا تناصرون بل هم الیوم مستسلمون صراط راه الذین آنکسانی که انعمت
بخشش کرده خداوندا علیهم بر ایشان غیر نه راه آنجماعتی که المغضوب
غضب کرده شده است علیهم بر ایشان ولا و نه راه الضالین گمراهان
و نیز علی بن ابراهیم روایت نموده است که حدیث کرد مرا پدرم از حماد از حریز از حضرت
امام جعفر صادق ع که آنحضرت خواند اهدنا الصراط المستقیم صراط من انعمت علیهم
غیر المغضوب علیهم و غیر الضالین حضرت فرمود که مغضوب علیهم ناصبیانند
و ضالین یهود و نصاری اند و نیز فرموده است که حدیث کرد مرا پدرم از حماد
از ابی عمیر از ابن اذینه از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در گفته خدای تعالی غیر المغضوب
علیهم و غیر الضالین حضرت فرمود که مغضوب علیهم ناصبیانند و ضالین آن شک
کنندگانند که نمیشناسند امام را و نیز فرموده است که حدیث کرد مرا پدرم از حسین بن
علی بن فضال از علی بن عقبه از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که فرمودند که ابلیس ناله
کرد ناله کردنی در وقتی که برانگیخت حق تعالی محمد را صلی الله علیه و آله در وقت فترت
میان پیغمبران و در وقتی که فرستاد ام الکتاب را مولف گوید فترت بمعنی سستیست و
دو پیغمبر [illegible] مذهب پیغمبر نیست میشود از امت میگویند و ام الکتاب بمعنی سوره
مبارکه الحمد است و بدانکه [illegible] سوره مبارکه قل هو الله احد ثواب بسیار است
چنانچه پاره از آنها در اول کتاب [illegible] فوائدهای بسیار و ثواب بیشمار دارد

که گنجایش بیان زیاده از این ندارد و بعضی از الفاظ در اول کتاب در ثواب قرائت و باره
اران در نزد سوره مبارکه انا انزلناه در رکعت اول گفته شد و در حاشیه جنة الامان کفعمی
رحمه الله منقولست که مردی شکوه نمود از بی چیزی و از تنگی معاش برسول خدا صلی الله علیه
و آله حضرت فرمود که هرگاه داخل خانه خود شوی پس سلام کن اگر یکی کس در اینجا باشد
و اگر کسی نباشد پس قل هو الله احد یکبار بخوان پس آن مرد این را بجا آورد پس حق تعالی رزق
بر او وسیع نمود تا آنکه از بس همسایگان خود رزق میداد و بدان ای مومن با اخلاص
که این سوره مبارکه قل هو الله احد را سوره اخلاص گویند بجهت آنکه این سوره خالص
از برای حق تعالی است زیرا که تمام او دلالت میکند بر یکانگی ذات و چگونگی صفات مقدسه
حق تعالی میکند و هیچکس را با جناب حق تعالی در این صفتها که در این سوره مبارکه مذکوره
مبین شد شرکت و بهره نیست وجهت دیگر آنکه هر که این سوره مبارکه را با اعتقاد بخواند
درست خواند اخلاص بخدای تعالی خود و یکتایی او داشته و خداشناسی اخلاص
آورده است و پاکست در خداشناسی چنانچه شیخ بزرگوار کلینی رحمه الله روایت نموده
که از حضرت امام زین العابدین علیه السلام پرسیدند از یگانه دانستن خدای عز و جل
آن حضرت فرمود که چون خدای عز و جل میدانست که در آخر الزمان جماعتی خواهند
آمد که در چیزها فکر بسیار میکنند باین سبب خدای عز و جل قل هو الله احد و آیهای
سوره حدید را تا علیم بذات الصدور فرستاد پس کسی که طلب کند ما ورای اینها را بتحقیق
که هلاک شده است مولف گوید یعنی ظاهر معنی قل هو الله و آن آیها را اعتقاد داشته
بس است در خداشناسی پس کسی که طلب کند زیاده بر آنچه در ظاهر معنی قل هو الله احد و در آن
آیهاست در باب شناختن حق تعالی یا آنکه بغیر قل هو الله احد و آن آیها بچیزهای مردم خواهد
خدا را بشناسد پس بتحقیق که هلاک شده است و نیز روایت نموده است که عبد العزیز

پس

پس مهتدی از حضرت امام رضا علیه السلام از توحید خدا پرسید حضرت فرمود هر که بخواند قل هو الله احد را
و ایمان باو آورد پس بدرستی که شناخته است یگانه بودن خدا را گفتم چگونه بخواند فرمود چنانچه
مردم میخوانند و زیاد کند کذلک الله ربی کذلک الله ربی را و باید دانست که این سوره مبارکه را
سوره اخلاص گویند زیرا که هر که بمعنی این سوره اعتقاد داشته باشد ایمان خود را
پاک و خالص کرده است و این سوره خالص از برای خدا است و صفتی دیگری در او گفته
نشده است و این سوره را سوره توحید نیز گویند زیرا که توحید بمعنی یگانه دانستن حق
تعالی است و چون از این سوره معلوم میگردد که حق تعالی یگانه است و چون تمام معنی این سوره
مخصوص ذات مقدس حق تعالی است بنا بر این این سوره را سوره توحید نیز گویند چنانچه انشاء
الله تعالی در وقت معنی گفتن این سوره بیان میگردد و نیز این سوره را نسبت الرب گویند و
نسبت در زبان عرب بمعنی آشکار نمودن اصل و چگونگی نسب کسیست و چون از این سوره
آشکار میگردد که حق تعالی را پدری و مادری و فرزندی و مانندی نیست و از این سوره چگونگی
صفت حق تعالی ظاهر میگردد پس بنا بر این این سوره مبارکه را نسبت الرب گویند چنانچه
علی بن ابراهیم بچند واسطه از ابن عباس روایت نموده است که او گفت قبیله قریش در مکه
معظمه بخدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله آمدند و گفتند ای محمد وصف کن برای ما پروردگار
خود را تا او را بشناسیم و ببینیم که او کیست پس حق تعالی بر رسول خود صلی الله علیه و آله فرستاد که قل هو الله
احد را تا آخر برایشان بخوان و در تفسیر کنز الدقایق در تفسیر آیه کریمه قل من کان عدوا
لجبریل از ابن عباس منقولست که سبب باین آمدن این آیات بود که پیر صدیق و جماعتی از
یهودان فدک بخدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله در مدینه آمدند و گفتند ای محمد ما خواب
پیغمبری که در آخر الزمان خواهد آمد شنیده ایم خواب تو چگونه است حضرت فرمود چشمهای
من میخوابد و دلم بیدار است گفتند ای محمد راست گفتی دیگر خبر ده ما را که فرزند از پدر است یا از مادر

حضرت نمود استخوان و پی و رگها از مرد است و اما گوشت و خون و موی و ناخن از
زن است گفتند ای محمد راست گفتی دیگر بگو که چرا فرزند گاهی بعموها میمانند و بخالوها
هیچ مانند نیست و گاهی بخالوها مانند است و بعموها هیچ نمیماند حضرت فرمود اگر
آب مرد بالا افتد فرزند مانند عمو میشود و اگر آب زن بالا افتد فرزند مانند
خالو میشود گفتند ای محمد راست گفتی یکی خبر ده ما را که از پروردگار تو که چه خبر است
پس حق تعالی قل هو الله احد را تا آخر فرستاد بعد از آن پسر صوریا گفت یک سخن دیگر
مانده است اگر گفتی بتو ایمان خواهم آورد بگو که کدام فرشته اخبار پروردگار را
تو می آرد حضرت فرمود جبرئیل پسر صوریا گفت جبرئیل دشمن ماست زیرا که او
جنگ و جدال و کشتن مردم و سختیها را می آورد اگر میکائیل وحی بتو می آورد هر آینه
بتو ایمان می آوردیم و در حدیث دیگر مذکور است که آخر پسر صوریا مسلمان شد
در آن تفسیر از کتاب احتجاج از امام حسن عسکری علیه السلام منقول است که جابر پسر
عبدالله گوید پسر صوریا پسری بود یهودی و یک چشم و یهودیان گمان داشتند که او
داناترین یهود است بکتاب خدا و دانشهای پیغمبران پس پسر صوریا بخدمت رسول خدا
صلی الله علیه و آله آمد و مانند آنچه گذشت پرسید و جواب شنید و حدیث طولانی است
و در حدیث معراج مذکور است که چون رسول خدا صلی الله علیه و آله در رکعت اول
به و لا الضالین رسید گفت الحمد لله رب العالمین شکرا پس حق تعالی وحی
فرستاد که جدا کن ذکر یاد مرا پس نام مرا بر سر این حمد کرد بسم الله
الرحمن الرحیم پس حق تعالی وحی فرستاد که ای محمد بخوان نسبت پروردگار خود را
قل هو الله احد را تا آخر بسم یعنی میخواهم بنام الله اخداوندی که
الرحمن مهربان است الرحیم رحم نماینده است ظاهر معنی اینها مکرر بازیادتی مذکور شد

هر کرا

هر کرا خواهش باشد به بهشت رجوع کند و ملکی بعدد رحمن و رحیم در زمان و جنتی و سبقتی
شبانه روزی اشاره بان میتواند بود که مرد مرا امیدواری زیاد بر رحمت بی
منتهای حضرت حق تعالی حاصل کرده و بسبب گناهان و کردارهای ناپسند خود گناه
کاران و بندگان نا امید نشوند قل بگو ای محمد یعنی در جواب کافران قریش و
یهودیان هو اوست الله اخدای احد که یگانه است و یکتا نیست که مانند
ندارد قاضی بیضاوی گفته است که این ضمیر یعنی هو که در قل هو الله احد است از
برای شانست و مرفوعست بمبتدا بودن و خبر این ضمیر جمله ایست که بعد
از اوست یعنی الله احد و در این جمله احتیاج بعائدی بسوی مبتدا نیست
مولف گوید صاحب کشاف گفته است که شان فعلست بمعنی مفعول یعنی مشئون عنه
مقصود مولف گوید پس میتوان گفت که ضمیر شان برای آن ضمیر شان گویند که
راجع بجمله ایست که بعد از اوست و معنی آن جمله مقصود متکلمست و در بحث مسند الیه
علم معانی و بیان مذکور است که از جمله ضمیرها که بجای اسم ظاهر میگذارند ضمیر
شانست که اسم ظاهر که مانند شانی بوده است برداشته اند و ضمیر بجای
او گذارده اند و این ضمیر راجع بآن اسم ظاهر است و فایده آوردن ضمیر شان
در اول کلام آنست که شنونده اول خبردار شود که بعد از این حکایتی مذکور
خواهد شد و شوق شنیدنش زیاد شود زیرا که ضمیر شان در جایی می آورند
که مقصود که بیان کنند مطلبی عظیم باشد و تکراری باشد از برای آن مقصود
یکبار بعنوان اجمال در ضمن آن ضمیر و یکمرتبه دیگر بعنوان تفصیل در ضمن آن جمله
که بعد از اوست زیرا که مبتدا و خبر عین یکدیگرند یعنی مفهوم آن خبر بر
مبتدا صادقست و مبتدا ما صدق مفهوم خبر خود است و بنا بر این غیر

بیکدیکر نیز بیا شند زیرا که از مبتدا ماصدق خواسته میشود و از خبر مفهوم
و از تلک مغایرتی میان مبتدا و خبر در حمل کردن خبر بر مبتدا کافیست و در
توحید ابن بابویه علیه الرحمه از حضرت امام محمد باقر ع حدیثی مذکور است که یعنی
از مضمون او اینکه کافران تنبیه میکردند بخدایان خود بحرف اشاره بمحاضر
درک کرده شده و میگفتند هذه آلهتنا یعنی اینها اند خدایان ما که دیده
شده و دریافته شده اند بچشمها پس اشاره کن ای محمد بجانب خدای خود
که او را میخوانی تا به بینیم او را و دریابیم و ببینیم او را پس خداوند تبارک
و تعالی فرستاد قل هو الله احد پس هستی نهنده میباید خود هستی را شنیدن
با سر و واو اشاره است بجانب غائب از دریافتن چشمها و رسیدن
حواسها مولف گوید که چون هذه و هو هر دو در معنا داشتن شریکند بنا
بر این حضرت فرمود که واو اشاره است بغایب از درک نمودن و در بحث
مسند الیه مطول مذکور است که اصل اسمهای اشاره انست که اشاره شود
بانها بسوی مشاهد محسوس بیرون دلیل یا دو پس اگر اشاره کرده شود باین
اسمهای اشاره بمحسوس غیر مشاهد یا بسوی چیزی که محال باشد احساس او
و مشاهده او کردن پس از برای کمال ثبوت او ست بمنزله مشاهد و نازل کردن
اشاره عقلیه است منزله اشاره حسیه مولف گوید پس گاهی که حق تعالی باسم اشاره
اشاره کنند بمنزله انست که گویا محسوس و مشاهد است از بس ان رفعتش
دلالت بر هستی او دارد چنانچه در قران مجید حق تعالی از موسی علیه السلام حکایت نموده
که بعد از انکه صفات حق تعالی را برای فرعونیان بیان نمود گفت ذلکم الله ربکم
که بعد کفتن شما است و چون موسی علیه السلام خواست بیان نماید که حق تعالی دیدنی نیست

و منها است

ولا ینجا از کلام حضرت ع چنان ظاهر میکردد که واو ضمیر باشد و هاء حرف تنبیه باشد م

و منها انست اند بد گفت لا اله الا هو چنانچه حضرت ع در حدیث توحید تفسیر
واو هو را فرمود و در تفسیر بغوی مذکور است که فرق میان واحد و احد نیست و
قراءة ابن مسعود قل هو الله الواحد دلالت بان دارد تا اینجا از تفسیر بغوی است
و دیگران گفته اند که احد انست که یگانه باشد در صفت یعنی صفتی چند در او باشد
که در دیگران نباشد و ضد ان صفت نیز برای او نباشد و نتواند یافت شد
و دلیل این حرف ان شاء الله تعالی خواهد امد و واحد انست که یکتا باشد از جهت
ذات یعنی ان ذات مقدس از چند چیز مرکب نباشد که یکجا جمع شده باشد و در جنة
الامان از شیخ شهید رحمه الله تعالی فرق میان واحد و احد بنحوی که گذشت نیز
مذکور است و از صاحب عدة منقولست که واحد گفته میشود بر عاقل و
غیر عاقل و احد گفته نمیشود مگر بر عاقل و فرقهای نفیس دیگر نیز هست که
ان شاء الله تعالی بعد از این معلوم میگردد که معنی احد چه خواهد امد و بدانکه مسئله خدا را یکی دانستن
و اعتقاد بیکانگی او داشتن واجب ترین واجبها و لازم ترین چیزها و شریف
ترین مسئلها است و در گفتگو کردن در ان بر وجهی که از شارع واقع
شده است نه زیاده فکر کردن زیرا که در تفسیر ایه کریمه ان الی
ربک المنتهی واقع است که هر گاه گفتگو بخدا رسید کوتاه شد
یعنی در خدا و چگونگی بودن او فکر کردن خوب نیست و در احادیث بسیار
واقع شده است که در مخلوقات فکر کنید نه در خالق چنانچه در اشهد ان لا
اله الا الله در اذان و غیر ان مذکور گردید و چنانچه از رسول خدا صلی الله
علیه و اله منقولست که توحید نصف دین است و مکرر مذکور گردید که حق تعالی صفا

تفسیر احد و واحد

معنی توحید

که میان من و بنده من عوضی نیست که اگر او مرا یکانه داند من او را داخل بهشت کردانم و
با پیغمبران و صدیقان همنشین او کنم و در حاشیه جنة الامان از بعضی کتب منقولست
که هر گاه که از هفتاد سال بتوحید ساعتی بطرف کرد دا یا کند ساعتی بتوحید هفتاد
سال حکومت ضرر رساند و در تکبیرة الاحرام و دعای وجهت وجهی للذی ... مذکور
شد که یاد خدا کردن و او را یکانه و بی شریک مرتبه دانستن چه ثواب و چگونه نفعها دارد
و ترک الها کردن و تکبر کردن بخدا وار او حاجت نخواستن و او را یکانه ندانستن چه گونه
ضررها و گناهان و عذابها دارد و در تعقیبات ثواب توحید و در جاهای دیگر این
انشاء الله مذکور خواهد شد و در جنة الامان کفعمی رحمه الله در مناجات امیر المؤمنین
و دعای سریع الاجابة امام موسی علیهما السلام مذکور است که اِلٰهی اَطَعْتُکَ فِی
اَحَبِّ الاَشْیاءِ اِلَیْکَ وهو التوحید وَلَمْ اَعْصِکَ فِی اَبْغَضِ الاَشْیاءِ اِلَیْکَ
وَهُوَ الکُفْرُ فَاغْفِرْ لِی مَا بَیْنَهُمَا یعنی خداوندا فرمان برداری کرده ام ترا در دوست
ترین چیزها بنزد تو در آنکه ... و او توحید است و نافرمانی
نکرده ام ترا در دشمن ترین چیزها بنزد تو و او کافر شدن است پس بیامرز
از برای من آنچه را که در میان این هر دو باشد مولف گوید یعنی بیامرز گناهانی که
کرده ام بعد از اقرار بتوحید تو که آن گناهان را یکانه دانستن تو نیز در ضمن ... توحید
بودن بد و آن گناه کردنست و ... یا آنکه مراد آنست که حالت گناه کردن ...
بیامرز که نه حالت توحید یعنی ایمان خالص است و نه حالت کفر محض ... که توحید حق تعالی را درست
نکرده بشرک افتاده است یا شرکست یا از طائفه ایست که از مسلمانان کامل حساب نمیتوان نمود
و شیخ شهید اول رحمه الله در الفیه خود گفته است که همه اصلهای دینرا بدلیل باید دانست نه بتقلید

و در این نزدیکی حدیثی خواهد آمد که اشعار بآن دارد که باره مردم را تقلید در اصول دین کافی باشد م

یعنی

یعنی هیچ کس نیست که او را حجتی نبود و ما در خود و آن مردم علما و اهل شهر خود شنیده باشد که خدا
یکیست و عادلست و پیغمبر و امام و قیامت میباشند بلکه همه این پنج اصل دینرا بدلیل
باید بداند حتی آنکه از سید مرتضی رحمه الله منقولست که هر که اصول دینرا بدلیل نداند با او ...
نمیتوان ملاقات کرد یعنی چون با غیر مسلمان دست بکاسه نمیتوان نمود و آنرا و چیزهای تری
نمیتوان گرفت که دست برو گذاشته باشد همچنین از مسلمانی که بدلیل اصول دین را درست
نکرده باشد چیزهای تری که دست برو گذاشته باشد نمیتوان گرفت و در غیر نجاست
میشود اما مشهور میان علمای شیعه رضوان الله علیهم آنست که دلیل اصول دین
اقناعیست یعنی مؤمن میباید دلیلی بداند که خود باو راضی شود و موافق حق باشد
بآنکه هر چند آن قوت نداشته باشد که با کافران و معاندان تواند بحث کند و ایشان را عاجز
کند و حق آنست که خداشناسی آسانست و بر مردم بدلیل دشوار کرد و ایشان را نباشید
و شبهه انداختن چنانچه در زمان رسول خدا و ائمه هدی علیهم السلام بسیار بوده است
که جماعتی در وقت ... شدن یا مردن کلمه اسلام میگفتند و همان وقت از دنیا میرفته اند
و حضرات علیهم السلام میفرموده اند به بهشت رفت و معلومست که ایشان مجال آن
نبوده است که دلیل بسیار در باره خداشناسی و باقی اصول دین یاد گیرند و فکر کنند
و تفاوت میان آن جماعت و دیگران که در این زمان باشند جزم نیست و اگر هم تفاوت
باشد زیاد نخواهد بود والله یعلم و در زمان مؤلف فاضلی بود از فضلای اعلام
بود که در حکمت ... سرآمد اهل زمان خود و توحید اصول کلینی درس میگفت و مولف
نیز بآن درس حاضر میشد بعد از آن از اهل نجف شنیدم که ثقه بودند که از طالب علم ثقه شنیده
بودند که یکی از ایشان ... حضرت امیر المؤمنین علیهم السلام بوده است بخواب دیدم و آنحضرت
آن فاضل و درس گفتن او پرسیدم حضرت علیه السلام فرمود آنچه او میگوید حدیث ما نیست

شهید م

شبهه و شکوکی چند است که برای مردم نقل میکنند و مولف گوید از رسول خدا صلی الله علیه و آله منقولست که
اگر کسی پرسید که خدا را چگونه شناخته اند بگوید گفت جای پا دلیلست بر راه رو و پشکل اشتر
دلیلست بر هستی شتر پس چگونه این اسمان با این برجها و این زمین
خاک آلود دلالت نکنند بر انکه پدید کاری دارند بعد از آن حضرت رسول صلی الله علیه و اله فرمود
بر شما لازم باشد دین زنان عاجز مولف گوید ظاهرا یعنی هما نقدر که اینها میدانند شما
نیز بس است و زیاده ضرور نیست و از حضرت امیر المومنین منقولست که هرکه از توحید
بپرسد پس او نادانست و کسی که جواب از توحید بگوید پس مشرکست و کسی که توحید را
بشناسد پس او ملحد است و کسی که توحید را نشناسد کافر است مولف گوید تفسیر این در ابطال
قنوت مذکور خواهد شد و در کتاب لب العجایب منقولست که حق تعالی
بموسی علیه السلام وحی فرستاد که بدان دو چیز را و ندان دو چیز را بدانکه من ترا روزی میدهم
و ندان در کجا بودن مرا بتحقیق که بسوی پروردگار تست منتهای مولف گوید
گفته اند که یعنی گفتگو بخدا که رسید کوتاه باید کرد و خاموش شد یا چیز دیگر باید گفت
وحید زمان خود میرزا طاهر مرحوم گوید شبهه را در وحدت دست تصرف کوتهست
چون تواند به اُخُل دو وحید لب رسد او چه خوب صاحب بیان بوده او چه خوش گفته است انکه
باغ خود را اب میداد و بیلی بر دست داشت باو گفتند خدای خود را بشناس گفت میشناسم
اثار و سببند که اگر کسی گوید خدا دو تاست در جوابش چه گوئی گفت باین بیل کوه سرش را میزنم
در باب عقل اصول کافی از حسن بن جهم مذکور است که بحضرت امام موسی علیه السلام عرض نمودم
که ما در نزد ما جماعتی هستند که دوستی شما هست اما باینها تمیز نیست حضرت فرمود که ایشان
از انها نیستند که عتاب کرده است خدا زیرا که خدا فرموده است فاعتبروا یا اولی الابصار
و اخوند علامه ملا محمد صالح در شرح این حدیث گفته است که این حدیث صریح بنی صریحست

در انکه تکلیف عاجلات و تحصیل رضا و قرب عاجلا و العجلا متوجه است بعاقل کامل و
ضعیفان از شیعه مواخذ نیستند در تقلید کردن در اصول دین و این صنف غیر صنف
اولند در ثواب و عقاب چنانچه سبحانه و تعالی فرموده است و رفع بعضهم فوق بعض
درجات و از شیخ و استاد خود وحید زمان خود شیخ محمد جعفر رحمه الله تعالی شنید که فرمود
انچه گفته اند که اصول دین را بتقلید نمیتوان یاد گرفت دلیل تمام ندارد و حق انست که
تقلید میتوان نمود تا اینجا کلام الشیخ علامه است و از شیخ و استاد دیگر خود بهاء الدین
بهاء الدین محمد مشهور بفاضل هندی سلمه الله تعالی شنیده شد که میفرمود هرگاه
تقلید در دین بس نباشد کل را بایست معاقب بباشند زیرا که اکثر ایشان تقلید دیگران
کرده اند و پیشوایان خود حق میدانند مولف گوید این حرف دلالت بر مذمت تقلید
در اصول دین و فروع ان هر دو دارد پس یا هر دو جا باید تقلید جایز باشد
یا هیچ جا جایز نباشد و در اصول کافی مذمت تقلید در احادیث اهل بیت علیهم السلام
بسیار است و از استاد خود علامة العلما اقا جمال شنید که میفرمود از دلیل تقلید
این کریمه است که حق تعالی میفرماید چرا مردم انجا بجای نمیروند تا دانش در
دین بهم رسانند و قوم خود را وقتی برگردند بترسانند مولف گوید جماعتی از طالبان
علم و دانشمندان که تواناند در دلیل مسئله فکر کنند و پیش خود ترجیح دهند
تقلید غیر نمودن ایشان نشاید خوب باشد هر چند مسئله فروع دین باشد تامل
که با این حرف میتوان وجه جمع میان هر دو این حدیث و حرف علما میتوان نمود
و در کتاب توحید و خصال ابن بابویه رحمه الله تعالی مذکور است که در روز جنگ جمل
مردی از اعراب بنزد امیر المومنین علیه السلام امده عرض رسانید که یا امیر المومنین میگوئی

معنی یکانه بودن خدای تعالی

در جنگ جمل یکی از مردم اورا گفتند ای اعرابی آیا نمی بینی انچه را امیر المومنین علیه السلام
در اوست از پریشانی خاطر امیر المومنین علیه السلام فرمود بگذارید اورا زیرا که انچه
ما ازین قوم میخواهیم این اعرابی ازما میخواهد بعد از ان فرمود ای اعرابی گفتن آنکه
حق تعالی یکیست بر چهار قسم است دو وجه از انها بر حق تعالی جایز نیست و دو وجه
روا است اما ان دو وجه که جایز نیست بر او یکی گفتن گوینده است که گوید یکیست
از مردم و اراده میکند باین نوع را از جنس پس این چیزیست که جایز نیست زیرا که
او تشبیه است پروردگار ازین بزرگتر است و اما ان دو وجه که ثابتست در حق
تعالی پس گفتن گوینده است که او یکیست که نیست از برای او ان چیزها مانندی اینچنینست
پروردگار ما و گفتن گوینده است که خدای عز و جل احدی المعنی است تحقیق که او قسمت
کرده نمیشود در وجود و نه در عقل و نه در وهم چنینست پروردگار ما جل و عز
و در خطبه آدم علیه السلام مذکور است که تحقیق که جفت کردم همه چیزها را تا راه یابند
بانها بر یکتایی من یعنی چیزها را جفت یکی یکی و هم شکل با هم کرده ام تا مردم بسبب انها
بدانند که مرا همتا نمیباشد و در کتاب توحید ابن بابویه رحمه الله تعالی منقولست که
مردی بحضرت امام جعفر صادق علیه السلام عرض نمود که بنای دین توحید و عدلست و
دانستن او بسیار است و از برای عاقل چاره نیست از دانستن ان پس بگو انچه را
اسان باشد واقف شدن بر او و نگاه داشتن او پس حضرت فرمود
گفت اما توحید پس انست که جایز ندانی بر پروردگار خود انچه را جایز است
بر تو و اما عدل پس انست که نسبت ندهی بافریدگار خود انچه را
که ترا بان ملامت کرده است مولف گوید ظاهر گفته حضرت علیه السلام که جایز ندانی
بر پروردگار خود انچه را جایز است بر تو یعنی بعد از انکه حق تعالی را موجود و چیزی

توحید و عدل

دانستی

دانستی اما نه مانند چیزهای دیگر و زنده و توانا و دانا او را مرکب حسی یا عقلی
ندانی و مانند خود حق تعالی را قابل قسمت حسی یا عقلی یا وهمی یا فرضی ندانی
و امام مانند خود ندانی که مثل و مانند و شریک دار ... پس بنا بر این معنی بحثی
نمی اید که امور عامه مانند وجود و شیئیت میباید مشترک لفظی باشد فقیر این
تاویل انست که اینجا مقام بیان توحید است و منافی توحید ترکیب و تمثیل و تشبیه است
و شراکت در چیزهای حقیقی ذاتی نه اشتراک در امور عامه نفس الامری و فرضی
فقیر دیگر انکه تشبیه موجودی بموجودی دیگر بعد از علم بوجود هر دو تشبیه است
در چیزی که آن وجود باشد و همچنین سلب تشبیه موجودی از موجودات دیگر بعد از علم بوجود هر دو
سلب تشبیه است در غیر وجود چنانچه سلیقه مستقیمه و محاوره ما شاهد انست با انکه ادله اشتراک
معنوی قوی و مقبول رای اکثر اهل عقل است از شیخ و استاد فاضل بهاء الملة والدین
محمد مشهور بفاضل هندی رحمه الله تعالی شنیدم که میفرمود که کفار در جواب کلمه طیبه لا اله الا الله وجودی
که معنی هستیست که متعارف است میفهمیدند انکار میکردند که لا اله الا الله بگویند و اگر وجود در همه جا
بیک معنی نباشد باری تعالی را میباید هستی نباشد بلکه نقیض او که نیستیست باشد زیرا که عقل
حکم میکند میان انکه چیزی یا این هستی متعارف دارد یا نقیض انکه نیستی باشد
مولف گوید که جواب این حرف اول میتوان گفت که چون کفار از کلمه طیبه لا اله الا الله چون انکار خدایان خود را
میفهمیدند و اثبات یک خدا را باین سبب لا اله الا الله نمیگفتند نه انکه منکر هستی خدا بوده باشند
حق تعالی بوده باشند و در حدیث واقع شده است که حق تعالی چیزیست نه مانند چیزها که اگر چیزی
نباشد ناچیز خواهد بود و حق تعالی متعالیست از انکه ناچیز باشد مولف گوید این حدیث مشعر
بانست که شیئیت نیز مشترک معنوی باشد چنانچه در مضمون بعضی احادیث نیز مذکور است

که رحم دو قسمت یک قسمش مخصوص بنده است که آن دل نرمیست و یک قسم در حق تعالی وبنده هر دو روا است وان لطف و شفقت است واین حدیث در تفسیر بسم الله الرحمن الرحیم الحمد اول گذشت واز بعضی احادیث بینه اشتراک لفظ ظاهر میگردد و ممکنست که مراد این باشد که هر صفتی از صفات خدا بر وجه کامل چنانکه برای حق تعالی میباشد که گویا برای دیگران ان صفت اصلا نیست نام ان صفت است هر چند تاویل دو روایت وبعضی از علما باشتراک لفظ قایل شده اند والله یعلم وبدانکه عدل حق تعالی این معنی دارد که بنده بداند که حق تعالی عادلست یعنی ستم کار وظالم نیست پس معنی انکه حضرت فرمود که عدل انست که نسبت ندهی با فرزند یکار خود انچه را که ترا بان ملامت کرده است یعنی نکوهش کند همچنانکه حق تعالی بر مردم حرام کرده است وبندگان را بانها عذاب میکند کار حق تعالی است چنانچه سنیان میگویند که خیر و شر بدست خدا است و در اخرهای نهج البلاغه مذکور است که از حضرت امیر المومنین علیه السلام پرسیدند از توحید حضرت فرمود توحید انست که او را توهم نکنی وعدل انست که او را تهمت نزنی مولف گوید معنی این حدیث شریف بنا بر معنی حدیث توحید ابن بابویه مطابقست یعنی یگانه دانستن حق تعالی انست که بدانی که حق تعالی را بوهم وخیال ونجاطر نمیتوان گذرانید وبعقل نمیتوان او را فهمید که چه گونه است بلکه میباید دانست که افریننده هست که عالم را افریده است وتربیت چیزها مینماید وهیچ چیز با و مانند نیست واو بهیچ چیز نمیماند وعادل دانستن حق تعالی انست که او را تهمت نزنی یعنی کارهای بد خود را بخدا نسبت ندهی ونگوئی خیر وشر بدست خدا است بلکه اعتقاد داشته باشی که بندگان باختیار خود خوب وبد را میکنند ودلیل توحید تعالی بعضی گذشت ودر باره دیگر خواهد مذکور شد

وبعضی

وبعضی از دلیل نبوة ومعاد در تشهد در نماز اشهد ان محمدا عبده ورسوله مذکور خواهد شد وان جمله دلیلهای عدل انست که ستم را کسی میکند که نداند که ستم بد است یا محتاج باشد بستم کردن وحق تعالی بدی ستم را میداند ومحتاج بچیزی نیست که باید ستم بکسی بکند پس حق تعالی عادلست یعنی ستم کار نیست وان رسول خدا صلی الله علیه واله منقولست که از جبرئیل شنیدم که گفت از رب العالمین جل شانه شنیدم که فرمود ای بندگان من بتحقیق که من حرام کرده ام ستم را بر نفس خود وگردانیده ام ستم را حرام در میان شما پس با یکدیگر ستم نکنید وحدیث طولی دارد تا انجا که میفرماید وهرکه چیزی بیابد پس را حمد کند وهرکه شری بیابد پس سرزنش نکند مگر خود را ودر کتب ابن بابویه احادیث از حضرت امام محمد باقر منقولست که هرکه گمان کند که حق تعالی بر چیزیست یا در چیزیست یا از چیزیست پس بتحقیق کافر شده زیرا که از برای حق تعالی دانستن است زیرا که اگر حق تعالی بر چیزی باشد میباید او را دیگری بر داشته باشد واگر در چیزی باشد میباید چیزی حصار او باشد واگر از چیزی باشد هر اینه میباید تازه بهم رسیده باشد واز راست گویان شنیده شد که در مشهد مقدس رضوی علی ساکنه السلام دست خود را بر هم گذاردم وان هندوی صاحب کمال پرسیدم که خدای تعالی در اندرون دست منست یا بیرون آن گفت حق تعالی با دست است ودر اصول کافی منقولست که مردی از حضرت پرسید که کمترین مرتبه خداشناسی چیست حضرت فرمود اقرار کنی بانکه خدای غیر او نیست ومانندی ندارد ونظیر ندارد وباطل نیست وبدانی که همیشه بوده است و هست ونیست نشود و بتحقیق بدانی که مانند او چیزی نیست ودر حدیث دیگر واقع شده که مردی بحضرت نوشت که چه چیزیست که کمتر از ان در شناختن حق تعالی جایز نیست حضرت باو نوشت که بدانی که حق تعالی همیشه دانا

وشنوا و بیناست و هرچه خواهد میتواند کرد مولف گوید حق تعالی شنواست یعنی شنیدنیها را
میداند نه آنکه او را گوشی باشد مانند آدمیان و بیناست یعنی دیدنیها را میداند نه آنکه
او را چشمی باشد مانند دیگران و هرچه خواهد میتواند کرد بشرط آنکه آنچیز تواند شد
یعنی آنچیز محال نباشد که اگر محال باشد حق تعالی او را آنچه خواهد بکند دور است که هرچه
شدنی باشد تواند کرد و عاجز آنست که شدنی را نتواند کرد تامل کن که مقام لطیفیست
و کجا این کشتکی معنی یاد تو دارد و در دعای هفت تکبیر در نند آن بکل شیء قدیر گفته شد
و در کافی منقولست که از حضرت امام جعفر صادق عم پرسیدند از توحید حضرت فرمود که او
عز و جل صفتها ثابت است و هست مبطل نیست ناچیز نیست و در چیزی نیست از صفت
مخلوقین و از برای او عز و جل نعتها و صفتها هست پس صفتها از برای او هست و نا بعضی
آن صفتها جاریست بر مخلوقین مانند شنوا و بینا و رئوف و رحیم و مانند اینها و نعتها
نعتهای ذاتند که لایق نمیباشند مگر بخدای تبارک و تعالی و خدا نوریست که تاریکی
در او نیست و زنده ایست که مرگی در او نیست و عالمیست که در او نادانی نیست صمدیست
که میان تهی نیست بودن در او نیست پروردگار مانند ربی الذات حی الذات عالم
الذات صمدی الذات است مولف گوید این حدیث از احادیث مشکلاست و ظاهرش
افاده اشتراک لفظ در صفات مذکوره و سایر صفات الله دارد و توجیه از این قبیل
احادیث اندکی پیش از این گذشت مجملا ممکنست که مراد آن باشد که صفات مذکوره در بارۀ حق تعالی
بر وجه لایق کامل جاریست که در دیگران گویا اصلا نیست بلکه در حق تعالی گویا محض ثبوت است
والله یعلم علی بن ابراهیم رضی الله عنه میگوید که احد است نه غیر مبعّض است مولف گوید یعنی
چیزی نیست که باهم جمع شده باشند تا ذات حق تعالی از اینها بهم رسیده باشد و نمیگوید او را کیفیتی

معنی قدرت و فاعل

و بعضی از علما نظر باین احادیث نموده باشتراک لفظ قائل شده اند م

نیست

برتی

نیست مولف گوید یعنی حق تعالی احدیست یعنی مانندی نه که مانند مخلوقات او را رنگی مثل سفیدی و نه
ونه صدائی ونه ناهمواری ونه همواری و این قسم کیفیت را باصطلاح ارباب معقول کیفیات
ملموسه گویند و او را کیفیتی نیست مانند آدمیان که خود را از مرتبه پائین بمرتبه بالا رسانند
چنانچه آدمیان که خود را بشاگردی کردن و ریاضت کشیدن از مرتبه نادانی بمرتبه دانش میرسانند
و مانند کشتی گیران که بورزش و سعی کردن خود را از مرتبه عاجزی بمرتبه توانائی میرسانند و این
نوع از کیفیات را ارباب معقول کیفیات استعدادیه گویند و حق تعالی را کیفیتی مانند آدمیان نیست
که چیزها را بحواس ظاهری بفهمد و بحواس چیزها را بخاطر نگه دارد چنانچه آدمیان بحواس باطن چیزها را
بیاد خود نگه میدارند و این نوع از کیفیت را ارباب معقول کیفیات نفسانیه گویند و این کیفیت نفسانیه
در آدمی اگر بجهت آنکه بجائی رسد که هرگز آنچه را فهمیده است فراموش نکند ملکه گویند و اگر با تمام
نرسد حال گویند و نیز علی بن ابراهیم میگوید واقع نمیشود بر ذات مقدس حق تعالی شمارۀ
ونه زیادتی و نه کمی مولف گوید یعنی احد است که در ذاتش شماره و زیاد شدن و کم شدن
نباشد و یک دلیل بر آنکه حق تعالی را نمیتوان شناخت آنست که هر کس هم کار خود را نمیتواند
شناخت و هر کاری را کرده است بهتر میداند از دیگران که نکرده اند و چون کسی بغیر ذات
مقدس حق تعالی خدائی نکرده است بنابر اینست که هیچکس حق تعالی را نمیتواند شناخت و آن کارها
حق تعالی بخداست و از جمله دلیلهائی که دلالت بر هستی حق تعالی میکند که بخاطر مولف رسیده است
دوستی بندگان بحق تعالی است و ترس از او و امید باو و انبیا … رسیده است که بنده را
هیچ شکی نیست که بغیر دوستی و امید و بیم بچیز معدوم نمیتواند بود و این قسمی دیگر است از
دلیل و اقف عیست دیگر آنکه هر چند نفی … انکار کنند و دلیلیست در نهایت کمال و از جمله
که دلالت بر آن دارد که حق تعالی آفریدگار تمام عالمهاست و یکیست و یکتاست آنست که هر گاه
در زمانی الحاله … شد و بعد بدین پیغمبری از پیغمبران علیهم السلام میباشد … خدا را یکی میدانند

و در زمان … م

ودر هر زمان پیغمبری که بجا آمده است بعد از آنکه پیغمبری ایشان به دلیلها و معجزها و ولایت
ایشان معلوم کرده است بغیر از خدای یگانه خدای دیگر نخوانده اند پس تمام اهل ملتهای پیغمبران
همه اجماع کرده اند که یکخدا بیش نباشد و صحف و جمیع کتب که پیغمبران از جانب خدا آورده اند
همه پیغمبران گفته اند که این کتبها همه از نزد یکخدا آمده است و هر که در هر زمانی انکار
یکی بودن خدا کرده است اهل آن مذهب پیغمبران آن وقت او را کافر دانسته اند و در کتاب
که از آسمان در آن وقت آمده است انکسرا و مانند او را لعنت کرده اند چنانچه بهترین پیغمبران
و ولایت کوتین ایشان محمد بن عبد الله که پیغمبر آخر الزمان است خبر داده است که خدا یکیست
و قرآن مجید بیان کرده است که هر که بیکخدا قائل نباشد کافر و ملعونست چنانچه حق تعالی در قرآن
مجید میفرماید فاعلم انه لا اله الا هو الله یعنی پس بتحقیق بدان ای محمد که نیست خدائی بغیر خدا
و نیز در قرآن مجید میفرماید که اگر بوده هست در آسمان و زمین خداهای غیر خدا هر اینه آسمان
و زمین فاسد و بر طرف میشد و صاحب کشف در تفسیر این آیه گفته است که عادت فرزندان آدم
و سلوک پادشاهان شاهد است که چنانچه دو پادشاه اگر در مملکتی باشند سبب خرابی و بی
نسقی آن ولایت میشود همچنین اگر دو خدا در عالم باشد عالم خراب و بی نسق خواهد شد
و از جمله دلیلها که دلالت بر آن دارد که خدا یکیست و بخاطر مولف رسیده است آنکه هستی
موجودات واضح مخلوقات دلیلست بر آنکه آفریننده آنها را میباید که تربیت کننده و میباید م
باشد که آنها را دم بدم تربیت نماید و عقل خالی از شائبه لجاج بوجود یکخدا زیاده حکم
جازم نمیکند و بر محتاج بودن طبیعت یک تربیت نماینده میشه حرکات غیب نماید پس محتاج بودن
بزیاده از یکخدا جازم و لازم نیست زیرا که اگر تربیت خدای غیر این خدای بحق میبود
بر آن خدا نیز لازم بود که عقل عاقلان را بطبیعت خود راه نمائی کند تا او را بشناسند و اگر
بر او لازم نباشد که خود را بمردم بشناساند پس بر مردم نیز لازم نخواهد بود که راه باو برند

وخدائی

خدائی که معلوم نباشد که مخلوقات باو محتاجند یا نه و شناختنش واجبست یا نه
خدا بودنش نیز معلوم نیست پس واجب است که چنین کسی خدا نباشد زیرا که اگر خدا بودی
چنین نبودی بلکه احتیاج مخلوقات باو و شناختن او هویدا بودی چنانچه بر همه دکان
عالمیانست پس آنچه عقل سلیم حکم میکند آنست که یکخدای بحق باشد نه زیاده و
بعد از آنکه این دلیل بخاطر فاتر رسیده بود این دو حدیث نیز بنظر رسید از کتاب
توحید ابن بابویه علیه الرحمه از مفضل بن شاذان منقولست که گفت من حاضر بودم
که مردی از ثنویه بحضرت امام رضا علیه السلام گفت که من میگویم بنا کنندهٔ
عالم دو تا است چه دلیلست بر آنکه او یکیست حضرت فرمود گفته تو که او دو تاست
دلیلست بر آنکه او یکیست از جهت آنکه تو دعوای دو تا بودن نمیکنی مگر آنکه
یکی را ثابت کرده پس یکی را تمام حق میدانند و بزیاده از یکی اختلاف است [illegible]
و در نهج البلاغه از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که فرموده ای
پسرک من بتحقیق که اگر برای پروردگار تو شریکی میبود هر اینه پیغمبران او
بجانب تو می آمدند و هر اینه تو میدیدی آثار پادشاهی و سلطنت او را
و هر اینه احوال و صفات او را میدانستی ولکن او خدای یگانه است چنانچه
خود را وصف نموده است کسی ضد او در پادشاهی او نیست و هرگز بر طرف
شدنی نیست و دیگر از دلیلهای عقلی بر یگانه بودن حق تعالی دلیل تمانعست دلیل تمانع
و طریقه بیان او متعدد است ملخص آنچه گفته اند آنکه هرگاه فرض کنیم دو خدا
باشند که یکی از آنها در دانش و توانائی زیادتر از دیگری باشد البته آنکه زیادتی دارد
او خدا خواهد بود و بس و اگر هر دو در دانش و توانائی و تمامی صفتها برابر باشند
و هرگاه که یکی خواهد آن دیگری نیز همان را خواهد پس احتیاج بدو خدا نخواهد بود

یکی بس است وان دیگری معطل و بیکار خواهد بود و اگر فرض کنیم که از انها اراده کاری کرد و ان
دیگری بکردن ان کار راضی نیست پس باید انکار هم بشود و هم نشود مثلا یکی از انها خواست ادمیرا
بیافریند و دیگری بافریده شدن او راضی نیست پس میباید چون خدا بافریده شدن او راضی است
افریده شود و چون خدای دیگر بافریده شدن او راضی نیست افریده نشود پس باید یکخدا
باشد که کار عالم باین فسادها نینجامد و چون فساد جائز نیست پس غیر یکخدا نیست
و چون بعضی از مردم خصوصا اهل علم را رغبت بدلیل عقلی بیا شد لهذا در این رساله از
کلام شیخ رئیس ابو علی بن سینا که در او دهای الهیات شفا در فصل توحید واجب الوجود بوجه
وجیه ایراد نموده است بیان میکند اول گفته است فصلیست در انکه واجب الوجود یکیست
و کلامش طولی دارد ملخص انکه باید که واجب الوجود یکی باشد زیرا که اگر زیاده بر یکی باشد هر یک
از ان واجب الوجودها با یکدیگر در حقیقت واجب الوجود بودن شریکند پس تفاوتی که در میان
ایشانست یا بسبب عارضیست که یکی را عارض شده است و دیگری را نشده است و یا تفاوتی
که هست انها انست که این یکی خود اوست بنابر او تخصیص یکی از این واجب الوجودها
بلکه احتیاجش بعارض لازم می اید و بنا بر اخر تخصیص این واجب الوجود و پس لازم
می اید و یا تفاوت بسبب عارضیست که بسبب اصل معنی واجب الوجود بودنست یا بسبب
عارضیست که بسبب هستی واجب الوجود بودنست یا تفاوت بسبب عارضیست که بیرون است
از ذات این چند واجب الوجود بنابر دو شق اول میباید تفاوت میان هیچ یک از ان واجب
الوجودها نباشد زیرا که حقیقت واجب الوجود بودن و هستی واجب الوجود در همه
ان واجب الوجودها میباشد پس میباید همه یکذات باشند و بنابر انکه تفاوت هر یکی از
ان واجب الوجودها بسبب عارضی باشد که از ذات ان واجب الوجودها بیرونست پس باید که ان
واجب الوجودها با یکدیگر تفاوت نداشته باشند تا ان عارض بانها نشود پس هر یکی محتاج بان عارض

باشند ص

خواهند بود

خواهند بود پس هیچ یک واجب الوجود بذاته نخواهند بود بلکه ممکن الوجود بذاته و واجب الوجود
بغیره خواهند بود و بعد از این کلام شیخ رئیس میفرماید که الحاصل باید فرض کنیم که بعد از انکه این
چند واجب الوجود موافقند در معنی واجب الوجود بودن مخالف یکدیگرند در معنی اصلی و خالی
نیست از انکه مخالفت اینها در او و یا شرطست در واجب الوجود بودن یا شرط نیست پس اگر شرطست
در واجب الوجود بودن پس ظاهر است که همه واجب الوجودها متفقند در او و اگر شرط نیست
در واجب الوجود بودن پس وجوب وجود بدون او منعقد و ثابتست در وجود وجوب
بودن و انچه که واجب الوجودها با یکدیگر بسبب او تفاوت دارند و شرط نیست در وجوب
وجود داخل خواهد بود بر وجود وجوب عارض خواهد گشت و نسبت بان وجود وجوب
بعد از انکه در وجوب وجود بودن تمام شده باشد و ما پیش از این منع کردیم اینها
مولف گوید پیشتر ما پیش از این گفتیم که واجب الوجود بذاته با مرعارض محتاج نمی باشد
در واجب الوجود بودن و شیخ میفرماید که بیان کردیم همه او را پس جایز نیست
که واجب الوجود مخالف واجب الوجود باشد در معنی که شرط واجب الوجود بودن نیست
نیز میفرماید که بلکه واجبست که باز گوئیم از برای این بیان دیگر از وجهی دیگر و او انست که
قسمت شدن معنی واجب الوجود در زیاده بر یکی خالی از دو وجه نیست یا میباشد بر طریقه
قسمت شدن واجب الوجود بفصول یا بر سبیل قسمت شدن او بعوارض و از جمله معلومات
که فصلها داخل در حد چیزی که قائم مقام جنس است نمیشوند پس فصول افاده نمیکنند جنس را
حقیقت و افاده میکنند او را قوام بالفعل و این مانند انست زیرا که ناطق فایده نمیدهد
حیوان را معنی حیوانیت بلکه فایده میدهد او را قوام بالفعل و پس در حالتی که ذات موجودی
باشد پس واجبست نیز که فصلهای وجوب وجود اگر صحیح باشد بودن انها بحقیقتی
باشند که افاده نکنند حقیقت وجوب وجود را بوجوب وجود بلکه افاده کنند او را قوام

هستی بالفعل و این از دو وجه محالست یکی آنکه حقیقت وجوب وجود نیست مگر خود
تاکد وجود نه مانند حقیقت حیوانیت که معنیست غیر از تاکد وجود و وجود لازم
آن حقیقت است یا داخل بر آن حقیقت است چنانچه دانستی پس هرگاه اینرا دانستی در این
هنگام فایده دادن وجود از برای وجوب وجود البته همان افاده شیء طلبست از حقیقت او
و تحقیق که منع کرده شد جاری بودن این در میان فصل و جنس و وجه دویم از آن دو وجه
که دلالت دارد بآنکه فصول وجوب وجود اگر صحیح باشد یافت شدن آن فصول محالست که
وجود بالفعل بوجوب وجود دهند وجهت محال بودن آنست که اگر وجوب وجود آن
وجود مجرد سابق لازم می آید که حقیقت وجوب وجود در هم رسیدن بالفعل متعلق باشد
بموجبی از برای وجود پس خواهد بود آنچه یعنی وجودی که چیزی سبب او واجب الوجود
میشود واجب الوجود بغیره و کشکی نیست در واجب الوجود بالذاتست پس خواهد بود آنچه
واجب الوجود بالذاتست واجب الوجود بغیره و تحقیق که ما باطل کردیم آنرا مولف گوید یعنی
هرگاه وجود بالفعل واجب الوجود از فصل باشد میبایدکه واجب الوجود واجب الوجود بذاته
نباشد زیرا که واجب الوجود بودن او بآن وجود بالفعلست پس هرگاه آن وجود بغیره
شد آن واجب الوجود هم بغیره خواهد بود نه بذاته و نفی شیخ میفرماید که پس ظاهر شد که قسمت
شدن وجوب وجود بآن امور نمیباشد قسمت شدن معنی جنسی بفصول پس ظاهر گردید
که معنی که اقتضا میکند وجوب وجود را آن نیست که معنی جنسی باشد که قبول قسمت کند
بفصلها یا عرضها پس باقی ماند که آن معنی که خواهان وجوب وجوداست معنی نوعی
باشد پس ما میگوییم که و جایز نیست که بوده باشد نوعیت او محمول بر کثیرین زیرا که
اشخاص نوع واحد چنانچه ما بیان کردیم هرگاه در معنی ذاتی مختلف نباشند واجبست
که مختلف شوند بعارضها و تحقیق که ما منع کردیم ممکن بودن اختلاف واجب الوجود را

لعارضها

لعارضها و نفی شیخ و چنین گفته است که ممکنست که بیان کنیم اینرا بنحوی که مختصر باشد و غرض
راجع باشد بآنچه ما گفتیم پس میگوییم که وجوب وجود هرگاه صفت چیزی باشد و موجود باشد
برای آن چیز پس یا میباشد واجب بر آن صفت یعنی در وجوب وجود که بوده باشد معین
آن صفت که آن برای آن چیز است پس آن چیز از آن صفت یافت شده است ممتنعست که یکی از
آن صفت یافت شود یافت شدنی که از برای آن چیز نباشد پس ممتنعست که آن صفت یافت
شود برای غیر آن چیز پس واجبست که یافت شود برای آن چیز بتنهائی و یا میباشد وجود آن صفت
از برای آن چیز ممکن نه واجب پس جایز است که بوده باشد آن چیز غیر واجب الوجود بذاته
و حال آنکه آن چیز واجب الوجود بذاته است و این خلاف نیست یعنی خلاف فرض ماست
زیرا که بحث ما در واجب الوجود بذاته است نه غیر واجب الوجود بذاته پس وجوب وجود
نمیباشد ممکن از برای یکی و بس پس اگر کسی بگوید که صفت بودن وجوب وجود و یافت شدن وجوب وجود
از برای این موصوف منع نمیکند یافت شدن وجوب وجود را از برای موصوفی دیگر
پس صفت بودن وجوب وجود از برای موصوفی دیگر باطل نمیکند صفت بودن وجوب
وجود را از برای این موصوف یعنی موصوف اول پس در جواب گوییم که شکی نیست در صفت بودن
واجب الوجود است صفت از برای آن موصوف از این حیثیت که از برای اوست از حیثیتی که
ملتفت نشویم در او بجانب آن موصوف دیگر پس آن وجوب وجود صفت نیست از برای
آن موصوف دیگر بعینه بلکه مانند آن صفت واجبست در او آنچه واجبست در این
صفت یعنی عارضها و بعبارة دیگر گوییم که واجب بودن یکی از این صفتها و بودن او واجب
الوجود بعینه یا میباشد یکی پس میباشد همه آن چیز واجب الوجود است پس او همان بعینه
دیگری نخواهد بود و اگر بوده باشد بودن او واجب الوجود غیر بودن او بعینه
پس مقارن او واجب الوجود خواهد بود زیرا که او همان بعینه یا میباشد امری

از برای ذات او یا از برای علتی و سببی و موجبی غیر او پس اگر لذاته بود و آن برای
آنکه او واجب الوجود است نباشد پس خواهد بود هر اجزا و واجب الوجود است
همان بعینه و اگر بعلتی و سببی و موجبی غیر اوست پس از برای وهمان بعینه
سببیت پس اغیر برای خصوصیت وجود وی بتنهائی سببیت پس او
معلولست پس درین هنگام واجب الوجود یکیست بالکلیه نیست مانند
انواع تحت جنس واحد بعدد است نیست مانند اشخاص تحت نوع بلکه
معنی شرح نام واجب از برای ملت یکیست و بس وهستی او غیر مشترکست در او
موجود باشد که یاد کنیم ایضاح این در جائی دیگر پس اینها خاصیتیست که واجب
الوجود با آنها مخصوصست واما ممکن الوجود بحقیقت که بیان کنیم از برای او
خاصیتی و او آنست که ممکن الوجود البته بچیزی دیگر محتاج است که او را موجود
بالفعل کند و هر اجزای ممکن الوجود است پس همیشه باعتبار ذاتش ممکن الوجود است
لیکن بسا باشد که عارض شود وجوب وجودش بغیر خود و این عارض یا همیشه
عارضست از برای آن ممکن الوجود یا میباشد وجوب وجودش بغیر نه همیشه
بلکه در وقتی دون وقتی پس این ممکن واجبست که بوده باشد از برای او ماده که
بتمامان مقدم باشد ان ماده بر وجود ان ممکن چنانچه زود باشد که او را بیان
کردانیم و آنچه واجبست که همیشه وجودش از غیر خود باشد پس او نیز حقیقتش
غیر بسیط است بسیط نیست زیرا که آنچه باعتبار ذاتش اوست غیر آنچه لیست
که از برای او از غیر اوست و هویت این ممکن از تمام این هر دوست پس از این
سبب نیست چیزی غیر از واجب الوجود که عاری باشد باعتبار نفس اش از ملابسة
ما بالقوة والامکان باعتبار نفس خود و واجب فرد است و غیر واجب الوجود

ذوبح

ذوبح ترکیبیست تا اینجا کلام شیخ رئیس است مولف این رساله گوید در اصطلاح حکما
قوة که میگویند معدومی را میخواهند که ممکن الوجود باشد وگاهی مراد از قوة مقابل
واجبیست و اینجا که گفته است از ملابسة ما بالقوة مراد هر دو معنی میتواند بود یعنی
هر چه غیر واجب الوجود بذاته است ممکنست پس گویا غیر موجود است هر چند واجب الوجود
بغیره باشد زیرا که ممکن باعتبار ذاتش غیر واجبست پس گویا که او بالقوه است یعنی
گویا موجود نیست معدومست و در مقام توحید حق تعالی از دلیل قران مجید و حدیث و
عقل گفته شد تا هر کس را از هر کدام از ان دلیلها یقینش زیاده تر گردد دریابند والله
المشکور بحمد معنی ظاهر قل هو الله احد آنست که بگو ای محمد که او خدائیست که یکیست
الله الصمد انخدا وند صمد است در کتاب جنة الامان کفعمی رحمه الله تعالی مذکور است
که صمد بزرگیست که میل بجانب او کرده میشود در حاجتها یعنی چیزها محتاج باو باشند
واصل صمد بمعنی قصد است و بعضی گفته اند که صمد کسیست که بجا بماند بعد از برطرف
شدن خلق و از حضرت امام حسین علیه السلام منقولست که صمد کسیست که بزرگی
باو تمام شده باشد و صمد کسیست که همیشه بوده باشد و همیشه بماند و کسیست
که میان تهی نباشد مولف گوید یعنی تمام و کامل و بی عیب باشد چنانچه در
فارسیها میگویند فلانی مرد پر است و بنا بر این صمد از صمت است یعنی
صمت است که بمعنی میان پر است چنانچه بعضی از اهل لغت گفته اند و اگر اعجمیه
گفته اند واقع باشد میباید سین بصاد و تا بدال بدل شده باشد یا بر عکس
و میتواند بود که صمت که بمعنی خاموشیست از اینجا گرفته شده باشد زیرا که بر هم
گذاردن دو لب و حرکت ندادن زبان شبیه است بسر پر بودن دهان و اشاره است
بکامل بودن آدمی و نیز حضرت علیه السلام فرمود که کسیست که بخورد و بیاشامد

معنی
وبخوا بد وهب گفت اهل بصره بخدمت حضرت امام حسین علیه السلام فرستادند و از
صمد از آنحضرت پرسیدند حضرت گفت بتحقیق که خدای تعالی خود صمد را تفسیر کرده است
و گفته است لم یلد ولم یولد ولم یکن له کفوا احد چیزی کثیف از او بیرون نیامده است
مانند فرزند و نه لطیف مانند نفس و از او سر نزده است بدورات مانند
خواب و غم و خوشی و خواهش و سیری و ترس و ضد اینها و همچنین او بیرون نیامده است
از کثیفی مانند حیوان و درختان و نه از لطیفی مانند چشم و سائر آلتها ابن الحنفیه
گفت صمد کسیست که بخودی خود باشد و محتاج بدیگری نباشد امام زین العابدین
علیه السلام گفت صمد آنست که شریکی برای او نباشد و نگاه داشتن چیزی بر او دشوار نباشد
و پنهان نشود از او چیزی زید بن علی گفت صمد کسیست که هرگاه چیزی را خواهد بگوید
بشو پس بشود و او کسیست که از نو پدید آورده است چیزها را و مانند یکدیگر آنها را
کرده است و ضد یکدیگر قرار داده است و از هم آنها را جدا کرده است و از امام
جعفر صادق ع منقولست که جمعی از فلسطین چندین مسئله پیش پدرم علیه السلام آوردند
از جمله آنها صمد بود پدرم گفت تفسیر الصمد در خود صمد است و پنج حرفست الف
دلیلست بر جا بودن حق تعالی و این گفته حق تعالیست شهد الله انه لا اله الا هو
ولام دلیلست بر الهیت او و این الف ولام در یکدیگر ادغام شده اند و ظاهر نیستند
و شنیده نمیشوند بلکه نوشته میشوند پس ادغام الف ولام دلیل پنهان بودن اوست
و دلیل آنست که حق تعالی در زبانی گفته نمیشود و بگوش شنیده نمیشود پس هرگاه بنده
فکر کند در ثابت بودن باری حیران میشود و بخاطرش نمیرسد چیزی که تصور کند
مانند لام الصمد که واقع نمیشود در حاسه و هرگاه بنده نظر کند در خدا او را
نمیبیند و هرگاه فکر کند بنده در آنکه او آفریننده چیزهاست آشکار میشود

از برای

معنی لطیف و کثیف و بدورات

برا ثبات او یعنی دلیلست م

تنبیه است م

از برای او آنچه پنهانست چنانچه نگاه میکند بنده بجانب لام که نوشته شده است و صاد دلیل راست
گفتن بر خداست و دلیل آنست که او بندگان را براستگفتن امر کرده است و میم دلیل ملک او یعنی دلیل
پادشاهی اوست که برطرف شدنی نیست و دال دلیل همیشه بودن اوست که دور است
از برطرف شدن مولف گوید در توحید ابن بابویه علیه الرحمه نیز باین مضمون حدیثی
مذکور است و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که صمد بزرگواریست
که فرمانش برند و فرمان فرمائی و نهی کننده ایست که بالای او نباشد
~~مولف گوید یعنی صمد فرمان فرمائیست که بالا~~ و بعضی گفته اند صمد کسیست که عالم بشر رسید
از هم رسیدن و برطرف شدن و صمد آنست که مانند هوا برای او نباشد و از حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که اگر بیابم از برای دانش خود بردارندگانی
هر آینه پهن خواهم نمود توحید را و اسلام را و ایمان را و دین را و شرایع را از صمد
تا اینجا از جنة الامانست لم یلد بیرون نکرده است خدا از خود چیزی را یعنی
نزائیده است فرزندی را مانند آدمیان و مانند درختی نیست که شاخی از
او بجای دیگر افتد تا درختی دیگر بهم رسد و مانند گیاه نیست که دانه
از او بجای باشد تا چیزی دیگر برویاند علی بن ابرهیم گفته است که زائیده
نشده است حق تعالی عزیر چنانچه یهود گفتند لعنهم الله و نه مسیح چنانچه نصاری
گفتند که خشم خدای عز وجل بر ایشان باد و نه آفتاب و نه ماه و نه ستارگان
چنانچه گبران لعنهم الله گفتند و نه ملائکه چنانچه مشرکان عرب گفتند و لم و نه
یولد زائیده شده است او یعنی خدای عز وجل را پدر و مادری نبوده علی بن
ابرهیم گفته است که حضرت فرموده هر کن در لغتی قرار نگرفته است و شکلها او را
بر نداشته اند و همیشه بوده است و لم و نه یکن نبوده است له از برای خدا

دلیل صدق او یعنی م

دلیل ملک او یعنی دلیل م

دوام او یعنی دلیل م

مذهب یهود و نصاری و گبران و مشرکان در باب فرزند داشتن خدا

کفواً ماننده احد کسی از مشارق الانوار از رسول مختار صلی الله علیه وآله منقول است که
فرمود بعلی علیه السلام که مثل تو در امت من مثل سقدر است و مثل سوره اخلاص است
کسی که بخواند او را سه مرتبه پس بتحقیق که ختم قران کرده است پس کسی که ترا دوست
دارد بزبان پس بتحقیق که سه یک ایمان خود را کامل کرده است و کسی که دوست دارد
ترا بزبان و دل پس بتحقیق که دو ثلث ایمان خود را کامل نموده است و کسی که دوست دارد
ترا بدل و دست و زبان پس بتحقیق که کامل کرده است ایمان را ای علی قسم بکسی که
مرا بحق فرستاده است و بر سایر خلق مرا برگزیده است که اگر اهل زمین ترا
چنان دوست دارند که اهل اسمان دوست میدارند خدا عذاب نمیکرد کسی را
باتش شیخ کفعمی رحمه الله تعالی در جنة الامان گفته است که شیخ طبرسی رحمه الله تعالی
گفته است که واحد در حساب در میاید و جائز است که از برای او دویم و سیم باشد
از برای آنکه واحد جنس خود را فرو نگرفته است بخلاف احد آیا نمی بینی که هرگاه
بگوئی فلانی را برابری نمیکند او را واحدی از مردم جائز است که برابری کنند
او را دو نفر و هرگاه بگوئی برابری نمیکند او را احدی جائز نیست که برابری کند او را
زیاده پس احد رساتر است و من میگویم که این از جهت انست که احد نفی عام است
از برای مذکر و مونث و واحد و جماعت حق تعالی میفرماید لستن کاحد من النساء و نفرمود
کواحدة ازهری گفته است که فرق میان واحد و احد انست که احد بنا گذارده شده است
از برای نفی هر چیز گفته شود یا از عدد و واحد نامست از برای ابتدای عدد مولف
گوید تا اینجا از کتاب جنة الامانست و هرگاه این را دانستی معلوم تو میگردد جهت
خوبی که چرا حق تعالی ولم یکن له کفوا احد فرمود و نفرمود ولم یکن له کفوا واحد ملخص آنکه
کفوا احد فرمود یعنی هیچ کس مانند خدا نیست نه یکی و نه زیاده و اگر بجای احد واحد

سیز بود

میفرمود معنیش چنان میشد که یکی مانند خدا نیست پس توهم ان میشد که دو نفر یا زیاده
مانند حق تعالی توانند شد علی بن ابرهیم گفته است که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
گفت که خدا احد است یعنی احدی الصفات است چنانچه از رسول خدا صلی الله علیه وآله
مرویست که آنحضرت گفت نوریست که تاریکی در او نیست و دانشیست که نادانی
در او نیست و حضرت صمد را گفت کسیست که راهی در او نیست لم یلد را گفت حادث
نیست یعنی تازه بهم نرسیده است همیشه بوده است و خواهد بود ولم یولد ولم
یکن له کفوا احد را گفت نیست از برای او همتائی و نه مانندی و نه شریکی و نه
یاوری و در حدیثی مذکور است که حق تعالی را فرزندی و پدری و مادری نیست
زیرا که اگر یکی از اینها از برای او بودی بایست باو مانند باشند زیرا که
توالد و تناسل و میان فرزند و پدر و مادر بجهتی مناسبت و مشابهت
میباشد و حق تعالی را مانندی نیست پس چون رسول خدا صلی الله علیه وآله این
سوره را بر مشرکان عرب و یهودیان خواند گفت كَذَٰلِكَ همچنین است یعنی
اینچنین است که در سوره مبارکه قل هو الله احد گفته شد که خدای تعالی
تعالی عز و جل یگانه است و یکیست و مردم محتاجند باو و او بکسی محتاج نیست و
عیبی ندارد و فرزند و پدر و مادر ندارد و ندارد ذات او را
مانندی و یا قعی نبوده و نیست الله الهی که ربی بوده و کان
منست و اگر خواهی دیگر برا در گفتن ربی خود شریکی یا آنکه هر باره از بدن
خود بجای کسی حساب کنی و از زبان همه یکی با بجای کذلک الله ربی
کذلک ربی کذلک الله ربنا کذلک الله ربنا بگوئی یعنی همچنین است خدائی که

کتی م

پروردگار ماست خصوصاً در حالتی که پشیمان باشی و قصد ما موهها نیز بکنی و چون
پیغمبر صلی الله علیه و آله بعد از تمام نمودن قل هو الله احد کذلک الله ربی را
گفت سنت چنان جاری شد که هر که قل هو الله احد را بخواند دو مرتبه یا یک مرتبه
کذلک الله ربی یا کذلک ربنا را بگوید هر چند در میان نماز باشد چه بخبر
حدیث فائده گفتن آن پیش از بسم الله قل هو الله گفته شد و بعد از خواندن
این سوره دستها را چنانچه که در تکبیرة الاحرام گذشت بلند میکنی و میگوئی
اَللهُ اَکبَر یعنی خدا بزرگتر است و مکرر معنی الله اکبر گفته شد و پیش از سوره
انا انزلناه چیزی چند گفته شد که بعضی از آنها آنست که ابن بابویه رحمه الله تعالی گفته است
که بعد از قل هو الله احد دعا قبول میشود و از جمله دعاها قنوتست اما
مولف نیز حدیثی اینجا نقل کرده که اشعار بآن داشت که در رکعت دویم
خواندن انا انزلناه بهتر است از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست
که قنوت بمعنی دعا کردنست و از همان حضرت علیه السلام نیز منقولست که قنوت
بمعنی فرمان برداریست مولف گوید که هر دو معنی حقست زیرا که ممکنست که قنوت
بهر دو معنی آمده باشد یا آنکه مراد آن باشد که در ضمن دعا کردن فرمان
برداری نیز بجا می آید پس حقیقت در یکی از آن دو معنی باشد و مجاز در
دیگری و از رسول خدا صلی الله علیه و آله منقولست که هر کس از شما که در دنیا
قنوتش درازتر باشد راحتش در قیامت بیشتر خواهد بود و از حضرت
علی علیه السلام پرسیدند که دو مرد بنماز ایستادند در یکساعت یکی از آنها قرآن بیشتر

خواند

خواند و یکی دعا بیشتر نمود و هر دو در یکساعت از نماز فارغ شدند آیا کدام یک از آنها
بهترند حضرت فرمود دعا والله دعا عبادتست و والله زیادتر است و والله
سخت تر است مولف گوید رسول خدا صلی الله علیه و آله را بخواب دیدم که این کریمه
و قل لعبادی یقولوا التی هی احسن را تفسیر میکرد و فرمود که مراد الله اینجا دعاست
ابن بابویه رحمه الله تعالی گفته است که قنوت سنتیست واجب کسی که دانسته
او را ترک کند در هر نماز نمیخواهد بود از برای او نمازی مولف گوید بیان بعضی
از فائده دعا کردن و ثواب آن گذشت و در تعقیب نماز نیز خواهد آمد
و چند قسم از قنوت کوتاه ابن بابویه در قنوت نماز گفته است که جای آنها
اینجا نیست و گفته است که باکی نیست که بخواهی در قنوت و در رکوع و در
سجود و در ایستادن از برای دنیا و آخرت خود و حاجت خود را نام بری و از
حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که فرمود هیچ بنده بلند نمیکند
دستهای خود را بجانب خدای عز و جل مگر آنکه خدا از شرم میکند که آنها را
خالی بر گرداند تا در آنها از زیادتی فضل و رحمت خود هر چه خواهد بگذارد
و انشاء الله تعالی تمام این حدیث در تعقیب گفته خواهد شد و حدیثی از حضرت امیر
المومنین علیه السلام منقولست که مضمونش بعضی آنکه معنی دست را بسوی آسمان
گشادن آنست که حق تعالی میفرماید در آسمانست روزی شما و آنچه شما با آن
وعده کرده شده اید که مراد بهشت باشد با لطفهای دیگر حق تعالی
و پیش از این گذشت که سر را بجانب آسمان بلند مکن و فضیلت گریه نیز در آداب
نماز پیش از اذان گفته شد چنانچه ابن بابویه رحمه الله تعالی در حدیث طولانی
از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت نموده است که فرمود یا علی کسی که گریان شود

چشمهای او از ترس خدای عز وجل مهیا شد از برای او هر قطره از اشک او عمارتی در
دار نشان بدر وجوهر و در ان قصر چیزی چند باشد که هیچ چشمی ندیده و هیچ
گوشی نشنیده باشد و بخاطر کسی نرسیده باشد و در تفسیر منهج مذکور است
که ادم علیه السلام سیصد سال گریست و اشک چشمش در جای جمع شد تا
وحشیان و مرغان میخوردند و میگفتند چه اب خوش شیرینیست ادم علیه السلام
شنید و گریه خود را یاد کرد و گفت پروردگارا وحشیان و مرغان مرا تلخند
میکنند پس حق تعالی وحی باو فرستاد که ای ادم بعزت و جلال خودم قسم که
نیا فریدم الحشر بهتر از اشکهای گناهکاران و از رسول خدا صلی الله علیه واله
منقولست که هیچ بنده مومنی نیست که بیرون اید از چشمهای او از ترس خدا
تعالی اشکها و هر چند بمثل سرهای پشها باشد بعد از ان برسد چیزی از گرمی
روی خود را الا انکه حرام میکند خدای تعالی او را بر اتش دو قطره اند که در نزد
حق تعالی بهتر از ان دو قطره نیست قطره اشکی که از ترس حق تعالی بریزند و قطره
خونی که در راه حق تعالی ریخته شود و دانستی که قنوت یعنی دعا کردن و چیزی
عز ولست و قنوت در نماز یعنی برداشتن دستهاست و گشادن اظهار و
باسمان بجهت خواستن حاجتها و یاد نمودن بزرگواری حق تعالی و فرمان برداری او
و حمد و ثنای او کردن و ذکری که بسیار از امامان علیهم السلام واقع شده است که بگویند
کلمات فرجست و ان کلمات فرج بر ان گویند که کلمهای چند است که سبب فرج
ان سختیها یعنی خلاصی از سختیها میشود و این کلمات فرج بنا بر مشهور اینها ست
لا نیست اله خدائی لائق پرستیدن باشد الا غیر الله اعنی خدا و ندی
که الحلیم صاحب حلمست یعنی صاحب بردبار یست و از رسول خدا صلی

الله علیه واله

الله علیه واله منقولست که مردی پیش از شما بود که هیچ کار خوبی نمیکرد غیر انکه حق تعالی را
یگانه میدانست پس با هل خود گفت وقتی که من مردم پس مرا بسوزانید بعد از ان
مرا بپاشان کنید بعد از ان نصف مرا در صحرا و نصف مرا در دریا در روزی که باد
باشد بکذارید پس چنین کردند پس حق تعالی خدای سبحانه بباد فرمود که انکه دارا جمع لا کرفته
پس هما نوقت ان تخته ان بنده ایستاد و حق تعالی فرمود که پیش پس شد بعد از ان حق تعالی
او را فرمود که چه چیز ترا داشت که چنین کردی گفت از جهت حیا کردن از تو پس
حق تعالی فرمود ایا در وقت مردن مرا یگانه نمیدانستی ان بنده عرض کرد که بلی ای پروردگار
پس حق تعالی سبحانه فرمود بود که امرزیدم از برای تو و فائده خدا را یگانه دانستن مکرر
منکور شد و بدانکه در حلیم بودن فائدهای بسیار و ثواب بیشمار است و حلیم کسی را
گویند که بدی از کسی بیند و تواند تلافی بدی او کند و تلافی نکند و ببخشاید
یا نود تلافی نکند بلکه متقاضا صبر کند و حلیم یعنی دانا و عاقل نیز میباشد و حلیم یعنی
صبر عا بنده نیز میباشد چنانچه در دعای حضرت امیر المومنین علیه السلام منقولست
که و انت الحلیم و انا الجهول یعنی بار خدایا تو حلیمی و من بی صبرم و در اصول کلینی از حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام در حدیثی مذکور است که از لشکرهای عقل حلمست و ضد او
سفه است سفیه بودنست و در باب تادیب ولد از فقیه از حضرت امام موسی
علیه السلام منقولست که فرمود خوبست غرامت صبی یعنی مشقت داشتن طفل
تا انکه حلیم شود و از حضرت امیر المومنین پیغمبر صلی الله علیه واله منقولست که حکمت
یعنی دانائی گنجیست و حلم عزتست و حلیم کسیست که ببخشد بزرگوار مولف گوید
یعنی حلیم انست که بدی بزرگوار ببخشد و گفته اند که حق تعالی هیچ پیغمبری را بعلم تعریف

نکرده است از جهت کم یا بی غیر ابرهیم و اسمعیل پسر او علیهما السلام با جهت آنکه
در تعریف ابراهیم علیه السلام فرموده است اوّاه حلیم و در تعریف اسمعیل گفته است
غلام حلیم مولف گوید اگر کسی گوید که پس میباید پیغمبر ما صلی الله علیه و اله نیز حلیم نباشد
ما در جواب میگوئیم که مراد انست که پیغمبران پیش را از برای پیغمبر ما صلی الله علیه و اله
در قران مجید حق تعالی بحلم یاد نکرده است غیر ابرهیم و اسمعیل علیهما السلام پس با
حلیم بودن پیغمبر ما صلی الله علیه و اله منافاة ندارد و از پیغمبر ما صلی الله علیه و اله
منقولست که من مبعوث شده ام که مرکب حلم و معدن علم و جای صبر باشم و در
حدیث قدسی مذکور است که ای احمد واجب شده است دوستی کردن من از برای
کسانی که امن سفر کرده اند در راه رضای من و واجب شده است دوستی من
از برای توکل کنندگان بر من و دوستی مرا نهایت و اخری نیست هر چند از برای
اینجاعت دانشی را بلند کنم میگذارم از برای ایشان حلمی را اینجاعتند که نظر میکنند
بمخلوقین بنظر کردن من بایشان و حاجتهای ایشان خود را پیش خلق نمیبرند شکم
ایشان سبکست از خوردن حلال الخ بیان نمیکنند ایشانرا یاد من و دوستی من
و رضای من در کتاب مصباح الشریعه در حدیثی مذکور است که حلم چراغیست که
صاحبش باو روشنی میطلبد بجا بنخود و نمیباشد حلم کننده مگر کسیکه راه یافته
باشد بنورهای دانش و یکانه بدوستی و حلم بر پنج وجه هست یکی آنکه عزیز بشد
بعد از ان خوار شود یا راست گو باشد پس او را دروغگو بخوانند یا مرد مرا بحق
بخواند پس او را سبک کنند یا آزارش بی گناه کنند یا حق را خواهد پس خلاف
کنند او را پس هر یک از حقّ این حلمها که دادی بتحقیق که ان حلم را حزب کرده

نبوابری کن

کسانیکه سفر کرده اند در راه رضای من و واجب شده است دوستی من از برای کسانیکه ... م

آثار حلم

وبردباری کن سفیه را و گوی که او کذاب ده است هیشم بن انش مولف گوید ظاهر امراد انست که
اسان کاری کن با کم حلم و کم عقل و کار مردم سفیه اینست که فتنه برپا کنند بعد از ان
فرمود که سمع صلی الله علیه و اله فرمود مثل مومن مثل زمینست نفعهای
مردمان در اوست و ازار اش بر خود در کتاب بخصال از حضرت امام جعفر صادق
علیه السلام منقولست که در روز قیامت سه نفرند که نزدیکترین مردمند بحق
تعالی تا از حساب فارغ شود یکی آنکه قوانائی او در وقت غضبش او را حیران نکند که
بزیردستان خود ستم کند در کتاب لب الاحادیث از ابن عباس منقولست که ابلیس لعنه
الله بحضرت نوح علیه السلام گفت که ترا بر من نعمتیست پس نزد باشد که چند
خصلت ترا یاد دهم نوح علیه السلام فرمود ان نعمتی که مرا بر تست چیست شیطان
گفت قوم خود را نفرین کردی پس حق تعالی همگی ایشانرا بیکجا بدعای تو هلاک کرد
دیگر که بی توبه رفتند ای نوح از حسد بردن بترس و از تکبر کردن و از حرص
داشتن و از غضب کردن زیرا که تکبر مرا بان داشت که سجده ادم علیه السلام را
نکردم پس بر صدر کار مرا شیطان رجیم نمودوا ما حرص پس حق تعالی بهشت
برادم مباح کرده بود و باز داشته او را از خوردن انه درخت حرص او را بان
داشت که از ان درخت خورد پس بر صدر کار او را از بهشت دور کرد و حسد
قابیل را بان داشت که هابیل برادر خود را کشت و همیشه در آتش شد اما غضب
پس از نوح که من بر غضب اوم توانائی بیشتر دارم وقتیست که غضب ناک است
و خود پسندی کارها را باطل کردن و نا امید کردانید مرا و بترس که بگفتن زنان
کار کنی زیرا که ادم بی من خواهش حوا کرد پس هر دو را از بهشت بیرون
کرد تند بترس از ارزوهای دور و دراز زیرا که درازی ارزو که مرا از
بر صدر کار خود بترس از دشمنی کردن زیرا که دشمنی کردن مرا دور کرد است

از پروردگار توبه کردن و نا امید شدن از رحمت خدا زیرا که نا امید شدن از رحمت خدا
زیرا که نا امید شدن از رحمت خدا مرا نا امید از رحمت پروردگار خود نمود و بیکس
از بی صبری زیرا که شتاب کردن کار منست و حلم پیشه کن که حلم کار خداست و توبه را
از دست مگذار زیرا که من توبه نکردم و پشیمان نشدم و عذر خواهی نکردم تا
آنکه حق تعالی بر من غضب کرد بعد از آن ابلیس گفت ای نوح اگر خواهی چیزهای دیگر بتو
یاد دهم جبرئیل علیه السلام آمد و گفت ای نوح بعد از آن فخرها که گفت دیگر گوش
مکن که نخواهد گفت مگر دروغ و خیانت و ملخص معنی لا اله الا الله الحلیم آنست که
نیست خدای مگر آن خداوندی که بی صبری نمیکند و از بدیهای بندگان در میگذرد
و خداوندیست که الکریم خوب و خوبی کننده است کرم در زبان عرب
بمعنی خوبیست و چون بخشش کردن بجا بسیار خوب میباشد بنا بر اینست که
کریم به بخشش کننده مشهور شده است لا اله الا الله نیست لایق پرستش
کسی غیر آن خداوندی که العلی بلند مرتبه است و بالاتر است از آنکه او را
شریکی و دشمنی و عیبی باشد و بلند کننده مرتبه دیگرانست العظیم بزرگ
مرتبه است و بزرگ نماینده مرتبه دیگرانست و در سبحان ربی العظیم معنی عظیم گفته شد
و در این نزدیکی خواهد آمد که العلی العظیم اول نامهای حق تعالی است سبحان
پاکی و بی عیب بودن الله از برای خداست و ترکیب و معنی سبحان الله در رکوع
گذشت ملخص معنی آنکه پاکی و بی عیب بودن از برای خداوندیست که رب
تربیت کننده السموات آسمانهائیست که السبع هفتند و بدانکه سما بمعنی آسمان
و بمعنی بلندیست و در اول کتاب علل شرایع و در کتابهای دیگر مذکور است
که یهودی از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام پرسید که چرا آسمان را سما گویند حضرت فرمود
بجهت آنکه معدن آبست مولف گوید بنا بر این دو معنیست که سما مرکب از دو اسم باشد که اسم اول

ما و باشد

ترکیب و معنی لا اله الا الله در اول اذان گذشت م

ما و باشد و سموات جمع سما است یعنی آسمانها و حدیثهای آفریدن آسمانها و زمینها
و عرش باین زودی بیان میکنیم ان شاء الله تعالی و ملاحظه کن که لطیفه عظیم در ملاحظه نمودن
بیان بعضی از مخلوقات الهی میباشد و پاکی و بی عیب بودن از برای خداوندیست
که رب تربیت کننده الارضین زمینهائیست که السبع هفتند و ارضین را
زبر باید داد جزم خوب نیست مگر در شعر و تربیت کننده ما چیزهائیست
که فیهن در این آسمانها و زمینهاست و ما و تربیت نماینده چیزهائیست که
بینهن در میان آسمانها و زمینهاست و رب العرش العظیم و تربیت نماینده
عرشیست که العظیم بزرگست معنی رب و تربیت کردن در رب العالمین الحمد گفته شد
اول گذشت عرش بمعنی سقفست و عرش را برای آن عرش گویند که سقف بهشت
و سقف آسمانهاست و بالای همه است و عرش بمعنی دانش نیز آمده و در اصول کافی در حدیثی مذکور است
که جاثلیق از امیر المؤمنین علیه السلام پرسید از این آیه که حق تعالی میفرماید که برمیدارند عرش
پروردگار ترا در روز قیامت هشت نفر حضرت فرمود حق تعالی آفرید عرش را از چهار نور
نور سرخ که از او سرخ شده است سرخیها و نور سبز که از او سبز شده است سبزیها
و نور زرد که از او زرد شده است زردیها و نور سفید که از او سفید شده است
سفیدیها و آن علمیست که حق تعالی بار کرده است بر دارندگان و حدیث طولی دارد و باید دانست
که فکر کردن در ذات حق تعالی جایز نیست و خدا را شناختن باین میباید که فکر کنند در آسمان
و زمین و عجایبهائی که آفریده شده است در اینها تا آفریدگار اینها را بشناسند و ثواب
بسیار نیز به پیوند چنانچه در الحمد گفته اول گذشت و رجوع بآنجا باید نمود که فایدههای بسیار
از آن مذکور شد و از ما در ابی ذر غفاری رحمه الله تعالی منقولست که بیشتر عبادت ابوذر
آن بود که در گوشه نشستی و فکر در مخلوقات حق تعالی نمودی چنانچه از امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که

فرمام

میباشدم

ثم خلق [illegible] العرش من [illegible] ياقوتة حمراء [illegible] الارض [illegible] الوسی المنثور

هرگاه از توحید بپرسد پس او را دانست و کسی که جواب از توحید بگوید پس او مشرکست
و کسی که توحید را نشناسد پس او ملحد است و کسی که توحید را نشناسد کافر است
مولف گوید ابعد از حق بوده حدیث جهت فقره اول چنانچه گفته اند اینست که جای پرسیدن
نیست و جهت فقره دویم آنکه اگر از ذات حق تعالی از پیش خود چیزی چند که مانند
توحید مخلوقات باشد بگوید مشرکست زیرا که توحید مخلوقات ترکیب را لازم
دارد و ترکیب تشریک را زیرا که هر جزو شریکست با جزو دیگر و جهت فقره سیم
آنکه کنه ذات او را کسی خبردار نیست ملحد اند که خبر از ذات حق تعالی میدهند و جهت
فقره چهارم آنکه کافر است که از عجایبها که در آسمان و زمین و بدن انسان نیست راه
بخدا نبرد و غیر دوازده عشر و تفکر در حکمتهای مخلوقات حق تعالی نکند یا فکر
میکنند و میدانند و از زیادتی لجاج و بدی کردن دیگران میگوید نمیدانم که خدا
یگانه میباشد و گفتگو در توحید حق تعالی در سوره مبارکه قل هو الله احد گفته شد
حاصل آنکه چون گفتگو کردن در ذات حق تعالی خوب نیست حتی که بعضی از مردم خصوصا
شافعی یا مالکی و بعضی از سنیان علم کلام را باین سبب حرام میدانند که مبادا شبهه را
نقل کنند و جواب نتوانند گفت که رفع آن شبهه بشود بلکه گفتگو در مخلوقات حق تعالی
بسیار لازم و ثواب بسیار دارد بنابراین چند حدیث از آفریده شدن زمینها و
آسمانها و عرش و کرسی و ملائکه و بعضی از مخلوقات حق [illegible] بیان میکرد تا سبب
زیادتی یقین مومنین پاک دین گردد چنانچه در حیات القلوب الجاه اول پاره از این
قبیل گذشت محمد بن سفیان از حضرت امام رضا علیه السلام پرسید که آیا خدا دانا
بنفس خود بود پیش از آنکه خلق را بیافریند حضرت فرمود بلی محمد بن سفیان
گفت پرسیدم که نفس خود را میدید و از خود چیزی میپرسید حضرت فرمود چون که

از راه معلوم بودن یا از ترس
آنکه بر مردم شبهه شود
که بشک افتند م

محتاج

محتاج بان نبود زیرا که حق تعالی غیر پرسیدن از نفس خود نمیخواست از او بلکه خود آنش
همان نفس خود است و نفس او همان توانائی نافذه اوست و او محتاج بنام گذارد
نفس خود نیست ولیکن اختیار کرد برای نفس خود نامها از برای آنکه غیر او او را بان نامها
بخوانند زیرا که اگر نخوانند او را بنام او کسی او را نمیشناسد پس اول آنچه برای نفس خود
برگزید العلی العظیم بود زیرا که حق تعالی بالاترین چیزیست پس نام شی الله است
و نام شی علی عظیم است و این علی عظیم اول نامهای خداست زیرا که خدا بالاترین چیزیست
مولف گوید بنی این حکایت توضیح مذکور میشود که اول چیزی که حق تعالی آفرید نور محمد بود
صلی الله علیه و آله و در تفسیر شیخ ابو الفتوح مذکور است که در اخبار مسلسل ابو اسحق
ابراهیم ثعلبی مفسر اهل سنت ذکر کرده روایت کرد ابو بکر بن محمد بن احمد القطان الاصفهانی
و انگشت پیغمبر را در انگشت خود افکند و همچنین جمله راویان تا ابو هریره که او گفت
رسول خدا انگشتهای خود را در انگشتهای من افکند که بود و گفت
خدای تعالی زمین را روز شنبه آفرید و کوهها را روز یکشنبه و درختان روز دوشنبه
و مکاره روز سه شنبه نور روز چهارشنبه و چهارپایان روز پنجشنبه و آدم
روز آدینه مولف گوید با آنکه راوی این حدیث ابو هریره است و ملعون و دروغ
گویست مشهور میان شیعه آنست که حق تعالی اول آفرینش را از روز یکشنبه
نمود و در جمعه تمام شد و در شنبه چیزی نیافرید و اسمعیل از انس مالک روایت
میکند که چون خدای تعالی کوهها را بیافرید فرشتگان از سختی و بزرگی کوهها تعجب نمودند
گفتند یا خدایا از این سخت تر و بزرگتر هیچ آفریده فرمود بلی آهن که غالبست
سنگ را گفتند یا خدایا از آهن عظیم تر هیچ آفریده فرمود بلی آتش که غالبست آهن را

[illegible]

گفتند بار خدایا از آتش عظیم تر هیچ آفریده گفت بلی آب که غالبست آتش را گفتند بار خدایا
از آب عظیم تر هیچ آفریده فرمود خاک که غالبست آب را گفتند بار خدایا از خاک
عظیم تر هیچ آفریده گفت باد که غالبست خاک را گفتند عظیم تر از این هیچ هست
در خلق تو فرمود بنده که صدقه بدست راست بدهد و از دست چپ
پوشیده دارد در شرح آیات باهره از کتاب اربعین شیخ طوسی رحمه الله تعالی از انس
بن مالک منقولست که روزی از روزها رسول خدا صلی الله علیه و آله نماز صبح با ما
گذارد پس روی کریم خود را بجانب ما کرد پس من گفتم ای رسول الله آیا بشنود
که تفسیر کنی این آیه را که حق تعالی میفرماید فاولئک مع الذین انعم الله علیهم
من النبیین والصدیقین والشهداء والصالحین وحسن اولئک رفیقا پس
آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمود اما نبیون پس منم و اما صدیقون پس
برادرم علی است و اما شهداء پس عموی من حمزه است و صالحون پس دختر من
فاطمه و فرزندان او حسن و حسین انس گفت عباس عموی آنحضرت
حاضر بود برجست و پیش رسول خدا صلی الله علیه و آله نشست و گفت نیستیم ما
همه من و تو و علی و فاطمه و حسن و حسین از یکجا رسیده شده حضرت
فرمود ای عمو چه جهت داشته این خبر گفت عباس گفت از برای آنکه تو تعریف نمودی علی و فاطمه و حسن و
حسین را از یکجا رسیده شیعیان و ما را تعریف نکردی انس گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله
تبسم نمود و فرمود اما آنکه گفتی آیا ما از یکجا رسیده نشده ایم پس راست گفتی ولیکن ای
عمو تحقیق که حق تعالی آفرید مرا و علی را و آفرید علی را و فاطمه و حسن و حسین را پیش از آنکه بیافریند
خلق آدم را در وقتی که نه آسمان بنا کرده شده بود و نه زمین پهن کرده شده

شده

شده بود و نه تاریکی و نه روشنی و نه آفتاب و نه ماهی و نه بهشتی و نه آتشی پس عباس
گفت ای رسول خدا چگونه بود اول آفرینش شما حضرت فرمود ای عمو وقتی که خدا اراده
کرد که ما را بیافریند کلمه گفت که از آن کلمه نوری آفرید بعد از آن کلمه دیگر گفت پس
از آن کلمه روحی آفرید بعد از آن در آمیخت نور را با روح پس آفرید مرا و آفرید
علی را و فاطمه و حسن و حسین را پس ما تسبیح او میکردیم در وقتی که تسبیحی نبود و
تقدیس او میکردیم در وقتی که تقدیسی نبود پس چون الله تعالی خواست که صنعت خود را
از نو پیدا کند نور مرا شکافت پس آفرید از نور من عرش را پس عرش از نور منست و نور
من از نور خداست و نور من افضل از عرش است یعنی بهتر و زیادتر است از عرش بعد
از آن جدا کرد نور برادرم علی را پس آفرید از نور او فرشتگان را و فرشتگان از نور علی
پیدا شده و نور علی از نور خداست و علی افضل از فرشتگانست بعد از آن جدا کرد
نور دختر من فاطمه را پس از آن نور آسمانها و زمین را آفرید پس آسمان و زمین
از نور دختر من فاطمه است و نور دختر من فاطمه از نور خدای عز و جل است
و دختر من فاطمه افضلست از آسمانها و زمین بعد از آن جدا کرد نور فرزندم
حسن را و از آن نور آفتاب و ماه آفرید پس آفتاب و ماه از نور فرزندم
حسن است و نور حسن از نور خداست و حسن افضل از آفتاب و ماه است
بعد از آن جدا کرد نور فرزندم حسین را پس آفرید از آن نور بهشت و حور عین را پس بهشت
و حور عین از نور فرزندم حسین است و نور فرزندم حسین از نور خداست و حسین افضلست
از بهشت و حور عین بعد از آن امر کرد تاریکیها را که بروند بر ابرهای نظر پس آسمانها بر فرشتگان

تا ملک خدا پس ملائکه همه را [صدا] بتسبیح و تقدیس حق تعالی بود داشتند و گفتند ای اله ما و سید ما
از وقتی که ما را آفریده و ما این شبحها را یعنی این شکلها را نشناخته ایم بدین نیره ایم
پس بحق این شکلها که از ما این تاریکی را بردار پس خدا بیرون آورد از نور دختر من
فاطمه قندیلی چند و در بطنان عرش یعنی در زیر عرش آویخت پس آسمانها و زمین بنور او
پس روشن شدند بنور آن قندیلها پس باین جهت نامیده شد دختر من بزهرا پس
ملائکه گفتند ای اله ما و ای سید ما از برای کیست این نور که بنور او انداخته است که با و آسمانها
و زمین روشن شده است پس حق تعالی بجانب ملائکه وحی فرستاد که این نوریست که
از نور آفریده ام او را از نور جلال خود از برای کنیز خود فاطمه دختر حبیب خود
و زن ولی خود و زن برادر پیغمبر خود و زن پدر حجتهای خود بر بندگان
خود میگیرم شما را ای ملائکه من بحقیقتی که کرده اینم ثواب تسبیح و تقدیس
شما را از برای این زن و شیعیان او و دوستان او تا بعد قیامت النبی
گوید پس چون عباس از رسول خدا صلی الله علیه و آله این را شنید برجست
و میان هر دو چشم علی علیه السلام را بوسید و گفت والله ای علی تو حجت
حجت رسا از برای کسی که ایمان [بخدا] و روز اخر داشته باشد و در جلاء
العیون از ابن عباس منقولست که روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله بامیر
المؤمنین فرمود یا علی حق تعالی عرض کرد دوستی ما را بر آسمانها و زمین
پس اول مکانی از آسمانها که اجابت کرد آسمان هفتم بود پس حق تعالی
او را زینت داد بعرش و کرسی و بعد از آن آسمان چهارم اجابت نمود

اندرم

بیان [illegible] فاطمه علیها السلام بزهراء

شاهد م

وانرا زینت

وانرا زینت داد به بیت المعمور پس آسمان اول اجابت نمود وانرا بستارها مزین [کردانید]
پس زمین حجاز اجابت نمود وانرا بخانه کعبه مزین کردانید پس زمین شام اجابت
نمود وانرا به بیت المقدس زینت داد پس زمین مدینه اجابت کرد وانرا [illegible]
[بقبر] من مشرف کردانید پس زمین کوفه اجابت کرد وانرا بقبر تو شرف داد یا علی
پس امیر المومنین علیه السلام گفت یا رسول الله آیا من در کوفه عراق مدفون
خواهم شد فرمود بلی یا علی شهید خواهی شد در بیرون کوفه و مدفون خواهی
شد در میان غریین در میان تلهای سفید ترا خواهد کشت بدبخت ترین
این امت عبد الرحمن بن ملجم علیه اللعنه والعذاب الشدید پس سوگند یاد میکنم
بحق آنخداوندی که مرا بپیغمبری فرستاده است که پی کننده ناقه صالح نزد
خدا گناهش از او بیشتر نیست یا علی صد هزار شمشیر از عراق ترا یاری خواهد
کرد و در تفسیر کنز الدقائق از تفسیر علی بن ابراهیم از حضرت امیر المومنین علیه السلام منقولست که
فرمود زمین بقدر پانصد ساله راه هست مسیره چهار صد سال از آن آباد و خرابست [معمور]
از آن مسیره صد سالست حدیث طولانیست مولف گوید در بحار الانوار گفته است که اکثر
اهل تحقیق گفته اند راست که دوره زمین هشت هزار فرسخ است گفته حضرت علیه السلام
که زمین پانصد ساله راه هست بسا باشد که مراد آن باشد که ادمی اگر پانصد سال بگردد
بهمه روی زمین خبردار شود مولف گوید در کتاب بصائر الدرجات مذکور است که ابا الحسن
زیرا که زمین جای هزار پادشاه هست از عیون اخبار رضا علیه السلام از احمد بن عامر طائی

و در [illegible] منقولست که [illegible] صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible] ساله راه هست [illegible]
[illegible] حبیب [illegible]
سنید اند داشت م

منقولست که گفت حدیث کرد مرا علی بن موسی الرضا علیه السلام که او گفت حدیث کرد مرا پدرم موسی بن
جعفر که او گفت حدیث کرد مرا پدرم جعفر بن محمد که او گفت حدیث کرد مرا پدرم محمد بن علی که او گفت حدیث
کرد مرا پدرم علی بن الحسین که او گفت حدیث کرد مرا پدرم حسین بن علی علیهم السلام که علی بن ابی طالب
علیه السلام در مسجد جامع کوفه بود که مردی از اهل شام بجانب امیر المومنین علیه السلام آمد و
گفت یا امیر المومنین مخصوص کن مرا ازین چند چیز که تو میپرسم پس امیر المومنین علیه السلام فرمود
که از برای فهمیدن بپرس نه از برای تعنت یعنی مولف گوید نه از برای لجاجت کردن پس مردم چشمها کشودند
آمد گفت خبر ده مرا از اول چیزی که خدای تبارک و تعالی آفریده است حضرت امیر المومنین علیه السلام
فرمود که نور را آفرید آمد گفت پس از چه چیز آفریده شده اند آسمانها حضرت فرمود از بخار
آب آمد گفت پس از چه چیز آفریده شد زمین حضرت فرمود از کف آب آمد گفت پس از چه
چیز آفریده شده اند کوهها حضرت فرمود از موجها آمد گفت پس چرا مکه را مادر شهرها گویند
حضرت فرمود از برای آنکه زمین از زیر مکه کشیده شد آمد گفت آسمان دنیا از چه چیز است
حضرت فرمود از موج مکفوف مولف گوید یعنی از موج محکم که از هم بنا شد و در حدیث عبد
الله بن سلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که موج مکفوف ایستاده است که حرکت نکند و
اصلش دود بوده است آمد پرسید از درازی آفتاب و ماه و پهنای آنها حضرت فرمود هفتصد
فرسخ در هفتصد فرسخ آمد پرسید از درازی ستاره و عرض آن حضرت فرمود دوازده
فرسخ در دوازده فرسخ آمد پرسید از رنگهای هفت آسمان و نامهای آنها پس حضرت فرمود
نام آسمان دنیا رقیعست و این آسمان دنیا از آب و دود است و نام آسمان دویم قیدوم است
و او برنگ مس است و آسمان سیم نامش ماروم است و او برنگ برنج است و آسمان چهارم

و درازی آفتاب و ماه و ستاره
نام آنها
هفتصد در هفتصد
صد و ده در چهار

نامش

نامش ارقلون است و او برنگ نقره است و آسمان پنجم نامش هیعون است و او برنگ طلاست
و آسمان ششم نامش عروس است و او از یاقوت سبز است و آسمان هفتم نامش عجماء است
و او از دُرّ سفید است مولف گوید در بعضی روایات است و از صحاح جوهری منقولست
که نام آسمان دنیا رقیعست بقاف و از رقعه است یعنی قطعه قطعه زیرا که آسمان
اول قطعه قطعه است بستارگان و غیر آنها مولف گوید از عجایبات دنیا حکایت
ذو القرنین در تفسیر شیخ ابو الفتوح از عبد الله عمر منقولست که او از رسول خدا
صلی الله علیه و آله روایت کند که آنحضرت فرمود که خدای عز و جل زمین اول بیافرید
و مسکن آدمی کرد و زمین دویم بیافرید و زندان باد کرد و بادهای مختلف از او و زمین
سیم خلقی آفرید رویهای ایشان چون روی آدمی و پاهای ایشان چون
پای گاوان و اندام ایشان موی دارد چون موی گوسفند ایشان یک چشم زدن در خدای
عاصی نشوند شب ما روز ایشانست و روز ما شب ایشانست و زمین چهارم
در وی سنگ کبریتست که خدای تعالی برای اهل دوزخ نهاده است چنانکه گفته است
وقودها الناس والحجارة وهب منبه گفت هر پاره سنگ چون کوهی عظیم است
بر زمین و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود در آنجا بعدهاست از کبریت
گداخته که اگر عظیم تر کوهی در وی افکنند فرو برد زمین پنجم مسکن ماران و کژدمان
اهل دوزخست هر ماری چند وادی هر دندانی چند نخلی هر ماری ازین هژده
هزار دندان دارد و زهر هر دندانی هژده هزار قله زهر باشد که اگر یکی از آنها در
دنیا بزنند همه دنیا بمیرند در خبر است که چون بوی یکی از ایشان بدوزخ رسد
همه اعضای او از یکدیگر جدا شود و هر کژدمی چند شتری هر دنباله چند نیزه
بر هر دنباله سیصد و شصت بند باشد در هر بندی سیصد و شصت فرق

نه بشد هر فرقی سیصد و شصت قدم که بیک قدم ازان همه اهل زمین
هلاک شوند زمین ششم جای نامهای اهل دوزخ کرد و جای ارواح ایشان و نام و
سجین است وذلک قوله تعالی ان کتاب الفجار لفی سجین و زمین هفتم جای ابلیس
و لشکر او کرد و سرها بر او در انجا نهاده است ازینجا بشد سموم بشد وان بیک جانب
سرین مهر یزد و عطایا و لشکر او ازانجا پراکنده شوند در اخبار مسلسل ابو
اسحق ابرهیم ثعلبی مفسر اورده که مرا روایت کرد ابوبکر بن محمد بن احمد قطان اصفهانی
و انگشتها بر خود در انگشتان من افکند و همچنین جمله راویان تا ابوهریره که او گفت
مرا حدیث کرد رسول خدا و انگشتها در انگشتهای من افکند و گفت خدای تعالی زمین
روز شنبه افرید و کوهها روز یکشنبه و درختان روز دوشنبه و مکاره یعنی ناخوشیها
روز سه شنبه و نور روز چهارشنبه و جهارپایان روز پنجشنبه و ادم روز ادینه
مولف گوید این حدیث بااینکه مسلسل است و راوی ابوهریره است و او معروف
دروغگوست مخالف است با انچه مشهور است که حق تعالی ابتدای افرینش یکشنبه
نموده و در شنبه چیزی نیافریده چنانچه در کتاب سماء و عالم بحار از کتاب در
المنثور از ابن عباس منقولست که حق تعالی روزی افرید و نام او را احد یعنی یکشنبه
گذاشت بعد ازان روز دیگر افرید و نام او را اثنین یعنی دوشنبه گذاشت بعد ازان
روز دیگر افرید و نام او را ثلث گذاشت بعد ازان روز دیگر افرید پس نام او را
اربعاء گذاشت و بعد ازان پنجم افرید پس نام او را خمیس گذاشت پس حق تعالی
زمین را روز یکشنبه و دوشنبه افرید و کوهها را روز سه شنبه افرید و ازینجهت است
که مردم میگویند سه شنبه روز سنگینیست و در روز چهارشنبه
جای رود خانها و درخت و قریها یعنی شهرها را افرید و مرغ و وحش و درندگان

وهوام

وهوام یعنی گزندگان و افت روز پنجشنبه افرید و انسان را روز جمعه افرید و فارغ شد
از افریدن در روز شنبه و بنی غره انکه در تفسیر علی بن ابرهیم منقولست که ابتدای
که بود که خلق را افرید هوا را افرید بعد ازان قلم را افرید و فرمود که قلم روان شود پس
قلم گفت ای پروردگار بچه چیز روان شوم پس حق تعالی فرمود بانچه او شدنیست بعد ازان
تاریکی را از هوا افرید و نور را از هوا افرید و اب را از هوا افرید و اتش را از هوا افرید
و عرش را از هوا افرید و باد سخت که درخت را ازبیخ بکند از هوا افرید و اتش را
از هوا افرید و تمامی خلق را ازین شش چیز افرید که از هوا افریده شده اند پس باد
سخت را که درخت را ازبیخ بکند بر اب مسلط کرد اینده پس موج و کف بسیار شد و چنان
کرد که دود اب بجانب بالا میرفت تا وقتی که خواست بان کف فرمود بسته شو پس بسته
شد و بموج فرمود بسته شو پس بسته شد پس گردانید ان کف را زمین و موج را کوهها
و ابنیه دارانها برای زمین پس چون این هردو بسته شدند بر وحی و قدرت فرمود که عرش
مرا بر بالا گذارید پس عرش او را بر بالا گذاشتند یا بر اب گذارید پس عرش را بر اب گذاشتند
چه انچه هر دو چیز واقع شده است پس بدود فرمود که بسته شو پس بسته شد تا اخر که
فرمود پس هفت اسمان و ما بینهما زمین در دو روز افرید پس چون اراده روزی بندگان
نمود اسمانها و بهشتها و عرش را روز پنجشنبه افرید و زمین را روز یکشنبه افرید و
جنبندگان صحرا و دریاها روز دوشنبه افرید و این یکشنبه و دوشنبه ان دو روزیست که
حق تعالی میفرماید ایا شما کافر شدید بکسی که افرید زمین را در دو روز و درخت و
نورها یعنی زمین را و درخت خانها و هرچه در انها است و هوام یعنی گزندگان
روز سه شنبه افرید و نور را روز شنبه افرید و مرغ را روز چهارشنبه
افرید و ادم را در شش ساعت از روز جمعه افرید پس در این شش روز خدا

افزید اسمانها و زمینها و هرچه درمیان انهاست صاحب بحار بیان فرموده است که در بعضی نسخها شبر نیست و او ظاهر تر است تا اخر کلام صاحب بحار رحمه الله و در تفسیر شیخ ابو الفتوح مذکور است که روایت شده است باسناد از مقاتل و ضحاک که ایشان گفتند خدای عز و جل اسمان دنیا را از دود افرید و از زمین تا باسمان دنیا پانصد ساله راه هست و از اسمانی تا باسمانی پانصد ساله هست و کلفتی هر اسمانی پانصد ساله راه هست و اسمان دنیا برنگ اب و دود است نام او رقیعست و در اسمان اهن افرید و ختم افرید مولف گوید در حدیث حضرت امیر المومنین علیه السلام گذشت که برنگ اب و دود افرید و نام او رقیعست و در اسمان دنیا فرشتگان هستند که ایشانرا خدای تعالی از نور و اتش افریده است و اب افریده است و مهتر ایشان فرشته است نام او رعد و او موکلست بر ابر و باران و تسبیح او اینست سبحان ذی الملک و الملکوت و اسمان دویم برنگ مس افرید و در انجا اصناف و الوان فرشتگان هستند چندانکه عدد ایشانرا جز خدای تعالی نداند او از بتسبیح و تهلیل بلند کرده اند تسبیح ایشان اینست سبحان ذی العزة و الجبروت و نام این اسمان قیدوم است و در اسمان دویم فرشته ایست نام او حبیب خدای تعالی یک نیمه او از برف افریده است و یک نیمه از اتش نه اتش برف را بگداند و نه برف اتش را بنشاند و دعای او اینست یا مؤلف بین الثلج و النار الف بین قلوب عبادک المؤمنین یعنی الفت دهنده کننده ای میان برف و اتش جمع کن میان دلهای بندگان مومن خود و اسمان سیم برنگ برنج افریده است و نام او ماعون است در انجا فرشتگانند صاحبان دو بال و سه بال و چهار بال با پرهای بسیار و رویهای مختلف بصداها و رنگهای مختلف صفهای زده ایستاده اند و او از بتسبیح و تهلیل برداشته و تسبیح و تهلیل ایشان اینست سبحان الحی الذی لا یموت و اسمان چهارم برنگ سیم یعنی نقره افرید و نام او ازفلون است و در انجا فرشتگانند و چندانکه در اسمان ششم هستند و همچنین در هر اسمان که بالاتر است فرشتگان در انجا دو چندان انانند که در اسمان

تأیید انحکایت ذو القرنین بخواهد امد که جزیرها از خضرا تعالی از اب افرید و بعد از ان خواهد امد که اول چیزی که حق تعالی افرید نور محمد بود صلی الله علیه و اله و در انجا مسطورست و جمع میان احادیث بانحو کرده شد که ممکنست نور یا اب و عقل یا نور و اب و هوا یا اول مخلوقات باشند بنسبتی ضمیمه انحضرت خلق شده باشند و با ولیت اضافی م

با اینست همه در قیام و رکوع و سجود ند که هیچ فرشته از انها که در بر او بود نشناسد از انکه بعبادت خدای مشغول بود و تسبیح ایشان اینست سبوح قدوس ربنا و رب الملائکة و الروح لا اله الا الله و اسمان پنجم خدای عز و جل برنگ زر یعنی طلا افرید و در انجا فرشتگانند که از انگاه که حق تعالی ایشانرا افریده است در سجود یا در رکوعند سر بر نداریند از رکوع و سجود و فردای قیامت بر ان عجز و تضرع گویند سبحانک ما عبدناک حق عبادتک یعنی بار خدایا ما ترا نپرستیدیم بسزاوار پرستش تو و اسمان ششم برنگ یاقوت سرخ افرید و نامش عاروست مولف گوید در حدیث از حضرت امیر المومنین ع گذشت که از یاقوت سبز است و نام او عروس است و ان جای گروهیست لشکرهای بزرگ خدا یند و در انجا هفتاد هزار فرشته است هر فرشته را هفتاد هزار فرشته دیگر زیر دستند و ان فرشتگانند که حق تعالی ایشانرا بمصالح بندگان و کارهای دنیا بفرستد و اسمان هفتم را از دُر سفید افرید و نام او رفیعست مولف گوید در حدیث حضرت امیر المومنین علیه السلام مذکور است که نام او عجماء است در انجا خدای تعالی هفتصد هزار فرشته افریده است هر یکی از ایشان چندان ذریه دستان دارند از فرشتگان که عدد قطرهای باران و ریگ بیابان و برگ درختان و از اسمان هفتم تا جائی که از ان امر مو یا گویند پانصد ساله راهست در انجا سرگردگان ملائکه باشند با بزرگی و فریش و بر در سرادقات عرش از ایشانند عبادت ایشان نگاه کردن در عرش است یکساعت چشم از عرش بر نگیرند و از بتسبیح و تهلیل بر داشته اگر یکی از ایشان یکبار نگاه بر همه دنیا بر شود بالای ان ابریست که کلفتی ان چندانست که کلفتی هفت اسمان و هفت زمین و عرش بالای انست در علیین بصد عظمت که نداند جز خدای تعالی ندانند و روایتی دیگر از ربیع انست که گفت خدای عز و جل اسمان دنیا از

موجی مکفوف گوید مولف گوید در حدیث عبد الله بن سلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله
گذشت که موج مکفوف آبیست ایستاده که حرکت نکند و اصلش دود بوده است و آسمان
دویم از سنگ آفرید و آسمان سیم از آهن آفرید و آسمان چهارم از مس و پنجم از نقره
و ششم از زر و هفتم از یاقوت عبد الله عباس گفت خدای تعالی آسمان دنیا مسقف
آفرید و اقطار و جوانب آن دویم بست و دویم در سیم تا بهفتم و آسمان هفتم در
عرش بست ستون آسمان از بالا ساخت برای آنکه فرمود بغیر عمد ترونها
ابوهریره روایت کند که روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله در آمد صحابه را گفت در چه
کار اید شما گفتند یا رسول الله در فکر کردن حضرت فرمود در چه فکر میکنید گفتند در
آفریدگار فرمود فکر مکنید در خدای که فکر با وی نمیرسد و لیکن در خلق خدای
فکر کنید که حق تعالی هفت آسمان و هفت زمین بیافرید از زمینی تا زمینی پانصد ساله
راهست و کنده هر زمینی پانصد ساله راهست و از زمین تا آسمان پانصد ساله
راهست و از هر آسمانی تا بدیگری پانصد ساله راهست و کنده هر آسمانی پانصد
ساله راهست و از بالای آسمان هفتم دریایی آفرید که گودی او چند آنکه از بالای هفت
آسمان تا زیر هفتم زمین و در آن دریا خدای فرشته ایست که آب آن دریا از
بعضی از قوزک پای او گذشته نیست تا اینجا از تفسیر شیخ ابو الفتوح مولف گوید واقع
شده است که حق تعالی خلقی بزرگتر از ملائکه نیافریده است و در حاشیه جنة الامان کفعمی
رحمه الله تعالی از امام محمد باقر علیه السلام منقولست که هر که سوره انا انزلناه در روز دو شنبه
هزار مرتبه و در روز پنجشنبه هزار مرتبه بخواند حق تعالی ملکی از انوار بیافریند که پا
قوایمش گفت دستش بزرگتر است از هفت آسمان و هفت زمین و آفریده است در جسد
او هزار هزار سر و آفریده است در هر سری هزار زبان که بتوانایی تعالی است مولف گوید

پس م

یعنی خیانت

7 و در کتاب توحید مفضل در حدیثی از امیر المومنین علیه السلام در باب قدرت حق تعالی مذکور است که حق تعالی را
و آدمیان را بگویند که تعریف ایشانرا کنند نمیتوانند تعریف کرد از غرابت ترکیب ایشان و بزرگی و بعضی از ملائکه میباشند
بعضی جنیان و آدمیان هر زبانی سخن میگویند و هر یک تسبیح خواهند برای گویندگان انزلناه و بزبان
حق تعالی استغفار ایشانرا دو هزار دو هزار بار و در نهج البلاغه و توحید ابن بابویه رحمه الله تعالی
احادیث بسیار در صفت ملائکه مذکور است از انجمله آنکه حق تعالی را نوعی از ملائکه میباشد
که اگر تمام کشتیهای دنیا از اول عمر دنیا تا آخر عمر دنیا در اشک چشم یکی از آنها بگذرند که از
ترس خدا میگریند بر ورند با خزان دریا که از اشک او ست نخواهند رسید و در
کتاب سیر ملا معین هراتی که از کتب معتبر است منقول است که رسول خدا صلی الله
علیه و آله السلام از جبرئیل پرسید که آیا بعد از تو تا چه قدر باشی جبرئیل علیه السلام
عرض نمود که در بالای هفتم آسمان درختیست که از سدرة المنتهی گویند از جای
که بر آمده است تا انجا که شاخ او ست پنجاه هزار ساله راهست و آشیان من
میان در شاخی از شاخهای او ست من در آشیان خود بودم که برادرهای حضرت
یوسف علیه السلام یوسف را ریسمانی در کمرش بسته او را بچاه کنعان کردند ریسمان ایشان
کوتاه گردید ریسمان از بر ید فرمود حق تعالی من فرمود که یوسف را بگیر پیش از آن که
بته چاه رسیده بود از آشیان خود جستم بچاه کنعان رسیدم که هنوز یوسف
بته چاه نرسیده بود و در کتاب مجالس که چنان معلوم است که مراد از کتاب سیاهست
مذکور است که اما اسرافیل صلوات الله علیه السلام او بزرگترین فرشتگانست بتحقیق که
عرش بر دوش او ست مولف گوید بعد از این خواهد آمد که عرش صد ساله راه از دوش او
دور است و او را بچها صیاحی هست که بتمامه در بیابد ابن عباس گفت اسرافیل از حق تعالی
درخواست نمود که او را توانائی هفت آسمان دهد پس او را داد و قوة هفت زمین
بیداد و قوة کوهها و قوة بادها و قوة ثقلین و قوة درندگان پس هر را باو داد

ملائکه چند هست که اگر تمام جن
مشند که از دوش ایشان تا نرمی
گوش ایشان هفتصد ساله
راهست و بعضی آنها اسهان
تا ران ایشانست و بعضی از آنها
اگر تمام آنها را بگویری انگشت
نمیتوانند او در بیابید م

حکایت

[illegible]

از ثنه سر او تا قدم او موها و دهنها و صورتها ست پوشیده شده به بالها
هر زبانی خدا را بهزار هزار زبان تسبیح میکند پس هر نفس او فرشته میشود
که تسبیح خدا میکنند تا بروز قیامت و ایشان مقربانند و بزرگوارند که
عرش و کرام کاتبین میباشند بر صورت اسرافیل میباشند و هر روز و شبی
اسرافیل سه مرتبه نگاه بجهنم میکند و گداخته میشود مانند چلّه کمان و بعضی
گویند میکند که اگر اشک چشم او از آسمان بریزد میان زمین و آسمان پر میکند تا
بمرتبه که ناری را دفع میکند بر دنیا و اگر تمام دریاها و نهرها را بر سر اسرافیل بریزند
یکقطره بر زمین نمیرسد و اگر حق تعالی اسرافیل و اشک او را نگه ندارد زمین را
پر میکند و مانند طوفان نوح میشود و از بزرگی اسرافیل است که جبرئیل اگر ببال
خود سیصد سال بپرد از میان لب و بینی او نمیرسد و اما میکائیل علیه السلام
آفریده حق تعالی او را بعد از اسرافیل بپانصد سال از سر او تا قدمش موها میباشد
از زعفران و بالها از زبرجد سبز و بر هر موی هزار هزار صورتست و در هر
صورتی هزار هزار دهان و در هر دهانی هزار هزار زبان و بر هر زبانی
هزار هزار چشم که گریه میکند از راه مهربانی بر گناهکاران مومنان بتمام چشمهای
خود و هر زبانی آمرزش میخواهد پس از هر چشم او هفتاد هزار هزار
قطره میریزد و هر قطره فرشته میشود بر صورت میکائیل و نام ایشان
کروبیانست و ایشان یاوران میکائیلند که پاسبانند بر قطرها و برگها و بر نباتها
و بر دانهها و میوهها پس هیچ قطره در دریا و میوه در درختها نیست مگر که
فرشته بر او موکل است و اما جبرئیل علیه السلام حق تعالی او را بعد از میکائیل

بپانصد سال

صفت میکائیل
و تعدد بیان

صفت جبرئیل
و تعدد بیان

بپانصد سال آفریده و او را هزار و ششصد بال میباشد از سر او تا
قدمش موهاست از زعفران و آفتاب در میان دو چشم اوست
و بر موی او ماه و ستارهها میباشد و هر روزه در دریاهای نور سیصد
و شصت مرتبه میرود و بعد از آنکه بیرون آید از هر بال او قطره بریزد
و فرشته شود بر صورت جبرئیل تسبیح خدا کنند تا روز قیامت و ایشان
روحانیّان اند و اما ملک موت مانند صورت اسرافیلست بصورت
و زبان و بالها و در کتاب سلوی از مقاتل بن سلیمان روایتست که ملک
موت را آفریده در آسمان ششم از نور که هفتاد هزار پا دارد و او را
چهار بالست تمام بدن او چشمها و زبانهاست و نیست کسی از خلق
خدا از آدمیان و مرغان مگر آنکه در بدن ملک موت چشمی هست
که نگاه میکند بجان آنکه او در دنیا هرگاه آن چشم از بدن ملک موت بر طرف
میشود یکپای ملک موت بر پل جهنم است و پای دیگر بر تخت بهشت
و ملک موت با این عظمت مگر برای پیغمبران و رسولان و از برای او نابینی
میباشد بر روحهای درندگان و چرندگان و ملک موت آخرین خلق
خداست که خواهد مرد تا بر طرف شود تمامی چشمها که در
بدن اوست دیگر او هشت چشم خواهد ماند که با آنها قدرتمامی
خلق خدا را از جمیع آدمیان و در جزوی دیگر واقعست که ملک موت هرگاه نظر
دنیا کرد مرا باو داد ندا میگوید الهی چه وقت روح بنده ترا بگیرم و بر چه حالت
در چه هیئت روح او را بلند کنم حق تعالی فرماید ای ملک موت این علم غیبست که غیر

میشناسد

کسی نمیداند اما وقت رفتن او که نزدیک شود نشانها برای تو قرار دهم تا توبت باو
یابی پس ان نوشته که پاسبان نفسهای ان بنده است محو میکند و میگوید نفس فلان
تمام شد و فرشته که بر عملهای او پاسبانست و بر کردارهای او میگوید
در روزی او و کردارها و پیشه شد پس اگر از سعادتمندان است در ان نامه که
پیش ملک موتست و نام او دراوست خطی از نور بر دور نام او کشیده میشود و
اگر از بدبختانست بر دور نام او خطی سیاهی کشیده میشود باز راه دانش ملک
موت تمام نمیشود تا انکه درختی که در زیر عرش است برگی پیش ملک موت می افتد
که نام ان شخص دراوست ان وقت قبض روح او خواهد نمود تا اینجا از کتاب مجالس است
و در حاشیه جنة الامان در تعریف دعای معراج مذکور است که رسول خدا
صلی الله علیه و اله فرمود که شبی که مرا بمعراج بردند از حجابی بحجابی یعنی از سرا
پرده ببرا پرده میرفتم تا انکه هفتاد هزار حجاب را گذشتم که میان هر دو حجاب
هفتاد هزار بار مثل میان مشرق و مغرب بود تا بحجاب قدرت رسیدم این
دعا را دیدم بخط نور نوشته بودند و حضرت تعریف ان دعا بسیار نموده است
و در کتاب لب الاحادیث ~~از حضرت امام منقولست~~ حضرت امیر المومنین
علیه السلام منقولست که بحضرت فرمود که چهار هزار سال پیش از ادم بر
در عرش نوشته شده است که بتحقیق که من هر اینه امرزنده ام از برای
انکه توبه کند و ایمان بیاورد و کار خوب کند بعد از ان هدایت یابد
در اینجا نعمه از تفسیر عیاشی و از تفسیر علی بن ابرهیم منقولست که حسین بن
خالد گفت که با امام رضا علیه السلام گفتم خبر ده مرا از گفته خدا والسماء

ذات

ذات الحبک حضرت رسول فرمود اسمان محبوکست بزمین یعنی چسبیده است بزمین
و میان انگشتان خود را شبکه نمود پس گفتم چگونه چسبیده است بزمین و حال
انکه حق تعالی میفرماید بلند کرده است اسمانها را بی ستونی که به بینید ان ستونها را
حضرت فرمود از روی تعجب فرمود سبحان الله ایا خدا نفرموده است بی ستونی
که به بینید انها را گفتم بلی حضرت فرمود پس انجا ستونی هست ولیکن شما انها را
نمیبینید گفتم خدا مرا فدای تو کند چگونه است این حسین گفت که پس حضرت کف دست
چپ خود را پهن نمود و بعد از ان دست راست را بر او گذاشت و فرمود این زمین دنیاست
و اسمان دنیا بر بالای او قبه ایست یعنی سرپوش است و زمین دویم بالای اسمان دنیاست
و اسمان دویم بر بالای زمین دویم قبه ایست و زمین سیم بالای اسمان دویمست و اسمان
سیم بالای زمین سیم قبه ایست و زمین چهارم بالای اسمان سیم است و اسمان چهارم
بالای زمین چهارم قبه ایست و زمین پنجم بالای اسمان چهارمست و اسمان پنجم بالای
زمین پنجم قبه ایست و زمین ششم بالای اسمان پنجم است و اسمان ششم بالای زمین
ششم قبه ایست و زمین هفتم بالای اسمان ششم است و اسمان هفتم بالای زمین
هفتم قبه ایست و عرش رحمن تبارک و تعالی بالای اسمان هفتم است و این گفته خدا است
که افرید هفت اسمانرا و از زمین مانند انها با این نحو فرود می اید فرمان در میان
انها و اما صاحب فرمان پس او رسول خدا است صلی الله علیه و اله و وصی او بعد
از رسول خدا صلی الله علیه و اله که ایستاده است او بر روی زمین پس پایین
می اید فرمان ملکوت بجانب او از میان اسمانها و زمینها حسین گفت عرض کردم
که پس نیست در زیر ما مگر یک زمین حضرت فرمود نیست در زیر ما مگر
یک زمین و ان شش زمین بالای ما میباشند مولف گوید این حدیث یا حدیث

مولف گوید این حدیث گذشته دلالت بر آن دارد که هفت زمین و هفت آسمان در بالای این زمین باشند ~~و بعضی~~ ~~در بالای این~~ ~~باشند~~ و آن حدیث آینده دیگر دلالت بر آن دارد
که هفت زمین بالای این زمین باشند ~~و بعضی~~ ~~بشوند~~

ابن عباس ~~نقل~~ ~~است~~ و این حدیث که گذشت مناسبت دارد که اطراف آسمان اول با آسمان
دویم لیست و دویم به سیم تا آنکه هفتم را بعرش ~~لیست~~ ~~متکی~~ و در تو حید ابن
بابویه علیه الرحمه منکور است که زینب بوی خوش فروش جنتی که بنی در زمان
رسول خدا صلی الله علیه و آله و دختران آنحضرت میامد و بوی خوش بایشان
میفروخت پس رسول خدا صلی الله علیه و آله در امدند و آن زن نزد ایشان بود
حضرت فرمود با من لو خانهای ما خوش بوشده است آن زن گفت ای رسول خدا
خانهای تو به بوی تو خوش بوتر است حضرت فرمود وقتی که میفروشی خوب بفروش
و غش مکن یعنی چیز بد را بچیز خوب داخل مکن زیرا که اینچنین پاکیزه تر است
و نگاه دارنده تر است از برای مال آن زن عرض نمود که یا رسول الله نیامده ام از
برای چیزی فروختن آمده ام که از تو از بزرگی خدا بپرسم پس حضرت رسول صلی الله
علیه و آله گفت بزرگست جلال خداوند باشد که حکایت کنم ترا از بعضی از انها بعد از آن
فرمود بتحقیق که این زمین با هرکه در اوست و هرکه بر اوست نزد آن زمین که در زیر
اوست مانند حلقه ایست که در بیابان خالی افتاده باشد و این هر دو زمین با هرکه
بر انهاست نزد آنکه در زیر انها ستمانند حلقه ایست که در بیابان خالی افتاده باشد
و سیم اینچنین است نسبت چهارم تا هفتم بعد از آن حضرت این آیه را تلاوت فرمود خلق سبع
سماوات و من الارض مثلهن و این هفت زمین و هرکه در انهاست و هرکه بر انهاست
بر پشت خروس مانند حلقه ایست در بیابان خالی و آن برای آن خروس بالیست
بمشرق و بالیست بمغرب و پاهایش در آخر انهاست و این هفت زمین و خروس
با هرکه در اوست و بر اوست بر سنگیست مانند حلقه ایست در بیابان خالی و این هفت
زمین و خروس و سنگ با هرکه در اوست و بر اوست بر پشت ماهی مانند حلقه ایست

دریای بالای

دریا بالای خالی و این هفت زمین و خروس و سنگ و ماهی با هرکه در اوست و هرکه بر اوست
نزد دریای تاریک مانند حلقه ایست در بیابان خالی و این هفت زمین و این خروس و سنگ
و ماهی و دریای تاریک نزد هوای ربوده مانند حلقه ایست در بیابان خالی و این هفت زمین
و خروس و سنگ و ماهی و دریای تاریک و هوا نزد ثری مانند حلقه ایست در بیابان خالی بعد از آن
گوید ثری یعنی خاک نم دار است و آنچه در آخر اینها ذکر شده است ثری مسکوت بنیاد بجهت
آنکه خاکیست نم دار یا چیز دیگر است که امام ذکر نکرده و الله یعلم بعد از آن حضرت این
آیه را خواند که ظاهر معنی آنکه از برای خداست هرچه در آسمانهاست و هرچه در زمینهاست
و هرچه در میان اینهاست و هرچه در زیر ثری است بعد از آن در زیر ثری گفتگو کوتاه شد
یعنی حضرت دیگر نگفت یا گفتن ضرور نبود بعد از آن فرمود و این هفت زمین و خروس
و سنگ و ماهی و دریای تاریک و هوا و ثری با هرکه در او و هرکه بر اوست نزد آسمان اول
مانند حلقه ایست در بیابان خالی و این آسمان دنیا با هرکه در اوست و هرکه بر اوست
نزد آنکه در بالای اوست مانند حلقه ایست در بیابان خالی و این هر دو آسمان
با هرکه در انهاست و با هرکه بر انهاست نزد آسمان سیم مانند حلقه ایست در بیابان
خالی و این هر سه آسمان و هرکه در انهاست و هرکه بر انهاست نزد آسمان چهارم مانند
حلقه ایست در بیابان خالی تا میرسد بآسمان هفتم و این هفت آسمان و این هفت
زمین و هرکه در اوست و هرکه بر اوست نزد دریای مکفوف از اهل زمین مانند
حلقه ایست در بیابان خالی مولف گوید ظاهر یعنی دریایی که پنهانست از اهل
زمین و این هفت آسمان و دریای مکفوف نزد کوههای تکرگ مانند حلقه ایست

حدیث زینب عطاره

که هفت زمین بالای این زمین باشند و بعد قدرت اوست گفته امیر المومنین در نهج البلاغه در خطبه که ذکر خلق آسمان و زمین میکند و میگوید فسوی منه سبع سموات جعل سفلاهن موجا مکفوفا و علیاهن سقفا محفوظا و سمکا مرفوعا بغیر عمد یدعمها و لا دسار ینظمها ... و دور حدیث ... حضرت فرمود ... السلام که حضرت ... جعل سفلاهن موجا مکفوفا کنایه از آسمان ... و علیاهن سقفا محفوظا کنایه از زمینی باشد که بالای آنها است

دریا بیابانی خالی بعد از ان حضرت این ایه بخواند که ظاهر معنی انکه وفرو و محیط ابدان اسمان
کوهها کرد انجاست از تکرار واین هفت اسمان ودریاه مکفوف وکوههای تکرار نزد
حجاب نورها مانند حلقه ایست در بیابانی خالی واو هفتاد هزار حجابست که نور انها
چشمها را میبرد واین هفت اسمان ودریاه مکفوف وکوههای تکرار وحجابها نزد هوای
که حیرانست در اودها مانند حلقه ایست در بیابانی خالی وهفت اسمان ودریاه مکفوف
وکوههای تکرار وهوا وحجابها در کرسی مانند حلقه ایست در بیابانی خالی بعد از ان حضرت
این ایه بخواند وسع کرسیه السموات والارض ولا یؤده حفظهما وهو العلی العظیم واین
هفت اسمان ودریاه مکفوف وکوههای تکرار وهوا وحجابها وکرسی نزد عرش مانند حلقه ایست
دربیابانی خالی بعد از ان این ایه بخواند که ظاهر معنی انکه رحمن بر عرش استوی شد یعنی
فرمان فرما شد وحضرت فرمود که عرش را ملائکها بر میدارند بکفتن لا اله الا الله ولا
قوة الا بالله العلی العظیم مولف کوید این حدیث مشهور بحدیث زینب عطاره است ودر توحید
ابن بابویه واز کافی کلینی رحمهما الله تعالی هر دو منقولست واندک تفاوتی بعضی با بعضی دارند
ودر کتاب بحار الانوار در حدیث عبد الله بن سلام از رسول خدا صلی الله علیه واله منقولست
که فرمود ای پسر سلام از برای کاوی که در زمینست وبر سنگ سفیدی ایستاده است
چهل شاخست وچهل دندان سران کاو بعشر رسیده ودم او بمغرب وتا روز قیامت
برای خدای تعالی بسجده نموده است وانشاخی تا شاخی پنجاه هزار ساله راهست وبعد
از ان بچند حدیث دیکر فرمود که ای پسر سلام در زیر زمین دریاهیست که نام او دریا
قمقامست ودر انجا ماهی هست که نام او بهموتست سر او بمشرق ودم او بمغرب بسته و

ودریاها

ودریاها وزمینها وکوهها بر پشت اوست ودر میان چشم ان ماهی هفت دریاهست درهر
دریاهی هفتاد هزار شهراست در هر شهری هفتاد هزار عالم میباشد در زیر هر عالمی هفتاد
هزار فرشته میباشند که میکویند لا اله الا الله وحده لا شریک له له الحمد الملک وله
الحمد یحیی ویمیت وهو حی لا یموت بیده الخیر وهو علی کل شیئ قدیر ودر جامع
الاخبار منقولست که از رسول خدا صلی الله علیه واله پرسیدند از کوه قاف واحجه در
پشت اوست حضرت فرمود پشت قاف هفتاد زمینست از طلا وهفتاد زمینست از نقره
وهفتاد زمینست از مشک پشت او وهفت زمینست که ساکنان انها فرشتکانند وهیچ نباشد
درانها کرما وسرما ودراز هر زمینی ده هزار ساله راهست پرسیدند که پشت
ملائکه چیست حضرت فرمود حجابیست از تاریکی پرسیدند که پشت او چیست فرمود
حجابیست از باد کفتند بعد از ان چیست فرمود حجابیست از اتش کفتند پشت او چیست
فرمود ماریست که پیچیده است بدور همه دنیا وتسبیح خدا میکند تا روز قیامت
واو پادشاه همه ماران است کفتند پشت او چیست فرمود حجابیست از نور کفتند
پشت او چیست فرمود دانش خدا وقضای او پرسیدند از زمین قاف
درازی او واستداره او یعنی پهنای او حضرت فرمود عرض کوه قاف یعنی پهنای او
هزار ساله راهست از یاقوت سرخ قضیب ویعنی اویا درازی او از نقره سفیدست
وقبه او یعنی تکه نیزه او از زمرد سبز است سه کونه شواره ولید یعنی سه شقه میدارد
یک کونه او عنبر وتر یک کونه عنبر ویکی در میان اسمان وبر انها
سه سطر نوشته شده است سطر اول بسم الله الرحمن الرحیم سطر دوم الحمد لله رب العالمین

در بیان کره زمین و ستارها

سطر هیم لا اله الا الله محمد رسول الله مولف کوید صاحب بحار الانوار رحمه الله گفته است که این حدیث
ضعیف است و حدیث بیانست و از قوی نقل نموده است که کوه قاف دور زمین را
کرفته است مانند نقره و کوه قاف سفیدی چشم سیاهی او را می نکوید در کتاب مذکور است که
پشت کوه قاف زمینیست از برف هفتاد هزار ساله راهست اکر آن زمین نبود کوه
جهنم نمیکذاشت کیاه در این دنیا سبز شود و در کتاب بحار الانوار مذکور است که
از کتاب ثواب الاعمال و محاسن برقی از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که
فرمود بتحقیق که خدای عز و جل کار را بملکی از ملائکه کذاشت پس او هفت آسمان
هفت زمین و چیزهای چند آفرید پس چون دید که این چیزها منقاد او شدند
کفت کیست مانند من پس حق تعالی بقدر بند انکشتی آتش فرستاد و باین سبب
آنچه آفریده بود متحلل شد و آتش با آن فرشته رسید چونکه خودبینی نموده و از
بصائر الدرجات از امام محمد باقر علیه السلام نقل نموده است که آنحضرت فرمود
بتحقیق که خدا کوهی آفریده است بدور دنیا از زبرجد سبز و سبزی آسمان از سبزی
آن کوهست و خلقی آفریده است که بر ایشان چیزی از نماز و زکوة فرض
نفرموده است و همه آنها دو مرد از این امت را لعنت میکنند و حضرت نام
آنها را فرمود مولف کوید ظاهرا ابو بکر و عمر علیهما اللعنة والعذاب باشند و در کتاب
مذکور است که پشت کوه قاف زمینیست از برف هفتاد هزار ساله راهست اکر بچیان بخاطر ارد م
آن زمین نبود کوه جهنم نمیکذاشت کیاه در این دنیا سبز شود و در کتاب بحار
الانوار از کتاب ثواب الاعمال و محاسن برقی از حضرت امام محمد باقر علیه السلام

منقولست

منقولست که فرمود بتحقیق که خدای عز و جل کار را بملکی کذاشت از ملائکه کذاشت پس او هفت
آسمان و هفت زمین و چیزهای چند آفرید پس چون دید که این چیزها منقاد او شدند کفت
کیست مانند من پس حق تعالی بقدر بند انکشتی آتش فرستاد و باین سبب تمام آنچه آفریده بود
متحلل شد و آتش با آن فرشته رسید چونکه خودبینی نمود و در سماء و عالم بحار از تفسیر نیشابوری
نقل شده است که روایت شده است بتحقیق که فرزندان آدم ده یک جنند و جن
و فرزندان آدم ده یک حیوانات صحرا اند و اینها همه ده یک مرغانند و اینها
ده یک حیوانات دریا هستند و همه اینها ده یک فرشتکان زمینند که کماشته
شده اند بر زمین و همه اینها ده یک فرشتکان آسمان دنیا اند و همه اینها ده
یک فرشتکان آسمان دویمند و باین ترتیب تا فرشتکان آسمان هفتم بعد از آن
همه اینها در برابر فرشتکان کرسی اندک بسیار کمی میباشند بعد از آن همه
اینها ده یک فرشتکان سراپرده از سراپرده های عرش اند که عدد آن
سراپرده ها ششصد هزار است که درازی هر سراپرده و پهنای او و کندکی
او اکر برابر کرده شود با آسمانها و زمین و هرچه در آنهاست بتحقیق که همه
آنها میباشد چیز اندک و قدر کمی نیست باری و نیست مقدار جای پای ملکی مکر آنکه
در او فرشته ایست که سجده کرده است یا رکوع نموده است یا ایستاده است
و از برای ایشان صدائیست بتسبیح و تقدیس بعد از آن همه اینها در برابر فرشتکانی که
بدور عرش میکردند مانند قطره ایست در دریا و حساب اینها را نمیدانند مکر خدا
بعد از آن با این فرشتکان لوح که تابعان اسرافیل میباشند و
فرشتکانی میباشند که ایشان لشکر جبرئیلند و همه ایشان شنوا و اطاعت کنندکانند
تکبر نمیکنند از بندکی او و ملال نمیشوند و در اصول کافی از عاصم بن حمید منقولست که

از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام پرسیدم که مردم میگویند حق تعالی را میتوان دید
حضرت فرمود آفتاب یکجزو از هفتاد جزو از نور کرسیست و کرسی یکجزو از هفتاد
جزو از نور عرش است و عرش یکجزو از هفتاد جزو از نور حجابست و حجاب یکجزو
از هفتاد جزو از نور پرده است اگر راست میگویند که حق تعالی را میتوان دید
در روز قیمت که ابر نباشد درست با آفتاب نگاه کنند و از جمله عجایب مخلوق خدای عز و جل حکایت
ذو القرنین است چنانچه در کتاب کمال الدین و تمام النعمة از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
منقولست که ذو القرنین صندوقی از شیشه ساخت و در طرف جبیل و بعد از آنچه خدا خواست
چیزی گذاشت بعد از آن در دریا نشست تا بجائی رسید اندر دریا با اصحاب خود گفت مرا فرو
برید و هرگاه ریسمان را حرکت دادم مرا بیرون آورید و اگر ریسمان را حرکت ندادم مرا بگذارید
تا بنهر این دریا روم او را بدریا فرو کردند چهل روز پائین کردند ناگاه کسی
تخته صندوق را زد و گفت ای ذو القرنین این جائی که تو رسیدهٔ نوح پیغمبر اینجا رسید در
زمان طوفان گذشت و تیشه از کشتی افتاد تیشه تعجیل باین دریا نرسیده است پس
چون ذو القرنین این شنید ریسمان را حرکت داد و بیرون آمد مولف گوید این حکایت دلالت
منافی ندارد با حدیثی که گذشت که مسافت روی زمین و کمندکی او پانصد ساله
راهست مگر آنکه آن دریا در هوا ایستاده باشد بجهت آنکه ذو القرنین علیه السلام
در زمان حضرت ابرهیم علیه السلام بود چنانچه از امالی شیخ طوسی رحمه الله تعالی
از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که اول دو نفری که بر روی زمین با
یکدیگر مصافحه کردند ذو القرنین بود و ابرهیم خلیل علیه السلام ابرهیم او را
خبر داد و مصافحه نمود و مولف گوید از زمان کشتی نوح تا زمان ابرهیم علیهما السلام بنا
بر مشهور دو هزار و هشتصد سال بود چنانچه نقل کرده اند که حضرت نوح علیه السلام پانصد سال

حکایت ذو القرنین و دریا رفتن او علیه السلام

و دو نفر که در اول مصافحه کردند

بعد از

بعد از طوفان زندگانی کرد و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که میان حضرت
نوح و ابرهیم علیهما السلام هزار و دویست سال بود و صاحب کشاف در تفسیر سورهٔ
مبارکه و الصافات گفته است که میان نوح و ابرهیم علیهما السلام دو پیغمبر بوده هود
و صالح علیهما السلام و میان نوح و ابرهیم علیهما السلام دو هزار و ششصد و
چهل سال بود و بنابر این نقل میان افتادن تیشهٔ حضرت نوح علیه السلام بدریا و
رفتن ذو القرنین بآن دریا نزدیک به سه هزار و یکصد و چهل سال میشود
والله یعلم و در سماء عالم بحار الانوار منقولست که از امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام
روایت شده است که آنحضرت فرمود که ذو القرنین علیه السلام بتحقیق که مالک شد آنچه را میان
مشرق و مغربست و آنچه ذو القرنین دید یکی از ملائکه بود که نامش رقابیل بود و نزد
ذو القرنین می آمد با او سخن میگفت روزی ذو القرنین او را گفت ای رقابیل حکایت کن مرا از عبادت
شما در آسمان پس رقابیل گریست و گفت ای ذو القرنین چه میشماید عبادت شما نزد عبادت ما بتحقیق
که در آسمان بعضی از ملائکه میباشند که همیشه ایستاده اند که نمی نشینند و بعضی از ایشان سجده کرده اند
که هرگز سر خود را بر نمیدارند و بعضی از ایشان در رکوعند که راست نمیشوند میگویند سبحان الملک
القدوس رب الملائکة و الروح ربنا ما عبدناک حق عبادتک یعنی پروردگارا ما بندگی نکرده ایم
که سزاوار بندگی تو باشد پس ذو القرنین گریست گریستن سختی بعد از آن گفت بتحقیق که میخواهم
که زنده بمانم تا برسم بعبادت پروردگار خود سزاوار طاعت او پس رقابیل گفت ای ذو القرنین
آیا اینرا میخواهی ذو القرنین گفت بلی رقابیل گفت بتحقیق که از برای حق تعالی در زمین چشمه هست
که او را چشمهٔ زندگانی گویند در آن چشمه از جانب خدای عز و جل عزیمتی هست که هر که از آن چشمه
بیاشامد هرگز نمیرد تا آنکه از حق تعالی مرگ را خود خواهد ذو القرنین گفت آیا شما جای آن چشمه را میدانید
پس رقابیل گفت نه اما ما در آسمان شنیده ایم که از برای خدای تعالی در زمین تاریکی هست که پای آدمی

و در کتاب مکارم الاخلاق از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که میان نوح و ابرهیم علیهما السلام هزار سال بود و حدیث اندک طول دارد م

حکایت ذو القرنین و رقابیل

دانشمندان

وجنتی آنجا رسیده است و ملکان دانیم که آن چشمه در آن تاریکی باشد پس ذو القرنین دانشمندان
زمین را و اهل درس و کتابها و اهل آثار پیغمبران جمع نمود و بایشان گفت خبر دهید مرا که
آیا یافته اید در آنچه خوانده اید از کتابهای حق تعالی و احادیث انبیا آمده است از گفتار پیغمبران
و آنجا عمیتم که پیش از شما بوده اند دانشمندان که خدای تعالی گذارده باشد در زمین
چشمه که تا نگشتی او را چشمه زندگانی گویند دانشمندان گفتند نه پس دانشمندی که نامش
فتحیز بود گفت من در وصیت آدم خوانده ام و در آنجا یافته ام که بتحقیق که خدا
آفریده است در زمین تاریکی که آنجا آدمی و جنی پا نگذارده است و گذارده است در
آنجا چشمه خلد را و لفظ گوید یعنی چشمه زندگانی را پس ذو القرنین گفت راست گفتی
پس دانشمندان و لشکریان و پادشاهان را جا بآنچشمه روان کرد و خود طرف
برآمدن آفتاب را گرفت و تا دوازده سال راه رفت تا رسید بطرفان تاریکی پس دید
که مانند دود بالا میرود که نیست مانند تاریکی شب پس آنجا را لشکرگاه کرد بعد از آن
دانشمندان لشکر خود را جمع نمود و گفت بتحقیق که اراده دارم که بروم شما را از این
تاریکی پس دانشمندان گفتند ای پادشاه پیغمبران و پادشاهان که پیش از تو بوده اند
طلب این تاریکی نکرده اند پس تو طلب مکن او را زیرا که ما میترسیم بر تو امری برسد
که ناخوش تو باشد و بوده باشد در آن امر فساد اهل زمین پس ذو القرنین گفت چاره نیست
از آنکه من این تاریکی را بروم پس ایشان گفتند ای پادشاه باز ایست از این تاریکی و طلب
او مکن زیرا که ما اگر میدانستیم که میرسی بآنچه میجویی و خدا بر ما خشم نمیکند
هر اینه پیروی تو میکردیم ولیکن ما میترسیم ناخوشی از خدای تعالی و فساد در زمین را
و فساد هر کرا بر زمین است پس ذو القرنین گفت چاره نیست از آنکه بروم بآن تاریکی
پس دانشمندان گفتند بجا آور مطلب خود را در باره رفتن بآن تاریکی پس ذو القرنین

بپرسید که

بپرسید که کدام چارپا بیناتر است گفتند اسب پرسید کدام اسب بیناتر است گفتند مادیان پرسید
کدام مادیان بیناتر است گفتند مادیان بکر پس ذو القرنین فرمود تا شش هزار مادیان بکر جمع کردند
پس از لشکر خود شش هزار مرد شجاع عاقل انتخاب نمود و بهر یک اسبی داد و دو هزار را
با خضر علیه السلام کرد و ایشان را پیشرو لشکر خود نمود و خضر علیه السلام را سرکرده ایشان
نمود و با ذو القرنین چهار هزار کس ماند و ذو القرنین بمردم دیگر گفت که از این
لشکرگاه بیرون نروید تا دوازده سال انتظار بکشید پس اگر ما بشما برگشتیم خوب
و اگر برنگشتیم شما برگردید بشهرهای خود پس خضر گفت ای پادشاه ما بتاریکی
میرویم که نمیدانیم راه در آنجا و بعضی از ما بعضی دیگر را نمیبینند پس اگر راه گم
بشود چه کنیم پس ذو القرنین مهره سرخی بخضر داد و گفت هرجا آنرا در زمین
گذار پس هرگاه صدا کند آنهایی که راه گم کرده اند بجانب صدای او روند
پس خضر پیش ذو القرنین میرفت و آنجا که خضر کوچ میکرد ذو القرنین فرود
می آمد پس در هنگامی که خضر میرفت به بیابانی رسید بدل خضر افتاد و گمان
کرد که آنچشمه در آن بیابان باشد پس بر کنار آن بیابان آمد و باصحابش
گفت اینجا بایستید و کسی از اینجا حرکت نکند پس مهره را انداخت و رفت
ببیابان ایستاد بعد از آن مهره او را صدا زد پس بصدای آن مهره روان شد
پس نگاه کرد که آن مهره بر کنار آنچشمه است پس خضر جامهای خود را کنده
بیرون کرد و در آن چشمه شد آبی دید از شیر سفیدتر و از شهد شیرین تر پس
از آن آشامید و غسل کرد و وضو ساخت و جامه خود را پوشید بعد از آن مهره را
انداخت بجانب اصحاب خود پس مهره صدا کرد و خضر بجانب صدای او روان
شد تا باصحاب خود رسید و سوار شد و باصحاب خود گفت راه روید بنام خدا

راه گم کنیدم

و در حدیث دیگر از اهل بیت علیهم السلام منقولست که در انجا سیصد و شصت چشمه بود و خضر پیش رو ذو القرنین بود
و او ان هر کس از اصحاب او نزد او بخت تر بود پس او را طلبید و با و بطائفه از یاران خود ماهی نمک زده داد و فرمود
انجا و هر یک تنها ماهی خود را بچشمه بشوید پس خضر علیه السلام ماهی را بچشمه انداخت باب روانه شد خضر علیه السلام

جامه خود را بیرون کرده بان اب رفت و بیاشامید و بر گردید پس ذو القرنین ماهیها را طلبید ماهی خضر را نیافت از خضر پرسید احوال را گفت ذو القرنین گفت من طلب کردم و نیافتم از ان چشمه اشامید گفت بلی پس خضر گفت تعالی صاحب ان چشمه م

ذو القرنین راه را غلط کرد و چهل شبانه روز در ان تاریکی گردید بعد از ان بروشنی
رسید که نه روشنی افتاب بود و نه روشنی ماه تا بزمینی سرخی رسید که ریگها
صدا دار داشت و حدیث طولی دارد تا انجا که میفرماید که در بر گردیدن از تاریکی
سکندر بزمینی زبرجد رسید که در زیر پاهای ایشان و در زیر پاهای اسبان ایشان
صدا میکرد لشکریان گفتند ای پادشاه این چه چیز است در زیر پاهای ما ذو القرنین
گفت بردارید که هر که بردارد پشیمانست و هر که بر ندارد پشیمانست پس بعضی برداشتند
و بعضی بر نداشتند بعد از انکه از تاریکی بیرون امدند زبرجد بود هر که برداشته بود
هر که برداشته بود پشیمان بود و هر که بر نداشته بود پشیمان بود مولف گوید ظاهرا
هر که برداشته بود پشیمان بود که چرا کم برداشته است و انکه بر نداشته بود معلومست

و حضرت امیر المومنین علیه السلام فرمود که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود که خدا
رحمت کند برادرم ذو القرنین را که اگر در اول به بیابان زبرجد میرسید چیزی از
او بجا نمیگذاشت که همه را بیرون می اورد و در میان مردم [illegible] که [illegible] رغبت
بدنیا بود اما وقتی که بزبرجد رسید زاهد در دنیا بود و احتیاجی او را به دنیا نبود
بعد از ان بعراق امد و پادشاهان طوایف را مالک شد مولف گوید اما حکایت سد

سد بستن سکندر

بستن ذو القرنین چنانست که در حدیثی طولانی از مجمع البیان منقولست که حذیفه از رسول
خدا صلی الله علیه و اله یاجوج و ماجوج را پرسید حضرت فرمود که یاجوج
~~طایفه ایست ماجوج طایفه ایست~~ امتیست یعنی طایفه ایست و ماجوج امتیست هر امتی
از انها چهار صد امتند هیچ مردی از انها نمیرد تا انکه هزار پسر از پشت او بهم رسد که همه
از فرزندان سلاح توانند پوشید حذیفه گفت گفتم وصف ایشان برای من بکن

صفت قوم

حضرت فرمود که ایشان سه صنفند صنفی از ایشان به بلندی ارزاست گفتم ای رسول خدا
ارز چه چیز است حضرت فرمود درخت بلندیست در شام مولف گوید در لغت عرب درخت
صنوبر است و صنف دیگر از انها درازی و پهنای ایشان مساویست و اینها جماعتیند
که نه کوهی با ایشان برابری تواند نمود و نه اهنی و صنف دیگر از ایشان یک گوش خود را
بزیر می اندازند و دیگری گوش را لحاف خود میکنند و بهیچ فیلی و وحشی و شتری و خوکی نمیرسد
مگر انکه او را میخورند و هر که از ایشان که بمیرند او را میخورند و اول ایشان بشامست و اخر
ایشان بخراسانست نهرهای مشرق و دریاچه طبریه را میخورند مولف گوید که خواهد
مذکور شد که اهل ترکستان یکفرقه از یاجوج و ماجوج اند و از یکی از بزرگان از بلخ شنیدم
که میگفت در ان بیکینه ما جماعتی میباشند که گوشت یکدیگر را میخورند و وهب و مقاتل
گویند یاجوج و ماجوج از نسل یافث پسر نوح بهم رسیدند و یافث پدر اهل ترکستانست
و در کتاب علل الشرایع از امام علی نقی علیه السلام در حدیثی طولانی منقولست که تمام سیاهان
از نسل حام پسر نوحند و تمام ترکان و سقالبه و یاجوج و ماجوج و چینی از یافثند و گفت
ادم علیه السلام روزی محتلم شد و نطفه او بخاک امیخته شد پس حق تعالی از ان اب و خاک
یاجوج و ماجوج را افرید پس یاجوج و ماجوج متصلند با انجانب بمنزله مادری و این
دور است و بعضی سنیان گفته اند که در زمان حضرت موسی علیه السلام عوج که [illegible] را بن
از دنیا کرد و قد کوتاه خود را بالها میکرد و [illegible] در ان دنیا بهم رسید
یاجوج و ماجوج شدند مولف گوید در تفسیر مغنی که از تفسیرهای سنیانست مذکور است که قابیل
بعد از انکه هابیل برادر خود را کشت خواهر خود اقلیما را برداشت و بزمین یمن برد
و او را خواستکاری نمود و بدنش سیاه شد و سیاهان از فرزندان او شدند پس ادم علیه السلام
او را دید از او پرسید که هابیل کجاست قابیل گفت من وکیل برادر نبودم ادم علیه السلام گفت

گفت تو اورا کشتی و باین سبب بدن تو سیاه شده است و گفته اند که یاجوج و ماجوج
از نسل یافث فرزند نوح اند تا اینجا از تفسیر مصنف مولف کویه و در تفسیر معالم التنزیل
که لایکادون یفقهون قولا ذکر کرده است اقلیما بود و سدی گفته است که اهل ترکستان
گروهی بودند که بغارت کردن بیرون رفته بودند و ذوالقرنین سد که بست انها بیرون
ماندند و قتاده گفت یاجوج و ماجوج بیست و یک قبیله اند یک قبیله از انها بیرون
ماندند که انها اهل ترکستانند مولف گوید اهل ترکستان از بیگان و ترکمان و افغان
و قلماق اند که از یاجوج و ماجوج جدا شده اند و گویا بمصلحت در بیرون ماندن انها از سد
انست که دانسته شود که یاجوج و ماجوج چه طایفه زشتی میباشند و مشتی به چه غوغا و
خرابی و الحجه گذشتن از کلام شیخ طبرسی رحمه الله تعالی است و در بحار الانوار از ثعلبی
که از علما اهل سنت است منقول است
که علما از پیشینیان نقل نموده اند که چون ذوالقرنین از کار مردم مشرق و مغرب فارغ شد
میل کرد بمیان زمینی که جن و انس یاجوج و ماجوج را ببیند چون بجانب ترکستان که جانب مشرق است
رسید از صالحان گفتند ای ذوالقرنین در میان این دو کوه خلقی میباشند از خلق خدا که در ایشان نمایش
ادمیان نیست و ایشان بحیوانات مانند علف میخورند و حیوانات وحشی را درمیابند و میخورند
میدرند انها را حیوانات درنده و مار و عقرب و هر جانداری را که خدا افریده است در زمین
میخورند و هیچ خلقی مانند انها نیست و زیاد میشوند انها چنانکه اگر مدتی بگذرد و چنان زیاد شوند
که زمین را پر کنند و اهل زمین را از زمین بیرون کنند و فساد در زمین کنند و هیچ سالی نمیگذرد
از وقتی که ما همسایه ایشان شده ایم مگر انکه ما انتظار میکشیم که اول انها از این دو کوه بیرون اید
پس ایا میشود که از ما مزدی بگیری و میان ما و میان ایشان سدی بکشی که ایشان بما نرسند
ذوالقرنین گفت انچه بمن داده است پروردگار من بهتر است از انچه شما بمن میدهید اما شما مرا مدد کنید
تا من میان شما و ایشان دیوار عظیمی بکشم گفتند چه کنیم ذوالقرنین گفت آهن بیاورید گفتند از کجا بیاوریم

یعدون

ذوالقرنین گفت تا آهن و معدن از مس پیدا کرد ایشان گفتند ما مس و آهن را بچه چیز بکنیم کس معدن
انسان پیدا کرد ندو او سفیدترین چیزهاست که حق تعالی افریده است و سلیمان علیه السلام
بیت المقدس را باو بنا کرد تا اینجا که گفته است که و حکم کرد که بنا و سد را بیاورند اهل تاریخ نقل کرده اند که چون
اسکندر فرمود که میان دو کوه را برابر کردند و صدف بستند پس چون شروع در کار سد کردند
قدم به قدم در بنیا و صدف بستند در زیر آن و کندند تا باب رسید بعد از آن تختهای آهن میکشیدند
و بر بالای انها هیزم چیدند و همچنین یک تخته آهن و یک تخته هیزم گذاشتند تا برابر شد بدو صدف کوه
بعد و اتش بانها زدند و مس گداخته بر ان ریختند تا میشد و هر چند هیزم سوخته میشد مس بجای هیزم
میرفت تا محصور و بلند شد چنانچه حق تعالی میفرماید که نتوانستند یعنی یاجوج و ماجوج که بر
بالای دیوار ایند یا سوراخ کنند مولف گوید از اینجا بعد از این معلوم میشود که یاجوج و
ماجوج هر روز سد را میکنند تا انکه نزدیک میشود که سوراخ کنند و باز فردا سخت تر از
اول است دلالت بر آن دارد که در آن زمان که نوبتهای سد تمام باشد و الله یعلم و قتاده گفت که
مردی عرض کرد کای رسول خدا من سد یاجوج و ماجوج را دیده ام حضرت فرمود که تعریف
کن برای من اوصاف آنرا گفت مانند جامه ایست که یک راهش سیاه و یک راهش سرخ باشد
حضرت فرمود دیده او را بعضی راست میگویی و گفته اند که جای سد پشت ملک آذربایجان است
بند دیگر بیرون امدن افتاب تا بستان و میان سد و میان جزیره بقدر هفتاد روز
راه هست و از تفسیر عیاشی از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که فرمود ذوالقرنین را
مخیر کرد میان ابر شعله و ابر هموار پس او ابر هموار را برگزید و سوار او میشد
و بطایفه که میرسید رسول نفس خود بجانب ایشان لکن رسول ایشان نبود و دروغ نمیداد
مولف گوید این حدیث و احادیث دیگر که مذکور میشود و احادیث بسیار دلالت بر آن دارد که
اسکندر علیه السلام پیغمبر خود اما پیغمبران را اطاعت میکرد و در احادیث چند واقعست که پیغمبر بوده و از

آهن و هیزم

جای سد

از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که ذو القرنین را اختیار دادند که یکی از دو ابر هموار و صعب را
اختیار کند او ابر هموار را قبول کرد و ابر صعب را گذاشت برای صاحب شما یعنی صاحب الامر علیه السلام
راوی پرسید که ابر صعب کدام بود حضرت فرمود که ابری بود که در او رعد و صاعقه یا برق
بود ولیکن صاحب شما سوار بر او خواهد شد و در اسباب آسمانهای هفتگانه بالا خواهد رفت و هفت
زمین که پنج آباد است و دو خراب خواهد دید و از تفسیر عیاشی از حضرت امیر المؤمنین
علیه السلام منقولست که ذو القرنین بنده صالحی بود که خدا را دوست داشت و خدا او را دوست داشت
از امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلام منقولست که فرمودند صاحب موسی و ذو القرنین
دو دانشمند بودند و پیغمبر نبودند و صاحب موسی خضر علیه السلام است و بعضی از ایشان گفته‌اند
که اول دو کسی که مصافحه نمودند ذو القرنین با ابراهیم علیهما السلام بودند و ابو حمزه از حضرت امام
محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که آنحضرت فرمود که حق تعالی پیغمبران پادشاه نکرد مگر
چهار نفر که اول ایشان ذو القرنین بود که نامش عیاش بود و داود و سلیمان و یوسف اما
عیاش پس او مالک میان مشرق و مغرب شد و اما داود پس او مالک میان شامات بود تا
بلاد اصطخر و همچنین بود ملک سلیمان و اما یوسف پس او مالک مصر و صحراهای مصر بود
الا نداشت و از کتاب ... منقولست و از کتب ... خالد بن ...
منقولست که چهار نفر تمام زمین را مالک شدند دو مومن و دو کافر اما دو مومن اما
سلیمان پسر داود و ذو القرنین بودند و دو کافر نمرود و بخت نصر بودند و نام ذو
القرنین عیاش بود و در این حدیث عبد الله است پسر ضحاک بود و گفته‌اند ذو القرنین یعنی صاحب
دو شاخ و در چندین حدیث معتبر وارد است که نام ذو القرنین عیاش بود و در این حدیث
عبد الله است و عیاش بودن ظاهرتر است و ممکنست که دو نام داشته باشد
حدیث عیاش اعتبارش ظاهرتر است اما عبد الله ... نموده است و ممکنست که

سلیمان

سلیمان اعظم را تمام روز شده بود و در کتاب خواص الحیوان که ملخص کتاب حیوة الحیوان است باب سعلاة گفته است که عجب
گویند که مادر ذو القرنین جنیه بود و ذو القرنین ملائکه و ما در حق آدمیه بوده تا آنجا که گفته است
است که اکثر این اقوال از درجه اعتبار ساقط است و ما در باب حجت هم و بعضی ذو القرنین برا نکه
مرتب اسکندر ذو القرنین اختلاف کرده اند گویند نام او اسکندر بوده و پدرش اعلم اهل زمان خود بعلم
نجوم بوده حق سبحانه و تعالی او را مهلتی در اجل داده شبی بآن وجه خود گفت که امشب عجائبی
بسیار کشیده ام ساعتی بر آسمان نظر کن تا وقتی که فلان ستاره از فلان مکان طلوع
کند مرا بیدار ساز تا با تو مباشرت کنم زعم مرد آنکه نطفه که در آن وقت بسته شود
فرزندی متولد شود که تا آخر دهر زنده ماند پس بخواب رفته خواهران زن
حکایات مذکوره را شنیده مترصد طلوع آن کوکب بوده چون کوکب مذکور طلوع
نموده شد شوهر خود را بیدار کرده بر قضیه مذکوره مطلع کرد ایشان هم
با او مباشرت نموده نطفه خضر علیه السلام بسته شد پس خضر علیه السلام پسر خاله
اسکندر باشد که وزیر او بود چون پدر اسکندر بیدار شد نظر کرد دید که کوکب مذکور
از برج طالع بیرون رفته و مقصد فوت شد بزوجه خود گفت چرا مرا بیدار نساختی
گفت والله که شرم داشتم گفت مدت چهل سال منتظر طلوع این کوکب بودم در این وقت
بوده عمر خود را بیشتر صرف کردم اما در این ساعت در عقب ستاره طلوع کند با تو مقاربت کنم
تعلق بفرزندی گیرد که پادشاه ربع مسکون شود یعنی ملک مشرق و مغرب کرد پس
اندک ساعتی نگذشت تا کوکب مذکور از افق سعادت طلوع نمود پدر اسکندر
با مادر مقاربت نمود نطفه اسکندر بسته شد پس نطفه خضر و اسکندر در یک شب
بسته شد و این یک وجه است از وجه تسمیه او بذی القرنین و وهب بن منبه
گوید که ذو القرنین مردی بود از روم پسر عجوزه که و برا غیر از او فرزندی نبود
نام او اسکندر بنده صالحی بود و ایشان گروه مختلف بودند بعضی از آنها بطول
عمر او و بعضی در عرض و فرق او بینهما سکنی داشتند چون ذو القرنین بمرتبه رشد

و عقل رسید حق تعالی بطریق وحی یا الهام بدو گفت که ای ذو القرنین بدرستی که تو را
مبعوث میکنم بسوی گروه اهل زمین ذو القرنین گفت بار خدایا بار عظیمی خواندی
مرا که قدرت که قدرت آن امر ندارد کسی مگر بیاری تو آیا بکدام قوت بر ایشان
غالب گردم و بکدام صبر متحمل شوم و بکدام زبان ناطق گردم و لغات مختلف ایشان
چگونه بفهمم و بکدام گوش سخن ایشان شنوم و بکدام نصرت تقدم بر ایشان
جویم و بکدام حجت مخاصمه با ایشان نمایم و بکدام عقل ادراک کلمات ایشان کنم و بکدام
دل تدبیر کار ایشان کنم و بکدام عدل میان ایشان عدالت کنم و بکدام معرفت انصاف
از ایشان باشم و بکدام دست بر ایشان زیادتی نمایم و بکدام پای بزد ایشان
روم و بکدام لشکر با ایشان جنگ کنم و بکدام نرمی تالیف قلوب ایشان کنم تمام
وانچه ذکر کردم نزد من چیزی نیست غیر تو هیچکس طاقت ایشان ندارد
و تو مهربانی و رحیمی که تکلیف ما لا یطاق هیچ نفسی را نفرمائی حق سبحانه
و تعالی فرمود زود باشد که ترا طاقت دهم که سینه تو وسعت هر چیز داشته
باشد و گوش ترا شنوا کردانم کنم که همه چیز بشنوی و فهم ترا قوی کنم که همه چیز را
بفهمی و زبان تو بگشایم تا بر همه مسلط باشی تا بر همه مسلط باشی و بر تو جلیه هر کلمه جاری شود
و گوش تو بگشایم با محافظت هر چیز که و پشت ترا محکم کنم و دل ترا قوی گردانم که آن
هیچ چیز نترسد و عقل تو نکه دارم که هیچ چیز فراموش تو نشود و دست تو
بگشایم تا بر همه مسلط باشی و پای تو جاری سازم تا همه جای رفتن بر تو آسان
شود و لباس هیبت در تو بپوشانم که از هیچ چیز نترسد همه چیز از تو بترسد و سخن تو را ملائم کنم
نور را که از پیش لشکر تو باشد تا دشمن را به بینی و ظلمت در عقب تو کردانم تا
که از پی تو دشمنی باشد ترا نه بیند و از هر چیز ترا سببی سازم چنانکه فرموده
و آتیناه من کل شیء سببا تا اینجا از کتاب خواص الحیوان نوشته شد

و انکه سراج

حضرت امام
سلیمان ابن مالک که از زمان ... بغداد از کتاب حجایج الجرایح مذکور است که از
حضرت عسکری علیه السلام پرسیدند که ذو القرنین ... تا اینکه بمشرق و مغرب
برسد حضرت فرمود که حق تعالی ابر را مسخر او گردانید و از برای او اسباب او آسان
گردانید و چون گردانید برای او نور را که روز و شب در روز ماننده یکی میدید
و شبی بخواب دید که شاخ شرقی و شاخ غربی آفتاب را گرفته است و چون خواب
خود را گفت او را ذو القرنین گفتند پس ایشان را بخدا خواند و ایشان مسلمان
شدند و قصه بسیار طولانی و از خلیفه طولانی مذکور است که جماعتی از یهودیان نزد
رسول خدا صلی الله علیه و آله آمدند و علی علیه السلام رسول خدا صلی الله علیه و آله
خبر داد با مدن ایشان بسوی حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود چه از من میخواهید
بتحقیق که من بنده ام از بندگان خدا نمیدانم مگر آنچه را تعلیم کرده مرا پروردگار من ارشاد
کند بعد از آن فرمود که رخصت داده ایشان را پس داخل شدند بعد از آن فرمود که
آیا شما میپرسید از آنچه که برای او آمده اید یا من بگویم گفتند تو ما را خبر ده حضرت
فرمود آمده اید که از من بپرسید از ذو القرنین گفتند چیست فرمود پسری بود
از اهل روم بعد از آن پادشاه شد و رسید بجائی که بغروب آفتاب
و غیره رفت آن و سد را ساخت گفتند شهادت میدهیم که این چنین است
در آن مردم نوشته و از تفسیر عیاشی از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقول است که
از آنحضرت از ذو القرنین پرسیدند حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که
ذو القرنین بنده صالحی بود و نامش عیاش بود حق تعالی او را برگزید و او را بعد از

طوفان نوح بفرق ان قرنهای اول فرستاد که در جانب مغرب بودند
~~پس ایشان را دعوت کردند و ضربتی بجانب چپ سر او زدند و مرد بعد از صد~~
~~سال حق تعالی او را زنده کرد ایند بعوض~~ او پس بجانب راست سر او ضربتی
زدند و صد سال مرده بود که حق تعالی او را زنده کرد و بفرق ان قرنهای
پیش که بجانب مشرق بودند فرستاد پس او را دعوت کردند و ضربتی بجانب
چپ سر او زدند و مرد بعد از صد سال حق تعالی او را زنده کرد ایند و بعوض ان
دو ضربت که بر سر او زده بودند بجای ان ضربتها دو شاخ میان تهی باو
بخشید و عین پادشاهی او و علامت پیغمبری او را در ان دو شاخها داد بعد از ان
او را باسمان برد پس تمام زمین را از کوهها و همواریها و فجها ان را باو نمود
و مغان مشرق و مغرب را باو نمود و از هر چیزی باو حق تعالی دانشی داد که بان
دانش حق و باطل را میدانست و او را یاری کرد بشاخهای او و کشود ان
اسمان در او تاریکیها و رعد و برق بعد از ان او را بزمین فرستاد و وحی بجانب
او کرد که بکرد بجانب مشرق و مغرب زمین بتحقیق که طوی لک البلاد
یعنی بتصرف تو خواهد امد شهرها و ذلیل تو خواهند شد مردمان و ایشان را
از تو ترسان خواهم کرد ایند پس ذو القرنین بجانب مغرب رفت و هر قریه که
میرسید مانند شیر خشمناک بر ایشان داخل میشد و ان شاخ او تاریکیها
رعد و برق و صاعقهها بر ان میشد و هر که نافرمانی او میکرد او را هلاک
میکرد تا رسید بجای غروب افتاب که فرمان بردار او شدند اهل مشرق

ومغرب

ومغرب تا اینجا که حضرت امیر المومنین علیه السلام میفرماید که ذو القرنین بجانبی رسید
که دید افتاب را که هفتاد هزار فرشته بزنجیرهای اهنین میکشیدند در چشمهٔ حامیه یعنی چشمهٔ
کرمی که کل سیاه داشت و میکشیدند او را از زیر دریا راه از طرف راست
زمین نجا بجانب کشتی را کشند و حضرت امیر المومنین علیه السلام حکایت سد اسکندر را
بیان میفرماید که او را کسی که بر زمین کذاشت ذو القرنین بود که جماعت او مانند
خشت اهن میکنند و میکذاشتند و هیزم بر او میچیدند و دمها کذاشته بودند
و میدمیدند و مس میکداختند و بر بالای اهن میریختند و حضرت علیه السلام
دیکر عرض و طول دیوار سد را نیز میفرماید تا اینجا که حضرت فرمود که یاجوج و ماجوج
نتوانستند که بر بالای ان سد بر آیند یا سوراخ کنند بعد از ان حق تعالی از زبان
اسکندر نقل مینماید که او کفت این از رحمت پروردکار منست و وقتی که وعده
پروردکار من رسید یعنی زمان اخر که زمان صاحب الزمان علیه السلام باشد [illegible]
رسید سد بزمین هموار خواهد شد و بعضی از امین از کفته اهل تاریخ کفته شد
که سد صد فرسخ درازی ان و پنجاه فرسخ پهنای او بوده و ان حکایت بسیار
دور از کار است بچندین جهت که یکی از انها انست که واقع شده است که هر روز
یاجوج و ماجوج ان سد را بتیشه میکنند که اندکی میماند بخچه از مجمع البیان منقولست
که در حدیث امده است که یاجوج و ماجوج در هر روز ها سعی میکنند که سد را
بکنند و تا نفذی افتاب را کدیند میکویند فردا می ایم و میکشایم ولن شاء الله
نمیکویند و فردا که می ایند باز همان جا انست که بود تا وقتی که وعده خدا بیاید و وقتی که ان
وعده رسید ~~[illegible]~~ میکویند فردا اکر خدا خواهد می ایم و میکشایم
و فردا که بیایند جا انست که دیروز کذاشته بودند پس خواهند سد را شکافت و بیرون امد بجانب

مردم والها را بر طرف خواهند کرد و مردم از شر ایشان بجصارها خواهند رفت و یاجوج
و ماجوج تیرها بجانب اسمان خواهند انداخت و بر تیرهای ایشان مانند خون خواهد بود پس
میگویند که ما بر اهل زمین زیادتی کردیم و بر اهل اسمان نیز زیادتی کردیم پس حق تعالی
انچه سرایشان بفرستد که بگوشهای ایشان رود والها را هلاک نماید پس پیغمبر صلی الله
علیه واله فرمود قسم بانکسی که جان محمد بدست اوست که جنبندگان زمین فربه و
میشوند از خوردن گوشت یاجوج و ماجوج مست شدنی وانا مالی شیخ رحمه الله ان
حذیفه از رسول خدا صلی الله علیه واله منقولست که انحضرت صلی الله علیه واله فرمود که یاجوج
و ماجوج بنیشهای خود میکنند همیشه تا شب و چون شب شود میگویند فردا فارغ
خواهیم شد و فردا که میایند سخت تر شده است اندیروز تا انکه یکی از ایشان وقتی
که خدا میخواهد که فرمان او بیاید مسلمان میشود پس ان مومن میگوید فردا سد
خواهیم شکافت انشاء الله چون فردا بیایند حق تعالی او را بکشاید پس حضرت فرمود که قسم
بکسی که جان من بدست اوست که هر اینه بگذرد هر یکی از الها بر کنار رودخانه که الها
میبوده اند والها میخورده اند حتی تو جوه ظاهر معنی انکه از ان رودخانه میترسید نقل
لیل بزد کو بید بخدا قسم که من این رودخانه را یکبار دیده ام که اب بعرض میرفت
پرسیدند که ای پیغمبر خدا این در چه وقت خواهد شد حضرت فرمود وقتی که دینها نده
باشد مکر ماننده اتجد در تیر ظرفی ماند مولف کوید در حدیث زمین زبر جد که کذشت
۱۰ از رسول خدا صلی الله علیه واله منقولست که ذو القرنین بعراق امد و پادشاهان طوایف را
مالک شد و در راه لشهر زور وفات کرد وامیر المومنین علیه السلام فرمود که بعد از ان
بد ومة الجندل که منزل او بود امد و ایستاد تا وفات کرد مولف کوید شهرزور
قصبه ایست از کردستان که نزدیک بدیار بکر و حلبست و دومة الجندل

انشاست

انشاست بسیط الها هر دو یکی باشند و غرض از یاد کردن این قصها وفائده الها
وانچه بعد از این کفته میشود انست که قدری معلوم کردد که حق تعالی را چه بندگان از غیر
و فرزندان ادم و غیر ایشان بوده و میباشند و تا ثواب فکر در صنعتهای حق تعالی را یابند
و ملاحظه کردن همت عالی بلند عالی همت ان فرزندان ادم است پس معلومست که
همت در کارهای خیر تا بچه مرتبه انسان را ممکنست و چه فایدها دارد خصوصا صرف
سعی در طلب علم دین و عمل بان و ریاضت کشیدن در بندگی حضرت الهی جل شانه
و کاهلی نمودن در راه حق تعالی میفرماید الهایی که سعی میکنند در راه ما میکنند
هر اینه راههای خود را بایشان خواهیم نمود نسأل الله التوفیق والهدایة ونعوذ به من الکسل
والغوایه و در کتب بحار الانوار از ابن عباس در تفسیر ایه کریمه والارض وضعها للانام
مذکور است که انام خلق خدایند و ایشان هزار امت میباشند ششصد در دریا و چهار صد در
صحرا و در انکتاب از ابو بصیر منقولست که کفت الحضرت امام جعفر صادق علیه السلام پرسیدم
از سموات سبع حضرت فرمود هفت اسمان بیشتر که هیچ اسمانی نیست مکر انکه در انجا خلقی
هست و در میان ان اسمان و اسمان دیکر خلقی هست تا میرسد باسمان هفتم ابو بصیر کفت
کفتم زمین حضرت فرمود هفت میباشند در یکی از الها خلقی هستند از خلق خدا و در
دو تا چیزی نیست هواست وان بصایر الدرجات از جابر منقولست که از امام محمد باقر علیه السلام
پرسیدند از معنی کفته حق تعالی بدیع السموات والارض حضرت علیه السلام فرمود بدرستیکه خدا از
نو بدید کرد همه چیزها را بی غیر مانندیکه بوده باشد وان نوبدید اورده اسمانها و زمینها را
و بیش از الها اسمان و زمینی نبوده ایا نشنیده کفته حق تعالی را که فرموده و بود عرش
او بر اب وان کاه منقولست که افرینش ان بیش از افریده شده میباید باشد و اکر
اول چیزی که حق تعالی افریده بان چیزی دیکر افرید پس در این هنکام میباید همیشه

چیزی پیش از چیزی نبود پس همیشه باید حق تعالی چیزی باشد و خدا پیش از او نبود
ولیکن خدا بود در وقتی که چیزی غیر او نبود و افرید چیزها را که تمام چیزها را
از او افرید و او ابیست که از او چیزها را افرید پس کردانید نسبت هر چیزی را
بسوی اب و کردانید از برای اب نسبتی را که اضافه شود اب بسوی او و باد را
از اب افرید بعد از ان باد را بر اب مسلط کردانید پس باد دیکر ابرا شکافت تا انکه
از اب کفی بر امد بر قدری که خدا خواست پس از ان کف زمین سفید پاکی افرید که نه شکافت
و نه سوراخی و نه بلندی و نه پستی و نه درخت بعد از ان زمین را پیچید در بالای
اب بعد از ان حق تعالی اتش را از اب افرید پس اتش ابرا شکافت تا انکه از ان اب دود
بقدری که خدا خواست بر امد پس حق تعالی از ان دود اسمان صافی افرید و حدیث
طولی دارد مولف کوید از تفسیر علی بن ابرهیم پیش از این کذشت که حق تعالی تاریکی و نور و اب
و عرش و باد سخت که درختها را از بیخ بر میکند و اتش را از هوا افرید و تمامی خلق را از این
شش چیز افرید و طولی داشت و بعد از این باید که خواهد امد که حق تعالی اب را مشترین از نصف
جوهر افرید و پیش از این کذشت و بعد از این نیز خواهد امد که اول چیزی که حق تعالی افرید نور محمد بود
صلی الله علیه و اله و همه چیزها را از او افرید پس ممکنست که نور پیغمبر صلی الله علیه و اله بچند نام
نامیده باشند یکبار نور و یکبار عقل و یکبار هوا و یکبار اب یا انکه اول تحقیق انوار نور پیغمبر صلی الله
علیه و اله باشد و باقی بعد از ان مخلوق شده باشند و نیز از کتاب کافی از حضرت امام جعفر صادق
علیه السلام منقول است که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود که نیافرید خدا
خلقیرا مکر انکه چیز دیکری را برو غالب کرد و این چنانست که حق تعالی چون دریاهای
پائین را افرید بزرک کردند و بموجها بالیدند و کفتند چه چیز بر ما زیادتی میکند پس حق تعالی

زمین را

زمین را افرید و پهن کردانید در زیر دریاها پس ان دریاها خوار شدند بعد از ان
زمین فخر کرد و کفت چه چیز زیادتی بر من میکند پس حق تعالی کوهها را افرید و بر
پشت زمین انها را میخها کردانید که نکه دارند زمین را از انچه در اوست پس زمین
خوار کردید و قرار کرفت بعد از ان کوهها فخر کردند بر زمین پس بر بلندی کشیدند و بلندی
نمودند و کفتند چه چیز بر ما زیادتی میکند پس حق تعالی اهن را افرید و اهن کوهها را پاره
کرد پس کوهها خوار شدند بعد از ان اهن فخر کرد بر کوهها و کفت چه چیز بر من زیادتی میکند
پس حق تعالی اتش را افرید که اهن را کداخت پس اهن خوار شد بعد از ان اتش فریاد کرد و فخر
نمود و کفت چه چیز بر من زیادتی میکند پس حق تعالی اب را افرید که اتش را فرو نشاند مولف کوید
ممکنست که مراد اب ابی باشد که در زیر زمین است و انچه پیش کذشت در باره زیر
زمین باشد یا مراد از افریدن اب مسلط کردانیدن اب است بر اتش پس حضرت
فرمود که پس اتش شرمنده شد بعد از ان اب فخر کرد و بلندی نمود و کفت چه چیز
بر من زیادتی میکند پس حق تعالی باد را افرید پس باد حرکت اورد موجهای ابرا
و شکافت انچه در زیر اب بود و نکه داشت ابرا از رفتن پس اب شرمنده شد بعد از ان
باد فخر کرد و سخت شد و دامن خود را بر داشت و کفت چه چیز بر من زیادتی میکند
پس حق تعالی ادم را افرید که بناها کرد و حیلها نمود و کارها کرد که نکه دارد او را
از باد و از غیر باد پس باد شرمنده شد بعد از ان ادم طغیان کرد و کفت توانائی
چه چیز بیشتر از من سخت تر است پس حق تعالی مرک را افرید پس مرک بر ادم زیادتی
کرد پس ادم شرمنده شد بعد از ان مرک فخر کرد در نفس خود پس حق تعالی فرمود
که فخر مکن زیرا که من ترا در میان اهل بهشت و اهل جهنم خواهم کشت بعد از ان
هرکز ترا زنده نخواهم نمود که کسی ترا نخواهد یافت و حلم زیادتی نمود بر غضب

ادم م

زیادتی میکند بر رنجش و صدقه زیادتی میکند بر گناه بعد از آن حضرت ابو عبد الله
علیه السلام فرمود که هرچه مانند اینست از ضم زیادتی کند بر غیر خود و سابق
از کعب روایت کرده اند که حق تعالی یاقوت سبزی آفرید بعد از آن بهیبت با و نظر
کرد پس آب شد لرزان بعد از آن حق تعالی باد را آفرید پس آب بر پشت باد نهاد
و عرش بر آب گذاشت و بعضی گفته اند اول چیزی که حق تعالی آفرید آتش بود و در بعضی
از احادیث واقع شده است که اول مخلوقات حق تعالی نور بود و در بعضی از احادیث
واقع شده است که اول مخلوقات نور پیغمبر ما بود و نور امامان علیهم السلام و در بعضی از
احادیث سیان واقع شده است که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که اول مخلوق خدا روح من بود
و در اصول کلینی مذکور است که اول چیزی که حق تعالی آفرید عقل بود و وجه جمع میان احادیث
آنست که مراد از عقل و روح نور پیغمبر و اهل بیت او است پس اول ممکنست که نور آنحضرات
علیهم السلام مخلوق شده باشند و آب و آتش بعد از آن خلق شده باشند پس اولیت حقیقی
برای نور ایشان باشد و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که آسمان ناله کرد و سزا
وار است او را که ناله کند زیرا که در آسمانها هیچ جای قدمی نیست مگر آنکه در آنجا ملکیست
رکوع کننده یا سجده کننده و در بحار الانوار از مشارق الانوار از حضرت علی بن الحسین علیهما السلام
منقولست که فرمود بدرستیکه حق تعالی آفرید محمد و علی و طیبین از ذریت ایشان را از نور
عظمت خود و ایشان را پیش از مخلوقات شخص و شبحی چند گردانید بعد از آن حضرت
علیه السلام فرمود که تو گمان میکنی که حق تعالی غیر از شما خلقی نیافریده است
بلی بخدا قسم که خدا آفریده است هزار هزار آدم و هزار هزار عالم و تو
بخدا قسم که آخر آن عالمهای و آن کتاب واحده از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام

منقولست که

جابلقا و جابلسا

[illegible] از حضرت امام حسن علیه السلام [illegible]

دیگرم
منقولست که خدا را دو شهر است یکی در مغرب و یکی در مشرق و اهل آنرا جابلقا و جابلسا
میگویند در از بهر یک از آن شهرها دوازده هزار فرسخ است و در هر فرسخی دری است و بر
هر روز از هر دری هفتاد هزار داخل میشوند و بیرون میآیند از آنها شنیدهایم و تا روز
قیامت دیگر از آنها نخواهند گردید و معتقد آنند که خدا آفریده باشد آدمی را نه ابلیس را نه آفتاب و نه
ماهی بخدا قسم که آنها بیشتر از شما اطاعت ما میکنند و در خبر دیگر میوه برای ما می آورند
و ایشان را داشته اند که لعنت بر فرعون و هامان و قارون کنند مولف گوید ظاهرا مراد از
آنها ابوبکر و عمر و عثمان باشند [illegible] در تفسیر منهج که از تفسیر هیئا نسبت در تفسیر سوره
اعراف مذکور است که مقاتل گفته است که مومنان قوم صالح بجابلقا میباشند و مومنان
قوم هود بجابلسا میباشند یکی در مشرق و یکی در مغرب و اهل این دو شهر نه طائفه اند
یاجوج و ماجوج و [illegible] ایشان فارس و منسک و ایشان از ولد یافث و ایشان نه
طائفه اند جابلق و جابلسا و هر ایشان اهل آتشند مگر آنها که از باقی ماندگان
قوم صالح و هود ند که در این دو شهر ند و بر هر شهری از این دو شهر هزار
در است از دری تا دری یک فرسخ است هر شب بر هر دری هفتاد هزار کس پاسبانند
و دیگر نوبت بایشان نمیرسد و اگر باقی ماندگان قوم صالح و قوم هود نبود خدا
ایشان را بکشتن زدن مهلت نمیداد و از ابن عباس منقولست که از امیر المومنین
علیه السلام روایت شده که آنحضرت فرمود که پشت قاف عالمیست که نمیرسد
بآنجا کسی غیر من و من داناییم با خبر بعد از آن عالمست و ما آتشیم بآنها مانند
دانش منست باین دنیای شما و من نگهبان و شاهد بر آنهایم و اگر خواهم که بگردم تمام
دنیا را و هفت آسمانها و زمینها را در یکدم از یکجنبیدن بهم زدن ها میخواهم بجهت آن
بجهت آن اسم اعظم که در نزد منست و منم آیه بزرگ و معجز باهر [illegible] از حضرت امیر المومنین

علیه السلام روایت نموده است که روزی جماعتی نشسته بودند فرمود پس مردی برخاست و برکرد او
کتابی بود و صدا بلند کرد که ای کسی که دعوا میکنی چیزی را که نمیدانی و بعض چیزی
که نفهمیم من از تو چیزی میپرسم جواب بگو اصحاب بحضرت امیرالمؤمنین علیه السلام
خواستند او را بکشند حضرت بایشان فرمود بگذارید او را زیرا که حجتهای خدا
بسبکی بر پا نمیشود و نه بباطل و ظاهر میشود بر براهین خدا بعد از آن ملتفت بجانب او
شد و فرمود بپرس هر چه خواهی بزبان که داری و بدل که داری که من جواب دهنده ام ترا اگر خدا
خواهد او عرض کرد چه قدر است میان مشرق و مغرب حضرت فرمود مسافت هوا او گفت
گفت مسافت هوا چه قدر است حضرت فرمود گردش فلک او گفت گردش فلک چه
قدر است حضرت فرمود رفتن یکروز برای آفتاب او گفت راست گفتی قیامت چه
وقتست حضرت فرمود نزد حاضر شدن مرگ و رسیدن اجل مولف گوید یعنی مرگ هر کس
رسیدن قیامت است هر که را که دو روز از عمرش مانده است دو روز بقیامتش مانده است و آنها
که مرده اند بقیامت خود رسیده اند او گفت راست گفتی عمر دنیا چه قدر است حضرت فرمود گفته میشود
که هفت هزار سالست بعد از آن دیگر حد تعیین ندارد او گفت راست گفتی چه فرقست مکه را از
بکه حضرت فرمود مکه دور حرمست و بکه جای خانه است او گفت چرا مکه را مکه میگویند
حضرت فرمود بجهت آنکه مکت الارض من تحتها ای دحیت یعنی بجهت آنکه زمین را از زیر
مکه بیرون آورده اند او گفت چرا بکه اش میگویند حضرت فرمود بجهت آنکه میکوبد جباران و گناه
کاران او گفت راست گفتی خدا کجا بود پیش از آنکه عرش را بیافریند حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام
گفت سبحان است کیست که عقلی یابد که صفت او را بداند که حاملان عرش او با نزدیکی ایشان بکرسی
کرامت او و فرشتگان نزد بلند بنور سبحات جلال او هیچ نمی‌توانند و بی خبر اند او را و چون
و در کجا و در چه زمان و بر چه چیز و در چه مکانست گفته نمیشود او گفت راست گفتی چه قدر است

و هر که صد سال از عمرش مانده است صد سال بقیامتش مانده است صح

و بکه از بکه

مدتی

مدتی که عرش بر آب بود پیش از آنکه زمین و آسمان آفریده شود حضرت فرمود آیا خوب میتوانی
حساب نمود گفت بلی حضرت فرمود آیا اگر زمین را خردل بریزند تا هوا و میان زمین و آسمان را
پر کنند و بعد از آن تو با این ناتوانی که داری یکدانه یکدانه از مشرق بمغرب ببری و چندان عمر هم باقی
که تمام این خردلها را از مشرق بمغرب ببری میسر باشد این مدت رفتن شماره آنچه عرش بر آب
بود پیش از آنکه بیافریند زمین و آسمان و من نه گفتم مگر یکجزو از صد جزو از صد هزار جزو را
و طلب توبه میکنم از خدا از کم گفتن در تحدید مولف گوید یعنی در شماره نمودن و هر یکدانه جو را
که هشتاد و دو پاره کنند هر پاره از آن یک خردل گویند و آن در کوچکی بنوعی است که از خشخاش نیز کوچکتر است
بعضی از اینرا خردل میگویند و از بعضی معلوم میشود که از نخود کوچکتر است از اینها خردل گویند و در کتب
حیوة القلوب و جلاء العیون از کتب انوار و حدیثی طولانی از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقولست
که حق تعالی بود و هیچ خلقی با او نبود پس اول چیزی که خلق کرد نور حبیب خود محمد بود او را آفرید
پیش از آنکه عرش و کرسی و آسمانها و زمین و لوح و قلم و بهشت و دوزخ و ملائکه و آدم و حوا را بیافریند
بچهار صد و بیست و چهار هزار سال تا اینجا که میفرماید که پس از نور آنحضرت جوهری آفرید و آنرا
بدو نیم کرد و در یک نیم آن بنظر هیبت نظر کرد پس آن آب شیرین شد و در نیم دیگر بنظر شفقت نظر
کرد و عرش را از آن آفرید و عرش را بر روی آب گذاشت پس کرسی را از نور عرش آفرید و از نور لوح
قلم را آفرید و ~~[illegible] حکایت عجیب و نادر است [illegible]~~
~~مذکور است که در زمان آمده است که [illegible] وعده داده بود~~ و در حدیث
عبد الله سلام مذکور است که پرسید ای محمد خبر ده مرا که فرشتگان عرش را چون بود
رسول صلی الله علیه و آله فرمود که گردنهای ایشان در زیر عرش در آورده اند در جای ایشان
و لیکن از عرش بایشان هیچ زحمت نمیرسد و عرش بصد ساله راه از گردن ایشان
بالاتر است عبد الله گفت راست گفتی ای محمد و در حدیث نیز عطا که گذشت که رسول خدا

صلى الله عليه وآله فرمود كه عرش را ملائكها بر نميدارند مگر بگفتن لا اله الا الله ولا قوة الا بالله
العلي العظيم واز جمله عجايب حكايت عوج ومادر اوست چنانچه در تفسير خلاصة المنهج مذكور است
كه در اثنا رسيده است كه موسى را حق تعالى وعده داده بود كه زمين مقدسه ايليا واريحا
يا همه ولايت شام به بني اسرائيل ارزاني دارد واين موضع در انوقت مسكن جباران بود
وايشان از عمالقه ميگفتند مردمانی بلند بالا بودند از بقيه قوم عاد چون لشكر فرعون
غرق شدند ومصر به بني اسرائيل مقرر شد فرمان الهی در رسيد كه بزمين مقدسه رويد
كه هزار ده دارد ودر هر دهی هزار باغست وجهاد كنيد با جباران پس موسى عليه السلام
دوازده نقيب از لشكر اختيار كرد كه هر يكی كامل مهمات سبطی باشند از دوازده اسباط
پس با قوم حكم نزديك اريحا رفتند ونقبا بيكی از جباران ملاقات كردند كه او را
عوج بن عنق گفتندی درازی او بقولی اكثر سه هزار وسيصد گز بود واز قوم عاد يا
قريب باو بودند ودر تفسير شيخ ابو الفتوح مذكور است كه قد او سيصد وسی هزار و
ثلثی از گز بود وروز ابر بر سر سينه او از ابر گذشته بودی وابر تا بسينه او بودی واز ابر
آب خوردی وماهی را در دريا بگرفتی وكباب كردی بخوردی مؤلف گويد در جای ديگر
مذكور است كه ماهی را با قرص آفتاب گرفتی تا كباب شدی ودر ايام نوح عليه السلام كه آب از
سر كوهها چهار صد گز گذشته بود تا بالای ساق او بود واو را سه هزار سال عمر بود
عنق كه مادر او بود دختر آدم عليه السلام بود هر انگشت از انگشتان سه گز
ناخن چون داسی مرويست كه عوج روزی از صحرا می آمد وپشته هيزم كه از نيق
قوت خودش بود بر دوش نهاده بود واين دوازده نقبا باو رسيدند چون ايشانرا بديد
از كوتاهی قامت ايشان تعجب كرد با آنكه هر يكی از ايشان چهل گز بالا بود پس ايشانرا
در دامن نهاد وبنزد مادر آورد وبريخت وبتعجب گفت كه اينها آمده اند كه با ما جنگ كنند

و در زمين

و در زمين وشهرها تعرف نمايند پای بر سر ايشان بمالم وپايمال كنم مادرش گفت روا نبود
ايشانرا بگذار تا برگردند وخبرها از قوم خود برسانند كه البته باز گردند وبا ما قتال
نكنند چون بباغ ايشان در رسيدند هر خوشه انگور را ديدند كه هيچ نتوانستی بر داشت
پنج كس در پوست انار ايشان ميگنجيدند پس باز گشته بلكه يكی گفتند كه بنی اسرائيل را
از حال اين قوم خبر نتوان داد كه نافرمانی كرده صبر باز كردند پس لشكر خود آمده
قوم را بر جنگ كردن رغبت ميدادند وموسی را از حقيقت حال خبر دادند موسى عليه السلام
با دل صاحب قوت عصا را بر داشته متوجه جباران شد عوج خبردار گشته
بيامد بر سر لشكر موسى عليه السلام نگريست وبقدر عرض لشكر موسى عليه السلام
پاره از كوه بر يعبر سر گرفت تا بر سر لشكر پاره موسى عليه السلام فرود
آورد وهمه را يكبار بكشد حق تعالى مرغی را فرستاد تا پاره الماس در منقار
گرفته بر كوه زد كه در سر او بگذشت وسوراخی منقّر كرد وان سنگ در گردن
او افتاد مانند طوق عوج خواست كه از گردن خود بدر آورد نتوانست
موسى عليه السلام بيامد واو را بدان حال ديد خوشحال شد وعصای خود را
كه چهل گز بود وخود نيز چهل گز بالا داشت وچهل گز بر جست وآنرا
بر عوج زد بر كعب عوج آمد واز ان زخم وگرانی سنگ بيفتاد بنی اسرائيل
بيكبار بر او تاختند تيغها را بر او كشيدند واو را پاره پاره كردند وسرش را
ببريدند ودر خبر آمده است كه مدت سه هزار سال استخوان پای او
پل رود نيل بود پس موسى عليه السلام بنی اسرائيل را بر قتل بقيه جباران
امر كرد وبا وجود اين معجزه فرمان نبردند وبد دلی كردند وگفتند ما با امثال
اين جباران چگونه جنگ كنيم تا اينجا از تفسير خلاصة المنهج است مؤلف گويد در
اصول كافی از ائمه عليهم السلام منقولست كه نام مادر عوج عنق بود ...

یک لنجه عوق وجای نشستن مادر عوج بکجریب بود وبیت ناخن داشت
چون داس دروکنی واول کسی که بجنگ خدا بغی کرد او بود و در حدیث
معلوم نیست که یعنی بعضی کشته شد یا بعضی زنا و آخر حق تعالی براو شیری مسلط
کرد چون فیلی و کرکی چون استری و کو کسی که اورا پاره پاره کردند وحدیث
در نظر بود وازچندین نفر از استادان خود که از جمله علامة المحدثین مولانا
محمد باقر بوده پرسیدم که آیا دیده اید که پدر عوج که باشد جواب نگفتند
واضح نمیکردند که چنان زانی سخت کار لیست حلال زاده باشد
وبعضی از علامة العلماء وفهامة الحکماء آقا حسین خوانساری نقل میکردند که
او میفرمود که مادر عوج با جان زنا کرد و در کتاب جامع الاخبار از
رسول خدا صلی الله علیه وآله منقولست که موسی علیه السلام از پروردگار خود پرسید که
چند وقتست که دنیا را آفریده وخواست که اول هم پرسیدن دنیا را بداند پس
حق تعالی وحی بجانب او فرستاد که از دانش پنهان من پرسیدی موسی گفت پروردگارا
میخواهم این را بدانم حق تعالی ~~بجانب~~ فرمود که ای موسی آفریده ام دنیا را صد هزار هزار
سال ده مرتبه مولف گوید ~~صد هزار~~ ده مرتبه در اینجا دو معنی میتواند داشت
یکی آنکه هزار را بعد از صد ده مرتبه فرمود ومعنی دیگر آنست که صد هزار هزار سال
ده بار بعد از آن حق تعالی فرمود که دنیا خراب بود پنجاه هزار سال بعد از آن ابتدا
کردم در عمارت دنیا پس او را عمارت کردم پنجاه هزار سال بعد از آن آفریدم در او
خلقی مانند گاو که روزی مرا میخوردند وبندگی میکردند غیر ما پنجاه هزار سال
بعد از آن میرانیدم همه آنها را در یکساعت بعد از آن خراب کردم دنیا را پنجاه هزار
سال بعد از آن ابتدا کردم در عمارت او پس آباد ماند وچیزی نبود اندر او که
بیاشامد از آن بعد از آن دابه یعنی اسبی یا حیوانی آفریدم که هر آن دریا را بیکنفس

خورد

خورد بعد از آن خلقی آفریدم از زنبور کوچکتر واز مگس بزرگتر پس مسلط کردانیدم
آن خلق را بر آن دابه پس او را گزیدند و کشتند پس دنیا پنجاه هزار سال خراب ماند بعد از آن
ابتدا کردم در عمارت او پس پنجاه هزار سال ماند بعد از آن گردانیدم دنیا را تمام
نی زار وآفریدم سنگ پشتی ومسلط کردم او را بر آن نی زار پس همه را خورد که از
آنها چیزی نماند بعد از آن او را در یکساعت کشتم پس دنیا پنجاه هزار سال خراب ماند
بعد از آن ابتدا کردم در عمارت او پس پنجاه هزار سال آباد بود بعد از آن آفریدم سی هزار
آدم از هزاری تا آدم هزار سال بود پس همه را برطرف کردم بقضا وقدر خود بعد از آن
آفریدم در دنیا پنجاه هزار شهر از نقره سفید وآفریدم در هر شهری صد هزار هزار
قفیز طلای سرخ پس از خردل پر کردم در بعضی از شهرها تا هوا خردلی که لذت دار
تر از شهد وشیرین تر از عسل وسفیدتر از برف بود بعد از آن آفریدم
یک مرغ کوری وگردانیدم خوراک او را در هر هزار سال یکدانه از آن خردلها
همه را خورد تا تمام کرد بعد از آن دنیا را خراب کردم پنجاه هزار سال بعد از آن ابتدا
کردم در آبادی دنیا پس پنجاه هزار سال آباد ان بود بعد از آن آفریدم پدرت
آدم علیه السلام را بدست خود ~~یعنی بقدرت~~ بعضا در وقت ظهر روز جمعه
از گل غیر او را ویسی ون او را مدم از بهشت و پیغمبر محمد صلی الله علیه وآله مولف گوید صاحب
بحار الانوار گفته است که این حدیث از حدیثهای ~~سیاست~~ مخالفان یعنی سنیانست
که صاحب جامع الاخبار نقل کرده است ومن با و اعتماد ندارم ~~وار حضرت صادق~~ علیه السلام
~~منقولست که هر~~ ... ~~بردار نکاحی~~ وغیط بعضی از آنست دان فاضل خود که از مردم کاظمین
علیهما السلام بود چنان یافتم که نوشته بود و باسناد پیغمبر گفت که حدیث کرد مرا سید اجل
عالم حجت کمال الدین احمد پسر محمد پسر یحیی ابن بیک در خانه خود در دار السلام شب پنجشنبه دهم

مولف گوید می باید نجد عوج بیچهارصد سال زنا داشت
تعمر کرده باشد ومادرش
بیشتر

بنجاه هزار سال بعد از آن آفریدم دنیا را هزار سال
پس همه را برطرف ماند بعد از آن

سنخ خود... ازکتاب ایض...
بعد ... گذشت

مولف گوید بعضی بقدرت خود

با آنکه حساب سالهای آخر
این حدیث زیاده میشود
از بعضی اول فرموده آ

بعضی ... حکایت ...

رمضان سال پانصد و چهل و سه کمال الدین گفت که در رمضان سال پیش در شهر بودم و وزیر عون
الدین یحیی بن هبیره بودیم و همراه او هم طبق بودیم و جماعتی نزد او بودند چون افطار کرده
شد و حاضران پراکنده شدند ما نیز خواستیم برخیزیم ما را فرمود این شب اینجا باشید
و کسی در مجلس وزیر بود که ما او را نمیشناختیم و پیش از آن شب او را ندیده بودیم و وزیر
بسیار اکرام او میکرد و نزدیک خود او را نشانیده بود و گوش با و میداد و سخن او را میشنید
و دیگران پس گفتگوها در آن شد تا چیز خورده شد خواستیم برخیزیم گفت بگردید بعضی از اصحاب
وزیر گفتند باران است و نمیتوان بیرون رفت وزیر اشاره نمود که شب اینجا بمانیم و شروع
بگفتگو شد تا سخن کشید بدین و مذهبها و ذکر کردیم بدین اسلام و فرقهای مذهبها
که در اسلام است و ذکر کردیم که کمترین طایفها مذهب شیعیان است و ممکن نیست که بیشتر شیعیان
در شهر ما باشند و کمتر از اهل طایفه نیست و شروع نمود در مذمت احوال شیعیان و حمد خدا
میکرد بر کمی ایشان در جوانبهای زمین پس آن شخص که وزیر او را دوست میداشت و سخن
او را گوش میداد گفت خدا همیشه دارد وزیر کار تو را حکایت کنم تو با آنچه در پیش هست یا خواموش شوم
وزیر خواموش شد بعد از آن گفت بگو آنچه در پیش تست آن مرد گفت با پدرم در سال
پانصد و بیست و دو بیرون رفتیم از شهر خود که شهری به ... است و آن با هیبه را آبادی
چندان است که سوداگران میدانند و شماره آبادانی آنها هزار و دویست است که در
هر یک از آنها چندان خلقت که شماره ایشان نمیتوان نمود جز خدای عز و جل و ایشان ارمنی
میباشند و تمامی جزیرها که در کنار ایشان است و هر که در بیابان است از اعراب و غیر
اعراب ارمنی میباشند و چسبیده است بحبشه و نوبه و تمام ایشان ارمنی اند و چسبیده اند
به بربر و ایشان بر دین آنها میباشند پس اگر بسنجی بقدر هر که در زمین است ایشان میباشند
و زیاده بر ایشان نیست مگر فرنگ و روم و بر هر که از نصاری که در شام میباشد

پوشیده نیست

پوشیده نیست و اتفاق افتاد که ما به دریا رفتیم و جست و جوی جاهای بسیار نمودیم و خواهش
در کسبها داشتیم و سعی میکردیم تا آنکه رسیدیم بجزیره بزرگی که درختان خوب بلند داشت
و در آنجا شهرها و دهکدها بود و دیوارهای خوب میبود با ول شهری که رسیدیم و لنگر
انداختیم بآن جزیره از ناخدای کشتی پرسیدیم که این چه جزیره است گفت بخدا قسم که هرگز
باین جزیره نرسیده ام و نمیدانم و ما و شما در شناخت این جزیره برابریم و لنگر بآنجا انداختیم
و سوداگران رفتند و نام آنجزیره را پرسیدند گفتند مبارکه است نام پادشاه
او را پرسیدیم گفتند طاهر نام دارد پرسیدیم پای تخت او کجاست گفتند زاهره
و گفتند میان شما و میان زاهره ده شب راه هست در دریا و بیست و پنج شب در
بیابان و ایشان طائفه مسلمان بودند گفتیم که میگیرد زکوة آنچه در کشتی هست تا آنکه شروع
کنیم در فروختن و خریدن گفتند بدر خانه حاکم باید رفت گفتیم با وزیران حاکم را کجا باید
دید گفتند پادری ندارد او در خانه خود است و هر کس حقی با او باید بدهد میبرد و با او میدهد
ما از این تعجب کردیم و گفتیم که ما را راه نمائی با آن حاکم میکنید گفتند بلی پس کسی که در خانه
او بود آمد و حاکم را مرد صالحی دیدیم عبائی پوشیده و در زیر خود عبائی انداخته
و فرش او همان عبا بود و در پیش او دواتی بود که از آن دوات چیزی می نوشت
از کتابی که بآن کتاب نگاه میکرد پس سلام بحاکم کردیم جواب سلام گفت و ما را
تحیت گذاری نمود و فرمود از کجا می آیید گفتیم از آنجا و آنجا پس فرمود همه
شما مسلمانید گفتیم نه در میان ما مسلمان هست و یهودی و نصرانی پس فرمود
میسنجیم از یهودی جزیه او را و از نصرانی جزیه او را و از مذهب مسلمان
میپرسیم پس پدرم از پانزده نفر ارمنی و از خود و از من جزیه داد و از
سه نفر که با ما بودند بعد از آن از یهودی و نصرانی جزیه نمود پس حاکم بدیگران

فرمود که مذهب خود را بگویید مذهب خود را گفتند حاکم فرمود شما مسلمان
نیستید شما خارجی میباشید و مالهای شما همه بمسلمانان حلالست مسلمان
نیست کسی که ایمان نداشته باشد بخدا و برسول او و بوصی و بوصیهای او تا
آقای ما صاحب الزمان صلوات الله علیهم پس با ایشان زمین تنگ شد
و مالهای ایشان را گرفت بعد از آن بما فرمود ای اهل کتاب نیست معارضه
از برای شما در اینجا باشما ست چون از شما جزیه را گرفتیم پس آن
جماعت چون دیدند که مال ایشان غارت میکنند التماس نمودند که ما را
پیش پادشاه فرست قبول نمود و این آیه شریفه خواند لیهلک من هلک
عن بینة پس ما کشتیبان و ناخدا گفتیم ایشان رفیق ما و با ما بوده اند
و آن ما ناخوش است که از اینها جدا شویم ما نیز با ایشان خواهیم بود
تا بدانیم که حال ایشان بچه قرار میگیرد کشتیبان گفت بخدا قسم که راه این دریا را
نمیدانم ما کشتیبان دیگری و مرد ماهی دیگر گرفتیم و براه افتادیم تا سیزده
شبانه روز رفتیم تا آنکه پیش از طلوع صبح کشتیبان الله اکبر گفت و گفت اینها
نشانهای زاهره است و منبرها و دیوارهای اوست که نمایان شده است
تا بجانب راه رفتیم تا رسیدیم بشهری که چشمها بهتر از او شهری ندیده
و نه خوش آینده تر از او دیده و نه نسیم تازه تر و نه رطوبت دارتر از هوای او
و نه گوارا تر از آب او و این زاهره سواحل دریا بود بر کوهی از سنگ سفید
که گویا رنگ نقره بود و بر این زاهره حصارهای بلند دیگر به بیابان بود
و دریا او را فرو گرفته بود و نهرها در میان او بود که مردم میان بازارها
و خانهای از آن نهرها آشامیدند و از آنجاها حمامها و جاهای وضو میرفتند

بود له م

و دریا و

و دریا و تی نهرها بدریا میریخت و کشتی نهرها یک فرسخ و نصف فرسخ و کمتر بود
که از کوه می آمدند این قدر میان آن کوه و میان آن شهر بود و در پایین این کوه
باغهای این شهر بود و درختها و مزرعها در چشمها بود و نخلها میوه های
آن درختها کسی ندیده و بگوارائی آنها و گرگ و گوسفند با یکدیگر آنجا
چرا میکردند و اگر کسی میخواست اسب خود را در زراعت دیگری بچراند
نمیچرید و نمیچید از او بار چه و بتحقیق که دیدیم درندگان را و گزندگان را
که میگردیدند در کوچهای آن شهر و غیر زنان آدم بر آنها میگذشتند و آزار
ایشان نمیکردند پس چون بشهر در آمدیم و لنگر انداختیم و هر چه از متاع
و حیوان از مبارکه آورده بودیم بکنار زاهره گذاشتیم و بشهر در آمدیم
شهری بزرگ دیدیم و مردم بسیار و بازارها دیدیم و معاش بسیار و ارزان
بیابان و دریا مردم بآنجا می آمدند و مردم آنجا قاعدهای نیکوترین داشتند
که در هیچ طایفه از مردمان و اهل دینها امانت آنها نبود تا آنکه مردم بازار
ایشان هرگاه کسی بحاجتی پیش ایشان می آمد صاحب متاع بازو میگفت بکش
و کم کن برای خود و برای من فروخته و خریدار ایشان چنان بود و از ایشان
کسی حرف لغوی نمیشنید و نه حرکت لغوی و نه خبر چینی و نه کسی کسی را دشنام
میداد و وقتی که مؤذن اذان میگفت کسی نبود که نرود بنماز خواه مرد و خواه زن
تا آنکه نماز در وقت واجب که گذارده میشد هر کدام از ایشان بخانه خود
میرفتند تا آنکه وقت نماز دیگر که میرسید بانتظار دستور حاضر میشدند
پس چون بشهر رسیدیم و لنگر انداختیم باصل شهر ما را بحضور پادشاه
طلبیدند پس چون بخانه شاه در آمدیم و نزد او رفتیم ما را بباغی بردند
که در میان آن باغ قبه زده بودند از نی و پادشاه در آن قبه بود و نزد او

درم

جماعتی بودند و بر در ان قبه جوی ابی بود که روان بود پس چون بقبه در امدیم و موذن اقامت
نماز گفت این باغ بنودی بر شد ان مردم پس پادشاه بجماعت نماز گذارد با ایشان
گذاشت بخدا قسم که چشم من از ان پادشاه متواضع کننده تر ندیده و از او
مهربان تر برعیت خود کسی ندیده پس چون هر که نماز گذارد ماموم شد بعد از انکه نماز
گذارده شد بجانب ما ملتفت شد و فرمود ایشانند که امده اند گفتیم بلی
و گفتگوی مردم با او و تحیت ایشان با او ان بود که میگفتند ای پسر صاحب الامر پس پادشاه
فرمود خوش امدید بعد از ان فرمود سوار کید یا سیهان گفتیم سوار کردیم فرمود در میان
شما مسلمان کیست و اهل کتاب کیست هر که یهودی و نصرانی بود گفتند ما اهل کتابیم
و انها که گمان داشتند که مسلمان هستند گفتند ما مسلمانیم پس پادشاه فرمود که اسلام
فرقهای بسیار دارند شما از کدام قبیل میباشید شخصی با ما بود که اورا مقری زربکان
پسر احمد اهوازی میگفتند و بر مذهب شافعی خود را میدانست گفت من مردی میباشم
شافعی پادشاه فرمود که دیگران ازین جماعت کی بر مذهب تو هست گفت همه شافعیند مگر
حسان پسر غیث که او مردیست مالکی پادشاه فرمود ای شافعی تو قائلی باجماع گفت بلی
پادشاه فرمود پس عمل بقیاس خواهی کرد بعد از ان فرمود بخدا قسمت که ای شافعی خوانده آنچه را
در سوره مباهله فرود امد گفت بلی پادشاه فرمود چه چیز است او گفت گفته حق تعالی که فرموده
قل تعالوا ندع ابنائنا و ابنائکم و نسائنا و نسائکم و انفسنا و انفسکم ثم نبتهل فنجعل لعنت الله
علی الکاذبین پادشاه فرمود بخدا قسم میدهم ترا که کیست از فرزندان رسول و کیست زنان
او ای زربکان بعد از ان پادشاه فرمود بخدا قسم که رسیده است بتو یا امده است بتو
که غیر از علی و فاطمه و حسن و حسین و سبطین بنی عبا در امده باشند گفت نه پس پادشاه
فرمود بخدا قسم که نیامده ایت این ایه مگر در ایشان و مخصوص بان ایه نیست سوای
ایشان بعد از ان پادشاه فرمود بخدا قسم میدهم ای شافعی چه میگوی در کریمه که خدا

پاک گرداند

میدهم که ایا
پاک گردانید اورا بدلیل قاطع یا نجس میکند اورا مخلوق گفت نه پادشاه فرمود بخدا قسم ترا
خوانده انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا گفت بلی
پادشاه فرمود بخدا قسم میدهم ترا که از این ایه کی را خواسته اند گفت مخصوص شده و
خواسته شده است مگر اهل ان ایه پادشاه زبان مبارک گشاد و گفتگوی که کار کننده تر از
تیر و برنده تر از شمشیر پس شافعی کوتاه کرد و موافقت او نمود و گفت عفوا عفوا ای پسر صاحب
الامر خود را برای من بگو پادشاه فرمود طاهر پسر محمد پسر حسن پسر علی پسر محمد پسر علی پسر موسی پسر جعفر
پسر محمد پسر علی پسر حسین پسر علی بن ابی طالب که حق تعالی در او فرستاده و کل شیء احصیناه فی امام مبین
علی بن ابی طالب بخدا قسم که امام مبین است و ماییم که فرستاده شده است در حق ما ذریة
که بعضی از ایشان از بعضی میباشند بخدا شنوا و داناست ای شافعی ماییم اهل بیت ما ذریت
رسول و ماییم اولوا الامر پس شافعی بیهوش شد از شنیدن سخن پادشاه بعد از ان بهوش امد و ایمان
اورد و همچنین مالکی بعد از ان شافعی گریست و گفت سپاس خداوندی را که بخشید اسلام و ایمان را
بمن و بیرون اورد مرا از تقلید بیقین بعد از ان پادشاه فرمود که مارا ضیافت کنند پس هشت
روز ماندیم و در ان شهر کسی نماند که حاضر نشد و با ما گفتگو ننمودند بعد از انکه هشت روز تمام
شد مردم شهر از پادشاه التماس نمودند که مارا ضیافت کنند ایشان را مرخص نمود پس خوردنیها
و میوه ها بر ما زیاد شد و مجلسها برای ما ساختند و در ان شهر یکسال ماندیم و در النسیم و بقای نمودیم
که ان شهر دریا و بیابان او دو ماه راه بعد و در النسیم که بعد از ان شهر شهریست نام او
حاکم او ابرهیم پسر صاحب الامر است علیه السلام و بعد از او شهریست نام او طلوم حاکم او عبد الرحمن
پسر صاحب الامر علیه السلام در بگیرها و اباد انیها ای او بقدر دو ماه راهست و بعد از او شهریست
نام او عنطیس حاکم او هاشم پسر صاحب الامر است علیه السلام و او بزرگترین شهرهاست و معمورترین
بیشتر از شهرهای دیگر است و قدر پادشاهی او چهار ماه راهست پس میان شهر و مسافت پنج شهر

و پادشاهی ایشان تا یکسال راه بود و در آن شهرها و آبادانیها و جزیرها غیر از مؤمن شیعهٔ خدا پرست
قایل به بخاری و بولایت نمی‌بینند نماز میکنند و زکوة میدادند و امر بمعروف و نهی از منکر مینمودند
و نیست در روی زمین مانند ایشان و اگر تمام اهل دنیا تمام جمع شوند هر آینه مردمان آن شهرها بیشترند
از اهل دنیا با آنکه دینها و مذهبهای جداگانه دارند و ما در آنجا یکسال تمام ماندیم و انتظار میکشیدیم
که حضرت صاحب الامر علیه السلام بنزد ایشان بیاید زیرا که ایشان میگفتند این سال امسال اوست حق تعالی
توفیق نداد که او را ببینیم اما زین الدین و حسن ماندند بآنجا که انتظار دیدن حضرت
صاحب الامر میکشیدند پس چون برگشتیم بشهرهای خود یاد گرفتم احوال ایشان را و بسیاری از مداخل
ایشان معلوم شد پس رسیدیم که اینها چه شهرها است گفتند اینها عمارت صاحب الامر علیه السلام
پس چون عون الدین خبر این را شنید برخواست و بحجرهٔ لطیف خود رفت و چون
شب گذشت یکی از ما را طلبید و گفت بآن سید که آنچه شنیده اید بکسی نگوئید و تاکید
بسیار نمود ما بیرون رفتیم از پیش او و هر کدام از ما آنچه شنیده بودیم بکسی حرفی نگفتیم تا عون
الدین و فرزندش رحلت نمودند وقتی که بعضی از ما بیکدیگر بیکجائی میرسیدیم میگفتیم آیا بخاطر داری
رمضان او و میگفت بلی و میگفت بشرط پنهان داشتن این است که روایت شده ام باو
و در بعضی از توقیعات حضرت صاحب الامر علیه السلام بشیخ مفید رضی الله عنه واقع شده است
که ما در میان شیعه در روایتی که اصلا شرح و شرحی گویند و نیز در رساله بعربی یافته و صورت
یافته ام که یافت شده در خزانه امیر المؤمنین و سید الوصیین و حجت رب العالمین و امام المتقین علی بن
ابی طالب علیه السلام بخط شیخ فاضل عالم عامل فضل بن یحیی طیبی کوفی قدس الله
سره و صورتش این است بعد الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله
وسلم و بعد میگوید فقیر الی عفو سبحانه و تعالی فضل بن یحیی بن علی طیبی امامی
کوفی عفی عنه که بتحقیق که شنیدم از دو شیخ فاضل عالم عامل شیخ شمس الدین

بن نجیح

پادشاهان ایشان فرزندان امام ایشان بودند که حکم بعدل میکردند و بعدل امر میفرمودند

حکایت جزیره خضرا

بن نجیح حلی و شیخ جلال الدین عبد الله بن حوام حلی قدس الله روحهما و
نور ضریحهما در مشهد سید الشهداء و خامس اصحاب کساء مولای ما و امام
ما ابو عبد الله الحسین علیه السلام در نیمه شعبان سال ششصد و نود و نه از هجرت
نبویه علی مشرفها محمد افضل الصلوة و اتم التحیه حکایتی را که شنیده اند او را از شیخ صالح
تقی فاضل ورع زکی زین الدین علی بن فاضل مازندرانی مجاور نجف اشرف علی
مشرفها السلام در وقتی که جمع شدند در مشهد امامین زکیین طاهرین معصومین
سعیدین بسامره و حکایت نموده بود الشیخ مازندرانی برای آن دو شیخ اخیر را
که مشاهده کرده است و دیده است از عجایبها که در دریای سفید و جزیره
سبز فضل بن یحیی گوید پس بحرکت آمد مرا خواهش دیدن این شیخ مازندرانی
و از حق تعالی خواستم که دیدن او را آسان کند و این خبر را از الشیخ مازندرانی
بشنوم بی آنکه کسی از او برای من نقل کند پس بسامره رفتم که الشیخ مازندرانی را
ببینم اتفاق افتاده بود که الشیخ مازندرانی در اول ماه شوال این سال از سامره
بحله رفته بود تا آنکه بعادت سحر دکا کند و باند و بمشهد نجف اشرف علی مشرفها السلام
برود پس شنیدم که بحله رفته است و من انتظار آمدن او میکشیدم تا آنکه سواره آمد
و اراده خانه سید جلیل سید فخر الدین سید حسن بن علی موسوی مازندرانی
داشت که بحله ساکن بود و من تا آن وقت شیخ علی مازندرانی را ندیده بودم
و چون دیدم بدلم افتاد که این الشیخ است که من میخواهم و چون شیخ بخانه سید
رفت از پی او رفتم بعد از آنکه بدر خانه سید فخر الدین حسن رسیدم بود
خانه ایستاده بود و مرا بخانه خود طلبید من از انشاء دکه الستم صبر نمود بخانه
سید رفتم و سلام بر شیخ مازندرانی نمودم و دست او را بوسیدم شیخ مازندرانی

احوال مرا کوئید سید فخر الدین حسن کفت این شیخ فضل بن یحیی طیبیست دوست شیخ ما زین الدین
بر خواست ومرا بجای خود نشانید واحوال پدر این سید واحوال برادرم شیخ صلاح الدین را
کرفت وبرادر مرا پیش از این میشناخت و در وقتی که او با پدر و برادرم اشنائی مینمود من
در واسط بطلب علم مشغول بودم وحاضر نبودم و در نزد عالم صالح شیخ ابو اسحق ابن محمد
واسطی رحمة الله علیه طلب علم مینمودم پس با شیخ مازندرانی مذکور کفتکو نمودم یافتم که
بسیاری از علمها از فقه وحدیث وعربیت واحد قسم میداند باو کفتم که شیخ شمس الدین محمد
وشیخ جلال الدین حله از تو نقل کردند که بدریای سفید وجزیره سبز رسیده وعجایبهای
انجا را دیده شیخ مازندرانی در حضور سید صاحبخانه وجمعی از علما که بدیدن او امده
بودند قصه را از اول تا اخر نقل نمود واین در روز یازدهم ماه شوال سال ششصد و
نود ونه بود شیخ فضل کوید انچه شیخ مازندرانی کفت تمام را باین صورت نقل میکنم که او کفته است
مکو انکه از برای تشکیک افتاده شود که نکویم شیخ مازندرانی کفت در شام دو سال
پیش شیخ فاضل شیخ عبد الرحیم علم اصول وعربیت و در نزد شیخ زین الدین علی مغربی
اندلسی مالکی علم قرائت میخواندم بجهت انکه بسیاری از علمها از منطق وعربیت
واصول خوب میدانست وبا مذهب شیعه دشمنی نداشت ومدرسهای دیکر
علمای شیعه را علمای رافضه میکفتند واو علمای شیعه میکفت وخوش طبع بود پس
بنزد دیکران نرفتم ونزد او پاره از زمان ملازم در مدرسه شاه طاهر بن شاه
ایوب پادشاه مصر وشام وحلب و در پیش ان شیخ زین الدین مغربی طلب علمها
میکردم تا انکه اراده دیار مصر نمود واز بسیاری دوستی که او بمن داشت ومن
باو داشتم پس من وبسیاری از شاکردان همراه او بقاهره رفتیم که بزرکترین شهرهای
مصر بود پس در مسجد ازهر در قاهره نه ماه بماند و درس میکفت ومن وفضلای

دیکر ازاو

دیکران نفع میبردیم پس کتابتی از پدر شیخ از اندلس امد که پدرت بیمار است وپیش از
مردن میخواهد ترا ببیند پس شیخ کریان بهمن کردید وعزم سفر اندلس کرد وپاره از شاکردان همراه او
اراده اندلس کردیم تا بجزیره رسیدیم که مرا تب کرفت وحرکت نتوانستم نمود پس شیخ
بمن کریست وخطیب انجا را طلبید وده درهم باو داد وکفت باشد اکر نمیرد وشفا یابد
او را بفلان بلاد بفرست وخود باندلس رفت واز من تا اندلس انکنار دریا پنج
روز راه بود ومن سه روز از جهت تب حرکت نتوانستم نمود روز سیوم تبم بر طرف
شد برخواستم و در کنار ان ده میکردیدم دیدم قافله از کنار غربی دریا می اید
وپشم وروغن ومتاع اورده اند پرسیدم کفتند انجا جائی که نزدیکست بزمین بربر
می اید ونزدیکست بجزیره رافضیها پس چون نام شیعه شنیدم مشتاقم زیاد شد
که ببینم اهلش را بروم کفتند تا شهر اهلها بیست روز راهست دو روز راه بیابانست که
اب نیست وابادانیها بعد از ان بیکدیکر پیوسته است پس بسه درهم مردی را کرفتم که این دو
روز راه را که اب وابادی نیست همراه من اید وبعد از انکه بابادی رسیدم
خود ده بده بروم پس چون باولاد ان ابادی رسیدم کفتند این را جزیره روافض
میکویند وانانچه تا انجا سه روز راهست وانجا ماندم ورفتم تا رسیدم بجزیره
که چهار حصار داشت وبرجهای بلند محکم داشت وحصارها کنار جزیره
در کنار دریا بود پس از دروازه بربر اندرون رفتم واحوال مسجد شهر را
کرفتم تا رفتم مسجد بزرکی دیدم بر کنار دریا بود انجانب غربی شهر پس در یکجانب
مسجد نشستم که راحت شوم که مؤذن اذان ظهر کفت وحی علی خیر العمل کفت پس چون
مؤذن تمام کرد جماعتی بعد از جماعتی می امدند ووضو بچشمه که بجانب شرقی مسجد
بود میساختند وچون دیدم که وضوی ایشان بطریقه وضوی بود که ائمه اهل بیت

علیهم السلام مذکور است شادی بسیار خوشحالی بسیار مرا رو داد و چون وضو ساختند
مردی خوش صورت از میان ایشان با آرام ظاهر و باطن آمد و در محراب پیش
ایستاد و صفها بسته شد و پیش نمازی کرد و نماز تمامی چنانچه از امامان
علیهم السلام گفته شده است از واجبها و سنتها بجا آورد و همچنین تعقیب
و تسبیح شمرده نمود و من چون واماندگی راه داشتم نتوانستم نماز ظهر
با ایشان گذارم پس تمام ایشان متوجه من شدند و پرسیدند از حال
من و از مذهب من حال خود را گفتم و گفتم عراقی اصلم اما مذهب من
آنست که مرد مسلمانی میباشم و میگویم گواهی میدهم که نیست خدائی مگر
الله خدائی که یکیست و نیست شریکی از برای او و گواهی میدهم که محمد بنده
اوست و رسول اوست فرستاد خدا او را با هدایت و دین حق تا آنکه زیادتی
دهد او را بر همه دینها هر چند نخواهند مشرکان ایشان گفتند این دو شهادتی
نفع بحال تو ندارد مگر آنکه حفظ ترا در دنیا نگه میدارد که ترا نکشند چرا شهادت
دیگر را نمیگوئی تا به بهشت بیحساب داخل گردی گفتم با ایشان کدام است آن شهادت
دیگر مرا راه نمائی کنید خدا شما را رحم کند پیش نماز ایشان گفت سیم آنست که شهادت
دهی که امیرالمؤمنین و یعسوب متقین و قائد الغر المحجلین علی بن ابی طالب و یازده
امام از فرزندان علی بن ابی طالب وصیان رسول خدا صلی الله علیه و آله و
خلیفهای اویند بعد از او بی فاصله بتحقیق که خدای عز و جل واجب گردانیده است
فرمان برداری ایشانرا بر بندگان خود و گردانیده است ایشانرا صاحبان امر و نهی خود
و حجتها بر خلق خود در زمین خود و گردانیده است ایشانرا امان از برای
آفریده شدگان خود زیرا که صادق امین محمد صلی الله علیه و آله رسول رب العالمین خبر داده است

ایشانرا

ایشانرا منت فخرگزاری خدای عز و جل پیغمبر را علیه السلام در شبی که او را بمعراج
برد و بتحقیق که گردید از نزدیکی کار رخ خود مانند قاب قوسین دو کمان یا
کمتر و نامید خدای عز و جل از برای پیغمبر خود یکی را بعد از دیگری صلوات الله علیه
و علیهم اجمعین شیخ مانند را گفت چون گفتگوی ایشانرا شنیدم حمد خدای سبحانه
نمودم بر آن و نهایت خوشحالی مرا رو داد و مشقت راه از من برطرف شد از
شادی با ایشان گفتم که من نیز بر مذهب شما میباشم پس بمن مهربانی زیاد نمودند
و جای برای من در گوشهای مسجد جا کردند و دیدن من مینمودند بعزت و اکرام
تا آنجا بودم و پیش نماز مسجد ایشان روز و شب از من جدا نمیشد از پیش نماز
پرسیدم از طریقه اهل آن شهر که از کجا میآید چیزی برای ایشان من عرضه
در این شهر زمین ایشان نمی بینم پیش نماز فرمود از جزیره سبز از دریا
سفید از جزیرهای فرزندان امام صاحب الامر علیه السلام گفتم یکبار می آید سالی دو مرتبه
دو بار یکبار آمده است و یکبار مانده است گفتم چه قدر مانده است که بیاید فرمود چهار ماه
چهل روز ماندم شب و روز از خدا میخواستم که بیاید و من در پیش ایشان
بسیار عزیز بودم بعد از چهل روز بسبب دراز شدن چهار ماه دلتنگ شدم بکنار
دریا بطرف مغرب نگاه میکردم که اهل شهر گفته بودند که خوردنی ایشان از جزیره
می آمد ناگاه سیاهی از دور دیدم از مردم آن شهر پرسیدم که آیا مرغ سفید در این
دریا میباشد گفتند نه مگر چیزی دیده گفتم بلی پس بشارت دادند و گفتند کشتیهاست
که هر ساله از شهرهای فرزندان امام علیه السلام می آید اندک مدتی گذشت که کشتیها
رسید و بنا بر گفته ایشان در غیر وقت هر ساله آمدند پس کشتی بزرگی آمد و کشتی دیگر
تا هفت کشتی آمد و مردی خوش صورت میانه بالا دیدم بر کشتی بزرگ نشسته پائین آمد
و بمسجد داخل آمد و وضوی کامل بطریقه که از اهل بیت علیهم السلام نقل شده است بساخت

ونماز ظهر وعصر گذارد وبعد از نماز ملتفت بجانب من شد وسلام داد من جواب سلام گفتم سید گفت
نامت چیست وگمان دارم که نام تو علی باشد گفتم راست گفتی پس بهترین سخنی با من سخن
گفت چنانچه کسی که آشنا شد وگفت نام پدر تو چیست وگویا فاضل باشد گفتم بلی من شک نکردم
که این میآید در شام با ما بوده تا مصر گفتم شیخ چه دانستی مرا پدر مرا با ما بود در سفر ما
از شام تا مصر گفت نه گفتم از مصر تا اندلس گفت نه گفتم پس از کجا دانستی نام مرا ونام پدر مرا فرمود
بدانکه رسیده است بمن تعریف تو واصل تو ودانستن نام تو وشخص تو وهیئت تو ونام پدر تو
رحمه الله ومن ترا بجزیره سبز همراه خواهم برد اگر حق تعالی خواهد پس من باین سبب بسیار شاد
شدم واز عادت ایشان بود که سه هفته نزد ایشان میماندند وآنچه از چیزها آورده بود برای هر یک
آنچه مقرر بود میداد وبعد از آنکه مقرری هر یک را داد اراده سفر نمود ومرا همراه خود بدریا برد
وچون شانزده روز بود که بدریا نشسته بودیم من آب دریا سفید که دیدم من نگاه خود را از آن
باز داشتم شیخ که نامش محمد بود فرمود چرا اکثر نگاه باین آب میکنی گفتم این را بغیر رنگ آب دریا
می‌بینم فرمود این دریای سفید است واین جزیره سبز است واین آب بدور این جزیره میگردد مانند
حصار از هر جانب وبحکمت خدا کشتیهای دشمنان ما وقتی که داخل اینجا شد غرق میشود هر چند
محکم باشد ببرکت مولای ما وامام ما صاحب العصر علیه السلام پس از آن آب بکار بردم وآشامیدم
مانند آب فرات بود وبعد از آن از آب سفید گذشتیم وبجزیره سبز رسیدیم با دان پیرمردم
از کشتی بر لب پائین آمدیم وبجزیره در آمدیم وبشهر آمدیم هفت حصار وبرجها وقلعها
داشت بر کنار دریا نهرهای بسیار ودرختها با انواع میوه‌ها وبازارها وحمامهای بسیار
داشت وبیشتر عمارتهای سنگ بود ومردمانش در بهترین لباسها وهیئتها بودند دلم از
شادی پر شد بعد از آن شیخ محمد رفیق مرا بمسجد بزرگ برد که بسیار دیدم ودر میان ایشان
شیخی نشسته با جاه وبا نام ظاهر وباطن چند آنکه نتوانم تعریف نمود ومردم او را سید شمس الدین عالم
خطاب میکردند وقرآن نزد او میخواندند واقسام فقه واصول دین میگفت وآنچه میخواندند حدیثهای صاحب الامر

علیه السلام بود

علیه السلام بود مسئله مسئله وقصه قصه وحکم حکم پس چون نزد او رفتم جای گشت ومرا نزدیک خود
جای داد واز آزار راه من پرسید ومعلوم شد که تمام احوال مرا میداند پس شیخ شمس الدین
جای تنها در مسجد برای من در گوشه‌های مسجد خالی نمود وفرمود خواهم
که تو در خلوت راحت باشی پس برخواستم وبجای خود رفتم وراحت شدم تا وقت
عصر پس پاسبانان آمد وگفت از جای خود بیرون مرو تا سید وهمراهان او بیایند
وبا تو چیزی بخورند گفتم فرمان بردارم اندکی گذشت که سید وهمراهان او آمدند
ونشستند وسفرها انداخته شد وچیزی خوردیم وبرخواستیم با سید بنماز شام
وخفتن وچون فارغ شدیم سید بمنزل خود رفت ومن بجای خود برگشتم و
هیجده روز باین حال بودیم وما در صحبت سید اطال الله بقاءه بودیم واول جمعه
که گذاردیم با سید بود ملاحظه کردم اینجا چند کار بود که مصلحت در آن دیدم که بپرسم وگفتم پس شیخ
علی گوید گفتم ای سید من امام علیه السلام را دیده فرموده اند اما حدیث کرد مرا پدرم رحمه الله
که سخن گفتن حضرت را شنیده بود اما شخص او را ندیده بود وجدم رحمه الله سخن گفتن او را
شنیده وشخص او را دیده گفتم ای سید من چرا بعضی میبینند وبعضی نمیبینند فرمود ای علی حق
تعالی میدهد حکمت را به بندگان هر که را خواهد واین حکمت بسیار است وعظمت باهره است جباریه
حق تعالی مخصوص ساخته است از میان بندگان خود پیغمبران ومرسلان ووصیهای برگزیده را
وگردانیده است ایشان را نشانها از برای خلق خود وحجتها بر آفریده‌های خود ووسیله در
میان ایشان ومیان خود تا آنکه هلاک شود هر که هلاک شده است بعد از بینه وزنده
بماند هر که زنده میماند بعد از بینه وخالی نمیگذارد زمین خود را بغیر حجتی بر بندگان خود
بسبب لطفی که به بندگان دارد وچاره نیست هر حجتی را از نائبی چند که از آن حجت باشد
برسانند بعد از آن سید دست مرا گرفت وبه بیرون شهر برد وبا او در باغستانها

سید دیدم نهرهای روان و باغهای بسیار دیدم که اقسام میوه‌ها داشت در غایت خوبی و بی‌نهایت
وشربتی از انگور روان و امرود و غیرها انچه در دو عراق ندیده بودم و نه در تمام شامات پس
چون از باغی بدیگری رفتیم مردی دیدیم خوش صورت که دو برد از پشم سفید پوشیده چون
نزدیک ما شد سلام داد و برگردید مرا هیبت او بسیار خوش امد پرسیدم گفتم این مرد کیست
فرمود ایا کوه بلند را می‌بینی گفتم بلی فرمود در میان او جای خوبی هست و در انجا چشمه‌ایست
روان در زیر او درختیست که شاخهای بسیار دارد و در نزد انچشمه قبه‌ایست بنا کرده شده
از اجر و این مرد با دیگری انجا خدمتکار میباشند و من هر صبح جمعه انجا میروم و زیارت امام
علیه السلام را انجا میکنم و دو رکعت نماز میکنم و در انجا نوشته‌ء می‌یابم که هرچه از محاکمه میان
مومنان محتاج باشم در ان نوشته هست و هرچه ان نوشته دارد با و کار میکنم پس ترا
سزاوار است که انجا روی و زیارت امام در ان قبه کنی پس بان کوه رفتم قبه دیدم چنانچه او
فرموده بود در انجا دو خادم یافتم انکه مرا دیده بود مهربانی نمود و ان دیگری نخی است
پس انکه مرا دیده بود گفت ناخوشی با وی مکن که من او را همراه سید شمس الدین عالم دیده ام
پس روی بمن نمود و مهربانی کرد و سخن گفت و نان و انگور برای من اورد خوردم و از ان
اب انچشمه که در ان قبه بود اشامیدم و وضو ساختم و دو رکعت نماز گذاردم و از ان
دو خادم پرسیدم که امام علیه السلام را دیده اید گفتند دیدن ممکن نیست و ما را رخصت
نداده اند که برای کسی بگوئیم پس طلب دعا از انها نمودم و ایشان دعا کردند و من از کوه
بشهر امدم و بخانه سید شمس الدین عالم رفتم گفتند بکاری رفته است بخانه شیخ
محمد که در کشتی رفیقم بود رفتم با و رسیدم و حکایت کوه رفتن و خدمتکارها را
گفتم گفت کسی را رخصت نیست که بانجا رود سوای سید شمس الدین دام افضاله و گفت
او از فرزندان امام علیه السلام است و میانه او و امام پنج پدر است و او نایب خاص است

به باغی م

انار که

از امری که صادر از امام علیه السلام شود شیخ صالح زین الدین علی مانند را بخی کوید از سید
شمس الدین رخصت طلبیدم از پرسیدن بعضی مسئلها که محتاج بانها باشم و
خواندن قران مجید و مقابله جاهای مشکل از علوم دینیه و غیرانها فرمود
هرگاه البته باید پس اول قران عظیم بخوان هرچه در او خلافی در میان
قرا بود میگفتم قراءت حمزه چنینست و قراءت کسائی چنینست و قراءة
عاصم چنینست و ابوعمرو چنینست و ابن کثیر چنینست سید فرمود ما اینها را نمیشناسیم
قران بر هفت حرف امد پیش از هجرت پیغمبر از مکه بمدینه و بعد از هجرت چون
رسول خدا صلی الله علیه و اله حجة الوداع را بجا اورد روح الامین جبرئیل
فرود امد و گفت ای محمد قران بخوان تا انکه اولهای سورها و اخرهای
انها و شان نزول انها را پس پیغمبر صلی الله علیه و اله کرد امیر علی
بن ابی طالب و پسران حسن و حسین علیهم السلام و ابی بن کعب و عبد الله بن
مسعود و حذیفه بن الیمان و جابر بن عبد الله الانصاری و ابوسعید خدری
و حسان بن ثابت و جماعتی از صحابه رضی الله عن المنتجبین منهم پس سرور صلی
الله علیه و اله قرانرا از اول تا اخر خواندند و هرگاه میرسید بجاهائی
که در انجا اختلافی بود جبرئیل علیه السلام برای او بیان میکرد و
امیر المومنین علیه السلام او را مینوشت در درجی از پوست پس تمام قراءت
امیر المومنین و وصی رسول رب العالمینست گفتم ای سید من بعضی از ایها را
میبینم که با یکدیگر ربط ماقبل با بعد ندارد و گویا فهم من کوتاه است
که بحقیقتش نمیرسد فرمود بلی امر چنانست که میدانی بجهت انکه

محمد بن عبدالله سید بشر از دنیا بدار بقاء رفت و کردند دوستی قبل آنچه کردند از غصب خلافت
ظاهر جمع کرد امیرالمؤمنین علیه السلام قرآن را تمام و در لنگی گذاشت و پیش ایشان آورد
وایشان در مسجد نشسته بودند فرمود که کتاب خدای سبحانه است رسول خدا صلی الله
علیه وآله مرا فرمود که عرض بشما کنم تا آنکه حجت باشد بر شما در روز عرض پیش حق تعالی
پس فرعون و نمرود این امت باو گفتند که ما محتاج بقرآن تو نیستیم امیرالمؤمنین
علیه السلام فرمود که حبیب من محمد صلی الله علیه وآله مرا بگفته شما خبر داده بود اراده
کردم باین رسانیدن حجت را بشما پس امیرالمؤمنین علیه السلام برگشت بمنزل خود
و میگفت لا اله الا انت وحدک لا شریک لک لا راد لما سبق فی علمک ولا
مانع لما اقتضته حکمتک فکن اللهم انت الشاهد لی علیهم یوم العرض علیک
پس پسر ابی قحافه فرستاد در میان مسلمانان و گفت هر که از مسلمانان که نزد او آیه یا سوره
از قرآن باشد بیاورد ابو عبیده جراح و عثمان و سعد بن ابی وقاص و معویة
بن ابی سفیان و عبدالرحمن بن عوف و طلحة بن عبدالله و ابو سعید خدری و
حسان بن ثابت و جماعات مسلمانان جمع کردند این قرآن را و انداختند آنچه را
در قرآن بود از بدیها که از ایشان سر زده بود باین سبب است که آیهای بینی که
مربوط بیکدیگر نیستند و قرآنی که امیرالمؤمنین علیه السلام او را جمع کرد بخط
خود در نزد صاحب الامر علیه السلام است در او هر چیزی هست حتی ارش خراش
واما این قرآن شکی و شبهه نیست که درست است و کلام خدای سبحانه است این
چنین است صادر شده از صاحب الامر علیه السلام شیخ فاضل علی بن فاضل مازندرانی
گوید و نقل کردم از سید شمس الدین حفظه الله مسئله‌های بسیار تا نود مسئله وجمع

کردم

کردم آنها را در مجلدی و نامیدم آنها را بفوائد شمسیه و خبر دار نمیکنم بآنها مگر مؤمن
خالص را و زود باشد که ببینی آنها را و چون جمعه دوم شد که جمعه میان ماه
باشد و از نماز فارغ شدیم سید در مجلس افاده از برای مؤمنان نشست ناگاه
هرج و مرج شد و بیرون مسجد صدای عظیمی شد از سید پرسیدم فرمود
که امراء لشکر ما اند که سوار میشوند در هر جمعه از میان هر ماه و انتظار فرج
میکشند رخصت طلبیدم که نگاه کنم و ببینم چون رفتم جمعی بسیار دیدم
که تسبیح خدا و تحمید او و تهلیل او میکنند و دعا برای فرج امام قائم بامر الله
والناصح للدین محمد بن الحسن مهدی خلف صالح صاحب الزمان علیه السلام میکردند
بعد از آن بمجلس سید برگشتم فرمود که لشکر را دیدی گفتم بلی فرمود عدد امیرهای
ایشان را شماره کردی گفتم نه فرمود عدد ایشان سیصد یاور است و سیزده یاور دیگر
مانده و تعجیل کند خدا از برای ولی خود فرج را بمشیت خود انه جواد کریم گفتم ای سید من
فرج چه وقت خواهد بود فرمود ای برادر من بنا شد علم او بنزد خدا و کار منوط
او بمشیت است و تا حتی آنکه نباشد که امام هم نداند بلکه از برای فرج نشانها هست
و امارتها هست که دلالت میکنند بر بیرون آمدنش و از نجمله است که ذو الفقار
از غلاف خود بیرون آید و بزبان عربی فصیح گوید قم یا ولی الله علی اسم الله فاقتل
بی اعداء الله واز نجمله سه صداست که از آسمان آید و تمام مردم بشنوند صدای اول
ازفت الازفة یا معشر المؤمنین صدای دوم الا لعنة الله علی الظالمین لآل
محمد علیهم السلام صدای سیم بدنی ظاهر شود در شاخ آفتاب که دیده شود و
بگوید لقد بعث الله صاحب الامر محمد بن الحسن المهدی علیهما السلام فاسمعوا له واطیعوا
گفتم ای سید من ما از اساتید خود شنیده ایم که از صاحب علیه السلام روایت

علامات خروج

شده است که فرمود چون ما مامور شدیم بغیبت کبری هر که مرا ببیند بعد از این
غیبت من بتحقیق که دروغ گفته است پس چگونه در شما کسی هست که او را میبیند
فرمود راست گفتی آنحضرت انرا فرمود در آن زمان که دشمنان او بسیار بودند از اهل
بیت او و غیر اهل بیت از فرعونهای بنی عباس حتی آنکه شیعه منع میکردند بعضی بعضی را
از گفتگوی یاد آنحضرت و در این زمان مدت دراز کشید و ناامید شدند دشمنان از آنحضرت
و شهرها و ولایت از آن دشمنان و از ظلم ایشان و دشمنی ایشان و ببرکت او علیه
السلام اند دشمنان کسی توانائی ندارد که باو برسد گفتم ای سید من علمای شیعه
روایت کرده اند حدیثی از امام علیه السلام در آنکه آنحضرت علیه السلام خمس را
مباح کرده بشیعه ایا این روایت را شما از امام نقل کرده اید فرمود بلی آنحضرت علیه
السلام رخصت داد و مباح کرده خمس را از برای شیعه از ولد علی و فرمود ایشان
در حلالیت هستند از آن گفتم ایا رخصت داد شیعه را که بخرند کنیزان و غلامان
که از اسیر عامه هستند فرمود بلی و از اسیر غیر ایشان بجهت آنکه آنحضرت علیه السلام
فرموده ایشان خود بخود کرده اند (یعنی سنیان) و این دو مسئله زیاده از مسئلها که شنیده ام
برای تو فرمود که او علیه السلام بیرون می آید از مکه میان رکن و مقام در سالی
وتر باید که انتظار کشند مومنان گفتم ای سید من میخواهم که پیش شما بمانم تا آنکه حق
تعالی فرمان دهد بفرج فرمود ای برادر من بتحقیق که گفتیم تو را بوطنت برگردانند
بنی مولانا که مخالفت کنی و تو صاحب عیال بسیاری و از تو تا الحال مدتی بسیار است
و جایز نیست ترا از ایشان دور شدن زیاده بر این پس حرف او بمن کار کرد
و گریستم و گفتم ای مولای من ایا بر گردیدن جایز است فرمود نه گفتم ای مولای من

وعبارت حدیث چنین است که
لانه علیه السلام قال
عاملوا بانفسهم م

ایا رخصت

ایا رخصت میدهی که حکایت کنم انچه را دیده ام و شنیده ام فرمود باکی نیست که برای مومنان (منه)
حکایت کنی تا قوت دهی دلهای ایشان را و هر انچه را من گفته ام پس گفتم ای سید من
ایا ممکنست نگاه کردن بجمال و بطلعت امام علیه السلام فرمود نه اما بدانکه هر مومن
مخلص را ممکنست که ببیند امام علیه السلام را و نشناسد او را گفتم ای سید من از جمله
بندگان مخلصم و نه دیده ام او را فرمود بلی دیده او را دو بار یکبار از انها وقتی که میرفتی
بسامره و آن اول مرتبه بود که بسامره رفتی و یاران تو پیش افتاده بودند و تو
واپس مانده بودی تا رسیدی بنهری که اب نداشت پس سواری بتو رسید
که با سر شهبا سوار بود و در دستش نیزه بود دراز که بود دمشقی و چون
او را دیدی تو ترسیدی از جامهای خود تو رسیدی فرمود نترس برو که همراهان
انتظار تو میکشند در زیر درخت پس خاطر جمع شد و روانه شدم و انچه را بوده
گفتم بلی همچه بود ای سید من فرمود مرتبه دویم در وقتی که از شام برآمدی و اراده
مصر داشتی با آن شیخ اندلسی و از قافله مانده بودی و بسیار ترسیده بودی پس رسید ترا
سواری بر اسب غره محجل و بدستش نیزه بود و فرمود بترس دهی در راست
تست شب در نزد اهل ان ده بخواب و خبر ده ایشان را از مذهب خود که بر او زائیده
شده و نترس از ایشان زیرا که ایشان با مردم دهات بسیار که در جنوب دمشقند مومنان
مخلص اند که بدین علی بن ابیطالب هستند و بدین ائمه معصومین علیهم السلام از فرزندان
او علیه السلام حیث شئت ای ابن فاضل گفتم بلی رفتم پیش مردم آن ده و نزد ایشان خوابیدم
مرا و تکریم کردند از مذهب ایشان پرسیدم بی آنکه از من بپرسند گفتند بر مذهب علی بن ابی طالب
امیرالمومنین و سید الوصیین و وصی رسول رب العالمین و ائمه معصومین علیهم السلام
از فرزندان او پس گفتم از کجاست این مذهب و کی رسانیده است بشما گفتند ابوذر غفاری رضی الله عنه

[illegible] الجزیره الخضراء [illegible] [illegible] الامام [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

بود وقتی که عثمان او را بپیام فرستاد و فرستاد مرا با این مینی ما پس برگشت او
چنانکه گفت پس چون صبح کردم با ایشان گفتم مرا بجای خود برسانید و بعد از آنکه
از مذهب خود ایشان را خبردار کردم دو مرد همراه من کردند ای شیخ شمس آیا
حج میکند در هر سالی بعد از آن شخص بود ای پسر فاضل دنیا کام ملک مومنست پس ملک کام م
حکم نه است نیکی که دنیا بپا نیست مگر بوجود او و وجود پدران او علیهم السلام نیست م
بلی حج میکند علیه السلام در هر سالی و زیارت میکند پدران خود را در مدینه و عراق
والطوس علی مشرفیها السلام و برمیگردد باین بن مینی ما بعد از آن سید شمس
الدین جد نمود که برگردم بعراق و در بلاد مغرب نمانم و مرا گفت که بر
درهم ایشان نوشته شده است لا اله الا الله محمد رسول الله علی ولی الله
محمد بن الحسن قائم بامر الله و سید پنج درهم داد و آنها در نزد منست
برای برکت بعد از آن شیخ سلمه الله مرا با کشتیها که آمده بودم روانه نمود
تا آنکه رسانید مرا بآن شهری که اول در آمده بودم از زمین بربر و
سید گندم و جو داده بود در آن شهر فروختم بصد و چهل اشرفی
که در بلاد مغرب معامله میشد پس روانه شدم از آنجا بطرابلس از
شهرهای مغرب و باندلس رفتم از برای فرمان سید شمس الدین عالم
دراز کند حق تعالی عمر او را و از آنجا با حاج روانه مکه شدم شرفها الله تعالی و حج مغربی م
کردم و آمدم بعراق و اراده ساکن شدن بنجف اشرف داشتم تا وقت مردن و
شیخ مازندرانی رحمة الله علیه گوید که ندیدم که از علما کسی پیش این سید جلیل
گفته شود مگر پنج نفر سید مرتضی موسوی و شیخ ابو جعفر طوسی و محمد بن
یعقوب کلینی و ابن بابویه قمی و شیخ ابو القاسم جعفر بن سعید حلی قدس

الله ارواحهم

الله ارواحهم فضل بن یحیی گوید و این اخبار چیزیست که من شنیدم از فاضل صالح ورع زکی
علی بن فاضل مازندرانی ادام الله تعالی افضاله وکثر من العلماء والاتقیاء امثاله
والحمد لله رب العالمین اولا وآخرا وصلی الله علی محمد وآله الطاهرین المعصومین مولف
گوید نیز بخط همان استاد فاضل عالم امین خود اسما و صفة که از اهل کاظمین علیهما
السلام بود چنین یافتم که گفته بود که خبر داد مرا بعضی فضلاء کرام و ثقات اعلام
که گفت خبر داد مرا کسی که باو اعتماد داشتم که او روایت کرد از کسی که اعتماد باو
داشت که او گفت چون ولایت بحرین بتصرف فرنگ درآمد برای اصلاح حال
آنجا مردی مسلمان که ناصبی بود والی ساختند و وزیری داشت که بسیار
ناصبی و دشمن اهل بحرین بود بسبب دوستی ایشان با اهل بیت علیهم السلام
آن وزیر حیلهای بسیار جهت اذیت و آزار مردم آنجا نمودی از آنجمله
روزی اناری بوالی داد که در اصل انار بخطی برآمده که احتمال نداشت که کار
آدمیان باشد نوشته بود لا اله الا الله محمد رسول الله ابابکر و عمر و عثمان
و علی خلفاء رسول الله والی تعجب نمود بوزیر گفت این نشانه‌ایست ظاهر
و حجتیست قوی بر باطل بودن مذهب رافضیها پس چه خیال داری در اهل
بحرین وزیر گفت خدا ترا باصلاح آورد اینها جماعتی میباشند متعصب و انکار
میکنند براهین را سزاوار اینست که ایشان را حاضر کنند و انار را بایشان بنمایید
اگر قبول کردند و برگشتند بمذهب ما برای شما ثواب نیکو خواهد بود و اگر
بگمراهی خود ماندند ایشان را مخیر سازی میان سه چیز یا جزیه بدهند و خوار باشند
یا جواب بگویند از این بلیه که خلاصی از آن ندارند یا مردان ایشان را بکشند و زنان

واطفال ایشان را اسیر کنند و مالهای ایشان را بغنیمت بگیرند والی را خوش آمده افاضل
وسادات و علما و نجبا اهل بحرین را جمع نموده انار را بایشان نمود و خبر بایشان
داد که اگر جواب شافی نگویید با ایشان خواهد بود کشتن و اسیر کردن و جزیه
گرفتن و خوار بودن مانند کفار ایشان در کار خود حیران شده جواب نتوانستند
گفت و روهای ایشان متغیر شد و اعضای ایشان بلرزید بزرگان ایشان
گفتند ای امیر ما را سه روز مهلت دهید شاید جوابی بیاوریم که تو راضی
شوی و اگر نه بکن با ما آنچه خواهی ایشان را مهلت داده بیرون رفتند ترسان و حیران
پس در یکجا جمع شده رای ایشان بان قرار گرفت که ده نفر از صلحا و زهاد
بحرین را جمع نموده و از ده نفر سه نفر اختیار کردند و بیکی از ایشان گفتند
که بیرون رو بصحرا و بندگی خدا کن و درخواست نما از امام زمان ما و حجت خدا
بر ما تا خلاصی این مصیبت نزدیک نماید اعز بیرون رفته تمام شب بعبادت
وخشوع و گریه و دعا والتماس از امام علیه السلام نموده چیزی ندید شب
دوم مرد دوم را فرستاده مثل آن مرد چیزی نیاورد گرفتگی و جزع ایشان زیاد
شد سیم مرد را که مرد متقی و صالح و نامش محمد بن عیسی بود شب سیم بصحرا
فرستادند سر برهنه بصحرا رفت شب تاری بود گریست و بجهه انالید در
خلاصی مؤمنان و برطرف شدن آن بلا از ایشان و بصاحب الزمان استغاثه
نمود چون آخر شب شد مردی او را خطاب کرد و بعربی گفت ای محمد بن عیسی
چه جهت تو را باین حال می بینم و از برای چه بیرون آمده باین بیابان
محمد بن عیسی گفت ای مرد واگذار مرا از جهت آنکه برای کاری عزیز و بزرگ

ومحقق

و محقق عظیم بیرون آمده‌ام که نمیگویم مگر با امام خود و شکوه نمیکنم مگر بکسی که
تواند او را برطرف سازد آن عزیز فرمود ای محمد پسر عیسی منم صاحب الامر حاجت
خود را بگو گفت اگر تویی قصه مرا میدانی و محتاج بگفتن من نیستی آنحضرت
فرمود که بیرون آمده برای آنچه مصیبت انداخته است شما را از کار انار و آنچه
نوشته شده است بر آن و آنچه وعده کرده است از شما امیر محمد گوید چون این را
شنیدم گفتم بلی ای آقای من تحقیق که میدانی آنچه رسیده است ما را و تو امام
و پناه مائی و میتوانی برطرف کنی آنرا پس امام صلوات الله علیه فرمود ای محمد پسر
عیسی تحقیق که آن وزیر لعنة الله در خانه اش درخت اناری هست بعد از آنکه
آن درخت بار گرفت ساخته است چیزی را از گل بشکل انار دو نصف کرده آنرا
و در اندرون هر نصفی از آن کتابت را نوشته است بعد از آن انار را در آن کرده است
و بسته است در حال کوچکی بر جا گرفته است و آن انار در این چنین بعد از آن که فردا پیش
والی رفتید بگویید جواب آورده‌ایم اما این کار نمیکنیم مگر در خانه وزیر بعد از آنکه
بخانه وزیر رفتید نگاه بطرف راست خود کنید در آنجا بالاخانه ایست بوالی بگو جواب ترا
نمیگوییم مگر در این بالاخانه و وزیر از بالا خواهد نمود مبالغه کن و راضی مشو مگر
برفتن آن بالاخانه بالا رو و مگذار وزیر پیش افتد بعد از آنکه در آمدی بیالاخانه
در آنجا کیسه سفیدی خواهی دید در آن سو و کیسه را بردار خواهی دید آن گل را که
در او این حیله است بعد از آن آن گل را پیش والی گذار تا آشکار شود برای والی حیله
اعمال و نیز ای محمد پسر عیسی بگو بوالی که برای ما معجزه دیگر هست و آن آنست که
در این انار غیر خاکستر و دود چیزی دیگر نیست و هرگاه خواهی بدانی حقیقت این را
امر کن وزیر را که بشکند انار را بعد از آنکه شکست میبینید خاکستر و دود

بر صورت و ریش وزیر چون محمد بن عیسی این را شنید شادمان گردید و دست
امام علیه السلام را بوسید و با شادی بسیار و بشارت بنزد ان جماعت امد و
انچه گذشت برای والی اظهار نمود والی گفت که ترا باین خبر داد نمود گفت
امام زمان و حجت خدا بر ما والی پرسید امام شما کیست پس یکی یکی از امامان
تا صاحب الامر نقل نمود والی گفت دست خود را دراز کن تحقیق که شهادت
لا اله الا الله و محمد عبده و رسوله گفت و گفت خلیفه بعد از پیغمبر صلی
فاصله امیر المومنین است و امامان را یکی یکی تا صاحب الزمان اقرار نمود و نیز
را گشت و عذر خواهی از اهل بحرین نمود و اعزاز و اکرام ایشان فرمود و این
قضیه در بحرین مشهور است و قبر محمد بن عیسی در بحرین است و مردمان به
زیارت او میروند و در کتاب علل شرایع در حدیثی مذکور است که از حضرت
پرسیدند که بچه سبب طفل گاهی خنده میکند و گاه گریه میکند حضرت فرمود
که تا طفل زبان نگشوده امام زمان را میبیند و وقتی که امام علیه السلام را دیده
خنده میکند و امام علیه السلام که رفت از طفل گریان میشود و حدیث دیگر
نقل نمود و در کتاب فقیه و علل شرایع مذکور است که از امام جعفر
صادق علیه السلام پرسیدند که چرا کعبه را کعبه گویند حضرت فرمود
بجهت اینکه چهار گوشه است پرسید چرا چهار گوشه است حضرت فرمود
جهت انکه در برابر بیت المعمور است و بیت المعمور چهار گوشه است پرسیدند
چرا بیت المعمور چهار گوشه است فرمود جهت انکه در برابر عرش است و عرش چهار گوشه
است گفتند عرش چرا چهار گوشه است فرمود چون کلماتی که بنای اسلام بر انها است چهار است سبحان الله

والحمد

در باب بزرگی عرش از کتاب روضة الواعظین از حضرت علیه السلام منقول است که فرمود بتحقیق که خدا را فرشته ایست
که او را خرقائیل میگویند و او را هجده هزار بال است میان هر بالی تا بالی پانصد سال راه است پس بخاطر

والحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر و در حدیث دیگر مذکور است که قبر [illegible] چهار
گوشه است برای انکه کعبه چهار گوشه است پرسیدند کعبه چرا چهار گوشه است حضرت
علیه السلام تا اخر حدیث او در جواب فرمود چنانچه پیش گذشت جواب فرمود و از ابن
عباس منقول است که گفت بهترین اسمها اسمائی است که عرش در او است و بهترین
زمینها زمینی است که مادر او میباشیم و بزرگی عرش در حدیثی مذکور است و کافی
است که در کتاب [illegible] بود که ملکی از ملائکه را بخاطر رسید که بداند
بزرگی عرش چه مقدار است چندین هزار سال پرید تا [illegible]
جالیک پر بالهای بسیار داد تا انکه با نحو چندین هزار سال پرید حق تعالی با او فرمود
که بعزت و جلال خودم قسم که با این قوت و توانائی اگر تا بروز قیامت
بپری بانکه یکساق عرش نمیرسی [illegible] گذشت و در اصول کافی در باب انکه
علم امامان علیهم السلام در هر شب جمعه زیاد میشود از حضرت امام جعفر
صادق علیه السلام منقول است که فرمود ای ابا یحیی بتحقیق که از برای
ما در شبهای جمعه شانی از شان میباشد ابا یحیی گفت فدای تو شوم
ان شان کدامست فرمود فرمان میدهند روحهای پیغمبران مرده را و
روحهای وصیهای مرده را و روح وصی را که در میان شماست
ارواح باسمان میبرند تا بعرش پروردگار خود میرسد و هفت طواف بعرش
میکنند و دو رکعت نماز در نزد هر پایه های عرش میکنند بعد از ان برمیگردانند
بجانب بدنها که در او بوده اند پس صبح میکنند پیغمبران و وصیها و پر شده اند
از شادی و صبح میکند وصیی که در میان شماست و بتحقیق که زیاده شده

او رسید که ایا بالای عرش چیزی هست
خدای تعالی [illegible]
پس خدای تعالی [illegible]
بالهای دیگر با او داد [illegible]
شش هزار بال تا بالی [illegible]
میان بالی تا بالی [illegible]
راه بود بعد از ان وحی نمود
خدا باو که ای ملک پرواز
کن پس پرید هزار سال
[illegible]
پس حق تعالی [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
صبح با بالها [illegible]
خود [illegible]
[illegible]
پس ان ملک گفت سبحان
[illegible]

در دانش او مانند کوهی که زمین را بپوشاند مولف گوید یعنی دانش زیاد و در عدة الداعی در رقعه از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام مذکور است که بتحقیق که از برای خدا در سایه عرش او سایه چند هست که ساکن آن سایه نمیشود مگر کسی که غمی از برادر مومن خود برطرف کرده باشد یا یاری کرده باشد برنیکی یا مهربانی با او کرده باشد هر چند بشق خرمائی باشد و در سوره مبارکه انا انزلناه در حدیثی از حضرت امیر المومنین علیه السلام مذکور شد که انحضرت فرمود که خداوند تعالی روح و اسم اعظمی بمن داده است که بسبب آنها بربالای عرش میتوانم نشست ~~و در حدیثی دیگر مذکور است که فرشته خواست که بهشت را تمام~~ سیر کند و در حدیث عبد الله بن سلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله منقول است که بدرستی که از عرش هشتاد ~~هشتم~~ قسمند درازی هر قسمی هزار هزار فرسخ و پهنای هر قسمی پانصد ساله راه سرهای ایشان در زیر عرش است و قدمهای ایشان در زیر هفتم زمین است و اگر مرغی از گوش راست یکی از ایشان هزار سال که برپرد تا از پس گوش دیگر ایشان نمیرسد برای ایشان لباسها است از مروارید و یاقوت و موی ایشان مانند زعفران است خوردنی ایشان و آشامیدنی ایشان تهلیل و تسبیح است و باز در همین حدیث گذشت که گردنهای ایشان صد ساله راه از عرش دور است و از عرش آزار بایشان نمیرسد و در حدیث زینب عطاره گذشت که اینها عرش را برنمیدارند مگر بگفتن لا اله الا الله و لا حول و لا قوة الا بالله و در حدیثی مذکور است که فرشته خواست که بهشت را تمام سیر کند بعد از آنکه سالهای بسیار پرید و پرید خدا بخوری از او پرسید که چه اراده داری گفت میخواهم بهشت را تمام سیر کنم بخوری گفت پرسید که از چه منزل است که میپری گفت چندین هزار سال است و مدت بسیار پرید گفت بخوری گفت از کجا

ثنقیند یعنی هشتادم

تسبیح م

بریده

بریده گفت از فلان جا بخوری گفت تو هنوز از ملک شوهر من بدر نرفته و در مجلد ششم بحار علامه مجلسی از کتاب علی بن ابرهیم مذکور است که از علمای از عالم علیه السلام پرسیدند که چگونه میشود که مردی در بهشت در یکی مردن بمقدار تمام دنیا چیزی بخورد حضرت علیه السلام فرمود بطعام زیاد قائم میشود میرسد مردی در بزرگی بقدری که میخورد بمقدار دنیا مولف گوید و از بعضی فضلا شنیده شد که مومن در بهشت چنان باقوت میشود که با حورعین بآن بزرگی مانند کسی که با نارنجی بازی کند بازی میکند و ملال نداند و میکرد و ~~و گفته کرده که اهل بهشت داخل بهشت شوند که چند و تکمیل پیرها چهارده ساله یا بیست ساله باشند و در آخر فقره تر بر تضحیه~~ شود و در تفسیرهای دیگر مذکور است که حق تعالی در بهشت چندان نعمت بیک نفر دهد که تمام اهل بهشت را ضیافت توانند نمود و همه را خلعت توانند داد و در تفسیر شیخ ابو الفتوح مذکور است در تفسیر آیه کریمه جنة عرضها کعرض السماء والارض که گفته اند که آسمانها و زمینها را مانند کاغذ ورق کاغذ کنند بهشت است نقل است و در تفسیر رب العالمین در سوره مبارکه الحمد اول تینی پاره از تعریف عالمها و عجایبات مخلوق حق تعالی گذشت و غرض از گفتن و یاد نمودن اینها آنست که آدمی اندکی بداند که چگونه پروردگاری را سجده و بندگی مینماید و خواهش در دعا نمودن و بندگی کردن زیاد شود و روز بروز بندگی او زیاده گردد و یقین او بقدرت حق تعالی زیاده شود و خود را صاحب تقصیر داند و بعد از آن گوید رب العظیم کفتی بکو **والحمد لله رب العالمین** ~~و معنیش گذشت~~

~~بعد از آن میگوید خدا را بزرگیست~~

~~و بخشش نماینده است گفته اند که تن از آن جبر وت کسیست که زحم~~

~~بختها را تلافی کرده اند و حق این معنیست که جبر شکسته را بستن است~~ یعنی م

خدا سزاوار بزرکوار نیست خدا سزاوار

بزرکیست یعنی اینها همه باز یا دیتهای بسیار در جمیع رکعت اول
کذشت و ابن بابویه یعنی هر حمد و ثنائی که هست از برای خدا ایست که تربیت
نماینده عالمهاست و ابن بابویه رحمه الله در کتاب فقیه نقل نموده است
که رسول خدا صلی الله علیه و آله بر مردی از بنی هاشم داخل شد در
حال جان دادن پس حضرت فرمود بکو لا اله الا الله الحلیم الکریم لا
اله الا الله العلی العظیم سبحان الله رب السموات السبع و رب
الارضین السبع و ما فیهن و ما بینهن و ما تحتهن و رب العرش العظیم
وسلام علی المرسلین والحمد لله رب العالمین پس آن مرد این کلمها را
کفت بعد از آن رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود حمد از برای خدا ایست که
نجات داد او را از آتش و این کلمات فرج است و در کتاب جنة الامان از حضرت
صلی الله علیه و آله منقولست که اهل صفه چون شکوه احتیاج و بی چیزی بآنحضرت کردند فرمود
بکوئید اللهم رب السموات السبع و رب العرش العظیم اقض عنا الدین
واغننا من الفقر مولف کوید بعد از آنکه کلمات فرج را کفته میکوئی **اللهم** بار خدایا

ومعنی اللهم در میان اذان و اقامه کذشت **اغفر** بیامرز و بپوشان یعنی بیامرز **لنا** از
برای ما یعنی کناهان ما را بیامرز **وارحمنا** ورحم کن ما را **وعافنا** وسلامت دار
ما را از رسول خدا صلی الله علیه و آله منقولست که هر که صبح کند و ایمن باشد
در راه خود و تندرست باشد در بدن خود و نزد او قوت روزانش باشد پس
چنان داند که ملک جمله دنیا از او ست **واعف** و بجش **عنا** از ما یعنی بر

وبکذر از بدیهای ما یا آنکه ...

بیهای

بیهای ما منکر **فی** در **الدنیا** دنیا در علل شرایع از حضرت امیر المومنین علیه السلام
منقولست که دنیا را برای آن دنیا کویند که ادنی از هر چیز است و اخرت را برای آن اخرت
کویند که در آن مزد و ثواب مهیا باشد مولف کوید یعنی دنیا را برای آن دنیا کویند که نزدیکتر است
بما از همه چیز یا برای آنکه پست مرتبه تر است از همه چیز و اخرت را برای آن اخرت کویند که
بعد از دنیا ست و در حدیث عبد الله بن سلام منقولست که بو سعید یا محمد خبر ده مرا
که چرا دنیا را دنیا و اخرت را اخرت کفته اند حضرت فرمود از برای آنکه دنیا از دوت
اخرت افریده شده اکر افریده میشد با اخرت بر طرف نمیشد چنانچه اخرت بر طرف
نمیشود اخرت را اخرت کفته اند از برای آنکه بعد از دنیا ست وصف نمیتوان نمود سالهای او را
وشماره نمیتوان کرد روزهای او را وشماره نمیتوان کرد ساکنان روزهای او را و نعیم ابدی
ساکنان او **و** و در کفته اند **الاخرة** در اخرت در تفسیر کنز الدقائق از نهج البلاغة
منقولست که حضرت امیر المومنین علیه السلام فرمود هر که را طلب امرزش نمودن
بخشیدند نا امید از امرزش خواهد نمودند و این ایه را حضرت علیه السلام خواند که
ظاهر معنیش آنکه هر که کار بدی کند یا ستم بخود نماید بعد از آن طلب امرزش از خدا
کند بیابد خدا را بسیار امرزنده مهربان **انک** بدرستی که تو یعنی خداوندا
تو **علی** بر **کل** هر **شیء** چیزی که توانند شد **قدیر** توانائی و در زیادتی
نیت نماز معنی قدیر کذشت و نیز در اول قنوت کذشت که قنوت بسیار دراز
کفتن ثواب بسیار دارد و تعقیب نماز دارد و آن نیز کذشت که قنوت دراز کفتن
از سوره دراز خواندن بهتر است پس بقدری که خواهد قنوت دراز کوید اما بشرط
آنکه پشیمان نباشد که بهتر آنست که پشیمان نماز را بسیار دراز نکند و دیکر قنوت
بسیار کردن که از حد نماز کذاردن بدر رفتن یا وقت نماز بیرون رفتن خوب نیست

وبعد از انکه قنوت را تمام کردی دست را بر میداری ومیکویی **الله اکبر** خدا بزرکتر است
ومعنیش در تکبیرة الاحرام کذشت وبعد از کفتن الله اکبر برکوع میکنی ودر اول
این کتاب در بیان ثواب نماز کذشت که هرکاه نماز کذار سوره فاتحة الکتاب
خواند پس کویا حج وعمره کرده است وهرکاه رکوع کرد پس کویا طلا بسنکینی
خود در راه خدا داده است مولف کوید در رکوع میکویی **سبحان** پاکی وبی
عیبی **ربی** از برای پروردکار منست **العظیم** که بزرکست **وبحمده** وبحمد و
شکر او کویایم معنی سبحان ربی العظیم در رکعت اول کذشت باینجا ملاحظه کن تا فایدهای
عظیم بر تو معلوم کردد وسنت است که مرد در وقت رکوع کردن مجنح باشد یعنی دستها را
بر زانوها کذارد وزانوها را مانند لقمه بدو دست کیرد وانکشتانرا بکشاید وبازوها را
مانند دو بال کند ودر وقت رکوع نکاهش از سجدکاه باشد تا میان هر دو پا ودر اول
کتاب کذشت که هرکاه نماز کن سبحان ربی العظیم وبحمده کفت کویا خوانده است هر کتابی را
که از اسمان امده است ودر حدیث معراج مذکور است که رسول خدا صلی الله علیه واله
بجا اورد در رکوع انچه را که بجا اورد در رکعت اول مولف کوید پس چون یکمرتبه
یا سه مرتبه یا بیشتر چنانچه پیشتر کفته شد سبحان ربی العظیم وبحمده را کفتی سر بر
میداری ودر کتاب وافی از کتاب تهذیب از امام جعفر صادق علیه السلام منقولست
که انحضرت دستها را بر میداشت در وقت رکوع کردن ودر وقت سر از رکوع
بر داشتن ودر وقت سجده رفتن ودر وقتی که سر خود را از سجده بر میداشت
ودر وقتی که میخواست سجده دویم را بکند مولف کوید این حدیث ظاهر دلالت بان
دارد که بعد از رکوع پیش از سمع الله لمن حمده کفتن دستها را بلند کردن سنت است
ودر کلام ابن بابویه رحمه الله تعالی مذکور است که بعد از انکه سر از رکوع بر داشتی دستها را

بلندکن

بلند کن ودرست بایست بعد از ان بکو **سمع الله لمن حمده** یعنی خدا قبول کند حمد
هر حمد کننده را ودر اول کتاب کذشت که هرکاه نماز کذارنده سمع الله لمن حمده را کفت
حق تعالی نظر رحمت بجانب او میکند پس بعد از انکه شنیدی که حق تعالی قبول میکند حمد
حمد کنندکانرا شکر این نعمت بجا اورده میشود ومیکویی **الحمد لله رب العالمین** و
معنیش کذشت پس بعد از ان میکویی **اهل** خدا سزاوار **الجبروت** بزرکیست و
بخشش نماینده است کفته اند که سزاوار جبروت کسیست که مردم محتاج را توانکر
کرد اند وصف بداین معنیست که جبر بمعنی شکسته را بستن است **و** خدا سزاوار
الکبریاء بزرکواریست **و** خدا سزاوار **العظمة** بزرکیست ومعنی اینها هم
با زیادتیها بیان در معنی رکعت اول کذشت وابن بابویه رحمه الله تعالی انچه کذشت
میکوید وبس است تا سمع الله لمن حمده کفتن بعد از ان تکبیر بکو وخم شو بسجده و
بکذار دستها را بایکدیکر همراه پیش از زانوها ودر خطبه ادم علیه السلام مذکورست
که حق تعالی میفرماید الحمد لله ثنای منست وکبریا رداء منست وعظمت ازار منست و
خلق تمام بندکان وکنیزان منند ومحمد حبیب منست بتحقیق که جنت کردانیدم چیزها را
تا ره یابند مردم بسبب انها بر یکانکی من پس دست را بر میداری وعقب **الله اکبر** میکویی
وبسجده میروی ودر اول کتاب کذشت که هرکاه نماز کذار سجده نمود بحضرت خدا املا بعد شیطانها
وچون میکویی بعد از سبحان ربی الاعلی وبحمده کفتن کویا ازاد کرده است بحساب هرایه بنده ودر
سجده یکمرتبه یا سه مرتبه یا پنج مرتبه یا هفت مرتبه تا بیست وهفت مرتبه در حدیث واقع شده است که
میکویی **سبحان** بی عیبی وپاکی **ربی** از برای پروردکار منست ان پروردکاری که **الاعلی**
بلند مرتبه است یعنی بزرک مرتبه وبلند است مرتبه که عیبی لشکر باشد یا مانند بخلقی باشد
وبحمده وبحمد وشکر او کویایم بعد از ان سر از سجده بر میداری ودستها را بلند میکنی و **الله اکبر**

میکوبی و بعد از آن اگر خواسته باشی بگو اللهم یا خدایا اغفر بپوشان یعنی بیامرز
لی از برای من یعنی گناهان مرا ببخش وارحمنی و رحم کن مرا واجرنی
و پناه ده مرا از عذاب بلاها و از عذاب دوزخ و اجبرنی بکوبی یعنی شکستگی
مرا بستگی ده یعنی انچه را با محتاج باشم برای من اماده کردان واهدنی
و راه راست بمن نما و مرا بحاجتهای من برسان وعافنی و مرا سلامت دار
از بلاها واعف و درگذر عنی از بدیهای من استغفر امرزش میخواهم
الله از خدای ربی که پروردگار منست واتوب و بازگشت میکنم از بدیها
بدکرداری الیه بجانب او یعنی بجانب خدا و در کتاب لب الاحادیث از رسول خدا صلی
الله علیه واله منقولست که فرموده هر که شاد کند او را نیکوئی و دلگیر کند او را بدی
پس او مومنست و هر که پشیمان نشود پس او مومن نیست و حضرت مولانا گوید مراد آنست که
مومن آنست که ثوابی که بکند شاد شود و حق تعالی را شکر کند که توفیق باو داده است و اگر گناه
کند زود پشیمان شود پس اگر پشیمان نشود مؤمن کامل نخواهد بود بلکه مصر بگناه
خواهد بود و در حدیث حماد منقولست که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
چون سر از سجده اول بر داشت و درست نشست والله اکبر گفت بعد از آن
بر جانب چپ خود نشست و پشت پای راست را بر شکم پای چپ گذاشت و گفت
استغفر الله ربی واتوب الیه بعد از آن نشسته الله اکبر گفت و بسجده دویم رفت
و سنت است که مردم در سجده انگشت[illegible] دستها را برابر گوشها گذارد و مجنح
باشد یعنی هر دو دست خود را مانند دو بال کند و نگاهش در وقت سجده کردن بطرف بینی
باشد و در حدیث معراج مذکور شد که بعد از انکه رسول خدا صلی الله علیه واله بسجده
بجا اورد پس چون سر خود را بر داشت از برای بزرگی جلوه گر شد پس از پیش خود

کسیست م

حق تعا م

نزبیب

نزبیب امری که او را فرموده باشند سجده نمود و نیز تسبیح گفت مولانا گوید و چون اراده میکنی
که سجده دویم بجا اوری دستها را بلند کن و بگو الله اکبر و چون بگوی در سجده دویم
نیز یکبار یا سه بار یا بیشتر چنانچه گذشت بگو سبحان ربی الاعلی
وبحمده یعنی پاکی عیبی و پاکی از برای پروردگار منست که بلند مرتبه است و بحمد و
ستایش او گویایم و بعد از آن باز سر را بر میداری و دستها را بلند میکنی والله
اکبر میگوئی و بعد از تمام شدن دو رکعت درست مینشینی و تشهد میخوانی و ابن
بابویه رحمه الله گفته است که اقعا کردن در دو تشهد جائز نیست زیرا که
اقعا کننده نشسته نمیباشد و نشسته خواهد بود بعضی از او بر بعضی و صبر نمیتوانند
نمود از برای دعا کردن و بدانکه در معنی اقعا گفتگوها است و گفته اند که اهل
لغت معنی اقعا را واضح نگفته اند اما صاحب کتاب شمس العلوم گفته است که
اقعا نشستن است بر تهیگاها یعنی بر هر دو دنبر و شیخ جلیل شیخ علی در حاشیه ارشاد گفته
که اقعا مطلقا مکروه هست و اقعا در نزد ما انست که کسی پشت پاهای خود را
بر زمین گذارد و بنشیند بر پاشنهای خود و شیخ حر رحمه الله در کتاب هدایه
الامه گفته است که روایت شده است که جائز نیست اقعا در هر دو تشهد و ممکن از
علتی و اقعا انست که مرد بگذارد دنبهای خود را بر پاشنهای خود در تشهدها
و نیز میگویم که از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که فرمود اقعا مکن
اقعا کردن در میان دو سجده و مروی شده است که باکی نیست باو و روایتی شده است
که اقعا مکن بر قدمهای خود و ذراعهای خود را فرش مکن و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام
نقل نموده است که انحضرت فرموده که سزاوار نیست اقعا در جای تشهد و تشهد نشسته باشد
مکرر نشستن واقعا کننده نشسته نیست و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام نقل
نموده است که انحضرت فرموده که هر گاه در نماز نشستی پس بجانب چپ بنشینی و بر جانب راست منشینی

معنی اقعا

واز حضرت علیه السلام پرسیدند که زن چه قسم در نماز بنشیند حضرت فرمود رانهای خود را
بیکدیگر بچسباند مولف گوید تورّک سنت در نماز آنست که در وقت تشهد خواندن
پشت پای چپ را بر زمین باید گذاشت و پشت پای راست را بر شکم پای چپ باید گذاشت
چنانچه در حدیث طولانی حماد منقولست که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام نماز بیان
کرد و در میان دو سجده بران چپ خود نشست و پشت پای راست را بر شکم پای چپ گذاشت
مولف گوید بعضی در معنی تورک سنت مشهور است اینست و کلینی از حضرت امام محمد باقر علیه السلام
روایت نموده است که آنحضرت فرمود که وقتی بتشهد گفتن نشستی زانوها را بر زمین بچسبان
و از یکدیگر اندکی جدا کن و هر دو دستها را بر زمین گذار و طرف انگشت بزرگ پای راست را
بر زمین گذار و بر تو باد که بر قدمهای خود ننشینی پس باین سبب آزار بیابی و بر زمین گذاره
نشسته باشی پس چنین که باشی پاره از تو برپاره خواهد نشست و تو صبر از برای تشهد
و دعا نخواهی نمود و استاد علامه مولانا محمد باقر رحمه الله میفرمود که این قسم تورک را بجا آوردن
و من بیش بسیار میخواهد و در کتابی از کتابهای سینان مذکور است که در تشهد آخر که سلام خواهد
داد تورک نشیند و تورک آنست که بسرین چپ نشیند و پای راست را حلقه کند و پای چپ را
از زیر ران بدر آورد و در کتاب من لا یحضره الفقیه منقولست که از حضرت امیر المومنین علیه السلام
پرسیدند که چیست معنی برداشتن پای راست و گذاردن پای چپ در تشهد آنحضرت فرمود تأویلش
آنست که خداوندا بمیران باطل را و برپا بدار حق را و سنت است که نگاه کردن کسی که تشهد میخواند
بکنار خود باشد و بجای دیگر نگاه نکند و دستها را بر رانها بگذارد و از کتاب تهذیب از حضرت امام
جعفر صادق علیه السلام منقولست که فرمود هرگاه نشستی در رکعت دوم پس بگو بسم الله و بالله
والحمد لله وخیر الاسماء لله اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له وان محمداً عبده ورسوله ارسله
بالحق بشیراً ونذیراً بین یدی الساعة اشهد انک نعم الرب وان محمداً نعم الرسول اللهم صل علی
محمد وآل محمد وتقبل شفاعته فی امته وارفع درجته بعد از آن حمد الهی کند دو مرتبه یا سه مرتبه

متورّک

نگاه م

بعد از آن برخیزد و باقی این حدیث در تشهد آخر گفته خواهد شد انشاء الله تعالی و در کتاب هدایة الامه
از آنحضرت علیه السلام منقولست که فرمود بگو در رکعت اول بعد از تشهد پیش
از آنکه برخیزی هفت مرتبه سبحان الله و در حدیث معراج مذکور است که چون رسول
خدا صلی الله علیه و آله سجده دوم را بجا آورد حق تعالی وحی بجانبش فرستاد که ای
محمد سر خود را بردار بعد از آن تو را ثابت دارد پس چون سرور صلی الله علیه و آله خواست
که برخیزد گفته شد که ای محمد بنشین پس نشست و حق تعالی وحی بجانبش فرستاد که
ای محمد چون نعمت بتو داده ام پس نام مرا یاد کن پس الهام به پیغمبر صلی الله علیه و آله شد که
گفت بسم الله و بالله لا اله الا الله والاسماء الحسنی کلها لله بعد از آن خدا وحی بجانب
او کرد که ای محمد صلوات بفرست بر خود و بر اهل بیت خود پس پیغمبر صلی الله علیه و آله
گفت صلی الله علیّ وعلی اهل بیتی و چنین کرد مولف گوید اول تشهد اینست بسم
بنام الله خدا یعنی یاری میخواهم و ابتدا میکنیم بنام آن خداوندی که سزاوار پرستش است
و در اول الحمد رکعت اول گذشت و شیخ کفعمی رحمه الله تعالی در کتاب جنة الامان از کتاب مفاتیح
الغیب نقل نموده است که هر کس لفظ بسم الله را بر در بیرون بنویسد ایمن میشود از هلاک
شدن هر چند کافر باشد و گفته اند که حق تعالی فرعون را زود هلاک نکرد و او را مهلت
داد با آنکه دعوای خدائی کرد بجهت آنکه بر در بیرون خانه او بسم الله نوشته
شده بود و حق تعالی بموسی وحی بسوی موسی علیه السلام فرستاد در وقتی که
او نفرین میخواست که فرعون هلاک شود که ای موسی تو نگاه بکفر فرعون
میکنی و من نگاه میکنم بآنچه بر در او نوشته شده است وبالله و یاری میخواهم
بخدا وخیر وبهترین الاسماء نامها کلها همه آن نامها و بعضی گفته اند که
اسماء حسنی یعنی صفتهای نیکو همه لله از برای خداست اشهد گواهی میدهم

أَنْ بانکه لَا نیست اَللّه خدائی اِلَّا اللّه غیر خدای بحق و در اذان ترکیب لا اله
الا الله و بعضی از ثواب گفتن آن گفته شد وَحْدَهُ یکتاست یعنی خدا یکتاست
بحق باید گفته اند که وحده حالست بجای متوحداً یعنی گواهی میدهم که نیست خدای غیر
خدای بحق در حالتی که او را یکتا میدانم و معنی یکی بودن در قل هو الله احد گذشت
لَا شَرِیکَ نیست شریکی لَهُ از برای آنخدای بحق و قدری از ثواب بی شریک دانستن
حق تعالی در اذان و در دعای صبح و جای گفته شد و در سوره مبارکه قل هو الله
احد یعنی از دلیل یکی دانستن حق تعالی و معنی آن و بعضی از ثواب آن گذشت و
در خطبه آدم علیه السلام مذکور است که حق تعالی میفرماید که بتحقیق که چیزها را
جفت یکدیگر گردانیدم تا آنکه استدلال کنند بسبب آنها بر وحدانیت من یعنی
از برای هر چیزی جفتی و هم شکلی آفریده ام تا مردم بدانند که مرا جفتی و هم شکلی
نخواهد بود وَ اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا و گواهی میدهم بآنکه محمد پسر عبدالله و معنی محمد در
اذان گفته شد عَبْدُهُ بنده اوست یعنی بنده خداست و در بعضی از کتاب
نکاح من لا یحضره الفقیه مذکور است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که
ای علی بر تو باد که مجامعت کنی با اهل خود در شب سه شنبه که اگر فرزندی میان شما
بهم رسد شهادت نصیبش میشود بعد از شهادت لا اله الا الله و ان محمدا
رسول الله و خدا او را عذاب نخواهد نمود با مشرکان و خوش بو و خوش دهن
و خوش خو و دل نرم و بخشش کن و پاک زبان خواهد بود از غیبت و دروغ
و بهتان مولف گوید و پیش گفتن عبده بر رسوله چندین جهت دارد یکی
آنست که مردم بدانند که پیغمبر صلی الله علیه و آله بنده ایست از بندگان
خدا شریک خدا نیست و پسر خدا نیست و او را با خدا خویشی نیست و در احادیث

بسیار

بسیار مذکور است که ما را از مرتبه بندگی بالاتر نبرید و در بسیاری مذکور است که
ما را از خدائی پائین آرید و هر چه دیگر در باره ما میخواهید بگوئید
و در احادیث دیگر مذکور است که هر که ما را خدا داند مرتبه خدائی ثابت دانسته
نه آنکه مرتبه ما را نیا دانسته‌اند وجهت دیگر که عبده را باید گفت آنست که
مردم بدانند که بندگان دیگر نیز در بندگی جد و سعی باید بکنند تا بمرتبه آن چه بند
رسند و بدانند که بندگی حق تعالی ثمره‌اش ... چنانچه حق تعالی میفرماید که مسیح
یعنی عیسی عار نمیکند از آنکه بنده خدا باشد و نه ملائکهای مقرب و از ائمه معصومین
علیهم السلام منقولست که میگفتند پروردگارا این بزرگی مرا بس است که بنده تو ام
و این شرف مرا بس است که تو تربیت کننده من میباشی وجهت دیگر آنست که بزرگی
پیغمبر است صلی الله علیه و آله که او را بنده خدا گویند زیرا که حق تعالی هر بنده را که بزرگی
یاد مینماید او را عبد میگوید چنانچه فرموده است سبحان الذی اسری بعبده یعنی پاکی
عیبی و پاکی برای کسیست که بنده خود را شب برد یعنی پیغمبر ما صلی الله علیه و آله را
که شب معراج برد و دیگر میفرماید یاد کن بنده من داود را و یاد کن بنده من ایوب را
وجهت دیگر آن برای عبد گفتن آنست که بنده که توان گفت که بهترین بندگانست نسبت
به بندگی حق تعالی رسول خدا صلی الله علیه و آله است چنانچه در کتاب مصباح الشریعه
از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که معنی بندگی یک یا ... نخود گذشتن است
و سبب آن بندگی ترک راحتست و کناره گیری خواستن و دوست داشتن فقیر بودن
نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که بندگی کن خدا را چنانچه گویا تو او را می بینی
پس اگر تو او را نبینی او ترا می بیند و حرفهای عبد سه است ع ب د
پس عین شناختن بنده است خدا را و باء بیزاری بنده است از هر چه غیر خداست

ودال دنو بنده است یعنی نزدیکی بنده است بخدا تمام شد انچه در مصباح الشریعه است
با انکه رسول خدا صلی الله علیه واله میگفت سبحانک ما عبدناک حق عبادتک
یعنی پرستش نکرده ایم ترا انچنانکه سزاوار بندگی تو باشد ودر اینجا لفظ عبد چیزی
چند که مناسب اینجاست مذکور شد در کتاب لب الاحادیث مذکور است که از امیر
المومنین علیه السلام پرسیدند از عبودیت یعنی از بندگی کردن انحضرت فرمود
عبودیت پنج چیز است خالی بودن شکم وخواندن قران وقیام شب
وبرخاستن شب وتضرع در نزد صبح وگریه از ترس الله تعالی وانکه بخصال
از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که انحضرت فرمود که بندگی کرده
نشده است خدا بچیزی که بهتر از خاموشی باشد ورفتن بجانب خانه او مولف گوید
یعنی خانه خدا که کعبه معظمه باشد یا مسجد واز حضرت امام زین العابدین علیه السلام منقولست که
انحضرت فرمود بندگی نمی باشد مگر بدانستن وعدد انچیزها که رسول خدا صلی الله علیه
واله وصیت نمود علی علیه السلام را ان بود که ای علی کسی که بجا بیاورد انچه را
خدا برو فرض نموده است پس او عبادت کننده ترین مردمانست مجملا
معنی واشهد ان محمدا عبده ورسوله انست که گواهی میدهم که محمد بنده خداست
گواهی میدهم که محمد رسوله فرستاده خداست یعنی پیغمبر اوست بجانب تمام ادمیان
وجنیان وملائکه وهرچه حق تعالی افریده است چنانچه در اذان واقامه مذکور شد
ودر اصول کلینی در حدیث طولانی مذکور است که سبب انکه حق تعالی پیغمبرانرا باید
بفرستد انست که چون میان حق تعالی وبندگان نشی واسطه باید که
هم راهی بخدا داشته باشد وهم راهی بخلق وان واسطه پیغمبران میباشند
پس باین سبب پیغمبرانرا فرستاده ودر حدیث معراج مذکور است که ای احمد ایا میدانی بچه چیز

یا خانواده اهل بیت علیهم السلام م

زیادتی

زیادتی دادم ترا بر سائر پیغمبران پیغمبر علیه السلام گفت نه حق تعالی فرمود بیقینی وخوش خلقی
وسخاوت نفس ورحم نمودن خلق وهمچنین اوتاد زمین اوتاد غیبا نشدند
مگر باین ودر خطبه ادم علیه السلام مذکور است که حق تعالی فرمود که خلق
تمام اشیا ان بندگان وکنیزان من اند ومحمد حبیب منست مولف گوید گفتار انکه
حبیب یعنی معشوق ومطلوبست وابراهیم ع را حق تعالی خلیل خود فرمود یعنی
دوست خود وپیغمبر ما صلی الله علیه واله را حبیب خود فرمود یعنی دوست داشته
شده خود پس حبیب از خلیل بالاتر است واز عیون اخبار الرضا علیه السلام منقولست
که حضرت امیر المومنین علیه السلام گفت که رسول خدا صلی الله علیه واله فرمود که
خدای نیافریده است خلقی بهتر از من وگرامی تر یعنی عزیزتر نزد خدا
از من حضرت علی علیه السلام گفت یا رسول الله ایا پس تو زیادتری یا جبرئیل حضرت
صلی الله علیه واله فرمود بدرستی که خدای تعالی زیادتی داده است پیغمبران
مرسل خود را بر ملائکه مقربین وزیادتی داده است مرا بر تمام پیغمبران ومرسلان
وزیادتی بعد از من از برای تست ای علی واز برای امامان بعد از تو وبدرستی
که ملائکه هر اینه خدمتکاران ما وخدمتکاران دوستان ما اند وحدیث طولانی دارد
بعد از ان میگوید اللهم بار خدایا صل رحمت کن علی بر محمد وال محمد ومعنی
الحمد یعنی از ثواب صلوات فرستادن بر محمد وال محمد در اذان گفته شد مولف گوید
محمد در اول اذان وسبب گذاشتن این نام مبارک بانحضرت صلی الله علیه واله گذشت
ودر باب عقیقه من لا یحضره الفقیه مذکور است که از ابو طالب رحمة الله علیه پرسیدند
که بچه سبب نام او را احمد گذاشتی گفت اورا احمد نام کردم از برای حمد کردن اهل اسمان
وزمین اورا ومولف گوید ظاهر انست که صلوات داخل تشهد باشد اما گفتن ان لازم باشد

دانسته شده ومطلوب م

چنانچه در تهذیب از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که فرمود تشهد
در نماز دو مرتبه است راوی گوید گفتم چه گونه دو مرتبه است حضرت فرمود هرگاه
درست نشستی پس بگو اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان
محمدا عبده و رسوله بعد از آن بر میگردی گفتم گفتن بنده التحیات لله والصلوة
الطیبات لله حضرت فرمود این مهربانیست از دعا که بنده مهربانی به پروردگار
خود میکند و بنا بر آنحضرت علیه السلام در حدیثی دیگر میفرماید که تشهد در کتاب
علی جنت است و در حدیثی دیگر میفرماید که زکوة تمام نمودن روزه است چنانچه
صلوات فرستادن بر پیغمبر صلی الله علیه و آله از تمام نمودن نماز است پس کسی که روزه
بگیرد و زکوة ندهد روزه اش برای او نخواهد بود و کسی که نماز کند و صلوات بر پیغمبر نفرستد
و دانسته ترک کند پس نمازی برای او نخواهد بود بدرستی که حق تعالی ابتدا
کرده است بزکوة پیش از نماز و گفته است قد افلح من تزکی و ذکر اسم ربه فصلی
مولف گوید که پیش از این در اذان گذشت که معنی و ذکر اسم ربه فصلی آنست که هر وقت
بنده نام خدا را ببرد صلوات بفرستد بر محمد و آل محمد صاحب وافی در آخر مجلد پنجم
در باب صلوة بر پیغمبر صلی الله علیه و آله میگوید معنی صلوة خدا بر پیغمبر صلی الله علیه
و آله رسانیدن انواع کرامتها و نعمتهای لطیفست براو و اما صلوة ما براو
و صلوة ملائکه براو خواهش و درخواست نمودن ماست در این کرامت برای آنحضرت
و رغبت ماست در رسیدن شدن آن کرامت بآنحضرت و اما استدعای آنحضرت یعنی
طلب دعا نمودن آنحضرت صلی الله علیه و آله از امت خود پس از برای چندین جهت است
و ده جهت میگویم از انجمله آنست که پیغمبر صلی الله علیه و آله هر چند جلیل القدر است
اما بنده خداست و محتاجست بسوی فضل و رحمت خدا و محتاجست بمدد نمودن امتش

از برای او

از برای او مولف گوید تا حالت تالیف این رساله دلیلی نیافته ام که دلالت کند
بر آنکه پیغمبر صلی الله علیه و آله محتاج باشد بصلوات فرستادن امت براو و بخاطر ندارم که حدیثی
بر خورده باشم که اشعار بآن داشته باشد که صلوات فرستادن امت بر حضرت
رسول صلی الله علیه و آله و دعا کردن امت برای آنحضرت نفعی بحال آنحضرت
داشته باشد و سبب زیادتی کرامتهای او گردد بلکه چند حدیث بر خلاف این
یافته ام یکی آنست که در فصل سی و هشتم از کتاب جنة الامان کفعمی رحمه الله
نقل از دعای سمات از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که اللهم
ان محمدا صلی الله علیه و آله کما وصفته فی کتابک حیث تقول لقد جاءکم رسول
من انفسکم عزیز علیه ما عنتم حریص علیکم بالمؤمنین رؤف رحیم فاشهد
انه کذلک و انک لم تامرنا بالصلوة علیه الا بعد ان صلیت علیه انت
و ملائکتک و انزلت فی محکم کتابک ان الله و ملائکته یصلون علی النبی یا
ایها الذین امنوا صلوا علیه و سلموا تسلیما لا لحاجة الی صلوة احد من
المخلوقین بعد صلوتک علیه و لا الی تزکیتهم ایاه بعد تزکیتک بل الخلق
جمیعا هم المحتاجون الی ذلک لانک جعلته بابک الذی لا تقبل لمن اتاک الا
منه و جعلت الصلوة علیه قربة منک و وسیلة الیک و زلفة عندک
و دللت المؤمنین علیه و امرتهم بالصلوة علیه لیزدادوا بها اثرة لدیک
و کرامة علیک و وکلت بالمصلین علیه ملائکتک یصلون علیه و یبلغونه
صلوتهم و تسلیمهم و دعا طولی دارد و معنی بعضی از فقرات دعا آنکه بر وجه کامل
تمام کرده مومنان را که صلوة و سلام بر پیغمبر بفرستند نه از جهت آنکه حاجت
باشد بصلوة یکی از مخلوقین بلکه از آنکه تو صلوات براو فرستاده باشی و نه از

جهت آنکه احتیاجی نیست بخوبی یاد کردن مردم پیغمبر را بعد از آنکه تو او را بخوبی یاد
کرده باشی بلکه خلق تو همه محتاج بپیغمبرانند زیرا که تو کرده‌ای پیغمبر را دریچه
قبول نخواهی نمودن کسی چیزی را مگر آنکه از آن در در آید یعنی دست بدامن دوستی
پیغمبر زنند و گردانیده‌ای در دکان صلوات ما را که بر پیغمبر میفرستیم سبب نزدیک
شدن ما برحمت تو و وسیله دوستی تو و راه نمائی کرده و عوض مودة که مومنان
صلوات میفرستند برای تا زیاده شود بر ایشان نیکی مومنان نزد تو و آشکار شود
خوبی ایشان بر تو و باز داشته‌ای فرشتگانی چند را بر کسانی که صلوات بر پیغمبر میفرستند
که صلوات بر او فرستند و برسانند بر آنحضرت صلوة و سلام مومنان را و اولو گوید
انشاء الله تعالی در این زودی مذکور خواهد شد که چنین فرشته باشند که
صلوات مردم را بر روح رسول خدا صلی الله علیه و آله برسانند و حدیث دیگر که
اشعار دارد بآنکه رسول خدا صلی الله علیه و آله محتاج بمدد کاری امت و دعای
ایشان نیست آنست که حضرت امیر المومنین علیه السلام میفرماید نزلونا عن
الربوبیة و قولوا لنا ما شئتم یعنی ما را از خدائی باز نگاه دارید و آنچه خواهید درباره ما
بگوئید پس گویا مردم مرخصند که گویند رسول خدا صلی الله علیه و آله بغیر
حق تعالی محتاج نیست و حدیث دیگر آنکه امام محمد تقی علیه السلام در زیارت جامعه
مشهوره میگوید السلام علیکم یا اهل بیت النبوة تا آنجا که میگوید و جعل
صلواتنا علیکم و ما خصنا به من ولایتکم طیبا لخلقنا و طهارة لانفسنا
و برکة لنا و کفارة لذنوبنا یعنی حق تعالی گردانیده است صلوات فرستادن ما را بر شما
و دوستی داشتن ما شما را سبب خوبی ما و پاکیزگی ما و زیادتی برای ما و پوشاننده
گناهان ما و قرینه مقام دلالت بر آن دارد که نفع صلوات مخصوص زیارت کننده

وصلوات

وصلوات گوینده باشند زیرا که مقام جای مدح نمودن ایشانست و بدانکه صلوات فرستادن
بر پیغمبر و اهل بیت او را فایده‌های بسیار و ثواب بیشمار میباشد و بعضی از آن در اذان و باب
دیگر پیش از این در جاهای دیگر گفته شد و فایده دیگر صلوات فرستادن بر
آنحضرت آنست که همه بندگان بدانند که او نیز با این مرتبه که دارد بحق تعالی
محتاجست زیرا که هرگاه بنده دانست که پیغمبر بصلوات بنده محتاج نیست مبادا
او را شریک خدا داند پس هر گاه اینحال را تصدیق میکند بآنکه هر چند بصلوات من محتاج
نیست اما بخدا محتاجست و بنده اوست و باید او را خدا رحم کند که اگر او را خدا
رحم نکند و عزیز نکند عزیز نخواهد بود و از جمله ثوابها و فایده‌های صلوات آنست که

بعض فوائد صلوات

در حکایات آن گذشته شده زمان حضرت موسی علی نبینا و آله و علیهم السلام منکشف است که علی
بن ابراهیم از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که مردی از جوانان
بنی اسرائیل و علمای ایشان فرزند را نام زد نموده و آن زن راضی باو شد و آنمرد پسر عموی
فاسقی داشت خواستگاری آن زن نموده بود و او راضی نشده بود پس آن پسر عموی
فاسق حسد برد و آنمرد خوب را کشت ~~و آنمرد خوب را کشت~~ و او را
خود برداشت و پیش موسی علیه السلام آورد و گفت ای پیغمبر خدا پسر عموی مرا کشته‌اند
موسی علیه السلام پرسید که او را که کشته است آن مرد فاسق گفت نمیدانم
و کشتن مردم در زمان موسی علیه السلام بسیار بسیار عظیم بود پس این بر موسی
علیه السلام گران آمد بنی اسرائیل پیش موسی آمدند و گفتند چه میفرمائی ای پیغمبر
خدا و در بنی اسرائیل مردی بود و گاوی داشت و پسری داشت که آن پسر بسیار
نیکوکردار بود به پدر خود و متاعی داشت که طائفه میخواستند بخرند و کلید خانه
او در زیر سر پدرش بود و پدرش بخواب بود و آن پسر نخواست که پدر خود را

بیدار کند وخواب ویرا بباد ناتمام کذارد مولف کوید شیخ ابو الفتوح ذکر کرده است که
کفت اکر توقف کنی تا پدرم بیدار شود من ان لعل را این جوهر ده هزار درهم کم بستانم
مرد کفت مرا تعجیلست اکر کار مرا ترویج کنی ده هزار درهم بر انچه قرار کرده ایم
زیاده بدهم او کفت نکنم پس حضرت امام جعفر صادق علیه فرموده ان طایفه رفتند
وچون پدراش بیدار شد کفت ای فرزند متاع خود را چه کردی کفت بجا است نفروختم
چونکه کلید در زیر سر تو بود نخواستم که ترا بیدار کنم وخواب را بر تو تلخ کردانم پس
پدراش کفت این کار را عوض نفع متاع که از دست تو بدر رفت است حق سبحانه وتعالی انچه را ان پسر
پدر خود کرده بود پسندید وبنی اسرائیل را فرمود این کاو را بکشند پس چون بنی اسرائیل بفریاد
امدند موسی علیه السلام فرمود که حق تعالی میفرماید کاوی را بکشند بنی اسرائیل تعجب کردند وکفتند
ما را ریشخند میکنی موسی علیه السلام کفت پناه بخدا میبرم که از نادانان باشم پس بنی اسرائیل
دانستند که بد کرده اند زبان بمعذرت خواهی کشودند وپرسیدند که ان کاو چه نعت
وکاویت وحدیث طولی دارد تا انجا که میفرماید که کاو را کشتند ودم کاو را باو زدند
وکفتند ای فلان که ترا کشت کفت پسر عموی من که مرا اورده است وچنین زنده
میکند خدا مردکان را ومینماید بشما علامتهای خود را تا بیابند که شما دانا شوید
ودر شرح ایات باهره از امام حسن عسکری علیه السلام منقولست که موسی علیه السلام
بامر خدا اهل ان قبیله را الزام نمود که پنجاه مرد از بزرکان ایشان قسم خوردند
بخدای قوی شدید بخدای بنی اسرائیل که زیادتی دهنده محمد وال طیبین اوست
بر تمام برایا یعنی بر تمام خلایق که ما نکشته ایم وکشنده او را ندیدیم بعد از ان
بنی اسرائیل نزد موسی امدند واتفاق بر ان نمودند که از خدای عز وجل در
خواست کند که این مرده را زنده کند تا از او بپرسند که ترا که کشته است وبسیار

ایستادگی

ایستادگی بر این نمودند پس خدای عز وجل وحی بجانب موسی فرستاد که قبول کن کفته ایشان را
بکن واز من بخواه تا کشنده او را برای ایشان اشکار کنم تا او را بکشند وغیر او از
تهمت وتاوان برهد زیرا که من میخواهم بسبب انچه ایشان خواسته اند زیاد
شدن رعیت برای مردی از خوبان امت تو که دین او یعنی کار او صلوات فرستادنست
بر محمد وال طیبین او وزیادتی دادن محمد وعلیست بعد از محمد بر سایر برایا
یعنی بر تمام خلایق ومیخواهم که توانکر کردانم انمرد را در دنیا تا بوده باشد این توانکر
شدن اندکی از ثواب او برین رکیب شمردن او ان برای محمد وال او پس موسی علیه السلام
کفت ای پروردکار برای ما اشکار کردان کشنده او را پس حق تعالی وحی فرستاد بجانب
او که بکو به بنی اسرائیل که حق تعالی اشکار میکند اینرا برای شما باین که امر میفرماید شما را
که کاوی بکشید وپاره از ان کاو را بان کشته شده بزنید تا او زنده شود ایا قبول میکنید
بر تاری برای هیبت الهی میکنید در این باب پس چون کار با اینجا رسید این کاو چنینی را
نیافتند مکر نزد جوانی از بنی اسرائیل که حق تعالی محمد وعلی را بخواب او نموده بود که
با او کفته بودند که تو دوست مائی وما از زیادتی میدادیم وما میخواهیم اندکی
مزدی بجهت تو در دنیا بفرستیم بعد از ان اکر بنی اسرائیل خواهند کاو را بخرند
نفروش مکر بامر مادرت پس بنی اسرائیل انچه مادراش میکفت نصف اوزا
میدادند واو نمیداد بنزد مادراش میرفت تا قیمت ان کاو پر پوست کاو زر که
اشرفی رسید پس مادرا وبفروختن راضی شد پس کاو را کشتند وپاره از او را
بان مرده زدند وکفتند بار خدایا بجاه محمد وال طیبین او که این میت را زنده کنی
وبزبان اید وما را خبر دهد از کشنده خود پس ان میت درست سلامت برخاست
وکفت ای پیغمبر خدا مرا این دو پسر عموی من از جهت حسد کشتند پس پاره از ان

بنی اسرائیل گفتند ای موسی نمیدانیم کدام یک از این دو چیز عجایب تر است زنده شدن
و معروف شدن این میت یا توانگر شدن این جوان باین مال عظیم پس حق تعالی وحی به سوی
موسی فرستاد که بگو به بنی اسرائیل که هر کس از شما خواهد که سوای گذار او در دنیا
خوب شود و بزرگ شود در بهشتها جای او و خواهد که بگو دانم منازل او در بهشت
همیشه و شوخی نمودن او را در بهشتها با محمد و آل طیبین او پس باید بکنند چنانچه
این جوان نمود بتحقیق که این جوان از موسی بن عمران یاد محمد و علی و آل طیبین ایشان را
شنیده بود پس بر ایشان صلوات میفرستاد و ایشان را بر تمام خلق از ملائکه و جن و آدمیان
زیادتی میداد پس باین سبب این مال عظیم را جانب او گردانیدم بعد از آن آن جوان گفت
ای پیغمبر خدا این مال را چگونه نگه داری کنم و چگونه بترسم از دشمنی دشمنان خود و حسد
کسانی که حسد میبرند مرا بسبب این مال بعد از آن موسی علیه السلام فرمود بر آن
مال دار بگو صلوات بر محمد و آل طیبین او را چنانچه پیش از آنکه بدست تو آید او را میگفتی
پس آن جوان او را گفت پس آن مال را حسد برنده و دزدی و غضب غاینده اراده
نکرده مگر آنکه حق تعالی بلطف خود او را دور میگردانید. پس چون آن جوان این را
گفت آن زنده شده گفت خداوندا بتحقیق که من سوال میکنم از تو بآنچه او سوال کرد
از تو بسبب او از صلوة بر محمد و آل طیبین او و توسل بایشان میجویم که باقی گذاری
مرا در دنیا تا بهره بریم از دختر عموی خود و رسوا کنی دشمنان مرا و حسد برندگان
مرا و روزی کنی او را و مرا طیب بسیار پس حق تعالی وحی بجانب موسی فرستاد که ای
موسی بدرستی این جوان زنده شده شصت ساله بود و بتحقیق که بخشیدم او را
بخواستن او و بوسیله ساختن او محمد و آل طیبین او را هفتاد ساله که تمام صد و
سی سال که درست باشد حواس او و بیجا باشد در آن صد و سی سال دل او و ثنائی

او و خواهشهای

او و خواهشهای او که بهره ببرد در این دنیا و زناشوئی کند این مرد با این زن خود جدا
نشود و آن زن نیز از او جدا نشود پس وقتی که نزدیک شود وقت او نزدیک شود
رفتن آن زن و مرد و با هم بمیرند پس با هم در بهشتهای من در آیند و در بهشت
در نعمت باشند بعد از آن حضرت فرمود که بنی اسرائیل نزد موسی علیه السلام آمدند و گفتند
این قبیله بیچیز شده اند و به تلف افتاده اند و ما بسبب لجاجت خود از کم و بیش خود
بیرون رفتیم پس از حق تعالی برای ما بخواه زیادتی رزق را موسی علیه السلام گفت
ای وای بر شما چه کور دل بوده اید شما آیا شنیدید که دعای این جوان صاحب گاو را
وآنچه را حق تعالی روزی او کرد ایندا نتوان گوی آیا شنیده اید دعای این کشته
شده را که برخواست وآنچه حق تعالی باو داد از عمر دراز و سعادت مندی
و نعمت یافتن و بهره بردن بحواس خود و سائر بدن و عقل خود چرا از حق تعالی
طلب نمیکنید مانند دعای آن جوان صاحب گاو و این کشته شده و چرا متوسل
نمیشوید مانند وسیله آن دو کس تا حق تعالی بیچیزی شما را برطرف کند و شکستگی
شما را بسته نماید و رخنه شما را درست کند پس بنی اسرائیل گفتند اللهم الیک الجانا
وعلی فضلک اعتمدنا فازل فقرنا وسد خلتنا بجاه محمد وعلی وفاطمة والحسن والحسین
والطیبین من آلهم یعنی خداوندا بتو پناه بردیم و بر بخشش تو تکیه نمودیم پس
برطرف گردان بیچیزی ما را و ببند رخنه ما را بمرتبه محمد و علی و فاطمه و حسن
و حسین و پاکان از آل ایشان پس حق تعالی وحی بجانب موسی علیه السلام فرستاد
که بگو بایشان که سر کردگان ایشان بخرابه بنی فلان روند و فلان جا را از روی
زمین اندکی بکنند و آنچه آنجا هست بیرون آورند زیرا که ده هزار اشرفی
آنجا میباشد و هر کس آنقدر که بقیمت گاو داده است بردارد تا احوال ایشان

دعا جهت ادای قرض

حزب شود وانچه زیاده باشد که ان پنج هزار هزار اشرفیست در میان خود بهر کس بقدر
انچه در این محنت داده است قسمت کنند تا مالهای ایشان زیاده شود به برکت
انکه توسل بمحمد و آل پاک او نمودند و اعتقاد به بزرگواری ایشان کردند بعد از ان
خدای عز و جل میفرماید و یریکم ایاته لعلکم تعقلون یعنی مینماید بشما نشانهای
خود را غیر این از نشانها بر توحید خدا و سیمری (یعنی کلام امام علیه السلام است) موسی علیه السلام و پیغمبر خود را
و بزرگواری محمد که بهترین خلایق است و بزرگواری بندگان و کنیزان خود و قدرت دادن بزرگواری
محمد و بزرگواری آل پاک او بر تمام خلق خدا تا شما بدانید که بیابید و فکر کنید
که انکسی که این عجایبها را میکند خلاق را امر نمیفرماید مگر بحکمت و بر
نمیگزیند محمد و آل او را مگر بجهت انکه ایشان فاضل ترین صاحبان عقلند
تا اینجا از تفسیر ایات باهره است مولف گوید که در تفسیر شیخ ابو الفتوح مذکور است که
بهای گاو خوب در انوقت سه درم بود و گفته است که سید گفت از قیمت ان گاو
ده شتر زر بار کردند و دیگران گفته اند پوستش را پر از زر کردند و به بهایش
دادند و در جای دیگر در روایت امده است که وزن زر ده سنگینی گاو بود
واز جمله توسل بهر یک هر یکی از اهل بیت علیهم السلام و نتیجه ان اینست که نقل میشود و کم
بگوشها برخورده است و از چیزهای کم یاب و عزیز است که افاضل علما و اماجد فضلا
از جمله علامه المتقدمین و المتاخرین مولانا محمد باقر رحمهم الله تعالی در کتابهای خود باین
دستور نقل کرده اند که در بعضی از کتب معتبره روایت کرده اند از ابو الوفا شیرازی
که گفت در زندان ابو الیاس محبوس بودم در کرمان با نهایت تنگی و شدت پس بسیار
شکایت کردم بخدا و استغاثه کردم بموالی خود صلوات الله علیهم و بخواب رفتم در خواب
دیدم مولای خود رسول خدا صلی الله علیه و اله را که میفرمود چرا شفیع نمی کردی الی در درگاه

باب ۴

حاجت توسل باهل بیت

خدا سه و دو فرزندم حسن و حسین علیهما السلام را از برای امور دینا و اینک امیر المومنین صلوات الله علیه
از برای تو اشتیاق میکشد از دشمنان تو گفتم یا رسول الله چگونه از برای من انتقام میکشد
از دشمنان و او را بمسجد کشیدند برای بیعت ابو بکر و حقش را غصب کردند و قدرت بر دفع
ایشان نداشت و انتقام از ایشان نکشید حضرت رسول صلی الله علیه و اله از روی تعجب
بمن نظر کرد و فرمود که ان از عهدی بود از برای وصیتی بود که من کرده بودم
عمل بوصیت من کرد و اما علی بن الحسین پس از برای نجات از سلاطین و
گمراه کردن شیاطین و اما امام محمد باقر و امام جعفر صادق از برای اخرت و طلب طاعت
و خوشنودی خدا و امام موسی کاظم از برای طلب عافیت از بلاها از خدا و اما
رضا از برای طلب سلامتی در سفرها و در صحراها و دریاها و امام محمد تقی از
برای طلب روزی و امام علی نقی از برای عطاها و نیکی برادران و انچه طلب میکنند از
طاعت حق تعالی و امام حسن عسکری از برای اخرت و اما صاحب الزمان پس وقتی که کارد
بگلوی تو برسد استغاثه باآنحضرت بکن و بگو یا صاحب الزمان اغثنی یا صاحب
الزمان ادرکنی پس بیدار شدم و دیدم موکلان بندها را از دست و پای من
بر میدارند و در کتاب من لا یحضره الفقیه از حضرت علیه السلام منقولست که عشاء
پنجشنبه شب جمعه ملائکه از اسمان بزمین می ایند با قلمها از طلا و صحیفهای نقره نمینویسند
در عشاء پنجشنبه شب جمعه تا اخر روز جمعه بغیر از صلوات بر پیغمبر صلی الله علیه و اله را مگر
ظاهر معنی انست که ملائکه که مردم بر پیغمبر صلی الله علیه و اله میفرستند کار ان ملائکه ان
باشد که انها را مینویسند و در حدیث دیگر از سهل و در حدیثی دیگر از حضرت
امام محمد باقر علیه السلام منقولست که هر گاه نماز عصر روز جمعه را گذاردی پس
بگو اللهم صل علی محمد و ال محمد الاوصیاء المرضیین بافضل صلواتک و بارک علیهم

مولف گوید که هفت مرتبه کلمات هذا چنانچه در تعقیب نماز عصر در این کتاب خواهد امد ۴

بافضل برکاتک علیه وعلیهم السلام وعلی ارواحهم واجسادهم ورحمة الله وبرکاته
حضرت فرمود هرکه این را بعد از عصر بگوید بنویسد خدا از برای او هزار نیکی و بر طرف
کند از او هزار بدی و بالا برد از برای او بسبب این صلوات صد هزار حاجت و بلند کند از
برای او بسبب این صلوات صد هزار درجه مولف گوید در حدیث سهل علیه و علیهم السلام
و حدیث حضرت امام محمد باقر علیه السلام علیه را ندارد و ظاهر اکتفا علیه بهتر
باشد و در کتب باب الاحادیث از رسول خدا صلی الله علیه واله منقولست که فرمود
هرکه یکبار بر من صلوات بفرستد خدا بر او ده بار صلوات بفرستد و هرکه ده بار بر من صلوات
بفرستد خدا بر او صد بار صلوات بفرستد و هرکه بر من صد بار صلوات بفرستد خدا بر او
هزار بار صلوات بفرستد و هرکه بر من هزار بار صلوات بفرستد خدا او را در آتش
هرگز عذاب نکند و نیز فرمود که هرکه یکبار بر من صلوات بفرستد خدا بر او
دری از سلامتی بگشاید و نیز فرمود که هرکه بر من یکبار صلوات بفرستد یک ذره
گناهش نماند و نیز فرمود که نزدیکترین مردم بمن در روز قیامت کسیست
که بر من بیشتر صلوات بفرستد و در وصیت حضرت امیرالمومنین علیه السلام
فرمود که یا علی کسی که بر من در روزی یا در شبی صلوات بفرستد واجب میشود
شفاعت من برای او هر چند از اهل کبائر باشد و نیز فرمود که نزدیکترین شما بمن
روز قیامت در هر جا کسیست که بر من بیشتر در دنیا صلوات بفرستد و کسی که صلوات
بفرستد بر من در هر روز جمعه یا در شب جمعه صد مرتبه بر او روا شود برای او صد حاجت
هفتاد از حاجتهای آخرت وسی از حاجتهای دنیا بعد از آن خدا پاسبان کرداند
از برای او جهه صلوات فرشته را که صلوات بر من بقبر من آید چنانچه کسی هدیها را
بیاورد و خبر دهد مرا که صلوات بر من فرستاد و نام او را و نسب او را بخویشان او

پس او را

پس او را ثابت کند در صحیفه سفید و نیز فرمود که هرکه صلوات بفرستد بر من یکمرتبه صلوات
میفرستند بر او ملائکه و کسی که صلوات بفرستد بر او ملائکه صلوات میفرستد بر او
خدا و کسی که صلوات بفرستد بر او خدا نمیماند در آسمان و زمین چیزی
مگر آنکه صلوات بر او میفرستند و از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست
که فرمود هرکه توانائی نداشته باشد بر چیزی که کفاره کند با و گناهان
خود را پس باید که زیاد کند از صلوة بر محمد و آل او پس بتحقیق که صلوة فرو
میریزد گناهان را ریختنی و از رسول خدا صلی الله علیه واله منقولست که
هرکه یاد کند مرا پس صلوة نفرستد بر من پس بدبخت شده است و کسی
که دریابد ماه رمضان را پس رحمت باو نرسد بتحقیق که بدبخت شده است
و کسی که دریابد پدر و مادر خود را یا یکی را پس نیکی نکند بتحقیق که بد
بخت شده است از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که فرمود
هرکه هر روز صد مرتبه صلوة بفرستد بر پیغمبر صلی الله علیه واله هفتاد
فرشته آنها را میرسانند بجانب رسول خدا صلی الله علیه واله
از جانب صاحب او و در جای دیگر مذکور است که کسی که صلوة بر پیغمبر
صلی الله علیه واله بفرستد چهار ده فرشته با یکدیگر جنگ میکنند
که کدام زودتر آن صلوات را بحضرت رسول صلی الله علیه واله
برسانند و از رسول خدا صلی الله علیه واله منقولست که هرکه صلوة
بفرستد بر من خدا ده صلوات بر او بفرستد و بر طرف کند از او ده بدی و ثابت
کند برای او ده نیکوئی و دو فرشته که پاسبان او باشند هر یک خواهند بر
من زودتر سلام او را برسانند و نیز پیغمبر صلی الله علیه واله فرمود که هرکه بگوید

صلی الله علی محمد وال محمد خدا ببخشد باو مزد هفتاد و دو شهید و بیرون کرد
از گناه مانند روزی که مادر اش او را زائیده باشد از پیغمبر صلی الله علیه واله منقولست که
هیچ کس از امت من نیست که یاد کند مرا بعد از ان صلوات بفرستد بر من مگر که
خدا بیامرزد از برای او گناهان او را و هر چند زیاده از ریگ عالج باشد
مولف گوید عالج نام بیابانیست چندین روزه راه که ریگهای ریزه دارد و نیز از
رسول خدا صلی الله علیه واله منقولست که فرمود که حق تعالی افریده است ستونی
در زیر عرش پیش از انکه عرش را بیافریند بدویست هزار سال و سر ان ستون را
در زیر عرش گذاشته است و پایهای ان ستون را در زیر ثری گذارده است و بر سر ان
ستون هفتصد هزار شاخست بر هر شاخی هفتصد هزار فرشته است از برای
هر فرشته هفتصد هزار سر است از برای هر سری هفتصد هزار روست در هر
روی هفتصد هزار دهانست در هر دهانی هفتصد هزار زبانست هر زبانی
امرزش از حق تعالی میکنند هفتصد هزار مرتبه و حمد خدا میکنند هفتصد هزار مرتبه
و تهلیل خدا میکنند هفتصد هزار مرتبه و تکبیر خدا میگویند هفتصد هزار مرتبه
و تمجید او میگویند هفتصد هزار مرتبه و هر گاه بنده گفت اللهم صل علی محمد وال محمد
صلوات میفرستد بر او هر فرشته هفتصد هزار مرتبه بعد از ان فرشتگان گویند ای پروردگار
این بنده تو فلان پسر فلان جائی از فلان شهر و از فلان ده و از قبیله چنین
صلوات فرستاده است بر پیغمبر تو یکبار و تو ما را فرموده بصلوات و تمجید و تهلیل
و تکبیر و تمجید و استغفار و تحقیق که ما بجا اوردیم انچه را که ما را فرموده پس
خداوند سبحانه و تعالی فرماید صلوات بفرستید و حمد کنید و تهلیل بگوئید و تمجید کنید
و طلب امرزش کنید از برای او و از برای پدر و مادر او تا اخر اید و تا روز تغابن

تا داخل

تا داخل شود او به بهشت بی حساب و بی عذاب مولف گوید روز تغابن روز قیامت است بسبب انکه
بعضی مردم در ان روز صاحب غبن یعنی صاحب زیان میشوند و واقع شده است که حق تعالی
برای هر کسی یکخانه در بهشت و یکخانه در دوزخ افریده است پس هر که نعوذ بالله کافر شد
خانه بهشت او را بدیگری میدهند و روز قیامت را برای این روز تغابن میگویند
که انروز روز پشیمانیست هر کس از مومنان میخواهند که خانه دوزخ خود را بکافران وا گذارند
و بعوض ان خانه بهشت او را صاحب شوند که دو خانه در بهشت داشته باشند و
کافران را زیان زده کنند و کافران میخواهند که خانه بهشت مومنان را صاحب شوند
و بعوض ان خانه جهنم خود را بدهند و نیز در کتاب لب الاحادیث از رسول خدا صلی الله
علیه واله منقولست که هر که بر من در روز جمعه صد مرتبه صلوات بفرستد خدا از
برای او هشتاد گناه بیامرزد و نیز فرمود که صلوات بر محمد وال او برابری میکند نزد
خدای عز و جل تسبیح و تهلیل و تکبیر را و نیز فرمود که هیچ دعائی نیست مگر انکه
میان او و میان اسمان حجابها هست تا وقتی که صلوات بر محمد وال او بفرستد
و هر گاه چنین کردند دریده میشود ان حجابها و دعا بالا میرود و هر گاه صلوات
نفرستاد ان دعا بالا نمیرود و نیز انحضرت فرمود که هر که صلوات بفرستد بر من و
ال من از جهت بزرگ داشتن حق من افریده شود از ان گفتن فرشته که
یک بال او در مشرق و دیگری در مغرب و پاهای او فرو رفته باشد از زمین پائین و گردن
او پیچیده باشد در زیر عرش پس خدای عز و جل فرماید که صلوات بفرست بر بنده من
چنانچه او صلوات فرستاده است بر پیغمبر من پس ان فرشته صلوات بر ان بنده فرستد تا
روز قیامت مولف گوید در اول کتاب صلواتی گفته شد که بر قبرستان بخوانند و ثوابش
او نیز اینجا گفته شد و ابو هریره از رسول خدا صلی الله علیه واله روایت نموده است که

آنحضرت فرموده که صلوات فرستد بر من در نوشتن فرشتگان صلوات بر او فرستند از
وقتی که آن نوشته شده است تا روز قیامت و در کتاب الاحادیث نیز از حضرت امام جعفر
صادق علیه السلام منقولست که فرمود مردی بخدمت رسول خدا صلی الله علیه وآله
آمد و گفت ای رسول خدا بتحقیق که من سه یک صلوات خود را برای تو کرده ام
حضرت فرمود خوب است پس آمد و گفت ای رسول خدا بتحقیق که کردانیده ام نصف
صلوات خود را برای تو آنحضرت فرمود بهتر است آمد و گفت ای رسول خدا بتحقیق که من
کردانیده ام تمام صلوات خود را برای تو حضرت فرمود هرگاه چنین است خدا
میرساند آنچه را که خواهش تست از کار آخرت و دنیای تو پس مردی بحضرت امام جعفر
صادق علیه السلام عرض نمود که چگونه میکرداند صلوات خود را از برای آنحضرت نبی
حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که از خدا چیزی نمیخواهد مگر آنکه ابتدا
میکند بصلوات بر محمد و آل محمد و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که حضرت پیغمبر
صلی الله علیه وآله روزی بعلی علیه السلام فرمود که آیا بشارت دهم ترا علی گفت بلی فدای تو
باد پدر و مادر من بتحقیق که همیشه خوشحال میداده بهر خبر خوبی صلی الله علیه وآله فرمود
که جبرئیل حالا بعجبی خبر داد علی علیه السلام عرض نمود که چه خبر داد ترا ای رسول خدا
حضرت فرمود خبر داد مرا بتحقیق که مردی از امت من هرگاه صلوات فرستد بر من و بعد از آن
صلوات بفرستد بر اهل بیت من کشاده میشود از برای او درهای آسمان و صلوات میفرستند بر او
فرشتگان هفتاد صلوات و بتحقیق که آن بنده گناهانی کرده باشد گناهان از او ریخته شود
چنانچه ریخته میشود برگ از درخت و خدا گوید لبیک بندۀ من و سعدیک ای فرشتگان
من شما هفتاد بار صلوات بر او بفرستید و من صلوات میفرستم بر او هفتصد صلوات و هرگاه صلوات
بفرستد بر من و صلوات نفرستد بر اهل بیت من بباشد میان آن صلوات و میان آسمان هفتم حجاب
نوشته م

وحق

وحق تعالی میفرماید نه لبیک و نه سعدیک ای فرشتگان من بالا نبرید دعای ویرا مگر آنکه
بپیوندد با اهل بیت مرا مولف گوید ثواب و فایدۀ صلوات فرستادن زیاده از آنست که تمام گفت
توانیم و در جای دیگر مذکور است و در نظر نبود که هرگاه پیغمبری از پیغمبرانرا یاد کنند
مثلا هرگاه ابراهیم علیه السلام را خواهد یاد کند بگوید حضرت ابراهیم علی نبینا و آله
و علیه السلام یعنی بر پیغمبر ما و بر آل پیغمبر ما و بر ابراهیم باد سلام و در باب طبقات انبیاء از کتاب
کلینی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که فرمود بزرگان پیغمبران و مرسلان
پنجند و ایشان اولو العزم اند از رسولان و بر ایشان کردیده است آسیا نوح و ابراهیم
و موسی و عیسی و محمد صلی الله علیه وآله و علی جمیع الانبیاء مولف گوید یعنی آسیای دین
حق تعالی و هرگاه دینی رواج گیرد میگویند آسیا کردید و بعد از آنکه تشهد را گفت و خواست
برکعت سیم برخیزد کف دستها را بر زمین بچسپاند که میکند آنکه مرد باشد و نشستگاه
خود را بر میدارد و برمیخیزد و اگر زن باشد و راست برمیخیزد چنانچه گذشت و میگوید
بحول الله بیاری الله خدا و قوته و بتوانائی دادن او اقوم برمیخیزم و اقعد
و مینشینم و در رکعت اول معنی که حضرت امیرالمومنین علیه السلام فرموده بود چند
قسم گفتن این ذکر گذشت و در کتاب هدایة الامه از حضرت علیه السلام منقولست
که هر که صد مرتبه هر روز صد مرتبه بگوید لا حول و لا قوة الا بالله برطرف کند خدا
از او هفتاد نوع از نوعهای بلا را که آسان ترین آنها هم است مولف گوید در اول
کتاب در بیان ثواب نماز در حدیثی کذشت طولانی کذشت که نماز شام سه رکعت
شد زیرا که پیغمبر صلی الله علیه وآله فرمود که آدم علیه السلام یک رکعت از برای خطیئه
خود نمود و یک رکعت برای خطیئه حوا و یک رکعت از برای قبول شدن توبه خود پس حق تعالی
این سه رکعت را بر امت من فرض کردانید و در باب علت تقصیر نماز در فقیه مذکور است

و هم در بشارة المصطفی ... م
جای م
پیغمبران اولوالعزم
تا آخر کلام حضرت است واسیا م

که از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام پرسیدند که چرا نماز شام سه رکعت شد و چهار
رکعت نماز‌های دیگر به آن که در آنها کم شدن نیست نه در حضر و نه در سفر حضرت فرمود بعوض که
حق تبارک و تعالی بر پیغمبرش صلی الله علیه و آله هر نماز را دو رکعت فرستاد پس افزود
بر آنها رسول خدا صلی الله علیه و آله از برای هر نمازی دو رکعت در حضر و کم نمود
از آنها در سفر مگر شام را و صبح را پس چون علیه السلام شام را کرد زائیده شد فاطمه
علیها السلام با و رسید پس نماز شام یک رکعت افزود از برای شکر خدای عز و جل پس چون حسن
علیه السلام زائیده شد دو رکعت افزود برای آن جهت شکر خدای عز و جل پس چون
حسین علیه السلام زائیده شد افزود بر آنها دو رکعت دیگر از برای شکر خدای عز و جل
پس حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که از برای مرد مانند نظیره دو نافله است پس اینها را
بجا آورد گذاشت در حضر و سفر مولف گوید چهار رکعت بعد از شام نافله نماز شام است
که دو رکعت دو رکعت در سفر و حضر گذارده میشود چنانچه در حدیثی واقع شده است
که بعد از شام این چهار رکعت را ترک مکنید هر چند سوار باشید هر چند در جست و جوی
شما باشند و چون برخاستی برکعت سیم اگر خواهی الحمد تنها میخوانی و اگر خواهی
یکمرتبه یا سه مرتبه آهسته میگوئی **سبحان** پاک و بی عیبی **لله** از برای خداست
و در اول باب با در کتاب مغنی اللبیب مذکور است که معنی سبحان الله انست که دوری
میدانم او را از هر چه لائق او نباشد و هر چه لائق اوست برای او ثابت میدانم و معنی سبحان
الله در رکعت اول در سبحان ربی العظیم گذشت و نیز انجا مذکور شد که هشام بن حکم از
حضرت امام جعفر صادق علیه السلام پرسید که الحمد لله و لا اله الا الله را دانستیم پس چیز است
تفسیر سبحان الله حضرت فرمود عار بود نیست برای خدا یا غیبی که کسی که هر گاه تعجب کند از
چیزی میگوید سبحان الله مولف گوید چون کافران چیزهای بد بحق تعالی نسبت میدهند مومنان

تعجب میکنند

تعجب میکنند و سبحان الله میگویند **والحمد** و ثنا و ستایش **لله** از برای خداست **ولا اله**
و نیست خدائی **الا** غیر **الله** خدای بحق **والله** و خدا **اکبر** بزرگتر است از آنکه او را عیبی و صفت
و معنی الله اکبر در تکبیرة الاحرام گذشت و کرامت‌های بسیار با انجا رجوع کنند که فائده بسیار
خواهد بود و در کتاب الاحادیث از رسول خدا صلی الله علیه و آله منقول است که دو
کلمه اند که سبک‌اند بر زبان سنگین‌اند در ترازو و دوست‌اند بسوی رحمان سبحان الله
و بحمده سبحان الله العظیم و بحمده و در کتاب بحار مذکور است که از حضرت امام جعفر
صادق علیه السلام پرسیدند که چرا کعبه را کعبه گویند فرمود بجهت آنکه چهار گوشه است
پرسیدند چرا چهار گوشه است فرمود چون که در برابر بیت المعمور است و آن چهار گوشه است
پرسیدند چرا بیت المعمور چهار گوشه است فرمود بجهت آنکه او در برابر عرش است
و عرش چهار گوشه است گفتند عرش چرا چهار گوشه است فرمود چون کلمه‌هائی که بنای
اسلام بر آنهاست چهار است سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر و در جای
دیگر مذکور است که پرسیدند که قبر بیت چرا چهار گوشه است حضرت فرمود چون
کعبه چهار گوشه است و همچنین گذشت پرسید تا آنجا که پرسید عرش چرا چهار گوشه است
حضرت فرمود برای آنکه بر چهار کلمه گذارده شده است سبحان الله و الحمد لله و لا
اله الا الله و الله اکبر و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که فرمود سخت
ترین چیزها که خدا بر خلق خود فرض کرده است سه چیز است انصاف مومن از
خود که راضی نشود برای برادر خود مگر آنچه را که برای خود خواهد و مواسات مومن
در مال و یاد خدا بر همه حال و نیست یاد خدا سبحان الله و الحمد لله و لا اله
الا الله و الله اکبر و لیکن در وقتی که بحرام خدا برخورد او را ترک کند و نیز در کتاب
الاحادیث از رسول خدا صلی الله علیه و آله منقول است که فرمود سپر خود را

سخت‌ترین چیزها

بگریزید کنند یا رسول الله آیا از دشمنی که آمده است حضرت فرمود بلکه از آتش
کنند سپر ما جنبت (از آتش) از النار حضرت گفت سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله
والله اکبر ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم پس بتحقیق که اینها روز قیامت می آیند و آن
برای ایشان پیش روها و دور کنندگان و از عقب آیندگان می باشند و ایشانند باقیات صالحات
مولف گوید یعنی بازمانندگان نیکو و صاحب کتاب لب الاحادیث گفته است پیش روها یعنی اینها — باقیات صالحات م
که میکشانند صاحبشان را به بهشت و دور کنندگان یعنی دور میکنند صاحبشان را از
آتش و از عقب آیندگان نگاه (تا) باشند و مولف گوید ممکنست که مراد آنست که این کلمها باقیات
می آیند مانند پادشاهان که با این خدم و حشم در دنیا می باشند و ابن عباس گفت که
اسرافیل نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت ای محمد سبحان الله والحمد لله ولا اله
الا الله والله اکبر ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم برابر است آنچه را که دانسته شده است
سنگینی او و آنچه را دانسته نشده است پس کسی که اینها یکبار بگوید نوشته میشود برای او
شش خصلت نوشته میشود از یاد کنندگان خدای تعالی و میباشد زیاده تر از کسی که یاد نموده
باشد او را در شب و روز و میباشد از برای او درختی در بهشت و ریخته میشود از او گناه چنانچه
ریخته میشود برگ درختان خشک شده و خدا نظر میکند بجانب او و هر کرا خدا نظر
با او عذاب نکند او را ابن عباس گفت که چون خداوند تعالی عرش را آفرید بردارندگان را — گرد م
فرمود که (انرا) بردارند بر ایشان سنگین آمد پس حق تعالی فرمود سبحان الله پس فرشتگان
گفتند سبحان الله پس بر ایشان برداشتن عرش آسان شد پس ایشان همیشه در تمام زمان
سبحان الله میگفتند تا وقتی که حق تعالی آدم را آفرید پس چون آدم عطسه کرد حق تعالی
الهام با او کرد گفت الحمد لله پس حق تعالی فرمود ای آدم از برای این ترا آفریده ام

پس ملائکه

پس حق تعالی ملائکه گفتند سزاوار نیست که ما از کلمه دویم غافل شویم باید بچسبانیم (کلمه)
دویم را باین کلمه پس در زمان بسیار میگفتند سبحان الله والحمد لله تا وقتی که حق تعالی
نوح علیه السلام را بیرون آورد پس اول کسانی که بتها را پرستیدند قوم نوح (بودند)
پس حق تعالی وحی بنوح فرستاد که امر کن خود را که بگویند لا اله الا الله پس راضی شد از — ق م
ایشان پس ملائکه گفتند این کلمه سیم است که جلیل شریف است میچسبانیم این کلمه را بآن دو کلمه
پس میگفتند در زمان بسیار سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله تا وقتی که ابراهیم
علیه السلام بیرون آمد و بقربان کردن مامور شد بعد از آن فدا فرستاد قربان را
بقوچی پس چون قوچ را دید از روی شادی (از سرور) گفت الله اکبر پس ملائکه گفتند این
کلمه شریفه جلیله است میچسبانیم این کلمه را بآن کلمها پس میگفتند سبحان الله (والحمد لله)
ولا اله الا الله والله اکبر پس چون جبرئیل این حدیث را برای رسول خدا صلی الله
علیه و آله گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت لا حول ولا قوة الا بالله العلی
العظیم و روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله اصحاب خود را بصدقه
دادن رغبت میداد و ایشان تصدق میدادند و ابو امامه باهلی پیش رسول خدا
صلی الله علیه و آله نشسته بود و لبهای خود را حرکت میداد پس رسول خدا صلی الله علیه
و آله با او گفت چه میگوئی ای ابو امامه ابو امامه گفت مردم تصدق میکنند و مرا چیزی
نیست که تصدق کنم من پیش خود سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر میگویم
پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که ای ابا امامه این کلمها بهتر است برای تو از یکچهار یک
طلا که تصدق کنی بر مسکینها و ابو هریره از رسول صلی الله علیه و آله روایت نموده که آنحضرت
فرمود اگر بگویم سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر دوست تر است بسوی من از آن
آنچه آفتاب بر او میتابد مولف گوید یعنی از تمام دنیا از مشرق تا مغرب و رسول خدا صلی الله (علیه و آله)

فرمود بهترین کلام چهار است سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر و در کتاب
سیر ملا معین هراتی که از کتابهای سنیانست منقولست که شبی که رسول خدا صلی
الله علیه واله را بمعراج بردند در بهشت دید که پاره از فرشتگان خانه میساختند
یکخشت از طلا وخشتی از نقره و گاهی کار میکردند و گاهی باز می ایستادند آنحضرت
صلی الله علیه واله از ایشان پرسید که چرا گاهی باز می ایستید عرض نمودند که مصالح
ما که تمام میشود باز می ایستیم حضرت فرمود مصالح شما چیست عرض نمودند که وقتی
بنده مومن در دنیا میگوید سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر ما اینجا برای
او خانه میسازیم و وقتی که نمیگوید دست میکشیم مولف گوید پس چون در رکعت سیم عوض سوره
مبارکه الحمد گفتن سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر بهترانست که بگوئی استغفر الله ربی
واتوب الیه یعنی آمرزش میخواهم از خدا و بازگشت میکنم بجانب او و در کتاب تهذیب
الاحکام از عبید بن زراره منقولست که گفت آنحضرت امام جعفر صادق علیه السلام
پرسیدم از دو رکعت آخر ظهر حضرت فرمود تسبیح بکن و حمد خدا بکن و آمرزش از برای گناه
خود بخواه و اگر خواهی فاتحة الکتاب بدرستی که فاتحة الکتاب تحمید است و دعا مولف گوید
حدیثها در ثواب استغفار کردن در رکعت اول گذشت و بعد از گفتن استغفر الله دستها را
بلند کن و بگو الله اکبر و چون بخم پیش از این گفته شد اگر خواهی بگو اللهم لک رکعت و
لک خشعت خشوع بمعنی فروتنی کردنست و در رکعت اول و پیش از این نیز
معنیش گذشت و در دعای الحاح صحیفه کامله از حضرت امام زین العابدین علیه السلام
منقولست که خداوندا بیشتر خلق از تو کسانیند که ترا بیشتر شناخته اند
و بیشتر شکستگی کنندگان خلق برای تو کسانیند که تو را بیشتر طاعت میکنند و در
حدیث قدسی معراج مذکورست که ای محمد نشناخته است مرا بنده مگر آنکه فروتنی کرده است

برای من

برای من و هیچ بنده فروتنی نکرده است برای من مگر آنکه فروتنی کرده اند خلق برای
او و لک اسلمت و بک آمنت و علیک توکلت و انت ربی خشع
لک وجهی و سمعی و بصری و شعری و بشری و لحمی و دمی و مخی
و عظامی و ما اقلت الارض منی لله رب العالمین و معنیهای اینها
پیش گذشت و بعد از آن سه مرتبه یا یکمرتبه میگوئی ~~سمع الله لمن حمده~~
سبحان ~~...~~ ربی العظیم و بحمده و بعد از آن سر بر میداری و در حدیثی
در رکعت پیش از این رکعت گذشت که دلالت بر آن داشت که دستها را برداشتن و گفتن
الله اکبر سنت باشد و بعد از آن سمع الله لمن حمده الحمد لله رب العالمین را
میگوئی و اگر خواهی بگو اهل الجبروت و الکبریاء و العظمة و دستها را
بر میداری و الله اکبر میگوئی و بسجده میروی و در سجده اگر خواسته باشی اول
بگو اللهم لک سجدت و بک آمنت و لک اسلمت و علیک
توکلت سجد لک وجهی و بصری و شعری و بشری وسمعی
و عصبی و عظامی سجد وجهی للذی خلقه و
صوره و شق بصره تبارک الله رب العالمین
و بعد از گفتن اینها سه مرتبه یا یکمرتبه بگو سبحان ربی الاعلی
و بحمده و معنیهای اینها همه چند مرتبه در پیش گذشت
و بعد از آن سر از سجده بر میداری و دستها را بلند میکنی و الله
اکبر میگوئی و اگر خواهی بگو اللهم اغفر لی وارحمنی و
اجرنی یا بگو و اجبرنی و اهدنی و عافنی و اعف

عنّی پس بگو اَستَغفِرُ اللهَ رَبّی وَاَتوبُ اِلَیهِ و دستها را بر
دار و بگو الله اکبر و بسجده دویم بان گفتن انچه بهتر است و بان سه مرتبه گذشته مو
یا یکمرتبه سُبحانَ رَبّیَ الاَعلی وَبِحَمدِه بگو و بعد از ان سر برداشتن دستها را
بردار و الله اکبر بگو و بتشهد که گفت سیم بنشین و تورک بجا بیاور
یعنی پشت پای راست را بر شکم پای چپ بگذار و پاها را از طرف راست
بدر کن و در تشهد اول معنی تورک و چند قسم بودن ان گذشت بانجا
رجوع نما که فایدها دارد و در کتاب مصباح شریعه حدیثی مذکور است
که بعضی از ان انست که تشهد ثنای بر خداست پس بوده باش بنده
از برای او در پنهانی خالص کننده از برای او در کردار همچنانچه بنده
از برای او در گفتار و بچسبان راستی زبان را بصفای دل زیرا که او
افریده است ترا و فرو بوده است ترا که پرستش او کنی بدل و زبان
و جوارح خود و در حدیث معراج مذکور است که چون رسول خدا صلی الله علیه
واله سجده دویم را بجا اورد حق تعالی باو وحی فرستاد که ای محمد
سر خود را بردار ... پس چون پیغمبر صلی الله
علیه واله خواست که برخیزد گفته شد باو که ای محمد بنشین پس نشست
و حق تعالی وحی بجانب او فرستاد که ای محمد چون نعمت بتو داده ام پس نام
مرا یاد کن پس الهام به پیغمبر صلی الله علیه واله شد که گفت بسم الله
وبالله لا اله الا الله والاسماء الحسنی کلها لله بعد از ان خدا وحی
فرستاد که ای محمد صلوات بفرست بر خود و بر اهل بیت خود پس پیغمبر
صلی الله علیه واله گفت صلی الله علیّ وعلی اهل بیتی وچنین کرد

مولا که بد

~~سلطنت که بسم یاری میطلبم بنام الله و یاری میطلبم بخدا والحمد و هر ثنا و ستایشی الله~~
مولا که بود وقتی دنیا بانداز تنگی میگذشت در صبح روز پنجم جمیدی الاولی
در خواب دید که شخصی بعنوان نصیحت میگفت هر که اهل بیت را دوست میدارد
حق تعالی باو چندین نعمت میدهد یکی انکه دنیا را در نظر او خوار میکند و ان
دنیا باو کم میدهد بسم یاری میطلبم بنام اللهِ خدا وَبِاللهِ و یاری میطلبم
بخدا والحمدُ و هر ثنا و ستایشی لِلّهِ از برای خداست وخیرُ و بهترین
الاسماءِ نامها و بعضی گفته اند که مراد از اسماء صفاتست یعنی بهترین صفتها
کلها همه ان نامها یا صفتها لله از برای خداست اَشهَدُ اَن
لا اله الا الله گواهی میدهم بانکه نیست خدائی غیر خدا وحده در حالتی
که او را یکتا میدانم لا شریک له نیست شریکی از برای او و معنی اینها هم
وانچه می باید تمام کلمه کلمه و در قل هو الله احد بیان گذشت واشهد انّ
محمداً عبده ورسوله وگواهی میدهم بانکه محمد بنده و فرستادهٔ اوست
اللهم صلّ علی محمد وال محمد خداوندا رحمت کن بر محمد وال محمد وتقبّل
وقبول کن شفاعته در خواست او را در باب شفاعت و قبول شفاعت
احادیث بسیار میباشد چنانچه در کتاب لب الاحادیث از ابن عباس منقولست
که رسول خدا صلی الله علیه واله فرمود که هیچ پیغمبری نبود مگر انکه از
برای او دعائی بود و همه انها بتحقیق که خواسته بودند در دنیا و بتحقیق که
من نگاه داشته ام دعای خود را شفاعت از برای امت خود در روز قیامت
واگاه باش و من بزرگ فرزندان ادم میباشم و فخر نمیکنم و من اول کسی
خواهم بود که زمین از او شکافته خواهد شد و فخر نیست و مقام محمود یعنی قیامت

بهشت من خواهد بود که در زیر اوست آدم و هر که باشد از اوست بعد از آن
حضرت فرمود که سخت میشود غم و اندوه روز قیامت بر مردم پس نزد آدم
می آیند و میگویند که ای پدر بشر شفاعت کن از برای ما بجانب پروردگار
خود تا حکم کند میان ما پس آدم میگوید من در این مرتبه نیستم زیرا که من
بیرون آمدم از بهشت بگناه خود و بتحقیق که نیست خواهش من مگر خودم
ولیکن بر شما باد بنوح چون او پدر مرسلانست پس مردم نزد نوح می آیند
و میگویند بنوح که شفاعت کن ما را نزد پروردگار خود پس بنوح حکم کند
اینجا پس نوح گوید من در آن مرتبه نیستم زیرا که من دعائی کردم که اهل
زمین غرق شدند و در این روز خواهش من نیست مگر خودم ولیکن نزد
ابرهیم که خدا او را خلیل خود نموده بروید پس مردم نزد ابرهیم آیند و باو
گویند شفاعت کن ما را پس او گوید من در آن مرتبه نیستم من در اسلام سه
دروغ گفتم رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود بخدا قسم که قصد اش نبود
باین سه دروغ مگر دینی از دین خدا گفته او که من بیمارم و گفته او که بزرگ
بتها این کار کرده است و آنکه زن خود را گفت خواهر منست مولف گوید
اینجا رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که قصد ابرهیم نبود مگر دینی از
دین خدا یعنی مراد ابرهیم علیه السلام از این سه دروغ دروغ نبود بلکه قصدش
آن بود که بیمار بود از دشمنی با بتهای ایشان یا در واقع بیمار بود یا شکسته دل
بود از برای خاطر امام حسین علیه السلام چون دانسته بود که او را شهید خواهند
نمود چنانچه در حدیثی مذکور است و آنچه گفت که بت بزرگ کرده است کنایه

وسه زلتش

وسه زلتش بر بت پرستان بود چنانچه در کشاف که از تفسیرهای سنیان است مذکور است
بوجه وجهی لایق و خوب بیان نموده است زیرا که گفته است که این مثل انست که کسی
خط بسیار خوشی نوشته باشد و بد نویسی باو گوید این را تو نوشته گوید نه بلکه تو
نوشته و سیم که گفت این خواهر منست مرادش آن بود که چون جمعی از راهداران بد
ستم کاری میخواستند سارا که زن حضرت ابرهیم علیه السلام بود بگیرند یا چیزی بستانند
از حضرت ابرهیم علیه السلام بستم بگیرند فرمود این خواهر منست و مطلب آن
بود که خواهر منست در ایمان تا خلاص شود و بستم کاری مال خود را بیجا ندهد
والله یعلم تا اینجا کلام مولف است پس ابرهیم علیه السلام گوید نیست خواهش
مگر خودم ولیکن پیش عیسی روح الله و کلمه اوست پس مردم نزد عیسی آیند پس
عیسی حرف گوید مثل آن که مردم مرا و مادرم را دو خدا بغیر خدا دانستند و بتحقیق
که نیست خواهش من در این روز مگر خودم ولیکن آیا میدانید که اگر بوده باشد
سرمایه و او را در کیسه کنند و مهر بر آن زنند آیا میشود که آنچه در آن کیسه است
بیرون آید بی آنکه شکسته شود مردم گویند نه پس گوید محمد صلی الله علیه و آله آخر
پیغمبران بود و بتحقیق که وفی کرد او این روز را و بتحقیق که حق تعالی آمرزید گناه
گذشته و آینده او را پس محمد صلی الله علیه و آله گوید که پس مردم بنزد من آیند پس من
گویم بلی من از برای شفاعتم تا آنکه خدای تعالی فرمان دهد برای هر که خواهد
و راضی باشد پس خواهد ما تقدم الغفر که خدا خواهد بکند پس وقتی که خدا
اراده کند که حکم کند میان خلق خود صدا کننده صدا کند که کجا است محمد و امت
او پس ما اییم پسینیان و ما اییم پیشینیان پس ما اییم آخر مردم در دنیا و اول مردم
در حساب پس من می ایستم و امت من پس مردم راه از برای ما

میکشانید پس میکذاریم مانی سفید ودست وپا سفید از اثر طهارت مولف گوید
یعنی وضو وغیره میگویند بار الها امت که تو دیگست این امت سفید باشند بعد
از آن من بدر بهشت ایم پس گویم بگشائید پس گویند کیست این پس من گویم
محمد پس در را برای من بگشایند ودر آیم وبسجده از برای پروردگار خود افتم
وستایش او کنم بستایشی که پیش از من وبعد از من بآن ستایشها کسی
ستایش خدا نکرده باشد بعد از آن گویند سربردار وبگو که حرف تو شنیده شود
ودرخواست کن تا درخواست تو قبول شود وبطلب تا بخشیده شوی پس سر
بردارم ودرخواست کنم از برای کسی که در دل او سنگینی یکجو یا یک گندم
ایمان باشد یعنی از یقین با شهادت لا اله الا الله محمد رسول الله مولف
گوید شهادت علی ولی الله واقرار بدوازده امام علیهم السلام وهر چه بعمل
آورده است داخل ایمانست که هر که یکی را اعتقاد نداشته باشد و یا غیر دوازده
دوازده امام را خلیفه داند مومن بلکه مسلمان نیست ودر اذان گذشت که
چرا علی ولی الله در زمان رسول خدا صلی الله علیه وآله مقرر نبود بجهت چون اول
اسلام بود زیاده از لا اله الا الله ومحمد رسول الله صلی الله علیه وآله نگفت
ودینی در کتب باب الاحادیث منقول است که در حدیث طولانی از حضرت امیر
المومنین علی بن ابیطالب علیه السلام منقول است که چون روز قیامت
شود پس اول کسی که برخیزد از قبرش راست گوی خیرخواه مهربان
محمد علیه السلام خواهد بود پس جبرئیل براق آورد مولف گوید براق مرکبیست
از مرکبهای بهشت که برای سواری آنحضرت صلی الله علیه وآله آورند وحضرت
امیر علیه السلام گفت میکائیل تاج آورد واسرافیل نیزه خواهد آورد ورضوان

سجدها
ودر اول این کتاب در بیان تعریف
گذشت که میان زمین بجاست
ودر آنجا معلوم شد که بدین مهند و
مردم حکیم نبیند جمع شوند
سجده کن با نیاز وعبرت پس م

المؤمنین م

مولف گوید

مولف گوید یعنی سرای در بهشت دو جامه آورد بعد از آن جبرئیل صدا زند
که قبر محمد صلی الله علیه وآله کجاست زمین گوید بادها مرا که هابد اشت پس
حرکت داد مرا حرکتی سخت که نمیدانم قبر محمد علیه السلام کجاست حضرت امیر المومنین علیه السلام
گوید که از قبر آنحضرت ستونی از نور بجانب آسمان بالا رود پس جبرئیل گریان گردد
گریان شدن سختی پس میکائیل باو گوید چه چیز ترا میگریاند جبرئیل گوید چه چیز مرا
از گریه نگه خواهد داشت این محمد است صلی الله علیه وآله که از قبرش خواهد
برآمد وآن احوال امت خود از من خواهد پرسید ومن نمیدانم امت او کجایند حضرت
امیر المومنین علیه السلام فرماید که بعد از آن قبر آنحضرت شکافته شود پس همان وقت محمد
صلی الله علیه وآله نشسته خاک از سر وریش خود پاک کند بعد از آن براست وچپ خود
نگرد هیچ چیز از آبادانی نبیند پس گوید ای جبرئیل خوشحالی ده مرا جبرئیل گوید خوشحالی
میدهم ترا به براق نیز ترا به پرواز کننده در جاها پس حضرت فرماید خوشحالی
ده مرا جبرئیل گوید خوشحالی میدهم ترا بتاج پس حضرت فرماید خوشحالی ده مرا جبرئیل
گوید خوشحالی میدهم ترا بنیزه ودو جامه حضرت فرماید خوشحالی ده مرا بامتم
شاید که ایشان را در میان طبقات آتش یا برکنار جهنم یا بدست زبانیه گذاشته
باشی جبرئیل گوید من ایشان را ندیده ام ولیکن ایشان در لحدهای خود
مدفونند هیچ کس از میان شکافته پیش از تو نشده است پس پیغمبر صلی الله علیه وآله بر
خیزد وآن قبر خود بیرون آید وجبرئیل خاک از سر وریش او پاک کند وتاج بر سر او گذارد
ونیزه بدست گیرد ودو جامه پوشد براق آید که سوار شود براق از آنحضرت گریزان شود
جبرئیل گوید منم جبرئیل ای براق حیا نمیکنی اینست محمد مصطفی صلی الله علیه وآله پس براق
گوید بعزت وجلال پروردگارم که سوار من نخواهد شد تا ضامن شود که مرا داخل بهشت

کنند زیرا که پروردگار من در این روز غضبی کرده است که در گذشته و اینده
چنین غضبی نکرده و نخواهد کرد پس محمد صلی الله علیه و آله ضامن شفاعت براق
شود پس براق آمد و حرکت کند بعد از ان حضرت براق براق سوار شود پس تا
بیت المقدس را پس مروارید سفیدی بیند و کعبه را بجانب آن مروارید
بیند و مسجدها را بدور آن پس حضرت امیر المؤمنین علیه السلام گفت که پس پیغمبر
صلی الله علیه و آله بسجده افتد و ثنای الله تعالی گوید ثنایی که پیش از او کسی بر
خدا چنان ثنای نگفته باشد پس گوید ای محمد پس پیغمبر صلی الله علیه و آله گوید
حق تعالی فرماید هر
لَبَّيْكَ وَسَعْدَيْكَ وَالْخَيْرُ بَيْنَ يَدَيْكَ وَالْمَهْدِيُّ مَنْ هَدَيْتَ عَبْدُكَ بَيْنَ
يَدَيْكَ وَلَهُ مَلْجَأٌ وَلَا مَنْجَا مِنْكَ إِلَّا إِلَيْكَ تَبَارَكْتَ وَتَعَالَيْتَ و اینست مقام
محمود پس اینست گفت حق تعالی که میفرماید لیبا باشد که برساند ترا پروردگار تو
بمقام محمود پس حق تعالی گوید سر خود را بردار و درخواست کن تا بخشیده شود و شفاعت
کن تا شفاعت تو پذیرفته شود پس صدای براید که ای رضوان بهشتها را زینت کن
و ای مالک آتش را افروخته گردان و ای محمد امت خود را نزد یک میزان آر پس آنحضرت
علیه السلام گوید بیایید بعرصه پروردگار پس گویند بگذار ما را که سیر نگاه بروی تو
کنیم زیرا که زمانی کاهلی کرده ایم در دوستی تو و برانگیخته شده ایم در دوستی تو
تو و هرگاه سرمه کشیدیم از نور تو پس بجا هایمان ما به بر هر جا ما را خواهی
بتحقیق که شوق ما بتو بیشتر است از شوق ما به بهشتها و حوریان و غلمان
پس یکساعت بروی او نظاره کنند بعد از ان ایشان را برانند چنانچه
شبان مهربان و ملائکه در پشت سر ایشان باشند و آنحضرت دو زانو در پیش
بهشتها باشد و چهار نفر از مرسلین بدامن آنحضرت چسبند ابرهیم خلیل

الرحمن

الرحمن پس گوید از تو فرزندان خود را درخواست غمگینم و دیگری موسی کلیم الله گوید از تو
برادر خود هارون را درخواست غمگینم و دیگری داود صفی الله گوید از تو سلیمان را در
خواست غمگینم و دیگری عیسی و گوید از تو مریم را درخواست غمگینم و محمد علیه السلام
گوید این روز از تو خود را درخواست نمیکنم گناهکاران از امت خود را درخواست میکنم
پس جهنم گوید این کیست که هر او پی درخواست خود میکند و او درخواست امت خود
میکند جبرئیل گوید این محمد مصطفی است پس جهنم گوید ای پروردگار ای اله من و ای آقای
من پناه ده محمد و امتش را از گرماه و سرماه من و از زنجیرها و طوقهای من و از
عذابهای رنگارنگ من صاحب کتاب گوید حدیث طولی دارد و نیز در آن کتاب
از انس بن مالک منقول است که گفت جبرئیل علیه السلام در وقتی پیش رسول
خدا صلی الله علیه و آله آمد که در آن وقت نیامد و رنگش متغیر بود رسول صلی
الله علیه و آله پرسید که ترا برنگ متغیر میبینم جبرئیل گفت ای محمد
در ساعتی نزد تو آمده ام که حق تعالی امر فرموده که دمهای آتش را بدمند
و سزاوار نیست که خوشحال باشد کسی که داند جهنم حق است و عذاب
خدا بزرگست تا وقتی که ایمن گردد از آنها پس رسول خدا صلی الله علیه
و آله فرمود که ای جبرئیل تعریف کن جهنم را برای من جبرئیل عرض نمود که
بلی ای محمد بتحقیق که حق تعالی وقتی که جهنم را آفرید هزار سال او را افروخت
تا سفید شد بعد از آن هزار سال افروخت تا سیاه شد پس او الحال سیاه و
تاریکست و روشنی از برای شعله و اخگرش نمیباشد قسم بکسی که ترا بحق فرستاده
که اگر مانند سوراخ سوزنی از جهنم بگشایند اهل دنیا تمام از گرمی آن
بسوزند و قسم بکسی که ترا بحق فرستاده است که اگر یکجامه از جامهای اهل

بعد از آن هزار سال [illegible] دمیدند تا سرخ شد

آتش چو میان زمین و آسمان بیاویزند هر آینه همگی را کنند او بمیرند و قسم یکیست که ترا بحق
فرستاده است که اگر یک کز از زنجیری که حق تعالی از ادرکت بخود یاد نموده است بر
کوهی کذارند کداخته شود تا برسد بزمین هفتم و قسم یکیست که ترا بحق فرستاده
که اگر مردی را بمغرب عذاب کنند هر آینه کسی که در مشرق بود از سختی عذاب او
بسوزد که درجهنم سختست و کودی او بهیا دا و زفت و آهن است و آشامیدنی
او حمیم و صدید است و پوشیدنیهای او سیه و پوشانیدنیهای او پارچه
پارچهای آتش است از برای جهنم هفت در میباشد که از برای هر دری پاره
یعنی جماعتی جدا شده الیست بعضی از آنها پائین تر از بعضی میباشند تا بدر یکی هفتاد
ساله راه هست هر دری از آنها هفتاد مرتبه عذابش سخت تر است از دری دیگر
خدا را امیر اشند بجهنم بعد از آن که رسیدند بدرهای خود در بانیه جهنم طوق
زنجیرها بر سرهای ایشان او بر غوغ زنجیر در دهن ایشان کنند و از زیر
ایشان بیرون اورند و دست چپ او را بکردنش طوق کنند و دست راست
او را در شکمش بربندند و از میان هر دو دوشش بیرون اورند و زنجیرها را
سخت کنند و هر آدمی را با شیطانی در زنجیری کنند و برو باتش کشند
و فرشتکان ایشان را بکرزهای آهنی زنند و هرگاه خواهند از غم بیرون
ایند ایشان را بر کردانند بجهنم پس پیغمبر صلی الله علیه واله فرمود که ساکنان
این درها چه کروهند جبرئیل کفت در اول که در اینجا منافقان میباشند
و هر که کافر شد از اصحاب مائده و آل فرعون و نام آن درهاویه
میباشد و در دویم در اینجا کسانی هستند که از برای خدا شریک قرار داده اند
و نام او جهنم میباشد و در سیم در اینجا صابیون میباشند و نام او سقر است

ودر چهارم

[illegible]

و در پنجم
و در چهارم در اینجا ابلیس و پیروان او و کبرها میباشند و نام او لظی است
در اینجا یهودیان میباشند و نام او حطمه است و در ششم در اینجا نصاری
میباشند و نام او سعیر است بعد از آن جبرئیل علیه السلام خاموش شد رسول خدا
صلی الله علیه واله پرسید که خبر نمیدهی مرا از ساکنان در هفتم جبرئیل کفت
ای محمد از آن در از من مپرس حضرت فرمود ای جبرئیل خبر ده مرا از در هفتم جبرئیل
کفت در اینجا اهل کبائر از امت تواند که بی توبه مرده اند پس محمد صلی الله علیه
واله از شنیدن این خبر وحشت اثر بیهوش کردید جبرئیل سر او را بدامن خود
کذاشت تا آنحضرت بهوش آمد بعد از آنکه بهوش آمد کفت ای جبرئیل مصیبت و غم
من بزرک شد آیا امت من باتش خواهند رفت جبرئیل کفت اهل کبائر از امت
تو پس رسول خدا صلی الله علیه واله کریان شد و جبرئیل علیه السلام نیز کریه
کردید و آنحضرت بمنزل خود در آمد و از مردم پنهان شد و بیرون نمی آمد مکر
برای نماز و چون نماز کذاردی بمنزل خود در آمدی و با کسی سخن نفرمودی و نماز
کذاردی و کریه و تضرع بجانب حق تعالی نمودی پس چون روز سیم شد ابوبکر بیامد و بر
در بایستاد و کفت السلام علیکم اهل بیت الرحمه آیا راهی هست بنزد رسول خدا
میباشد کسی جواب نکفت کریان بر کردید پس با دیکر امد و جواب نشنید
کریان بر کردید پس سلمان بدر خانه آمد کفت السلام علیکم یا اهل بیت الرحمه
آیا بنزد مولای من رسول الله صلی الله علیه واله راهی هست پس کسی
جوابش نکفت کریان بر کردید ها هی میکریست و کاهی میافتاد و کاهی میکردید
تا بخانه حضرت فاطمه علیها السلام آمد و بر در ایستاد و کفت السلام علیکم ای
دختر محمد و در آنوقت علی علیه السلام بجائی رفته بود پس سلمان کفت ای دختر رسول خدا

تحقیق که رسول خدا صلی الله علیه و آله از مردم پنهان شده است و بیرون نمی آید
مگر برای نماز و با کسی سخن نمیگوید و رخصت نمیدهد کسی را که داخل شود پس حضرت
فاطمه علیها السلام چادر کهنه ای قطوانی پیچید و بدر خانه رسول خدا صلی الله
علیه و آله آمد و سلام نمود و گفت ای رسول خدا من فاطمه ام و رسول خدا صلی الله
علیه و آله در سجده بود و میگریست پس سر مبارک خود را برداشت و گفت نور چشم
فاطمه را چه میشود که رو پنهان نموده است در را بگشائید پس فاطمه داخل شد پس چون
فاطمه علیها السلام نظر بر روی پدر انداخت رسول خدا را صلی الله علیه و آله دید گریست
گریستنی بسیاری پس گفت ای رسول خدا چه چیز ترا میگریاند و آیا بر تو چیزی نازل شده است
پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که دوست من جبرئیل علیه السلام مرا خبر داد و وصف
کرد برای من درهای جهنم را و خبر داد مرا که در بالای درهای جهنم اهل
کبائر از امت من میباشند و این مرا میگریاند و غمگین میدارد فاطمه علیها السلام گفت
ای رسول خدا نپرسیدی که چگونه بجهنم میروند فرمود بلی پرسیدم فرشتگان
ایشان را باتش میرانند و روهای ایشان سیاه نمیشود و چشمهای ایشان کبود نمیگردد
و مهر بر دهان ایشان نمیگذارند و ایشان را با شیاطین رفیق نمیکنند و زنجیر بر
ایشان نمیزنند و ایشان را طوق نمیکنند فاطمه علیها السلام پرسید که ای رسول خدا
پس چگونه ایشان را باتش میبرند پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود اما مردان را بریش
میکشند و زنان را بزلف و موهای پیشانی بجهت بسیار پیری از امت من باشد که
بریش ایشان چسبند و باتش برند و گوید ای وای بر پیری و ناتوانی من و چه
بسیار جوان از امت من باشد که بریش ایشان چسبند و باتش برند و او
فریاد بر آورد که ای وای بر جوانی و صورت زیبای من و چه بسیار زنی
از امت من باشد که بر پیشانی او چسبند و باتش برند و او فریاد بر آورد که وای
ای فضیحت بر سوای

بر رسوائی من و حدیث کلمهای دیگر داشت که بر معلوم نبود در کتاب زاد الفقیر بخط
مصنف آنس رحمه الله تعالی با ابن عباس مذکور است که در آثار و اخبار وارد است که در سر میت بنده را حاضر
آورند که گناه بسیار کرده باشد و چون نامه اعمال را بخواند خجل و شرمنده گشته سر در پیش
افکنده محروم و نا امید گشته راه دوزخ پیش گیرد حضرت عزت فرماید که ای بنده شرمنده
اگر چه گناه تو بسیار است جرم تو بیشمار است فاما ترا ودیعتی در پیش ما هست توقف نما تا
ما امانت را بتو بسپاریم و بار اندوه از دل تو برداریم پس جبار عالم وی را ورد کتابی ادم
فرماید ملائکه فرشته که حامل آن امانتست تسلیم نماید چون آن بنده امانت را بگشاید دری بیند
بغایت بر صفا و بی نهایت بالها و چند مرتبه او را بحریر و سندس پیچیده و رشته در اق کشیده پس آن
بنده بیچاره گوید خداوندا کدام است این امانت که بتو سپرده ام که در خزانه هیچ پادشاهی مثل این بوده
و در دنیا کسی این را ندیده و نشنیده و مرا اصلا و قطعا بر این اطلاعی بهیچ وجه نیست پادشاه عالم
جل جلاله و عم نواله و عظم شانه و جل برهانه فرماید که این امانت آنست که روزی در دنیا مجلسی که
ذکر واقعه حسین بن علی میکردند تو چون مصیبت و محنت او را شنیدی متالم و محزون گشتی و
قطره چند اشک از چشم تو فرو چکید ما که خداوندیم نخواستیم که اشک تو در مصیبت امام حسین
ضایع کنیم از برای خاطر امام حسین پس ما جمع کردیم آن قطرها را و در صدف نهاده جوهر ترا بندیم
و از برای تو محافظت نمودیم تا در این حالت در ماندگی و عاجزی و بیکسی بتو بسپاریم و اکنون چه
نقد عبادتی نداری و سرمایه طاعتی به بازار قیامت نیاوردی اما ما بکرم خود این گوهر را
که در گنجینه بهترین سرمایهاست توانگر کردانیم از برکت حسین و ترا بدان سرافراز سازیم
اکنون ببین بزرگی این در را و قیمت که منتهای قدر نهر الغفران من کسی دیگر نمیداند پس انبیاء
کرام علیهم السلام دلالی کنند آن در را اول آدم گوید خداوندا قیمت این در آنست که صاحبش را
از حرارت آفتاب قیامت نگاه داری حق جل و علا فرماید که کم قیمت کردی پس نوح نبی
گوید که قیمت این در آنست که صاحبش را از صراط با سانی بگذرانی حق سبحانه فرماید که
کم قیمت کردی ابراهیم خلیل گوید خداوندا قیمتش آنست که حساب بر صاحبش آسان کردانی و در

سایه عرش او رجای دهی همچنین هر یک از انبیا این در بی قیمت را قیمت نمایند تا نوبت برسالت
پناه خاتم انبیا محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم رسد حضرت عزت فرماید ای محمد این در را
بر طبق اخلاص تحفه قیمت کن انجناب بار فیض و شفیع گناهکاران امت بر معصیت عرض
نماید کی یا بنده نواز این بنده بیچاره این در بی‌بها را از برکت دوستی فرزند دلبندم حسین
مظلوم اندوخته اینک حسین من حاضر است او خود قیمت نماید پس خطاب جلیله در رسد که
ای حسین وای نور دیده برگزیده ثقلین هرچه تو قیمت نمائی ما که خداوندیم خریدار می فرمائیم
پس امام حسین علیه السلام عرض نماید کی پروردگارا این دری بس نفیس و با قیمت و بهاست که حضرت
پادشاه علی الاطلاق میل خریداری آن مینماید اکنون اگر من قیمت میکنم این در را بقیمت تمام
قیمت میکنم که بغایت این در با بهاست پادشاه عالم فرماید ای حسین هر چند قیمت بیش که
ما بیش دهیم و قیمت این در پیش ما بیش از بیش است و پیش ما هیچ چیز اعتداد
ندارد که اشک چشم محبان قیمت کن هرچه میخواهی پس امام حسین علیه السلام گوید ملکا معبودا
پادشاه اکرما کارسازا بنده نوازا قیمت در این بیچاره آنست که حسنا بروی اسان
کرده اند و از حرارتش با سایه بگذرانید و از حرارت آفتاب و تشنگی نگاهش دارید
و از دست پدرم امیر شربت کوثر بچشانید و از ثواب شهدا او را بهره مند فرمائید
و در بهشت او را رفیق من کرده اند و از من جدا نکرد دارید و نعیم مقیم اش برسانید
پس حضرت عزت و بخشنده بی علت جلت عظمته فرماید ای حسین این در را بدین
قیمت خریدیم و آن را قبول نمودیم و صاحبش را بتو بخشیدیم و در کار تو کردیم هر
در که خواهی او را به بهشت درآر بعظمت و جبروت من قسم که هر که بر غریبی و
بیکسی و تشنگی و بلا بر بکی و شهیدی تو گریه کرده باشد او را به بهشت درآرم
و با او بخشم چیزی چند که هیچ گوش نشنیده و بخاطر هیچ کس نرسیده پس تو
شفاعت کن هر کرا که خواهی که شفاعت تو در حق همه قبولست و اشک چشم
کسی هیچ کس در ماتم تو ضایع نیست * هر قطره آب دیده که در ماتم حسین * ریزی
ندیده دانه دریتیست شاهوار * از ابر رحمت علت در کشد ملک * پس روز حشر پیش

تو ار بدا شکان و اندر آن ای بی هر که جوهری ز فضل * بر تو هزار گوهر رحمت کند نثار
~~از امت عجب که بر پیشانی او چسبند و با آتش بر ند و او فریاد بر آورد که وای~~
پس ~~ای من و صد بیگانهای دیگر داشت که بر علوم جمع~~ و ابن بابویه
علیه الرحمه در اعتقادات خود میگوید اعتقاد ما در شفاعت آنست که او حقست برای
کسی که برگزیده است و پسندیده است خدا دین او را از اهل کبائر و صغائر اما
توبه کنندگان از گناه محتاج بشفاعت نیستند و حضرت صلی الله علیه و آله فرمود
که هر که ایمان بشفاعت من ندارد پس بشفاعت من نرسد پس بشفاعت من صحیح
نرسند بدرستی رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود شفاعت کننده فی ثلثه
مند تر از توبه نمیباشد و در آخر جزو سیم از کتاب من لا یحضره الفقیه از
حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که فرمود شفاعت ما از
برای اهل کبائر از شیعیان ماست و اما توبه کنندگان پس بتحقیق که خدای
عز و جل میفرماید ما علی المحسنین من سبیل و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام
فرمود شفاعت خواهی فائده مندتر از توبه نیست ~~و ابن بابویه رحمه الله تعالی~~
گوید که شفاعت از برای بغفران و عصیان مؤمنان و فرشتگان میباشد و بعضی
از مؤمنان شفاعت میکنند بقدر بیعت و مضر و کمترین مومنی که شفاعت کند
سی کس را شفاعت میکند خواهد نمود و شفاعت پیغمبر شد از برای اهل شرک
و شک و نه از برای اهل کفر و انکار بلکه از برای گناهکاران از اهل توحید
خواهد بود تا اینجا از کتاب اعتقاد است و در کتاب هدایه الامه از رسول
خدا صلی الله علیه و آله منقولست که فرمود طهارت صدقه زبانست صدقه طعام
گفتند ای رسول خدا صدقه زبان چه چیزست فرمود التماس کردن که

برهانی بآن اسیر را و نگاه داری بآن خون را و بسیار سالی بسبب آن خون را
برادر خود و دوری کنی از آن خوشی را از آنحضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که
فرمود بر مردم زمانه بیاید که هر که طلب کند نیکی کند و هر که خاموش شود
بمیرد گفتند اگر آن زمان در یابیم چه کار کنیم حضرت فرمود یاری کنید ایشان را بهر آنچه
داشته باشید و اگر نیابید پس بپرهیزید خود مولف گوید یعنی اگر مالی نداشته باشید
که بکسی دهید حرف خیری برای او در جائی بگوید حاصل اعتقاد بشفاعت نمودن
بهترین کائنات و شفیع روز عرصات محمد مصطفی صلی الله علیه و آله باید نمود و نیز
باید اعتقاد داشت که شفاعت آنحضرت علیه السلام رد نخواهد شد
مولف گوید در شب دویم ماه رجب سنه [illegible] بخواب دیدم که قیامت بر پا
شده است و تمام مردم حساب را جمع حاضر کرده بودند و حساب کسی را میخواستند بکشند
و رسول خدا صلی الله علیه و آله لباسهای فاخر پوشیده و مندیل تمام زر
قرمز کار بر سر مبارک داشت و تمامی حساب نشسته بود و من
در حضور مبارک آنحضرت بودم یکی از ملائکه بدیگری گفت زود حساب این شخص را
بکن که همین ساعت رسول خدا شفاعتش خواهد نمود و خدا حسابش را
خواهد بخشید و از حضرت امام حسین علیه السلام نقل کرده اند که آنحضرت
در تفسیر ولسوف یعطیک ربک فترضی فرموده است که حق تعالی وعده فرموده
که چندان از امت گناه کار بشفاعت رسول خدا محمد مختار ببخشد که او راضی
شود و امام فرمود که یکی از امتش بجهنم نماند و سر دفتر نامه انشا
و فصاحت و عنوان دیوان بلاغت وحید عصر و فرید دهر منبع سعادات

(انعام)

و شخصی را به پای حساب
آورده بودند پس م

و معدن

یعنی میرزای کیاست شعار علوی العجم

و معدن فیوضات منسوب باشرف کائنات علیه و آله السلام والتحیات سید نجات
در قصیده خود گفته است حرف شفاعت تو کجا بر زبان فتد جائی که سایه تو نیفتاد بر زمین را
بر زمین و در آخر قصیده گفته است روزی که انبیا ز پیش صف برآورند کار عجایب
بگذاری باقی این بدان ای عزیز در ایمانی که ثابت دار و حق تعالی و این کمینه و تمام
مومنان را بحقیقت ایمان که اجر مذکور بیش در عنوانش است از صفات مومنان
پس بیچ باید نمود که اندک تنها هستی مومنان آدمی بجمیع ساند نه آنکه اهل زمانه
هم مردم بد ملاحظه کنند و عرض و خوبی چند بد تر از خود ببینند بدانکه در باب حقیقت
ایمان و یقین گفت به کفر و ایمان کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
در حدیث نقل کرده است که روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله حارثه بن مالک
انصاری را دید که زرد و ضعیف شده است و بیخبکی میزند تعجب نمود که حالت چون
چگونه است ای حارثه بن مالک عرض نمود که مومن حقم رسول خدا صلی الله علیه و آله
فرمود از برای هر چیزی حقیقتی میباشد حقیقت گفته تو چیست گفت یا رسول الله
دور کرده ام نفس خود را از دنیا پس بیداری قرار داده ام شب خود را و تشنگی
روز خود را و گویا نگاه میکنم بعرش پروردگار خود که گذارده شده است از برای
حساب و گویا نگاه میکنم باهل بهشت که با یکدیگر آمد شد در بهشت میکنند و بر پشتیها
تکیه زده اند و گویا میشنوم فریاد اهل آتش را در آتش رسول خدا فرمود بنده ایست که
نورانی کرده است خدا دل او را بینا شده پا برجا باش پس گفت ای رسول خدا
دعا کن خدا را برای من که شهادت را بلا را نصیب من کند رسول خدا گفت
خداوندا نصیب کن حارثه را شهادت چند روز نگذشت که رسول خدا صلی
الله علیه و آله لشکری فرستاد و او را همراه کرد پس جنگ کرد تا نه نفر یا هشت

بر مردم اهل زمانه

تمام اهل زمان را مردم زمانه گذارد
و گوید با اهل زمانه باید نگاه
کرد م

[illegible]

نفرا کشت بعد از آن گفته شد مولف گوید بنده اشتباه کرده بودم و نام آن شخص را
زید بن حارثه میدانستم روزی تب کرده بودم رسول خدا صلی الله علیه و آله را در خواب
دیدم که پرسید و ظاهرا زید بن حارثه فرمود که ایمانش بر چه بود که بهشت و دوزخ را
گویا میدید ایمان تو یا ایمان تو تا چه مرتبه است عرض نمودم که یا رسول الله وقوف
بین یدی الله مشاهد من شده است تبسمی فرمود و فرمود خوب است الحال
هم بهشت و دوزخ را نیز مشاهد یا یقین داشته باش و عبارتهای آنحضرت صلی
الله علیه و آله یقین بخاطر نبود و در روزی [illegible] بمسجد عتیق دار
السلطنه اصفهان رفته بود نه بنده را بخیال رسید که ببین رود قدری راه
رفتم مانع ظهر رسید و پشیمان شده ملامت خود نمودم و بمسجد حکیم داود رفتم وقت
نماز ظهر بود و عالمی نماز جماعت میکرد بخاطر رسید که [illegible] چند نماز
داخل جماعت مسلمانان شوم و تقیه و انابه نمایم بعد از ادای فرضین بمدرسه چهده
رفته در همان وقت بخواب دیدم که در صحرای قیامت بودم و مردی را دیدم زنجیری
از آهن در گردن او کرده بود و دو طرف آن ملکی ایستاده و زنجیر او را داشتند میبردند
ناگاه دیدم که چیزی که در گردن او بود که مانند پا بخیه ها که در گردن گاو آب کش
میکنند بعد حرکت کرده و ماری بیرون آمد خاک رنگ و خالهای سیاه مائل
در تمام او بود و تخمینا یکذرع شاه بود و کلفتی او بقدر بند دستی و پهنای او
تا دم بیک کندگی بود فی الحال تمام رختهای آن مرد بیچاره و آن مار نعوذ
بالله جای نجاست او را که در پشت گردن او است گرفت و راست بر پشت او
چسبید و میکشید آن مرد بیچاره هیچ نمیگفت و صورت خود را در هم میکشید
نگاه کردم میان آنچه در گردن او بود پا نمارها بود مانند دندان مار
از آن دو ملک پرسیدم که اینچیست گفتند این حب دنیاست یا دوستی دنیا هر کس
در دنیا دوستی دنیا دارد همچه چیزی در گردن او هست تا بان نشاه است معلوم
نیست

و همین شخص رافضی بوده

پادشاه م

راست و عیب او م

نیست بعد از آنکه باین نشاه آمد چنین میشود و شبی از شبهای ماه مبارک رمضان حاکمی
بضیافت رفته در خواب دیدم که در قبرستانی بودم انگشت دست ز ابهام انحی
کردم مار سیاهی جست و بگردن بنده خورد اما المی نیافتم سبب بعد از آن نیت رفتم و افطار
نکردم در خواب همان شب دیدم که در صحرای بودم در دامن کوهی کسی بمن گفت رفته
دنیا شده آنچه را فراموش کرده که اگر اینقدر منش بد بینیا بیا باین کوه کله منیبوند
و بند انگشتی از انگشتان خود را نشان داد و ظاهرا بند سر انگشت بزرگ دست بود در
موسم زمستان بود یک وقت نماز صبح خواستم نماز بخوانم بخاطرم رسید که خواب این وقت
بسیار لذیذ میباشد باز بخواب رفتم دیدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله بر در بهشت
ایستاده و در بهشت پیش بود و دیوار بلندی داشت از پا بچهای بزرگ بعجوبه
ماشی رنگ و سر دیوارهای او را بخشتهای طلا کنگره کنگره بود در نهایت صفا و خوبی
رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند این خانه یکخشت از طلا و یکخشت از نقره است
هر که این خانه را میخواهد از لذتهای دنیا باید بگذرد و وقتی دیگر حضرت امام
جعفر صادق علیه السلام را بخواب دیدم که عالمی را نموده که احتراق تمام بسته است
و حق را حبط عمل او کرده است بیدار شدم بخاطرم رسید که آیا حضرت علیه السلام چند
سال فرموده باز همان وقت همانحضرت علیه السلام را بخواب دیدم که فرمودند هفتاد
سال باندک وقتی آن عالم بیماری صعبی مبتلا شده و وفات نمود نعوذ بالله
و باید دانست که هرچند شفاعت [illegible] علیهم السلام
حقست [illegible] و اهل بیت صلی الله علیهم اجمعین و شفاعت مومنان
و قبول شدن شفاعت ایشان حقست اما خود را از چنگال شیطان لعین و نفس اماره
رهائی دادن و قابل شفاعت ایشان نمودن اشکالی بلکه بسیار اشکال دارد ای
برادر کار مکر د هست و هر که هر جا بزات یک گناه صغیره کردن چه میشود رفته رفته بگناه کبیره جرأت
خواهد شد تا آنکه دل سیاه و عمر تباه شده گاه باشد بسبب گناه بسیار کردن و سیاه شدن
دل شیطان لعین رخنه در سرمایه ایمان و یقین نماید دیگر چه قابلیت شفاعت

ز بجدم

[illegible]

بجا بیاند پس هر جزوی وکلی از طریقه پیغمبر صلی الله علیه واله را رعایت نمودن لازمست
خصوصاً اصل دین را و اعتقادن یاد بعیها و اهل دین خود باید داشت تا سرمایه
ایمان به برکت ایشان بجا بماند تا قابلیت شفاعت آدمی را باشد چنانچه در
اول کتاب در حدیثی اشاره باین گذشت که شخصی برسول خدا صلی الله علیه واله عرض
نمود که یا رسول الله مرا بعده شفاعت کن حضرت فرمود تو مدد کن کار دیگر من مرا
در آن بنمودن سجده مولف گوید از خداست توفیق وهدایت وهو حسبنا ونعم المعین
فی العنایة و حاصل سعی و تقبیل شفاعت آنست که خداوند قبول کن شفاعت محمد را
در حق امتیه امت او امم بمعنی قصد است و امت را برای آن امت گویند که میل بجانب
پیغمبر خود دارند و امت جماعتی را گویند که باید همه بر یک دین باشند و گاهی از برای
بزرگی مرتبه یک نفر را نیز امت گویند چنانچه در حکایت جنگ تبوک در حدیثی طولانی مذکور است
که جبرئیل علیه السلام بر رسول خدا صلی الله علیه واله نازل شد و گفت ای محمد بتحقیق که
علی اعلی ترا سلام میرساند که یا تو برو و علی بماند یا علی برود و تو بمان تا آنجا که
رسول خدا صلی الله علیه واله میفرماید که گوید ابدا تو امتی تنهائی چنانچه گفته است
ابرهیم علیه السلام را امتی بانعیداد در هیبت تو جماعت منافقان وکافران را ان
حرکت بر مسلمانان مولف گوید از این حدیث شریف چنان فهمیده میشود که در تعریف
هر که واقع شده باشد که در قیامت امتی تنهائی خواهد بود مانند عبد المطلب
علیه السلام یا در دنیا و آخرت مانند ابرهیم خلیل و امیر المومنین علیهما السلام
مراد آنست که هیبت ایشان یعنی بزرگی وجاه وجلال ایشان برابر جاه وجلال
طائفه خواهد بود تامل کن که بعهده الیست عظیم که از کلام مخانزواده رسالت
فهمیده شده ایم والحمد لله بدانکه امت دو قسم میباشند یکی امت دعوت و دویم
امت اجابت امت دعوت تمام آدمیان و جنیان بلکه تمام ملائکه و حیوان و پری میباشند
خواه مسلمان و خواه کافر و اینها را امت دعوت برای آن میگویند که پیغمبر ما صلی الله
علیه واله همه را بدین حق طلبیده است بار ه قبول نکرده اند وبعضی قبول کرده اند
اینها که قبول کرده اند امت اجابت گویند و اینها هم دو قسمند پاره جماعتی میباشند که
پیغمبر ما صلی الله علیه واله بحق میدانند اما تمام دوازده امام را امام و جانشین پیغمبر
صلی الله

احوال الحسن ... و امت
تو باش ... [illegible]
است ... بجمیع ... تحقیق که
ابو الحسن ... مرد
امت تو با من در
امت ... لشت
ایستاده تحقیق که
بعد ... و بتحقیق که
ص

صلی الله علیه واله میدانند وبعضی دیگر اعتقاد دارند که این دوازده امام علیهم السلام که گفته شد جانشین پیغمبر صلی الله علیه واله و امام مومنانند
امام اول علی ابن ابی طالب که داماد پیغمبر صلی الله علیه واله ولیعهد و
ابن عم و جانشین پیغمبر ما و امام تمام مردمان بود و بعد از علی بن ابی طالب
پسر او امام حسن جانشین پیغمبر و امام مردمان بود که از بطن علی بن ابی طالب واز
شکم مبارک فاطمه زهرا است که دختر پیغمبر ما میباشد و بعد از امام حسن امام حسین
که برادر پدر و مادری اوست جانشین پیغمبر و امام مردمان بود و بعد از امام
حسین پسر او امام علی که او را امام زین العابدین گویند و بعد از امام زین العابدین
پسر او امام محمد باقر و بعد از امام محمد باقر پسر او امام جعفر صادق و بعد از امام جعفر صادق
پسر او امام موسی کاظم و بعد از امام موسی پسر او امام علی که او امام رضاست و بعد از امام
امام رضا پسر او امام محمد تقی و بعد امام محمد تقی پسر او امام علی نقی و بعد از امام علی
نقی پسر او امام حسن عسکری و بعد از امام حسن عسکری پسر او امام محمد مهدی
صاحب الزمان صلوات الله علیهم اجمعین و این امت اجابت امام دوازدهم را زنده
و پنهان میدانند تا وقتی که حق تعالی بخواهد ظاهر شود و عالم را از عدل و داد
آباد کند و اعتقاد دارند که همین دوازده امام جانشین پیغمبرند بعد از وفات
پیغمبر تا قیامت و غیر از ایشان کسی را که میگویند بر ورده گار را قبول کن شفاعت پیغمبر را در حق
امتش مراد از آن امت همین امت اجابتند که این دوازده امام را امام بحق
میدانند و تمام گفته پیغمبر و گفته این دوازده امام علیهم السلام را نیز حق میدانسته
و کافر نشده اند و انکار حرف پیغمبر و امامان نکرده اند اما غیر این طائفه را دعا
کردن و دوست داشتن بلکه بر روی ایشان خندیدن بلکه بسایه دیوار
ایشان رفتن خوب نیست چنانچه در حدیثی دیده ام و بخاطر ندارم که در کجا
بود که هر که برو روی ناصبی بخندد تا دندانش نمایان شود حکم هفتاد زنا
بالحکم زنا دارد و در حدیثی دیگر مذکور بود که شیعه ما آن کس است که آفتاب گداخته
و بسایه دیوار دشمن ما نمیرود مجملاً غیر شیعه دوازده امامی دین درست ندارند

دو دوستی بدل با ایشان نباید نمود تا مؤمن بشوند هر که یکی از این دوازده
امام علیهم السلام درست اعتقاد نداشته باشد بی دینست حتی بخاری سنی
و شیعه تمام نقل کرده اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود من مات
ولم یعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة یعنی هر که بمیرد و امام زمان خود را
نشناسد بمردن کافران مرده است و سنیان که گفته اند امام زمان
قرآنست چنین بحث با ایشان می آید یکی آنکه قرآن تا قیامت برجاست
و از میان نمیرود و تغییر نمی یابد و پیغمبر فرمود امام زمانه پس از امامان
باید در هر زمان بعضی مردم باشند و بعضی دیگر در هر زمان بعضی مردم دیگر
تا امام زمانه معنی توانند داشت و تا زمان قیامت باید امامی باشد تا
هیچ زمانی خالی از امام نباشد و بحث دیگر آنکه اگر امام زمانه قرآن
باشد آیا شناختن تمام لفظ قرآن مراد است یا دانستن تمام معنی آن
پس باید مسلمانی که لفظ قرآن ندانند یا معنی تمام آنرا نفهمند کافر
بمیرند و چنین نیست باجماع تمام امت خواه شیعه و خواه سنی و بحث دیگر آنکه
اگر امام زمان قرآن بودی حبیب پیغمبر صلی الله علیه و آله مناسب آن بود که بفرمایند
من مات ولم یعلم القرآن یا بفرماید من مات ولم یعلم الامام یا من مات ولم یعلم
امام کل الازمنة بجهت آنکه معرفت بمعنی شناختن است و علم بمعنی دانستن و شناختن را
در شخص میگویند و در دانستن کتاب و دین علم میگویند پس معلوم شد که
امام زمان شخصیست که بر مردم ضرور و واجبست شناختن او و قرآن
کتابیست که دانستن او و اعتقاد بحق بودن او لازم و ضرور است
و اگر کسی گوید امام زمانه قرآنست باین معنی که اعتقاد باید داشت که قرآن
حقست پس کسی که قرآن را حق نداند بمردن جاهلیت و کافر مرده است جواب آنکه
امام بمعنی راه نماست و راه نما اینمعنی دارد که هر وقت کسی را باو احتیاج افتد

بعضی م

راه

راه نمائی کند و کسی که معنی قرآن را نداند قرآن راه نمای او نخواهد بود پس کسی
باید که معنی قرآن را برای او گوید پس امام آنکسست که معنی قرآن را برای او
گوید و او را هدایت نموده حق تابع کند نه قرآن پس معلوم شد که هر کسیکه
امام خود را نشناسد بی دین و دین او تمام خواهد بود چنانچه در کتاب
مصابیح عربی نکتب سنیان در باب مناقب قریش و ذکر قبائل از رسول خدا
صلی الله علیه و آله منقولست که این امر در قریش است تا دو نفر از ایشان زنده
باشند مولف گوید سنیان گفته اند یعنی امر خلافت پیغمبر صلی الله علیه و آله و نیز فرمود که
اسلام همیشه عزیز است تا دوازده خلیفه که همه آنها از قریش باشند ظاهر شوند
مولف گوید عزیز اینجا ممکنست بمعنی کم یاب باشد و بمعنی غالب و بمعنی منع
میشوند بود و نیز فرمود که همیشه کار دین برپاست تا قیامت شود یا بوده
باشد برایشان دوازده خلیفه که همه از قریش باشند و در روایتی دیگر کار
مردم مولف گوید این دوازده خلیفه دوازده امام علیهم السلام بودند که
ادعای خلافت کردند و از قریش بودند ~~[illegible]~~
~~قریش نبودند یکی تیمی و یکی عدوی و دیگران بنی امیه بودند~~ و نیز در کتاب
مصابیح در باب اشراط الساعة چندین حدیث در باب ظهور صاحب الزمان
علیه السلام مذکور شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده چنانچه اند
اندیشا مگر یک روز که خدا آن روز را دراز کند خواهد نمود تا بیرون آید
او در آن روز مردی را از من یا از اهل بیت من و در حدیثی مهدی از
عترة من از فرزندان فاطمه و در حدیث دیگر مهدی من فراخ پیشانی
فراخ و کشیده بینی بر میکند زمین را از قسط و عدل چنانچه پر شده باشد از
جور و ظلم پادشاهی خواهد کرد هفت سال و در حدیث دیگر رسول خدا
صلی الله علیه و آله فرموده اند که باین امت بلا می رسد که نیابد کسی از ظلم

از این دوازده امام م

ذکر م

پناهی که پناه باو برد پس پیغمبر ست خدا مردی را که از عترة من و اهل بیت من
پس پر میکند زمین را از قسط و عدل چنانچه پر شده باشد از جور و ظلم
راضی میشوند از ائمه ساکنان اسمان و ساکنان زمین اسمان نمیگذارد از باران
چیزی مگر که خواهد ریزانید ریزانیدنی و زمین از رویانیدنیهای خود
چیزی نگذارد که بیرون میکند تا انکه ارزو میکنند زندگان مردهای خود را
و زنده میماند هفت سال یا نه سال و در تفسیر خلاصة المنهج منقولست که کتاب
شده است که روزی در مسجد نزد امیرالمؤمنین علی علیه السلام حاضر بودم راس
الجالوت را که سرکرده سرور احبار و علمای یهود بود و جاثلیق را که
امام ترسایان بود نزد انحضرت اوردند رو براس الجالوت کرده و فرمود که
ویلک یا راس الجالوت میدانید که یهود بعد از موسی چند فرقه شدند گفت در
کتاب نگرم و بگویم گفت لعنت بتو باد چه نوع امامت قوم میکنی که هرگاه مسئله
از حلال و حرام از تو پرسند گوئی در کتاب نگرم و بگویم اگر کتاب را بسوزند چه میشود
یا از او برند چه خواهی کرد پس بجاثلیق نگاه کرد و گفت ترسایان بر چند فرقه
شدند گفت بر جهل و نیج فرمود که دروغ میگوئی بخدا که من توریت را به از او میدانم
و انجیل را به از تو امت موسی علیه السلام هفتاد و یک فرقه شده اند و هفتاد
ایشان هالکند و یکی ناجی و رستکار و اینها انانند که حق تعالی فرموده است
و من قوم موسى امة يهدون بالحق و امت عیسی از پس او هفتاد و دو فرقه شدند
یکی از ایشان ناجی رستکار است و باقی هالک و اینها جماعتند که در حق ایشان
فرمود ترى اعينهم تفيض من الدمع مما عرفوا من الحق و امت مصطفی صلی الله
علیه و آله هفتاد و سه فرقه شوند یکی از ایشان رستکار شوند و انهای دیگر
هالک و زیان کار و ان فرقه ناجیه انهایند که حق تعالی در شان ایشان فرموده است

ممن خلقنا

ممن خلقنا امة يهدون بالحق و به يعدلون و هم شیعتی و ایشان شیعه منند و بنی حدیث
صحیح حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله که حق با علیست و علی با حقست و
حق میگردد با علی هر جا که دور میکند یعنی هر دو لازم یکدیگرند و از هم جدا نمیشوند
دلالت میکند بر انکه حق با شیعیانست و غیر ایشان بر باطل پیغمبر فرمود که زود باشد
که امت من هفتاد و سه گروه شوند یک فرقه رستکار باشند و هفتاد و
دو هالک و زیان کار و چون گفتند یا رسول الله فرقه ناجیه کدام اند
فرمود اهل بیت من و تابعان ایشان و بعد از ان فرمود مثل اهل بیت من
مثل کشتی نوحست هر که در انجا نشست از غرق و هلاک نجات یافت و
هر که ننشست غرق شد پس هر که متمسک باهل بیت من شود و محبت
ایشان فرا گیرد و بطریقه ایشان رود در اخرت رستکار شود و بدرجات
عالیه رسد هر که چنگ در محبت ایشان نزد و بر مذهب و طریقه ایشان
نرود در اخرت زیانکار باشد و بدرکات دوزخ گرفتار گردد تا اینجا از کتاب
خلاصة المنهج است و در تنزیل کتاب مواقف حکمت مشهور که از تصنیف
سینا است میگوید که تنزیلیست در بیان فرقهای که پیغمبر اشاره با انها
نمود و فرمود ستفترق امتی ثلث و سبعين فرقة كلها في النار الا واحدة
فهم الذين على ما انا عليه و اصحابي یعنی زود باشد که امت من هفتاد و سه فرقه
شوند همه در اتش باشند مگر یکی که من و اصحابم بر او میباشیم و تمام فرقها
بجز هشت و دو صاحب ان کتاب نقل میکند کرده است و اخر حدیث را که
فهم الذين على ما انا عليه و اصحابي بر پیغمبر صلی الله علیه و آله افترا بسته اند
که بی ربط و بی معنیست که پیغمبر صلی الله علیه و آله خود را داخل امت خود
کند و استثنا کند و دیگر انکه معلومست که اکثر انحضرت صلی الله علیه و آله بر او بود

مولانا ضیاء الدین محمد مشهور به فاضل هندی شنیدم که میگفت که در هندوستان از یکی
از فضلاء ازبکیه شنیدم که میگفت این شیعیان سیج و باخلفاء دشمنی وکینه دل
میباشند در حدیثیست که روز قیامت پیغمبر صلی الله علیه وآله وابوبکر و عمر و عثمان
وعلی علیه السلام در زیر عرش بایکدیگر نشسته باشند که شیعیان بیایند و در حق ایشان
گویند اینها چه جماعتند گویند اینها شیعیان علی بن ابی طالبند حق تعالی فرماید که
ایشان را به بهشت برند ملائکه گویند اینها ابوبکر را لعنت میکرده اند حق تعالی
فرماید که ایشان را بجهنم برند بعد از آنکه براه جهنم روند ابوبکر ایشان را درخواست
کند و گوید من ایشان را بخشیدم حق تعالی بفرماید که ایشان را به بهشت برند
ملائکه نزد ایشان ایند و گویند به بهشت روید پس سند که ما را شفاعت عمود
ملائکه گویند ابوبکر شیعیان گویند ما بدرخواست ابوبکر بهشت را نمیخواهیم باز ملائکه
گویند پس عمر کارا ایشان به عمر را نیز ناسزا در دنیا میگفتند باز حق تعالی ایشان را
بجهنم فرماید عمر برخیزد و بدستور ابوبکر درخواست ایشان کند باز حق تعالی فرماید
به بهشت برید ایشان را بشفاعت او هم راضی نشوند و گویند ما بشفاعت عمر به
بهشت نمیرویم و راه جهنم را گیرند که بروند تا آخر که علی بن ابی طالب ایشان را
شفاعت کند گویند الحال بهشت را خواهانیم و به بهشت روند مولف گوید
و بخاطر ندارم که عثمان را نیز گفت یا نه پس شیعه باعتقاد سنی بهشتیست اما
بسبب لعنت کردن ایشان را واجب القتل میدانند و سنی ناصبی باعتقاد شیعه بهشتی
نیست پس مذهبی را باید داشت که همه امت صاحبان مذهب را بهشتی
میدانند از رسول خدا صلی الله علیه وآله منقول است که فرمود ای ابوذر

... بشفاعت ... جهنم است

وهرکه تابع او شد تا قیامت او حقست و انحضرت سخنی بدیهی زیادتی ~~[illegible]~~ فرموده
فرموده باشد تبیع است مجملا همه امت متفقند که همه امت نجات یابنده نیستند
چنانچه در کتاب مصابیح سنیان در باب حوض و شفاعت در آخر حدیثی که طویل
مذکور است که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود که گروهی بمن خواهند
رسید که میشناسم ایشان را و میشناسند ایشان مرا پس میان من و ایشان حایل
گردد پس من گویم اینها امت من بوده اند پس بمن گویند که نمیدانی چه ها
احداث کرده اند بعد از تو پس گویم سحقا سحقا لمن غیّر بعدی مولف گوید یعنی
دوری باد دوری باد از برای کسی که تغییر داده باشد دین مرا بعد از من
و هر طائفه خود را رستگار میدانند شیعه اثنا عشریه خود را محق است چنانچه
در احادیث مشهوره گذشت و صاحب مواقف در آخر تذییل که گذشت گفته است
فرقه ناجیه اهل سنت و جماعتند و بحث ظاهری با و گفتاید که ایشان تمام
فرقه سنیان را اهل سنت و جماعت میدانند پس باعتقاد انها یا حدیث پیغمبر را
صلی الله علیه وآله که یک فرقه ناجیست باید انکار یا توجیه دور کنند یا بیشتر
فرقه سنیان باعتقاد ایشان جهنمی باشند عجب تر انکه هر قائل بکلمتین را
بهشتی میدانند و حدیث یک فرقه ناجیست و لیس را اجماعی و حق میدانند
و بزبان میگویند که هیچ کس از امت محمد باتش ابدا ابدا نخواهد ماند و از
سنی شنیدم که میگفت شیعیان اخر به بهشت خواهند رفت و ملامیرزای هراتی
که از سرکرده سنیانست در کتب بحث در تفسیر ایه کریمه ولسوف یعطیک
ربک فترضی گفته است که حق تعالی وعده کرده است که یک کس از امت محمد
در جهنم نگذارد و به بهشت خواهند رفت و از استاد فاضل علامه محمد باقر زمانه

حفد

اول چیزی که بر داشته میشود از این امت امانتست و فروتنی تا آنکه نزدیک شود
نیست که دیده شود فروتنی کننده و در کتب تفسیر شیخ ابو الفتوح مذکور است که
در خبر آمده است که کعب الاحبار را پرسیدند که چرا در عهد ابو بکر اسلام نیاوردی
و در عهد عمر ایمان آوردی گفت سبب آنکه چون پدرم نزدیک نزع رسید صحیفه بمن
داد و مهری بر آن نهاده بود و مرا وصیت نمود که مهر این بر مدار و انرا مکشای من
بر وصیت او عمل کردم تا زمان عمر بخواب دیدم که مرا گفتند پدر تو با تو خیانت کرد
مهر از بر داشتم در انجا نعت امت محمد بود باین عبارت که سالوما وعالوما
وحالوما وحاکوما وصافوحا وخاروحا گفتند که این چه باشد گفت سالوما
یعنی بر یکدیگر سلام کنند وعالوما دانایان و دانشمندانند مانند علمای بنی اسرائیل
وحالوما حلیمانند وحاکوما خدای ایشان حکم کرده که بد بهشت روند وصافوحا
بایکدیگر مصافحه کنند وخاروحا از گناه بیرون آیند چنانچه از مادر زائیده باشند
مولف گوید در تفسیر سوره مبارکه انا انزلناه آداب سلام گفتیم و ثواب سلام گذشت
و در سلام نیز خواهد آمد و از رسول خدا صلی الله علیه و اله منقولست که فرمود ای
ابوذر زود باشد که جمعی از امت من که زاینده شوند در نعمت و صبح کنند با وجهت الیت
خوردنیها و اش میدن رنگین باشد و مردم مدح ایشان کنند در گفتن را ایشان بکلام من
من خواهند بود و در تفسیر خلاصة المنهج از انس روایت کرده است که اسقف ترسایان
نزد رسول خدا صلی الله علیه و اله گفت یا رسول الله میخواهم مسلمان شوم فرمود سبب
چیست گفت در خواب دیدم که قیامت بر خاسته است و مردمان را در مقام سیاست
باز داشته اند و استاده بخدا عرض میکنند گروهی را دیدم دست و پای سفید چون

بوق

بوق جهنده و باد رونده گذشتند من گفتم اینها پیغمبرانند فرشتگان گفتند اینها
امتان محمدند مرا از جهت این رغبت شد که مسلمان شوم پس رسول خدا صلی الله علیه و اله
اسلام بر وی عرضه کرد و آنحضرت رسالت پناه صلی الله علیه و اله که تا اول من به بهشت در
نیایم بهشت بر پیغمبران حرام باشد و تا وصی من امیر المومنین علی علیه السلام در او داخل
نشود بر اوصیای دیگر حرام باشد و تا امت من در آن در نیایند بر سایر امتهای
دیگر حرام باشد انس روایت کند که من با پیغمبر صلی الله علیه و اله بشعبی یعنی بدره
کوهی رسیدیم آوازی از آن بیرون آمد من در آن نگاه کردم مردی را دیدم
که در زیر درختی نماز میگذارد و این دعا میکرد که یا رب مرا از امت مرحومه
گردان یعنی امت محمد که بر ایشان رحمت کرده و گناهشان آمرزیده
و دعاشان اجابت کرده و ضامن ثواب ایشان شده من بیامدم و رسول
خدا صلی الله علیه و اله را از این خبر دادم فرمود که برو و او را بگوی که رسول خدا
ترا سلام میرساند و میگوید تو چه کسی من بیامدم و او را گفتم گفت رسول را
از من پیام برسان و بگوی که برادرت خضر که از خدای درخواست
میکند که تا او را از امت تو کرده اند یحیی بن معاذ گوید که این آیه یعنی کنتم
خیر امة اخرجت للناس تامرون بالمعروف وتنهون عن المنکر وتومنون
بالله مدح امت محمد است و خدا از کرم خود روا نداره که قومی را مدح کند
و ایشان را بدوزخ برد مولف گوید اینکه خضر علیه السلام میخواست که از آنها
باشد وحق تعالی در قران مجید تعریف کرده است آنها اند که بدین وطریقه پیغمبر صلی الله
علیه و اله باشند و دوازده امام را امام بحق دانند و دیگری را امام ندانند و پیروی
کننده دین پیغمبر خدا باشند چنانچه از تفسیر عیاشی از ابی عمر منقولست که گوید
بحضرت امام جعفر صادق علیه السلام عرض نمودم که خبر ده مرا از امت محمد صلی الله علیه و اله

ایشان چه کرده‌اند حضرت فرمود امت محمد بنو هاشمند و بس راوی گوید گفتم حجت
که امت محمد اهل بیت او بیند که گفتی وغیر ایشان نیستند حضرت گفت گفته حق تعالی واذ
یرفع ابرهیم القواعد وآیه را تا آخر خواند و در آخر گفت که حق تعالی از ابرهیم علیه السلام
نقل نموده است که او گفت پس هر که پیروی من کند او از منست و هر که فرمان بردار
من نکند پس تحقیق مرزنده مهربانی و حدیث اندک طولی دارد آنکه حضرت فرمود امت
محمد بنو هاشمند یعنی اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله مراد آنست که امت کامل ایشانند
و بس والله یعلم و در کتاب بحار از ابو حمزه ثمالی و حکیم بن ظهیر و در کتاب لب
الاحادیث از مقاتل بن سلیمان منقولست که چون موسی علیه السلام لوحهای
توریة را گرفت گفت پروردگارا من در این لوحها امتی یافته‌ام که بهترین امتهایند
که بیرون می‌آیند از برای مردم راه می‌نمایند بکارهای خوب و باز میدارند
از کارهای بد ایشان را امت من گردان حق تعالی فرمود ایشان امت احمد میباشند
موسی علیه السلام گفت پروردگارا در این لوحها امتی یافته‌ام که ایشان آخر مردمند و پیش
از مردم به بهشت روند ایشان را امت من گردان حق تعالی فرمود ایشان امت احمد
میباشند موسی علیه السلام گفت پروردگارا در این لوحها امتی یافته‌ام که کتابهای
ایشان در سینه ایشانست که آنها را میخوانند ایشان را امت من گردان حق تعالی فرمود ایشان
امت احمد میباشند موسی علیه السلام گفت پروردگارا من در این لوحها امتی یافته‌ام
که هرگاه یکی از ایشان اراده کار خوبی کند و نکند برای او نیکویی خواهی
نوشت واگر آنرا بجا آورده مانند آن نیکویی برای او خواهی نوشت واگر خواهش
کار بدی کنند و آن کار را نکنند بر ایشان گناهی نیست واگر آن کار بد را بجا
آورند بر ایشان یک گناه خواهد بود ایشان را امت من گردان حق تعالی
فرمود ایشان امت احمد میباشند موسی علیه السلام گفت پروردگارا در این لوحها

امتی یافته‌ام

امتی یافته‌ام که ایمان بکتاب اول و کتاب آخر آورده‌اند و با یکچشم دروغگو جنگ
خواهند نمود ایشان را امت من گردان حق تعالی فرمود ایشان امت احمد میباشند
مولف گوید در کتاب لب الاحادیث چنین است که میکشند یکچشم دجال را موسی علیه السلام
گفت پروردگارا در این لوحها امتی یافته‌ام که ایشان شفاعت کنند و شفاعت ایشان را
هم کنند ایشان را امت من گردان حق تعالی فرمود ایشان امت احمد میباشند موسی علیه السلام گفت
پروردگارا مرا از امت محمد گردان ابو حمزه گوید بموسی دو آیه داده‌اند که با این امت
نداده‌اند یکی آنکه حق تعالی فرمود ای موسی بتحقیق که ترا برگزیدم بر مردم برسالتهای خود
و بسخن گفتن خود و آیه دیگر فرمود که از قوم موسی امتی میباشند که راه نمائی میکنند بحق
و بآن عدالت میکنند ابو حمزه گفت پس موسی علیه السلام راضی شد راضی شدنی تمام مولف
گوید در کتاب لب الاحادیث این خبر گذشت باندک تفاوتی مذکور است با زیادتیها
چند نیز و نیز در کتاب لب الاحادیث مذکور است که با این امت پنج کرامت داده‌اند
اول آنکه ایشان را ضعیف آفریده است تا تکبر نکنند دوم کوچک دل آفریده شده‌اند
تا مشقت خوردن و نوشیدن بر ایشان کمتر باشد سیم آنکه عمر ایشان را کوتاه کرده‌اند
تا گناه ایشان کمتر باشد چهارم آنکه ایشان را فقیر گردانیده‌اند تا حساب ایشان کمتر باشد
پنجم آنکه ایشان را آخر امتها آفریده‌اند تا بودن ایشان در قبر کمتر باشد و ذکر
شده است که آدم علیه السلام گفت بتحقیق که حق تعالی بخشیده است با امت محمد چهار
چیز کرامت که نبخشیده است یکی از آنها آنکه قبول شدن توبه من در مکه
بود و امت محمد هر جا توبه کنند توبه ایشان قبول میشود دوم آنکه من پوشیده بودم
در وقتی که گناه کردم حق تعالی مرا برهنه گردانید و امت محمد گناه میکنند و [illegible] اند

[illegible]

وحق تعالی ایشان را سپاس اشان سیم آنکه چون من گناه کردم حق تعالی جدا انداخت میان
من وزن من وامت محمد صلی الله علیه وآله گناه میکنند وحق تعالی جدا نمی
اندازد میان ایشان وزنان ایشان چهارم آنکه من گناه کردم در بهشت
حق تعالی مرا از بهشت بیرون کرد وامت محمد گناه میکنند در بیرون بهشت وحق
تعالی ایشان را به بهشت میبرد ونیز در کتاب لباب الاحادیث از ابوهریره از رسول
خدا صلی الله علیه وآله منقولست که فرمود اول کسی که در روز قیامت خوانده
میشود نوح علیه السلام خواهد بود وامت نوح را بعد از آن از نوح خواهند
پرسید که آیا پیغمبری جمیع کار خود را بمردم رسانید نوح گوید بلی ای پروردگار
پس بعد از آن بقومش گویند که آیا نوح رسالت خدا را بشما رسانید قومش گویند
بخدا قسم که نرسانید بخدا ونه آگاه تو پیغمبری بجانب ما فرستاده بودی پیروی
آنها را تو کرده بودیم وپیروی دیم ما از وی سخن شان نرسید بما الخبرتی ما را فرموده
بودی پس گفته میشود بنوح که اینها میگویند تو نرسانیدهٔ با ایشان آیا برای تو
برایشان شاهدی هست نوح گوید بلی گویند کیستند ایشان گوید امت محمد صلی
الله علیه وآله بعد از آن امت محمد آیند وشهادت دهند که نوح بقوم خود رسانید
قوم نوح گویند ای امت محمد چگونه شهادت میدهید بر ما وما پیش از امتها بوده ایم
وشما آخر امتها امت محمد گویند ما گواهی میدهیم که خدای تعالی فرستاده است بجانب ما پیغمبری
وفرستاده است بران پیغمبر کتابی ودران کتاب خبر شما بوده ودر کتاب سماء
عالم بحار از کتاب عرایس ثعلبی در ضمن حکایت [illegible]
[illegible]

کفر قوم نوح علیه السلام ... بوهم وشما ... اعمال الکرید

ذوالقرنین

ذوالقرنین مذکور است که حق تعالی وحی بذوالقرنین نمود که من ترا مبعوث ساختم بانچه
در میان خافقین یعنی مشرق ومغرب میباشند وترا حجت خود گردانیدم بر ایشان
واین تاویل خواب تست ومن ترا مبعوث ساختم بتمام امتهای زمین وایشان هفت
طایفه اند وزبانهای ایشان مختلف میباشند دو امت ایشان در میان ایشان پهنای
زمینست ودو امت از ایشان در میان ایشان درازی زمینست وسه امت در میان
زمین میباشند وآنها جن وانسیان ویاجوج وماجوج میباشند اما آن دو امت
که در میان ایشان درازی زمینست امتی که در نزد برآمدن آفتاب بند آنها را ناسک
گویند وامتی که برابر آنهاست نزد فرو رفتن آفتاب بند آنها را منسک گویند وآن
دو امت که در میان ایشان پهنای زمینست امتی که در طرف راست زمینند
آنها را هاویل گویند وامتی که در طرف چپ زمینند آنها را تاویل گویند در کتاب
بحار الانوار از ابن عباس در تفسیر آیه کریمه والارض وضعها للانام منقولست
که گفت انام خلق میباشند وآنها هزار امتند ششصد در دریا وچهار
صد در صحرا واز رسول خدا صلی الله علیه وآله منقولست که فرمود من
ترازوی علم میباشم وعلی دو کفه اوست وحسن وحسین بندهای ریسمانهای او وفاطمه
علاقه بند اوست وامامان از امت من ستون او بیند گردهای دوستان ودشمنان
ما را در او میسنجند یا علی خوش ... ترین مردم از جهت ایمان وبزرگترین ایشان
از جهت ثواب جماعتی میباشند که در آخر الزمان خواهند بود که پیغمبر را ندیده
باشند وحجت از ایشان پنهان بوده است وایمان آورده اند بسیاهی که بر سفیدی

بعده است و در تفسیر شیخ ابو الفتوح مذکور است که راوی چنین گوید یکروز رسول خدا
صلی الله علیه و آله صحابه را گفت دانید که از مومنان که فاضلتر است مولف گوید یعنی که
بهتر است گفتند فرشتگان فرمود ایشان چنینند نه اینها نمیخواهم گفتند پیغمبران گفت
ایشان چنینند نه ایشان نمیخواهم گفتند یا رسول الله کیستند ایشان فرمود جماعتی که
از پس من باشند تا باخر زمان مرا نادیده و از من سخنی ناشنیده و معجزات نادیده
ورقی معلق بینند و سیاهی بر سفیدی بیابند کار کنند ایشان فاضلترین اهل ایمان
آنکه برخوانند یومنون بالغیب و در خبر دیگر آمده که در عقب این گفت اولئک اخوانی
حقا ایشان برادران منند براستی گفتند یا رسول الله ما برادران تو نه ایم
گفت انتم اصحابی و هم اخوانی شما یاران اید و ایشان برادرانند و در اوایل کتاب
لب الاحادیث از رسول خدا صلی الله علیه و آله منقولست که مثل امت من
مثل باران است که دانسته نمیشود که اول او خیر است یعنی بهتر است یا آخر او
وَرَفَعَ و بلند کرد خداوند دَرَجَتَهُ پایهٔ او را یعنی خداوند بلند کرد آن مرتبه محمد را
صلی الله علیه و آله را و پایه را که پایین روند درکه میگویند و بالا که روند درجه گویند
و چون در جهنم پله هر چند پایین تر است عذابش بدتر است و در بهشت پله هر چند
بالاتر است بهتر است بنا براین درکه جهنم و درجه بهشت گویند و آخوند ما
مولانا محمد باقر مجلسی رحمه الله میفرمود که پایین بهشت چسبیده است
بزمین قیامت و پله پله بالا میل رفت و انگشتان خود را تمام برابر هم گذاشت
و از هم واکرد و از رسول خدا صلی الله علیه و آله منقولست که فرمود ای ابوذر

و گفت اینچنین م

درجه

درجهٔ در بهشت بالای درجه ایست مانند آنچه میان آسمان و زمینست و تحقیق
که بنده هر اینه چشم خود را بالا کند پس نوری بنظر او آید که نزدیک میشود که
چشم او را برباید پس آن بنده باین سبب هراسان گردد و گوید این چه چیز است
باو گویند که این نور برادر مومن تست پس او گوید این برادر منست
فلان شخص و ما هر دو بندگی خدا در دنیا میکردیم و او چنین زیادتی بر من دارد
باو گویند که او در دنیا بهتر از تو عمل کرد او اتقی بود در دنیا بعد از آن
دل او را راضی کنند تا راضی شود و بعد از کتاب زیارات کتاب من لا یحضره
الفقیه در آخر مجلد دویم در وصیت امیر المومنین علیه السلام مذکور است
که بمحمد حنفیه فرمود بدانکه درجهای بهشت بعدد آیهای قرآنست پس
هرگاه روز قیامت شد بخواننده قرآن گویند قرآن بخوان و بالا رو پس
نمیباشد در بهشت بعد از پیغمبران و صدیقان کسی که درجه او بلندتر باشد
از او مولف گوید در احادیث بسیار معلوم میگردد که درجهای بهشت بسیار
باشد و الله یعلم وَقُرْبَ و نزدیک کردن وَسِیلَتَهُ وسیله محمد را صلی الله علیه و آله
یعنی مرا نزدیک کن بوسیله او و وسیله او را نزدیک برحمت خود گردان گفتن
وقرب و وسیله را در چهار کتاب و در کتابهای حدیث که مشهور است
دیدم غیر آنچه مذکور میشود و گفتن او ضح نیست چنانچه مذکور میشود
و چنانچه از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که فرمود هرجا یاد خدای
عز و جل را و پیغمبر را صلی الله علیه و آله یاد کنی پس او را نخواهد بود و با

الحدیث در سلام نخواهد آمد و در کتاب لب الاحادیث در باب فضیلت صلوات
بر پیغمبر صلی الله علیه و آله از آنحضرت منقولست که روز جمعه بسیار صلوات بر من
بفرستید بتحقیق که روز جمعه روزیست که کردارها در آن روز چند برابر میشود و از
خدا برای من درجه وسیله بهشت را خواست حضرت فرمود او بالاترین درجه است
در بهشت که نمیرسد بآن درجه مگر پیغمبری و امید دارم که او من باشم و در تفسیر کنز الدقایق
از کتب بعلل الشرایع از ابو سعید خدری منقولست که گفت روزی رسول خدا
صلی الله علیه و آله فرمود که هرگاه از خدا برای من طلب کنید پس بطلبید از خدا وسیله را
پس ما از پیغمبر پرسیدیم که وسیله چیست حضرت فرمود وسیله درجه منست
در بهشت و او هزار پله دارد از پله تا پله چندانست که اسب بسیار خوش
راهی یکماه راه بگذرد و این وسیله میانه پله گوهر است تا پله زبرجد تا پله یاقوت
تا پله نقره پس روز قیامت وسیله را با درجه پیغمبران بیاورند و این وسیله در میان
درجه پیغمبران مانند ماهست در میان ستارگان پس در آن روز نماند پیغمبری
و نه صدیقی و نه شهیدی مگر آنکه گوید خوشحال کسی که این درجه درجه اوست
پس منادی از نزد حق تعالی عز و جل آید که پیغمبران و تمام خلایق بشنوند که این
درجه محمد رسول خداست پس من در آن روز آیم و از نور جامه‌ای پوشیده باشم و بر سرم
تاجی از نور و بر من تاج پادشاهی باشد و کمربند کرامت و برادرم علی بن
ابیطالب پیش من باشد و بدستش علم من باشد و آن علم حمد است نوشته شده است
بر او لا اله الا الله محمد و علی الیشان رستگارانند بخدا قسم بعد از آن هرگاه گذشتیم

بهشت را بخواهید گفتند یا رسول الله درجه وسیله م

پیغمبران

بر پیغمبران گویند اینها دو فرشته مقربند که ما نمیشناسیم ایشان را و ندیده‌ایم اینها را
و بعد از آنکه گذشتیم بر فرشتگان گویند اینها دو پیغمبر مرسلند تا من اندر درجه
خود بالا روم و علی از عقب آید و بعد از آنکه بر بالای درجه خود رسیدم
علی بر یک درجه پائین تر از من نشیند و در آن روز پیغمبری و صدیقی و شهیدی
نماند مگر آنکه گوید خوشا حال این دو مرد چه گرامیند اینها بر خدا پس صدا
از جانب خدا آید که پیغمبران و صدیقان و شهیدان و صالحان بشنوند
که این حبیب من محمد است و این ولی من علی است خوشا حال کسی که او را دوست
دارد و ویل از برای کسیست که او را دشمن دارد و دروغ بر او گوید بعد از آن رسول
خدا صلی الله علیه و آله فرمود پس نماند در آن روز کسی که ترا دوست دارد یا علی
الا که خوشحال شود باین صدا و روی او سفید شود و دلش شاد شود و نماند در آن روز
کسی که دشمن تو باشد و جنگ با تو کرده باشد یا انکار حق ترا از برای تو کرده باشد مگر آنکه
روی او سیاه شود و دلش به تشویش آید پس در این وقت دو فرشته رو بمن آیند اما
یکی رضوان پاسبان بهشت باشد و اما آن دیگر مالک پاسبان آتش باشد پس رضوان
نزدیک آید و بگوید السلام علیک یا احمد پس گویم و علیک السلام ای فرشته تو
کیستی و چه خوشروئی و خوشبوئی پس او گوید من رضوان پاسبان بهشتم و اینها
کلیدهای بهشتست که رب العزت فرستاده است ای احمد بگیر اینها را داده
بسبب او پس اینها را گیرم و بعلی دهم بعد از آن رضوان برگردد و مالک پیش آید

اینها را از رب منست بسیار نعمت سریم
اینها را از من بسند که از خود
و از برای اینست حد م

وگوید السلام علیک ای محمد پس من گویم السلام علیک ای فرشته کیستی تو چه ناخوش است
لقای تو و بد است دیدن تو گوید منم مالک پاسبان آتش و اینها مقالید آتشند
که رب العزت بتو فرستاده است ای احمد بگیر پس من گویم قبول کردم اینها را
از پروردگار خود و از برای او ستحمد بر آنچه زیادتی داده است مرا بسیار پس
بگیرم و بعلی دهم بعد از آن مالک برگردد و علی از نزد او بیاید و با او کلیدهای بهشت
و مقالید آتش باشد تا بر کنار جهنم ایستد و شررهای شعله جهنم بلند گردد و
گرمی و سخت شود و لعلهای جهنم را گیرد جهنم گوید ای علی از من در گذر که نور
تو خاموش نموده است شعله مرا پس علی گوید قرار گیر ای جهنم بگیر این دشمن
مرا و واگذار این دوست مرا پس هر آینه جهنم در این روز چنان سخت پی روی علی
کند که غلام یکی از شما برای صاحب خود پس اگر خواهد ببرد او را براست و اگر
خواهد بخواهد بشد ببرد او را بچپ و جهنم پی روی علی خواهد نمود در آنچه
علی او را بآن امر فرماید از تمام خلق و نیز در ان تفسیر از بعض کاند در خطبه
وسیله فرمود که ای مردم بتحقیق که خدای عز وجل وعده کرده است بپیغمبر
خود محمد صلی الله علیه واله وسیله را وعده کرده است حق را با و وعده کن
خدا خلاف وعده خود نکند آگاه باش و بتحقیق که وسیله بلندترین درجه ایست
در بهشت و حدیث طولی دارد و نیز در آنکتاب عیون اخبار الرضا
علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه واله منقولست که فرمود امامان
از پسران حسین کسیکه پیروی کند ایشان را پس بتحقیق که نافرمانی کرده

پیروی

پیروی کرده است خدا را و کسیکه نافرمانی کند ایشان را پس بتحقیق که نافرمانی
کرده است خدا را ایشان عروة الوثقی اند و ایشان وسیله اند بجانب خدای تعالی
و نیز در آنکتاب از بحر البیان از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که
فرمود در بهشت دو مروارید است تا بطنان عرش یکی از آنها سفید است
و دیگری زرد است در هر یک از آنها هفتاد هزار بالاخانه است درهای
آنها و اکوان آنها از یک رگست پس سفید وسیله است از برای محمد و اهل بیت
اوست و زرد از برای ابراهیم و اهل بیت اوست و در من لا یحضره الفقیه
از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که فرمود چون روز
قیامت شود منادی ندا کند که ای گروه خلایق گوش کنید و آنحضرت محمد را
صلی الله علیه واله که با شما تکلم میفرماید پس خلایق گوش کنند که سرور کائنات
و شافع عرصات برخیزد و گوید ای مردمان آنکس که او را نزد من حقیت
یا منتی یا نیکیست پس برخیزد تا جزا و مکافات کنم پس مردمان گویند پدر
و مادر ما فدای تو باد یا رسول الله ما را بر تو چه حقیست و چه منتی و چه نیکی بلکه
اینها همه از جانب خدا و رسول او بر ذمه ماست پس حضرت رسول خدا صلی
الله علیه واله فرماید بلکه چنین است که شما میگوئید اما هر که دوستی کرده است و نیز یکی
جسته است باهل بیت و ذریت من یا نیکی با ایشان کرده یا کسی را از ایشان امید
کرده یا برهنه از ایشان پوشیده باشد باید که برخیزد تا مکافات کردار خود
بیابد پس جمعی که در دنیا سادات را بغرض و بعوض بی غرض و بی عوض

بجا کرده اند و تحقیق خود را در عرصات راست کرده اند پس ندا رسد از جانب حضرت
عزت که ای محمد وای حبیب من بتحقیق که مکافات ایشان را با تو گذاشتم ایشان را
در بهشت هر جا که خواهی جای ده حضرت بهترین کائنات فرماید که
ایشان را در وسیله جای دادم که از من و اهل بیت من غائب نباشند و کما
تفسیر خلاصة المنهج از انس بن مالک منقولست که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود
که وسیله حجابیست میان بنده و خدای و آن علی بن ابی طالبست علیه السلام
چون بنده بآن توسل کند محتاج نگردد و با آن درجه رساند زهری روایت کند
که بیمار شدم چنانکه بهلاکت نزدیک رسیدم گفتم که مرا بخدای وسیلتی باید
و هیچکس را در عهد خود از علی بن الحسین بهتر نیافتم نزد او رفتم و گفتم
یا ابن رسول الله حال من اینست که میبینی بر من ببخشای و در حق من
دعای کن که بسبب آن از این مرض شفا یابم و از غم و اندوه خلاص شوم
و سبب آمرزش من گردد چه من نزد خدا از تو گرامی تری نمی بینم فرمود که
من دعا کنم و تو آمین بگو یا تو دعا کن من آمین گویم گفتم تو دعا کن و من
برا نرا آمین بگویم آنحضرت دست بر داشت و گفت بار خدایا این پسر شهاب
بر من [illegible] است و بمن و بپدران من وسیله جسته است بحق اخلاص
که پدران من بجناب عزت تو داشته اند که حاجت وی روا کن و او را
شفائی کرامت فرمای و بر وی روزی فراخ گردان و مرتبه او را
علم رفیع ساز زهری گوید بخدای که همه جا ها با مراوست که هر گز

بیمار گشتم

بیمار گشتم و دست تنگ نشدم و هیچ سختی بمن نرسید و امید میدارم که بیمنت دعای
آنحضرت [illegible] باشد مولف گوید بعد از انکه اندکی از مرتبه و فضیلت رسول خدا
و قدر و منزلت امیر المؤمنین علیهما السلام را دانستی و وسیله ایشان را شناختی
و اهل او و آل ایشان را وسیله خود کردانیدی و دانستی که خود امت پیغمبر و شیعه امیر المؤمنین
و دوستان اهل بیت و دوستان ایشان را دوستی بگو الحمد لله رب العالمین
حمد و ستایش مر خدائی را سزاست که تربیت کننده عالمیانست و شکر خدائی را سزاوارا ست
که ما را از دوستان ایشان کردانیده است و از دشمنان ایشان نکرده است و بدانکه
آنچه گذشت اگر خواسته باشی سلام نماز میکوئی و از نماز بدر میروی و در کتاب
وافی از تهذیب از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست در حدیثی که
اولش در تشهد رکعت دویم گذشته مذکور است که هرگاه نشستی بر کعت چهارم
میکوئی بسم الله وبالله والحمد لله وخیر الاسماء لله اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له
واشهد ان محمدا عبده ورسوله و معنی اینها همه گذشت ارسله فرستاد خدا محمد را
بالحق فرستادنی بحق بشیرا مژده دهنده به بهشت و ثوابهای حق تعالی ونذیرا
و ترساننده از دوزخ و عذابهای حق تعالی بین یدی پیش از الساعة
قیامت و نزدیکی بقیامت قیامت را برای آن ساعت گویند که در هر ساعتی
احتمال میرود که قیامت شود و ممکنست که ساعت در اصل ساعیه باشد یعنی زود
آینده و ساعت دنیا و قیامت را برای آن ساعت گویند که زود میشوند یا قیامت را
برای آن ساعت گویند که مردم در محشر بیکساعت حاضر میشوند یا حساب ایشان جمله

نود میشود چنانچه در حدیثی مذکور است که بقدر آنکه کوسفندی را بدوشند
حساب تمام خلایق کرده خواهد شد راوی کوید پرسیدم که همه یکبار حساب
میشوند یا جدا جدا حضرت فرمود چنانچه روزی ایشان بنوبه بنوبت حساب
ایشان نیز بنوبه بنوبت **اَشْهَدُ** کواهی میدهم **اَنَّكَ** بآنکه تو **نِعْمَ** خوب
الرَّبُّ پروردکاری هستی **وَاَنَّ مُحَمَّدًا** وکواهی میدهم بآنکه محمد **نِعْمَ** خوب **الرَّسُولُ**
پیغمبریست بدانکه تحیات دو قسم است یکی تحیات سنیان و او بعد از تحیات
شیعیان مذکور میشود و آنکه بسرخی نوشته میشود و شرحش کفته میشود
تحیاتیست که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام کفته است که بکو و او اینست
التَّحِيَّاتُ هر ثنا و ستایشی **لِلّٰهِ** از برای خداست ابو جمیله از بصری روایت کند
که عرض نمودم بامام جعفر صادق علیه السلام که التحیات لله چه معنی دارد حضرت فرمود
پادشاهی برای خداست **وَالصَّلَوَاتُ** و تمام نماز و دعاهای **الطَّاهِرَاتُ** پاکیزه **الطَّيِّبَاتُ**
خوب **الزَّاكِيَاتُ** بلند شونده یعنی نیکو و زیاد **الْغَادِيَاتُ** زود آینده غادی چیزی را کویند که در صبح
آید **الرَّائِحَاتُ** و عصر آینده رایح آنرا کویند که از وقت ظهر تا وقت شب آید
یا رایح یعنی خوش بو است بجمله یعنی نمازها و دعاها که در صبح و عصر میشود
و نیکو است **السَّابِغَاتُ** که رساست **النَّاعِمَاتُ** خوش آینده اند ناعم چیز نرم
و خوب را کویند **لِلّٰهِ** از برای خداست از تهذیب از محمد بن مسلم منقولست
که کفت پرسیدم آنحضرت امام جعفر صادق علیه السلام از تشهد در نماز
حضرت فرمود دو مرتبه کفتم چکونه دو مرتبه حضرت فرمود هرگاه درست نشستی

بکو

بکو اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله بعد از آن
برمیکردی کفتم پس بنده که میکوید التحیات لله و الصلوات الطیبات لله حضرت فرمود
این لطفیست از دعا که بنده لطف بپروردکار خود میکند مولف کوید ما اندر این
کفتن صلوات بر پیغمبر صلی الله علیه و آله در این تشهد اخر کذشت **مَا** آنچه **طَابَ**
خوبست **وَزَكَا** و آنچه زیاد شد و نیکو کردید **وَطَهُرَ** و آنچه پاکیزه شد
وَخَلَصَ و خالص و آنچه بیغش باشد **وَصَفَا** و آنچه پاک باشد **فَلِلّٰهِ** پس از برای
خداست یعقوب بن شعیب کوید کفتم بحضرت امام جعفر صادق علیه السلام که
من در تشهد میکویم ما طاب فلله و ما خبث فلغیره یعنی آنچه خوبست از برای
خداست و آنچه بد است از برای دیکریست حضرت فرمود علی علیه السلام چنین میکفت
وَاَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ
وَرَسُولُهُ اَرْسَلَهُ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا بَيْنَ يَدَيِ السَّاعَةِ و معنی
اینها همه کذشت **اَشْهَدُ** کواهی میدهم **اَنَّكَ** بآنکه **رَبِّي** پروردکار من **نِعْمَ** خوب
الرَّبُّ پروردکاریست **وَاَنَّ مُحَمَّدًا نِعْمَ الرَّسُولُ** و کواهی میدهم بآنکه محمد خوب پیغمبریست
وَاَشْهَدُ و کواهی میدهم **اَنَّ** بآنکه **السَّاعَةَ** قیامت **اٰتِيَةٌ** آمدنیست **لَا** نیست **رَيْبَ** شکی
فِيهَا در آمدن قیامت **وَاَنَّ** و کواهی میدهم بآنکه **اللّٰهَ** خدا **يَبْعَثُ** بیرون میاورد **مَنْ** آنها
که **فِي** در **الْقُبُورِ** کورهاست یعنی مردکان را حق تعالی زنده خواهد نمود در قیامت هر چند
ایشان را بکلی نابود کرده باشند **اَلْحَمْدُ** حمد و ستایش **لِلّٰهِ** برای خداییست **الَّذِي** که **هَدَانَا** راه نمائی

و ایشان را بکلی بادها و صیدها برده بنیت کرده باشند

کرده است ما را و رساننده است لِهٰذَا باین یعنی باینکه اقرار کنیم بجمیع آنها
که گفته شد یا آنکه مراد آنست که شکر و سپاس بی‌قیاس مر خداوندی را
سزاست که ما را شیعه دوازده امامی گرداننده است وَمَا كُنَّا و ما
با هیچ گفته شد لِنَهْتَدِيَ بمیرسیدیم لَوْلَا اگر نبودی اَنْ هَدَانَا اللّٰهُ راه نمائی
حق تعالی ما را با آنها الحمد لله رب العالمین اللهم صل علی محمد وآل محمد وَبَارِكْ و مبارک گردان
عَلَى بر مُحَمَّدٍ و بر آلِ مُحَمَّدٍ معنی مبارک نمودن اثبات و استقرار سلام در حمد الله و برکات
گفته خواهد شد وَسَلِّمْ و درود بی‌عیب بفرست عَلَى بر مُحَمَّدٍ و بر آلِ مُحَمَّدٍ وَتَرَحَّمْ
و رحم بسیار کن عَلَى بر مُحَمَّدٍ و بر آلِ محمد كَمَا چنانچه صَلَّيْتَ صلوات یعنی رحمت فرستادی
وَبَارَكْتَ و مبارک گردانیدی وَتَرَحَّمْتَ ~~وتحمت~~ و رحم بسیار نمودی عَلَى
بر اِبْرَاهِيمَ وَ بر آلِ اِبْرَاهِيمَ این سه فقره از قبیل لف و نشر مرتب است یعنی صلوات بر
محمد و آل محمد بفرست چنانچه صلوات بر ابرهیم و آل ابرهیم فرستادی و مبارک
گردان بر محمد و آل محمد چنانچه مبارک گردانیدی بر ابرهیم و آل ابرهیم و رحم بسیار کن
بر محمد و آل محمد چنانچه رحم بسیار نمودی بر ابرهیم و آل ابرهیم چون ابرهیم
و آل ابرهیم علیهم السلام بحسب ظاهر پیش از پیغمبر ما و آل او علیهم السلام
بوده اند بنا بر این تشبیه شده است صلوات بر پیغمبر ما و آل او بصلوات بر ابرهیم
و آل ابرهیم علیهم السلام با آنکه پیغمبر ما و آل او علیهم السلام نیز داخل در آل ابرهیم
میباشند پس تشبیه جزو اشرف بجزو فاضل یا بکل ضرری ندارد باشرف بودن جزو شریف

انّک

اِنَّكَ بتحقیق که تو حَمِيدٌ ستایش کرده شده و ستایش کننده خود را مَجِيدٌ و بتحقیق
که تو مجیدی یعنی صاحب بزرگواری میباشی و بزرگی نماینده دیگرانی اللهم صل علی
محمد و آل محمد وَاغْفِرْ و بپوشان لَنَا از برای ما یعنی گناهان ما را بیامرز
و در کتاب توحید ابن بابویه در باب قضا و قدر از حضرت امیر المؤمنین علیه
السلام منقولست که حق تعالی بموسی علیه السلام فرمود که ای موسی نگاه دار
وصیت مرا که برای تو میفرمایم بچهار چیز اول آنها آنست که تا ندانی که
گناهان تو آمرزیده شده است مشغول مشو بعیبهای دیگران دوم تا
تا نه بینی که گنجهای من تمام شده اند برای روزی خود غمگین مباش
سیم تا ندانی که پادشاهی من بر طرف شده است امید بدیگری غیر من
نداشته باش مولف گوید در اخبار چنینست که فلا ترج احدا غیری
و رجا یعنی امید و ترس هر دو میباشد اگر یعنی ترس باشد یعنی تا من پادشاهم
از کسی غیر من مترس چهارم تا شیطان را مرده نیابی ایمن از مکر او مشو
وَلِإِخْوَانِنَا و بیامرز از برای برادران ما اَلَّذِينَ که سَبَقُونَا پیشی بر ما بوده اند
بِالْإِيمَانِ در ایمان و ایشان گوی سعادتمندی را در میدان زندگی ربوده اند
بسبب ایمان و پیشی گرفتن پیش از ما بوده اند وَلَا تَجْعَلْ و مگردان فِي در قُلُوبِنَا
دلهای ما غِلًّا کینه لِلَّذِينَ از برای جماعتی که آمَنُوا ایمان آورده اند رَبَّنَا ای
پروردگار ما اِنَّكَ بتحقیق که تو رَءُوفٌ بسیار مهربان رَحِيمٌ رحم نماینده میباشی
اللهم صل علی محمد وآل محمد و ببخش عَلَيَّ بر من بِالْجَنَّةِ بهشت را وَعَافِنِي و
سلامت دار مرا مِنَ از النَّارِ آتش اللهم صل علی محمد وآل محمد وَاغْفِرْ و بیامرز لِلْمُؤْمِنِينَ
مردان مومن را وَالْمُؤْمِنَاتِ و زنان مومنه را وَلِمَنْ و کسانی که دَخَلَ در آیند بَيْتِي

وصف ثنا
فالکتب بعلم النور
عن ناصیة الحور

وَامْنُنْ

که بخانه واده رسالت درامده اند با ایمان م

بخانه من مؤمنا با ایمان بخدا و رسول و ایمان بامامان و باخبر ایشان فرموده باشند
یعنی شیعیان دوازده امامی در من لا یحضره الفقیه در باب ماجاء فی النظر الی
النساء بعد از بابهای نکاح از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که
فرمود که نگاه کردن تیریست از تیرهای ابلیس که زهر دارد هر که ترک کند
آن نگاه کردن را از برای خدای عز و جل نه از برای غیر خدا خدای تعالی او را ایمانی
بدهد که مزه آنرا یابد و در اصول کافی باین مضمون حدیثی واقع شده است که
هر که چنان نشود که ببیند و ای شود که دنیا را هر که خواهد بخورد لذت ایمان
نخواهد یافت و در وجهت وجهی للذی معنی ایمان و عنقریب او و اسلام گذشت
وللمؤمنین والمؤمنات و بیامرز از برای مردان مومن و زنان مومنه و لا تزد
و زیاد مکن از برای الظالمین ستمکاران چیزی را الا تبارا مگر هلاک
و بر طرف شدن را اصول کافی کرده تا اینجا از دعا کلام حضرت علیه السلام است و در
آخر بعد از این مذکور میشود وصیتیست از جانب من بفرزندان دلبند
و فرزندان فرزندان ارجمند بطنا بعد بطن که از ستمکاری پرهیز کنند که
ستم از هر کس ناخوش است هر چند حاکم و سرکرده خانه خود و نفس خود
باشد خصوصا جماعتی که سرکرده و پادشاه باشند زیرا که رعیت خزانه
پادشاهان و دعا گویان ایشانند و ستم بر رعیت سبب خرابی خزانه ایشان
میشود و بدعا گوی خود ستم نمودن بدنماست و در اول این کتاب در آداب مسجد
رفتن اندکی از مذمت ستمکاری و شومیهای آن گذشت از ابوذر غفاری رحمه الله علیه
منقولست که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که خداوند تبارک و تعالی
فرمود که ای بندگان من بتحقیق که من حرام کرده ام بر خود ستمکاری را و گردانیده ام

او را

او را در میان شما حرام پس ستم نکنید و حدیث اندکی طولی دارد و حضرت علیه السلام
فرمود که خداوند تبارک و تعالی از ادمی آنچه هست میپرسد چنانچه از مالش
میپرسد و میفرماید که از برای تو دادیم جاهی قرار دادم آیا بآن
جاه یاری مظلومی یا دفع ظالمی بآن جاه کرده یا یاری غمگینی بآن جاه
نموده و نیز حضرت علیه السلام فرمود که همه شما شبانید و همه شبانیان از
رعیت او خواهند پرسید مولف گوید یعنی همه شما سرکرده اید و از هر سرکرده
خواهند پرسید که چگونه با رعیت خود سلوک نموده هر چند هفت کس
باشند یا خود تنها باشد و حضرت علیه السلام فرمود که حق تعالی میفرماید
که بعزت و جلال خودم که قبول نمیکنم دعای مظلومی را که با وی ستم کرده
باشند و او نیز بر یکی مانند آن ستم کرده باشد و نیز حضرت علیه السلام
فرمود که حق تعالی وحی نمود به پیغمبری از پیغمبران در زمان جباری از جباران
که بنزد آن جبار رو بگو که من ترا باین نداشته ام که خون ریزی کنی و مال
ببستانی و من ترا باین نداشته ام مگر آنکه از من صدای مظلومین را باز داری
و بتحقیق که من وا نمیگذارم ستمی که بمظلومی شده باشد هر چند آن مظلومها
کافر باشند و در اول مجلد چهارم در رهنما هم رسول صلی الله علیه و آله
منقولست که فرمود هر زنی که آزار کند شوهر خود را نپذیرد خدای عز و جل
قبول نخواهد نمود از آن زن هیچ فرضی و نه عملی و نه حسنه از کردارش تا
آنکه راضی کند شوهر خود را و هر چند روزها روزه دارد و شبها قیام نماید و بندها
آزاد کند و در راه خدا براسبان خوب مردم را نشاند و میباشد اول کسی که در آتش در آید

زیرا که هر کس سرکرده جوارح خود هست م

فقیه م

وهمچنین مرد هر گاه بان زن ظلم کند و در کتاب هدایة الامه در کتاب بیع منکوحات است که
حضرت علیه السلام فرمود که هر که راه نمائی کند سلطانی را بجهت همراه هامان خواهد
بود و میباشد او وان سلطان عقب ایشان از اهل آتش بخت تر و حضرت علیه السلام
فرمود که نیست جباری مگر انکه با او مومنی هست که خدای عز وجل دفع کند بسبب ان
مومن از مومنان و بهره ان مومن در اخرت کمتر از مومنان خواهد بود تا اینجا
از کتاب هدایة الامه است و در کتاب لب الاحادیث از ابوهریره منقولست که روزی رسول
خدا صلی الله علیه واله پرسید که ایا میدانید که مفلس کیست گفتند مفلس در میان ما کیست
که درهم و متاع نداشته باشد حضرت فرمود بتحقیق که مفلس از امت من انست که روز
قیامت بیاید با نماز و زکوة و روزه و بیاید که دشنام این را داده باشد و تهمت این
کشته باشد و مال او را خورده باشد و خون او را ریخته باشد و اینرا ازده باشد پس
از نیکیهای از نیکوییهای او بگیرند و باین و ان دهند بعد از انکه دیگر نیکوئی
او نماند از گناهان ایشان گیرند و بر او گذارند بعد از ان او را باتش اندازند
ابن مسعود گوید هر که یاری کند ستمکاری را یا چیزی بیاد داده که حق مسلمانی را
باطل کند پس بتحقیق که خواهش غضب خدا کرده است و بر اوست گناه ان چیز
یاد دادن مولف گوید از این قبیل احادیث زیاده بر انست که توان بیان نمود وصیت
بر اولاد و اولاد اولاد انست که اجتناب نمایند و احتیاط تمام از خواهش همنشینی
ارباب سلطنت و حکومت دنیا کنند و ضرر و اگر از عهده نفس خود بر نیایند
یا سلاطین و حکام همنشینی ایشان کنند و ضرور شود ایشانرا که از جهت تقیه
خواهش م
یا جهت امر لازمی البته نیت را خالص کنند و نتوانند قصد خیرخواهی اخرت

بان سلطان

بان سلطان و عساکر بندگان خدا داشته باشند نه مانند جماعتی که میگویند غرض ما
از رفاقت نزد ایشان انست که دستگیری مظلومی بکنیم و در واقع نکنند
و نیتشان ان نباشد و از حضرت علیه السلام منقولست که کفاره کار سلطان
باوردن حاجتهای برادران است و در اخرهای نهج البلاغه از انحضرت
امیرالمومنین علیه السلام باین مضمون منقولست که ستم کار ان بتو ستم
کند بهتر از انست که با او اشنا شوی که مبادا بتو ستمی کند و در کتاب لب
الاحادیث جابر از رسول خدا صلی الله علیه واله منقولست که فرمود ویل
باد از برای امت من از علمای بد که این علم را بجهت تجارت خواهند نمود میفروشند
او را بامرای زمان خود از برای نفع خود خدا تجارت ایشانرا نفع ندهد
و نیست عالمی که بدر سلطانی بخواهش خود اید مگر انکه شریک اوست در
عذاب جهنم و نیز فرمود که هر که قران یاد گیرد و بعد از این دانش در دین
هم رسانید بعد از ان بنزد صاحب سلطانی اید و پناه باو اورد و طمع داشته
باشد بانچه در دست اوست فرو خواهد رفت در اتش بقدر گامهائی
که بر داشته است مولف گوید قبل زیاده از بسط کلام مست اما همین اکتفا
نمود اولاد و اولاد اولاد را باکرداری و کمتر من کار نباشد انچه خیر
ایشانست اختیار کنند و حق تعالی نیز معین در خیر ایشان باشد و اگر انشاء الله تعالی
از علما و فضلا شوند بنا بر جهت خلوص نیت در انچه گذشت و در هر باب
از تحصیل علم و تخلیص عمل وسعی بسیار کنند که بمشقتهای دنیا تن در
دهند چنانچه انبیا و اوصیا علیهم السلام و نیکوکاران از پیشینیان رضی الله تعالی
عنهم تن در داده اند و بسبب رغبت بدنیای دنی منصب شریف را از ...

امناء الله شدن و از خلق و رسول الله صلی الله علیه و آله بودن خود را معزول
و مخذول نکرده اند چنانچه در صحیفه آخر من لا یحضره الفقیه از حضرت امیر المؤمنین
علیه السلام منقولست که گفت روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود
بدرگاه قاضی الحاجات مناجات نمود که پروردگارا رحم کن خلیفه های مرا گفتند
یا رسول الله کیست خلیفه های تو حضرت فرمود جماعتی که بعد از من می آیند
و حکایت گفتن و سنت من میکنند و در جای غیر مشهوری نقل شده است که
این حدیث که مذکور میشود مخالف و موالف ما [illegible] و علماء مردم در کتابهای او دم
اخلاق خود نقل نموده اند که قال رسول الله صلی الله علیه و آله العلماء
امناء الله ما لم یدخلوا الملوك فاذا خالطوهم فاحذروهم فانهم لصوص
الدین او قطاع الطریق و قال صلی الله علیه و آله هدم العرش بیده الف
مرة من اذهب علما الی باب السلاطین و الامراء و قال صلی الله علیه و آله
من طلب الدنیا من کل علم قدم قتل الف الف ملك مقرب کالمکون جبرائیل
و میکائیل و نبی مرسل کالمکون موسی و عیسی و هدم الکعبه مولف گوید مخالطه خواهش
بدلست و معنی اذهب علما درینست که مراد فرستادن کتابها شود که علما برای
طمع دنیا نه برای رضای حق تعالی برای امراء فرستند و تصنیف کنند یا علما حال
باشد یعنی عالما و اذهب مثل فعل لازمی باشد و الله یعلم و بظاهر مثل این
احادیث عمل کردن اشکال دارد و یادی دارد در تفسیر آیه کریمه و لا ترکنوا الی
الذین ظلموا فتمسکم النار از اهل بیت اطهار علیهم السلام مذکور است که ای
رکون مودة و رکون طاعة و رکون نصیحة اما چنانچه از کتاب اصول کافی و معالم
اصول و سائر کتب هویدا میگردد تندید باین معنیها ست و در تفسیر آیه

کریمه

تصنیف کنند

یا برای ایشان و نام ایشان تصنیف کنند برای طمع دنیا و نقل و ایشان بوند

تحیات سنیان و شیعیان

کریمه و لا ترکنوا الی الذین ظلموا فتمسکم النار از اهل بیت اطهار علیهم السلام مذکورات
که ای رکون مودة و رکون طاعة و رکون نصیحة و بدانکه چون تحیات سنیانرا
دانسته بجهت انکه از شر ایشان اینکس خلاصی یابد و ایشان اعتقاد البیا
دارند بکسی که تحیات ایشانرا بداند بنا بر این تحیات سنیانرا نقل میکنید
تا فرق شود میان تحیات شیعی و سنی و شیعیان بدانند که اگر طایفه سنی از او
بپرسد هم جهت شرا بدانند و هم تحیات ایشانرا اول باید دانست که بدی تحیات
سنیان از آن جهت که ایشان در تشهد اول نیز السلام علینا و علی عباد
الله الصالحین میگویند و هر که این سلام را بگوید از نماز بدر میرود و چنانچه
خواهد آمد که السلام علینا را که کسی گفت از نماز بیرون میرود و چنانچه
از تهذیب از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که فرمود دو چیز است
که مردم بان دو چیز نماز خود را فاسد کرده اند یکی گفتن آدمی که بگوید
تبارك اسمك و تعالی جدك و لا اله غیرك و این چیزیست که جنی
از نادانی گفتند و حق تعالی حکایت گفتن اظهار کرده است و دیگر گفتن السلام
علینا و علی عباد الله الصالحین است و در من لا یحضره الفقیه از حضرت امام جعفر
صادق علیه السلام منقولست که فرمود که ابن مسعود فاسد کرد نماز مردم را
بدو چیز تبارك اسم ربك تا آخر چنانچه در حدیث اول گفته شد و در کتاب مصابیح
که کتاب سنیانست از عبد الله بن زبیر نقل شده است که رسول خدا صلی الله
علیه و آله هر گاه مینشست دعا میخواند و دست راست را بر ران راست
میگذاشت و دست چپ را بر ران چپ میگذاشت و اشاره بانگشت سبابه
میکرد و انگشت بزرگ را بر انگشت میان میگذاشت و بدست چپ زانو را لقمه میکرد

وان عبد الله بن مسعود نقل کرده است که او گفت رسول خدا صلی الله علیه وآله فرموده که
هرگاه در نماز کسی نشست باید بگوید التحیات لله والصلوات والطیبات السلام علیک
ایها النبی ورحمة الله وبرکاته السلام علینا وعلی عباد الله الصالحین واین را گفت
خوبی کرده است هر بنده صالحی را که در آسمان و زمین است اشهد ان لا اله الا الله واشهد ان
محمدا عبده ورسوله بعد از آن بگزیند از دعا آنچه را بپسندد و دعا کند واز ابن عباس
نقل کرده است که او گفت التحیات المبارکات الصلوات الطیبات لله سلام علیک ایها النبی ورحمة الله
وبرکاته سلام علینا وعلی عباد الله الصالحین اشهد ان لا اله الا الله واشهد ان
محمدا رسول الله ودر تفسیر خلاصة المنهج از کتاب ینابیع آورده که چون حضرت رسالت
بمعراج رفت وبمنزل قرب رسید که مقام قاب قوسین او ادنی است از حق تعالی
خطاب رسید که ای محمد بخواه آنچه خواهی تا ترا بدهند گفت التحیات لله والصلوات
والطیبات الطاهرات المبارکات از جانب الهی جواب رسید که السلام علیک ایها النبی
ورحمة الله وبرکاته رسول خدا صلی الله علیه وآله گفت السلام علینا وعلی عباد الله
الصالحین اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له واشهد ان محمدا عبده ورسوله
حق تعالی فرمود آمن الرسول بما انزل الیه من ربه تا آخر نقل کرده روایت نموده است
ودر تفسیر شیخ ابو الفتوح مذکور است که در خبر آمده است که این روایه در شب معراج
فرود آمد بر رسول خدا صلی الله علیه وآله در زیر عرش چون حق تعالی گفت یا محمد سل
تعط بخواه تا بدهند پیغمبر گفت التحیات لله والصلوات الطیبات الطاهرات المبارکات جواب او دادند که
السلام علیک ایها النبی ورحمة الله وبرکاته رسول خدا صلی الله علیه وآله گفت موافقة را
که السلام علینا وعلی عباد الله الصالحین گفت اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له
واشهد ان محمدا عبده ورسوله خدای تعالی فرستاد که آمن الرسول تا آخر نقل که

روایت کرده است

روایت کرده است ودر کتاب لباب الاحادیث در باب فضل آمن الرسول از مقاتل بن حیان منقول است که رسول خدا صلی الله
علیه وآله فرمود که شبی که مرا بمعراج بردند جبرئیل علیه السلام همراه من آمد تا مرا رسانید
بحجاب بزرگ که در نزد سدرة المنتهی است پس جبرئیل علیه السلام بمن گفت ای
محمد پیش باش گفتم نه بلکه تو پیش باش گفت ای محمد غیر از تو کسی را سزاوار نیست که از این مکان
بگذرد و تو بر خدای تعالی گرامی تری از من حضرت فرمود که من پیش افتادم تا رسیدم
بتختی از طلا و بر او فرشی بود از ابریشم بهشت پس جبرئیل علیه السلام از پشت من صدا زد
که ای محمد خدا بر تو ثنا میگوید بشنو وفرمان بردار باش و گفتن خدا را ثنا نی سازیش
آمدم ابتدا بثنای خدا کردم و گفتم التحیات لله والصلوات الطیبات حق تعالی فرمود السلام علیک
ایها النبی ورحمة الله وبرکاته پس من گفتم السلام علینا وعلی عباد الله الصالحین اشهد
ان لا اله الا الله وحده لا شریک له واشهد ان محمدا عبده ورسوله حق تعالی فرمود
آمن الرسول وحدیث طولی دارد ودر باب شفقتهای حق تو لیس بابی امت محمد
ودر تفسیر منهج که از تفسیر حسینی است منقول است که در تفسیر ابو اللیث مذکور است که بعضی
گفته اند که این نقل در قصه معراج نیست زیرا که شب معراج در مکه بود و تمام این
سوره مدنی است وبدانکه ثواب سلام وآداب گفتن آن بسیار است در سلام هی حتی
مطلع الفجر گفت اول گذشت رجوع بآنجا کن شود فائده بسیار دارد ودر کتاب
هدایة الامة در آداب معاشرت مذکور است که حضرت علیه السلام فرمود که بطعام
خوردن مطلب کسی را تا سلام بکند ونیز حضرت علیه السلام فرمود که سه
چیز کفر است پهن کردن سلام وخوراندن طعام ونماز بشب در وقتی که مردم بخواب
باشند وحضرت علیه السلام فرمود که پهن کردن سلام آنست که بخل نکنی بسلام کردن
بر هر مسلمانی ونیز علیه السلام فرمود بخیل ترین مردم کسیست که بخل کند بسلام ونیز

علیه السلام فرمود واپس فرستادن جواب نوشته واجبست مانند واجب بودن واپس گفتن سلام
وابتدا کننده بسلام نزدیکتر است بخدا و رسول او وحضرت علیه السلام فرمود که
حق تعالی فرموده است که بخیل کسیست که بخل کند بسلام و در روایتی شده است که سزاوار
نیست ترک سلام کردن بر مومن در حالت تقیه وبتحقیق که هرکه سلام کند بر مومن فرشتگان
براو واپس میگویند وحضرت علیه السلام فرمود که از تواضع انست که سلام کند بهر که
برخوری مولف گوید یعنی بمسلمان ونه بر هر کسی چنانچه در سوره مبارکه انا انزلناه گذشت
که چند نفرند که سلام کردن بایشان خوب نیست وحضرت رسول خدا صلی الله علیه واله
فرمود سه چیزاست که تا وقت مردن ترک نخواهم نمود تا انجا که فرمود وسلام
کردن بر طفلها تا بعد از من سنت باشد وحضرت امام رضا علیه السلام فرمود هرکه برخورد
به [illegible] مسلمانی وسلام کند براو بخلاف سلام او که بر مالداران میکند روز قیامت بخدا
برمیخورد وخدا براو غضبناکست و در روایتی شده است که هرگاه برخورد بشما شریف
قومی او را گرامی دارید گفتند شریف قوم چیست فرمود کسی که از برای او مالی باشد
حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود هرگاه کسی بشما سلام دادند بلند سلام
کنند تا نگویند سلام دادم وجواب نگفتند بسا باشد که سلام داده وایشان نشنیده
باشند وکسیکه رد سلام میکنند بلند بگویند تا انکه سلام گوینده نگوید سلام
گفتم واو رد نکرد و در روایتی شده است که حق تعالی بادم علیه السلام گفت برو بجانب
این جماعت ملائکه وبگو السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته پس بر ایشان سلام کرد ایشان
گفتند وعلیک السلام ورحمة الله وبرکاته پس چون برگردید بجانب پروردگار خود
حق تعالی فرمود این تحیت تو وذریت تست در میان ایشان تا روز قیامت وحضرت
امام جعفر صادق فرمود که سه نفرند که سلام بایشان نمیشود کسیکه بجنازه رود

وکسیکه

وکسیکه بجمعه رود ودر حمام مولف گوید جهت سلام نکردن بایشان [illegible] در سوره
مبارکه انا انزلناه گذشت که مبادا انجنازه وخطبه ماند ودر حمام مبادا انکه
بعورت افتد یا بسبب کم حیائی کند وحضرت ع فرمود هرگاه در ایند قومی
در مجلسی پس بر انکسیکه اخر می اید لازمست که هرگاه داخل میشود سلام
بر ایشان بکند وحضرت علیه السلام داخل خانه شد که انجا مشرکان بودند
گفت السلام علی من اتبع الهدی و در روایتی هست که بیهودی ونصرانی گفته میشود
بارک الله لک فی دنیاک صاحب هدایه الاسرار گوید وپیش از این گذشت
که حرامست سلام دادن بر جمع فساق وحضرت علیه السلام فرمود که هرگاه
کسی بخانه اید که در او کسی باشد سلام بر ایشان کند واگر انجا کسی نباشد باید
که بگوید السلام علینا من عند ربنا حق تعالی میفرماید تحیة من عند الله مبارکة
طیبة وحضرت علیه السلام فرمود هرگاه مردی از مجلسی برخیزد باید که برادران را
وداع کند بسلام پس اگر ایشان در امر اندر خیری میباشند او شریک ایشان
واگر در امر معصیت اند باطل میباشند بر ایشان مولف گوید یعنی ضرر ان باطل بر ایشان
خواهد بود نه بر او وحضرت علیه السلام فرمود هرگاه کسی از شما از مجلسی برگردد
باید که سلام کند نیست اولی از اخری مولف گوید یعنی مجلس اول از مجلس اخر نیست
بقرینه انکه حضرت میفرماید اذا قام احدکم من مجلسه [illegible] وهرگاه دو نفر هم بجائی
برسند طریقه سلام کردن ایشان بیکدیگر در باب مصافحه اخر این کتاب مذکور
میشود انشاء الله تعالی واز حضرت امام جعفر صادق علیه السلام پرسیدند که مردی
حاجتی دارد بکبری یهودی ونصرانی ایا ابتدا کند [illegible] میکند در نوشته خود بسلام
کردن بر او تا انکه حاجتش ساخته شود حضرت فرمود اما ان تبدأ به فلا یعنی ابتدا کردن بسلام

کردن باو ... فرمود ولکن سلام کن باو در نوشتهٔ خود و روایتی شده است که جناب

ابتدا بنام او و سنت است سلام کردن بر خضر علیه السلام حضرت امام رضا علیه السلام

فرمود که بتحقیق که خضر از آب زندکانی آشامید پس او زنده است نخواهد

مرد تا نفخ صور و بتحقیق که او می آید ما را و سلام بر ما میکند صدای او را میشنویم

و شخص او را نمی بینیم و او هر جا یاد کرده شود حاضر میشود پس هر که از شما یاد

کند او را باید که سلام کند براو تا اینجا اخبار مذکوره شد از کتاب هدایة الامة

و در کتاب جامع الاخبار از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که رسول خدا

صلی الله علیه و آله فرمود هر که بعد از رحلت من مرا زیارت کند مانند کسیست که

در وقت زندکی هجرت بجانب من کرده باشد پس اکر نتوانید سلام بجانب من

کنید زیرا که سلام شما بمن میرسد و در کتاب بحار و العیون مذکور است که

بسند معتبر روایت کرده است که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله بفاطمه کفت

هر که بر تو صلوات فرستد حق تعالی کناهانش را بیامرزد و او را ملحق کرداند بمن در هر جا

از بهشت که باشم مولف کوید در زیارتهای تعقیب خواهد کفته شد که از ائمه

معصومین علیهم السلام منقولست که اکر نتوانید زیارت قبرهای ما کنید

روز جمعه غسل کنید یا وضو بسازید در هر جا که باشید بما سلام کنید که بما میرسد

مولف کوید بی وضو نیز سلام کردن بایشان میرسد اما با وضو بهتر است و در

احادیث واقع شده است که امام زنده نیز چنین است و در آخر کتاب زیارات شیخ

هدایة الامة از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که بمردی کفت سلام برسان هر کرا

بینی از دوستان ما و وصیت کن ایشان را بتقوای خدا و بر آنکه بخدا نزدیک شوند و بانکه بخشش کنند

مالداران بکوچکتران او توانائی داران بر ضعیفان و بانکه زنده ایشان بر جنازه مردکان ایشان حاضر شوند

وبانکه

سلام کردن بر جسم و حاضر شدن او

و بانکه دیکدیکر را در خانها بکنند زیرا که دیدن بعضی از ایشان بعضی را زندکیست از برای کار ما

رحمت کند خدا بنده را که زنده کند کار ما را و در احکام زیارت قبور هدایة الامه منقولست که

حضرت علیه السلام فرمود بر اهل قبرها میکوئی السلام علی اهل الدیار من المؤمنین

والمسلمین انتم لنا فرط و نحن ان شاء الله بکم لاحقون و روایت شده است که بکو السلام علی

اهل القبور السلام علیکم اهل الدیار من قوم مؤمنین و رحمة الله و برکاته انتم لنا سلف

و نحن لکم تبع یرحم الله المستقدمین منکم و المستاخرین و انا لله و انا الیه راجعون

و روایتی شده است که میکوئی السلام علی اهل الجنة مولف کوید در ازاله

در اشهد ان لا اله الا الله و فائده کفتن آن و ثواب او دعای سلام بر قبرها

کردن و ثواب این نیز کذشت و ثواب سلام کفتن و آداب آن در شرح سوره

مبارکه انا انزلناه نیز کذشت و هر که خواهد بهره زیاد یابد باینجا رجوع کند

و باید که مؤلف رجوع بمطلب نماید و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در

تشهد که کذشت بعد از و لا تزد الظالمین الا تبارا منقولست که فرمود بعد از آن

بکو السلام در و د و سلامتی در تفسیر شیخ ابو الفتوح در شرح سوره انعام مذکور است

که محمد بن یزید کفته سلام در لغت چهار معنی دارد یکی مصدر باشد من قولک

سلمت علیه سلاما تسلیما دیکر سلامت باشد و کفته اند جمع سلامت باشد من باب

تمر و تمرة دیکر نام خداست و معنی او آنست که منزه است و پاک از عیوب

و کفته اند که معنی او آنست که ذو السلام ای تسلیم الخالق من المکاره و سلام

نام درختیست بزرک از درختهای بیابان او را سلام کفته اند از جهت سلامتی

او از آفتها علیک بر تو باد ایها ای النبی پیغمبر رحمة الله و رحمت خدا و برکاته

و برکتهای خدا و معنی برکت باین نیز دیکر کفته خواهد شد السلام درود و سلامتی علی

بر انبیاء پیغمبران الله یعنی خدا و رسله و فرستاده شدگان او باد یعنی پیغمبران او
السلام علی جبرئیل درود و سلامتی بر جبرئیل باد در اصول کافی در حدیثی
منقولست که جبر بمعنی بنده است و ایل بمعنی رحمانست مولف گوید پس جبرئیل
یعنی بنده رحمان و میکائیل و درود و سلامتی بر میکائیل باد و الملائکة و درود
و سلامتی بر فرشتگان المقربین نزدیک بخدا باد یعنی نزدیک بحسب مرتبه نه آنکه
حق تعالی را مکانی باشد و کسی باو نزدیک تواند شد السلام علی محمد بن عبد الله درود
و سلامتی بر محمد پسر عبد الله باد که خاتم آخر النبیین پیغمبرانست لا نبی یعنی نیست پیغمبری
بعده بعد از محمد پسر عبد الله والسلام و درود و سلام علینا بر ما باد و
درود و سلام علی بر عباد بندگان الله خدا باد الصالحین که صالحانند یعنی
نیکوکارانند که بزرگان صالحان که امیر المومنین و حضرت فاطمه و امام حسن و امام
حسین و امامان از اولاد امام حسین علیه السلام هست و در این نزدیکی انشاء
الله تعالی معنی صلاح و صالح گفته میشود حضرت امام جعفر صادق علیه السلام بعد از
آنچه گذشت فرمود که بعد از آن سلام میدهی و مکرر چیزی که تو از تشهد جا انداخت
در تشهد دانسته مولف گوید یعنی اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله
و گفته اند که معنی آنچه حضرت فرمود که بعد از آن سلام میدهی آنست که بگوئی
السلام درود و سلام علیکم بر شما باد و رحمة الله و برکاته و رحمتهای خدا
و برکتهای او و در اول کتاب در تعریف نماز گذشت که هرگاه سلام داد و فارغ
شد از نماز گشوده میشود از برای او در های بهشت که از هر در که خواهد داخل
شود و در اینکه آیا سلام واجبست یا سنت خلافست مشهور آنست که واجبست
و بعد از آنکه واجب باشد سلام اول که السلام علیک ایها النبی باشد واجب نیست و در دو

سلام آخر

سلام آخر خلافست که آیا سلام اول واجبست یا آخر و آیا نیت بیرون رفتن از نماز
واجبست یا نه و آیا در السلام علینا باید نیت بیرون رفتن از نماز باید کند یا در
السلام علیکم از احادیث چنان ظاهر میشود که نیت بیرون رفتن از نماز در کار
نباشد و السلام علینا که گفته میشود نماز کذا را از نماز بیرون برد و چنانچه از حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که فرمود هرچه باو یا دخل و بیرونی
الله علیه و آله در نماز بگیری او از نماز است پس اگر گفتی السلام علینا و علی عباد الله
الصالحین از نماز بیرون رفتی و ابو بصیر گوید از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
پرسیدم که در دو رکعت اول هرگاه نشستم بتشهد و نشسته گفتم السلام علیک
ایها النبی و رحمة الله و برکاته این بیرون رفتن است حضرت فرمود نه و لکن هرگاه
گفتی السلام علینا و علی عباد الله الصالحین این بیرون رفتن است و در کتاب وافی
از تهذیب از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که فرمود هرگاه
پیشنماز باشی سلام آنست که سلام بر مقتدی الا و بگوئی و بگوئی السلام علیک و
علی عباد الله الصالحین مانند سلام دادن که پیشنماز باشی سلام آنست
پس این را که گفتی نماز تو بریده شده است لعد از آن جماعت را خبر دار میکنی و
تعقیب میکنی السلام علیکم و همچنین هرگاه تنها باشی میگوئی السلام علینا و علی
عباد الله الصالحین مانند سلام دادن که پیشنماز بودی و هرگاه پیشنماز باشی
و در میان جماعت باشی بگو مانند آنچه گفتی و سلام کن بر جماعتی که بر راست تو اند و بر
مکذا از سلام بر دست چپ و هر چند کسی بر جانب چپ تو نباشد صاحب وافی علامه
العلماء ملا محسن کاشی رحمه الله تعالی گفته است که قوم را خبر دار میکنی یعنی در دل قصد
ایشان میکنی و از این حدیث و از بعضی از احادیث بیش چنان ظاهر میشود که آخر حرف

و چپ تو اند پس اگر بگوید ترک کسی نباشد سلام کن بر کسانی که بر راست تو اند م

کفته نماز کذار السلام علیک ایها النبی و رحمة الله و برکاته است و بکفتن السلام علینا
و علی عباد الله الصالحین از نماز بیرون رود و بعد از آنکه از نماز بیرون رفت
سلام می میکوید که خبردار کند که از نماز بیرون رفته است و در اکثر نماز به
السلام علیکم است و چون پنهان شده است این معنی بر جماعتی متاخران اصحاب
ما اختلاف کرده اند در صیغه سلامی که واکننده نماز است اختلاف بسیاری
که ممکن نیست برطرف شدن آن و این برای خداست حمد اجر ما را راه نمائی باب
کرده است و گفته حضرت علیه السلام در آخر حدیث که فرموده است و هر چند
بجانب چپ تو کسی نباشد ظاهر آنست که چنان پنهان کرد که اگر بجانب راست تو
کسی نباشد و نمی بینند که چپ را بجای راست نوشته شده تا آنجا که میگوید
و موید اینست که ما گفتیم آنچه از کلام فقیه خواهد گفته شد مولف گوید حدیث
معراج که حال مذکور شد نیز موید است و در حدیث معراج مذکور است که
که بعد از آنکه پیغمبر صلی الله علیه و آله گفت صلی الله علیّ و علی اهل بیتی نگاه
کرد بصفهای فرشتگان و فرستادگان و پیغمبران پس امر شد باو که
ای محمد سلام کن بر ایشان پس پیغمبر صلی الله علیه و آله گفت السلام علیکم و رحمة
الله و برکاته پس حق تعالی وحی فرستاد بانبیا ~~و فرستاد که بجانب چپ ملتفت~~
بجانب و فرستاد که منم سلام و تحیت و رحمت و برکات تو و ذریت تو
بعد از آن حق تعالی وحی بجانب و فرستاد که بجانب چپ ملتفت مشو و
اول آیه که شنید بعد از قل هو الله احد و انا انزلناه آیه اصحاب الیمین و
اصحاب الشمال بود پس از این جهت کردید سلام یکبار رو بقبله و از این جهت
کردید تکبیر در سجود شکر و گفتن سمع الله لمن حمده بان سبب بود پیغمبر صلی الله علیه و آله

اوان ملائکه

اوان ملائکه را بتسبیح و تحمید و تهلیل شنید پس بان سبب گفت سمع الله لمن حمده و از این جهت
کردید دو رکعت اول که هر گاه حدثی در آنها بشود صاحبش باید اعاده آنها بکند و
از این جهت کردید این فرض اول و این نماز ظهر بود و اینجا آخر حدیث شریف معراج است
و بسیار یعنی اند و هر جا هر چه اینجا مناسب بود گفته شد مولف گوید ظاهرا
که مراد از حدث شک میان یک رکعت و دو رکعت باشد و ابن بابویه رحمه الله تعالی
در فقیه گفته است که پس راست تر از دو شهادت و این یعنی تشهد را بلند گفتن بهتر است
زیرا که این عبادتست پس اگر تنها باشی سلام کن رو بقبله و بگردان چشم خود را
بطرف بینی خود بجانب راست و اگر در پشت سر کسی نماز کنی رو بقبله یک سلام کن
بجهت برگردانیدن سلام بر پیشنماز و سلام دیگر بکن بجانب راست یکمرتبه و بجانب
چپ مرتبه دیگر مگر وقتی که در طرف چپ آدمی نباشد و اگر در طرف چپ تو
کسی نباشد بجانب چپ سلام مکن مگر آنکه در پهلوی تو دیواری باشد پس سلام کن
بطرف آن دیوار کن و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که هر گاه
در میان جماعتی باشی پس سلام کن بجانب راست و چپ هر دو بکن و اگر در جانب
چپ تو کسی نباشد سلام کن بر جانب راست خود از آنحضرت پرسیدند که بچه علت
سلام بجانب راست باید کرد و سلام بجانب چپ نباید نمود حضرت فرمود فرشته
که با سیاه است که خوبیها را می نویسد بر جانب راست است و نماز خوبیها است
کنند پس چرا السلام علیک نمیگویند و آن فرشته که در جانب راستست یکی
میباشد و السلام علیکم گفتن میپرسد حضرت فرمود جهت آنست که سلام کرده شود
بر او و بر آنکه بر طرف چپ است و زیادتی داده است صاحب راست را بر آنکه در طرف
چپ است باید کردن بصاحب راست و نماز گذارنده سلام میکند بان صاحب راست تا
نماز او را در صحیفه او ثبت کند گفتند چرا ماموم سه سلام میکند حضرت فرمود

دویم سلام

تا یک سلام بر پیشتنان باشد و ان یکی سلام بر پشتهان و بر ملایکه باشد و
بر انکسیست که بر جانب راستست و بر ان دو فرشته که بر او پاسبانند
و سلام سیم بر کسیست که بر جانب چپ است و بر فرشتگانی که پاسبانند
بر او و اکر کسی بر جانب چپ نباشد سلام بجانب چپ نکند کفتند پس سلام
پیشتان بر که میباشد حضرت فرمود بران دو فرشته و بر ما معصومان مولف کوید
یعنی بر کسانی که در هیئت سر او شد و با و اقتدا کرده اند و در حدیث معراج
~~کذشت که حق تعالی میفرماید منم سلام و تحیت و رحمت و برکات~~ و در کتاب مصباح
شریعة از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام حدیثی منقولست که بعضی از او
انست که معنی سلام بعد از هر نمازی امانست مولف کوید یعنی هرکه امر خدا و سنت
پیغمبر صلی الله علیه و آله را بجای اورد با امانست که ظاهر و باطن شکستگی او بیشتر میشود
و خود بینی و کم میکردد مانند نماز کذارنده که بعد از انکه نماز را تمام نمود اقرار به شکستگی خود
میکند و خود را مستحق عذاب میداند سلام میدهد که طلب امان کرده باشد از عذابهای
دنیا و اخرت بسبب بدیهای خود و بسبب تقصیری که در نماز کرده باشد مانند کسی که بدی
کرده باشد و خود بیاید و سلام کند و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که
سلام اذنست مولف کوید کفته اند که سلام اذنست از برای کسی که در نماز دلش
بخدای تعالی باشد و خواهد از نماز بیرون اید پس کسی که در نماز دلش بدیکران
باشد سلامش چه معنی خواهد بود و در حدیث معراج کذشت که حق تعالی فرمود ای
محمد تو برکاتی میفرماید منم سلام و تحیت و رحمت ای محمد تو برکاتی و ذریت
تو مولف کوید ذریت یعنی فرزندان و فرزندزادکانست و هرکاه امام حسن و
امام حسین برکت باشند حضرت امیر المؤمنین علیهم نیز برکتست زیرا که او

جنانچه

جنانچه رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است بهتر است از امام حسن و امام حسین
و از همه امامان بلکه از همه پیغمبران بغیر پیغمبر ما صلی الله علیه و آله و از کتاب کلینی و تهذیب از
ابی وهب منقولست که کوید داخل مدینه شدم و بخدمت ابا عبد الله یعنی امام جعفر صادق
علیه السلام رسیدم و کفتم فدای تو شوم امدم نزد تو و زیارت نکردم قبر امیر
المؤمنین را علیه السلام حضرت فرمود بد چیزی کرده اکر تو از شیعه ما نبودی
نکاه بجانب تو نمیکردم ایا زیارت نمیکنی کسی را که خدای تعالی با ملایکه زیارت
او میکنند و زیارت میکنند او را پیغمبران علیهم السلام و زیارت میکنند او را
مومنان کفتم فدای تو شوم این را نمیدانستم حضرت فرمود پس بدان بتحقیق که امیر
المؤمنین علیه السلام پیش خدا بهتر است از ائمه تمام و او را زیرا اوست ثواب کردار
ایشان و بقدر کردارشان زیادتی داده شده اند مولف کوید امید انست که
بالفعل در باشد این حدیث شهید میعوث و مغفور شوم و لیکن بس است عالمی را
~~و حدیث شریف اول دلالت بان دارد که سیدها و شریفها که از نسل امام~~
~~اسمعیل و امام خواهند نیز برکت باشند اما بتقوی و عمل~~ و در کتاب من لا یحضره
در نوادر کتاب نکاح از رسول خدا صلی الله علیه و آله منقولست که فرمود ای علی هرکاه
عروس بخانه تو در امد چکمه او را بکن تا بنشیند و پاهای او را بشو و ان ابرا از در خانه
خود تا اخر خانه بپاش زیرا که چون چنین کردی بتحقیق که انخانه را هفتاد
هزار رنک از هر چیزی را ببرد و هفتاد هزار رنک از برکت را بخانه تو
در اورد و هفتاد هزار رحمت را بر بالای سر عروس برساند تا انکه برکت انها
بر هر کوشه که در خانه تست و ایمن شود عروس از خوره و پیسی تا در انخانه
باشد مولف کوید دانستی که برکت از برک و کست و بر وله یعنی باقی ماندنست و چون
چیزی که با برجاست و در کاری که اهتمام بیشتر است و صدق میکند در اکثر اوقات

و این حدیث شریف دلالت بان دارد که سیدها و شریفها نیز برکت باشند اما بتقوا و عبادت
منه
م

فائده اش بیشتر است ممکنست که برکت که بمعنی ثبات گفته اند و نفع بسیار اراده کرده اند
پس معنی وبرکاته آنست که ای پیغمبر خیر بسیاری برای تو باد و در آخر مجلد یازدهم
از کتاب وافی از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که رسول خدا صلی الله
علیه و آله بعمه خود فرمود که چه چیز باز میدارد ترا که در خانه خود برکتی
نگه داری گفت یا رسول الله برکت چیست حضرت فرمود شاتی که شیر دهد زیرا
که هر که در خانه خود او شاتی باشد که شیر دهد یا نعجه یا گاوی که شیر دهد پس
اینها برکاتست مولف گوید شاة بمعنی گوسفند ماده است و نعجه بمعنی میش است و از
حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله بر ام سلمه
داخل شد و فرمود چه میشود مرا که در خانه تو برکتی نمی بینم ام سلمه عرض نمود که
بلی والحمد لله که برکت در خانه منست حضرت فرمود که خدای عز و جل سه برکت فرستاده
آب و آتش و شاة مولف گوید از این حدیث چنان فهمیده میشود که بهتر آنست که
همیشه آب و آتش در خانه حاضر باشد که سبب برکتست و صحیح شاة در احادیث بسیار است
که در خانه داشتن او چیزها را برطرف میکند و در کتاب صلوة هدایة الامه از حضرت امام
جعفر صادق علیه السلام منقولست که واکردن نماز سلامست و آنحضرت فرمود که چون
در آمدن بنماز حرام میگرداند حرف زدن را با مخلوقها میباشد واکردن نماز حرف زدن
با مخلوقین و اول سخن گفتن با مخلوقین سلامست مولف گوید یعنی کسی که میخواهد با
کسی حرف زند اول باید سلام کند چنانچه در شرح سوره مبارکه انا انزلناه گذشت که
رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود سلام پیش از سخن گفتن است پس تا کسی که در
نماز است سلام ندهد با کسی سخن نمیتواند گفت و ملا محسن هلالی که از سرکردهای
شیعه است در کتاب سیر خود نقل نموده است که شبی که رسول خدا صلی الله علیه و آله
بمعراج تشریف برده بود و بالای عرش بمکان قرب رسید پیغمبر را هراسی رسید

حق تعالی اول

حق تعالی اول فرمود السلام علیک ایها النبی و رحمة الله و برکاته پیغمبر صلی الله علیه و آله
از راه شفقتی که همیشه نسبت بصلحاء امت خود میداشت و میدارد گفت السلام
علینا و علی عباد الله الصالحین باز حق تعالی از کرم عام خود و از جهت خاطرجوئی
پیغمبر فرمود السلام علیکم و رحمة الله و برکاته پس پیغمبر صلی الله علیه و آله را
خواهش شد که عبادتی در امت او باشد که این سه سلام را داشته باشد
پس چون نماز معراج مومنانست این سه سلام در نماز تهیه مقرر شد
و در تفسیر معین که از تفسیر صافی است چنین مذکور است اما السلام علیکم که سلام آخر است
ندارد و بروایت سنیان چنانچه گذشت از رسول خدا صلی الله علیه و آله منقولست
که هرگاه بنده گفت السلام علیک ایها النبی و رحمة الله و برکاته و السلام علینا و
علی عباد الله الصالحین این میرسد بهر بنده صالحی که از برای خدا در آسمان
و زمینست و در صلاح داشتن فائده و ثواب بسیار است چنانچه صاحب کشاف
گفته است ببین که چه چیز است که سلیمان علیه السلام استدعا کرد که حق تعالی
او را داخل بندگان صالح خود گرداند و از رسول خدا صلی الله علیه و آله منقولست
که فرمود ای ابوذر کشت آخرت عمل صالحست و کشت دنیا مال و فرزندانست
و در حدیث خلقت اسماها گذشت که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که صالحون
دختر من فاطمه است و فرزندان ...... او حسن و حسین و در باب معرفت امام
از کتاب اصول کلینی رحمه الله تعالی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که
فرمود بتحقیق که شما صالح نمیشوید تا بشناسید و نمیشناسید تا تصدیق کنید
و تصدیق نمیکنید تا تسلیم کنید چهار در است که صلاحیت ندارد اول آنها مگر با آخر
آنها گمراه شدند آنها که سه تا را دارند و حیران شدند در حالتی که دور بودند

صلاح م

صلاح در تسلیم و تصدیق است

تحقیق که حق تعالی قبول نمیکند مگر عمل صالح را و قبول نمیکند خدا مگر وفا بشرط
و عهد را و حدیث طولی دارد و حب و شناختن بمعنی شیعه بودنست و
تصدیق بمعنی اقرار کردنست و تسلیم بمعنی آنست که هر چه را امام علیه السلام
بگوید کسی که بشنوند قبول کند و اعتراض نکند و از بصائر الدرجات از حریس
در حدیثی منقولست که گفت بخدمت امام محمد باقر علیه السلام عرض کردم که من
صلاح بسیاری ندارم حضرت فرمود بخدا نسبت دروغ مده تحقیق که خدا
ترا صالح نامیده است در جائی که فرموده است اولئک مع الذین انعم الله
علیهم من النبیین والصدیقین والشهداء والصالحین وحسن اولئک
رفیقا حضرت فرمود یعنی جماعتی که ایمان بما و بامیر المؤمنین علیه السلام آورده
باشند و در حدیثی دیگر از علی بن ابرهیم منقولست که صالحان در این آیه امامانند و حسن
اولئک رفیقا قائم آل محمد است صلوات الله علیهم است و در وصیت رسول خدا
صلی الله علیه و آله منقولست که فرمود ای ابوذر تحقیق که حق تعالی باصلاح
مرد بسبب صلاح بنده فرزندان و فرزند فرزند او را نگاه بان میشود
در خانه او و خانهائی که گرد اوست تا آنکه ... ایشانست و در تفسیر کنز
الدقائق از تفسیر عیاشی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
منقولست که فرمود تحقیق که خدا نگاه بان میشود فرزند مومن را
تا هزار سال و آن دو پسر میان ایشان هفتصد سال بود مولف گوید
مراد آنست که حق تعالی رعایت مومن میکند در فرزندان او تا هزار سال
و میان آن دو پسر که حضرت موسی و خضر علیهما السلام دیوار ایشانرا ساختند
از برای خاطر جد ایشان که صالح بود و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام

منقولست

از تفسیر علی بن ابرهیم منقولست که ... اصلاح نفس خود بکنید ... و چون بکنند ... مرد صالح ... م

و میان جد ایشان هفتصد سال ... م

منقولست که میان آن پدر صالح تا این دو پسر هفت پشت بود و هفتصد سال
میان او و آن دو پسر بود مولف گوید و نام آن مرد صالح چنانچه گفته اند کاشح
بود و سیاح بود و نیز در آن تفسیر از رسول خدا صلی الله علیه و آله منقولست که
فرمود تحقیق که خدا جا نشین بنده صالح میشود بعد از مرگ در اهل او
و مال او و هر چند اهلش اهل بدی باشند مولف گوید چنین درگاهی را زیاده کنی
دارد بنیکی نمود که چنین رعایت بنده خود میکند و از برای تکرار نمودن آنچه
گذشت این حدیث شریف گفته میشود تا سبب رغبت بیشتر و یادآوری باشد
در کتاب جامع الاخبار از سید انبیا رسول مختار صلی الله علیه و آله منقولست که
فرمود مردی که در جماعت نماز میگذارد و از برای او یکی نخواهد بود و از برای او
از جماعت بهره باشد و مردی که در جماعت نماز میگذارد و از برای او بیست و چهار
نماز است و مردی که در جماعت نماز میگذارد و از برای او بیست و پنج نماز است پس جابر
بن عبد الله انصاری برخاست و گفت یا رسول الله از برای ما بیان کن اینها را
رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود مردی که پیش از پیشنماز سر خود را بر دارد
و پیش از پیشنماز بگذارد نماز از برای او نیست و مردی که بر دارد سر خود را با پیشنماز
و بگذارد پیش از پیشنماز از برای او یکی نخواهد بود و نیست او را بهره در جماعت
و مردی که بگذارد سر خود را بعد از پیشنماز و بردارد بعد از او از برای اوست
بیست و چهار نماز و مردی که بمسجد در آید و صفها را تنگ بیند و تنها ایستد
پس مردی از صف بیرون آید و پس پس راه رود و با او بایستد پس از برای
آنست و برای کسی که با اوست پنجاه نماز و مردی که مسواک کند و نماز گذارد از برای او

پس هر که راست میگوید که غم اولاد خود را میخورد رعایت ایشانرا برای امور دنیا و آخرت باصلاح حالت خود بکند نه به جمع مال و گذاردن مال از حرام و حلال م

هفتاد نماز است و مردی که اذان گوینده باشد در وقتهای نماز از برای او است
دو لیست نماز و مردی که پیشنماز جماعتی باشد و حق پیشنماز زیرا بجا اورده از برای
او است پنصد نماز از انحضرت پرسیدند که در اذان گفتن از برای نماز چه
حکمتست و عبادتهای دیگر اذان ندارد و طلب کردنی عیدان ند حضرت
فرمود جهت انست که نماز مانند است بجا اوردنهای روز قیامت زیرا که
اذان مانند است بدمیدن اول از برای مردن خلایق و اقامه مانند است
بدمیدن دویم چنانچه خدای تعالی فرموده است پس بشنوی روزی که میخوانند
خواننده از جای نزدیک و ایستادن بنماز مانند است بایستادن
خلایق چنانچه حق تعالی میفرماید که روزی که می ایستند مردم از برای
پروردگار عالمیان و برداشتن دستها بجانب تکبیر اول مانند است به
برداشتن دست از برای گرفتن نامه عمل در روز قیامت و خواندن
در نماز مانند است بخواندن نامهای عمل در نزد پروردگار عالمیان
چنانچه خدای تعالی فرموده است که بخوان کتاب خود را در این روز خود
پس میباشی از برای حساب خود و رکوع مانند است بفروتنی خلایق
از برای پروردگار عالمیان چنانچه عز ذکره فرموده است که روها
خوار شده اند از برای زنده که قیوم و ثابتست و سجود مانند است
بسجود از برای پروردگار عالمیان چنانچه عز ذکره فرموده است که روزیست
که برداشته میشود از ساق و خوانده میشود بسجده نمودن و تشهد
مانند است بدو زانو در امدن پیش پروردگار عالمیان چنانچه عز ذکره فرموده است

طائفه

السائل

طائفه در جنت میباشند و طائفه در آتش و در کتاب وافی از کتاب فلاح
ابن طاوس و در کتاب علل شرایع منقولست که از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
پرسیدند که بچه علت نمازگذارنده بعد از سلام سه مرتبه الله اکبر میگوید حضرت
فرمود بتحقیق که رسول خدا صلی الله علیه و اله وقتی که مکه را گرفت نماز ظهر با اصحاب خود
نزد حجر الاسود گذارد و چون سلام گفت دستهای خود را بلند نمود و سه مرتبه تکبیر
گفت پس گفت لا اله الا الله وحده وحده انجز وعده و نصر عبده و اعز
جنده و غلب الاحزاب وحده فله الملک و له الحمد یحیی و یمیت و هو
علی کل شیء قدیر بعد از ان رو باصحاب خود نمود و فرمود وا نگذارید این
تکبیرها را و این گفته را بدرستی که هر که بگوید این را بعد از سلام گفتن سلام و این گفته را
بگوید بتحقیق که بجا اورده است انچه را بر او واجب شده است از شکر خدای تعالی بر
قوة دادن اسلام و لشکر او و در کتاب فلاح السائل در وایت از حضرت امام محمد باقر
علیه السلام منقولست که فرمود هرگاه سلام دادی دستهای خود را بلند کن بگفتن تکبیر
مولف گوید سه تکبیر از نماز نیست و داخل اوراد و تعقیب نماز است و در کتاب هدایه الائمه
در اول اداب تعقیب منقولست که هرگاه حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
از نماز فارغ میشدند دستهای مبارک خود را به بالای سر مبارک خود بلند
میکردند و از من لا یحضره الفقیه از امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که
فرمود هرگاه یکی از شما از نماز فارغ شد باید که دستهای خود را بجانب اسمان
بلند کند و بدارد در دعا پس ابن سبا گفت یا امیر المؤمنین ایا خدا در همه مکانها نیست
فرمود بلی ابن سبا گفت پس چرا دستها را باسمان بلند میکند فرمود ایا نخوانده

که در اسمانست یعنی روزی شما و انچه باو وعده داده شده اید پس نباید رزق را طلبید
مگر انجا که در جای رزق و انچه خدا وعده فرموده است اسمانست بعضی گویند
بهشت است که حق تعالی وعده فرموده است و صاحب وافی گفته است که نام پسر سبا
عبد الله بن دواد و هاشم شخص است که بجد اثنی امیر المؤمنین قاتل شد و حضرت
او را سوزانید و باید که مطلب که شرح نماز است باینجا تمام کنیم و زیاده طول دادن
هر چند خوب تر است اما باین قدر که گفته شد اکتفا نمودیم والله المشکور

دعاهای بعد از نماز

التذنیب فی التعقیب

بدانکه تعقیب در زبان عرب بمعنی چیزی را بعد از چیزی
در اوردنست و باین سبب ان دعاها که بعد از نماز خوانده میشود تعقیب میگویند
واین تذنیب در بیان بعضی از دعاهاست که بعد از نمازها خوانده میشود و در بیان
تعریف و فضیلت خاک پاک کربلای معلی است واین تذنیب مشتملست بر
یک مقدمه و پنج فصل و خاتمه اما مقدمه در بیان ثواب تعقیب و علت جهر سیه
تسبیح فاطمه زهرا علیها السلام و ثواب تسبیح و در بیان پاره از دعاهای دیگر
که بعد از هر یک هر یک از نمازها خوانده میشود و هر فصلی از پنج فصل در
بیان دعائیست که بعد از هر یک از نمازهای پنجگانه است و خاتمه در بیان
سجده شکر نمودنست و دعای ان و ثواب سجده شکر و در ثواب شانه نمودن
و مصافحه کردن و در اداب برخاستن از نماز **مقدمه** باید دانست
که رو بقبله نشستن و دعا کردن و از حق تعالی چیزی طلبیدن ثواب بسیار و فایده
بیشمار دارد چنانچه در تفسیر منهج که از تفسیر سینا نست از رسول خدا صلی الله
علیه و آله منقول است که انحضرت فرمود هر که یکساعت رو بقبله بنشیند از برای

و در ثواب شانه نمودن و مصافحه کردن

خدا و رسول

خدا و رسول او و بقربانی شمردن قبله میباشد از برای او مرد حج کننده و عمره گذارنده
و جهاد کننده و نگاه بان قلعه‌ها و روزه دار شب زنده دار و ~~از امالی شیخ~~
~~طوسی از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که مؤمن در نماز است تا~~
و در کتاب بهجة الاسرار از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که فرمود
رسول خدا صلی الله علیه و آله رو بقبله ~~می نشست~~ بود و روایت شده است که بهترین نشستنگاه‌ها
انست که رو بقبله شود و از امالی شیخ طوسی از حضرت امام محمد باقر علیه السلام
منقول است که مؤمن در نماز است تا بذکر خدا مشغول باشد خواه ایستاده باشد و خواه نشسته
و خواه خوابیده بدرستی که حق تعالی میفرماید انجماعتی که یاد خدا میکنند ایستاده و نشسته
و بر پهلو تا اخر ایه مؤلف گوید وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله را بخواب دیدم
این ایه شریفه را تفسیر میفرمود وقل لعبادی یقولوا التی هی احسن ~~ظاهر معنی انکه~~
~~ایه انست که بگو به بندگان من که بگویند بهترین چیزها را حضرت فرمود~~ که مراد
که مراد الله از این دعاست و از رسول خدا صلی الله علیه و آله منقول است که فرمود ایا بنمایم
بشما سلاحی که نجات دهد شما را از دشمن شما و زیاد کند روزی شما را گفتند بلی یا
رسول الله حضرت فرمود دعا کنید در شب و روز بتحقیق که سلاح مؤمن دعاست
مؤلف گوید حق تعالی در قران مجید میفرماید که ای محمد بگو بمردم که پروردگار شما بر
شما اعتنا نداشت اگر دعای شما نبود یعنی این شریفه انست که اگر دعای شما نباشد
پروردگار من پروای هلاک شدن شما را نداشت پس چون او را یاد میکنید
و او را میخوانید بر شما رحم نماینده و مهربانست بلکه اگر کسی از خدا چیزی نخواهد
و دعا نکند گناه کار خواهد بود بلکه گناه کبیره کرده است چنانچه حق تعالی میفرماید
بخوانید مرا تا اجابت کنم برای شما بتحقیق که انکسانی که بزرگی میکنند که از من

بیان تفسیر این ایه

و در اصول از امیر المؤمنین منقول است که فرمود هر که یاد خدای عز و جل کند در پنهانی پس بتحقیق که یاد کرده است خدا را بسیار بتحقیق که منافقان یاد میکنند خدا را اشکارا و یاد او نمیکنند در پنهانی پس خدای عز و جل فرمود یراءون الناس ولا یذکرون الله الا قلیلا

موسی ع
چیزی بخواهند و در بند که درا بند بچشم باخواری و بحق و باید که در هر حال
و در هر جا یاد حق تعالی باشد و دعا کند هر چند جنب باشد یا در بیت الخلا باشد چنانچه
روایت شده است که موسی علیه السلام عرض نمود که بعضی کارها را شرم می آید که در
پاره جاها ترا یاد کنم حق تعالی فرمود که ای موسی مرا در همه جا یاد کن من از تو
هیچ وقت بی خبر نیستم و هر چیز را نیز از حق تعالی باید خواست هر چند اندک
باشد چنانچه گفته اند که حق تعالی بموسی علیه السلام فرمود که ای موسی نمک
و سبزی آش خود را از من بخواه و در حدیث دیگر مذکور است که ای موسی بند
نعلین خود را از من طلب کن و در کتاب کلینی در حدیثی مذکور است که هر گاه در
خواست کردن الحاح کنی تو دیر بیرون آید و ترا از اجر رسد از حق تعالی بخواه که
اثر از تو برطرف بیرون کند و غرض از این گفتار آنست که آدمی بداند که حق تعالی تا چه
و زیاده نیز به بندگان خود مهربانست و تا این مرتبه دعا ها نمودن نیز ثواب دارد
و حق تعالی خواسته است و کریم و بزرگوار و مهربان چنین باید آگه که گوید حق تعالی خود
حاجتهای ما را میداند چه احتیاج به دعا کردن جواب آنست که حق تعالی ما را فرموده است
که دعا کنید و دوست میدارد که بندگان حاجتهای خود را بدرگاه او عرض کنند
و دعا کردن نیز عبادتست و بندگیست که ما را بایستی بجا آوریم پس اگر دعا کنیم و چیز خواهیم
داشت ثواب دعا کردن و بحاجت خود رسیدن و در حدیثی مذکور است که حق تعالی
دعا کننده را یکی از سه چیز خواهد داد و گاه باشد هر سه را دهد یا حاجتی که خواسته است
رسید هد یا بعوض آن حاجت بلائی از او دور میکند یا در آخرت عوض بهتر از آنچه
خواسته است باو خواهد داد و در حدیثی دیگر واقعست که چون حق تعالی مزد دعا
مرد مرا در آخرت میدهد آرزو میکنند که کاشکی در دنیا یک دعای ما مستجاب

نمیشود از

نمیشد و از دعا کردن نباید غمگین شد تا وقتی که حق تعالی مصلحت داند حاجت را برآورد
و طفره بین بندگی کردن آنست که آدمی اعتقاد بآن داشته باشد که حق تعالی ادمیل
از حال بحال صحیح تواند کرد و باید از هیچ چیزی خالی ندارد و از بدبخت بودن
بنیک بخت شدن و بداند که هر چه مصلحت بنده است و خیر اوست حق تعالی
بجا خواهد آورد چنانچه در تفسیر شیخ ابو الفتوح منقولست که روزی
موسی علیه السلام در مناجات با خدای کریم گفت الهی أرنی من أسرار
حکمتك بار خدایا از اسرار حکمت خود چیزی بمن نمای حق تعالی فرمود
از این کوه فرو شو و در راه دهیست با نجا در شو در آنجا چهار
در سرای بینی برابر یکدیگر از درها را بزن و از ایشان بپرس که
ایشان کی اند و چه صنعت دارند و چه می باید کار ایشان را موسی علیه السلام
از آنجا فرود آمد چون بدان ده رسید در رفت و آن سراها دید برابر
یکدیگر بدر سرای اول فراشد و در بزد و گفت ای مردمان این سرا چه مردمانید
و کار و پیشه شما چیست و حاجت شما بخدای چیست ایشان گفتند ما مردمان
دهقانیم و کار ما کشت و برزگریست و حاجت ما بخدای بارانست
اگر امسال باران آید ما غنی شویم که تخم بسیار کشته ایم از آنجا بگذشت بدر سرای
دیگر شد گفتند ما مردمانیم پیشه ما کلینه گری است و سفال بسیار
کرده ایم اگر امسال آفتاب بسیار باشد و باران کم باشد ما مستغنی
شویم بدر سرای دیگر رفت و گفت چه مردمانید شما گفتند ما مردمانیم که
درختها خوب دکرده ایم و بر خرمن ظفاده ایم اگر امسال باد بسیار

ایدما غلتها بان کنیم وما را خیرهای تمام بشد بدر رسید بگوا مد و گفت
مردمان پندشان کنند ما خداوندان رزان و درختانیم و درختان
مامیوه بسیار دارند اگر امسال باد کم اید ما غنی شویم موسی علیه
السلام از انجا متعجب برگشت و گفت بار خدایا یکی باران میخواهد
و یکی افتاب و یکی باد و یکی هوای ساکن میخواهد و حاجات و مرادات ایشان
مختلف و بر احوال ایشان مطلع هر یکرا بر وفق مصلحت خوشنود کنی و روزی
رسانی سوال کوید کاهی که دعا مستجاب نمیشود کاه میباشد که خدا ان بنده
نیست که ان حاجت ساخته شود براید چنانچه بسیار تجربه شده است که ادمی
مطلبی را بسیار میخواهد که بشود و دعا میکند و نمیشود و بعد از اندک
مدتی معلوم میشود که اگر حاجت ساخته میشد استجه ضررها داشت
چنانچه خود میفرماید که بسا چیزها که نخواهید چیزی را و او ضرر شما باشد و
جهت دیگر که دعا گاه هست که مستجاب نمیشود انست که دعا شرطها دارد
و از همه شرطها بالاتر انست که دعا کننده امید تمام بحق تعالی داشته باشد بایدم
که کریا حاجتا و بیرون خانه ایستاده است که تا بخواهد براید و سنت است
بلکه واجب که دعا کننده نا امید از چیزی شود که در دست مردم است و امید
وار بغیر از حضرت کردگار نباشد چنانچه از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
منقولست که فرمود هرگاه از شما کسی خواهد که از خدا چیزی را بخواهد مگر انکه
با و بخشش شود پس باید که نا امید شود از مردم و از برای او امیدی بغیر
خدا نباشد پس هرگاه خدا این را از دل او دانست چیزی را از خدا نمیخواهد

مگر انکه

مگر انکه باو بخشش میکند مولف گوید ای دعا کو تامل کن که چه خوب منصبیست بنزدیک
که هر چه خواهی از حق تعالی بر اورده شود اما چه شرطیست مشکل نسال الله الهدایه و التوفیق
و دیگری بهتر انست که اگر دعا کو بتواند شکم خود را از خوردن حرام و زبان از گفتن بیفایده
و دروغ و غیبت نمودن نامشروع و گوش را از شنیدن سازها و صدای زنان نامحرم
و از غنا و از دروغ و قصهای باطل و غیبت شنیدن نگه دارد و پوشیدنیها را
از لباس طیب حلال پاک نماید تا دعا بیشتر زودتر مستجاب شود و از رسول خدا
صلی الله علیه واله منقولست که فرموده ای بوذر بس است از دعا با نیکویی اخچه
بس است طعام را از نمک و شرط دیگر دعا کردن انست که دعا کردن انست که
دعا کننده راضی بقسمت حق تعالی باشد چنانچه در اول مجلد چهارم از من لا یحضره الفقیه
در مناهی رسول الله صلی الله علیه واله منقولست که انحضرت فرمود کسی که راضی
نشود بان روزی که خدا برای او قسمت نموده است و شکوه خود را پهن کند و صبر
نکند و لم یحتسب یعنی راضی بخدا نباشد بکی خیری از او بالا نرود و بخدا برخورد و خدا
از او غضبناک باشد مگر انکه توبه کند و منقولست که مردی از یکی از امامان علیهم السلام
پرسید که چرا ما بسیار دعا میکنیم و مستجاب نمیشود حضرت فرمود حق تعالی میفرماید
شما بعهد من وفا کنید تا من بعهد شما وفا کنم و دیگر انکه هرگاه دعا کنید اول حمد
حق تعالی گوید و تو به از گناهان خود کنند و امرزش برای مردان مومن و زنان مومنه
خواهد و صلوات بر محمد و ال محمد صلی الله علیه واله بفرستد و حاجت خود را بخواهد
و بان صلوات بفرستد و دعا کننده زودتر باعث اجابت دعا میشود و بعد از نماز
دعا کردن فائده بسیار دارد چنانچه حضرت علیه السلام فرموده است که گفت بدرستیکه

در کنند حق تعالی فاذا فرغت فانصب والی ربک فارغب یعنی هرگاه بجا آوردی نماز را
بعد از آنکه سلام گفتی و نشستی بدار خود را در دعا از امر آخرت و دنیا و هرگاه فارغ
شدی از دعا رغبت کن بسوی خدای تعالی تا دعاهای ترا یا آن نماز ترا از تو قبول کند
و از یکی از امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلام منقولست که دعا بعد از
نماز واجب بهتر است از دعا بعد از نماز سنت مانند زیادتی نماز واجب بر نماز سنت
و در کتاب تهذیب از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که چاره
نکرده اند مردم چیزی را استوارتر از تعقیب و نیز حضرت فرمود که هر که بجا آورد
مکتوبه را یعنی نماز واجب را از برای اوست بعد از آن نماز دعائی مستجاب و حضرت
فرمود که خدای عز و جل میفرماید ای پسر آدم بعد از صبح مرا یکساعت یاد کن و بعد از عصر
یکساعت تا هر چه مرا دلست برآورم و در حدیثی وارد است که بعد از هر نماز واجب دعا
مستجاب میگردد و در کتاب هدایة الامة منقولست که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
فرمود که مومن تعقیب گوینده است تا با وضوست و در روایتی شده است که [illegible]
بنماز میساند ضرر بتعقیب میرساند و آنحضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که
هر که تسبیح فاطمه زهرا علیها السلام کند بعد از نماز واجب پیش از آنکه پاهای خود را جدا
کند آمرزیده میشود برای او و از آنحضرت علیه السلام نیز منقولست که هر که تسبیح
کند تسبیح فاطمه را که صد میباشد و بعد از آن یکمرتبه لا اله الا الله بگوید خدا
برای او بیامرزد و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که فرمود هر که تسبیح
فاطمه زهرا علیها السلام کند و بعد از آن استغفار کند آمرزیده شود برای او و این
تسبیح صد است در زبان و هزار است در میزان و دور کننده شیطانست و راضی کننده

رحمانست

رحمانست مولف گوید بهتر آنست که کسی ترک تسبیح فاطمه زهرا علیها السلام بعد از هیچ نماز نکند
چنانچه از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که فرمود تسبیح فاطمه علیها السلام
از یاد کردن بسیار است که خدای عز و جل میفرماید یاد کنید خدا را یاد کردن بسیار
و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که فرمود ما امر میکنیم طفلهای خود را بتسبیح فاطمه
علیها السلام چنانچه امر میکنیم ایشان را بنماز پس همیشه بجا آورید او را بدرستیکه بنده بخود
لازم نمیگرداند این تسبیح را که بدبخت شود و نیز از آنحضرت منقولست که تسبیح فاطمه
زهرا بعد از نماز دوست تراست بسوی من از هزار رکعت نماز در هر روزی و دیگر
سنت است که در میان تسبیح فاطمه زهرا علیها السلام حرف دیگر نگوید و اگر حرف
گوید باز تسبیح را از سر گیرد چنانچه از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست
که فرمود تسبیح فاطمه زهرا علیها السلام بکن و بیکدیگر بچسبان و جدا مکن و دیگر باید
دانست که هر که شک کند در تسبیح فاطمه زهرا علیها السلام که آیا چند گفته [illegible]
از سر باید گرفت چنانچه از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که فرمود
هرگاه شک کنی در تسبیح فاطمه علیها السلام پس از سر گیر اما اگر از خاطر رود و زیاد
کند ضرر ندارد چنانچه از حضرت صاحب الامر علیه السلام منقولست که فرمود هرگاه
فراموش کنی در تکبیر تا از سی و چهار بگذرد پس بگیرد سی و چهار و هرگاه سهو کند
در تسبیح و بگذرد از شصت و هفت بگوید شصت و هفت و اگر تحمید بگذرد از صد
برگردد بصد و این حدیث در نسخهای هدایة الامه اختلاف دارد و از حضرت امام
محمد باقر علیه السلام منقولست که فرمود خدا عبادت کرده نشده بچیزی از حمد کرده
که بهتر باشد از تسبیح فاطمه زهرا علیها السلام و اگر چیزی بهتر از این تسبیح میبود هر آینه
رسول خدا صلی الله علیه و آله بفاطمه علیها السلام بخشیده بود و از حضرت امام

در اصول کافی از امام محمد باقر علیه السلام منقولست که فرمود هر که یاد خدای عز و جل کند در پنهانی پس بتحقیق که یاد کرده است خدا را بسیار بتحقیق که منافقان یاد میکردند خدا را آشکارا و یاد او نمیکردند در پنهانی پس خدای عز و جل فرمود یراؤن الناس و لا یذکرون الله الا قلیلا م

صادق علیه السلام پرسیدند از تسبیح فاطمه علیها السلام حضرت فرمود اول الله اکبر
سی و چهار بار بعد از آن الحمد لله سی و سه بار بعد از آن تسبیح سی و سه بار محمد بن
عذافر گوید رفتم با پدرم بخدمت امام جعفر صادق علیه السلام پرسید پدرم از آنحضرت از تسبیح
فاطمه زهرا علیها السلام پرسید حضرت الله اکبر سی و چهار مرتبه گفت بعد از آن
الحمد لله گفت تا به شصت و هفت رسید بعد از آن سبحان الله گفت تا صد شد
و در هر بار بدست حساب میکرد و ابن بابویه در کتاب من لا یحضره الفقیه و شیخ طبرسی
طبرسی در کتاب مکارم الاخلاق از حضرت امیر المومنین علیه السلام روایت نموده اند
که بمردی از قبیله بنی سعد فرمود که آیا خبر دهم ترا از خود و از فاطمه بدرستی
که فاطمه در نزد من بود و با خیک آب کشی نمود تا آنکه بر سینه اش نشان
خیک نمایان بود و بدستاس آرد کرد تا آنکه دستهای او آبله کرد و خانه
جاروب مینمود تا آنکه لباس او چرک شد و آتش در زیر دیگ میکرد تا آنکه جامهای
او تیره شد پس ضرر بسیار بسبب این کارها باو میرسید باو گفتم که اگر نزد
پدر خود بروی و خدمتکاری از او بخواهی خواهد خدمتکاری بتو داد که از آن کارها
که در او میباشی باو گذاری بعد از آن او بجانب پیغمبر صلی الله علیه و آله رفت دید که
جماعتی با او در سخن بودند شرم نمود و برگردید پس پیغمبر صلی الله علیه و آله دانسته
بود که فاطمه بجهت کاری نزد او رفته است فردا [illegible] نزد ما آمد و ما در زیر جامه
خود بودیم مولف گوید نسخه کتاب لحاف واقع شده و صاحب قاموس گفته است
که لحاف گلیم یا لحاف است یا عبا یا نطع و هر چه زن بخود بپیچد پس حضرت
فرمود که پیغمبر صلی الله علیه و آله گفت السلام علیکم ما سخن نگفتیم و حیا نمودیم
بسبب حال خود باز گفت السلام علیکم باز سخن نگفتیم بار دیگر گفت السلام علیکم

ترسیدیم

ترسیدیم که اگر جواب نگوئیم برگردد و پیغمبر چنین بود که سه مرتبه سلام میکرد اگر رخصت
میدادند درمی آمد و اگر نه برمیگردید پس من گفتم و علیک السلام یا رسول الله
داخل شو پس در آمد و در نزد سر ما نشست و گفت ای فاطمه دیروز حاجت
تو چه بود نزد محمد من ترسیدم که اگر فاطمه جواب نگوید او برخیزد پس سر خود را
بیرون آوردم و گفتم بخدا قسم که خبر دهم ترا ای رسول خدا بدرستیکه فاطمه
آب کشی بخیک نمود تا آنکه نشان بر سینه او [illegible] و دست آسیا کرد تا آنکه دستهای
او آبله نمود و خانه جاروب نمود تا آنکه جامهای او خاک آلود شد و در زیر
دیگ آتش می افروخت تا آنکه جامهای او سیاه شد باو گفتم اگر نزد پدر خود بروی
و خدمتکاری طلب کنی از کارها ترا کفایت خواهد نمود پس حضرت فرمود که
یاد دهم شما را چیزی که بهتر باشد از برای شما از خدمتکار هرگاه خواهید بخوابید
بگوئید سی و چهار مرتبه الله اکبر و سی و سه مرتبه سبحان الله و سی و سه مرتبه
الحمد لله بگوئید بعد از آن فاطمه علیها السلام سر خود را بیرون نمود و گفت بتحقیق که
راضی شدم از خدا و رسول او راضی شدم از خدا و از رسول او و مولف گوید این
حدیث با بیشتر تفاوت دارد زیرا که در این حدیث سبحان الله بیش از الحمد لله است
و علما فرموده اند و بنده از استاد خود اعلم العلماء در زمانه ملا محمد باقر رحمه الله علیه
شنیدم که فرمودند در نیت که بعد از نماز بطریق تسبیح فاطمه علیها السلام را
کنند که اول سی و چهار الله اکبر گویند و بعد از آن سی و سه الحمد لله و در آخر
سی و سه مرتبه سبحان الله گویند و در وقت خواب سی و چهار الله اکبر گویند
و بعد از آن سی و سه مرتبه سبحان الله و بعد از آن سی و سه مرتبه الحمد لله و سنت است

بیش م

که از همه نماز را باطل کند در تعقیب از آنها دوری جوید مانند شکستن صف
وروان قبله کردانیدن وحرف بیهوده گفتن چنانچه پیش گذشت که همه
نماز ضرر دارد بتعقیب نیز ضرر دارد وچون بعد از نماز دعا نمود توقع
میکرد ودر بهترین حاجتها آنهاست که مذکور میشود سنت است بخصوص این حاجتها
دعا کردن واز حق تعالی خواستن از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که
فرمود فراموش نکنید موجبتانرا بعد از هر نماز بر شما باد که موجبتانرا
بجا آورید گفتند موجبتان چیست فرمود بخواهید از خدا بهشت را
وپناه برید بخدا از آتش واز حضرت امیر المومنین علیه السلام منقولست
که فرمود بچهار چیز شنوائی داده شده است پیغمبر صلی الله علیه وآله
وبهشت وآتش وحور عین پس هرگاه بنده فارغ شود از نماز پس
باید که صلوات بر نبی صلی الله علیه وآله بفرستد واز خدا بهشت را خواهد وپناه
برد بخدا از آتش واز حق تعالی بخواهد که حور عین را جفت او کند پس آنکه
هر که صلوات بر پیغمبر صلی الله علیه وآله فرستاد دعای او بلند میشود وکسیکه
بهشت را از حق تعالی خواهد بهشت گوید پروردگارا بنده خود را ببخش آنچه
خواسته است وکسیکه پناه بخدا برد از آتش آتش گوید ای پروردگارا پناه
ده بنده خود را از آنچه پناه از او برده است وکسیکه حور عین را از
حق تعالی خواهد حور عین گویند ای پروردگار ببخش به بنده خود آنچه
خواسته است ودر حدیثی دیگر مذکور است که وقتی بنده نماز گذارد
از کنار او تا آسمان حور عین می‌ایستند اگر از حق تعالی حور عین طلبید ایشان

خوشحال

چهار چیز شنوائی

خوشحال میشوند واگر دعا میکند واو را نطلبید دلگیر میشوند وحدیث در نظر بشود
ودر حدیثی دیگر وارد شده است که هرگاه بنده از نماز فارغ شد واز جهنم
پناه بخدا نبرد وبهشت را نخواست جهنم گوید این بنده چون مرا ندیده است
از من نترسید وبهشت گوید این بنده چون در دنیا مانده است قدر مرا
نمیداند وبعد از هر نماز خواندن سوره مبارکه الحمد وآیه شهد الله تا آخر
~~آیة الکرسی وآیه قل اللهم مالک الملک تا انک علی کل شیء قدیر ثواب بسیار~~
~~دارد ودر حدیثی واقع شده است که هر که قل هو الله احد~~ وابن بابویه علیه الرحمه
از رسول خدا صلی الله علیه وآله روایت نموده است که آنحضرت فرمود هر که بیاورد را
نماز واجب وانتظار وقت او کشد ودر اول وقتش او را بجا آورد وتمام کند رکوع
وسجود وقنوتش وانداد کند او را ونیکو بشمارد خدای عز وجل را ونیکو
او را یاد کند وجدا نگشت تا درآید وقت نماز دیگر وکار لغوی در میان این
دو نماز نکند بنویسد خدا از برای او مانند ثواب حج وعمره وبوده باشد
از کسانی از اهل علیین وشیخ طوسی علیه الرحمه از حضرت امام جعفر صادق علیه
السلام روایت نموده است که آنحضرت فرمود هر که بگذارد نماز واجبی را وتعقیب
بخواند تا نماز دیگر پس او مهمان خدا خواهد بود وحقست بر خدا که گرامی دارد
مهمان خود را ونیز از آنحضرت روایت نموده است که فرمود دعا بعد از فریضه
بهتر است از نماز سنت وابن بابویه علیه الرحمه نیز از حضرت امیر المومنین علیه السلام
روایت نموده است که آنحضرت فرمود که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود که
انتظار کشیدن نماز بعد از نماز گنجیست از گنجهای خدا ودر روایتی دیگر گنجیست
از گنجهای بهشت ودر روایتی واقع شده است که هر که بعد از سلام نماز پیش از آنکه

تا بغیر حساب ثواب
بحساب داده
در امالی ابن بابویه
علیه الرحمه از حضرت
امام جعفر صادق علیه
السلام منقولست که
هر که بعد از هر نماز
واجب پیش از آنکه
پاها را جدا کند
چهل مرتبه بگوید سبحان
الله والحمد لله ولا اله
الا الله والله اکبر
بعد از آن خدا بطلبد
داده شود آنچه
خواسته باشد

باکسی سخن گوید بگوید إِنَّ اللّٰهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ
آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا او را ثواب بسیار خواهد بود و ثواب او
در حدیث مذکور است و در کتاب بد وسیلة النجات از امیر المؤمنین علیه السلام
منقولست که این دعا بعد از هر نماز بخواند الهی هٰذِهِ صَلَاتِي صَلَّيْتُهَا
لَا لِحَاجَةٍ مِنْكَ إِلَيْهَا وَلَا رَغْبَةٍ مِنْكَ فِيهَا إِلَّا تَعْظِيمًا وَطَاعَةً
وَإِجَابَةً لَكَ إِلَى مَا أَمَرْتَنِي بِهِ إِلٰهِي إِنْ كَانَ فِيهَا خَلَلٌ أَوْ نَقْصٌ مِنْ
رُكُوعِهَا أَوْ سُجُودِهَا فَلَا تُؤَاخِذْنِي وَتَفَضَّلْ عَلَيَّ بِالْقَبُولِ
وَالرَّحْمَةِ وَالْغُفْرَانِ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ و در هدایة الامراز حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که هر که هر روز ده مرتبه
بگوید أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ إِلٰهًا وَاحِدًا
أَحَدًا صَمَدًا لَمْ يَتَّخِذْ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا خدا از برای او چهل و پنجهزار
حسنه بنویسد و حضرت علیه السلام فرمود که هر که هر روز پانزده مرتبه بگوید
لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ حَقًّا حَقًّا لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ عُبُودِيَّةً وَرِقًّا لَا إِلٰهَ إِلَّا
اللّٰهُ إِيمَانًا وَصِدْقًا خدا روی خود را جانب او کند و روی خود را
از او نگرداند مولف گوید روی خود را یعنی رحمت خود را جانب او کند
و حضرت علیه السلام فرمود که هر روز صد مرتبه بگوید لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ
إِلَّا بِاللّٰهِ خدا از او هفتاد نوع از نوعهای بلا را دور کند که آسان
ترین آنها هم باشد مولف گوید دیگری و روایتی مانند همین است در کسی که
~~که هر روز هفت مرتبه گوید أَسْأَلُ اللّٰهَ الْجَنَّةَ وَأَعُوذُ بِاللّٰهِ مِنَ~~
~~النَّارِ مگر آنکه سُبْحَانَ اللّٰهِ هر روز سی مرتبه گوید~~ هر روز سی مرتبه
سبحان الله

سبحان الله گوید و حضرت فرمود هیچ بنده نیست که هر روز هفت مرتبه گوید
أَسْأَلُ اللّٰهَ الْجَنَّةَ وَأَعُوذُ بِاللّٰهِ مِنَ النَّارِ مگر آنکه آتش گوید ای پروردگار پناه ده
او را از من و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود هر که هر روز سی مرتبه گوید لا
إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ الْمُبِينُ رو کند بمالداری و ببندد بر او چیزهای و در
بهشت را بگوید و صد مرتبه نیز روایت شده و از کتاب کافی از حضرت امام جعفر
صادق علیه السلام منقولست که فرمود هیچ مومنی نیست که در روزی و شبی
چهل گناه کبیره کند پس بگوید با پشیمانی مگر آنکه خدای عز و جل از برای او بیامرزد
و خیری نیست در کسی که در روزی زیاده از چهل گناه کبیره کند أَسْتَغْفِرُ
اللّٰهَ الَّذِي لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ذُو الْجَلَالِ
وَالْإِكْرَامِ وَأَسْأَلُهُ أَنْ يُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ يَتُوبَ عَلَيَّ و بهتر آنست که
که آدمی دعائی بخواند که از حضرات علیهم السلام منقول باشد چنانچه منقولست که
بحضرت علیه السلام مردی گفت من دعائی اختراع کرده ام پس حضرت علیه السلام
فرمود واگذار مرا از اختراع خود و نیز بهترین دعاها آنست که بزبان آید
بحضرت امام جعفر صادق علیه السلام عرض نمود که دعائی یاد من ده حضرت
فرمود بهترین دعاها آنست که بر زبان تو جاری گردد و ثواب گریستن در وقت
دعا کردن و سجده رفتن و در نماز در اول کتاب در آداب نماز و در جاهای دیگر
ندری کرده شد و خوبی او معلوم هر کس است و در احادیث ... که هرگاه دل
نرم شد سعی بسیار در دعا کن و در کتاب تحفة الزائر مذکور است که دیگر از
شرافت امام حسین علیه السلام تسبیح ساختن از تربت او است و با آن تسبیح ذکر کردن
و در دست داشتن فضیلت عظیم دارد چنانچه بسند معتبر از حضرت موسی بن جعفر

صلوات الله علیها منقولست که باید مومن خالی نباشد از پنج چیز مسواک و شانه
و سجاده و تسبیحی که در آن سی و چهار دانه باشد و انگشتر عقیق و بسند معتبر
منقولست از حضرت صادق علیه السلام که هر که بگرداند سنگهای که از تربت
حسین علیه السلام میسازند یعنی تسبیح بخته پس یکبار استغفار بکند هفتاد
از برای او نوشته میشود و اگر تسبیح در دست نگاه دارد و تسبیح نگوید
بعدد هر دانه هفت مرتبه از برای او نوشته میشود و از حضرت امام موسی
علیه السلام بسند معتبر منقولست که مومن و شیعه ما مستغنی نیستند از چهار
چیز یعنی چهار چیز باید داشته باشند خمره که بر آن نماز کنند و انگشتری که
در دست کنند و مسواکی که بان مسواک کنند و تسبیحی از خاک قبر امام حسین علیه السلام
که در آن تسبیح سی و سه دانه باشد که هر گاه آنرا بگردانند و ذکر کنند بهر دانه چهل حسنه
از برای او نوشته میشود مولف تحفة الزائر گوید که خمره سجاده کوچکی بوده است
که از حصیر می بافته اند و بر آن سجده میکرده اند و دور نیست که اینجا مطلق سجاده
مراد باشد چنانچه در حدیث سابق گذشت و بسند صحیح منقولست که حمیری بخدمت حضرت
صاحب الامر علیه السلام نوشت که آیا جائز است که کسی تسبیح گوید با خاک قبر
امام حسین علیه السلام صلوات الله علیه و آیا در آن فضیلتی هست فرمان
نوشتند که تسبیح بگو با تسبیح خاک آنحضرت که هیچ تسبیحی از آن بهتر نیست و از
فضیلت او آنست که آدمی ذکر تسبیح را فراموش میکند و تسبیح را میگرداند
پس ثواب آن ذکر از برای او نوشته میشود و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام
منقولست که حضرت فاطمه صلوات الله علیها تسبیحی ساخته بود از رشته
از پشم که بعدد تکبیرات گره زده بود و در دست داشت و میگردانید

وعدد

وعدد تسبیح و تکبیرها بآن نگاه میداشت تا آنکه حمزة بن عبد المطلب رضی الله عنهما
شهید شد حضرت فاطمه از خاک قبر شریف او تسبیحی ساختند و مردم نیز متابعت آنحضرت
کردند ساختند پس چون حضرت امام حسین صلوات الله علیه شهید شد تسبیح را از تربت آنحضرت
برای فضیلت و زیادتی و برکتی که در تربت آنحضرت است و بسند معتبر از حضرت امام رضا علیه السلام
منقولست که هر که بگرداند تسبیح تربت امام حسین علیه السلام را و بگوید سبحان الله
والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر با هر دانه بنویسد حق تعالی از برای او شش هزار
حسنه و محو کند از او شش هزار گناه و بلند کند از برای او شش هزار
درجه و بنویسد از برای او شش هزار شفاعت و بسند معتبر از حضرت امام جعفر
صادق علیه السلام منقولست که تسبیح خاک امام حسین علیه السلام در دست
آدمی تسبیح میگوید بی آنکه صاحبش بگوید و در حدیث دیگر فرمود که تسبیحهای
سبز در دست شیعیان ما مانند رشتهای سبز است که در عباهای بنی
اسرائیل بود و حق تعالی بحضرت موسی علیه السلام وحی فرمود که امر کن بنی اسرائیل را
که چهار جانب عباهای خود رشتهای سبز قرار دهند و بآنها خداوند آسمان را
یاد کنند مولف تحفة الزائر گوید ظاهر آنست که دانه تسبیح سبز باشد و
بعضی چنین فهمیده اند که ریسمانش سبز باشد و گفته اند که سنت است که رشته
تسبیح سبز باشد و شاید حدیثی دیگر نیز بایشان رسیده باشد و بهتر آنست که
هر دو سبز باشد و در روایتی وارد شده است که حوریان بهشت چون
یکی از ملائکه را می بینند که از برای کاری بزمین می آید التماس میکنند
که از برای ما تسبیح و تربت قبر امام حسین صلوات الله علیه بهدیه بیاورد

وبدانکه احوط انست که مهر و تسبیح تربت انحضرت را نخرند و نفروشند بلکه
بهدیه و بخشش بدهند و هرگاه در بهای انها اگر تراضی کنند بی انکه شرط کرده
باشند شاید بد نباشد چنانچه در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست
که هر که خاک قبر امام حسین علیه السلام را بفروشد چنانست که گوشت او را
فروخته و خریده باشد تا اینجا از تحفة الزائر است و بعضی از فضیلت مهر
کربلای معلی در بیان سجده اول رکعت اول گذشت و دانستی که سجده
بر خاک پاک مبارک انحضرت چه فضیلت دارد با انکه انچه گفته شد قطره
بود از دریاه فضیلت انخاک پاک و در حدیثی وارد شده است که حضرت
علیه السلام متاعی بجائی میفرستاد خاک پاک کربلای معلی در او گذاشتند
و فرمود که سبب سلامت بجا رسیدن میشود و دیگر از فائدهای انخاک
پاک انکه هرگاه قدری از او بدریا بیندازند هیجان موج او برطرف شود
و در حاشیه جنة الامان کفعمی مذکور است که جمعی از سوداگران گفته اند
که در کشتی بودیم و جماعتی از نصاری خاک پاک کربلای معلی از ما طلبیدند
پرسیدیم بچه جهت میخواهید گفتند هرگاه دریا موج زند که ترس غرق
شدن باشد قدری از انخاک را بدریا می اندازیم دریا فرو مینشیند
از رفیقان ما چند دانه تسبیح کربلای معلی داشتند نصاری مبلغها
زیاد دادند و گرفتند و از اداب خوردن انخاک پاک انست که اول باید
بوسید و بر چشم خود گذارد و بقدر یک نخود بیشتر نباید خورد و چندین
قسم دعا برای خوردن و شفا یافتن وارد شده است و بهتر انست که تا ازار
نباشد کسی نخورد و در جائی مذکور است که در روایت امده است که این دعا را

سه مرتبه

سه مرتبه بخوانند و بعد تربت بدهند زود تر اثر کند بسم الله و بالله اللهم
اجعله رزقاً واسعاً وعلماً نافعاً وشفاءً من کل داءٍ انک علی کل شیء قدیر
و گفته است که در روایت دیگر وارد شده است که اگر این کلمات را با تربت
بکاسه چینی بنویسند و با گلاب یا زعفران شسته بیاشامند باذن الله تع شفا یابد
اگر چه شرط مذکور بعمل نیامده باشد بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله الشافی
بسم الله الکافی بسم الله المعافی بسم الله الذی لا یضر مع اسمه شیء فی الارض
ولا فی السماء وهو السمیع العلیم وننزل من القران ما هو شفاء ورحمة
للمؤمنین و بتبرک همین تربت مقدسه و قدری زعفران و قدری عسل
با اب یا اب باران معجون ساخته در امراض مداوا نمایند و ابن بابویه علیه الرحمه
از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت نموده است که انحضرت فرمود که
زنان را در بالاخانها جای ندهید و چیزی نوشتن ایشانرا یاد ندهید و یاد
دهید ایشانرا سوره یوسف و یاد دهید ایشانرا چرخ رشتن و سوره
نور و هرگاه تسبیح کنند زنان به بندهای انگشتان خود حساب کنند
زیرا که انها پرسیده میشوند در روز قیامت و از رسول خدا صلی الله
علیه واله منقولست که هرگاه بندهٔ از نماز فارغ شود و از پی عمر کار
خود حاجتی طلب نکند حق تعالی بفرشتگان خطاب میفرماید که نظر کنید
باین بنده من که نماز فریضه مرا ادا کرد و حاجت خود را از من سوال نکرد
گویا که بی نیاز است از من بگیرید نماز او را و بر روی او زنید و از حضرت
امام محمد باقر علیه السلام منقولست که فرمود و نمیکند بنده دستهای خود را
بجانب خدای عز و جل مگر انکه خدا شرم میکند که دستهای او را خالی برگرداند

تا آنکه بگذارد از زیادتی و رحمت خود آنچه را که خواهد پس هرگاه یکی از شما
دعا کند برنگرداند دستهای خود را تا آنکه بمالد بر سر و روی خود و در حدیثی
دیگر واقعست که بر رو و سینه خود و در حدیثی دیگر واقع شده است که
هر که بعد از هر نماز آیة الکرسی بخواند میانه او و بهشت جدائی نباشد
مگر مرگ و در کتاب لب الاحادیث مذکور است که گفته اند که هر زن
که بعد از نماز دعا برای شوهر خود نکند نمازش بر میگردد تا آنکه برای
شوهر خود دعا کند و در کتاب مکارم الاخلاق از حضرت امیر المؤمنین
علیه السلام منقولست که فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود
که یا علی بعد از هر نمازی که بر تو نوشته شده است آیة الکرسی بخوان
بدرستی که نگاه داری نمیکند او را مگر پیغمبری یا صدیقی یا شهیدی و شیخ
کفعمی در جنة الامان از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت نموده است
که آنحضرت فرمود هر که این دعا در ماه رمضان بعد از نماز واجب بخواند
خدا گناهان او را بیامرزد تا قیامت بیامرزد و ملک گوید میتواند
همراه آن بنده که تا قیامت با و رحمت خواهد نمود یا آنکه بعضی که
تا قیامت زنده بماند او را بیامرزد اللّهمّ أدخِل علی أهل القبور
السّرور اللّهمّ أغنِ کلّ فقیرٍ اللّهمّ أشبِع کلّ جائعٍ
اللّهمّ اکسُ کلّ عریانٍ اللّهمّ اقضِ دَینَ کلّ مدینٍ
اللّهمّ فرّج عن کلّ مکروبٍ اللّهمّ رُدّ کلّ غریبٍ اللّهمّ
فُکّ کلّ أسیرٍ اللّهمّ أصلِح کلّ فاسدٍ من أمور المسلمین
اللّهمّ اشفِ کلّ مریضٍ اللّهمّ سُدّ فقرنا بغناک

اللّهمّ

اللّهمّ غیّر سوءَ حالنا بحُسن حالک اللّهمّ اقضِ عنّا الدّین
وأغنِنا من الفقر إنّک علی کلّ شیءٍ قدیرٌ و در کتاب مکارم
الاخلاق از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که فرمود هر که
بگوید این کلمها را نزد هر نمازی که نوشته شده است بر او نگه داشته میشود
در خود و خانه او و مال او و فرزندان او و آنها اینست أُجیرُ نفسی ومالی
وأهلی وداری وکلّ ما هو منّی بالله الواحد الأحد الصّمد الّذی لم یلد ولم
یولد ولم یکن له کفواً أحد وأُجیر نفسی ومالی وولدی وکلّ ما هو منّی
بربّ الفلق من شرّ ما خلق تا آخر سوره وبربّ النّاس تا آخر سوره وبالله
الّذی لا إله إلّا هو الحیّ تا آخر آیة الکرسی و ابن بابویه بیان نموده است که هرگاه
فارغ شوی از تسبیح فاطمه زهرا علیها السلام پس بگو اللّهمّ أنت السّلام ومنک
السّلام وإلیک یعود السّلام سبحان ربّک ربّ العزّة عمّا یصفون وسلامٌ
علی المرسلین والحمد لله ربّ العالمین السّلام علیک أیّها النّبیّ ورحمة الله و
برکاته السّلام علی الأئمّة الهادین المهدیّین السّلام علی جمیع أنبیاء الله و
رسله وملائکته السّلام علینا وعلی عباد الله الصّالحین بعد از آن سلام کن
بر هر یک هر یک از امامان علیهم السلام و دعا کن بهر دعا که خواهی و از حضرت صادق
علیه السلام منقولست که کمترین چیزی که ترا روا است از دعا بعد از نماز واجب اینست
که بگوئی اللّهمّ صلّ علی محمّدٍ وآل محمّدٍ اللّهمّ إنّا نسألک من کلّ خیرٍ
أحاط به علمک ونعوذ بک من کلّ شرٍّ أحاط به علمک اللّهمّ إنّا نسألک
عافیتک فی جمیع أمورنا کلّها ونعوذ بک من خزی الدّنیا وعذاب الآخرة
و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که فرمود هر که ایمان بخدا و بروز آخر

دارد پس ترک نکند خواندن قل هو الله احد را بعد از فریضه پس بتحقیق که هر که بخواند
او را جمع کند خدا برای او خیر دنیا و آخرت او بیامرزد خدا برای او و برای پدر و مادر او
و هر چه زائیده اند ان هر دو و از حضرت امیر المومنین علیه السلام منقولست که هر که خواهد
که بیرون رود از دنیا و پاک و خالص شده باشد از گناهان چنانچه خالص میشود طلای
که غش داشته باشد و کسی او را نکند او را کسی بجهت ستمی که کرده باشد پس باید که بگوید بعد از
نمازهای پنجگانه نسبت الرب تبارک و تعالی یعنی قل هو الله احد را دوازده مرتبه بعد از ان
پهن کند دستهای خود را و بگوید اللهم انی اسئلک باسمک المکنون المخزون
الطهر الطاهر المبارک و اسئلک باسمک العظیم و سلطانک القدیم ان
تصلی علی محمد و آل محمد و ان تعتق رقبتی من النار و ان تخرجنی من
الدنیا امنا و تدخلنی الجنة سالما و ان تجعل دعائی اوله فلاحا
و اوسطه نجاحا و اخره صلاحا انک انت علام الغیوب بعد از ان حضرت
امیر المومنین علیه السلام فرمود که این از چیزهائیست که پوشیده شده است از
انچیزهائی که رسول خدا صلی الله علیه و آله امر فرمود مرا که یاد دهم حسن و حسین را
علیهما السلام در کتاب غیبت منقولست که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود
هر که خواهد نماز و مانند نماز من باشد استغفار کند بعد از نمازهای خود بالی استغفار
استغفر الله من کل ذنب اذنبته عمدا او خطأ او سرا او علانیة و
اتوب الیه من الذنب الذی اعلم و من الذنب الذی لا اعلم و لا
حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
منقولست که جبرئیل علیه السلام نزد حضرت یوسف علیه السلام امد در زندان
و گفت ای یوسف بعد از هر نماز بگو اللهم اجعل لی فرجا و مخرجا و ارزقنی

من حیث

من حیث احتسب و من حیث لا احتسب و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که
بعد از هر نماز میگفت اللهم اهدنی من عندک و افض علی من فضلک و انشر
علی من رحمتک و انزل علی من برکاتک و در کتاب مکارم الاخلاق منقولست
که روایت است که هر که بعد از هر نماز این دعا بخواند و عادت کند بر این زندگانی
بیابد و خواهد مرد اللهم صل علی محمد و آل محمد ان رسولک الصادق المصدق صلوات الله
علیه و آله قال انک قلت ما ترددت فی شیء انا فاعله کترددی فی قبض
روح عبدی المؤمن یکره الموت و اکره مساءته صل علی محمد و آل محمد و عجل
لولیک الفرج و النصر و العافیة و لا تسؤنی فی نفسی و لا فلان و حضرت
فرمود که یاد کن هر که را خواهی یعنی بجای فلان هر که را خواهی یاد کن و ابن بابویه علیه الرحمه
از حضرت امام محمد تقی علیه السلام روایت نموده است که انحضرت فرمود که هر گاه از
نماز واجب فارغ شدی پس بگو رضیت بالله ربا و بالاسلام دینا و بالقرآن
کتابا و بمحمد نبیا و بعلی ولیا و الحسن و الحسین و علی بن الحسین و
محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن
علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی
و علی بن محمد و الحسن بن علی و الحجة بن الحسن بن علی ائمة اللهم
ولیک الحجة فاحفظه من بین یدیه و من خلفه و عن یمینه
و عن شماله و من فوقه و من تحته و امدد له فی عمره و اجعله القائم
بامرک و المنتصر لدینک و اره ما یحب و تقر به عینه فی نفسه
و فی ذریته و اهله و ماله و شیعته و فی عدوه و ارهم منه

یا دافع البلاء یا معتق الرقاب من النار [illegible]
اسئلک ان تصلی علی محمد
و آل محمد

مَا تَجِدُونَ وَارِدُهُ فِيهِمْ مَا يُحِبُّ وَتَقَرُّ بِهِ عَيْنُهُ وَاشْفِ صُدُورَنَا
وَصُدُورَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ در کتاب جنة الامان کفعمی رحمه الله منقولست که
پس فهد در عدة خود گفته است که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود که
یا علی هرگاه خواهی که بیاد خود نکه داری آنچه بشنوی پس بعد از هر نماز بگو
سُبْحَانَ مَنْ لَا يَعْتَدِي عَلَى أَهْلِ مَمْلَكَتِهِ سُبْحَانَ مَنْ لَا يَأْخُذُ أَهْلَ
الْأَرْضِ بِأَلْوَانِ الْعَذَابِ سُبْحَانَ الرَّؤُوفِ الرَّحِيمِ اللَّهُمَّ اجْعَلْ لِي
فِي قَلْبِي نُورًا وَبَصَرًا وَفَهْمًا وَعِلْمًا إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ و در کتاب
فقیه وکتاب مکارم الاخلاق منقولست که حنان پسر سدیر از پدرش روایت
نموده است که او گفت که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که ای
سدیر زیارت حسین علیه السلام هر روز میکنی گفتم نه فدای تو شوم فرمود شما
چه جفا کننده اید آیا زیارت او در هر ماه میکنی گفتم نه فرمود آیا پس زیارت
او میکنی در هر سال گفتم گاهی این میشود فرمود ای سدیر چه جفا کارید شما
نسبت بحسین آیا ندانسته بتحقیق که خدا هزار هزار فرشته ژولیده خاک آلوده
مو کل گردانیده است که میگریند و زیارت میکنند حسین را علیه السلام و واماند
نمیشوند و بر تو باد ای سدیر که زیارت کنی قبر حسین را علیه السلام در جمعه
پنج مرتبه و در هر روز یک مرتبه گفتم فدای تو گردم میان ما و میان او فرسخهای
بسیار است حضرت فرمود که بر بام خود بالا رو پس بگرد بجانب راست
و چپ خود و سر خود را بجانب آسمان بلند کن بعد از آن بگرد بجانب قبر او
و بگو السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَ
بَرَكَاتُهُ تا از شعر شود از برای تو ثواب حج یا زیارت زوره ومزوره حجت

دعره

دعره وحدیث طولی دارد مولف گوید در کتابهای متاخرین وظاهرا تصنیف افضل
المتاخرین مولانا محمد باقر مجلسی بوده باشد مذکور است که جانب قبر حضرت امام حسین
علیه السلام در عراق طرف راست رو بقبله گفته است و بسند صحیح از آنحضرت
منقولست که هر که جای او دور باشد بالا رود بر بام خانه خود و دو رکعت نماز
بگذارد و اشاره کند بسلام بجانب قبرهای ما که آن بما میرسد و در حدیث معتبر
دیگر منقولست از سلیمان پسر عیسی که گفت بپدرم عرض نمود بحضرت امام جعفر صادق
علیه السلام که چگونه ترا زیارت کنم فرمود هرگاه قادر بر آمدن نباشی چون روز جمعه شود
غسل کن یا وضو بساز و بالا رو بر بام خانه خود و دو رکعت نماز بگذار و رو بجانب من
برو بگو که هر که مرا زیارت کند در زندگی من چنانست که زیارت کرده است مرا بعد
مرگ من و کسی که مرا زیارت کند بعد از مرگ من چنانست که زیارت کرده است مرا
در زندگی من مولف گوید این حدیث شریف دلالت بان دارد که غسل زیارت
سنت باشد از برای کسی که از دور زیارت پیغمبر و امام علیهم السلام کند و غسل مخصوص
باشد برای کسی که بر روضه مقدسه ایشان در آید و نیز دلالت بان دارد که در این
زمانها زیارت حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه را در هر جا توان نمود و اگر در وقت
زیارت کردن رو بسامره کند بهتر است و گفتن سلام گفتن نماز گذشت و در کتاب
جلاء العیون در باب فضیلت امام حسین علیه السلام در حدیثی مذکور است که جبرئیل
از جانب خدا گفت که امت تو را خواهند کشت و امامان دین مکافات هست
که هر که او را زیارت کند من زیارت او را با و رسانم و هر که با و سلام کند من سلام
او را با و رسانم و هر که با و صلوات فرستد من صلوات او را با و رسانم و در جامع الاخبار

ودر باب جلاء عرض [illegible]
حضرت علیه السلام [illegible]
السلام علیک یا ولی الله
السلام علیک یا ابن رسول الله [illegible]

از حضرت امیر المومنین علیه السلام منقولست که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که
هر که بعد از مرگ من زیارت کند مانند کسیست که در وقت زندگی من هجرت بجانب من
کرده باشد پس اگر نتوانید سلام بجانب من بفرستید زیرا که آن سلام بمن میرسد
و در کتاب لب الاحادیث از رسول خدا صلی الله علیه و آله منقولست که فرمود
هیچ یک از شما نیست که بعد از مرگ من بر من سلام کند مگر آنکه جبرئیل بنزد من
آید و گوید ای محمد فلان پسر فلان بر تو سلام میرساند پس من گویم بر او باد سلام
و رحمة خدا و برکات خدا و در کتاب تحفة الزائر مذکور است که بسند صحیح
منقولست که بزنطی نقل نموده است حضرت امام رضا علیه السلام عرض نمود که
بعد از نماز چگونه صلوة و سلام بر رسول خدا صلی الله علیه و آله بفرستد یاد
فرمود که میگوید السلام علیک یا رسول الله و رحمة الله و برکاته السلام
علیک یا محمد بن عبد الله السلام علیک یا خیرة الله السلام علیک
یا امین الله اشهد انک قد نصحت لامتک و جاهدت فی سبیل ربک
و عبدته حتی اتاک الیقین فجزاک الله عنا یا رسول الله افضل
ما جزی نبیا عن امته اللهم صل علی محمد و آل محمد افضل ما
صلیت علی ابراهیم و آل ابراهیم انک حمید مجید مولف گوید
در زیارتهای جنة الامان کفعمی رحمه الله نیز از حضرت امام رضا علیه السلام
باین دستور با اندک تفاوتی مذکور است و در جلاء العیون مذکور است که
بسند معتبر روایت کرده است که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله بفاطمه
علیها السلام گفت که هر که بر تو صلوات فرستد حق تعالی گناهان او را بیامرزد و او را

یا حبیب الله السلام علیک
یا صفوة الله السلام علیک

[illegible]

ملحق

ملحق گرداند بمن در هر جا که از بهشت که باشم و شیخ طوسی علیه الرحمة از حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام روایت نموده است که آنحضرت بعد از هر نماز واجب چهار
مرد و چهار زن را لعنت میکرد و نام ایشان را میگفت تیمی یعنی ابوبکر و عدوی یعنی
عمر و فلان یعنی عثمان و معویه و فلانه یعنی عائشه و فلانه یعنی حفصه و هند
و ام الحکم خواهر معویه مولف گوید هر زبان که لعنت کنند زیان ندارد و اگر
کسی خواهد بعربی لعنت کند بگوید اللهم العن ابا بکر و عمر و عثمان و معویة
و عائشة و حفصة و هندا و ام الحکم مولف گوید در سجده شکر دعائی وارد
امده که معنیش لعنت بر بعضی از این سگانست و ثوابش نیز آنجا مذکور است و کتابهای
آسمان صحیفهای دوران و ذکر آدمیان و جنیان و اهل زمین و آسمان مانند
خطبه مبارکه شقشقیه که از امیر المومنین علیه السلام منقولست و دعای صنمی
قریش که از سلطان خراسان علیه السلام منقولست مشحون از لعن آن ملعونهاست
خصوصا دو ملعون اول و نسب عمر و عثمان و بنی امیه را بار بار از صفات ایشان
همین نوع یکی از بیشمار یکی و از بسیار اندکی میگوید تا دوستان را دلشاد و دشمنان ناب
باد نماید و نیز شیخ طوسی علیه الرحمة از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت نموده است
که بجابر فرمود که هرگاه از نماز بر گردی پس برمگرد از نماز مگر آنکه لعنت کنی
بر بنی امیه مولف گوید هر زبان که لعنت کنی طرح مثل کردی و اگر بعربی خواهی
بگوئی بگو اللهم العن بنی امیة یعنی خداوندا لعنت کن یعنی از رحمت خود دور گردان
فرزندان امیه را و بعد از این مذکور میشود که امیه که بوده است و چگونه از زنا
فرزندان او بهم رسیده اند از تفسیر علی بن ابراهیم از امام محمد باقر علیه السلام منقولست

[illegible]

که نبود پسری از صفیه دختر عبد المطلب فوت شد [redacted] ابو جرد را و گفت گوشواره
خود را بپوش کن خویشی تو با رسول خدا صلی الله علیه واله نفعی برای تو نکرد
صفیه گفت ای پسر لئیم آیا هرگز برای من گوشواره دیده پس صفیه پیش رسول خدا
صلی الله علیه واله امده خبر داد با نچه [redacted] گفته بود و گریست پس رسول خدا صلی الله
علیه واله بیرون امد و ندای نماز جماعت داد و مردم جمع شدند پس فرمود
که چه میشود جماعتی را که گمان دارند که خویشی من نفعی ندارد اگر در
مقام محمود بایستم هر اینه شفاعت خواهم نمود در حاجات شما اینروز
کسی از پدر خود از من نپرسد مگر انکه خبر دهم او را پس مردی برخواست و گفت
ای رسول خدا پدر من کیست حضرت فرمود پدر تو غیر آنکسیست که ترا
باو میخوانند پدر تو فلان بن فلانست دیگری برخواست و گفت یا رسول خدا
پدر من کیست فرمود پدر تو همانست که ترا باو میخوانند بعد از ان حضرت صلی
الله علیه واله فرمود چه میشود انها که گمان دارند که خویشی من نفعی ندارد ان
پدر خود از من نپرسد پس [redacted] برخاست و گفت پناه بخدا میبرم از غضب خدا و غضب رسول خدا
مرا ببخش خدا ترا ببخشد پس این ایه امد یا ایها الذین امنوا لا تسئلوا عن
اشیاء ان تبد لکم تسؤکم تا اخر ایه ظاهر معنی انکه ای جماعتی که ایمان اورده اید
از چیزی نپرسید که اگر خبر داده شوید دلگیر شوید و این شریفه در اخر
سوره مبارکه مائده است و این حدیث با نچه بعد از این مذکور میشود دلالت دارد
[redacted] و در تفسیر معالم التنزیل که از تفسیر [redacted] منقولست
که مردم چیزهای بسیار از حضرت پیغمبر صلی الله علیه واله میپرسیدند حضرت غضبناک

[redacted]

شد بر منبر

شد بر منبر بالا رفت و فرمود که از من از هر چیزی نپرسید مگر انکه برای شما
بیان کنم پس بعضی مردم سر خود را بجامه خود پیچیده و میگریستند مردی دیگر
که مردم او را بغیر پدرش نسبت میدادند گفت یا رسول الله پدر من کیست حضرت
فرمود حذافه پس [redacted] برخواست و گفت راضی بخدا الهی شدیم و بپیغمبری محمد و پناه — شدیم
میبریم از فتنه و در تفسیر منیر که از تفسیر [redacted] منقولست که مردم چیزها — سفیانست
میپرسیدند حضرت رسول صلی الله علیه واله در غضب شد [redacted] برخواست
و بروایتی دیگر مردی دیگر و گفت مرا ببخش که من بجاهلیت و شرک نزدیکم
و این هم و نقل نیز در این دو کتاب در تفسیر اخر سوره مبارکه مائده است — مذکوره
و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که عبد المطلب را
کنیزی بود حبشیه صهاک نام و گوسفند چران عبد المطلب بود و کفل و سرین — صهاک
فربه داشت و بسیار صاحب حسن و جمال بود و اهل حبشه بسیار خواهش
بجماع دارند نفیل [illegible] نگاه کرد عاشق او شد و مادر چراگاه — نفیل نظر بصهاک
که گوسفندان [illegible] جماعت نمود پس [illegible] بستن شد [redacted] از او — ان او خطاب
[redacted] بوجود امد و چون [redacted] بالغ شد و بحد کمال رسید بمادر خود — صهاک
نظر نمود و کفل و سرین [redacted] او را خوش امد [redacted] بجماعت نمود — بصهاک
از او دختری بهم رسید [redacted] نام نهاد پس چون [illegible] از ناقی خود — حنتمه
و از سرزنش ایشان ترسید [redacted] را در پلاسی پیچیده بر سر راه — او
اهل مکه او را انداخت هاشم پسر مغیره پسر ولید او را برداشت و بخانه
برد و تربیت نمود و طریقه عرب چنان بود که هرکه تربیت طفلی نمودی

خطاب

اورا فرزند خود دانستی پس چون حنفیه بحد بلوغ رسید [redacted] اورا دید

وعقد آنست که در ... ست از هاشم پسر مغیره اورا خواستگاری نمود

هاشم حنفیه را [redacted] تزویج نمود پس حنفیه از خطاب حامله شد واورا

[redacted] زائید پس خطا ... بود وجد مادری [redacted] او بود زیرا که پدر [redacted]

بود وخطاب خالوی [redacted] بود زیرا که برادر حنفیه مادر [redacted] بود و

مادر [redacted] خواهر [redacted] وعمه [redacted] بود مولف گوید حق در کتاب مثالب را ندیده‌ام

اما در کتابی چنان دیده‌ام که محمد پسر سائب که از علمای [redacted] منقولست

که در کتاب مثالب نقل کرده است که صهاک کنیزی بود حبشی از کنیزان

هاشم بن عبد مناف ابونفیل پسر هشام با و دخول کرد بعد از ان عبد العزی

پسر رباح با و دخول کرد واز ان زن جد عمر خطاب بهم رسید مولف گوید

شبی امیر المومنین علیه السلام را بخواب دیده عرض نمودم که یا امیر المومنین

انچه در باره [redacted] میگویند که مردان با وی عمل [redacted] میکرده اند راستست حضرت

علیه السلام فرمود باین اعتقاد باش تا بدلیل بر تو مشخص شود بعد از ان

سه روز نگذشت که روزی بخدمت مجتهد زمان وعلامه دوران استاد کل

بهاء الدین محمد سلمه الله تعالی رسیده بودم انکه من اظهاری کنم فرمود عجب چیزی

دیده‌ام در حدیثی منکر است که حق تعالی در سوره مبارکه ... تبارک میفرماید

افمن یمشی مکبا علی وجهه اهدی یعنی ایا کسی که راه رود در حالتی که برروی

خود افتاده باشد راه نماینده‌تر است امن یمشی سویا علی صراط مستقیم

یا ان کسی که راست راه رود بر راه راست پس فرمود که در حدیث ان

اول

بخطاب

سنیان است

اول که راه رود بود وافتاده اشاره [redacted] است وان [redacted] که با وی میکرده اند بان

وان دیگری که راه رود بر راه راست اشاره بعلی بن ابی طالب علیه السلام است وبعد از ان مثل

خود از تفسیر عیاشی حدیثی بخوردم که مردی بخدمت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام

برخورد وگفت السلام علیک یا امیر المومنین انحضرت برپاهای مبارک خود نشست

وفرمود که این نامیست که کسی لایق ندارد مگر انحضرت امیر المومنین که او گذاشته است نام

ونام دیگری نکرده است وباین نامیده نشده است کسی غیر از امیر المومنین که راضی

باین نام شده باشد مگر انکه [redacted] مولف گوید یعنی در پس او گذاشته باشند

پس حضرت فرمود هر چند باین مبتلی نشده باشد وان گفته حق تعالیست که در کتاب

خود فرموده است ان یدعون من دونه الا اناثا وان یدعون من دونه الا

شیطانا مریدا راوی گفت که تو چه شما را چگونه میخوانند فرمود با وگفته میشود السلام

علیک یا بقیة الله السلام علیک یا ابن رسول الله مولف گوید انکه حضرت خود

علیه السلام فرمود هر چند مبتلی بان نشده باشد ظاهر معنی انکه هر چند در اول [redacted] طفولیت

باین درد گرفتار نشده باشد همین که بان [redacted] گفتند وباین نام راضی شد

باین درد گرفتار میشود که در پس او گذارند ومعنی دیگر هر چند در پس بوده باشد ومعنی

دیگر انکه هر چند راضی نباشد که با وی این کار کنند ومعنی دیگر انکه هر چند زن نباشد زیرا

که زنان بجای جماع کردن مردانند نه مردان ومعلوم است که [redacted] راضی بود که اورا [redacted] امیر المومنین

گویند واستاد فاضل علامه میفرمودند که بعضی از [redacted] که از اهل لغت‌اند گفته اند که ابنه

دردیست که دوای او آب مردانست و [redacted] نسبت داده اند وخلفای بنی عباس وما نسبهم

نیز بان راضی شدند که امیر المومنین بر ایشان گویند ومشهور انست که [redacted] راضی نشد

وهمچنین در کتب تکلف فقیه در وصیت رسول خدا صلی الله علیه واله منقولست که فرمود

یا علاج ممکن باشد خود بخواهش زن علاوه یکی بی زنا که میترسم که اگر فرزندی از شما
بهم رسد مخنث باشد یا زنی مخبّل مولف گوید مخنث مردیست که خواهد مردان باو
عمل بد کنند و مخبّل کسی را گویند که بی عقل باشد یا اعضای ناقص داشته باشد
و ظاهرا مراد بی عقلیست مجملا اگر پسر بهم رسد مخنث باشد و اگر دختر بهم رسد
مخبّل بود در کتاب جامع الاخبار در حدیثی مذکور است که ده نفرند که به بهشت
رفت یکی از ایشان مخنث است و یکی دیگر کبیر و نیز از هشام پسر محمد بن سائب از کتاب مثالب
از کتابهای [redacted] و مصنف کتاب مثالب حافظ ابو سعید پسر اسمعیل بن علی سمعونی
سمعونی از علمای حنفی مذهبست مذکور است که گفت از جمله کسانی که مردم با او بازی
میکردند و تن ها براو میرفتند [redacted] بود بد [redacted] دف نواز بود مولف این
اگر دف نواز [redacted] راست باشد ظاهرا که او دیگری نیز راست باشد زیرا که در اکثر
اوقات دف نوازها بیشترهای ساده میباشند و کم دف نوازی را شنیده ایم که نگویند
دفتش را ننواخته اند و وجه این دو کار کم از یکدیگر جدا میشوند گویا که بدف نوازهای
دیگر این ارث از [redacted] رسیده باشد و بشومی همکاری با [redacted] دف نوازهای دیگر
باین بلا مبتلی شده باشند پس بر هر دف نوازی لازمست که دف نوازی را توبه
کند که مبادا آخر دفتش پاره و مانند [redacted] شرمسار و بیچاره شود تا از جمله
همکاران [redacted] و فرزندانش بی ایمان مانند [redacted] نشوند در کتاب من لا یحضره
الفقیه در باب نکاح از امام محمد باقر علیه السلام منقولست که فرمود بتحقیق که خدا
عز و جل شهوة یعنی خواهش را ده جزو آفرید نه در مردان و یکی در زنان و این
از برای بنی هاشم است و شیعیان ایشان و در زنان بنی امیه و شیعیان ایشان ده
جزو است نه در زنان و یکی در مردان مولف گوید شاید باین سبب باشد که

بیشتر بنی امیه فرزند زنا

بیشتر بنی امیه فرزند زنا بوده اند و زنان ایشان علم بر بام خانه خود میزده اند که مردم اظهار
و گفته اند که هزار نفر که بنو فتن زنا میکردند یک علم بر بام خانه خود میزد و گاه بود ذوالحی
دو علم بر بام خود داشت و بعضی سه علم تا چهار علم چنانچه بعد ازین مذکور میشود
ان شاء الله تعالی و نیز از ابو منذر هشام بن محمد بن سائب از کتاب مثالب که از
کتابهای [redacted] منقولست که معویه را چهار پدر نسبت میدادند یکی
پسر ولید بن مغیره مخزومی و دیگر مسافر بن [redacted] و دیگر ابوسفیان و مردی که نام
~~او را گفته است مولف گوید ظاهرا از زنا متصل امیه باشد چنانچه بعد ازین معلوم~~
میشود پس صاحب کتاب مثالب گفت و هند مادر معویه از زنان عاهره یعنی
از زنان زناکار بود و مردان سیاه را بسیار دوست میداشت مولف گوید ظاهرا
باین سبب که اهل حبشه بسیار رجاع دوستند چنانچه از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
پیش ازین در باب نسب [redacted] معلوم گردید پس صاحب کتاب مثالب گوید و وقتی که
هند فرزندان سیاه زائیدی حلقش را فشردی تا بمرد و حمامه جده
معویه بود در ذی المجاز که در مکه معظمه است علمها میزد و حافظ
ابو سعید پسر اسمعیل بن علی سمعونی که از علمای حنفی مذهبست ذکر نموده است
در کتاب مثالب که امیه پسر عبد شمس صاحب جمال بود و بخشش زیاد داشت
عاشق هند گردیده بود و با او زنا کرد و این در قریش آشکار گردید پس هند
حامله شد و چون فرزند ظاهر شد مسافر از عتبه پدر هند گریخت و بجانب
رفت که پادشاه عرب [redacted] هند آنجا بیبود پس عتبه پدر هند ابوسفیان را
طلبید و مال بسیار باو وعده نمود و هند را زن او کرد و بعد از سه ماه معویه را

زنا شد پس چون ابو سفیان گفت تو پادشاه بودی رفت مسافر احوال
هند را پرسید ابو سفیان گفت من او را خواستگاری نموده ام مسافر بیمار شد
و مرد مؤلف گوید صاحب کتاب گفته است که هیچ کس دعوای پدر بودن معویه
کرد ~~نیز ... لیکن چنین معلوم میشود که مسافر غیر امیه باشد~~
~~پسر عبد شمس باشد ... از جمله زناکنندگان ... بوده باشد~~
پس شنیان خود انصاف دهند که معویه را که خالوی مومنان میدانند
و او را دوست میدارند بلکه شفاعت خواه خود میگردانند کسیست که هیچ نفر
دعوای پدری او کرده باشند و مادرش بعد از سه ماه که بشوهر رفته باشد او را
زائیده باشد و جده اش حمامه صاحب چندین علم باشد و بان علمها فخر بر زنان
دیگر کند و خود معویه لعنه الله تعالی باعث حرب علی بن طالب و امام حسن علیهما السلام
گردید و نیز سبب حرب حضرت امام حسین علیه السلام و اولاد و اصحاب او سلام الله
علیهم گردید که یزید پلید وصیت نمود و او را جانشین خود کرده اند روایت
شده است از کتاب ربیع الابرار زمخشری که از جمله سرکردگان سفیان بوده است که
نابغه مادر عمرو عاص کنیزکی بود از غضبان عبدالله بن جزعان او را خریده
چون دید که بدکاره است و لا از کرد و ابولهب و امیه و هشام بن
مغیره و ابوسفیان و عاص بن وابل همه بر یک طهر با او دخل کرده نطفه
عمرو منکون شد و چون عاص گاهی با و نفقه میداد گفت نطفه از عاص من
گو فرزام و بدانکه در میان مردم شهرت ولید بسیار دارد که تمام بنی امیه
لعنتی میباشند چنانچه در حدیثی مذکور است که چون راضی شدند که پدران ایشان امام

حسین علیه السلام را

حسین علیه السلام را شهید کرده اند باین سبب ایشان نیز گویا داخل خون آنحضرت
هستند زیرا که هر که بستم ستمکاری و ظلم ظالمی راضی باشد او نیز گویا در آن
ستم و ظلم داخلست و در زیارت عاشورا نیز مذکور است که و لعن الله
أمية قاطبةً یعنی خدا لعنت کرده است یعنی لعنت کند کسانی را که از طائفه امیه
باشند تماماً و بعضی گفته اند که عمر پسر عبد العزیز و معویه پسر یزید که بعضی از
احوالش در عمدة الداعی مذکور است لعنتی نیستند با آنکه هر دو از بنی امیه اند
مولف گوید در حدیثی واقعست که اهل زمین بر عمر پسر عبد العزیز نوحه میکنند و اهل
آسمان او را لعنت میکنند و مدح و مذمت معویه پسر یزید بسیار معلوم نیست و
بسط کلام و تفتیش احوال حال ایشان اینجا مناسب نیست اما اشکال میشود
در باره جماعتی که حدیث صریح باشد که شیعه بوده اند و از بنی امیه اند چنانچه
از کتاب طب الائمه علیهم السلام از جابر بن عبدالله منقولست که گفت امام
محمد باقر علیه السلام فرمود که در نزد علی بن الحسین علیه السلام بودم که مردی
اهل از بنی امیه از شیعیان ما پس گفت ای پسر رسول خدا الحال نالی ندارم که
راه بیایم بجانب شما از ان بالی گردانم حضرت فرمود کجا لحق انعوذه
حسین بن علی علیهما السلام آمد گفت ای پسر رسول خدا این کرامت حضرت
فرمود آیه انا فتحنا لک فتحا مبینا تا اینجا که ولله جنود السموات والارض وکان
الله عزیزا حکیما آمد گوید ~~پس گاه باشد که انچه واقع شده است~~ که نیم گفت انچه آنحضرت
امر کرده بود چنان کردم دیگر از ان آزاری نیافتم مولف گوید پس گاه باشد که انچه واقع
شده است که تمام امیه لعنتی میباشند مراد از مطلق بنی امیه پادشاهان و عمه کردگان
ایشان باشند چنانچه کیانیان و بنو عباس میگویند و پادشاهان را اراده میکنند و چنانچه

یعنی از انها باشند یا مراد

در کتاب خصال در باب سبعه از حضرت امام جعفر صادق از پدران
جواش علیهم السلام منقولست که فرمود آتش را هفت در است در لیست که
که فرعون وهامان وقارون داخل میشوند ودر لیست که مشرکان وکفار
داخل میشوند وهر کس که یک چشم زدن بخدا ایمان نیاورده باشد ودر لیست
که از او بنو امیه داخل میشوند وان در برای ایشانست ولیس وکسی
با ایشان نیست واو در لظی است واو در سقر است واو در هاویه است که
ایشان را هفتاد خریف پائین برند مولف گوید یعنی هفتاد سال وبعد از آنکه
هفتاد خریف ایشان را پائین برد جوش زند وهفتاد خریف ایشان را بالا
اندازد وبعد از آن هفتاد خریف پائین برد وهمیشه خالد مخلد در او
خواهند بود ودر لیست که از او دشمنان ما وکسانی که با ما احتجاج
کرده اند وما را واگذاشته اند واو بزرگترین درها وگرم ترین آنها
خواهد بود محمد بن فضیل زرقی گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق
علیه السلام که آن دری که فرمودی بنی امیه داخل میشوند هر کس از
ایشان که مشرک مرده باشند یا کسانی که اسلام را دریافته باشند حضرت فرمود
نه آیا نشنیدی که دری هست که مشرکان وکافران داخل میشوند و
این در آخر داخل میشوند از او بنی امیه آن در از برای ابوسفیان ومعویه
وال مروانست ولیس که از این در داخل میشوند وانشان ایشان را در هم
شکنند در هم شکستنی وایشان را شنوائی نیست ونه زنده اند در آتش ونه مرده
مطلق گوید ودر اول حضرت علیه السلام مطلق بنی امیه را تفسیر بکسانی نمود که
بر سر کرده بوده اند وچنانچه در تفسیر آیه شریفه وما جعلنا الرؤیا التی اریناک الا حضرت

اما محمد یا

امام محمد باقر علیه السلام منقولست که گفت که رسول خدا صلی الله علیه واله
در خواب دید که مانع میشوند مردم را هدایت از ایشان که بالای منبر رسول
خدا صلی الله علیه واله دیدند ذلت وشکستگی را پیدا شد جزع کنان از این
پس انجماعت که دیده بود ایشان دوازده مرد از بنی امیه بود پس جبرئیل
علیه السلام این آیه آورد که بتحقیق که بنی امیه مالک میشوند چیزیرا
مگر آنکه مالک میشوند اهل بیت ضعف آنرا ابن بابویه علیه الرحمه از حضرت
امیر المومنین علیه السلام نقل نموده است که آنحضرت فرمود هر که خواهد
که پیمانه داده شود باو به پیمانه رسا پس باید که بوده باشد آخر گفتار او سبحان
ربک رب العزة عما یصفون وسلام علی المرسلین والحمد لله
رب العالمین پس بتحقیق که از برای اوست از هر مسلمی حسنه ودینی از حضرت
امام محمد باقر علیه السلام روایت نموده است که فرمود هر گاه برگردی از نماز
پس برگرد براستخود **فصل اول** در بیان تعقیب نماز اولست یعنی
نماز ظهر در اول کتاب در بیان ثواب نماز مذکور شد که نماز ظهر اول نمازیکه بعد
که آدم علیه السلام ادا کرد وباین سبب نماز اول گفتند ودر حدیث
معراج نیز چنان ظاهر گردید که نماز اول نماز ظهر باشد وباین سبب که این نماز
نماز اولست هر گاه کسی نمازهای قضا بسیار داشته باشد ونداند که کدام نماز اول
از او قضا شده است از نماز ظهر باید ابتدا کند واز جمله دعاها که شیخ طوسی
علیه الرحمه در مصباح نقل نموده است اینست یا سامع کل صوت یا جامع
کل فوت یا باری کل نفس بعد الموت یا باعث یا وارث
یا سید السادة یا اله الآلهة یا جبار الجبابرة یا مالک الدنیا

یا نور

وانوره یا رب الارباب یا مالک الملوک یا بطاش ذا البطش
الشدید یا فعال لما یرید یا محصی عدد الانفاس و نقل
الاقدام یا من السر عنده علانیة یا مبدئ یا معید اسالک
بحقک علی خیرتک من خلقک و بحقهم الذی اوجبت لهم علی
نفسک ان تصلی علی محمد و اهل بیته و ان تمن علی الساعة
الساعة بفکاک رقبتی من النار و انجز لولیک و ابن ولیک
نبیک الداعی الیک باذنک و امینک فی خلقک و عینک فی عبادک
و حجتک علی خلقک علیه صلواتک و برکاتک وعده اللهم
ایده بنصرک و انصر عبدک و قو اصحابه و صبرهم و افتح اللهم
من لدنک سلطانا نصیرا و عجل فرجه و امکنه من اعدائک
و اعداء رسولک یا ارحم الراحمین و نیز شیخ میفرماید که بر تنهائی از
برای ظهر جمعه یعنی در تعقیب نماز جمعه است که بخوانی فاتحة الکتاب را یکمرتبه و قل هو
الله احد را هفت مرتبه و الحمد را یکمرتبه و قل اعوذ برب الفلق را هفت مرتبه و الحمد را
یکمرتبه و قل اعوذ برب الناس را هفت مرتبه پس بگو بعد از اینها اللهم اجعلنی
من اهل الجنة التی حشوها برکة و عمارها الملائکة مع نبینا محمد صلی الله
علیه و اله و ابینا ابراهیم علیه السلام و از حضرت امام جعفر صادق
علیه السلام روایت نموده است که آنحضرت فرمود هر که بعد از نماز صبح یا بعد از ظهر صح
نماز بگوید اللهم اجعل صلواتک و صلوات ملائکتک و رسلک علی محمد و آل
محمد نوشته نخواهد شد بر او گناه یکسال و نیز از آنحضرت روایت
شده است که هر که بعد از نماز صبح و بعد از نماز ظهر بگوید اللهم صل

علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم نمیرد تا قائم یعنی صاحب الزمان علیه السلام را
دریابد و از انس بن مالک روایت نموده است که او از رسول خدا صلی
الله علیه و اله روایت نمود که آنحضرت فرموده که هر که بخواند در روز
جمعه بعد از نماز پیشین قل هو الله احد را صد مرتبه و صلوات بفرستد بر پیغمبر
علیه السلام صد مرتبه و هفتاد مرتبه بگوید اللهم اکفنی بحلالک عن
حرامک و اغننی بفضلک عمن سواک خدا از برای او هشتاد
حاجت از حاجتهای آخرت و بیست حاجت از حاجتهای دنیای او را
بر آورد **فصل دویم** در بیان تعقیبی که از برای نماز دویم یعنی نماز عصر است
ابن بابویه رضی الله عنه روایت نموده است که از رسول خدا صلی الله علیه
و اله مرویست که آنحضرت فرمود که حق تعالی جل جلاله فرمود که ای فرزند
آدم یاد کن مرا بعد از صبح و بعد از عصر یکساعت تا بر آورم آنچه را که ترا فرو دارد
شیخ علیه الرحمه میفرماید که گفته میشود بعد از نماز عصر انت الله لا اله الا
انت الاول و الآخر و الظاهر و الباطن انت الله لا اله الا انت
الیک زیادة الاشیاء و نقصانها انت الله لا اله الا انت خلقت
خلقک بغیر معونة من غیرک و لا حاجة الیهم انت الله لا اله
البدء انت منک المشیة و الیک البدء انت الله لا اله الا انت
قبل القبل و خالق القبل انت الله لا اله الا انت بعد البعد
و خالق البعد انت الله لا اله الا انت تمحو ما تشاء و تثبت و
عندک ام الکتاب انت الله لا اله الا انت غایة کل شیء
و وارثه انت الله لا اله الا انت لا یعزب عنک الدقیق

ولا تخيل لك الله لا اله الا انت لا تخفى عليك اللغات ولا تتشابه
عليك الاصوات كل يوم انت في شان لا يشغلك شان عن
شان عالم الغيب واخفى ديان الدين مدبر الامور باعث
من في القبور محيي العظام وهي رميم اسألك باسمك المكنون
المخزون الحي القيوم الذي لا يخيب من سألك به ان تصلي
على محمد وال محمد وان تعجل فرج المنتقم لك من اعدائك وانجز
له ما وعدته يا ذا الجلال والاكرام و در کتاب وسیلة النجات
از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که هر که بعد از نماز عصر هفتاد
مرتبه استغفار کند حق تعالی از برای او هفتصد گناه بیامرزد و نیز در آن کتاب
از امام محمد تقی علیه السلام منقولست که هر که بخواند ده مرتبه قدر یعنی انا
انزلناه را بعد از عصر بگذارد از برای او مانند کارهای خلایق در آن روز
و در جائی دیگر از رسول خدا صلی الله علیه و آله منقولست که هر که استغفار
کند بعد از عصر هر روز یک مرتبه باین استغفار حق تعالی امر کند از برای او دو
فرشته را که برطرف کنند گناهان او را که در نامه عمل او باشد هر قدر
گناه که باشد و آن استغفار اینست استغفر الله الذی لا اله الا
هو الحی القیوم ذا الجلال والاکرام واسئله ان یتوب
علی توبة عبد ذلیل خاضع فقیر بائس مسکین مستکین
مستجیر لا یملک لنفسه نفعا ولا ضرا ولا موتا ولا حیوة
ولا نشورا و دو ذکر دیگر هست که در تعقیب نماز صبح مذکور میشود
که بعد از عصر و بعد از صبح هر یک ده مرتبه گفته شود و آن را نگوید قضا کنند

۷ و در مجلس چهل و چهارم امالی ابن بابویه علیه الرحمه از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که هر که استغفار کند از حق عزوجل بعد از عصر هفتاد مرتبه بیامرزد خدا از برای او هفتصد گناه ...

واز کتاب

و از کتاب جامع شیخ طبرسی رحمه الله از آن حضرت علیه السلام منقولست که هر که روز
جمعه بعد از عصر هفت مرتبه بگوید اللهم صل علی محمد و آل محمد الاوصیاء المرضیین
بافضل صلواتك وبارك عليهم بافضل بركاتك والسلام عليهم وعلى
ارواحهم واجسادهم ورحمة الله وبركاته میباشد برای او مانند
ثقلان در آن هفته یعنی مزد ثواب جن و انس و از حضرت امام جعفر صادق علیه
السلام منقولست که هر که این را هفت مرتبه بگوید بنویسد خدا برای او صد
هزار حسنه و برطرف کند از او صد هزار گناه و برآورد برای او صد هزار حاجت و بلند کند
برای او درجها هچنین یعنی صد هزار و در فائده صلوات در تعقیب اول در
حدیث دیگر و ثواب دیگر با اندک تفاوتی گذشت غافل از آنجا نیز مباش
فصل سیم در تعقیبی که مخصوص نماز شام است شیخ ابن بابویه علیه الرحمه از حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام روایت نموده است که آنحضرت فرمود که هر که بعد از
نماز شام سه مرتبه بگوید الحمد لله الذی یفعل ما یشاء ولا یفعل ما یشاء غیره
خیر بسیار باو داده شود و شیخ رضی الله عنه بیان فرموده است که هر گاه فارغ شوی
از دو رکعت اول نافله شام میگوئی اللهم انک تری ولا تری وانت بالمنظر
الاعلی وان الیک الرجعی والمنتهی وان لک الممات والمحیی وان لک
الآخرة والاولی اللهم انا نعوذ بک من ان نذل ونخزی وان نأتی
ما عنه تنهی اللهم انی اسألک ان تصلی علی محمد وال محمد واسألک
الجنة برحمتک واستعیذ بک من النار بقدرتک واسألک من
الحور العین بعزتک واجعل اوسع رزقی عند کبر سنی واحسن

وَيُحظِي

عَمَلِي عِندَ اقتِرابِ اَجَلِي وَ اَطِلْ فِي طاعَتِكَ وَ ما يُقَرِّبُ مِنكَ وَيُحظِي
عِندَكَ وَيُزلِفُ لَدَيكَ عُمرِي وَ اَحسِن فِي جَمِيعِ اَحوالِي وَ اُمُورِي
مَعُونَتِي وَلا تَكِلنِي اِلى اَحَدٍ مِن خَلقِكَ وَ تَفَضَّل عَلَيَّ بِقَضاءِ جَمِيعِ
حَوائِجِي لِلدُّنيا وَ الاٰخِرَةِ وَ ابدَأ بِوالِدَيَّ وَوالِدِي وَجَمِيعِ اِخوانِي
المُؤمِنِينَ فِي جَمِيعِ ما سَأَلتُكَ لِنَفسِي بِرَحمَتِكَ يا اَرحَمَ الرّاحِمِينَ
وشیخ میگوید که سنتست که بعد از نماز شام نافله گذارد ودعا کند
مولف گوید وازجمله نمازها انکه درمیان عشا یعنی درمیان نماز شام وخفتن
دو رکعت بجای اند در رکعت اول الحمد وبخواند وذا النون اذ ذهب مغاضبا
فظن ان لن نقدر علیه فنادی فی الظلمات ان لا اله الا انت سبحانک
انی کنت من الظالمین فاستجبنا له ونجیناه من الغم وکذلک ننجی
المؤمنین ودر رکعت دویم مولف گوید یعنی بعد از خواندن الحمد در رکعت دویم
بگوید وعنده مفاتح الغیب لا یعلمها الا هو ویعلم ما فی البر و
البحر وما تسقط من ورقة الا یعلمها ولا حبة فی ظلمات الارض
ولا رطب ولا یابس الا فی کتاب مبین بعد از ان بگوید اللهم انی
اسألک بمفاتح الغیب التی لا یعلمها الا انت ان تصلی علی محمد
وال محمد وبگوید که میطلبم از تو که بکنی بمن چنین وچنین یعنی هر مطلبی که
داشته باشد بخواهد وبگوید اللهم انت ولی نعمتی والقادر
علی طلبتی تعلم حاجتی فاسألک بحق محمد وآله علیه وعلیهم السلام

لمّا

نماز غفیله

لمّا قضیتها وحاجت خود را خواهد خدا ببخشد باو انچه را که خواسته است
وشیخ میفرماید که این ساعتیست که نامیده میشود شده است بساعت
غفلت یعنی بساعت بیخبری زیرا که شیطان دراینوقت مردم را غافل میکند ازیاد
حق تعالی واین نماز را برای ان نماز غفیله میگویند که در وقتی گزارده میشود
که مردم را شیطان وخواهشهای ایشان عاجز کرده است ازیاد حق تعالی وچون
ادمی مشغول گذاردن این نماز نشد خبر از حق تعالی نمیشود دوست است که
ادمی درمیان نماز شام ونافله شام ومیان نافلها حرف نگوید چنانچه از حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که هر که نماز شام کند وبعد از ان
تعقیب بکند وحرف نزند تا انکه دو رکعت نماز کند نوشته شود ان دو رکعت از
برای او در علیین پس اگر چهار رکعت گذارد نوشته میشود از برای او حج خوبی
وانحضرت علیه السلام منع کرد از حرف زدن درمیان چهار رکعت بعد از
شام **فصل چهارم** در بیان تعقیب نماز چهارم شیخ فرموده است که سنت است
که بعد از نماز خفتن دو رکعت نماز کرده شود وخوانده شود در رکعت اول
الحمد وایة الکرسی وقل یا ایها الکافرون ودر رکعت دویم الحمد وسیزده مرتبه قل هو
الله احد وهرگاه سلام کردی بلند کردان دستهای خود را وبگو اللهم انی
اسألک یا من لا تراه العیون ولا تخالطه الظنون ولا یصفه الواصفون
یا من لا تغیره الدهور ولا تبلیه الازمنة ولا تحیله الامور
یا من لا یذوق الموت ولا یخاف الفوت یا من لا [illegible] الذنوب
ولا تنقصه المغفرة صل علی محمد وآله وهب لی ما لا ینقصک واغفر لی

ما لا یُعَرِّفُ لَکَ وحاجتهای خود را بخواه و نیز شیخ میفرماید که هر که طلب فرزندی نماید
در نزد خواب بگوید اللّهمّ اَنتَ الاوّلُ فلا شیءَ قبلَکَ وانتَ الظّاهرُ
فلا شیءَ فوقَکَ وانتَ الباطنُ فلا شیءَ دونَکَ وانتَ الآخِرُ
فلا شیءَ بعدَکَ اللّهمّ ربَّ السّمواتِ السّبعِ وربَّ الارضینَ
السّبعِ وربَّ التّوریةِ والانجیلِ والزّبورِ والفرقانِ الحکیمِ اعوذُ
بکَ مِن شرِّ کلِّ دابّةٍ انتَ آخذٌ بناصیتها انّکَ علی صراطٍ مستقیمٍ
در کتاب جنة الامان از کتاب فردوس مذکور است که هر که در هر
شب عید یا شب جمعه ده مرتبه بگوید یا دائمَ الفضلِ علی البریّةِ یا باسطَ
الیدینِ بالعطیّةِ یا صاحبَ المواهبِ السّنیّةِ صلِّ علی محمّدٍ وآلهِ خیرِ
الوری سجیّةً واغفرْ لنا یا ذا العُلی فی هذهِ العشیّةِ بنویسد خدا
برای او هزار هزار حسنه و برطرف کند از وی هزار هزار گناه و بلند کند از
برای او از درجات بهشتی پس هرگاه روز قیامت شود بجوار ابرهیم
خلیل را علیه السلام در مجلس او و آنحضرت رسول خدا صلی الله علیه وآله روایت
شده است که هر که بخواند آخر سوره کهف را میباشد از برای او نوری از بالای او
وکسی که بخواند همه را میباشد از برای او نوری از زمین تا آسمان مؤلف گوید
آخر سوره کهف اینست قُل اِنّما انا بشرٌ مثلُکم یوحی الیَّ انّما الهُکم الهٌ
واحدٌ فمن کانَ یرجو لقاءَ ربّهِ فلیعملْ عملاً صالحاً ولا یشرکْ
بعبادةِ ربّهِ احداً و نیز از رسول خدا صلی الله علیه وآله منقولست که
هر که بخواند در وقت خواب قل انما انا بشر مثلکم را میباشد از برای او در خوابگاه او

نوری

نوری که درخشان میشود تا مکه که در میان آن نور ملائکها باشند که رحمت میفرستند
برای او تا برخیزد و اگر خوابگاه او مکه باشد میباشد از برای او نوری که درخشان میشود
از خوابگاه او تا بیت المعمور که میان آن فرشتگان باشند که رحمت میکنند بر
او تا برخیزد و این حدیث را سنی و شیعه نقل کرده اند و از حضرت ه۵ م
امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که هیچ بنده نیست که بخواند قل انما انا بشر مثلکم را
تا آخر مگر آنکه میباشد برای او نوری تا بیت المقدس و نیز از حضرت امام جعفر صادق
علیه السلام منقولست که هیچ کسی نیست که بخواند آخر کهف را در وقت خواب مگر آنکه
بیدار میشود در آن وقت که خواهد و علامه مجلسی نقل از استاد مولانا احمد اردبیلی رحمة
الله علیه میگوید که ما مکرر تجربه کرده ایم و آن وقتی که خواسته ایم بیدار میشویم
وکسان راستگوئی مارا چنین خبر داده اند پس هرگاه بیدار شدن حق باشد
تا بجا آوردن حق خواهد بود مؤلف گوید و نیز سنت است که در وقت خواب بگوید خدا
وندا ایمان آوردم بالله و ایمان آوردم بمحمد و آل محمد و بیزار شدم از الجبت بیزار شدم
از دشمنان آل محمد و در حاشیه جنة الامان کفعمی رحمه الله منقولست که حضرت رسول
خدا صلی الله علیه وآله از امیر المؤمنین علیه السلام پرسید که ای ابوالحسن دیشب
چه کار کردی علی علیه السلام گفت هزار رکعت نماز گذاردم پیش از خوابیدن حضرت
رسول صلی الله علیه وآله فرمود که ای علی چگونه میتوانند بود علی علیه السلام عرض
نمود که ای رسول خدا از تو شنیدم که هر که در وقت خواب سه مرتبه بگوید
یَفعلُ اللهُ ما یشاءُ بقدرتهِ ویحکمُ ما یریدُ بعزّتهِ پس بتحقیق که هزار
رکعت نماز کرده است بعد از آن رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود که ای علی
راست گفتی نیز در حاشیه جنة الامان از حضرت علیه السلام منقولست که هر که در وقتی که بخوابگاه میرود سوره توحید

بخواند حق تعالی با پیشانی او کرد آنچه از فرشته در انشب و اگر به پنجاه ساله راه که دور باشد آنچه تا هر که

در وقت خواب بگوید بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین خدای تعالی برای او هزار حسنه بنویسد

و بر طرف کند از او هزار گناه و بلند کند برای او هزار درجه **فصل نهم** در تعقیب نماز صبح

بدانکه خوابیدن و عا بسیار کردن بعد از نماز صبح بر همه کس واجب و هیچ کس و چندان محتاج به بیان

نمودن نیست از تفسیر عیاشی از ابو هذیل منقولست که بتحقیق که خدا قسمت کرده روزیها را

در میان بندگان خود و زیادتی داده است زیادتی بسیاری که قسمت نکرده است در میان کسی

و عطا نموده است که بخواهید از فضل او و در حدیث دیگر فرمود که روزی قسمت

شده است و از برای خدا زیادتی هست که قسمت میکند از طلوع صبح تا بر آمدن آفتاب

و این گفته اوست که میفرماید واسئلوا الله من فضله مولف گوید یعنی بخواهید از خدا

زیادتیهای او را و در جای غیر معتبر از رسول خدا صلی الله علیه و آله منقولست که

هر که این دعا را چهل روز بخواند بعد از نماز صبح بگشاید خدای تعالی او را علم

و حکمت بغیر تعلیم تعجب کند بسم الله الرحمن الرحیم یا من هو فی علوه کائن و یا

من هو فی علیه محیط و یا من هو فی عزه لطیف و یا من هو فی

لطفه شریف و یا من هو فی فعله حمید و یا من هو فی مجده مزید

برحمتک یا ارحم الراحمین و از جمله احادیثی که در فضیلت و ابن بابویه علیه

الرحمه بیان نموده است که از حضرت امام جعفر صادق علیه منقولست که آنحضرت

روزی فرمود که نشستن بعد از نماز صبح در تعقیب و دعا کردن تا بر آمدن

آفتاب در خواستن روزی بهتر است از سفر کردن در زمین و شیخ طوسی رضی الله

عنه از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت نموده است که آنحضرت فرمود که

مردی بخدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده که او را شیبه هذلی میگفتند

وعرض

کاری

وعرض نمود که من پیر شده ام و عمر من بسیار شده است و ناتوان شده ام از

که خود را عادت با و داده بودم از نماز گذاردن و حج کردن و روزه داشتن و جهاد کردن

پس یاد ده مرا ای رسول خدا گفتگوی که بهره مند گرداند خدا مرا با آن و سبک

باشد بر من ای رسول خدا پس فرمود که دیگر بگو با آن گفت تا سه مرتبه بعد از آن

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که نیست در گرداگرد تو هیچ درختی و نه کلوخی

مگر آنکه گریستند از رحم نمودن بر تو پس هرگاه نماز صبح گذاردی ده بار بگو

سبحان الله العظیم و بحمده و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم پس

بدرستی که خدای تعالی سلامتی میدهد ترا با اینها از کوری و دیوانگی و از خوره

و از پیسی و از فالج پس گفت میگویی بعد از اینها اللهم اهدنی

من عندک و افض علی من فضلک و انشر علی من رحمتک و

انزل علی من برکاتک حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که پس

گرفت بر اینها بدست خود مولف گوید ظاهر معنی آنکه آن مرد بی شماره فقرهای دعا را

بانگشتان دست خود عقد نمود که فراموش نکند و یا آنکه مراد

آنست که دست بر نداشت از این دعاها و از بر کرد راوی گفت پس مردی بو ابن

عباس گفت سخت شد بر او این حالت گفت پس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود

آگاه باش که اگر او وفا کند با اینها در قیامت و حال آنکه و انگذارد آنها را از روی ترس

میگشاید خدا از برای او هشت در از درهای بهشت را پس در آید از هر در که خواهد

بدانکه انداک تشویشی در عبارت کتاب ظاهر بود و در کتاب وسیلة النجاة از حضرت امام

که اندرو دیگر م

جعفر صادق علیه السلام منقولست که هرکه بعد از هر یک از نماز صبح و شام هفت مرتبه بگوید بسم الله
وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ دور کند خدا از او هفتاد نوع از نوعهای بلا را
که آسان ترین آنها باد است و پیسی و دیوانگی و نیز بنویسد اورا در دیوان رستگاران
هرچند که شقی باشد و نیز در آن کتاب از آنجناب علیه السلام منقولست که
بسم الله و لا حول و لا قوة الا بالله بگو بعد از نماز صبح و نماز شام
پس بگو اللّهم انّی اسألك موجبات رحمتك وعزائم مغفرتك
والسّلامة من كلّ اثم والغنيمة من كلّ برّ والنّجاة من
النّار ومن كلّ بليّة والفوز بالجنّة والرّضوان في دار السّلام
وجوار نبيّك محمّد وآله عليهم السّلام اللّهم ما بنا من نعمة فمنك
لا اله الّا انت استغفرك واتوب اليك و از حضرت امیر المومنین
علیه السلام منقولست که فرمود هرکه صبح کند و نگوید این کلمها را ترس
آن هست که روزی او نرسد الحمد لله الّذي عرّفني نفسه ولم يجعلني
عميان القلب الحمد لله الّذي جعلني من امّة محمّد صلّى الله عليه و
آله الحمد لله الّذي جعل رزقي في يده ولم يجعله في ايدي النّاس
الحمد لله الّذي ستر عورتي ولم يفضحني بين النّاس در کتاب هدایة
الامة مذکور است که از حضرت امام محمد باقر علیه السلام پرسیدند از تسبیح آنحضرت
فرمود چیزی مقرری نمیدانم غیر از تسبیح فاطمه و ده مرتبه بعد از صبح میگوئی
لا اله الّا الله وحده لا شريك له له الملك وله الحمد يحيي ويميت

وهو حی

وَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ پیش از
آمدن آفتاب و پیش از فرو رفتن آفتاب فرموده شده است که این ترا ضعف
و اگر نگوید قضا کند مانند نماز مولف گوید و یمیت و یحیی در این ذکر
نیست چنانچه در کتاب خصال در باب عشرات در حدیث صحیح است که هرچند
میرانند و زنده کننده خلاصه ما انچه ماشا الله میفرمائیم تا بگوئید و در کتاب
بدایه مذکور است که روایت شده است که واجب که گفته شود پیش از برآمدن
آمدن آفتاب و پیش از فرو رفتن آن ذکری که گذشت و آنکه گفته
شود در این وقت ده مرتبه اعوذ بالله السّميع العليم من همزات الشّياطين
واعوذ بك ربّ ان يحضرون انّ الله هو السّميع العليم و اگر نگوید
قضا کنند و بدانکه یکی و هست خوابیدن بعد از صبح چنانچه از حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که خواب صبح شوم است دور میکند
روزی را و رنگ را زرد میکند و ناخوش میکند و رنگ را میکند [illegible] و خواب
هر شوم میست بدرستیکه حق تعالی قسمت روزی میکند میانه طلوع صبح تا برآمدن
آفتاب پس بپرهیز از این خواب و در حدیثی واقع شده است که شکوه کرد
زمین بخدای خود مانند شکوه کردن سه زمین زمینی که خون حرام کرده
ریخته شد یا آب غسل از زنا و زمینی که در او بخوابند تا آفتاب برآید
و در روایت دیگر واقعست که هرکه از اول صبح بخوابد تا برآمدن آفتاب
شیطان در گوشش بول میکند و این هر سه حدیث در نظر نبود خاتمه
در بیان فضیلت سجده شکر و چگونگی کردن آن و دعاهای سجده شکر بدانکه
بعد از هر نعمتی که حق تعالی بکسی دهد یا بلائی از کسی دور کند سجده شکر

در باب ابن عام

حضرت علیه السلام یعنی از طلوع آفتاب کا [illegible] خواب مین مود و در روایة واقع شده [illegible] صبح [illegible]

بجا باید آورد بلکه هر وقت که بخاطر آن شخص رسید سجده کند که حق تعالی چنین
نعمتی با و داده است و بلائی چنین از او دور کرده است پس شکر
گذاری حضرت ذو الجلال در هر حال لازمست خصوصاً بعد از نماز پس نماز گذار
سجده کند حق تعالی را و شکر کند که توفیق داده است او را که نماز را بجا
آورده است چنانچه شیخ حر در کتاب هدایه گفته است که سجده شکر واجب
تخییر لیست ... زیرا که شکر خدای تعالی یا بزبان باید نمود یا به بدن
بنا ... براین بیان چگونگی سجده شکر و بیان برگزیدن آن نماز
میشود و همچنین بیان مصالح خود نشانه نمودن نیز گفته میشود بدان ای
عزیز ایدک الله تعالی که سجده شکر را ثواب بسیار است و سجده شکر مخصوص
شیعیان رضوان الله تعالی علیهم است و سنیان چون شیطان از این طرح
نا امید ند بلکه شیطان اگر از سجده نمودن بر حضرت آدم علیه السلام
عار آمد بر سنیان سجده کردن دیگران مر حق تعالی را دشوار است و ایشان را
بد می آید که شیعیان سجده شکر کنند و آنرا میرسانند تا بحدی که از طول
دادن سجده نماز نیز در خشم میشوند و شعار سنی گری میدانند که کسی
رکوع و سجود دراز و نماز تمام کند در بغداد امام موسی علیه السلام مرد عرب
شیعه صالحی نقل مینمود که در مسجد همدان نماز میگذاردم و چون در عربستان
عادت نموده بودم که طول رکوع و سجود نکنم باز همان دستور نماز
میکردم کسی از اهل همدان پرسید که مگر تو سنی میباشی گفتم سنی نیستم
اما شیعه عرب سنی عجم میباشند ابن بابویه علیه الرحمه از حضرت امام موسی علیه السلام

حدیث

حدیث طولانی نقل نموده است که بعضی از آن اینست که سجده شکر مکن در نزد مخالفان و تقیه کن
بر نکردن آن و نیز ابن بابویه رضی الله عنه نقل نموده است که سزاوار است از برای کسی که
سجده شکر کند آنکه بگذارد بندهای دستهای خود را بر زمین و سینه خود را بر زمین
بچسباند و نیز ابن بابویه و شیخ طوسی رحمهما الله تعالی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
روایت نموده اند که آنحضرت فرمود که سجده شکر واجبست بر هر مسلمی
تمام میشود بسبب سجده شکر نماز تو و راضی میکنی پروردگار خود را و تعجب
میکنند ملائکه از تو و بتحقیق که بنده هرگاه نماز گذارد بعد سجده شکر نماید
پروردگار تعالی میکشاید پرده را میان آن بنده و از میان ملائکه پس گوید
ای فرشتگان من نگاه کنید بجانب بنده من که بجا آورده است چیزیرا
که سبب نزدیکی من است و تمام کرده است پیمان مرا و سجده کرده است
از برای من از جهت شکر گذاری ولیکن را که باو بخشیده ام ای فرشتگان
من آیا چه خواهد بود از برای او ملائکه گویند ای پروردگار رحمت تو
با نهایت پروردگار تعالی پرسد که دیگر چه خواهد بود از برای او ملائکه گویند ای پروردگار
ای پروردگار برآوردن خواهشهای او دیگر باره پروردگار تعالی گویند
فرماید که دیگر چه چیز پس چیزی نماند از خوبی مگر آنکه ملائکه او را
پس خدای تعالی گوید ای ملائکه من دیگر چه چیز ملائکه گویند پروردگارا
ما نمیدانیم پس حق تعالی فرماید که شکر کنم او را چنانچه او شکر نموده است
مرا و رو کردانم بجانب او بفضل خود و بنمایانم با او رحمت خود را و نیز
دو شیخ بزرگوار از امام محمد باقر علیه السلام روایت نموده اند که آنحضرت

گویند پروردگارا بهشت تو دیگر
پس تعالی فرماید که دیگر
چه خواهد بود گویند
م

فرمود که خدای تعالی وحی نمود بجانب موسی بن عمران علیه السلام که آیا میدانی

بچه سبب ترا برگزیدم بحرف زدن با خود غیر خلق من موسی عرض نمود که نه

ای پروردگار من فرمود که ای موسی من گردانیدم بندگان خود را

لپشت و اندرون ایشان را پس نیافتم در ایشان کسی که خوارکننده تر باشد

خود را از برای من از تو ای موسی بتحقیق که تو هرگاه نماز میکردی میگذاردی

رخسارهای خود را بر خاک و از حضرت امام علی نقی علیه السلام منقولست که

سجده شکر نمود و چنین کرد بند دستهای خود را بر زمین و گذارد

سینه و شکم خود را بر زمین پس از او پرسیدند از آن کار فرمود چنین

واجبست و در روایتی واقعست که حضرت امام رضا علیه السلام وقتی

که بخراسان تشریف میبرد بعد از نماز صبح در جای نماز خود مینشست

تا برآمدن آفتاب بعد از آن دستمال حق آوردند که در آنجا چند مسواک

بود بعد از آن بهر یک هر یک مسواک مینمود که میخواهید بعد از آن او را

میگذاشت و قرآن حاضر میآوردند تلاوت مینمود حضرت علیه السلام فرمود که [رفته رفته بنابر آن سجده شکر و ادا میشود و بان نیز در وی]

ایستاده شانه کردن باعث پریشانی میشود و روایت شده است که هر که ایستاده

شانه کند قرض سوار او گردد و حضرت ابو الحسن علیه السلام فرمود

در کلام حق تعالی که فرموده است خذوا زینتکم عند کل مسجد از جمله

اینها شانه کردنست نزد هر نماز و آنحضرت علیه السلام

از این آیه پرسیدند فرمود او شانه کردنست نزد هر نماز [اداء نماز شمرده و نماز اوقات]

واجب و سنت و در روایت دیگر آمده است که محاسن شانه کردن

وسرلیشانه

وسرلیشانه کردن و با را بیرون دور میکند و جماع بیفزاید و ریش شانه کردن بر دندانها را

محکم کند و صادق علیه السلام گفت هر که هفت مرتبه بار شانه بر ریش فرود آرد

و بگوید علیه ممکن شیطان چهل روز به پیرامن او نگردد و پیغمبر صلی الله علیه و آله

فرمود هر که شانه بسر و ریش و سینه فرود آرد هیچ دردی او را نباشد

و در روایت دیگر آمده است که هر که موی فرق نکند خدای تعالی از فرق

کند با اره آتش و لکن شانه یعنی جدا دیگری را زدن باعث دشمنی میان آن دو کس

میشود و یکی از علما میگفتند حدیثی واقع شده است که اگر شانه دگر را زنی بود که

دشمنی میان مردم یا میان مسلمانان بهم رسید که بخاطر هست که مردم گفت میان

مسلمانان یعنی گویا باین سبب میان زنان خصوصاً در حمامها عداوت بسیار

میشود که شانه بکدیگر بسیار کار میفرمایند و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام

منقولست که هرگاه یاد کند یکی از نعمت خدای عز و جل را پس باید که بگذارد

طرف روی خود را بر خاک از برای شکر خدا و اگر نتواند فرود آید که مبادا

مشتهر شود بگذارد طرف روی خود را بر قربوس زین و اگر نتواند پس

بگذارد طرف روی خود را بر کف دست خود بعد از آن حمد خدا کند بر نعمتی که باو

داده است و نیز آنحضرت علیه السلام فرمود که هرگاه یاد کردی تو نعمتی از

نعمتهای خدا را که بر تست و بوده باشی در جائی که کسی ترا نه بیند پس

بگذار طرف روی خود را بر زمین و اگر در میان مردم باشی پس بگذار دست

خود را بر پائین شکم خود و پست کن پشت خود را و باید که بوده باشد از برای تواضع

خدای عز و جل زیرا که این دوست تر است و پنهان بنداشته شود که مردی

در باب نیز بسجود یافته و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که سجده
نمیکند نماز گذارنده بعد از نماز واجب مگر آنکه از برای آنست که شکر کند خدای
تعالی ذکره را در این سجده بر آنچیزی که بخشیده است خدای تعالی بآن بنده که ادای
آن فرض فرض خداست و کمترین چیزی که در سجده رواست سه مرتبه شکراً
لله است مولف گوید یعنی در سجده شکر لیکن است که سه مرتبه بگوید شکراً
لله و نیز از آنحضرت علیه السلام منقولست که هرگاه بنده [illegible] سجده نمود و گفت
یا رب یا رب تا بریده شود نفس او پروردگار تبارک و تعالی باو گوید لبیک چیست
حاجت تو مولف گوید حق تعالی فرماید که ای بنده من حاجت خود را بخواه تا حاجت ترا
بر آورم و معنی لبیک در اخبار گذشت و شیخ طوسی رضی الله عنه از حفص روزی
روایت نموده است که او گفت نوشتم بجناب ابی الحسن علیه السلام در باره
سجده شکر آنحضرت نوشت که صد مرتبه شکراً شکراً و اگر خواهی عفواً عفواً
و از سلیمان روایت نموده است که او گفت با حضرت ابی الحسن علیه السلام
موسی بن جعفر علیهما السلام بیرون رفتم بجانب بعضی از اموال آنحضرت پس بنماز
ظهر ایستاد و چون فارغ شد از برای خدا بسجده افتاد و شنیدم که بصدای
غمگین میگفت و اشک او ~~میریخت~~ میریخت رَبِّ عَصَیْتُکَ بِلِسانِی
وَلَوْ شِئْتَ وَعِزَّتِکَ لَاَخْرَسْتَنِی وَعَصَیْتُکَ بِبَصَرِی وَلَوْ شِئْتَ وَعِزَّتِکَ
لَاَکْمَهْتَنِی وَعَصَیْتُکَ ~~بسمع~~ بِسَمْعِی وَلَوْ شِئْتَ وَعِزَّتِکَ لَاَصْمَمْتَنِی
وَعَصَیْتُکَ بِیَدِی وَلَوْ شِئْتَ وَعِزَّتِکَ لَکَنَعْتَنِی وَعَصَیْتُکَ بِرِجْلِی

وَلَوْ شِئْتَ

وعزتک

وَلَوْ شِئْتَ لَجَذَمْتَنِی وَعَصَیْتُکَ بِفَرْجِی وَلَوْ شِئْتَ وَعِزَّتِکَ لَعَقَمْتَنِی
وَعَصَیْتُکَ ~~بجمیع~~ بِجَمِیعِ جَوارِحِیَ الَّتِی اَنْعَمْتَ بِها عَلَیَّ وَلَیْسَ هذا
جَزائُکَ مِنِّی بعد از ان شمردم هزار مرتبه اَلْعَفْوَ اَلْعَفْوَ گفت بعد از آن
طرف راست صورت خود را بزمین چسبانید و شنیدم که بصدای
حزین سه مرتبه گفت بُؤْتُ اِلَیْکَ بِذَنْبِی عَمِلْتُ سُوءً وَظَلَمْتُ نَفْسِی
فَاغْفِرْ لِی فَاِنَّهُ لا یَغْفِرُ الذُّنُوبَ غَیْرُکَ یا مَوْلایَ بعد از آن
طرف چپ صورت خود را بزمین چسبانید و شنیدم که سه مرتبه گفت
اِرْحَمْ مَنْ اَساءَ وَاقْتَرَفَ وَاسْتَکانَ وَاعْتَرَفَ بعد از آن سر برداشت
و شیخ طوسی رحمه الله تعالی نقل نموده است که در سجده شکر این دعا را باید خواند
سَجَدَ وَجْهِیَ اللَّئِیمُ لِوَجْهِ رَبِّیَ الْکَرِیمِ سَجَدَ وَجْهِیَ الْحَقِیرُ لِوَجْهِ رَبِّیَ
الْعَزِیزِ الْکَرِیمِ یا کَرِیمُ یا کَرِیمُ یا کَرِیمُ یَکْبُرُ مُلْکُ وَجُودُکَ اِغْفِرْ لِی
ظُلْمِی وَجُرْمِی وَاِسْرافِی عَلی نَفْسِی و در جنة الامان شیخ کفعمی رحمه الله تعالی
در باب عمل ماه مبارک شعبان مذکور است که حضرت امام رضا علیه السلام
فرمودند که هرکه در سجده شکر باین دعا دعا کند میباشد مانند کسی که با
پیغمبر صلی الله علیه و آله در بدر و حنین هزار هزار تیر انداخته باشد مولف
گوید یعنی بلشکر کفار گویا هزار هزار تیر انداخته باشد و تمام ظاهر این دعا
نفرین و لعنت است بر ابو بکر و عمر و بنی امیه و امثال ایشان و در وقت خواندن
قصد اجماعت باید نمود و دعا اینست اَللّهُمَّ الْعَنِ اللَّذَیْنِ بَدَّلا دِینَکَ
وَغَیَّرا نِعْمَتَکَ وَاتَّهَما رَسُولَکَ وَخالَفا مِلَّتَکَ وَصَدّا عَنْ سَبِیلِکَ

وكفرا الائك وردا عليك كلامك واستهزءا برسولك و قتلا
ابن نبيك وحرفا كتابك وجحدا اياتك وسخرا باياتك و
استكبرا عن عبادتك وقتلا اوليائك وجلسا في مجلس لم يكن
لهما بحق وحملا الناس على اكتاف في العصر اللهم العنهما لعنا
يتلو بعضه بعضا واحشرهما واتباعهما الى جهنم زرقا
اللهم انا نتقرب اليك باللعنة لهما والبراءة منهما في الدنيا
والاخرة اللهم العن قتلة امير المؤمنين وقتلة الحسين بن
علي ابن بنت رسول الله صلى الله عليه واله اللهم زدهما عذابا
فوق العذاب وهوانا فوق هوان وذلا فوق ذل وخزيا
فوق خزي اللهم دعهما الى النار دعا واركسهما في اليم عذابك
ركسا اللهم احشرهما واتباعهما الى جهنم زمرا اللهم فرق
جمعهم وشتت امرهم وفرق بين كلمتهم وبدد جماعتهم والعن
ائمتهم واقتل قادتهم وسادتهم والعن رؤساءهم وكبراءهم
واكسر رايتهم والق البأس بينهم ولا تبق منهم ديارا
اللهم العن ابا جهل والوليد لعنا يتلو بعضه بعضا
ويتبع بعضه بعضا اللهم العنهما لعنا يلعنهما به كل ملك
مقرب وكل نبي مرسل وكل مؤمن امتحنت قلبه للايمان
اللهم العنهما لعنا يتعوذ اهل النار منه ومن عذابها

اللهم

اللهم العنهما لعنا لم يخطر لاحد ببال اللهم العنهما في مستسر
سرك وظاهر علانيتك وعذبهما عذابا في التقدير وفوق
التقدير وشارك معهما ابنتيهما واشياعهما ومحبيهما و
من شايعهما انك سميع الدعاء مولف گوید اگر کسی بسجده رود
و دیگری دعا را بخواند و سجده کن همراه او بخواند نیز همین ثواب خواهد
داشت و شیخ طوسی علیه الرحمه از [illegible] روایت نموده است که او گفت
که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که هرگاه اندوهی ترا رسد پس
دستهای خود را بجای سجده بمال بعد از آن بمال دستهای خود را بر صورت
خود یعنی از طرف رخسار چپ و بر پیشانی تا طرف رخسار راست خود
همچنین بیان نمود ابراهیم پسر عبد الحمید از برای ما بعد از آن سه مرتبه گفت
بسم الله الذي لا اله الا هو عالم الغيب والشهادة الرحمن الرحيم
اللهم اذهب عني الهم والحزن و محمد پسر مروان روایت نموده است
که او گفت که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که میمال دست
راست خود را بر پیشانی روی خود بعد از نماز شام و نمازها و میگوئی
بسم الله الذي لا اله الا هو عالم الغيب والشهادة الرحمن
الرحيم اللهم اني اعوذ بك من الهم والحزن والسقم والعدم والصغار
والذل والفواحش ما ظهر منها وما بطن
و ابن بابویه از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت نموده است
که آنحضرت فرمود که هر که بخواهد که پیمانه اش پر شود به پیمانه
تمام پس باید که بوده باشد آخر گفته او سبحان ربك رب العزة

عما یصفون وسلام علی المرسلین والحمد لله رب العالمین پس تحقیق
از برای او از همه سلامها حسنه است و در کتاب وسیلة النجات از آنحضرت
امام جعفر صادق علیه السلام مرویست که آنحضرت فرمود که مصافحه بکنید
بتحقیق که مصافحه بیرون میکند کینه را و هرگاه برخورد مومن برادر خود را
و سلام کند و مصافحه کند با او پس میباشد خدای تعالی که نظر میکند باینها و گناه
میریزد از روهای ایشان تا از هم جدا شوند چنانچه میریزد برگ از
درخت از امالی شیخ طوسی رحمه الله تعالی از حضرت امام محمد باقر علیه السلام
منقولست که فرمود اول دو کسی که بر روی زمین مصافحه نمودند ذو
القرنین بود و ابرهیم خلیل علیه السلام ابرهیم اورا برخورد پس مصافحه
نمود و مصافحه مومن بهتراست از مصافحه ملائکه و هرگاه از برای خدا دوست
دار کودن یکدیگر نمایند رحمت ایشانرا فرو گیرد و هرگاه از یکدیگر چیزی بوسند
خدا ملائکه را امر نماید که دور شوند از این دو مومن از جهت عزت
کرد اینان ایشان پس نمی نویسند ایشانرا و نمیفهمند حرف ایشانرا بتحقیق
که میفهمد حرف ایشانرا و نگاه میدارد از برای ایشان دانای هر پنهان و پنهانتر
~~از امالی شیخ طوسی رحمه الله تعالی از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که~~
فرمود ... و نیز در کتاب وسیلة النجات از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
منقولست که فرمود بجا آوردن حاجت مومن بهتراست از آزاد کردن
هزار بنده و فرستادن هزار سوار در راه خدا و کسی که تبسم کند در روی
برادرش حسنه مینویسد از برای او حسنه و شیخ کلینی رحمه الله تعالی از ابو عبیده
روایت کرده است که او گفت که همکجاوه بودم با حضرت امام محمد باقر

علیه السلام ومن

صنف کوبود و تفوق ... ابن حبیب ... والقیاس علیه السلام ...

میکرفتیم آرام

علیه السلام ومن اول سوار میشدم بعد از آن او و وقتیکه در سواری آرام
حضرت سلام میکرد و صحبت میکرد مانند کسیکه گویا با رفیقش نبوده است
و مصافحه میکرد و هرگاه پائین می آمد پیش از من پائین می آمد و هرگاه بر زمین
آرام میگرفتیم سلام میکرد و مصافحه میکرد مانند کسیکه با رفیقش نبوده است
پس عرض نمودم که ای پسر رسول خدا بتحقیق که تو کاری میکنی که اهل اینجا نمیکنند کسانیکه
که در پیش ما هستند و اگر یکبار کنند پس بسیار خواهد بود حضرت فرمود
که آیا ندانستی که چیست در مصافحه نمودن بتحقیق که هرگاه دو مومن بهم
برخورند و مصافحه نماید یکی از ایشان دیگری را گناه میریزد از ایشان چنانچه برگ
از درخت و خدا نگاه بایشان کند تا از هم جدا شوند و نیز از ابو عبیده روایت
نموده است که او گفت که با حضرت امام محمد باقر علیه السلام همکجاوه بودم و چون
در راه بجائی بکاری میرفت و بر میگردید میفرمود که ای ابا عبیده دست خود را
بده و چون دست خود را باو میدادم پس فشار میداد او را تا آنکه اثر آن در انگشتان
خود می یافتم و میفرمود که ای ابا عبیده هیچ مسلمانی نیست که برخورد برادر مسلمان
خود را پس مصافحه کند با او و بشبیکه کند انگشتان خود را در انگشتان او مگر آنکه گناهان
ایشان پراکنده شود چنانچه پراکنده میشود برگها از درخت در روز پائیز
و از آنحضرت در کتاب منقولست که هرگاه دو مومن بهم برخورند و مصافحه
کنند خدا در میآورد دست خود را در میان دستهای ایشان پس مصافحه
میکند با آنکه بیشتر دوست او از برای مصاحب خود و ابو عبیده از آنحضرت
روایت نموده است که آنحضرت فرمود که سزاوار است از برای دو مومن که هرگاه
یکی از ایشان پنهان شود از مصاحبش بسبب درختی پس برخورند مصافحه

نمایند و امام محمد باقر علیه السلام از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت نموده است
که آنحضرت فرمود که هرگاه بر خیزد یکی از شما برادرش را پس باید که سلام کند و
مصافحه نماید بتحقیق که خدای عز و جل گرامی کرداینده است باین ملائکه را پس بکنید
کار ملائکه را و در اول مجلد چهارم از من لا یحضره الفقیه از حضرت رسول الله صلی الله
علیه و آله منقولست که فرمود هر که مصافحه کند با زنی که باو حرام است بر گردد آید
بخشم خدای عز و جل و کسی که التزام کند یعنی در بغل گیرد زنی که حرامست باو
باشیطانی او را در زنجیری کشند و با آتش اندازند و شیخ بزرگوار شیخ طوسی رحمه الله
نقل از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت نموده است که آنحضرت بجابر فرمود
که هرگاه رو بگردانی از نماز واجب پس بر مگرد از نماز مگر اینکه لعنت کنی بر بنی امیه
مولف گوید چند ورق پیش از این گذشت که بنی امیه فرزندان که میباشند و چهار
مرد و چهار زن که لعنت میبایستند بر ایشان مذکور شد که کدامها میباشند و لعنت نموده
بر همه زبانها روا است و اگر بعد هر خواهی بر بنی امیه لعنت کنی بگو اللهم العن
بنی امیة یعنی بار خدایا از رحمت خود دور گردان فرزندان امیه را و ابن بابویه
علیه الرحمه میفرماید که ادب در برگردیدن از نماز آنست که آنحضرت امام محمد باقر
علیه السلام منقولست که هرگاه بر گردی از نماز پس بر گرد از طرف راست خود
و نیز روایت نموده است که هشام بن سالم بخدمت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
عرض نمود که من میخواهم بیرون روم و دوست میدارم که تعقیب گوینده
باشم آنحضرت فرمود اگر بوده باشی در وضو پس تو تعقیب گوینده خواهی بود
مولف گوید ظاهر مراد آنست که تا وضوی نماز تو باقی است و بر خواسته
باشی گویا تعقیب گوینده و احتمال دارد که مراد آن باشد که هر وقت

خواهی که

خواهی که تعقیب گو باشی وضو بسازی چنانچه در حدیثی مذکور است که در نظر بود
مذکور است که هر که دائم الوضو باشد گویا همه روز در هزار رکعت نماز کرده است
و پیش از این در اول کتاب گذشت که هر که وضو بسازد و بخوابد خوابگاه
او مسجد او خواهد بود تا بیدار شدن است و باید که در کلام اینجا اختصار کنیم لوکان
الحروف المحتاج الی الله اللطیف ٭ هست امیدم از خدای کریم ٭ که کند رهنمون
شب مرا تعلیم ٭ ظلمتم را شبنمه لعنت کند ٭ شب و روزم تمام روز کند ٭ علم را
با عمل قرین سازد ٭ اول کارم اینچنین سازد ٭ وا رهاند ز قید ما و
منی ٭ دهدم چشم عاقبت بینی ٭ خرقه پوشم کند ز زهد و حیا ٭ جرعه نوشم
کند ز جام صفا ٭ باده از می الست دهد ٭ همنشینان حق پرست دهد ٭
سر چه سر مستی ولای الهی شد ٭ اینچنین حالتم چه حاصل شد ٭ دیده ام موج
اشک و آه کند ٭ پیش چشم جهان تباه کند ٭ سربلندی ز سجده اش جویم ٭
از سر صدق راه او پویم ٭ در ثنایش دلم زبان گردد ٭ تنم از بندگیش جان
گردد ٭ بگذرم از جهان و هر چه در اوست ٭ تا رساند بانچه مقصد اوست
بخت جمشید و دولت دارایب ٭ آیدم در نظر بسان سراب ٭ تاج کسری و افسر دارا ٭
باشدم در نظر مثال حباب ٭ در ره بندگیش آب شوم ٭ خانه بر دوش
چون حباب شوم ٭ اینچنین حالتم چه شد حاصل ٭ بلقای خداش کند مائل ٭
در نجف خاک توتیا کنندم ٭ در قیامت زاولیا کنندم ٭ اللهم اجعل خاتمة امرنا
خیرا ٭ والحمد لله الذی منه حصول المرام و الیه وصول الکلام ٭ و وفقنا الله تعالی
سبحانه لفضل المقام ٭ والصلوة والسلام علی حبیبه سید الناس انام ٭
وعلی یعسوب المؤمنین قاموس القران بالتمام ٭ و خزان علمه فاتق بس

ذخيرة

الايمان ويسمى سراج الاسلام لعبد فسال الله تعالى ذكره ان يجعل رسالتى هذه

ذخيرة ليوم ينادى المناد وان يجعلها لى ولمن حررتها له ولسائر الاخوان منها جا

للوفود الى رحمة الرحمن ومعراجا للصعود الى روضة الجنان وصلى الله

على محمد واله واهل بيته واصحابه روساء اهل الايمان بنعمتى ومن ذكى الالمان

تمم بالحسن و بالبهار في اسعد الساعات والاوان واحسن والطيب الاوقات

واليمن البلاد والديار واحسن المهاد والقرار ما في السماء غير شمس واحدة

لهدى الانام ما تراها دائمة قد حصلت فيه من الشموس اثنين من

خزرجة واوس اهل الكمال انجم ونزهر فيه وكل الالان منهم

ظهرت صينت عن الافات كلا ما دامت الارض لاصبهان قد تمت

بحمد الله الرؤف على يد مولف الحروف محمد جعفر الشريف وصلى الله

على محمد واله في السادس والعشرين من شهر رمضان المعظم من شهور

سنة تسع وعشرة ومائة بعد الالف من الهجرة النبوية

على هاجرها افضل السلام والتحية سبحان

ربك رب العزة عما يصفون

وسلام على المرسلين والحمد لله

رب العالمين

[illegible] ١٢٩١ [illegible]

[illegible] ١١٢٩ [illegible]

اول هذه نسخة ثانية استنسختها من نسخة الاصل وعتب كتابتها في اليوم المبارك

خامس عشر شهر رمضان المعظم سنة خمس وعشرين بعد المائة والالف في عهد سلطان زماننا

وخاقان اوان السلطان بن السلطان والخاقان بن الخاقان شاه سلطان حسين الصفوي الموسوي

اليوم المبارك عيد الولادة مولانا وامام زماننا بقية الله وحجته صاحب العصر والزمان

صلوات الله وسلامه عليه [illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم [illegible]

كل يوم الف ستة مما تعدون وايضا

من اكل الطعام من حرام لا يقبل فكانما

قتل سبعين نبيا وكانما زنا سبعين

محصنة من بناته وامهاته وعماته و

خالاته في بيت الحرام وايضا قال

من احرق سبعين مصحفا عن قتل

سبعين نبيا وزنا بامه سبعين مرة

في الكعبة فهو اقرب برحمة الله من تارك

الصلوة وايضا قال اول ما يوضع في الميزان

العبد الصلوة فان قبلت قبل ما بعدها

وان ردت رد ما بعدها وايضا قال من

ترك الصلوة الصبح تبرء منه الايمان ومن ترك

صلوة الظهر تبرء منه القرآن ومن ترك

صلوة العصر تبرء منه الملائكة المقربون

ومن ترك صلوة المغرب تبرء منه الانبياء

والمرسلين ومن ترك صلوة العشاء تبرء منه الرحمن

[illegible]

قال رسول الله طلب العلم فريضة على كل مسلم ومسلمة

ايضا اكرم الضيف ولو كان كافرا

ايضا قلب المومنين بين الاصبعين من

اصابع الرحمن كيف يشاء ايضا

الضيف اذا نزل نزل واذا خرج

خرج بذنوب اهله ايضا

عند ذكر الصالحين تنزل الرحمه

ايضا العلم علمان علم الابدان و

علم الاديان ايضا من ترك الصلوة

متعمدا فقد كفر ايضا المومن من امن

جاره ايضا اهل القرآن اهل

الله وخاصه وايضا خير الناس

من ينفع الناس ومن شر الناس

من يضر الناس وايضا صلوة العشاء

كتملق الشكران وايضا التائب من الذنب

كمن لا ذنب له وايضا اشراف امتي

حملة القرآن واصحاب الليل وايضا

۲۸۰ برگ

١